

اسباب نزول آيات قرآن كريم

(ترجمة كتاب: لباب النقول في أسباب النزول)

تأليف:

جلال الدين سيوطي

تحقيق:

عبدالرزاق المهدي

ترجمة:

عبدالكريم ارشد

اسباب نزول آیات قرآن کریم	عنوان کتاب:
لباب النقول فی أسباب النزول	عنوان اصلی:
جلال الدین سیوطی	تألیف:
عبدالکریم ارشد	ترجمه:
عبدالرزاق المهدی	تحقیق:
نزول	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری	تاریخ انتشار:
	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

فهرست مطالب

٦	تقریظ
٨	مقدمه مترجم
١٧	مقدمه مؤلف
٢٠	تذکر
٢٤	سوره بقره
١١٧	سوره آل عمران
١٥٢	سوره نساء
٢١٥	سوره مائده
٢٥٢	سوره انعام
٢٦٧	سوره اعراف
٢٧١	سوره انفال
٢٩٣	سوره توبه
٣٢٦	سوره یونس
٣٢٨	سوره هود
٣٣٠	سوره یوسف
٣٣١	سوره رعد
٣٣٥	سوره ابراهیم
٣٣٦	سوره حجر
٣٣٩	سوره نحل
٣٤٨	سوره اسراء
٣٦٧	سوره كهف
٣٧٤	سوره مریم

٣٧٦	سورة طه
٣٧٨	سورة انبياء
٣٨١	سورة حج
٣٩١	سورة مؤمنون
٣٩٤	سورة نور
٤١٨	سورة فرقان
٤٢٤	سورة شعراء
٤٢٦	سورة قصص
٤٢٩	سورة عنكبوت
٤٣٥	سورة روم
٤٣٧	سورة لقمان
٤٤٠	سورة سجده
٤٤٢	سورة احزاب
٤٦٦	سورة سبا
٤٦٧	سورة فاطر
٤٧١	سورة يس
٤٧٣	سورة صافات
٤٧٥	سورة ص
٤٧٧	سورة زمر
٤٨٤	سورة غافر
٤٨٦	سورة فصلت
٤٨٨	سورة شوري
٤٩١	سورة زخرف
٤٩٣	سورة دخان

۴۹۵.....	سوره جَاثِيَه
۴۹۶.....	سوره اَحْقَاف
۵۰۱.....	سوره مُحَمَّد
۵۰۵.....	سوره فَتْح
۵۰۹.....	سوره حَجْرَات
۵۲۲.....	سوره ق
۵۲۳.....	سوره زَارِيَات
۵۲۵.....	سوره طُور
۵۲۶.....	سوره نَجْم
۵۲۸.....	سوره قَمَر
۵۳۰.....	سوره رَحْمَن
۵۳۱.....	سوره وَاقِعَه
۵۳۳.....	سوره حَدِيد
۵۳۷.....	سوره مُجَادَلَه
۵۴۴.....	سوره حَشْر
۵۴۸.....	سوره مُمْتَحِنَه
۵۵۴.....	سوره صَف
۵۵۶.....	سوره جُمُعَه
۵۵۷.....	سوره مُنَافِقُونَ
۵۵۹.....	سوره تَغَابُن
۵۶۱.....	سوره طَلَاق
۵۶۵.....	سوره تَحْرِيم
۵۶۸.....	سوره قَلَم
۵۷۱.....	سوره حَاقَه

٥٧٢.....	سورة مَعَارِجِ
٥٧٣.....	سورة جِن
٥٧٨.....	سورة مُرَّمَل
٥٧٩.....	سورة مُدَّثِّر
٥٨٤.....	سورة قِيَامَت
٥٨٥.....	سورة اِنْسَان
٥٨٦.....	سورة مُرْسَلَات
٥٨٧.....	سورة نَبَأ
٥٨٨.....	سورة نازعات
٥٨٩.....	سورة عَبَس
٥٩٠.....	سورة تَكْوِير
٥٩١.....	سورة اِنْفِطَار
٥٩١.....	سورة مَطْفِيفِين
٥٩٢.....	سورة طَارِق
٥٩٣.....	سورة اَعْلَى
٥٩٣.....	سورة غَاشِيَه
٥٩٤.....	سورة فَجْر
٥٩٥.....	سورة لَيْل
٥٩٧.....	سورة ضَحَى
٦٠٠.....	سورة شَرْح
٦٠٢.....	سورة تَيْن
٦٠٢.....	سورة عَلَق
٦٠٤.....	سورة قَدْر
٦٠٥.....	سورة زَلْزَلَه

۶۰۶.....	سوره عادیات
۶۰۶.....	سوره تکاثر
۶۰۷.....	سوره همزه
۶۰۸.....	سوره قریش
۶۰۸.....	سوره ماعون
۶۰۹.....	سوره کوثر
۶۱۱.....	سوره کافرون
۶۱۴.....	سوره نصر
۶۱۴.....	سوره مسد
۶۱۵.....	سوره اخلاص
۶۱۷.....	سوره فلق
۶۱۸.....	سوره ناس
۶۲۰.....	شرح حال مؤلف
۶۲۱.....	و شماری علمای که مؤلف از کتاب آنها استفاده کرده است

تقریظ

بسم تعالی

علامه دکتر اقبال لاهوری رحمۃ اللہ علیہ می فرماید:

نقش قرآن تا در این عالم نشست
نقش‌های کاهن و پاپا شکست
راست گویم آنچه در دل مضمراست
این کتابی نیست چیزی دیگر است
چون که در جان شد، جان دیگر شود
جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود

بدون شک رمز و راز پیروزی اسلام بر کفر و پخش و نشر دعوت اسلامی در نیم قرنی که قلمرو سرزمین اسلامی از شرق به چین و از قرب به اسپانیای امروزی رسید، به فهم و عمل مسلمین به قرآن بر می‌گردد. شگفت‌آور هم نیست که در روزگار استعمار بریطانیای کبیر، آقای چرچیل نخست وزیر آن کشور، قرآنکریم را در مجلس لردها بلند نموده می‌گوید: «تا زمانی که این قرآن در میان مسلمانان باشد، استعمار کردن‌شان محال است و ما باید بکوشیم قرآن را در جامعه‌های از حیات و زندگی مردم کنار بزنیم».

به حق که استعمار در نقشه‌اش تا اندازه‌ی زیاد توفیق یافت و امروز در جهان اسلام بویژه کشورهای ما، مسلمانان از شناخت و فهم قرآنکریم و چه بسا از قراءت و روخوانی آن هم عاجزند.

از این رو، هر حرکتی که در راستای احیا و زنده کردن قرآن در جان و دل این اجتماعات صورت می‌گیرد، بسیار ارزنده بوده و از ثواب و اجر عظیمی برخوردار است.

امام سیوطی [۸۴۹ - ۹۱۱] از شخصیت‌های بزرگ مسلمان قرن ۹ - ۱۰ کسی است که در خدمات علمی و آثار گرانبهایش بویژه در عرصه قرآن پژوهی از قهرمانان میدان علم و فرهنگ به شمار می‌رود که آثار ارزشمندش قرن‌ها بر روح و فکر قشر اسلام پژوه و چیره بوده و از این شهکارها استفاده برده اند که یکی از این آثار کتاب ارزشمند، «لباب النقول فی أسباب النزول» است که چنانکه در مقدمه‌اش تذکر به عمل آمده با فهم آن، دریافت مفاهیم قرآن سهل و آسان می‌شود. اما چون این کتاب به زبان عربی بوده، فهم آن برای مردم ما که با زبان عربی آشنا نیستند، دشوار بوده است.

و اینک خدا را شکر گذاریم که جناب استاد عبدالکریم ارشد فاریابی از علما و دانش پژوهان خطه مرد خیز فاریاب، زحمت کشیده آن را به فارسی در آورده اند.

که خدا کند هرچه زودتر چاپ گردیده و در دسترس عاشقان معارف قرآنی و اسلامی قرار گیرد و این سرآغازی باشد برای کارهای بعدی‌شان. بویژه در این شرائط دشواری که مردم مسلمان افغانستان پس از سال‌ها دربدری‌ها و مهاجرت‌ها و جنگ‌های تحمیلی، دوباره به آغوش وطن خویش برمی‌گردند و بیش از هر زمانی به این سرچشمه‌های معارف قرآنی که دل و جان را صیقل می‌دهد و سعادت دو جهانی را برایشان به ارمغان می‌آورد نیازمندند.


دکتر عبدالله خاموش هروی

مقدمه مترجم

حمد و ستایش خدای را که با نزول آیات ملکوتی زمین را روشنایی بخشید و درود و سلام بر منجیبی عالم که با قدمش اسباب نجات بشریت را از گمراهی و تباهی فراهم ساخت و سلام و درود بر اصحاب و یاران فداکار و خاندان پاکیزه اش.

به خوبی آشکار است که قرآنکریم، این کتاب مقدس آسمانی با دستورات حیات بخش و جاویدانش تحول بس بزرگ و ارزشمندی را به زندگی مادی و معنوی بشر به ارمغان آورد، انسان را از گمراهی و فساد به ساحت ترقی و سعادت هدایت کرد و جهل و تاریکی را نابود و آگاهی، عدالت خواهی، آزادی و آزادگی را جاگزین نمود و با علم و حکمت، بهترین و عالی ترین نظام نجات بخش و قانون استوار را در سیاست و حکومت و اداره کشور برای خیر و صلاح جهانیان با خود آورد و انسان مظلوم را به مبارزه علیه استبداد و ستمگری دعوت نمود و به او آموخت که از تفرقه و گرایش های گوناگون پرهیزد و به اطراف عقیده به خدا جمع شود.

مسلمان ها از آغاز نزول این کلام الهی همواره به جنبه های مختلف آن به تحلیل و تفسیر پرداخته اند، عده ای اعجاز علمی آن را بیان داشته اند، گروهی خصوصیات فصاحت و بلاغت آن را روشن نموده اند. چنانچه عده ای دیگری اسباب نزول تعدادی از آیه های آن را ذکر کرده اند. در این راستا یکی از دانشمندان بزرگ جهان اسلام علامه جلال الدین سیوطی اسباب نزول بسیاری از آیات را در کتاب «لباب النقول فی أسباب النزول» جمع کرده و این کتاب در سال ۱۴۲۳ تحقیق شده است. چون این کتاب به زبان عربی بود و همگان نمی توانستند از آن بهره ببرند. بنابراین، به زبان فارسی ترجمه شد تا همگان از این کتاب پر بها در راه فهم معانی قرآنکریم استفاده کنند، خصوصاً در شرایط کنونی که مسلمان ها به معارف سودمند و جامع اسلام که قرآن اساس استوارش است، بیشتر نیاز دارند.

در ترجمه‌ی این کتاب کوشش شده است که شیوا و روان باشد، آیات قرآن‌کریم در میان  و مطالب افزون از کتاب در بین [] گذاشته شده است، نام سور و شماره آیاتی که به گونه‌ی شاهد آمده ذکر گردیده است، در پایان کتاب شرح حال برخی از علمای بزرگی که مؤلف با استفاده از کتب آن‌ها اسباب نزول آیه‌ها را نوشته آورده شده است و برای استفاده بیشتر خوانندگان، مطالب مربوط به «مصطلح حدیث» که اصطلاح و مفاهیم خاص دارد در این جا تعریف و بیان شده است:

حدیث مشهور: حدیثی است که تعداد راوی‌های آن در هر طبقه سه نفر و یا بیشتر باشد و به حد تواتر نرسد.

حدیث غریب: آن است که تنها یک نفر او را روایت کرده است، اگرچه در یک طبقه باشد و بسیاری از علما حدیث غریب را حدیث فرد می‌گویند. حدیث غریب نسبت به موضع تفرد آن دو قسم است:

الف- غریب یا فرد مطلق: حدیثی است که غرابت در اصل سند آن باشد، یعنی در طبقه صحابه آن را یک نفر روایت کرده باشد.

ب- غریب یا فرد نسبی: آن است که در اصل سند، در طبقه صحابی آن را بیشتر از یک نفر روایت کند و در طبقات بعدی راوی آن تنها یک نفر باشد.

حدیث صحیح: حدیثی است که سند آن از اول تا آخر متصل و پیوست بوده و راویان عادل و ظابط آن را از مثل خود روایت کرده باشند و حدیث شاذ و معلول نباشد. این تعریف شامل پنج اصل است بایست همه این‌ها یکجا باشند که حدیث صحیح گردد.

الف- اتصال سند: اتصال سند به این معناست که تمام راویان یک حدیث از اول تا آخر سند، حدیث را شخصاً از استاد خود آموخته باشند.

ب- عدالت راوی: راوی مسلمان، عاقل، بالغ و پیرو حق و صلاح بوده و از ساحت مردانگی برکنار نباشد.

ج- ضبط راوی: تمام راویان یک حدیث دارای ضبط تام باشند، آنچه بر آنها روایت شده در حافظه خود یا کتاب به کمال درستی حفظ کنند.

د- عدم شذوذ: حدیث شاذ آن است که راوی ثقه با ثقه‌تر از خود مخالفت کند.

ه- معلول: علت سبب غامض و پوشیده‌ای است که در صحت حدیث طعن وارد کند با آن که به ظاهر، سند از آن چیزها سالم به نظر بیاید. مانند این که حدیث مرسل را موصول و موقوف را مرفوع بیاورند.

حدیث حَسَن: حسن حدیثی است که سند آن تا آخر متصل و پیوست باشد و راوی عادل با ضبط کمتر آن را از مثل خود روایت کند، بدون شذوذ و علت.

حَسَن صحیح: به این معناست که حدیث به دو اسناد یا بیشتر روایت شده که یکی مقتضی حسن است و دیگری مقتضی صحت، پس همین حدیث به اعتبار یک اسناد صحیح و به اعتبار اسناد دیگر حسن است.

حدیث مَرْفُوع: آن است که به رسول خدا ﷺ نسبت داده شود، از گفتار یا کردار یا اعمالی که به حضور مبارک انجام شده و یا صفتی، سند آن متصل باشد یا منقطع یکسان است.

حدیث مَوْقُوف: به اصطلاح محدثین سخن یا عمل و یا تقریری است که به صحابه نسبت داده شود خواه سند آن متصل باشد یا منقطع.

حدیث مَقْطُوع: به اصطلاح محدثین سخن و عملی است که به تابعی و یا پایین‌تر از آن نسبت داده شود.

مُسْنَد: حدیثی است که زنجیره اسناد آن از اول تا آخر متصل بوده و به پیامبر برسد.

حدیث مُتَّصِل: آن است که در سلسله سند آن تمام راوی‌ها پی در پی یاد شده باشند خواه این سند مرفوع باشد یا موقوف.

حدیث مقبول: آن است که صدق راوی آن برتری و رجحان داشته باشد. حکم حدیث مقبول: استدلال و عمل بر آن واجب است.

حدیث مُعَلَّق: در اصطلاح حدیثی است که از ابتدای سند آن یک راوی یا بیشتر پی در پی حذف شده باشد.

معلق چندین صورت دارد از جمله: تمام سند حذف شود، مثل این که بگوید: رسول خدا چنین گفت. یا تمام سند به جز صحابی و یا صحابی و تابعی حذف شود.

حدیث مُرْسَل: حدیثی است که از سلسلهٔ سند آن صحابی افتاده باشد. ابن حجر در شرح نخبه گفته است: صورت مرسل آن است که تابعی بگوید: پیامبر خدا چنین گفت. یا چنین کرد یا به حضور مبارک چنین عملی انجام شد. یا مانند این‌ها. حاکم، ابن صلاح و جمهور محدثین مرسل را مختص به تابعی می‌دانند، ولی جمهور فقها و اصولیین عامتر از این می‌دانند که هر نوع انقطاع از سند مرسل نامیده می‌شود.

حدیث مُعْضَل: آن است که از وسط اسناد آن دو راوی یا بیشتر پی در پی بیفتند، راوی حدیث دو راوی یا بیشتر از دو راوی را انداخته باشد که انقطاع سند شدید و وصل آن دشوار گردد.

حدیث مُنْقَطِع: حدیثی است که از سلسلهٔ اسناد آن یک راوی و یا بیشتر بیفتند خوا این انقطاع از اول اسناد باشد یا از وسط و یا از آخر ولی پی در پی نباشد.

مُدْغَس: آن است که اسناد آن با تحسین ظاهری دارای عیب نهانی باشد.

حدیث ضعیف: در اصطلاح محدثین آن است که صفات حدیث حسن در آن کامل نباشد به سبب فقدان یکی از شرایط حسن.

حدیث مرْدُود: آن است که صدق راوی آن برتری و رجحان نداشته باشد. حکم مردود: عمل و استدلال بر آن جایز نیست.

مَتْرُوك: حدیثی است که در اسناد آن راوی متهم به دروغگویی باشد. یکی از این دو امر سبب اتهام راوی به دروغگویی است:

الف- این حدیث تنها از طریق او روایت شده و مخالف قاعده‌های شناخته شده باشد.
ب- به گفتار عادی به دروغگویی شهره بوده، اما در حدیث نبوی کذب آن آشکار نباشد.

حدیث مُنْكَر: علما منکر را چندین تعریف کرده اند که مشهورترین آن‌ها این است:
الف- حدیث منکر حدیثی است که خطا و اشتباه یکی از راوی‌های آن از حد افزون، فراموشی و غفلتش بسیار و یا فسقش آشکار باشد.

ب- حدیث منکر آن است که راوی ضعیف، مخالف ثقات روایت کند.
این تعریفی است که ابن حجر ذکر و بدان اعتماد کرده است، در این تعریف قید «مخالفت ضعیف به روایت ثقه» به تعریف اول زیاد شده است.

حدیث مَعْرُوف: حدیثی است که راوی ثقه مخالف راوی ضعیف روایت کند.
حدیث مُعَلَّل: حدیثی است که در آن علتی یافت شود که به صحت حدیث طعن وارد کند، با آن که به ظاهر، حدیث از آن طعن سلامت به نظر بیاید.
حدیث مُدْرِج: حدیثی است که سیاق اسناد آن تغییر داده شود یا کلماتی که از متن نیست به آن داخل کرده شود.

حدیث مُضْطَرِب: مضطرب در لغت متحرک و مواج، تابه و پریشان.
در اصطلاح: حدیثی است که به اشکال متفاوت خلاف یکدیگر روایت شده باشد، بدانگونه که موافقت بین آن‌ها ممکن نباشد و همه آن روایت‌ها در قوت برابر باشند.
مضطرب مطابق محل اضطراب آن دو قسم است: اضطراب در سند و اضطراب در متن.

حدیث شاذ: آن است که راوی ثقة با ثقة‌تر از خود مخالفت کند، بدین ترتیب که در روایت ثقة زیادت یا نقصی دیده شود که در روایت ثقة‌تر از او چنین نبود، طوری که بین این دو مسأله مورد اختلاف جمع و توافق ممکن نباشد.

شاذ مردود: حدیث شاذی که راوی آن ثقة نباشد.

سند: در لغت آنچه به آن اعتماد کنند چون حدیث قابل اعتماد و استناد است به این نام یاد شد.

در اصطلاح محدثین: سلسله زنجیره‌ای راویان حدیث است:

اسناد: اسناد دو معنی دارد:

الف- نسبت دادن حدیث است به گوینده آن.

ب- مرادف سند است.

حدیث مُسند: مسند به اصطلاح محدثین به سه معنی آمده است:

الف- کتابی است که در آن روایت‌های هر صحابی جداگانه جمع کرده شود صرف نظر از این که حدیث مربوط به کدام موضوع است. مثل: مسند امام احمد حنبل.

ب- حدیث مسند که تعریف آن گذشت.

ج- گاهی از آن سند مراد است در این صورت مصدر میمی است.

سنن: کتابی است که تنها احادیث احکام به ترتیب ابواب فقه در آن مرتب شود تا در استنباط احکام مأخذ و مصدر برای فقها باشد. مثل: سنن ابوداود.

جامع: کتابی است که در آن مؤلف تمام ابواب حدیث را از عقاید، عبادات، معاملات، سیر، مناقب، فتن و اخبار روز قیامت جمع می‌کند. مانند: جامع صحیح بخاری.

شاهد: در اصطلاح محدثین آنست که یک صحابی متنی را روایت کند که در لفظ و

معنی با روایت صحابی دیگر مشابه باشد و یا تنها در معنی شبیه هم باشند.

متابع: حدیثی است که راوی به روایت حدیث در لفظ و معنی و یا تنها در معنی با غیر خود مشارکت کند و در طبقه صحابه متحد باشند، تابع هم نامیده می‌شود.
تصحیف: آن است که لفظ یا معنای یک کلمه از حدیث را خلاف روایت ثقات تغییری بدهند.

ثقه: راوی ظابط و عادل است.

راوی مجهول: به اصطلاح محدثین کسی است که خود او یا صفاتش شناخته نشود و یا شخصیت آن شناخته شود، اما از عدالت و ضبط آن چیزی دانسته نشود.
طبقات روات: صحابه، تابعی، اتباع تابعی و تابع اتباع.

امام ترمذی اصطلاح «از همین وجه غریب است» را به احادیثی به کار می‌برد که غرابت در اسناد آن است نه در متن آن، مانند این که متن یک حدیث را جماعتی از صحابه روایت کرده باشند و همین حدیث را تنها یک نفر، از صحابه یادگر روایت کند.

صحابه: صحابه کسی است که پیامبر خدا را در حال اسلام دیده و به اسلام از جهان رفته است. تعداد اصحاب دقیق معلوم نیست، اما از گفتار علما معلوم می‌شود که شمار آنها از صد هزار افزون است. چنانچه ابو زرعۀ رازی می‌گوید: هنگامی که پیامبر خدا از جهان رفت تعداد اصحاب که از او ﷺ شنیده و روایت کرده اند به یکصد و چهارده هزار می‌رسید.

تابعی: مسلمانی است که با صحابی ملاقات کرده و مسلمان از جهان رفته باشد^(۱).

از خدای بزرگ تمنا دارم که این عمل حقیر را از بنده پذیرفته و توفیق عمل به قرآن کریم را نصیب من و کافه امت اسلامی بگرداند، و ما ذالک علی الله بعزیز.

۱۶ / ۹ / ۱۳۸۳ مشهد

۱- دکتر محمود طحان، مصطلح الحدیث، چاپ نهم، مکتبه المعارف للنشر والتوزیع، ریاض ۱۴۱۷ هـ /

۱۹۹۶ م و منابع دیگر.

عبدالکریم ارشد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل لكل شيء سببا وأنزل على عبده كتابا عجبا فيه من كل شيء حكمة ونبا
والصلاة والسلام على سيدنا محمد أشرف الخليفة عجما وعربا وأزكاهم حسبا ونسبا وعلى آله
وأصحابه السادة النجبا.

وبعد:

فهذا كتاب سميت: لباب النقول في أسباب النزول لخصته من جوامع الحديث والأصول وحررته من
تفاسير أهل النقول والله أسأل النفع به فهو أكرم مسؤول وأعظم مأمول.

ترجمه:

حمد و سپاس خدای را سزاست که برای هرچیز، سببی قرار داده و بر بنده و فرستاده
خویش کتابی شگفت فرود آورده که در آن حکمت و معرفت همه اشیا را بیان داشته است.
سلام و درود به سرور و پیشوای ما محمد مصطفی ﷺ والاترین موجودات برتر و مهتر عرب و
عجم نجیب و پاکیزه نژاد والاگهر و بزرگوار و درود و سلام به خاندان و یاران آزاده و
بزرگوارش.

وبعد:

این کتاب را: «لباب النقول فی أسباب النزول» نام نهادم و از کتاب‌های جامع حدیث و
اصول و از تفاسیر علمای بزرگ که قرآن‌کریم را به روش تفسیر به مأثور، تفسیر کرده اند
خلاصه و تحریرش نمودم و از خدای توانا که بهترین بخشنده گرامی‌ترین مراد و بزرگترین
مقصود است مسئلت دارم که نافع و سودمند واقع شود.

مقدمه مؤلف

معرفت و آشنایی به اسباب نزول آیات قرآنکریم دارای فواید بسیار است و کسی که می‌گوید: هیچ فایده‌ای ندارد و با تاریخ یک سانش می‌داند به خطا رفته است. از جمله فواید اسباب نزول، علم به معنای آیه یا رفع اشکال است. واحدی می‌گوید: درک تفسیر آیه بدون آگاهی از قصه و بیان سبب نزول آن ممکن نیست.

ابن دقیق العید گفته است: بیان سبب نزول، روش استوار برای درک و فهم معانی قرآن است.

ابن تیمیه رحمته الله بر آن است: شناخت سبب نزول، به فهم آیه کمک می‌کند، بدون شک علم به سبب علم به مسبب را به دست می‌دهد، چنانکه درک معانی برخی از آیات برای گروهی از گذشتگان دشوار و پیچیده شد تا این که به اسباب نزول آن‌ها آگاهی حاصل کردند و اشکال ایشان رفع گردید.

شواهد این مطلب را در نوع نهم کتاب «اتقان فی علوم قرآن» به تفصیل بیان داشته‌ام و فواید دیگر آن را از مباحث و تحقیقات ذکر کرده‌ام که اینجا مجال تکرارشان نیست.

واحدی گفته است: بیان اسباب نزول قرآنکریم جایز نیست مگر به روایت و شنیدن از کسانی که تنزیل را مشاهده کرده اند و از اسباب نزول آن آگاهی یافته و برای دانستن آن به بحث و پژوهش پرداخته اند.

محمد بن سیرین می‌گوید: از عبیده راجع به آیه‌ای از قرآن پرسیدم. گفت: از خدا بترس و آنچه راست و درست است بگو، آنان که می‌دانستند این آیه به کدام سبب نازل شده درگذشتند.

و دیگری گفته است: شناخت و معرفت سبب نزول امری است که با قرائن موجود پیرامون قضایا برای صحابه حاصل می‌شود و بسیار رخ داده که برخی از آن‌ها به سبب

نزول بودن آن امر یقین نداشته و گفته است: به گمان من این آیه در آن مورد نازل شده است. چنانچه زبیر رضی الله عنه در باره آیه ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ گفت: گمان نمی کنم این آیه جز به این مورد به سبب دیگری نازل شده باشد^(۱).

حاکم در «علوم الحدیث» می گوید: هر گاه یکی از اصحاب که شاهد و ناظر تنزیل وحی بوده بگوید: این آیه در باره فلان چیز نازل شده است، آن خبر حدیث سند است.

ابن صلاح و غیر او این روش را اختیار و این حدیث را مثال آورده اند، مسلم از جابر رضی الله عنه روایت کرده است: یهود می گفت: کسی که با همسرش از پشت در محل تناسلی مقاربت انجام بدهد چشمان فرزند او کج می شود. پس ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ فَأَتُوا حَرَّتْكُمْ أَنِّي شِعْمٌ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ^ج وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلْقَوُهُ^ه وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [بقره: ۲۲۳]^۲، نازل شد.

و ابن تیمیه گفته است: اگر صحابه بگوید: «این آیه در مورد فلان چیز نازل شده است» گاهی مراد این است که آن چیز سبب نزول آیه می باشد و گاهی این که حکم مورد مذکور در آیه مورد نظر آمده است، اگرچه سبب نزول آن آیه نباشد چنانچه می گوئیم: قصد و منظور در این آیه آن چیز است.

۱- سورة نساء، آیه ۶۵. ترجمه: «سوگند به پروردگارت، [در حقیقت] ایمان نیاورند مگر آنکه در اختلافی که بین آنان در گرفت، تو را داور کنند. آن گاه از آنچه حکم کردی در خود هیچ دلتنگی نیابند و کاملاً گردن نهند».

۲- ترجمه: «زنانتان کشتزار شما هستند، پس هر گونه که خواهید، به کشتزار خود در آید و [ره توشه ای از کارهای نیک] برای خودتان پیش فرستید. و از خداوند پروا بدارید و بدانید که شما به لقای او خواهید رسید. و مؤمنان را نوید ده».

نظر علما راجع به قول صحابی: «این آیه در چنین چیز نازل شده است» متفاوت است به این ترتیب که آیا این سخن با مسند یکسان است، مانند این که در گفته خود سبب را که آیه در باره‌اش نازل شده است ذکر کند، یا به سان تفسیر آیه است و مسند نیست.

بخاری اینگونه حدیث را شامل مسند می‌داند در حالی که به نظر دیگران شامل مسند نیست. اکثر مسانید مانند مسند احمد و دیگران به این روش متفقند. برخلاف آن هرگاه گوینده سببی را که آیه به دنبال آن نازل شده است ذکر کند، همه علما به اتفاق امثال این را شامل مسند می‌دانند.

زر کشی در «البرهان» گفته است: از جمله روش‌های صحابه و تابعین این است که هرگاه یکی از آن‌ها بگوید: «این آیه در این باب نازل گردیده» مرادش این است که آیه مذکور شامل آن حکم است، نه این که همان مسأله سبب نزول آیه بوده است. پس سخن ایشان از جنس استدلال به حکم است با آیه، نه از جنس روایت که آیه برای چه واقع شده.

کلام آخر: سبب نزول اتفاق یا موقعیت خاصی است که آیه در روزهای وقوع آن نازل شده نه آنچنان که واحدی در سبب نزول سوره فیل بیان داشته است (که قصه آمدن سپاه حبشه را سبب نزول این سوره می‌داند)^(۱). زیرا آن قصه سبب نزول هیچ آیه‌ای نیست، بلکه از باب ذکر و یادآوری وقایع گذشته است، مانند بیان قصه قوم نوح، عاد، ثمود، بنای کعبه و امثال آن‌ها.

و نیز در باره ﴿وَأَخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ [نساء: ۱۲۵]، معتقد است که سبب نزول آن، اراده حق تعالی بر دوست گرفتن ابراهیم علیه السلام می‌باشد، در حالی که بر هیچ کس پوشیده نیست این دوست گرفتن، از اسباب نزول قرآن مجید به شمار نمی‌آید.

۱- سپاه حبشه به فرماندهی ابرهه فرمانروای خود کامه یمن به قصد تخریب خانه کعبه آمد، ولی خدا دسایس آن‌ها را بی‌اثر ساخت، پرندگان کوچک را فرستاد که او و سپاهش را با سنگریزه‌های از گل پخته هدف قرار دادند. و تار و مار و متلاشی‌شان کرد.

تذکر

اول- آنچه از صحابه وارد شود از قبیل مسند است، چنانچه گذشت و هر گاه از تابعی نقل شود او نیز مرفوع ولی مرسل است، پس اگر سند آن صحیح و تابعی از ائمه مفسرین بوده و از صحابی علم آموخته باشد مانند مجاهد، عکرمه و سعید بن جبیر و یا با مرسل دیگری معتضد [تأیید شده] باشد و امثال آن، پذیرفته است.

دوم- چه بسا که مفسران برای یک آیه چندین سبب نزول ذکر می کنند، راه اعتماد در چنین موارد این است که عبارت وارد شده را ملاحظه کنیم، اگر یکی از اصحاب یا تابعین بیان کند که این آیه در باره فلان چیز نازل شد و دیگری بگوید: در باره فلان چیز نازل شد و امر دیگری را ذکر کند، پیشتر گفتیم که مراد این تفسیر آیه است نه ذکر سبب نزول، پس بین این دو گفته منافات نیست اگر لفظ هردو را شامل گردد. چنانچه این مطلب را در کتاب اتقان بیان کردم، پس در این صورت مناسب است که امثال این در کتاب اسباب نزول آورده نشود، بلکه در کتب احکام قرآن ذکر گردد.

هر گاه یکی بگوید: این آیه در باره فلان موضوع نازل شد و دیگری به ذکر سبب دیگر برخلاف آن تصریح نماید پس این معتمد است، چنانچه ابن عمر رضی الله عنهما مطلبی را سبب نزول آیه ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَاتُوا حَرَّتْكُمْ اَنْى شِعْتُمْ وَقَدِمُوا لِاَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَعْلَمُوْا اَنْكُمْ مُلْتَقَوْهُ وَنَشِرِ الْمُؤْمِنِيْنَ﴾ [بقره: ۲۲۳] ذکر کرد و جابر رضی الله عنه با ذکر سبب دیگری تصریح نمود [که یهود می گفت: اگر کسی از پشت در محل تناسلی با زن مقاربت کند چشمان فرزند حاصل از آن کج می شود] پس حدیث جابر معتمد است.

اگر یکی واقعه‌ای از سبب نزول آیه بداند و دیگری به همین آیه سبب نزول دیگری ذکر کند، در این حالت گاهی می شود که همین آیه بعد از وقوع هردو سبب [به هردو سبب] نازل

شده است، چنانچه به اسباب نزول آیه لعان^(۱) خواهد آمد. و گاهی می‌شود که آیه مورد نظر دو بار نزول یافته است، چنانچه به اسباب نزول آیه روح^(۲) و اواخر سوره نحل^(۳) و آیه ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾^(۴) خواهد آمد. و هم با ملاحظه سند هر دو حدیث می‌شود و قول ارجح را دریافت و به ارجحیت آن اعتماد کرد^(۵). و راوی هر کدام که به جریان قضیه حاضر بود آن ارجح است^(۶). و یا راوی هر یکی از این دو سبب که از علمای تفسیر بود مثل ابن عباس و ابن مسعود آن ارجح است.

بسیار رخ داده است که در یکی از دو سبب پس از بیان قضیه عبارت «فَتَلَا: پس تلاوت کرد» آمده ولی راوی توهم کرده و «نَزَلَتْ: نازل کرد» گفته چنانچه در سوره زمر خواهد آمد^(۷).

-
- ۱- سوره نور: ۶-۹ ابن حجر شارح صحیح بخاری می‌گوید: عده‌ای از علما بر این باورند که این کلام عزیز در شان هر دو ی آن‌ها هلال بن امیه و عویمر یکجا نازل شده است.
 - ۲- سوره اسراء، آیه ۸۵.
 - ۳- سوره نحل، آیه ۱۲۶-۱۲۸.
 - ۴- سوره توبه: ۱۱۳، ترجمه: «پیامبر و مؤمنان را روا نیست که برای مشرکان- و هر چند خویشاوند باشند- پس از آنکه برایشان روشن شد که آنان دوزخی‌اند، آمرزش خواهند.»
 - ۵- سوره ضحی: ۱-۵ ابن حجر روایت شیخین را جندب را مورد اعتماد دانسته است.
 - ۶- سوره اسراء: ۸۵ سیوطی مؤلف کتاب می‌گوید: روایت صحیح بخاری از ابن مسعود بر روایت ترمذی از ابن عباس رجحان دارد که ابن مسعود در جریان قضیه حاضر بوده.
 - ۷- سوره زمر: ۶۷ این حدیث را صحیح بخاری در کتاب تفسیر حدیث رقم ۴۴۲۷ به عبارت پس تلاوت کرد آورده است.

[بسیار رخداده است که علمای تفسیر یک سبب را در باره نزول چند آیه روایت کرده اند، چون در مورد یک قضیه آیات متعدد در سوره‌های مختلف نازل شده است، مانند: ام سلمه از رسول خدا ﷺ پرسید که خدای بزرگ از هجرت و فداکاری زنان هیچ یاد نمی‌کند، شما هم از مردان یاد می‌کنید و از زنان یاد نمی‌کنید، مردان به جهاد می‌روند و زنان نمی‌روند و سهم زنان از میراث نصف سهم مردان است. در این باره در سوره آل عمران آیه ۱۹۵ و در سوره احزاب آیه ۳۵ و در سوره نساء، آیه ۳۲ نازل شد^(۱).

سوم- مشهورترین کتاب این فن در این زمان کتاب واحدی [اسباب نزول] است. این کتاب من در چند چیز از آن متفاوت است.

الف- این کتاب مختصر است.

ب- جامع تر از کتاب واحدی و شامل مطالب بیشتر است که آن‌ها را با رمز «ک» متمایز ساختم.

ج- هر حدیث را به کسی که آن را تخریج کرده نسبت داده‌ام، از قبیل مؤلفین کتب معتبر مانند صحاح سته^(۲)، مستدرک حاکم، صحیح ابن حبان، سنن بیهقی، دارقطنی و مسند احمد، بزار، ابویعلی و معجم طبرانی و تفسیر ابن جریر، ابن ابوحاتم، ابن مردویه، ابوشیخ ابن حبان، فریابی، عبدالرزاق، ابن منذر و غیر این‌ها. اما واحدی گاه حدیث را با اسناد و بدون ذکر مخرج آورده و بحث را طولانی ساخته است. بدون تردید نسبت حدیث به یکی از کتب معتبر مذکور بهتر است از نسبت آن به تخریج واحدی به خاطر شهرت و اعتباری که دارند و اعتماد عامه به آن‌ها و گاهی حدیث را به شکل مقطوع می‌آورد که معلوم نیست حدیث دارای اسناد است یا نه.

د- تمییز صحیح از غیر آن و مقبول از مردود.

۱- ترجمه فارسی اتقان «فی علوم قرآن» ص ۱۲۸.

۲- صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن نسائی، سنن ابوداود و سنن ابن ماجه.

-
- ه- جمع بین روایت‌های متعدد.
- و- به کنار گذاشتن آنچه از اسباب نزول نیست.
- مقدمه در همین جا پایان یافت به کمک خالق بی‌نیاز اینک به مقصد می‌پردازیم.

سورة بقره

این سوره مدنی و ۲۸۶ آیه است

۱- فریابی و ابن جریر از مجاهد روایت کرده اند: چهار آیه از اول سورة بقره در مورد مسلمانان و دو آیه در باره کافران و سیزده آیه در باب منافقان نازل شده است^(۱).

اسباب نزول آیه ۶-۷: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا

يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾

۲- ک: ابن جریر از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابو محمد از عکرمه یا از سعبد بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: آیات ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشْوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٧﴾، در باره یهود مدینه نازل شده است^(۳).

۳- رک: از ربیع بن انس روایت کرده است: این دو آیه در مورد سران سپاه کفر در غزوه خندق نازل شده است^(۴).

۱- عبدالرحمن بن احمد همدانی در «تفسیر مجاهد» ۱ / ۶۹، طبری ۲۷۸ - ۲۸۰ و واحدی در «اسباب نزول» ۲۴ روایت کرده اند.

۲- ترجمه: «به راستی آنان که کفر ورزیدند یکسان است بر آنان که به آنان بیم دهی یا به آنان بیم ندهی، ایمان نمی آورند. خداوند بر دلهایشان و بر گوشهایشان مهر نهاده و بر دیدگانشان پرده ای است و عذابی سهمگین [در پیش] دارند».

۳- طبری ۲۹۶ به اسناد ضعیف روایت کرده، به خاطر این که محمد بن ابو محمد مجهول و تنها ابن اسحاق از وی روایت می کند.

۴- این حدیث را طبری ۲۹۸ روایت کرده است.

اسباب نزول آیه ۱۴: ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيْطَانِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ ﴿۱۴﴾!.

۴- واحدی و ثعلبی از طریق محمد بن مروان^(۲) سدی صغیر از کلبی از ابو صالح از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند: روزی عبدالله بن ابی و یارانش بیرون آمدند و با اصحاب رضی الله عنهم روبرو شدند، عبدالله بن ابی به یاران خود گفت: ببینید چطور این بی خردها را از شما دور می کنم. سپس پیش رفت و دست ابوبکر رضی الله عنه را گرفت و گفت: آفرین به صدیق بزرگ مرد بنی تیم و دانشور دین اسلام و همراه رسول خدا در غار ثور و کسی که جان و مال خود را برای رسول خدا فدا کرد. سپس دست عمر رضی الله عنه را گرفت و گفت: آفرین بر فاروق مهتر و بزرگ خاندان بنی عدی بن کعب بازوی پرتوان و نیرومند دین خدا و کسی که سر و مالش را فدای رسول خدا کرد. بعد از آن دست شیر خدا علی رضی الله عنه را گرفت و گفت: آفرین بر پسر عمو و داماد رسول خدا سرور و پیشوای بنی هاشم بعد از رسول خدا، پس از هم جدا شدند. عبدالله به یاران خود گفت: دیدید چگونه رفتار کردم، هرگاه با آنها رو در رو شدید همین روش را به کار بندید، یارانش او را تحسین و ستایش کردند. مسلمانان نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و این موضوع را به اطلاع او رساندند. پس این آیه نازل شد^(۳). این روایت واهی است.

۱- ترجمه: «و هنگامی که با مؤمنان دیدار کنند، گویند: ایمان آورده ایم. و چون با شیطانهایشان تنها شوند، گویند: ما با شما ایم. ما فقط [آنان/ مؤمنان را] به ریشخند می گیریم.»

۲- در نسخه های چاپی «او» زیاد شده که خطای آشکار است چون محمد بن مروان همین سدی صغیر است.

۳- باطل است هیچ اصلی ندارد. واحدی ۲۶ به همین اسناد روایت کرده که مصنوع است، زیرا محمد بن مروان متروک و متهم به کذب است و همچنان کلبی که نامش محمد بن سائب و ابوصالح که نامش باذام است نیز واهی هستند. این سلسله نزد علمای حدیث معروف به کذب است و علمای تفسیر از آن اعراض دارند.

برای این که سدیی صغیر دروغگو است و همچنان کلبی و ابوصالح نیز روایت‌شان ضعیف است.

اسباب نزول آیه ۱۹ - ۲۰: ﴿أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَّجْعَلُونَ أَصْبِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾^۱.

۵- ک: ابن جریر از طریق سدیی کبیر از ابو مالک و ابو صالح از ابن عباس و از مره از ابن مسعود و عده‌ای از اصحاب رضی الله عنهم روایت کرده است: دو نفر از منافقان مدینه از نزد رسول خدا فرار کردند و رهسپار دیار مشرکان شدند. در میان راه به بارانی که خدا جل جلاله غرش و حشترای رعد و برق و صاعقه آن را یادآور شده است دچار گردیدند. آن دو با وقوع رعد و برق از ترس مرگ سرانگشتان خود را در گوش‌هایشان فرو می‌کردند تا مبادا صدای وحشت‌انگیز صاعقه، موجبات مرگ آن‌ها را فراهم سازد و هرگاه برق می‌درخشید به روشنی آن راه می‌رفتند و چون درخشش برق ناپدید می‌شد پیش پای خود را نمی‌دیدند و متوقف می‌شدند. در آن لحظات جانکاه و دشوار گفتند: اگر این شب هولناک را به سلامت صبح می‌کردیم. سحرگاه نزد محمد صلی الله علیه و آله بازگشته دستان خود را در دستش می‌گذاشتیم و با او بیعت می‌کردیم. سپس حضور رسول الله آمدند و مسلمان شدند و به اسلام پایبندی خوبی نشان دادند.

خدای متعال حالت این دو منافق فراری را برای منافقان مدینه مثل آورده است: ﴿يَجْعَلُونَ أَصْبِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ﴾ «آن‌ها از بیم مرگ انگشتان خود را در گوش‌هایشان می‌گذاشتند تا از صدای صاعقه محفوظ بمانند» هرگاه منافقان در مجلس

۱- ترجمه: «یا [داستانشان] مانند [گرفتاران در] بارانی سخت [باریده] از آسمان است که در آن تاریکیها و رعد و برق باشد. از [هول] صاعقه‌ها برای حذر از مرگ انگشتانشان را در گوش‌هایشان می‌نهند. و خداوند به کافران احاطه دارد.»

رسول الله ﷺ حاضر می شدند، از بیم سخنان او و از این که در باره آنها وحی نازل گردد و از راز آنها پرده بردارد و در نتیجه تباه و هلاک گردند، انگشتان خویش را در گوش هایشان می گذاشتند. چنانچه آن دو منافق فراری، انگشتان خود را از بیم مرگ بر گوش هایشان گذاشتند. ﴿كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ﴾ «هرگاه برق پیرامون آنها را روشن می کرد در پرتو آن چند گامی می رفتند» و هرگاه دارایی و ثروت منافقان رو به فزونی می نهاد و صاحب فرزندان متعدد می شدند و فتح و پیروزی چشمگیر نصیب شان می گردید و غنایم فراوان به دست می آوردند به راه اسلام قدم می نهادند و می گفتند: بدون تردید دین محمد (ﷺ) حق است و در این راه استقامت و پایداری نشان می دادند، چنانچه آن دو منافق حین پرتو افشانی برق راه می رفتند. ﴿وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا﴾ «و چون تاریکی بر آنها مستولی می گشت متوقف می شدند» و هرگاه دارایی و فرزندان منافقان تباه و هلاک می شد و دچار مصیبتی می گشتند، می گفتند: سبب همه این بدبختی ها دین محمد است، پس مرتد می شدند و از

اسلام برمی گشتند. چنانچه آن دو منافق وقتی که برق ندرخشید و فضا تاریک شد^(۱) از رفتن بازماندند^(۲).

اسباب نزول آیه ۲۶ - ۲۷: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ

﴿١٦﴾

۶- ک: ابن جریر از سُدی با اسانیدش روایت کرده است: هنگامی که خدا ﷻ این دو مثل را بر منافقان زد، ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا﴾ بقره: ۱۷ و ﴿أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ بقره: ۱۹ منافقان گفتند: خدا بسیار برتر و بزرگوارتر است از آن که این مثلها را بیاورد. آنگاه خدا ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا

۱- طبری ۴۵۲ از موسی بن هارون و او از عمرو و او از اسباط شنیده و او از سدی که از ابومالک از ابوصالح از ابن عباس و از مره از ابن مسعود و از عده‌ای دیگر ذکر کرده، روایت کرده است. این اسناد ضعیف است چون در باره عمرو بن حماد چیزهای گفته اند اما مقبول است، اسباط پسر نصر همدانی است عده‌ای او را ثقه می‌دانند و عده‌ای ضعیف، همچنان سدی که نامش اسماعیل بن عبدالرحمن است. تصریح نکرده که از ابومالک شنیده یا خیر و ابوصالح ضعیف است. این خبر به جز از طریق سُدی به اسناد دیگر نیامده است با این که سدی او را به ابن عباس و ابن مسعود و عده‌ای از صحابه نسبت داده، در این صورت باید مشهور می‌بود و به چندین اسناد روایت می‌شد، وقتی که چنین نیست ترجیح داده می‌شود که ضعیف است. طبری هم به ضعف این اشاره می‌کند و می‌گوید: «اگر صحیح می‌بود که من صحیح نمی‌دانمش چون به این اسناد مشکوکم...»

۲- در متن اصلی «قال ذانک المنافقان» آمده و در تفسیر طبری ۱/ ۱۵۴ «قام ذانک المنافقان» است موافق طبری ترجمه شد.

الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ۗ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا ۙ يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا ۚ وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ﴿٧٣﴾
 الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٧٤﴾^۱ را نازل کرد^(۲).

۷- واحدی از طریق عبدالغنی بن سعید ثقفی از موسی بن عبدالرحمن از ابن جریج از عطاء از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: چون خدا [عیوب] بت‌های مشرکان را بیان کرد و گفت: ﴿وَإِنْ يَسْأَلْهُمْ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ﴾ ﴿٧٤﴾ «و اگر مگس چیزی را از آن‌ها بگیرد نمی‌تواند آن را از مگس پس بگیرند هم طالب و هم مطلوب هر دو ناتوانند» (حج: ۷۳). و بدی بت‌ها را متذکر شد و گفت: آن‌ها مثل خانه عنکبوت [سست و بی‌اساس] هستند. مشرکان گفتند: دیدی، خدا در قرآنی که به محمد نازل کرد مگس و عنکبوت را هم یادآور شد آیا با این مثل‌ها چه می‌کند؟ پس این آیه نازل

۱- ترجمه: «به راستی خداوند را از آنکه به پشه‌ای یا بالاتر [و فروتر] از آن مثل زند، شرم نمی‌آید. اما مؤمنان می‌دانند آن [مثل] که از جانب پروردگارشان است حق است. ولی کافران می‌گویند: خداوند به [آوردن] این مثل چه می‌خواسته است. [خداوند] با آن بسیاری را بیراه می‌گذارد و با آن بسیاری را به راه می‌آورد و با آن جز بدکاران را بیراه نمی‌گذارد. کسانی که پیمان خدا را پس از بستنش می‌شکنند و آنچه را که خدا به پیوستنش فرمان داده است، می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، اینانند که زیانکارند».

۲- طبری ۵۵۴ به اسناد ضعیفی که گذشت از موسی بن هارون روایت کرده است، دیگر ضرورت به تشریح نیست، واحدی ۲۸ از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده و از ابن مسعود و دیگران نام نبرده است، معلوم است که کلبی تفسیر را از ابوصالح روایت می‌کند.

شد^(۱). عبدالغنی در حقیقت واهی است.

۸- عبدالرزاق در تفسیر خود از معمر از قتاده نقل می‌کند: چون خدا مگس و عنکبوت را به عنوان مثال ذکر فرمود، مشرکان گفتند: عنکبوت و مگس چه اهمیتی دارند که یادآوری می‌شوند. پس خدا این آیه را نازل کرد^(۲).

۹- ابن ابوحاتم از حسن روایت کرده است: چون ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرْبَ مَثَلٍ﴾ (حج: ۷۳) نازل شد، مشرکان گفتند: این مثل‌ها و نظایر آن‌ها چگونه در کتاب آسمانی آورده می‌شوند. پس خدا ﷻ آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا...﴾ را نازل کرد^(۳).
به عقیده سیوطی (مؤلف کتاب) اسناد قول اول اصح است و با آنچه در اول سوره آمده مناسب‌تر دارد که با وصف مدنی بودن آیه ذکر مشرکان مناسب و سازگار نیست. و می‌افزاید حدیثی که ما از حسن و قتاده آوردیم، واحدی نیز از آن دو به لفظ یهود گفت روایت کرده است، مناسب‌تر است^(۴).

۱- این حدیث را عبدالغنی در تفسیر خود چنانچه در «دُر المثور» ۱ / ۸۸ است آورده و از طریق او واحدی ۳۰ روایت کرده اسنادش جداً ضعیف است به خاطر موسی بن عبدالرحمن ثقفی که متهم به دروغ‌گویی است. ذهبی در «میزان الاعتدال» ۴ / ۲۱۱ گفته است: «موسی بن عبدالرحمان ثقه نیست، زیرا ابن حبان می‌گوید: دجال است کتابی را در تفسیر وضع کرده به ابن جریج از عطاء از ابن عباس نسبت داده است، ابن عدی گفته است: چیزهای باطل را بیان داشته است» به نظر محقق همین موسی بن عبدالرحمن علت حدیث است، اما عبدالغنی تنها ضعیف است و بس. به «میزان الاعتدال» ۲ / ۶۴۲ نگاه کنید.

۲- عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۲۷ از معمر و از طریق او طبری ۵۵۸ روایت کرده است.

۳- در «دُر المثور» ۱ / ۸۸ به ابن ابوحاتم نسبت داده است.

۴- «اسباب نزول» واحدی ۲۹.

[حسن و قتاده می گویند: هنگامی که خدا مگس و عنکبوت را در قرآن ذکر کرد و برای مشرکین مثال آورد. یهودیان خندیدند و گفتند: این سخنان به کلام خدا شبیه نیست. پس خدا این آیه را نازل کرد]^(۱).

اسباب نزول آیه ۴۴: ﴿تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَكْتَبُونَ﴾

تَعْقِلُونَ ﴿۴۴﴾ ۲.

۱۰- واحدی و ثعلبی از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده اند: برخی از یهودیان مدینه به آن عده از مسلمانان که با آنها قوم و خویش بودند و یا در بین شان وابستگی رضاعی وجود داشت توصیه می کردند: بر دین خود استوار باشید و به دستورات این مرد (رسول اکرم ﷺ) دقیقاً عمل کنید، زیرا رسالت او حق است دیگران را به اجرای دستورات اسلام سفارش می کردند، اما خود به آن عمل نمی کردند. پس این آیه نازل شد^(۳).

اسباب نزول آیه ۶۲: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصْرَى وَالصَّبِيَّةَ مِنْ

ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

يَحْزَنُونَ ﴿۶۲﴾ ۴.

۱- اسباب نزول آیات، واحدی نیشابوری، ناشر مؤسسه حلبی، قاهره، ص ۱۴.

۲- ترجمه: «آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می دهید و خودتان را فراموش می کنید حال آنکه شما کتاب [آسمانی] می خوانید؟ آیا خرد نمی ورزید؟».

۳- جداً ضعیف است، واحدی ۳۱ از محمد بن مروان سدی روایت کرده است. سدی و کلبی متهم هستند، چنانچه گذشت.

۴- ترجمه: «به راستی کسانی از مؤمنان و یهودیان و ترسایان و صابئین که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند، پاداششان را نزد پروردگارشان دارند. و نه بیمی بر آنان است و نه آنان اندوهگین شوند».

۱۱- ک: ابن ابوحاتم و عدنی در «مسند» خود از طریق ابن ابو نعیم از مجاهد روایت کرده اند: سلمان فارسی رضی الله عنه گفته است: از رسول خدا در باره همکیشان قبل از اسلام خود پرسیدم و نماز و عباداتشان را یادآور شدم، آنگاه آیه **﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا...﴾** نازل شد^(۱).

۱۲- واحدی از طریق عبدالله بن کثیر از مجاهد روایت کرده است: چون سلمان فارسی رضی الله عنه سرگذشت راهبان ساکن دیر را برای رسول الله صلی الله علیه و آله بیان کرد، آن بزرگوار فرمود: آنها در آتشند. سلمان فارسی می گوید: با شنیدن این سخن دنیا پیش چشمانم تاریک گشت. پس آیه **﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصْرَى وَالصَّبِيَةَ مِنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾** نازل شد. سلمان فارسی گفته است: با شنیدن این آیه احساس کردم کوهی را از دوشم برداشتنند^(۲).

۱۳- ابن جریر و ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده اند: این آیه در باره همکیشان قبل از اسلام سلمان فارسی نازل شده است^(۳).

اسباب نزول آیه ۷۶: **﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَا بِعَضُوبِهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾**^(۴).

۱- اسنادش منقطع و ضعیف است، زیرا مجاهد سلمان را ندیده.

۲- واحدی ۳۲ از طریق ابن جریر از عبدالله بن کثیر روایت کرده مانند حدیث سابق منقطع است. طبری ۱۱۱۴ از ابن جریر از مجاهد روایت کرده، این هم منقطع است که عبدالله بن کثیر از آن افتاده و آن واسطه است بین ابن جریر و مجاهد چنانچه گذشت. صحیح نیست که این سبب نزول آیه باشد.

۳- طبری ۱۱۱۴ از اسباط از سدی روایت کرده است. معضل و واهی است.

۱۴- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: نبی کریم ﷺ در غزوه بنی قریظه کنار قلعه‌ها و حصارها مستحکم یهودیان ایستاد و خطاب به آنان گفت: ای برادران بوزینه‌ها ای برادران خوگ‌ها و ای بندگان طاغوت، پس یهودیان گفتند: چه کسی محمد را از این اخبار آگاه کرده است؟ یقیناً این اطلاعات فقط از طریق خودتان افشاء شده است. آیا عذاب و مصیبت‌های را که خدا بر شما حکم کرده است برای مسلمان‌ها می‌گویید تا [روز رستاخیز در پیشگاه خدا] حجت و برهان آنان باشد و با استفاده از همان مطالب علیه شما استدلال نمایند. پس این آیه نازل شد^(۲).

۱۵- و از طریق عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: گروهی از یهود هنگامی که با مسلمان‌ها ملاقات می‌کردند اظهار می‌داشتند: ما باور داریم رفیق شما فرستاده خداست، اما رسالتش مختص خود شماست و زمانی که با بزرگان‌شان تنها می‌شدند، بزرگان‌شان به آن‌ها می‌گفتند: عرب را آگاه نسازید که شما همواره امیدوار بودید با بعثت پیامبر آخر زمان بر آن‌ها پیروز می‌شوید. اما او اکنون از میان خود آنان مبعوث گردیده است. آنگاه خدا آیه ﴿وَإِذَا لَقُوا...﴾ را نازل کرد^(۳).

۱۶- و از سدی روایت کرده است: گروهی از یهود مسلمان شدند و سپس نفاق پیشه کردند، آن‌ها همیشه به مسلمانان عرب عذاب و مصیبت‌های را که دامنگیرشان شده بود بیان

۱- ترجمه: «و چون با مؤمنان دیدار کنند، گویند: ایمان آورده‌ایم. و چون با همدیگر تنها شوند، گویند: آیا درباره آنچه خدا [باب دانش آن را] بر شما گشوده است با آنان سخن می‌گویید تا با آن نزد پروردگارتان با شما به مناظره برخیزند؟ آیا خرد نمی‌ورزید؟».

۲- همدانی در «تفسیر مجاهد» ۱/ ۸۰ و طبری ۱۳۴۸ - ۱۳۵۰ از دو طریق از مجاهد روایت کرده اند. مرسل و ضعیف است.

۳- طبری ۱۳۴۳ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس روایت کرده است. اسناد این ضعیف است به خاطر این که محمد شیخ ابن اسحاق مجهول است.

می کردند. پس بزرگان یهود به آن‌ها گفتند: آیا عذابی را که خدا بر شما نازل کرده برای آن‌ها بیان می کنید، تا بگویند: ما نزد خدا محبوبتر و گرامی تر از شمایم. پس این آیه در باره آن منافقان نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۷۹: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رُؤْيَا بِهٖ ثُمَّ قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾^۲.

۱۷- ک: نسائی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند: این آیه در باره اهل کتاب نازل شده است^(۳).

۱۸- ابن ابوحاتم از طریق عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: دانشمندان یهود صفات نبی کریم صلی الله علیه و آله را در تورات اینگونه خوانده بودند: سیاه چشم، چارشانه، زیاروی و دارای موهای مجعد، اما از روی حسادت و ستمگری آن کلمات را پاک کردند و اظهار داشتند: صفات او را در تورات قد بلند، کیود چشم و دارای موهای فروهشته یافته ایم. این آیه در مورد آن‌ها نازل شد^(۴).

۱- طبری ۱۳۵۱ از سدی به طور مرسل روایت کرده است.

۲- ترجمه: «پس وای به حال آنان که کتاب [تحریر شده] را با دست خود می نویسند، آن گاه می گویند: این از نزد خداست تا به جای آن بهایی اندک به دست آورند. پس وای به حالشان از آنچه دستشان نوشته است و وای به حالشان از آنچه به دست می آورند».

۳- صحیح است، بخاری در «خلق افعال عباد» ۴۱۲ و نسائی در «تفسیر» ۱۱ به سند صحیح از ابن عباس روایت کرده اند.

۴- مؤلف به ابن ابوحاتم نسبت داده چنانچه در «دُر المثور» ۱ / ۱۵۹ است. محقق به اسناد آن واقف نشده، ابن کثیر ۱ / ۲۷۷ به طور مختصر روایت و به عکرمه از ابن عباس نسبت کرده است.

اسباب نزول آیه ۸۰ - ۸۱: ﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ تُخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۱﴾﴾

۱۹- طبرانی در «معجم کبیر» ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله به مدینه وارد شد، یهود می گفت: عمر دنیا هفت هزار سال است و مردم در برابر هر هزار سال دنیا، تنها یک روز از روزهای آخرت در آتش دوزخ عذاب می بینند. بنابراین، عذاب انسان ها در آخرت فقط هفت روز است و سپس عذاب پایان می یابد. آنگاه در این باره ﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ تُخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۱﴾﴾ بلی من کسب سیئعه و اخطت به خطیئته، فاولتیک اصحب النار هم فیها خلدون رضی الله عنهما نازل شد ^(۱).

۲۰- و ابن جریر از طریق ضحاک از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: یهود می گفت: ما هرگز داخل دوزخ نمی شویم، مگر به کفاره سوگند، مدت اقامت ما در دوزخ چهل

۱- طبرانی ۱۱۱۶۰، طبری ۱۴۱۳ و ۱۴۱۴ و واحدی ۳۵ از چند طریق از ابن اسحاق روایت کرده اند، اسناد این ضعیف است به خاطر این که محمد بن ابومحمد مجهول است. به حدیث بعدی نگاه کنید. ترجمه آیه: «و گفتند: آتش دوزخ جز روزهایی معدود [و معین] به ما نرسد. بگو: آیا از نزد خدا پیمانی گرفته اید که خدا هرگز خلاف پیمان خود نکند؟ آیا بر خداوند آنچه را که نمی دانید، بر می بندید؟ آری. کسانی که مرتکب بدی شوند و گناهشان آنان را فرا گرفته، دوزخی اند. آنان در آنجا جاودانه اند.»

روزی است که در آن گوساله را پرستش کردیم و چون این مدت سپری شود عذاب ما نیز پایان می‌گیرد. پس این آیه نازل شد^(۱).

۲۱- و از عِکرمه و دیگران هم روایت کرده است^(۲).

اسباب نزول آیه ۸۹: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^(۳).

۲۲- حاکم در «مستدرک» و بیهقی در «دلایل» با سند ضعیف از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: یهود خیبر همواره با قبیله غطفان در حال جنگ بودند و در هر نبرد یهودیان شکست می‌خوردند، سپس یهود به این دعا متوسل شد: خدایا به دست نیاز از بارگاہت مسئلت داریم به حق محمد پیامبر درس نخوانده‌ای که بعثت او را در آخر زمان برای هدایت بشر به ما نوید و بشارت داده‌ای، ما را بر غطفان پیروز گردان. از آن به بعد هر گاه کارزاری بین‌شان صورت می‌گرفت این دعا را می‌خواندند و غطفان را شکست می‌دادند. با این حال زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله مبعوث شد نه تنها به او ایمان نیاوردند، بلکه در مقام کفر و ستیز ایستادند. پس ﴿وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ نازل شد.

۱- طبری ۱۴۰۲ به اسناد ضعیف روایت کرده که دارای دو علت است، در آن بشر بن عماره را بسیاری از علما ضعیف می‌دانند، ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده است. توجه: به روایت طبری سبب نزول آیه ذکر نشده است و در آن آمده که ابن عباس در تاویل آیه چنین گفت.

۲- ابوجعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، مشهور به تفسیر طبری، انتشارات دار الیقافیه العربیة، بیروت، ج ۱، ص ۳۸۲.

۳- ترجمه: «و چون کتابی - تصدیق کننده آنچه [از کتابهای آسمانی] با آنان است - از سوی خدا برایشان آمد و [با اینکه] پیش از این [به همین خاطر] بر کافران پیروزی می‌جستند، چون آنچه را که می‌شناختند به آنان رسید، آن را انکار کردند، پس نفرین خدا بر کافران باد.»

۲۳- ک: ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمة از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: پیش از اسلام، یهود با توسل به بعثت خاتم الانبیاء و استدعا از محضر الهی به حق محمد صلی الله علیه و آله بر قبایل اوس و خزرج [که عموماً کافر بودند] پیروزی می جستند. هنگامی که پروردگار متعال نبی خود را از میان عرب برانگیخت، یهود کفر ورزید و صفات او را که همیشه بیان می داشت انکار کرد. معاذ بن جبل، بشر بن براء و داود بن سلمه به آنان گفتند: ای گروه یهود، از خدا جل جلاله بترسید و مسلمان شوید، زیرا شما بر ما - که اهل شرک بودیم - به واسطه بعثت محمد نصرت و پیروزی می طلبیدید و به ما از بعثت او خبر می دادید و پیرامون صفات او بحث ها می کردید. سلام بن مشکم یکی از دانشمندان بنی نضیر در پاسخ گفت: حتی آشکار و روشن برای ما نیاورده که او را بشناسیم و او آن کسی نیست که ما به شما یادآور می شدیم. پس آیه ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیه ۹۴: ﴿قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ أَلْدَارُ الْآخِرَةِ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ

النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۹۴﴾

۲۴- ابن جریر از ابوعلیه روایت کرده است: یهود می گفت به جز پیروان یهودیت هیچکس داخل بهشت نمی شود. پس خدا در این مقام آیه ﴿قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ أَلْدَارُ الْآخِرَةِ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً...﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۹۷ - ۹۸: ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجَبْرَيْلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ

اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۹۷﴾

۱- طبری ۱۵۷۶ از ابوعلیه به قسم مرسل روایت کرده است. ترجمه آیه: «بگو: اگر سرای آخرت در نزد خداوند - بی دیگر مردم - ویژه شماست، اگر راستگوئید، آرزوی مرگ کنید».

۲۵- بخاری از انس رضی الله عنه روایت کرده است: عبدالله بن سلام در مزرعه مشغول چیدن میوه بود و از آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آگاه شد و نزد سرور کائنات شتافت و گفت: در باره سه چیز از تو می‌پرسم که به جز پیامبران هیچکس از آنها آگاه نیست. نخستین نشانه قیامت چیست؟ اولین طعام اهل بهشت کدام است؟ چه چیز فرزند را شبیه پدر و مادرش می‌سازد؟ رسول خدا گفت: چند لحظه پیش جبرئیل علیه السلام مرا از این چیزها آگاه ساخت. عبدالله بن سلام پرسید: جبرئیل! پیامبر گفت: آری، عبدالله بن سلام گفت: یگانه فرشته‌ای که با یهود دشمنی دارد جبرئیل است. پیامبر اکرم آیه ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلٰی قَلْبِكَ﴾ را قرائت کرد^(۱).

شیخ الإسلام ابن حجر در فتح الباری^(۲) گفته است: اسلوب نخستین بیانگر این است که رسول الله صلی الله علیه و آله آیه را در جواب یهود خوانده است و این دلیل نزول آیه در آن هنگام نیست و می‌گوید: این سخن مورد اعتماد است. در باء سبب نزول این آیه قصه دیگری غیر از قصه عبدالله بن سلام به روایت صحیح آمده است:

۲۶- احمد، ترمذی و نسائی از طریق بُکَیر بن شهاب از سعید بن جُبَیر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: گروهی از یهود نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای ابوالقاسم! ما با تو پنج مسأله را مطرح می‌کنیم، اگر ما را از پاسخ آنها آگاه کنی تو را پیامبر خدا خواهیم دانست، [و از تو پیروی می‌کنیم، پس پیامبر از آنها تعهد و پیمان گرفت همانگونه که یعقوب علیه السلام از فرزندان خویش تعهد مؤکد الهی گرفته بود، آنگاه که گفتند: الله علی ما نقول وکیل: خدا بر آنچه ما می‌گوییم و به آن تعهد می‌کنیم وکیل و ناظر است. پیامبر گفت: اکنون سؤالات

۱- صحیح است، بخاری ۳۳۲۹ و ۳۹۳۸ و ۴۴۸۰، احمد ۳/ ۱۰۸ و ۲۷۱، نسائی در «تفسیر» ۱۲ و بیهقی در

«دلایل» ۲ / ۵۲۸ از انس به کلمات متفاوت روایت کرده اند.

خویش را ارائه دهید^(۱). یهودیان در باره این مسائل از سرور کائنات سؤال کردند: اسرائیل چه چیزهایی را بر خود حرام کرده بود؟ [فرمود: چون مرض عرق النساء داشت، تنها بعضی از محصولات لبنی به مزاج او سازگار بود. گفتند: [علایم نبوت چیست؟] فرمود: چشمش می‌خوابد، اما قلب او بیدار است. پرسیدند: [زنان چگونه و به چه حالت پسر و به چه حالت دختر می‌زایند؟] فرمود: منی مرد و منی زن که به هم می‌رسد، اگر منی مرد قوی‌تر بود فرزند پسر و اگر منی زن قوی‌تر بود فرزند دختر می‌شود] آن‌ها در باره رعد و آواز مهیبش سؤال کردند و نیز پرسیدند فرشته وحی کیست و اخبار آسمان‌ها را چه کسی برایت می‌آورد؟ حتی گفتند: به ما بگو دوست و همصبحث تو از جمع فرشتگان کیست؟ پیامبر گفت: جبرئیل. گفتند: جبرئیل! همان فرشته‌ای که دشمن ماست و پیام جنگ، کشتار و عذاب می‌آورد اگر میکائیل را که پیام آور نیکی و بخشش، سرسبزی و باران است می‌گفتی بهتر بود. پس این آیه نازل شد^(۲).

۲۷- اسحاق بن راهویه در «مسند» خود و ابن جریر از طریق شعبی روایت کرده اند: گاه گاه عمر بن خطاب رضی الله عنه به نزد یهود می‌رفت و بحث‌های از تورات را می‌شنید و از شباهت تورات با قرآن تعجب می‌کرد. فاروق اعظم می‌گوید: روزی پیامبر از آنجا می‌گذشت به یهودیان گفتم: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که این مرد فرستاده خداست؟ دانشمندترین آن‌ها گفت: بلی، یقین می‌دانیم که او رسول خداست. گفتم: پس چرا از او پیروی نمی‌کنید، گفتند: از او پرسیدیم فرشته‌ای که پیام آسمانی را به تو می‌آورد کیست؟ او

۱- مسند احمد حدیث ۲۳۵۳.

۲- این حدیث با طریق و شواهدش صحیح است. احمد ۱ / ۲۷۴، ترمذی ۳۱۱۷ و نسائی در «عشرة النساء» ۱۹۰ از بکیر بن شهاب روایت کرده اند. اسناد آن ضعیف است به خاطر بکیر بن شهاب که مجهول است، اما حدیث دارای شواهد است. طبری ۱۶۰۸ و بیهقی در «دلایل» ۶ / ۲۶۶ از طریق شهر بنحوشب از ابن عباس به همین معنی روایت کرده اند، اسناد آن حسن است.

دشمن ما جبرئیل را که سختی، دشواری، ناگواری، جنگ و هلاکت را نازل می کند یادآور شد. گفتیم: پس از بین فرشتگان دوست شما کیست؟ گفتند: میکائیل که باران، نیکویی و رحمت را فرود می آورد. گفتیم: منزلت این دو در نزد پروردگارشان چگونه است؟ گفتند: یکی جانب راست و دیگری جانب چپ خدا قرار دارد. گفتیم: پس بنابراین برای جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ جایز نیست که با میکائیل عَلَيْهِ السَّلَامُ دشمنی کند و هم برای میکائیل جایز نیست که به دشمنان جبرئیل سازگاری نماید. بنابراین، من به یقین شهادت می دهم که جبرئیل و میکائیل و پروردگار این دو با هر که صلح و آشتی کنند همه شان با او از در صلح و آشتی می آیند و با هر که در جنگ باشند و دشمنی کنند همه به طور یکسان با او درجنگند. سپس به سوی پیامبر حرکت کردم و خواستم که از جریان آگاهش کنم، چون به نزدش رسیدم. گفت: آیا از آیاتی که برایم نازل گردید آگاہت کنم؟ گفتیم: ای رسول خدا من مشتاق شنیدن کلام آسمانی هستم، پس ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^(۱) من کان عدوًّا لله وملتیکته ورسوله و جبرئیل و میکنل فإن الله عدوٌّ للکفرین^(۲)، را قراءت کرد. گفتیم: ای رسول خدا! قسم به ذات یکتا از نزد یهود به همین عزم برخاستم تا نزد شما آمده گفتگویی را که بین من و یهود صورت گرفت به عرض شما برسانم، اینک دریافتم که وحی الهی بر من سبقت گرفته است. اسناد این حدیث به شعبی درست است، اما او عمر رضی الله عنه را ندیده^(۲).

۱- ترجمه: «بگو: هر کس که دشمن جبرئیل باشد [چه باک] او آن [قرآن] را به حکم خدا- تصدیق کننده آنچه پیش از آن است و رهنما و نوید دهنده مؤمنان- بر دل تو نازل کرده است. کسی که دشمن خدا و فرشتگان او و رسولانش و جبرئیل و میکائیل باشد، [بداند که] خدا دشمن کافران است.»

۲- اسحاق در مسند خود آورده چنانچه در «مطالب عالیه» ۳۵۳۴ است، طبری ۱۶۱۱ و ۱۶۱۲ و واحدی ۴۰ از طریق شعبی روایت کرده اند. این حدیث مرسل است، زیرا شعبی عمر را ندیده است. و حافظ در «مطالب عالیه» می گوید: مرسل و سند آن صحیح است.

- ۲۸- این حدیث از ابن ابو شیبیه و ابن ابو حاتم از طریق دیگر از شعبی روایت کرده اند^(۱).
 ۲۹- و ابن جریر از طریق سدی از عمر روایت کرده است^(۲).
 ۳۰- و از طریق قتاده از عمر رضی الله عنه روایت کرده است^(۳).
 و این دو حدیث نیز منقطع هستند.

۳۱- ک: ابن ابوحاتم از طریق دیگر از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت کرده است: یهودی با عمر رضی الله عنه برخورد و گفت: جبرئیل که دوست شما و او را یاد می کند با ما دشمن است. عمر فاروق گفت: هر کس دشمن خدا، فرشتگان، پیامبران، جبرئیل و میکائیل باشد خدا دشمن اوست. ابن ابی لیلی گفته است: این آیه به زبان عمر رضی الله عنه نازل گردیده است^(۴).
 این ها طرقی اند که یکدیگر را قوی می سازند^(۵).

ابن جریر نقل کرده است که اهل علم همه قبول دارند که سبب نزول این آیه همین است^(۶). [اهل علم متفقند بر این که این آیه در جواب بنی اسرائیل که جبرئیل رضی الله عنه را دشمن خود و میکائیل رضی الله عنه را دوست خویش می دانستند نازل شده است، اما اختلاف بر سر این است که چه چیز سبب بیان این نظر از سوی یهود شده است، بعضی از علما معتقدند که یهود هنگام مناظره با رسول خدا در امر نبوت این سخن را گفت و بعضی دیگر می گویند: هنگام مناظره با عمر رضی الله عنه در باره رسول الله این سخن را یاد کردند]^(۷).

- ۱- ابن ابو شیبیه ۱۴ / ۲۸۵ و طبری ۱۶۱۷ روایت کرده اند راوی های آن ثقه اما حدیث مرسل است.
 ۲- طبری ۱۶۱۶ از سدی به طور مرسل روایت کرده است.
 ۳- طبری ۱۶۱۳ از قتاده روایت کرده و این هم مثل سابقش است.
 ۴- ابن کثیر ۱ / ۳۰۰ - ۳۰۱ با سندش از ابن ابولیلی ذکر و به ابن ابوحاتم نسبت کرده است.
 ۵- مؤلف تمام روایات سابقه را از «فتح الباری» گرفته حتی عبارت «این ها طرقی اند که یکدیگر را تقویت می کنند».

۶- تفسیر طبری، ۱ / ۴۷۶.

۷- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۱، ص ۴۳۱.

اسباب نزول آیه ۹۹ - ۱۰۰: ﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ﴾^ط!

۳۲- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: ابن صوریاً به نبی کریم صلی الله علیه و آله گفت: ای محمد، چیزی که برای ما قابل فهم و شناخت باشد نیاورده‌ای، و خدا همراه تو نشانه آشکاری برای اثبات رسالت فرستاده است. پس خدا آیه ﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ...﴾ را نازل کرد. هنگامی که رسول الله مبعوث گردید و تعهد و پیمانی را که یهود سپرده بود - مبنی بر این که هرگاه محمد صلی الله علیه و آله مبعوث گردد، به او ایمان بیاورند - یادآور شد، مالک بن صیف گفت: سوگند به خدا که ما در باره تأیید و تصدیق نبوت محمد هیچ تعهدی نسپرده ایم و در این باره هیچ پیمانی نبسته ایم. پس آیه ﴿أَوْ كَلَّمَا عَنْهُمْ...﴾ نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۰۲: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ ۗ وَمَا كَفَرَ سَلِيمٌ وَلَٰكِنَّ الشَّيْطَانَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هٰرُوتَ وَمَرْوَتَ ۗ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا هُنَّ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۗ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۗ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ

۱- ترجمه: «و به یقین نشانه‌هایی روشن به تو نازل کرده‌ایم و جز بدکاران به آن انکار نمی‌ورزند».

۲- طبری ۱۶۴۰ و ۱۶۴۱ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده این محمد مجهول و اسناد ضعیف است.

وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ
وَلَيْئَسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾^۱

۳۳- ک: ابن جریر از شهر بن حوشب روایت کرده است: یهودیان گفتند: ببینید چگونه محمد حق و باطل را به هم می آمیزد و سلیمان را از انبیای الهی می داند، مگر سلیمان ساحری نبود که سوار باد می شد. پس آیه ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ...﴾ نازل شد^(۲).

۳۴- ابن ابوحاتم از ابوعلیه روایت کرده است: یهود زمانی از نبی کریم در باره مسائلی از تورات سؤال کرد، هیچ سؤال را از تورات با او مطرح نکردند، مگر این که خدا جواب آن را به پیامبر وحی کرد. و سرور کائنات همواره بر حرکات خصمانه آنان غالب شد. چون دیدند که پیامبر تمام پرسش های آنان را جواب درست می گوید، به یکدیگر گفتند: او به

۱- ترجمه: «و از آنچه شیاطین در [عهد] فرمانروایی سلیمان می خواندند، پیروی کردند. سلیمان کفر نورزید بلکه شیاطین کفر ورزیدند. به مردم جادو می آموختند. و [نیز از] آنچه در بابل بر دو فرشته، هاروت و ماروت فرو فرستاده شد. و [آن دو فرشته] به هیچ کسی [جادو] نمی آموختند مگر آنکه می گفتند: ما تنها [مایه] آزمونی هستیم. پس [با به کارگیری جادو] کافر مشو. آن گاه [مردم] از آن دو چیزی می آموزند که با آن بین شخص و همسرش جدایی می اندازند. و آنان با آن به کسی زیان رسان نبودند مگر به اراده خداوند. و آنچه را که می آموختند به آنان زیان می رساند و به آنان سود نمی بخشید و به راستی دانسته اند که هر کس خریدارش باشد در آخرت هیچ بهره ای ندارد و اگر می دانستند، بد چیزی است آنچه خودشان را به [بهای] آن فروختند»

۲- طبری ۱۶۶۹ از شهر روایت کرده و این ضعیف است.

تورات از ما عالمتر است. پس راه دیگر خصومت و ستیز را پیش گرفتند و راجع به سحر و ساحری از او پرسش‌ها نمودند. خدا آیه ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطِينُ﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۰۴: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاَسْمَعُوا

وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^(۲).

۳۵- ک: ابن منذر از سدی روایت کرده است: دو نفر از یهود، مالک بن صیف و فاعه بن زید هر گاه به دیدار رسول الله می‌آمدند در اثنای صحبت با او ﷺ می‌گفتند: راعنا سمعک واسمع غیر مسمع: [راعنا به زبان عربی فعل امر است از ماده رعایت یعنی مراعات حال ما را بکن، سخنان ما را به دقت بشنو و این کلمه به لفظ یهود دشنام و استهزاء است] مسلمانان پنداشتند اهل کتاب این کلمات را برای ستایش و بزرگداشت انبیای خود به کار می‌برند، پس آنان نیز به سرور کائنات این اصطلاح را می‌گفتند. در این مقام آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاَسْمَعُوا﴾ نازل شد.

۳۶- ابونعیم در «دلائل» از طریق سدی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است: جمله راعنا در زبان یهود دشنام قبیح است [آنها این جمله را در خفا بر رسول الله به کار می‌بردند]^(۳) چون شنیدند که اصحاب رسول الله این جمله را خطاب به او ﷺ می‌گویند بین خود خندیدند. پس این آیه نازل شد. سعد بن معاذ این قضیه را شنید و به آنها

۱- مؤلف در «دُر المثور» ۱ / ۱۸۳ به ابن جریر و ابن ابوحاتم نسبت داده است. محقق در طبری ۱۶۵۰ به همین عبارت دیده که از ربیع روایت شده نه از ابوعلیه و همچنان ابن کثیر ۱ / ۳۰۶ این حدیث را به ربیع بن انس نسبت داده است.

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، مگویید: «راعنا» و [بلکه] بگویید: «انظرننا» و [به خوبی] گوش فرادهید و کافران عذابی دردناک [در پیش] دارند».

۳- ابوالفضل محمود الأوسی، تفسیر روح المعانی، همان منبع، ج ۱، ص ۳۴۸.

گفت: ای دشمنان خدا! اگر این سخن را بعد از این از زبان یکی از شما بشنوم سرش را می‌برم^(۱).

[راعنا: ارعنا سمعک ای اسمع منا ونسمع منک: به مطالب ما گوش بده تا سؤالات و خواسته‌های خویش را مطرح نمایم و به آرامش سخن بگو تا بتوانیم مطالبت را خوب درک کنیم. در زبان یهود راعنا مفهوم استهزا و دشنام را می‌رساند. چون راعنای عربی با مفهوم صحیح با کلمه‌ای از زبان یهود با مفهوم استهزاء و دشنام در لفظ برابر بود، خدا مسلمانان را از ذکر آن در برابر رسول الله منع کرد]^(۲).

۳۷- ک: ابن جریر از ضحاک روایت کرده است: شخصی می‌گفت: ارعنی سمعک یعنی به مطالب من به تائی گوش بده [اما منظور آن استهزاء و دشنام بود] پس این آیه نازل شد^(۳).

۳۸- ک: و از عطیه روایت کرده است: عده‌ای از یهود خطاب به رسول خدا می‌گفتند: ارعنا سمعک یعنی رعایت حال ما را بکن و سخنان ما را به دقت بشنو، اما منظورشان استهزا و دشنام بود، حتی برخی از مسلمانان هم - که از مفهوم دیگر آن بی‌خبر بودند - این کلمات را به کار بردند. این عمل آنان در پیشگاه خدا ناپسند آمد. این آیه نازل شد^(۴).

۳۹- ک: و از قتاده روایت کرده است: عده‌ای می‌گفتند: راعنا سمعک یعنی به ما مهلت بده تا سؤالات خود را مطرح کنیم و مطالب را به آرامی بیان کن تا به معنی آن بهتر پی ببریم.

۱- اسنادش جداً ضعیف است. محمد بن مروان سدیی صغیر و شخیش متروک و متهم هستند و ابوصالح ضعیف است. محقق در «دلایل» به این لفظ و اسناد ندیده و در «دُر المثور» ۱ / ۱۹۶ هم به همین عبارت به او نسبت نکرده. ابونعیم ۱ / ۴۴ ح ۶ از موسی بن عبدالرحمن از ابن جریج از عطاء از ابن عباس به همین معنی روایت کرده و در آن نزول آیه نیست و اسناد آن جداً ضعیف است به خاطر این که موسی متروک و متهم است.

۲- تفسیر روح المعانی، همان منبع، ج ۱، ص ۴۷۶.

۳- طبری ۱۷۳۰ از ضحاک به طور مرسل روایت کرده است.

۴- طبری ۱۷۳۲ از عطیه عوفی روایت کرده، این حدیث مرسل و عطیه ضعیف است.

یهود هم که نزد پیامبر می آمدند مثل این کلمات را به کار می بردند. چون در زبان ایشان کلمه راعنا مفهوم استهزا و دشنام را می رساند. این آیه نازل شد^(۱).

۴۰- و از عطاء روایت کرده است: این کلمه ای است که انصار در جاهلیت به کار می بردند. بنابراین آیه نازل شد^(۲).

۴۱- و از ابوعلیه روایت کرده است: اعراب وقتی با یکدیگر صحبت می کردند، می گفتند: ارعنی سمعک یعنی مطالبم را به خوبی بشنو تا پرسش ها و خواسته های خویش را مطرح نمایم و آهسته سخن بگو تا مطالب را بهتر درک کنم. چون این جمله در زبان یهود معنی استهزا و دشنام را می رساند اسلام مسلمان ها را از گفتن این سخن نهی کرد^(۳).

اسباب نزول آیه ۱۰۶: ﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِمَّا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ

اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۰۶﴾^۴

۴۲- ک: ابن ابوحاتم از طریق عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: گاهی برای رسول خدا ﷺ شب وحی می آمد و پیامبر آن را روز فراموش می کرد. پس خدای بزرگ این آیه را نازل کرد^(۵).

۱- طبری ۱۷۳۳ از قتاده بن شکل مرسل روایت کرده.

۲- طبری ۱۷۳۶ - ۱۷۳۸ روایت کرده، این حدیث مرسل است.

۳- طبری ۱۷۳۹ به قسم مرسل روایت کرده، اما این روایات به مجموع قوی هستند - والله اعلم.

۴- ترجمه: «هر آیه ای را که نسخ کنیم یا آن را فرو گذاریم، بهتر از آن یا مانند آن را [در میان] آوریم. آیا ندانسته ای که خدا بر هر کاری تواناست؟».

۵- جداً ضعیف است. ابن ابوحاتم روایت کرده چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» ۱ / ۳۳۰ از طریق حجاج جزری آمده، حجاج بن تمیم متروک است و مانند این سبب ثابت نمی شود مگر به روایت ثقات.

[از قتاده روایت کرده است: آیه‌ای از قرآن مجید به خاطر آیه دیگر منسوخ می‌شد وقتی پیامبر یک آیه و یا بیشتر از یک آیه ناسخ را که قراءت می‌کرد آیه منسوخ برداشته و فراموش می‌شد]^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۰۸ - ۱۰۹: ﴿أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ ۗ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾^۲.

۴۳- ک: ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند: رافع بن حریمله و وهب بن زید به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند: ای محمد، برای ما از آسمان کتابی بیاور که بخوانیم و یا برای ما نهرهای جاری کن تا از تو پیروی کرده تصدیقت نمایم. پس کردگار ﴿أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ ۗ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾^۳ را نازل کرد. حی بن اخطب و ابو یاسر بن اخطب از جمله سرسخت‌ترین یهودیانی بودند که به عرب حسادت می‌کردند، زیرا خدا به عرب برتری داده و رسول الله صلی الله علیه و آله را از میان آنان برگزیده بود. این دو برای منحرف ساختن مردم از اسلام تا آخرین توان خود می‌کوشیدند. پس خدا در باره ایشان آیه ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...﴾^۴ را نازل کرد^(۳).

۴۴- ک: ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: قریش از رسول الله صلی الله علیه و آله خواست کوه صفا را برایشان به کوهی از طلا تبدیل کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این کار شدنی است، اما اگر

۱- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۱، ص ۴۷۶.

۲- ترجمه: «آیا می‌خواهید از پیامبرتان [چیزی] درخواست کنید چنان که پیش از این از موسی درخواست شد؟ و کسی که کفر را به [جای] ایمان جایگزین کند. حقا که راه راست را گم کرده است.»

۳- در طبری ۱۷۸۰ از طریق محمد بن اسحاق از محمد بن ابو محمد از سعید بن جبیر یا عکرمه آمده، شیخ ابن اسحاق مجهول است.

بازهم مسلمان نشدید این معجزه برای شما مانند مائده بنی اسرائیل می‌گردد. پس قریش از این درخواست منصرف شد. خدای متعال آیه ﴿أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ...﴾ را نازل کرد^(۱).

۴۵- و از سدی روایت کرده است: عرب از محمد ﷺ خواست که خدا را به نزد ایشان بیاورد تا او را آشکار مشاهده کنند، پس این آیه نازل گردید^(۲).

۴۶- ک: و از ابوعلیه روایت کرده است: شخصی گفت: ای رسول خدا، کاش کفاره گناهان ما مانند کفاره معاصی بنی اسرائیل بود. نبی کریم گفت: آنچه که خدا به شما عطا فرموده خوبتر است، زیرا اگر یکی از بنی اسرائیل مرتکب گناهی می‌شد آن را با کفاره‌اش روی در منزل خویش نوشته می‌یافت، کفاره را هم که ادا می‌کرد در دنیا رسوا و شرمنده می‌شد و اگر کفاره را ادا نمی‌کرد در آخرت ذلیل و پشیمان می‌گشت پس آنچه خدا ﷻ بر شما مقرر داشته از آن نیکوتر است. خدا فرموده است: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ...﴾ (نساء: ۱۱۰) «و هر کس که بدی کند یا بر خویشتن ستم روا دارد...» و نمازهای پنجگانه در هر روز و نماز جمعه را کفاره گناهی قرار داده که در طول روز و هفته از شما سر می‌زند. آیه ﴿أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ...﴾ نازل شد^(۳).

۱- همدانی در «تفسیر مجاهد» ۱ / ۸۵-۸۶ و طبری ۱۷۸۳-۱۷۸۵ از دو طریق از مجاهد روایت کرده‌اند.

۲- طبری ۱۷۸۲.

۳- طبری ۱۷۸۶ این حدیث مرسل است.

اسباب نزول آیه ۱۱۳: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصْرَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصْرَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ ۗ كَذٰلِكَ قَالَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ۗ فَاَللّٰهُ تَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِیْمَا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ۗ﴾^۱!

۴۷- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: روزی مسیحیان نجران نزد رسول الله آمدند و اتفاقاً دانشمندان یهود نیز در آنجا حضور یافتند. بین آنها و مسیحیان منازعه‌ای در گرفت. رافع بن خزیمه گفت: آیین شما پایه و اساسی ندارد. و نبوت عیسی علیه السلام و کتاب او انجیل را انکار کرد. مردی از اهل نجران در پاسخ او به یهودیان گفت: آیین شما پایه و اساس ندارد. و نبوت موسی علیه السلام را تکذیب و کتاب تورات را انکار نمود. در این باره آیه ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصْرَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ...﴾ نازل شد^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۱۴: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا ۗ أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَافِيْنَ ۗ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۗ﴾^۳!

۱- ترجمه: «یهودیان گفتند: «مسیحیان برخوردار [از] هیچ [حقیقتی] نیستند» و مسیحیان گفتند: «یهودیان برخوردار [از] هیچ [حقیقتی] نیستند». حال آنکه [همه] آنان کتاب [آسمانی] می خوانند. همچنین کسانی که [از حق چیزی] نمی دانند [سخنی] مانند سخن آنان گفتند، خداوند روز قیامت در [باره] آنچه که در آن اختلاف می کردند، بین آنان داوری می کند».

۲- طبری ۱۸۱۳ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد به همین عبارت روایت کرده و شیخ ابن اسحاق مجهول است.

۳- ترجمه: «و چه کسی ستمکارتر از کسی است که [مردم را] از مسجدهای خدا از [بیم] آنکه نام خدا در آنها یاد شود، باز دارد و در ویرانی آنها بکوشد؟ این گروه را نسزد که جز هراسان به مساجد در آیند. آنان در دنیا خفت [و خواری] و در آخرت عذابی بزرگ [در پیش] دارند».

۴۸- ابن ابوحاتم از طریق مذکور روایت کرده است: قریش رسول خدا را از ادای نماز در مسجد حرام و نزدیک کعبه منع کرد. پس آیه ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ...﴾ نازل شد^(۱).

۴۹- و ابن جریر از ابن زید روایت کرده است: روز حدیبیه هنگامی که مشرکان رسول خدا را از دخول به مکه مانع شدند این ایه نازل گردید^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۱۵: ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجَّهَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ

عَلِيمٌ ﴿۱۱۵﴾^۳.

۵۰- مسلم، ترمذی و نسائی از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده اند: رسول الله صلی الله علیه و آله در مسیر حرکت از مکه به سوی مدینه به هر سمت و جهتی که شتر سواریش در حرکت بود نماز نافله را ادا می کرد. پس ابن عمر رضی الله عنهما را قرائت کرد و گفت: این آیه در همین باره نازل گردیده است^(۴).

۱- پیشتر گذشت.

۲- طبری ۱۸۲۸ از ابن زید که نامش عبدالرحمن بن زید بن اسلم است روایت کرده.

۳- ترجمه: «مشرق و مغرب از آن خداست. پس به هر کجا که روی آورید، همانجا قبله خداست. حقا که خدا فراخ نعمت داناست.»

۴- صحیح است، مالک ۱ / ۱۵۱، احمد ۲ / ۶۶، بخاری ۱۰۹۶، مسلم ۷۰۰، ابوداود ۱۲۲۴، نسائی ۱ / ۲۴۳،

ابن جارود ۲۷۰ و ابن حبان ۲۴۲۱ از ابن عمر روایت کرده اند.

۵۱- حاکم از ابن عمر روایت کرده است: خدای بزرگ ﴿فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ را نازل کرده است که به هر سمت شتر سواریت روان بود به همان جهت نماز نافله (مستحبی) را ادا کن، حاکم می گوید: این حدیث به شرط مسلم صحیح است^(۱).

این صحیح ترین روایت از روی اسناد است که در شان نزول این آیه آمده است و گروهی به آن اعتماد کرده اند، اما در این حدیث به صراحت بیان نشده که سبب نزول آیه همین چیزی است، بلکه گفته شده در باره ادای نماز نافله فرستاده شده است.

۵۲- ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق علی بن ابوظلحه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد خدای عزوجل به او امر فرمود که به سوی بیت المقدس نماز بخواند، یهود از این بابت شادمان شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیش از ده ماه رو به سوی بیت المقدس نماز خواند، اما قبله ابراهیم علیه السلام را بیشتر دوست داشت و همواره دعا می کرد و منتظر رسیدن وحی آسمانی بود. پس خدا ﴿فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ «روی خود را به سوی مسجد الحرام کنید» (بقره: ۱۴۴) را نازل کرد. یهودیان ایراد گرفتند و گفتند: چه چیز مسلمانان را از قبله ای که به سوی آن نماز می خواندند برگرداند. پس خدا آیه ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾ (بقره: ۱۴۲) و ﴿فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ را نازل کرده. اسناد این روایت قوی است، و معنی نیز آن را مساعدت می کند، پس باید به آن اعتماد کرد.

در باره شان نزول این آیه روایات ضعیف دیگر هم وجود دارد:

۵۳- ترمذی، ابن ماجه و دارقطنی از طریق اشعث سمان از عاصم بن عبدالله بن عامر بن ربیع از پدرش روایت کرده اند: در یک شب تاریک با رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر بودیم و نمی دانستیم که قبله کدام سمت است، هرکس روبروی خود نماز خواند [و در آن قسمت

۱- صحیح است، طبری ۱۸۴۲ و حاکم ۲/ ۲۲۶ روایت کرده اند، حاکم این را به شرط مسلم صحیح می داند

و ذهبی هم با وی موافق است.

نشانه گذاشت] چون صبح شد به رسول خدا یادآوری کردیم. پس خدای عزوجل ﴿فَأَيَّمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجَهُ اللَّهِ﴾ را نازل گردانید. ترمذی می گوید: این حدیث غریب است و اشعث در حدیث ضعیف گفته می شود^(۱).

۵۴- دار قطنی و ابن مردویه از طریق عرزمی از عطاء از جابر رضی الله عنه روایت کرده اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله دسته‌ای سپاه اسلام را که من هم شامل آن بودم، به یکی از میدان‌های جنگ فرستاد. هوا تاریک شد و ندانستیم قبله کدام طرف است، گروهی از همراهان ما گفتند: ما قبله را یافتیم که جانب شمال است به آن سو نماز خواندند و به علامت نشانه چند خط کشیدند. گروهی دیگر گفتند: قبله جانب جنوب است نماز خواندند و چند خط نشانه گذاشتند. چون صبح شد و آفتاب طلوع کرد، معلوم شد که خطوط به سوی قبله نبوده است. وقتی از سفر بازگشتیم از پیامبر خدا پرسیدیم آن بزرگوار سکوت کرد. و خدای عزوجل آیه ﴿وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ...﴾ را نازل کرد^(۲).

۱- ترمذی ۳۴۵، ابن ماجه ۱۲۰، طیالسی ۱۱۴۵، دار قطنی ۱ / ۲۷۲، طبری ۱۸۴۳ و ۱۸۴۵، واحدی در «اسباب نزول» ۵۸، ابونعیم ۱ / ۱۷۹، بیهقی ۲ / ۱۱ همه از عاصم بن عبدالله از عبدالله بن عامر بن ربیع از پدرش روایت کرده اند. ترمذی می گوید: اسناد این حدیث قوی نیست و اشعث ضعیف گفته می شود. این حدیث دارای تابع است که [ابوداود] طیالسی از عمرو بن قیس روایت کرده. علت حدیث عاصم بن عیبدالله است، زیرا ابن عربی او را ضعیف گفته.

۲- دارای شاهد است که دارالقطنی ۱ / ۲۷۲، حاکم ۱ / ۲۰۶، واحدی در «اسباب نزول» ۵۷ و بیهقی ۲ / ۱۰ - ۱۲ از جابر روایت کرده اند. این اسناد به جهت محمد بن سالم ابوسهل ضعیف است به همین سبب ذهبی در تلخیص این حدیث را دارای علت می داند. این حدیث دارای تابع هم است که واحدی ۵۷ و جصاص ۱ / ۷۶ از عبدالملک عرزمی روایت کرده اند، عرزمی متروک است. از چند طریق واهی دیگر هم آمده. ممکن این‌ها در مجموع به درجه حسن یا نزدیک به حسن برسند. شرح بیشتر این موضوع را به «تفسیر ابن کثیر» ۱ / ۱۶۳ به تخریح محقق نگاه کنید.

۵۵- ک: ابن مردویه از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: پیامبر سپاهی را به یکی از میدان‌های جهاد اعزام داشت. ناگاه هوا ابری شد. و آن‌ها قبله را نیافتند، اما نماز را ادا کردند. بعد از این که هوا آفتابی شد معلوم شد که به سوی قبله نماز نخوانده اند. چون حضور نبی کریم صلی الله علیه و آله رسیدند موضوع را بیان کردند. پس خدای عزوجل آیه **﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا...﴾** را نازل کرد^(۱).

۵۶- ابن جریر از قتاده روایت می‌کند: پیامبر خطاب به یاران خود فرمود: برادران نجاشی از جهان درگذشت شما نماز جنازه او را ادا کنید، گفتند: ای رسول خدا! برای شخصی نامسلمان نماز جنازه بخوانیم. بنابراین، خدا آیه **﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾** (آل عمران: ۱۹۹) را نازل کرد. گفتند: او به سوی قبله نماز نمی‌خواند. پس خدا آیه **﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾** را نازل کرد^(۲). این حدیث غریب، مرسل و یا معضل است.

۵۷- ک: ابن جریر از مجاهد روایت کرده: وقتی که **﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾** (غافر: ۶۰) نازل شد. گفتند: به کدام سو دعا کنیم. پس خدا **﴿فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾** را نازل کرد^(۳).

اسباب نزول آیه ۱۱۸: **﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَنْزِيلًا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَبَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾**



۱- اسناد این جدا ضعیف است، محمد بن سائب کلبی متهم به کذب و شیخ او ضعیف است.

۲- ضعیف است. طبری ۱۸۴۶ از قتاده روایت کرده و این حدیث مرسل است.

۳- ضعیف است. طبری ۱۸۴۹ از ابن جریر روایت کرده، این حدیث مرسل و بین ابن جریر و مجاهد

انقطاع و هم ابن جریر مدلس است.

۵۸- ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: رافع بن حریمه به رسول خدا گفت: اگر همانطوری که ادعا می کنی، فرستاده خدا باشی از او بخواه با ما صحبت کند تا سخنان او را بشنویم، در این باره خدا آیه **﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾** را نازل کرد^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۱۹: **﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ط وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ﴿۱۱۹﴾﴾**^۳.

۵۹- عبدالرزاق از ثوری از موسی بن عبیده از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: رسول الله ﷺ فرمود: کاش می دانستم پروردگار با پدر و مادرم بعد از درگذشت آنها چه کرده است، طولی نکشید که خدا آیه **﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ط وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ﴿۱۱۹﴾﴾** را نازل کرد. رسول اکرم ﷺ پس از آن تا مرگ، آنان را یاد نکرد. این حدیث مرسل است^(۴).

۱- ترجمه: «و نادانان گفتند: چرا خدا [بی واسطه] با ما سخن نمی گوید یا [چرا] برایمان معجزه ای نمی آید؟ همچنین پیشینیانشان [هم سخنی] مانند سخن آنان گفتند. دلهایشان همانندی دارد. به یقین نشانه ها [ی خود را] برای گروهی که یقین می کنند، [به روشنی] بیان کردیم.»
۲- طبری ۱۸۶۴ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده و این محمد مجهول و حدیث ضعیف است.

۳- ترجمه: «به راستی ما تو را به حق مژده آور و بیم دهنده فرستادیم و از تو درباره دوزخیان بازخواست نخواهد شد.»

۴- ضعیف است. عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۱۲۶ و طبری ۱۸۷۷ - ۱۸۷۸ از محمد بن کعب قرظی به قسم مرسل روایت کرده اند. سیوطی در «دُر المثور» ۱ / ۲۰۹ به وکیع، سفیان، عبد بن حمید و ابن منذر هم نسبت داده است. در اسناد آن موسی بن عبیده ربزی جداً ضعیف است. چنانچه در «تقریب» آمده و عقیلی او را در «الضعفاء» و ابن حبان در «مجروحین» ذکر کرده اند. و ابن کثیر ۱ / ۱۶۲ او را ضعیف

۶۰- ابن جریر از ابن جریج از داود از ابو عاصم روایت کرده است: روزی پیامبر گفت: کاش می دانستم جایگاه پدر و مادرم بعد از درگذشت آنها از دنیا کجا است. پس این آیه نازل شد. این حدیث هم مرسل است^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۲۰: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصْرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلِئَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۗ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۱۲۰﴾^۲.

۶۱- ثعلبی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: یهود مدینه و نصاری نجران همواره آرزو داشتند که سرور کائنات به سوی قبله ایشان نماز بخواند، چون خدای جل جلاله کعبه را قبله مسلمانان قرار داد، این امر بر آنها دشوار آمد و از تأیید دین شان در نظر رسول اکرم مأیوس شدند. پس آیه ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصْرَىٰ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیه ۱۲۵: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَاً وَآخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ ۖ وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۱۲۵﴾^۳.

می شمارد و سیوطی در «در المنثور» گفته: این حدیث مرسل و اسناد آن ضعیف است. شاهد دیگری هم دارد.

۱- طبری ۱۸۷۹ از داود بن ابو عاصم به طور مرسل روایت کرده و سیوطی در «در المنثور» گفته است: اسناد این معضل و ضعیف است و نمی شود به این و ما قبلش استدلال کرد. واحدی این را در «اسباب نزول» ۶۴ بدون اسناد به ابن عباس نسبت کرده پس این متن ضعیف است.

۲- ترجمه: «هرگز یهودیان و مسیحیان از تو خشنود نمی شوند مگر آنکه از آیین آنان پیروی کنی. بگو: هدایت خداست که هدایت [واقعی] است. و اگر پس از دانشی که به تو رسیده است از خواسته های [نفسانی] آنان پیروی کنی. [برای رهایی] از [کیفر] خدا هیچ دوست و یآوری نداری.»

۶۲- بخاری و دیگران از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده اند: در سه مورد با پروردگaram موافقت کردم. گفتم: ای رسول خدا! کاش از مقام ابراهیم محلی برای ادای نماز انتخاب می کردیم. بنابراین **﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾** نازل شد، گفتم: ای رسول خدا! اشخاص صالح و نیکوکار و افراد فاسد و نابکار به حرم پاکیزه و با عظمت شما داخل می شوند و همسران تان را می بینند، کاش دستور می دادی از مردان نامحرم روی می پوشاندند پس آیه حجاب نازل شد، پیشامدی روی داد که زنان پیامبر به خاطر حسادت و غیرت دور رسول خدا گرد آمدند. گفتم: اگر پیامبر شما را طلاق بدهد ممکن است خدایش کسانی بهتر از شما به او ارزانی فرماید. پس این چنین نازل گردید ^(۲).

این حدیث از طریق زیاد روایت شده است و از آن جمله است:

۶۳- ابن ابوحاتم و ابن مردویه از جابر روایت کرده اند: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله طواف می کرد، فاروق اعظم پرسید: مقام پدر ما ابراهیم اینجاست؟ پیامبر گفت: آری، عمر رضی الله عنه گفت: آیا این محل را مکان ادای نماز قرار بدهیم؟ پس آیه **﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾** نازل شد.

۱- ترجمه: «و هنگامی که خانه [کعبه] را مرجع مردم و [حرم] امن قرار دادیم. و از «مقام ابراهیم» نمازگاه برگزینید. و به ابراهیم و اسماعیل وحی کردیم که خانه ام را برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان سجده گزار پاکیزه گردانید».

۲- صحیح است. بخاری ۴۰۳ و ۴۴۸۳ و ۴۷۹۰ و ۴۹۱۶. ترمذی ۲۹۵۹ و ۲۹۶۰، نسائی در «تفسیر» ۱۸ ابن ماجه ۱۰۰۹، احمد ۱/ ۲۴ - ۳۶، دارمی ۲/ ۴۴، ابن حبان ۶۸۹۶، طحاوی در «المشکل» ۴/ ۸۲۵ و بغوی در «شرح سنت» ۳۷۸۷ از چند طریق از حمید طویل از انس روایت کرده اند. مسلم ۲۳۹۹ از ابن عمر از عمر روایت کرده است و از چند طریق دیگر هم آمده که در «تفسیر ابن کثیر» به تفسیر همین آیه بیان شد.

۶۴- ابن مردویه از طریق عمرو بن میمون از عمر بن خطاب روایت کرده است: عمر رضی الله عنه از مقام ابراهیم علیه السلام گذشت و گفت: ای رسول خدا آیا در مقام خلیل الله نایستیم؟ رسول خدا گفت: در این مقام می‌ایستیم. گفت: آیا در آن جا نماز نخوانیم؟ اندک زمانی سپری نشده بود که ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ﴾ نازل شد^(۱).

از ظاهر این حدیث و قبل از آن معلوم می‌شود که آیه در حجت الوداع نازل شده.

اسباب نزول آیه ۱۳۰: ﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾^(۲).

۶۵- ابن عیینه می‌گوید: عبدالله بن سلام رضی الله عنه برادرزادگان خود «سلیمه» و «مهاجر» را به اسلام دعوت کرد: خوب می‌دانید که خدا تعالی در تورات فرموده است: از نسل اسماعیل پیامبری مبعوث می‌کنم که اسمش احمد است هر که از او پیروی کند به راه راست رفته رستگار می‌شود و هر که به او ایمان نیاورد از نیکی و رحمت پروردگار به دورمانده مورد نفرین و لعن قرار خواهد گرفت. پس سلمه مسلمان شد و مهاجر ایمان نیاورد. پس در این باره این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیه ۱۳۵: ﴿وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصْرَىٰ تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^(۳).

۱- مؤلف به این مردویه نسبت کرده محقق به اسناد آن واقف نشده، اما حدیث قبلی به این شاهد است.
 ۲- ترجمه: «و چه کسی از آیین ابراهیم روی بر می‌تابد، جز کسی که خود را به سبکسری افکند. و او را در دنیا برگزیدیم و به یقین او در آخرت از شایستگان است.»
 ۳- ترجمه: «و [اهل کتاب] گفتند: یهودی یا مسیحی باشید تا راه یابید. بگو: [هرگز] بلکه از آیین ابراهیم که پاک‌دین غیر مشرک بود [پیروی می‌کنیم].»

۶۶- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمة از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: ابن صوریاً به نبی اکرم صلی الله علیه و آله گفت: راستی و رستگاری جز با ما یهودیان نیست، از ما پیروی کن تا راه راست را بیابی و هدایت شوی. و نصرانیان نیز اینچنین می گفتند. پس خدا در باره آنها **﴿وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصْرَىٰ تَهْتَدُوا﴾** را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۴۲ - ۱۴۴: **﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَدَهُمْ عَن قِبَلِهِمُ الَّذِي**

كَانُوا عَلَيْهَا قُلُوبَ اللَّهِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾^(۲).

۶۷- ابن اسحاق می فرماید که، از اسماعیل بن ابوخالد شنیدم و او از ابواسحاق از براء روایت می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی بیت المقدس نماز می خواند، در حالی که گاهگاه با نگاهی پر از انتظار به آسمان می نگریست و چشم انتظار رسیدن دستور الهی بود، طولی نکشید که خدا آیه **﴿قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾**^(۳) را نازل کرد. یکی از مسلمانان گفت: کاش می شد از احوال درگذشتگان خویش که قبل از تحویل قبله وفات کرده اند، آگاه شویم و نیز حکم نمازی را که به سوی بیت المقدس خوانده ایم بدانیم. پس خدا **﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾** را نازل کرد. بی خردان گفتند: چه چیز مسلمانان را از قبله‌ای که مدت‌ها به سوی

۱- ضعیف است. طبری ۲۰۹۵ از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده که شیخ ابن اسحاق مجهول است.

۲- ترجمه: «بعضی از مردم کم خرد خواهند گفت: چه چیز آنان را از قبله‌شان که پیرو آن بودند، برگرداند؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست. هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می کند.»

۳- ترجمه: «آری، رویکردت را [گاه به گاه] به [سوی] آسمان می بینیم، تو را به قبله‌ای بر می گردانیم که به آن خشنود شوی. رویت را به سوی مسجد الحرام برگردان.»

آن نماز می خواندند منحرف ساخت؟ پس خدا آیه ﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ...﴾ را نازل کرد^(۱).

این حدیث طریق دیگر هم به همین معنی دارد:

۶۸- در بخاری و مسلم از براء رضی الله عنه روایت شده است: قبل از تحویل قبله تعدادی از مسلمانان فوت کرده و عده‌ای هم به شهادت رسیده بودند و ما در باره نتیجه اعمال و عبادات‌شان با ابهام روبرو بودیم، پس ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَنَكُمْ﴾ نازل شد^(۲).
[رسول خدا شانزده یا هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز خواند]^(۳).

اسباب نزول آیه ۱۵۰: ﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾^(۴).

۶۹- ابن جریر از طریق سدی با اسانديش روایت کرده است: رسول الله صلی الله علیه و آله به سوی بیت المقدس نماز می خواند و بعد از مدتی به امر خدا به سوی کعبه روی گرداند. مشرکان مکه

۱- اسناد این قوی و راوی‌هایش ثقہ اند. ابن اسحاق تصریح نموده که این حدیث را شنیده است. بنابراین، شبه تدریس منتفی می‌شود. ابن کثیر ۶۷۱ نیز این حدیث را به لفظ شنیدن از ابن اسحاق روایت کرده است و حدیث بعدی به این حدیث شاهد است.

۲- صحیح است، بخاری ۴۴۸۶ و ۷۲۵۲، مسلم ۵۲۵، ترمذی ۳۴۰، احمد ۲/ ۲۸۳، ابن ماجه ۱۰۱۰ و ابن حبان ۱۷۱۶ از براء روایت کرده اند.

۳- صحیح بخاری کتاب تفسیر، حدیث شماره ۴۴۸۶.

۴- ترجمه: «و از هر کجا که برآیی روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان و [شما نیز ای مؤمنان] هر کجا که باشید رو به سوی آن بگردانید تا مردم- مگر ستمکارانشان [آن هم به ناحق]- بر شما الزامی نداشته باشند. پس از آنان مترسید و از من بترسید تا نعمتم را بر شما تمام کنم و تا که راه یابید.»

گفتند: محمد در دین خود سرگشته و حیران شده و قبله شما را قبله خویش قرار داده است، حتماً حالا درک کرده که راه شما از دین او راست تر و درست تر است و در آینده نزدیک دین شما را می پذیرد. پس خدا ﴿لَعَلَّآ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ﴾ را تا آخر آیه نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۵۴: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمُوتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِن لَّا

تَشْعُرُونَ﴾^۲.

۷۰- ابن منده در «معرفت صحابه» از طریق سدی صغیر از کلبی از ابو صالح از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: «تمیم بن حمام» در بدر شهید شد و در باره او و یارانش آیه ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمُوتٌ...﴾ نازل گردید^(۳).

ابونعیم گفته است: علما متفقند آن که در بدر به شهادت رسیده «عمیر بن حمام» بوده است، و اما سدی تصحیف کرده.

اسباب نزول آیه ۱۵۸: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾^۱.

۱- طبری ۲۳۱۱ از اسباط از سدی از ابومالک از ابوصالح از ابن عباس و از مره همدانی از ابن مسعود و از عده‌ای از صحابه روایت کرده. اسناد آن ضعیف است چنانچه در اول کتاب گذشت.

۲- ترجمه: «و به آنان که در راه خدا کشته می‌شوند مگویید که مرده‌اند، بلکه زنده‌اند ولی شما در نمی‌یابید»

۳- اسناد این جداً ضعیف است. به خاطر این که محمد بن مروان سدی صغیر و استادش متهم به دروغگویی هستند و ابوصالح ضعیف است.

۷۱- بخاری، مسلم و دیگران از عروه روایت کرده اند: به عایشه رضی الله عنها گفتیم: آیا به این کلام ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾ می بینی به نظر من کسی که به صفا و مروه طواف نکند گناه کار نیست. عایشه رضی الله عنها گفت: خواهرزاده عزیزم، آنچه گفתי شایسته نیست اگر آیه مطابق تأویل خودت می بود بایست فلا جناح علیه آن لا يطوف بهما بودی. لیکن این آیه به این سبب نازل شده است که انصار پیش از این که اسلام بیاورند منات طاغیه^(۲) را که معبودشان بود به قصد عبادت و تبرک زیارت می کردند و کسی که به عبادت این بت می آمد از سعی بین صفا و مروه اجتناب می نمود. پس چند تن از صحابه از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند: ما در جاهلیت سعی بین صفا و مروه را گناه می پنداشتم و از آن اجتناب می کردیم، اینک حکم الهی در این مسأله چیست؟ پس ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾ نازل شد^(۳).

۱- ترجمه: «بی گمان «صفا» و «مروه» از شعائر خدا هستند. پس هر کس که حج خانه [خدا] بگزارد یا عمره به جای آورد، گناهی بر او نیست که در میان آن دو، طواف (سعی) کند و اگر کسی [افزون بر واجبات] نیکی کند، [بداند که] خدا قدردان داناست.»

۲- منات بوتی بود که عمرو پسر لحي در جاهلیت از سنگ تراشیده و برای قبیله هذیل گذاشته بود که آن‌ها آن را عبادت می کردند. مسلمانان او را منات طاغیه گفتند.

۳- صحیح است، بخاری ۱۶۴۳، مسلم ۱۲۷۷، حمیدی ۲۱۹، احمد ۱۴۴ / ۶، ترمذی ۲۹۶۵، نسائی ۵ / ۲۳۸ و ابن حبان ۳۸۴۰ همه از طریق زهری از عروه از عایشه روایت کرده اند. و از طریق هشام بن عروه از عایشه نیز آمده که آن را بخاری ۱۹۷۰ و ۴۴۹۵ مسلم ۱۲۷۷، ابوداود ۱۹۰۱، ابن ماجه ۲۹۸۶، مالک ۱ / ۳۷۳، ابن خزیمه ۲۷۶۹ و ابن حبان ۳۸۳۹ روایت کرده اند.

۷۲- بخاری از عاصم بن سلیمان روایت کرده است: از انس رضی الله عنه در مورد صفا و مروه پرسیدم. گفت: چون اسلام آمد ما سعی بین صفا و مروه را از امور جاهلیت پنداشته ترک کردیم. پس خدا **﴿إِنَّ الْأَصْفَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾** را نازل کرد^(۱).

۷۳- حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: در جاهلیت شیاطین تمام شب‌ها بین صفا و مروه آواز می‌دادند و مشرکان هم در بین صفا و مروه بت‌هایی داشتند، چون اسلام آمد. مسلمانان گفتند: ای رسول خدا! ما در بین صفا و مروه طواف نمی‌کنیم، زیرا که از کارهای دوران جاهلیت ماست. بنابراین خدا این آیه را نازل کرد^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۵۹: **﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَأَهْدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا**

بَيَّنَّهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ﴾^(۳).

۷۴- ک: ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمة از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: معاذ بن جبل، سعد بن معاذ و خارجه بن زید رضی الله عنه از دانشمندان یهود راجع به بعض مسائل تورات سؤال کردند، اما آن‌ها حقایق را از مسلمانان پنهان نمودند و آگاه‌شان نساختند.

۱- صحیح است، بخاری ۴۴۹۶، مسلم ۱۲۷۸، ترمذی ۲۹۶۶، طبری ۲۳۴۴، ۲۳۴۵ و ابن ابوداود در «مصحف» «مصحف» ص ۱۱۱ همه از سلیمان بن عاصم احول از انس به تفاوت اندک بین کلمات روایت کرده اند.

۲- صحیح است، حاکم ۲ / ۲۷۲ از ابومالک از ابن عباس روایت کرده است اسنادش در شواهد حسن است. حاکم و ذهبی این را به شرط مسلم صحیح می‌شمارند، حاکم ۲ / ۲۷۱ از وجه دیگر روایت کرده و به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌داند و ذهبی هم با وی موافق است. طبری ۲۳۴۶ از وجه دیگر روایت کرده که در آن جابر جعفی متروک است.

۳- ترجمه: «کسانی که نشانه‌های روشن و هدایتی را که نازل کرده‌ایم، پس از آنکه آن را برای مردم در کتاب [آسمانی] روشن ساخته‌ایم، پوشیده می‌دارند، اینانند که خداوند آنان را لعنت می‌کند و لعنت کنندگان [از مردم و فرشتگان نیز] آنان را لعنت می‌کند».

خدای حکیم آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَأَهْدَى﴾ را در باره آنان نازل فرمود^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۶۴: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾^(۲).

۷۵- سعید بن منصور در «سنن» خود، فریابی در «تفسیرش» و بیهقی در «شعب الایمان» از ابوالضحی روایت کرده اند: هنگامی که ﴿وَاللَّهُ كَرِيمٌ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره: ۱۶۳) نازل شد. مشرکان تعجب کردند و گفتند: فقط یک خدا! اگر در گفتار خود صادق است باید معجزه بیاورد. بنابراین خدا آیه ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ

۱- طبری ۲۳۷۶ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده و این محمد ضعیف است.

۲- ترجمه: «به راستی در آفرینش آسمانها و زمین و [در پی یکدیگر] آمد و رفت شب و روز و در کشتی‌ای که در دریا برای بهره‌وری مردم، روان است و در آنکه خداوند از آسمان آب باراند، آن گاه زمین را پس از پژمردنش با آن زندگی بخشید و در آن از هر جنبه‌ای پراکند و در گرداندن بادها و ابر مسخر بین آسمان و زمین برای گروهی که خرد می‌ورزند، نشانه‌هایی است.»

الرِّيحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۷۶﴾ را نازل کرد^(۱).

سیوطی صاحب می گوید: این حدیث معضل لیکن دارای شاهد است.

۷۶- ابن ابوحاتم و ابو شیخ در «العظمة» از عطاء روایت کرده اند: در مدینه آیه ﴿وَاللَّهُ كُرم إِلَهٌ وَاحِدٌ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ نازل شد. کفار قریش در مکه گفتند: چگونه انجام امور تمام مردم از عهده یک خدا ساخته است؟ پس خدا ﷻ آیه ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ را نازل کرد^(۲).

۷۷- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از طریق جید به قسم موصول از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: قریش به پیامبر گفت: از خدایت بخواه کوه صفا را برای ما طلا بگرداند تا به وسیله آن بر دشمنان خویش چیره شویم، خدا به پیامبر وحی فرستاد، من خواسته آن‌ها را برآورده می‌سازم اما اگر بازهم در کفر خویش ثابت ماندند به عذاب دردناکی دچارشان کنم که هیچ یکی از جهانیان را آنگونه عذاب نکرده باشم. رسول خدا گفت: پررودگارا! قوم را به خودم واگذار من آن‌ها را آهسته آهسته روز به روز به راه اسلام دعوت می‌کنم. بنابراین

۱- طبری ۲۴۰۷ - ۲۴۰۹ و واحدی ۸۵ از سعید بن مسروق از ابوضحی روایت کرده اند راوی‌های این ثقة اند اما حدیث مرسل است.

۲- واحدی ۸۴ از عطا روایت کرده، این مرسل و از قسم ضعیف است و طبری ۲۴۱۰ از وی به اختصار روایت کرده است.

خدای عزوجل آیه ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ را نازل کرد. یعنی چگونه از تو درخواست می کنند کوه صفا را طلا بگردانم در حالی که آیات و نشانه های بزرگتر از این را مشاهده کردند.

اسباب نزول آیه ۱۷۰: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ

ءِ آبَاءَنَا أُولَوْكَانَ ءِ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾^(۱).

۷۸- ک: ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است:

رسول الله ﷺ یهود را به اسلام دعوت و به پیروی از آن تشویق کرد و آنان را از عذاب انتقام و مجازات پروردگار برحذر داشت. رافع بن حریمه^(۲) و مالک بن عوف گفتند: ای محمد! ما تنها از کیش پدران خویش - که از ما برتر و آگاه تر بودند - پیروی می کنیم. پس خدا آیه

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ...﴾ را نازل کرد^(۳).

۱- ترجمه: «و چون به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: [نه] بلکه از شیوه ای که نیاکانمان را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم. آیا [چنین می کنند] اگر چه پدرانشان چیزی نفهمیده و راه نیافته باشند؟».

۲- در «اسباب نزول» و «ذُر المنثور» ۱/ ۲۰۶ هم اینطور آمده و در طبری «رافع بن خارجه» است نه «حریمه».

۳- طبری ۲۴۵۴ از ابن اسحاق از محمد بن ابی محمد روایت کرده اسناد آن ضعیف است به خاطر شیخ ابن اسحاق که مجهول است. باز هم طبری ۲۴۵۵ به همین اسناد روایت کرده، مگر این که افزوده است: ابو رافع بن خارجه و مالک بن عوض به او گفتند.

اسباب نزول آیه ۱۷۴: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ نَمْنًا قَلِيلًا أَوْلَاتِيكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^(۱).

۷۹- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ و آیه ۷۷ سوره آل عمران در مورد یهود نازل شده است^(۲).

۸۰- ثعلبی از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: مدت‌ها بزرگان و دانشمندان یهود، از زیردستان‌شان هدایای فراوان دریافت می‌کردند و امیدوار بودند که پیامبر مبعوث در آخرالزمان از میان خود آنهاست. چون محمد صلی الله علیه و آله از عرب برانگیخته شد ترسیدند که هدایا و مهمانی‌های که ترتیب می‌شد از دست برود و ریاست و بزرگی‌شان پایان یابد، به همین دلیل آگاهانه صفات ناجی بشریت را که در تورات آمده بود تغییر دادند و آن صفات تحریف یافته را به پیروان پست و فرومایه خویش اعلام کردند و گفتند: این صفات پیامبری است که در آخرالزمان مبعوث می‌شود، می‌بینید که به هیچ وجه به صفات این پیامبر عرب شبیه نیست. آنگاه خدا آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ...﴾ را نازل کرد^(۳).

۱- ترجمه: «به راستی کسانی که [بخشی] از کتابی را که خدا نازل کرده است، پنهان می‌دارند. و [به عوض] آن بهایی اندک می‌ستانند، اینان در درون خود جز آتش [فرو نمی‌برند و] نمی‌خورند، و خداوند روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و آنان را پاک نمی‌دارد و آنان عذابی دردناک [در پیش] دارند.»

۲- طبری ۲۵۰۵ به قسم مرسل روایت کرده و بازهم ۲۵۰۴ از سدی به این معنی روایت کرده است.

۳- اسناد این جلد ضعیف است. در این اسناد کلبی متهم به کذب و استادش ضعیف است واحدی ۷۸ به کلبی نسبت کرده است. صورت درست این است که در اینجا یهود و نصاری هر دو مرادند.

اسباب نزول آیه ۱۷۷: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۱۷۷﴾!.

۸۱- ک: عبدالرزاق از معمر از قتاده روایت کرده است: یهود به سوی مغرب و نصاری به

سمت مشرق نماز می خواندند. آیه ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ...﴾ نازل شد^(۲).

۸۲- ابن ابوحاتم نیز از ابوعلیه همینگونه روایت کرده است^(۳).

۸۳- ابن جریر و ابن منذر از قتاده روایت کرده اند: مردی از رسول خدا ﷺ در باره

نیکوکاری پرسید. خدای بزرگ آیه ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا...﴾ را نازل کرد. پیامبر آن شخص را به حضور خواست و آیه را برایش تلاوت فرمود. و بسا شده بود که مردی قبل از تعیین فرایض و تکالیف شرعی به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر ﷺ ایمان بیاورد و در آن حال

۱- ترجمه: «آنکه رویه‌ایتان را به مشرق و مغرب آرید، نیکی نیست. بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورد و مال را در عین دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و خواهندگان و در راه [آزادی] برده‌ها بدهد و نماز بر پا دارد و زکات بپردازد و وفاکنندگان به عهد خود چون عهد بندند و [بویژه کسانی که] در سختی و محنت و هنگام کار زار بردبارند. اینانند که راست گفتند و اینانند پرهیزگاران.»

۲- ضعیف است. عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۱۶۰ و از طریق او طبری ۲۵۲۶ از معمر روایت کرده اند، این مرسل و ضعیف است. صحیح این است که یهود روی خود را به سوی بیت المقدس یعنی مشرق می کرد.

۳- طبری ۲۵۲۸ از ربیع بن انیس به طور مرسل روایت کرده است.

از جهان برود، امید و تمنا می‌شد که در آخرت خیر و نیکویی نصیب او گردد، پس خدا

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ را نازل فرمود^(۱).

[منظور یهود و نصاری است که یهود هنگام نماز سوی مغرب و نصاری به سوی مشرق نماز می‌خواندند، خدا در باره آنها این آیه را نازل کرد و آگاه‌شان ساخت که نیکوکاری آن نیست که آنها انجام می‌دهند، بلکه نیکوکاری چیزی است که ما در این آیه بیان کردیم]^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۷۸: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ ۗ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ ۗ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ ۗ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ ۗ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ ۙ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ۗ ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ ۗ فَمَنْ أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ



۸۴- ک: ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: در زمان جاهلیت اندکی پیش از ظهور اسلام، دو طایفه از عرب باهم جنگیدند و از یکدیگر فراوان کشتند حتی از کشتن زنان و بردگان نیز دریغ نکردند و از یکدیگر قصاص و دیه نگرفته به دین اسلام مشرف شدند. یکی از این دو طایفه با داشتن افراد زیاد و ثروت فراوان گردن کشی و بر دیگری ستم می‌کرد، چنانکه سوگند یاد کرد تا در عوض بردگان خود، آزادگان دشمن و در عوض زنان

۱- طبری ۲۵۲۷ از او روایت کرده و این مرسل است.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲، ص ۹۵.

۳- ترجمه: «ای مؤمنان، قصاص در [باره] کشته شدگان بر شما مقرر شده است. آزاد به آزاد و برده به برده و زن به زن [قصاص می‌شود] آن‌گاه اگر برای کسی از [خون] برادرش چیزی گذشت شد. [حکم او] به نیکی پیروی کردن و پرداختن [خونبها] به او با خوشخویی است. این تخفیف و رحمتی از سوی پروردگارتان است. پس اگر کسی بعد از این از حد بگذرد، عذابی دردناک [در پیش] دارد».

خود، مردان آن‌ها را نکشد راضی نشود. در باره آن‌ها ﴿الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ﴾ نازل گردید^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۸۴: ﴿أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^(۲).

۸۵- ابن سعد در «طبقات» از مجاهد روایت کرده است: آیه ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ...﴾ در باره مولای من قیس بن سائب نازل شده که پس از نزول آیه افطار کرد و برای هر روز افطار یک مسکین را طعام داد^(۳).

اسباب نزول آیه ۱۸۶: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾^(۴).

۱- طبری ۲۵۶۷ از سعید بن ابو عمرو به این معنی روایت کرده است، و این مرسل است. و عبدالرزاق ۱۶۳ و از طریق او طبری ۲۵۶۸ از معمر به این معنی روایت کرده اند. این حدیث شواهد دیگر هم دارد.

۲- ترجمه: «روزهایی معدود [و معین را روزه بگیرد]. پس هر کس از شما که بیمار یا مسافر باشد [بداند که] به تعداد آن از روزهای دیگر [بر او واجب است] و بر کسانی که آن را به دشواری تاب می‌آورند کفاره- که عبارت از خوراک بینوایی است- واجب است. پس هر کس که به دلخواه خیری [افزون] انجام دهد، آن برایش بهتر است و روزه گرفتن- اگر بدانید- برایتان بهتر است».

۳- مرسل و ضعیف است.

۴- ترجمه: «و چون بندگام درباره من از تو پرسند، [بگو]: به راستی که من نزدیکم. دعای دعا کننده را هنگامی که مرا [به دعا] بخواند، روا می‌دارم. پس باید که از من فرمان پذیرند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند».

۸۶- ابن جریر، ابن ابوحاتم، ابن مردویه، ابوشیخ و دیگران در روایت‌های متعدد از جریر بن عبدالحمید از عبده سجستانی از صلت بن حکیم بن معاویه بن حیده از پدرش و او از پدر بزرگش روایت کرده اند: اعرابی نزد رسول الله ﷺ آمد و پرسید: آیا پروردگار به ما نزدیک است که با او با صدای آهسته سخن بگوییم و یا دور است که به آواز بلند او را صدا نماییم؟ پیامبر سکوت کرد. تا این که آیه ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ...﴾ نازل شد^(۱).

۸۷- عبدالرزاق از حسن روایت کرده است: اصحاب ﷺ از سرور کائنات پرسیدند که خدای ما کجاست؟ پس خدا آیه ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ...﴾ را نازل کرد^(۲). این حدیث مرسل است و به طرق دیگر هم روایت شده است.

۸۸- ابن عساکر از علی روایت کرده است: رسول خدا ﷺ فرمود: در دعا و نیایش سستی و تنبلی نکنید، زیرا پروردگار به من وحی کرده است: ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ (غافر: ۶۰) مردی گفت: ای رسول خدا، پروردگار ما چگونه دعا را می‌شنود؟ خدا آیه ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ...﴾ را نازل فرمود^(۳).

۸۹- ابن جریر از عطاء بن ابورباح روایت کرده است: هنگامی که کلام آسمانی ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ نازل شد. عده‌ای گفتند: کاش می‌دانستیم در کدام ساعت

۱- طبری ۲۹۱۲ روایت کرده. صلت بن حکیم مجهول و اسناد ضعیف است.

۲- به این کلمات ضعیف است. عبدالرزاق ۱۹۶ و از طریق او طبری ۲۹۱۳ به سند حسن از حسن به قسم مرسل روایت کرده اند. ما قبل این ارجح است.

۳- تنها ابن عساکر روایت کرده نه دیگر محدثین و اهل تفسیر، اگر صحیح می‌بود طبری و دیگران نیز روایت می‌کردند.

دعا کنیم. پس آیه ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۗ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ نازل شد (۱).

اسباب نزول آیه ۱۸۷: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ ۚ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ۗ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ ۗ فَالْكَنَ بِشِرْوَهُنَّ وَأَتَبَعُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ۗ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَىٰ اللَّيْلِ ۗ وَلَا تُبَشِّرُوهُنَّ ۗ وَأَنْتُمْ عَنْكُفُونَ فِي الْمَسْجِدِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ ءَايَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (۲).

۹۰- احمد، ابوداود و حاکم از طریق عبدالرحمن بن ابولیلی از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت کرده اند: مسلمانان شب‌های رمضان می‌توانستند بخورند و بیاشامند و با زنان خویش مقاربت انجام بدهند. اما اگر می‌خواید بعد از بیداری در طول شب از این کارها منع شده بودند. مردی از انصار به نام قیس بن صرمه ^(۳) بعد از ادای نماز عشا خوابید و تا صبح غذا نخورد و

۱- طبری ۲۹۱۵ - ۲۹۱۶ از عطاء به قسم مرسل روایت کرده پس ضعیف است.

۲- ترجمه: «آمیزش با زنان در شب روزه برایتان حلال شمرده شد. آنان برای شما [به منزله] پوشش‌اند و شما [نیز] برای آنان [به منزله] پوشش هستید. خداوند می‌داند که شما به خودتان خیانت می‌کردید. پس توبه شما را پذیرفت. و از [گناهان] شما در گذشت. اینک [در شب‌های ماه رمضان می‌توانید] با آنان مباشرت کنید و آنچه را که خداوند برایتان مقرر داشته است بجویید. و بخورید و بیاشامید تا آنکه رشته سپید - که فجر است - از رشته سیاه [شب] آشکار شود آن گاه روزه را تا شب به پایان رسانید و در حالی که در مسجدها معتکفید با زنان مباشرت نکنید. اینها حدود [نهی شده] الهی است پس [به قصد تجاوز] به آنها نزدیک نشوید. خداوند آیه‌هایش را بدینسان برای مردم روشن می‌سازد تا تقوی پیشه کنند».

۳- به در المنثور و سنن ابوداود صرمه بن قیس است. مترجم.

در طول روز تا غروب به زحمت و مشقت زیاد افتاد. عمر بن خطاب نیز در طول شب از خواب بیدار شد و با همسرش مقاربت انجام داد پس به حضور رسول الله آمد و جریان را بیان کرد، پس ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ﴾ نازل شد^(۱). این حدیث از ابن ابی لیلی مشهور اما او از معاذ نشنیده است و دارای شواهد نیز می‌باشد.

۹۱- بخاری از براء [بن عاذب] روایت کرده است: اصحاب رسول خدا در اوایل فرضیت روزه چنین بودند: هرگاه شخصی روزه می‌گرفت و قبل از افطار می‌خوابید، آن شب و روز بعد تا غروب اجازه غذا خوردن نداشت. قیس بن صیرمه انصاری روزه بود، هنگام افطار نزد همسرش آمد و گفت: آیا اینجا خوردنی پیدا می‌شود؟ گفت: نه، ولی می‌روم برای غذا حاضر می‌کنم. چون قیس تمام روز کار کرده بود به دلیل خستگی زیاد خوابش برد همسرش آمد او را دید و گفت: دیگر از غذا خوردن نومید شدی، ظهر روز بعد از فرط ضعف بیهوش شد و صحابه جریان را به رسول الله ﷺ عرض کردند. پس خدا آیه ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ

۱- اصل این قوی است، وکیع و عبد بن حمید از چند طریق از عبدالرحمن بن ابولیلی به قسم مرسل با اختلاف اندک در بعضی کلمات روایت کرده اند. چنانچه در «در المنثور» ۱ / ۳۵۸ و طبری ۲۹۴۳ و ۲۹۴۴ آمده، سیاق از وکیع و عبدالرحمن است. اسناد آن به ابن ابولیلی صحیح است و علت آن تنها مرسل بودن است و مرسل در نزد علمای حدیث از قسم ضعیف است. و طبری ۲۹۵۷ از سدی به قسم مرسل به این معنی و ۲۹۵۱ از ابن عباس به اسناد واهی روایت کرده، در این اسناد عطیه عوفی واهی است و از او کسی روایت کرده که شناخته نشده است و طبری ۲۹۵۹ از مرسل عکرمه روایت کرده است. روایتهای دیگری نیز تنها به قضیه عمر و همچنان تنها به قضیه ابوقیس بن صرمه آمده است. این صحیحترین روایتی است که در این قضیه آمده.

الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ ﴿۹۲﴾ را نازل کرد و مسلمانان بسیار خوشحال شدند. و همچنان ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ﴾ نازل شد^(۱).

۹۲- بخاری از براء بن عازب رضی الله عنه روایت کرده است: در [اوایل] فرضیت روزه مباشرت با زنان هم شب و هم روز منع بود، اما عده‌ای بودند که به خود خیانت می‌کردند. پس خدای بزرگ ﴿عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ﴾ را نازل کرد^(۲).

۹۳- احمد، ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق عبدالله بن کعب بن مالک رضی الله عنه از پدرش روایت کرده اند: مسلمانان در ماه رمضان چنین بودند، هرگاه مردی روزه می‌گرفت و شبانگاه به خواب می‌رفت بعد از بیداری خوردن، آشامیدن و مقاربت با زنان برایش حرام بود تا روز بعد هنگام افطار می‌رسید. عمر فارق شی تا دیر وقت در نزد پیامبر بود، هنگام بازگشت به خانه خواست با همسرش نزدیکی کند، همسرش گفت: من امشب خوابیده‌ام. عمر بن خطاب گفت: من هنوز نخوابیده‌ام و با او مقاربت کرد. کعب بن مالک نیز این عمل را انجام داد فردای آن روز عمر فاروق نزد نبی کریم صلی الله علیه و آله شتافت و از ماجرا آگاهش ساخت. پس این آیه نازل شد^(۳).

۱- صحیح است. بخاری ۱۹۱۵، ابوداود ۲۳۱۴، ترمذی ۲۹۶۸، احمد ۴/ ۲۹۵، دارمی ۲/ ۵، نسائی در

«تفسیر» ۴۳ و واحدی در «اسباب نزول» ۹۲ همه از براء بن عازب روایت کرده اند.

۲- صحیح است، بخاری ۴۵۰۸ از براء روایت کرده است.

۳- حسن صحیح است، طبری ۲۹۴۹ روایت کرده در این اسناد ابن لهیعه شوریده خرد شده، اما این از روایت

ابن مبارک است که پیش از شوریده حال شدنش از او شنیده پس اسناد حسن است - انشاء الله - و

دارای شواهد است.

۹۴- بخاری از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت کرده است: چون کلام عزیز ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ﴾ نازل گردید. و ﴿مِنَ الْفَجْرِ﴾ هنوز نازل نشده بود. اشخاصی بودند چون اراده می کردند روزه بگیرند به پاهای خود تار سفید و سیاه می بستند و به خوردن و آشامیدن ادامه می دادند، تا زمانی که رنگ ها به خوبی مشخص گردد. پس خدای بزرگ ﴿مِنَ الْفَجْرِ﴾ را نازل کرد. مسلمانان دانستند که مراد از خط سفید و سیاه روشنی صبح و تاریکی شب بوده است ^(۱).

۹۵- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: چون مردی از مسلمانان معتکف می شد هر وقت دلش می خواست از مسجد خارج شده با همسرش مقاربت می کرد. به همین سبب کلام الهی ﴿وَلَا تَبْشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَنْكُنَّ فِي الْمَسْجِدِ﴾ نازل گردید ^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۸۸: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبِطْلِ وَتَدُلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ^(۳).

۹۶- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: امرؤ القیس بن عابس و عبدان بن اشوع حضرمی در باره یک قطعه زمین باهم دعوا و اختلاف داشتند. امرؤ القیس خواست

۱- صحیح است، بخاری ۱۹۱۷، مسلم ۱۰۹۱، نسائی در «تفسیر» ۴۲، بیهقی ۴ / ۲۱۵ از سهل بن سعد روایت کرده اند. به تفسیر شوکانی ۲۸۹ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- طبری ۳۰۵۰ از قتاده به قسم مرسل روایت کرده، دارای شاهد است که از جماعتی از تابعین روایت شده.

۳- ترجمه: «و امواتان را در بین خود به ناحق مخورید و [به رشوه دادن] آن را به حاکمان پیش کش مکنید تا از روی گناه و آگاهانه بخشی از اموال مردم را بخورید».

برای اثبات مالکیتش به دروغ قسم بخورد. در باره او ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ نازل شد.^(۱)

اسباب نزول آیه ۱۸۹: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْأَبْرِيَانُ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْأَبْرَ مِنْ أُنْتَقَىٰ وَاتُّوْا الْبُيُوتَ مِنْ أَوْبَاهَا^ج وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۲﴾.

۹۷- ک: ابن ابوحاتم از عوفی از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: مردم در باره علت و چگونگی تغییر اندازه هلال ماه از نبی کریم پرسیدند. پس آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ...﴾ نازل شد.^(۳)

۹۸- ابن ابوحاتم از ابوعلیه روایت کرده است: مسلمانها از رسول خدا پرسیدند: هلال ماه برای خلق شده است؟ پس خدا ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ﴾ را نازل کرد.^(۴)

۹۹- ابونعیم و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» از طریق سیدی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند: معاذ بن جبل و ثعلبه بن غنم رضی الله عنه گفتند: ای رسول خدا! حالت هلال ماه چگونه است که مانند رشته باریک ظاهر می شود و یا طلوع می کند بعد

۱- مرسل و ضعیف است، واحدی ۹۵ به مقاتل نسبت داده آن هم مرسل است مقاتل بن سلیمان متروک است و سبب نزول بودن این قضیه درست نیست. تفسیر بغوی ۱۶۶ به تخریح محقق.

۲- ترجمه: «در باره [فایده] هلالهای [ماه] از تو می پرسند، بگو: آنها برای مردم و [موسم] حج میعادهایی هستند. و نیکوکاری آن نیست که [در حال احرام] به خانهها از پشتشان درآیند. بلکه نیکوکار کسی است که پروا پیشه کند. و به خانهها از درهایشان در آید و از خدا پروا بدارد باشد که رستگار شوید.»

۳- طبری ۳۰۸۰ از عطیه عوفی از ابن عباس روایت کرده است. این اسناد واهی و عطیه ضعیف متروک است و از او افراد مجهول روایت کرده اند.

۴- طبری ۳۰۷۵ از ربیع بن انس مرسل روایت کرده در اینجا شیخ او ابوعلیه را ذکر نکرده است.

آهسته آهسته بزرگ شده تمام و کامل می گردد، باز به تدریج باریک شده کم کم به حالت اولی خود برمی گردد، هیچگاه به یک حالت نیست؟ پس خدای بزرگ ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْآهْلِ﴾ را نازل کرد^(۱).

۱۰۰- بخاری از براء بن عازب رضی الله عنه روایت کرده است: در زمان جاهلیت، مردم وقتی احرام می بستند، به خانه از پشت آن داخل می شدند. به همین سبب ﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا﴾ تا آخر آیه نازل شد^(۲).

۱۰۱- ابن ابوحاتم و حاکم به قسم صحیح از جابر رضی الله عنه روایت کرده اند: قریش دعوی حمس^(۳)، جنگاوری و شجاعت می کرد و در جالت احرام از در خانه داخل می شد. اما انصار و دیگر قبایل عرب، در حالت احرام از در داخل نمی شدند. روزی رسول الله از در باغی خارج شد و با آن بزرگوار قطبه بن عامر انصاری هم بیرون آمد. گفتند: یا رسول الله قطبه بن عامر - یک شخص فاجر است - همزمان با شما از در باغ خارج شد. پیامبر به او گفت: تو را چه چیز به این کار واداشت؟ گفت: دیدمت که از در خارج شدی من هم به پیروی از تو این کار را انجام دادم. رسول الله گفت: من یک مرد احمسی هستم، قطبه گفت: بدون تردید دین

۱- اسناد این جلد ضعیف، سدی صغیر و شیخ او متروک و متهم و ابوصالح ضعیف است. واحدی ۹۸ به کلبی نسبت کرده است.

۲- صحیح است، بخاری ۴۵۱۲، مسلم ۴ / ۲۳۱۹ ح ۳۰۲۶ و واحدی ۹۹ از براء روایت کرده اند.

۳- حمس عبارتند از قریش، کنانه، ثقیف، خثعم، خزاعه، بنو عامر، بنو نضر بن معاویه چون اینها به کیش و آیین خود بسیار سخت گیر بودند، به این نام یاد شدند، حماسه به معنی شدت است. به قرطبی ۲ / ۳۴۳ نگاه کنید.

من و دین تو یکی است. پس خدای بزرگ ﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا﴾ را تا آخر آیه نازل فرمود^(۱).

۱۰۲- ابن جریر نیز از طریق عوفی از ابن عباس به این معنی روایت کرده است^(۲).

۱۰۳- طیالسی در «مسند» خود از براء رضی الله عنه روایت کرده است: هرگاه انصار از سفر برمی گشتند هیچیک از آنها از راه در وارد خانه نمی شد. در این باره آیه نازل شد^(۳).

۱۰۴- عبد بن حمید از قیس بن جبیر نهشلی روایت کرده است: چون قبایل عرب احرام می بستند از در داخل نمی شدند، اما روش حمس خلاف این عادت بود. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به باغی وارد شد و از در آن بیرون رفت. رفاعه بن تابوت هم با وجودی که حمسی نبود به پیروی از پیامبر از در بیرون آمد. گفتند: ای رسول خدا! رفاعه هم از در باغ بیرون آمد. پیامبر از او پرسید: چه چیز ترا به این کار واداشت؟ گفت: از تو پیروی کردم، پیامبر گفت: من حمسی هستم. رفاعه گفت: دین ما یکی است. پس ﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا﴾ نازل شد^(۴).

اسباب نزول آیه ۱۹۰: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتَلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا

يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۱۹۰﴾

۱- جید است. این حدیث را حاکم ۱ / ۸۴۳۰ روایت کرده و صحیح می شمارد ذهبی هم با او موافق است و

حافظ ابن حجر در «فتح الباری» ۳ / ۳۳۷ گفته است: اسناد این به شرط مسلم است و قوی.

۲- طبری ۳۰۹۲ روایت کرده عطیه ضعیف است و از او افراد مجهول روایت کرده اند.

۳- طیالسی ۷۱۷، طبری ۳۰۸۲ روایت کرده اند و اسناد آن به شرط شیخین صحیح است.

۴- طبری ۳۰۸۴ از قیس روایت کرده است.

۵- ترجمه: «و در راه خدا با کسانی که با شما جنگ می کنند بجنگید و [لی] از حد مگذرید. به راستی که

خداوند از حد گذران را دوست نمی دارد».

۱۰۵- واحدی از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: زمانی رسول الله ﷺ از زیارت کعبه منع شد و در عهدنامه‌ای مشرکان با او توافق کردند که امسال از حدیبیه برگردد و سال آینده می‌تواند به زیارت کعبه بیاید. چون مدت معین پایان یافت، پیامبر و یارانش برای ادای عمره قضاء آماده شدند، در حالی که بیم داشتند قریش به تعهد خویش وفا نکند و آنان را از ورود به مجسد حرام منع نماید و علیه آن‌ها دست به پیکار بزند، زیرا مسلمانان از جنگ در ماه حرام نفرت داشتند. پس خدای بزرگ آیه ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتَلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۹۴: ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾^(۲).

۱۰۶- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: نبی کریم و یارانش در ذی القعدة با قربانی‌هایشان به قصد عمره رهسپار مکه شدند و تا حدیبیه پیش رفتند، اما مشرکان سد راه ایشان قرار گرفتند. پیامبر ﷺ طی صلحنامه‌ای با آنان قرار گذاشت که امسال از همین جا به مدینه برگردد و سال آینده به زیارت مسجدالحرام بیاید، [و سه روز در مکه به سر برد و

۱- واحدی در «اسباب نزول» ۱۰۲ از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است. این معلق است. با این وصف محمد بن سائب کلبی متروک و متهم است و ابوصالح از ابن عباس نشنیده. بنابراین، خبر واهی است. وهن تنها در ذکر نزول آیه است اما خبر حدیبیه مشهور است به حدیث بعدی و تفسیر بغوی ۱۷۱ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «ماه حرام در برابر ماه حرام است و [در صورت شکستن حرمت] بزرگیها، مقابله به مثل می‌شود، پس هر آن کس که به شما تعدی کرد، [شما نیز] همچون تعدی او بر شما بر او تعدی کنید و از خداوند پروا بدارید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.»

دوباره خارج شود و هیچکس از اهالی مکه را با خود نبرد. در آن سال مسلمانان قربانی‌های خود را در حدیبیه سر بریدند و موی سر خود را تراشیدند و یا کوتاه کردند [چون موعد حج سال آینده فرا رسید، پیامبر و یارانش از مدینه به قصد عمره حرکت کردند و در ذی القعدة وارد مکه شدند و سه شب در آنجا باقی ماندند. زمانی که مشرکان او ﷺ را از ورود به مکه مانع شدند بر او فخر فروشی کردند، پس ایزد تعالی در برابر این عمل آن‌ها پیشوای بشریت را دقیقاً در همان ماهی که مشرکان سد راه او قرار گرفته بودند وارد مکه ساخت. و در این باره خدای بزرگ ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَتُ قِصَاصٌ﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۹۵: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۲).

۱۰۷- بخاری از حدیثه رضی الله عنها روایت می‌کند: این آیه در باره انفاق و بخشش در راه خدا نازل شده است^(۳).

۱۰۸- ابوداود، ترمذی به قسم صحیح، ابن حبان، حاکم و غیره از ابوایوب انصاری روایت کرده‌اند: وقتی که خدا ﷻ اسلام را نیرومند و عزیز گرداند و یار و یاور فراوان یافت، عده‌ای از ما نهانی باهم گفتند: بدون شک دارایی ما ضایع شد، زیرا خدا خودش اسلام را عزت داد. اگر ثروت خود را نگاه می‌داشتیم، آن اموال تلف شده در چنین زمانی حال ما را

۱- با شواهدش حسن صحیح است. طبری ۳۱۳۹ از قتاده و طبری ۳۱۴۰ از قتاده و مقسم و طبری ۳۱۳۷ از مجاهد و طبری ۳۱۴۱ از سدی و طبری ۳۱۴۳ از ربیع بن انس به قسم مرسل و طبری ۳۱۴۴ از ابن عباس روایت کرده است. اما این اسناد واهی است که راوی‌های آن مجهولند. تفسیر «زاد المسیر» ۷۸ تخریج محقق.

۲- ترجمه: «و در راه خدا انفاق کنید و خویشان را به [دست خویش به ورطه] نابودی می‌فکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

۳- صحیح است. بخاری ۴۵۱۶ و طبرانی در «معجم اوسط» ۱۷۴۵ روایت کرده‌اند.

نیکو می گرداند. پس خدا برای رد آن پندار و گفتار ما ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ را نازل کرد که اشاره‌ای است بر این که حفظ مال و عدم انفاق آن برای تهیه وسایل جهاد و صرف آن برای تن‌پروری و ترک جهاد مایه هلاکت می‌شود.^(۱)

[ما به قسطنطنیه در سرزمین روم برای جهاد و پیکار رفته بودیم، روزی سپاه بزرگی از رومیان در برابر ما صف‌آرایی کردند و ما نیز مثل آنان بلکه قویتر به آرایش جنگی پرداختیم، در آن حال مردی از سپاه اسلام به صفوف آنان یورش برد و در آن نفوذ کرد و دوباره به سوی ما برگشت و به آواز بلند مسلمانان را به انجام چنین فداکاری‌ها تشویق نمود. گروهی گفتند: خودش را به هلاکت افکند. آنگاه صحابی رسول خدا ﷺ ابویوب انصاری گفت: ای مردم شما این آیه را چنین تأویل می‌کنید، این آیه در باره ما گروه انصار نازل شده است]^(۲).

[ابویوب انصاری همواره در زیر سایه پرچم اسلام به جهاد و پیکار ادامه داد تا در سرزمین روم و در سال ۵۲ هـ ق به شهادت رسید و در آنجا دفن شد].

۱- صحیح است. ابوداود ۲۵۱۲، ترمذی ۲۹۷۲، نسائی در «تفسیر» ۴۸ و ۴۹، طیالسی ۵۹۹، ابن حبان ۴۷۱۱، حاکم ۲/ ۸۴ و ۲۷۵، ابن عبدالحاکم در «فتوح مصر» ص ۲۶۹ - ۲۷۰، جصاص در «احکام» ۱/ ۳۲۶ و ۳۲۷، طبری ۳۱۷۹ و ۳۱۸۰، طبرانی ۴۰۶۰، بیهقی ۹/ ۴۵ و واحدی در «اسباب نزول» ۱۰۷ از چند طریق از یزید بن ابوحیب از اسلم ابوعمران از ابویوب انصاری روایت کرده‌اند. و این اسناد صحیح است. اسلم [بن یزید] ابوعمران تجیبی مصری ثقة است، چنانچه در «تقریب» آمده و از یزید بن ابوحیب شیخین روایت کرده‌اند و به تحدیث تصریح کرده است به این ترتیب شبه مرسل بودن رفع می‌شود. زیرا او احادیث مرسل را بسیار روایت می‌کند. حاکم این حدیث را به شرط شیخین صحیح می‌داند و ذهبی هم با وی موفق است. درست این است که این حدیث صحیح است و بس چون بخاری و مسلم از ابوعمران روایت نکرده‌اند، در هر حال او ثقة است. احکام قرآن ۱۶۷ به تخریج محقق.

۲- ابوعبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشاپوری، مستدرک، انتشارات دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول،

۱۰۹- طبرانی با سند صحیح از ابوجبیر بن ضحاک رضی الله عنه روایت می کند: انصار آنچه خدا خواسته بود از دارایی خود صدقه می دادند و بخشش می کردند. سالی دچار قحطی شدند و از انفاق در راه خدا خودداری کردند. خدا آیه **﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...﴾** را نازل کرد.

۱۱۰- و همچنان به سند صحیح از نعمان بن بشیر روایت کرده است: مردی گناهی را انجام می داد و می گفت: هرگز مورد آمرزش قرار نخواهم گرفت. بنابراین، خدای بزرگ **﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾** را نازل کرد ^(۱).

۱۱۱- این حدیث دارای شاهد است که حاکم از براء بن عازب رضی الله عنه روایت کرده ^(۲). اسباب نزول آیه ۱۹۶: **﴿وَأْتَمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ^ج فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ^ج فَإِذَا أَمِنْتُمْ^ج فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ^ج فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ^ج تِلْكَ عَشْرَةٌ**

۱- طبرانی در «معجم اوسط» ۵۶۶۸ و واحدی ۱۰۶ از حماد بن سماک بن حرب از نعمان بشیر روایت کرده اند. اسناد آن حسن و راوی های او راویان مسلم هستند. لیکن در مورد سماک سخنانی گفته اند. سیوطی این اسناد را صحیح گفته است و همچنان هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۷/۶ می گوید: راوی های آن راوی های صحیح هستند.

۲- صحیح است، حاکم ۲/ ۲۷۵ از براء روایت کرده، اما نزول آیه در آن ذکر نشده و تنها تأویل آیه در آن بیان شده است.

كَامِلَةٌ ذَٰلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١١٦﴾^۱

۱۱۲- ابن ابوحاتم از صفوان بن امیه روایت کرده است: مردی که لباس خود را با زعفران عطرآگین کرده بود، حضور سرور کائنات آمد و گفت: در باره ادای مراسم عمره مرا هدایت می‌فرمای؟ پس از زمانی اندک، خدا ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ را نازل کرد. پیامبر گفت: آن که در مورد عمره سؤال داشت کجاست؟ گفت: من اینجا هستم. پیامبر ﷺ فرمود: این لباس‌ها را از تنت بیرون کن، سپس غسل نما و تا می‌توانی استنشاق کن، بعد تمام اعمالی را که حین ادای مراسم حج انجام می‌دادی در عمره نیز به جا بیاور.

اسباب نزول: ﴿فَبِمَنْ كَانَتْ مِنْكُمْ مَرِيضًا﴾

۱۱۳- بخاری [از عبدالرحمن بن اسبهانی از عبدالله بن معقل روایت می‌کند: در مسجد کوفه] از کعب بن عجره رضی الله عنه در باره این قول خدا ﴿فَقَدِيَةٌ مِّنْ صِيَامٍ﴾ پرسیدم. گفت: مرا برداشته نزد رسول خدا بردند در حالی که شپش‌ها بر سر و صورتم می‌دویدند. پیامبر فرمود: نمی‌دانستم رنج و سختی تا این حد ناتوانت ساخته است، آیا می‌توانی یک گوسفند پیدا

۱- ترجمه: «و حج و عمره را برای خداوند به کمال رسانید، آن گاه اگر باز داشته شوید، آنچه از قربانی [کردن] میسر باشد [باید انجام پذیرد] و سرهایتان را متراشید تا آنکه قربانی به قربانگاهش برسد. پس هر آن کس از شما که بیمار و یا او را در سر رنجی باشد، [باید] کفاره‌ای [که عبارت است] از روزه یا صدقه یا قربانی [بدهد]. و چون ایمن شدید، هر کس که به [سبب] ادای عمره تا [زمان] حج [به محظورات] دچار شد [باید که] از قربانی آنچه میسر باشد [قربانی کند]، و هر کس که نیابد، [باید] به [وقت] حج سه روز و چون [از سفر] باز گردید، هفت روز روزه بگیرد. این ده [روز] کامل است، این [حکم] برای کسی است که خانواده‌اش از ساکنان مسجد الحرام (شهر مکه) نباشد. و از خداوند پروا بدارید و بدانید که خداوند سخت کیفر است.»

کنی؟ گفتم: نه، گفت: پس سه روز روزه بگیر و یا شش مسکین را غذا بده برای هر مسکین نیم صاع^(۱) و بعد سرت را بتراش، به همین سبب این آیه نازل شد که نزول آن مشخصاً برای من و حکم آن بر تمام شماست^(۲).

۱۱۴- احمد از کعب [بن عجره] رضی الله عنه روایت می‌کند: در حدیث رسول خدا و ما همه در حال احرام بودیم. مشرکان سد راه ما شده بودند. من موهای انبوه و درازی داشتم و جانوران موذی از سر و صورتم پی در پی می‌افتادند. پیامبر از کنارم گذشت و گفت: آیا جانوران سرت آزارت می‌دهند، پس دستور داد که سر خود را بتراشم. کعب گفت: پس خدای بزرگ ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ را نازل کرد^(۳).

۱۱۵- واحدی از طریق عطاء از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند: هنگامی که در حدیثیه فرود آمدم کعب بن عجره در حالی که جانوران موذی به سر و صورتم می‌دویدند نزد

۱- معادل ۰۴ / ۲۹۴۸ گرام. فرهنگ دهخدا.

۲- صحیح است، بخاری ۱۸۱۴ - ۱۸۱۸ و ۴۱۵۹ و ۴۱۹۰ و ۴۱۹۱ و ۴۵۱۷ و ۵۶۶۵ و ۵۷۰۳ و ۶۸۰۸، مسلم ۱۲۰۱، مالک ۱ / ۴۱۷، ابوداود ۱۸۵۶ و ۱۸۵۷ و ۱۸۶۰ و ۱۸۶۱، ترمذی ۹۵۳ و ۲۹۷۳ نسائی ۵ / ۱۹۴ و ۱۹۵ ابن ماجه ۸۹۳۰، طیالسی ۱۰۶۵، حمیدی ۷۰۹، ۷۱۰، احمد ۴ / ۲۴۲ و ۲۴۳، ابن طهمان در «مشیح» ۲۰۶، ابن خزیمه ۲۶۷۷، ۲۶۷۸، ابن حبان ۳۹۷۸، طبری ۳۳۴۶، دارقطنی ۱ / ۲۲۴ - ۲۲۷، بیهقی ۲ / ۲۹۸، واحدی در اسباب نزول ۱۱۲ از چندین طریق همه از کعب بن عجره به کلمات متقارب روایت کرده اند، به احکام قرآن نگاه کنید.

۳- احمد ۴ / ۲۴۱ روایت کرده اسناد آن به شرط شیخین صحیح است.

رسول الله آمد و گفت: این شپش‌ها مرا خوردند. پس در همانجا ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا﴾ تا آخر آیه نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۹۷: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَةٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا نِيَّأُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾^(۲).

۱۱۶- بخاری و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: اهل یمن که به حج می‌آمدند، توشه و مصارف راه با خود بر نمی‌داشتند و می‌گفتند: ما توکل پیشگان هستیم. پس ﴿وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ﴾ نازل شد^(۳).

اسباب نزول آیه ۱۹۸: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَانَكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ﴾^(۴).

۱- به این لفظ و اسناد جداً ضعیف است. واحدی ۱۱۱ از عمر بن بشر مکی روایت کرده که عمر متروک است.

۲- ترجمه: «[موسم] حج ماه‌هایی معلوم [و مشخص] اند، پس هر آن کس که در [این] ماه‌ها حج را عهده‌دار شد [احرام بست]، [بداند که] در حج آمیزش جنسی و بدکاری و مناقشه کردن [روا] نیست، و از [کار] نیک هر آنچه را که انجام می‌دهید، خداوند آن را می‌داند، و ره توشه، پرهیزگاری است. و ای خردمندان، از من پروا بدارید».

۳- صحیح است. بخاری ۱۵۲۳، ابوداود ۱۷۳۰ نسائی در «الکبری» ۱۱۰۳۳ و «تفسیر» ۵۳، واحدی در «اسباب نزول» ۱۱۳ از ابن عباس روایت کرده اند به «زادالمسیر» ۸۶ به تخریج محقق مراجعه کنید.

۱۱۷- بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عُكَاظُ، مَجَنَّةٌ و ذُوالمَجَازِ بازارهای دوران جاهلیت بودند، مسلمانان تجارت در ایام حج را گناه پنداشتند و در این باره از رسول الله پرسیدند. بنابراین ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾ نازل شد و به مسلمانان اجازه داد که در هنگام اجرای مراسم حج می توانند کارهای تجاری انجام دهند.^(۲)

۱۱۸- احمد، ابن ابوحاتم، ابن جریر، حاکم و غیره از طرق مختلف از ابوامامه تیمی روایت کرده اند: به ابن عمر رضی الله عنهما گفتم: ما در ایام حج حمالی می کنیم [در برابر انتقال کلاه های اشخاص از آنها اجرت می گیریم] آیا حج ما مقبول است؟ گفت: [آیا طواف کعبه را به جا می کنید و رمی جمره را انجام می دهید و سرتان را می تراشید، گفتم: بله] گفت: مردی نزد رسول الله آمد و عین همین سؤال را از او ﷺ پرسید، پیامبر به جواب او نپرداخت تا این که جبرئیل امین با آیه ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾ فرود آمد. پس رسول اکرم آن مرد را طلب کرد و فرمود: حجتان به جا و درست است و شما از جمله حاجیان به شمار می آید.

اسباب نزول آیه ۱۹۹: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ

غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾^۳

۱- ترجمه: «بر شما در آنکه [به موسم حج] از پروردگارتان روزی بخواهید گناهی نیست، پس چون از عرفات باز گردید به نزد مشعر الحرام خداوند را یاد کنید و به شکرانه آنکه شما را هدایت کرد، یادش کنید. و به راستی پیش از آن از گمراهان بودید.»

۲- صحیح است. بخاری ۱۷۷۰ و ۲۰۵۰ و ۲۰۹۸ و ۴۵۱۹، واحدی در اسباب نزول ۱۱۶ به احکام قرآن ۱۹۵ به تخریح محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «آن گاه از آنجا که مردم باز می گردند، باز گردید و از خداوند آمرزش بخواهید. به راستی خداوند آمرزنده مهربان است.»

۱۱۹- ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: تمام عرب در عرفه وقوف می کردند و تنها قریش در مزدلفه. خداوند ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ را نازل فرمود^(۱).

۱۲۰- ابن منذر از اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت می کند: تنها قریش در مزدلفه توقف می کردند و دسته های دیگر در عرفه توقف می کردند. به استثنای شیبه بن ربیع. پس خدا ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ را نازل کرد.

اسباب آیه ۲۰۰ - ۲۰۲: ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَسِكَكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾^۲.

۱۲۱- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: مردم عصر جاهلیت، در اعیاد و جشن های بزرگ یکجا دورهم جمع می شدند. یکی می گفت: پدرم مردی سخاوت پیشه بود، به مردم غذا می داد، شتر و اسب های سواری می بخشید و خونبهای قتل ها را می پرداخت.

۱- طبری ۳۸۳۶ از حسین بن عبدالله هاشمی از عکرمه از ابن عباس به اسناد ضعیف روایت کرده به خاطر ضعف حسین اما حدیث دارای شواهد است که جماعتی از تابعین روایت کرده اند و اصل حدیث صحیح است که بخاری ۴۵۲۰، مسلم ۱۲۱۹ و دیگران از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند، اما در آن نزول آیه ذکر نشده است و تنها گفته: پس همان است کلام خدای عزوجل.

۲- ترجمه: «پس چون مناسک [حج] خود را به جا آوردید، خداوند را همچون یاد کرد پدرانتان بلکه به یاد کردی [بهرتر و] بیشتر، یاد کنید. از مردمان کسانی هستند که می گویند: پروردگارا، به ما در دنیا [از نعمتهای خویش] بده. و او را در آخرت بهره ای نیست.»

خلاصه، جز کارهای پدران‌شان از چیزی حرف نمی‌زدند. پس خدای بزرگ آیه ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ...﴾ را نازل فرمود^(۱).

۱۲۲- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: چون عرب‌ها مناسک حج را بجا می‌آوردند، در موضع جمره جمع می‌شدند و کارهای دوران جاهلیت پدران خود را به رخ یکدیگر می‌کشیدند. بنابراین، آیه مذکور نازل شد^(۲).

۱۲۳- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عده‌ای از عرب به موقف می‌آمدند و می‌گفتند: پروردگارا! امسال را سال باران و برکت، سال سرسبزی و حاصل‌خیزی، سال دوستی و صمیمیت و سال نیکویی و زیبایی بگردان. اما از امور آخرت‌شان، هیچ یادآور نمی‌شدند. پس خدا در باره آنان ﴿فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن خَلْقٍ﴾ را نازل کرد. بعد از آن‌ها کسانی می‌آیند که قلب‌شان سرشار از نور ایمان است و همواره می‌گویند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ اُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿﴾ «پروردگارا! در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز به ما نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب دوزخ حفظ کن، آن‌ها از کسب خود بهره‌ورند و خدا سریع الحساب است»^(۳).

۱- به ابن ابوحاتم نسبت داده. طبری او را از بسیاری از مفسرین روایت کرده به شماره‌های ۲۸۵۰ - ۳۸۶۱ نگاه کنید.

۲- طبری ۳۸۵۴ - ۳۸۵۷ و ۳۸۶۱ از چندین طریق از مجاهد روایت کرده است.

۳- به «در المنثور» ۴۱۷ / ۱ نگاه کنید.

اسباب نزول آیه ۲۰۴: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ ۗ وَهُوَ اللَّهُ الْخَصَّامُ﴾^۱!

۱۲۴- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: وقتی که سریه عاصم و مرثد، گرفتار [دام حيله و نیرنگ بنی هزیل] گردید، دو منافق باهم گفتند: افسوس بر این کشته‌شدگان که اینچنین تباه و هلاک شدند، نه در خانه و بین خویش و قوم خود نشستند و نه وظیفه و رسالتی را که پیشوایشان به آنها سپرده بود به انجام رساندند. پس آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ﴾ نازل شد^(۲).

۱۲۵- ابن جریر از سدی روایت می‌کند: اخنس بن شریق ثقفی به حضور نبی کریم صلی الله علیه و آله آمد و اظهار داشت که دین مبین اسلام را پذیرفته است. پیامبر از شنیدن این خبر شگفت‌زده و شاد شد. سپس اخنس از مدینه خارج شد و در مسیر خود چون به یک کشتزار و یک گله الاغ که متعلق به مسلمانان بود رسید مزرعه را آتش زد و خران را پی کرد. پس این آیه نازل شد^(۳).

اسباب نزول آیه ۲۰۷: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾^۴!

۱- ترجمه: «و از مردم کسی هست که سخنش در [باره] زندگانی دنیا تو را به شگفتی می‌اندازد و بر آنچه به دل دارد خدا را گواه می‌آورد، حال آنکه او سخت‌ترین ستیزه‌جویان است.»

۲- طبری ۳۹۶۵ و ۳۹۶۶ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد به اسناد ضعیف روایت کرده به خاطر شیخ ابن اسحاق.

۳- طبری ۳۹۶۴ از سدی روایت کرده این مرسل و ضعیف است.

۴- ترجمه: «و از مردمان کسی هست که از جانش برای کسب خشنودی خدا می‌گذرد، و خداوند [نسبت] به بندگان مهربان است.»

۱۲۶- حارث بن ابواسامه در «مسند» خود و ابن ابوحاتم از سعید بن مسیب روایت کرده اند: صهیب به قصد هجرت به سوی رسول الله شتافت و عده‌ای از مشرکان او را دنبال کردند. صهیب رضی الله عنه از شتر خویش پیاده شد و به شتاب همه تیرهایی را که در ترکش داشت بیرون آورد و گفت: ای گروه قریش، خوب می‌دانید که من در میدان مردی، از بهترین تیراندازان شما هستم، به خدا سوگند تا همه تیرهای ترکشم را یک به یک بر پیشانی‌تان نشانم، بر من دست نخواهید یافت و تا قبضه شمشیر در دستم است، با این تیغ بران سرهایتان را بر خاک می‌افکنم، آن وقت هرچه خواستید انجام دهید. و اگر خواسته باشید نشانی اموالم را که در مکه گذاشته‌ام به شما می‌دهم و در عوض شما راه مرا باز بگذارید. گفتند: خوب است، راحت را باز می‌گذاریم. چون به مدینه نزد پیشوای اسلام رسید، پیامبر گفت: ابویحیی در معامله‌اش فایده کرد و از سرمایه‌اش بالاترین بهره را گرفت. پس خدای بزرگ ﴿وَمَنْ

النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ را نازل کرد^(۱).

۱۲۷- حاکم در «مستدرک» به همین معنی از طریق ابن مسیب از صهیب رضی الله عنه به قسم موصول روایت کرده است^(۲).

۱۲۸- و نیز از عکرمة بن قسم مرسل به همین معنی روایت کرده است^(۳).

۱- ابن سعد ۳ / ۱۷۱ و حارث چنانچه در «مطالب عالیه» ۳۵۵۲ است از علی بن زید از سعید روایت کرده اند. و علی در حدیث ضعیف است، اما خبر شواهد دارد که ابن مردویه از ابوعثمان نهدی از صهیب روایت کرده چنانچه در تفسیر ابن کثیر ۹۳۹ به تخریح محقق آمده در این اسناد سلیمان بن داود منقری ضعیف و متروک است.

۲- حاکم ۳ / ۴۰۰ روایت کرده، در این اسناد حصین بن حذیفه مجهول پس اسناد ضعیف است. با این وصف حاکم این حدیث را صحیح گفته و ذهبی سکوت کرده و طبری ۷۳۰۸ از وجه دیگری روایت کرده که در این اسناد محمد بن زبالة متروک است.

۳- حاکم ۳ / ۳۹۸ به قسم مرسل روایت کرده است.

۱۲۹- همچنان از طریق حماد بن مسلمه از ثابت از انس رضی الله عنه این حدیث را روایت کرده^(۱) و در آن نزول آیه را تصریح نموده و گفته است: این حدیث به شرط مسلم است.

۱۳۰- ابن جریر از عکرمة روایت می‌کند: این آیه در مورد صهیب، ابوذر و جندب بن سکن که یکی از خویشاوندان ابوذر بود نازل گردیده است^(۲).

اسباب نزول آیه ۲۰۸: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطٰنِ ۚ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾^(۳).

۱۳۱- ابن جریر از عکرمة روایت کرده است: عبدالله بن سلام، ابن یامین، اسد و اسید پسران کعب، سعیه بن عمرو، ثعلبه و قیس بن زید که همه‌شان پیش از مسلمان شدن از یهود بودند، گفتند: ای رسول خدا! شنبه روزی است که در گذشته ما آن را بزرگ و گرامی می‌داشتیم، به ما اجازه بده کارهای مربوط به آن روز را به جا بیاوریم و تورات هم کتاب الهی است. ما را اجازه بده تا شب‌ها به دستورات آن عمل کنیم. پس آیه ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً...﴾ نازل شد^(۴).

۱- حاکم ۳/ ۳۹۸ روایت به شرط مسلم صحیح دانسته و ذهبی هم موافق است، به تفسیر ابن کثیر ۹۳۹ و ۳۴۰، تفسیر بغوی ۲۱۳، تفسیر شوکانی ۳۴۳ زادالمسیر ۹۱، تفسیر کشاف ۱۱۴ نگاه کنید همه به تخریج محقق. خلاصه: این حدیث به همه طرق و شواهدش قوی است، اما درست این است که گفته شود آیه عام است و صهیب هم از جمع آنهاست این نظر طبری است - خدا دانانتر است.

۲- طبری ۴۰۰۴ از ابن جریر از وی روایت کرده، این حدیث مرسل است.

۳- ترجمه: «ای مؤمنان، یک دست به اسلام در آید و از گامهای شیطان پیروی مکنید، به راستی که او برای شما دشمن آشکار است».

۴- طبری ۴۰۱۹ به قسم مرسل از وی روایت کرده و واحدی ۱۲۶ به همین معنی از ابن عباس روایت کرده است در این اسناد موسی بن عبدالرحمن صنعانی ضعیف متروک است.

اسباب نزول آیه ۲۱۴: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْبِئْسَاءِ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلاَ إِنَّا نَصْرُ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾^۱!

۱۳۲- عبدالرزاق از معمر از قتاده روایت کرده است: در غزوه احزاب رسول خدا و یارانش دچار بلا و آزمون شدند و در تنگنای شدید قرار گرفتند. این آیه در آن روز نازل شد^(۲).

اسباب نزول آیه ۲۱۵: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَالِمٌ﴾^۳.

۱۳۳- ابن جریر از ابن جریج روایت کرده است: مسلمانان از رسول خدا پرسیدند که از دارایی و ثروت خود بهتر است به کدام اشخاص صدقه بدهند، پس آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ﴾ نازل شد.

۱۳۴- ابن منذر از ابن حیان روایت کرده است: عمرو بن جموح از نبی اکرم ﷺ پرسید، از دارایی خویش چه چیز را و به چه کسی صدقه بدهیم؟ پس این آیه نازل شد.

۱- ترجمه: «آیا پنداشتید که به بهشت در آید، حال آنکه هنوز حکایت آنان که پیش از شما گذشتند، [بر سر] شما نیامده است؟ سختی و محنت به آنان رسید و تکان خوردند تا آنکه پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، می گفتند: نصرت الهی کی خواهد بود؟ بدان که نصرت خدا نزدیک است.»

۲- عبدالرزاق ۲۵۰ و از طریق او طبری ۴۰۶۸ از معمر روایت کرده اند، این مرسل است.

۳- ترجمه: «از تو می پرسند: چه چیزی [و به چه شیوه‌ای] انفاق کنند، بگو: هر مالی که انفاق کردید از آن پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است و هر نیکی که انجام می دهید، [بدانید] که خداوند به آن آگاه است.»

اسباب نزول آیه ۲۱۷ - ۲۱۸: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ^ط وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ اللَّهِ^ع وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ^ث وَلَا يَزَالُونَ يُقْتَلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا^ج وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَمَا كَانَ مِنكُمْ عَلَيْهِ عَاقِبَةٌ لِّمَنِ كَانَتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١٧﴾^ط!

۱۳۵- ابن جریر و ابن ابوحاتم و طبرانی در «معجم کبیر» و بیهقی در «سنن» خود از جندب بن عبدالله روایت کرده اند: رسول الله گروهی از سپاه اسلام را به فرماندهی عبدالله بن جحش به مأموریتی فرستاد. ایشان به ابن حضرمی برخوردند و او را به قتل رساندند و ندانستند که آن روز از ماه رجب است و یا از جمادی. مشرکان خطاب به مسلمانان گفتند: شما در ماه حرام جنگ و خونریزی نمودید. پس آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ﴾ نازل شد. سپس عده‌ای گفتند: این جماعت اگر به گناه مبتلا نشده باشند به اجر و ثواب

۱- ترجمه: «از تو درباره ماه حرام- جنگ کردن در آن- می‌پرسند. بگو: جنگ کردن در آن [گاهی بس] بزرگ و بازداشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و [باز داشتن از] مسجد الحرام است و بیرون راندن اهلس از آن نزد خداوند نارواتر است. و فتنه [شرک] از قتل سخت‌تر است و پیوسته با شما جنگ می‌کنند تا آنکه اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند. و هر کس از شما از دین خود برگردد، آن گاه در حال کفر بمیرد، آنان کارهایشان در دنیا و آخرت تباه شده است. و آنان دوزخی‌اند، آنان در آنجا جاودانه‌اند.»

هم نایل نمی‌گردند. خدای مهربان ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ را نازل کرد^(۱).

۱۳۶- ابن منده در «الصحابة» از طریق عثمان بن عطاء از پدرش از ابن عباس رضی الله عنه این حدیث را روایت کرده است^(۲).

اسباب نزول آیه ۲۱۹: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾^(۳).

اسباب نزول ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ﴾ شرح سبب نزول این آیه در سوره مائده، اسباب نزول آیات ۹۰-۹۳ می‌آید.

۱۳۷- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمة از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: زمانی که مسلمان‌ها به انفاق در راه خدا مأمور شدند، عده‌ای از اصحاب رضی الله عنهم حضور رسول الله آمدند

۱- صحیح و چند شاهد دارد ابوعلی ۱۵۳۴، طبری ۴۰۸۷، طبرانی ۱۶۷۰، بیهقی ۹ / ۱۱ - ۱۲ از جندب بن عبدالله روایت کرده اند. یک راوی مجهول و اسنادش ضعیف است. طبری ۴۰۸۵ از عروه و ۴۰۸۶ از سدی و ۴۰۹۲ از ابومالک به قسم مرسل روایت کرده و طبری ۴۰۸۹ از ابن عباس با سند حسن و طبری ۴۰۹۰ با اسناد واهی از عطیة عوفی و طبری ۴۰۹۶ از مرسل ضحاک روایت کرده است، این حدیث شواهد دیگر هم دارد که همه مرسل هستند. خلاصه با همه طرق و شواهدش صحیح است «زاد المسیر» ۹۸ تخریح محقق.

۲- اسناد آن ضعیف است برای این که عثمان بن عطاء خراسانی ضعیف است.

۳- ترجمه: «از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در هر دوی آنها گناهی بزرگ و [نیز] برای مردم سودهایی است و گناه هر دوی آنها از نفعشان بیشتر است. و از تو می‌پرسند: چه چیز انفاق کنند. بگو: افزون [بر نیاز خود را]. خداوند نشانه‌ها را اینچنین برای شما روشن می‌سازد، باشد که شما اندیشه کنید».

و گفتند: اسلام به ما دستور داده است که از اموال خود در راه خدا انفاق نمایم، اما نمی دانیم چه چیز را باید انفاق کنیم؟ پس خدا ﴿وَسَأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ﴾ را نازل کرد.
 ۱۳۸- همچنان از یحیی روایت کرده است: معاذ بن جبل و ثعلبه نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا ما برده دار و زن و بچه داریم از دارایی چه چیز را در راه خدا ببخشیم. پس این آیه نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۲۲۰: ﴿فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ إِنْ أَلَّ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۲.

۱۳۹- ابوداود، نسائی، حاکم و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: چون آیه ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾ (اسراء: ۳۴) و آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ...﴾ (نساء: ۱۰) نازل شد، آن‌های که از یتیم‌ها سرپرستی می کردند، غذای خود را از غذای یتیم جدا کرد. طوری که اگر از غذای یتیم چیزی می ماند، آن را برایش نگاه می داشت تا دفعه بعد بخورد و در نتیجه غذا خراب و فاسد می شد. این امر بر مسلمانان دشوار آمد و از رسول اکرم چاره جویی کردند، لذا ﴿وَسَأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ﴾ نازل شد^(۳).

۱- ابن کثیر ۹۶۰ به شماره گذاری محقق از ابن ابوحاتم از ابان از یحیی ذکر کرده این مرسل است زیرا یحیی بن ابوکثیر معاذ را ندیده و ابان پسر عبدالله شامی متروک است.

۲- ترجمه: «در [کار] دنیا و آخرت. و از تو درباره یتیمان می پرسند. بگو: اصلاح کردن [کار] آنان بهتر است و اگر با آنان همزیستی کنید، [در حکم] برادران شما هستند و خداوند تبهکار را از درستکار می شناسد و اگر خدا می خواست بر شما سخت می گرفت، به راستی که خداوند پیرومند فرزانه است.»

۳- حسن است، ابوداود ۳۸۷۱، نسائی ۶/ ۲۵۶، حاکم ۲/ ۲۷۸، طبری ۴۱۸۶، واحدی ۱۳۴ از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد آن با شواهدش حسن است به جهت عطاء بن سائب که تنها شوریده خرد شده،

اسباب نزول آیه ۲۲۱: ﴿وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ يُوْمِنَ ۚ وَلَا مَؤْمِنَةٌ حَتَّىٰ يُوْمِنَ ۚ وَلَا مَؤْمِنَةٌ حَتَّىٰ يُوْمِنَ ۚ وَلَا مَؤْمِنَةٌ حَتَّىٰ يُوْمِنَ ۚ وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُوْمِنُوا ۚ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ ۚ وَلَا تُعْجَبُكُم مَّا يُدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۚ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۚ وَيُبَيِّنُ ۚ ءَايَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٢١﴾﴾!

۱۴۰- ابن منذر، ابن ابوحاتم و واحدی از مقاتل [بن حیان] روایت کرده اند: ابن ابو مرثد غنوی از نبی اکرم ﷺ اجازه خواست با عناق ازدواج کند. در حالی که این زن مشرک بود و از جاهت و زیبایی بهره کافی داشت. پس این آیه نازل شد.

۱۴۱- واحدی از طریق سدی از ابومالک از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عبدالله بن رواحه بر کنیزک سیاه خود خشمگین شد و سیلی محکمی بر صورت او نواخت. بعد پشیمان شد و نزد نبی اکرم ﷺ آمد و از جریان آگاهش ساخت. [پیامبر از رویه آن پرسید، عبدالله گفت: ای رسول خدا روزه می گیرد، نماز می خواند و به خدا و رسولش ایمان دارد. پیامبر فرمود: این زن مسلمان است] ^(۲). عبدالله گفت: حتماً آزادش می کنم و با او ازدواج

حاکم این را صحیح گفته و ذهبی هم موافق است. این حدیث دارای شواهد است که طبری ۴۱۸۸ از مرسل عبدالرحمان بن ابولیلی و ۴۱۸۹ از مرسل قتاده و ۴۱۹۱ از مرسل ربیع بن انس روایت کرده به «زاد المسیر» ۱۰۱ به تخریج محقق مراجعه کنید.

۱- ترجمه: «و زنان مشرک را همسر مگزینید تا وقتی که ایمان آورند. و بی گمان کنیز مؤمن از زن [آزاد] مشرک بهتر است، اگر چه [زیبایی آن زن مشرک] شما را به شگفت آورده باشد و [زنان مسلمان را] به همسری مشرکان در نیاورید، تا وقتی که ایمان آورند. و برده مؤمن بهتر از مشرک است و اگر چه شما را به شگفت آورده باشد. آنان (مشرکان) به آتش [دوزخ] فرا می خوانند و خدا به توفیق خود به بهشت و آمرزش فرا می خواند. و نشانه های خود را برای مردم روشن می سازد باشد که پندپذیرند.»

۲- اسباب نزول، واحدی نیشابوری، ناشر مؤسسه حلبی، قاهره، ص ۴۵.

می‌نمایم و همین کار را هم کرد. گروهی به بدگویی و طعنه‌زدن پرداختند و گفتند: عبدالله با کنیزکش ازدواج نمود. پس ﴿وَلَا مَؤْمِنَةٌ﴾ تا آخر آیه در باره او نازل شد.

۱۴۲- این حدیث را ابن جریر از سدی به قسم منقطع روایت کرده است^(۱).

اسباب نزول آیه ۲۲۲: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا الْبَسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾^(۲).

۱۴۳- مسلم و ترمذی از انس رضی الله عنه روایت کرده اند: یهود هنگام قاعدگی زنان، نه با ایشان غذا می‌خوردند و نه با آنان در خانه مقاربت و نزدیکی می‌کرد. اصحاب کبار از نبی کریم صلی الله علیه و آله در این مورد پرسیدند. پس خدا آیه ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ...﴾ را نازل فرمود. پیامبر گفت: به جز مقاربت می‌توانید هر کاری که بخواهید انجام دهید^(۳).

۱۴۴- بارودی در «الصحابة» از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: ثابت بن دحاح از پیامبر اکرم [در باره ایام حیض] پرسید. بنابراین آیه ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ...﴾ نازل گردید.

۱- طبری ۴۲۲۸ از سدی به قسم مرسل روایت کرده که از حدیث موصول قبله صحیح تر است.

۲- ترجمه: «از تو درباره حیض می‌پرسند، بگو: آن [مایه] رنج است، پس [به وقت] حیض از زنان کناره گیرید و تا وقتی که پاک شوند، با آنان نزدیکی نکنید، آن گاه چون [به خوبی] پاک شوند، [غسل کنند] از همان جا که خداوند به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید. به راستی خداوند توبه کنندگان و پاک شوندگان را دوست می‌دارد.»

۳- صحیح است، مسلم ۳۰۲، ابوداود ۲۵۸، ۲۱۶۵، ترمذی ۲۹۷۷ و نسائی ۱ / ۱۵۲ و ۱۸۷ و ابن ماجه ۶۴۴، طیالسی ۲۰۵۲، دارمی ۱ / ۲۴۵، ابوعوانه ۱ / ۳۱۱، ابن حبان ۱۳۶۲ از انس روایت کرده اند به «زاد المسیر» ۱۰۵ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱۴۵- ابن جریر از سدی به این معنی روایت کرده است^(۱).

اسباب نزول آیه ۲۲۳: ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ ۖ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُّلْقَوُهُ ۗ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۲).

۱۴۶- بخاری، مسلم، ابوداود و ترمذی از جابر رضی الله عنه روایت کرده اند: یهود می گفت: اگر کسی با زن از عقب در محل تناسلی مقاربت انجام دهد فرزند کج چشم به دنیا می آید. پس ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾ نازل شد^(۳).

۱۴۷- احمد و ترمذی از ابن عباس روایت کرده اند: عمر فاروق رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا هلاک شدم، گفت: چه چیز هلاک کرد؟ گفت: امشب با همسرم از پشت در ناحیه تناسلی مقاربت کردم. پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ نداد. پس آیه ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾ نازل شد. کلام الهی گویاست که همه روش‌ها و وضعیت‌های مختلف آمیزش را با کار بندید و از آمیزش در پشت محل تناسلی و روزهای حیض خودداری کنید^(۴).

۱- طبری ۴۲۳۷ روایت کرده و این مرسل است.

۲- ترجمه: «زنانتان کشتزار شما هستند، پس هر گونه که خواهید، به کشتزار خود در آید و [ره توشه‌ای از کارهای نیک] برای خودتان پیش فرستید. و از خداوند پروا بدارید و بدانید که شما به لقای او خواهید رسید. و مؤمنان را نوید ده».

۳- صحیح است، بخاری ۴۵۲۸، مسلم ۱۴۳۵، ابوداود ۲۱۶۳، ترمذی ۲۹۷۸، نسائی در «تفسیر» ۵۹، ابن ماجه ۱۹۲۵، حمیدی ۱۲۶۳، عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۲۶۴، ابن ابوشیبہ ۲۲۹ / ۴، طحاوی ۳ / ۴۰ و بیهقی ۷ / ۱۹۴ روایت کرده اند. به فتح القدير ۳۵۵ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴- ترمذی ۲۹۸۰، نسائی در «تفسیر» ۶۰ و «الکبری» ۸۹۷۷ و ۱۱۰۴۰، احمد ۱ / ۲۹۷، ابویعلی ۲۷۳۶، ابن حبان ۴۲۰۲، طحاوی در «المشکل» ۶۱۲۷، طبری ۴۳۵۰، خرائطی در «مساویء الأخلاق» ۴۶۵، طبرانی ۱۲۳۱۷، بیهقی ۷ / ۱۹۷ - ۱۹۸، بغوی در «تفسیر» ۲۴۲ به شماره گذاری محقق، واحدی ۱۴۵ در «اسباب

۱۴۸- ابن جریر، ابویعلی و ابن مردویه از طریق زید بن اسلم از عطاء بن یسار از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده اند: مردی با همسر خود از پشت سر مقاربت کرد و مردم این عمل او را تقبیح نمودند. پس آیه **﴿نَسَاؤُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ﴾** نازل گردید.

۱۴۹- بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: این آیه در باره مقاربت با زنان از پشت فرود آمده است ^(۱).

۱۵۰- و طبرانی در «معجم اوسط» به سند جید از [ابن عمر رضی الله عنهما] روایت کرده است: **﴿نَسَاؤُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ﴾** در مورد اجازه مقاربت با زنان در پشت محل تناسلی فرستاده شده است ^(۱).

نزول» از چند طریق از یعقوب از عبدالله قمی از جعفر بن ابومغیره از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد آن حسن است و راوی های آن ثقه اند ترمذی این حدیث را حسن می داند و حافظ ابن حجر در «فتح الباری» ۱ / ۱۹۱ و ۴۵۲۸ این اسناد را صحیح گفته است. احکام القرآن ۲۴۳ به تخریج محقق.

۱- مؤلف اینجا و در «در المنثور» به بخاری نسبت داده، بخاری به این عبارت روایت نکرده، اما در این مورد اشاره ای شده است، بخاری ۴۵۲۷ از ابن عون از نافع روایت کرده است: ابن عمر هر وقت به قراءت قرآن آغاز می کرد تا فارغ نمی شد با کسی سخن نمی گفت، یک روز من قرآن را به دست گرفتم و او سوره بقره را [از حفظ] خواند، تا این که به جایی از این سوره رسید و از من پرسید آیا می دانی در باره چه نازل شده؟ گفتم: نه، گفت: این آیه در خصوص فلان چیز نازل شده است و به قراءت ادامه داد. و از عبدالصمد [از پدرش] از ایوب از نافع از ابن عمر روایت کرده **﴿فَاتُوا حَرَّتْكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ﴾** می گوید: با زن در مقاربت می کند. این را محمد بن یحیی بن سعید از پدرش از عبیدالله بن نافع از ابن عمر روایت کرده است. بخاری اینگونه روایت کرده و چیزی بر این نیفزوده است. حافظ ابن حجر در «فتح الباری» ۸ / ۱۷۹ به نقل از ابن عربی همینگونه بیان کرده است. مؤلف به روش اسحاق بن راهویه و طبری بیان داشته است. طبری ۴۳۲۸ - ۴۳۳۰ از چند طریق از ابن عون از نافع از ابن عمر روایت کرده است. و این اسناد به شرط بخاری و مسلم است.

۱۵۱- و نیز از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است: مردی در زمان پیامبر با همسر خود از پشت سر مقاربت کرد، مردم این کار را زشت پنداشتند و او را سرزنش کردند. پس خدای بزرگ ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ﴾ را نازل کرد^(۲).

۱۵۲- ابوداود و حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: ابن عمر که خدا مغفرتش کند توهم کرده است. گروهی از انصار که بت پرست بودند با طایفه از یهود که اهل کتاب بودند تماس داشتند. گروه انصار طایفه یهود را به فضل و دانش از خود برتر می دانستند و در بسیاری از کارهای خود از آنها پیروی می کردند، اهل کتاب با همسران خود نزدیکی نمی کردند، مگر از یک طرف که آن حال پوشیده ترین حالت زن است و قبیله انصار نیز همان روش را اختیار کرده بودند. قبیله قریش زنان را برهنه می کردند و از آنان از پیش رو از پشت و به پشت خوابیده لذت می جستند. وقتی مهاجرین به مدینه آمدند مردی از آنها با زنی از انصار ازدواج کرد، خواست همان روش را با این زن انجام دهد، اما زن نپذیرفت و گفت: ما تنها از یک طرف مقاربت انجام می دهیم بالاخره سرشان فاش شد و ماجرا به گوش رسول خدا رسید. بنابراین خدای عزوجل ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَاتُوا حَرَّتْكُمْ أَنِي شِعْتُمْ﴾ را نازل فرمود. یعنی از شیوه های مختلف آمیزش و معاشرت: پیشرو، پشت و به پشت خوابیده و دراز کشیده لذت بجوید، البته تنها از جایی که محل تولد فرزند است^(۳).

۱- طبرانی در «معجم اوسط» ۳۸۳۹ از ابن عمر روایت کرده است. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۰۸۶۰ می گوید: این را طبرانی از استادش علی بن سعید بن بشیر روایت کرده که او حافظ است. دارقطنی می گوید: قوی نیست و باقی راوی های آن ثقه اند.

۲- طبری ۴۳۳۶ و طبرانی در «معجم اوسط» ۶۲۹۴ از دو طریق از نافع از ابن عمر روایت کرده اند. اسناد آن تا نافع صحیح است. سالم و زهری در این مورد با نافع مخالفند.

۳- حسن است، ابوداود ۲۱۶۴، حاکم ۲/ ۲۷۹، طبری ۴۳۴۰، واحدی ۱۴۲ به اسناد حسن و بیهقی ۱۹۵/ ۷ روایت کرده اند و اصلش شواهد دارد.

حافظ ابن حجر در شرح صحیح بخاری گفته است: ^(۱) سبب نزولی که ابن عمر رضی الله عنهما برای این آیه ذکر کرده مشهور است، مثل این که ابن عباس حدیث ابوسعید را شنیده و تنها حدیث ابن عمر به او رسیده و در این باره به اشتباه اش نداسته است ^(۲).

اسباب نزول آیه ۲۲۴: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ ^(۳).

۱۵۳- ابن جریر از طریق ابن جریر روایت کرده است: آیه ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ...﴾ در باره ابوبکر صدیق رضی الله عنه نازل شده است ^(۴).

اسباب نزول آیه ۲۲۸: ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبِعَوْلِهِنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَهِنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ ^(۵).

۱- «فتح الباری» ۸ / ۱۹۱.

۲- صحیح همین است که عامه اهل علم از صحابه، تابعین و بعد از آنها مقاربت با زنها را در پشت محل تناسلی حرام می دانند، به تفسیر ابن کثیر، زادالمسیر، تفسیر شوکانی، احکام ابن عربی به همین آیه نگاه کنید. خالی از مفاد نیست.

۳- ترجمه: «و برای [اجتناب از] آنکه نیکوکاری کنید و پروا دارید و بین مردم آشتی دهید [نام] خدا را دستاویز سوگندهای خویش قرار مدهید. و خداوند شنوای داناست».

۴- جداً ضعیف است، طبری ۴۳۷۱ روایت کرده و این معضل است و آنچه را بن جریر به قسم مرسل روایت کند به مراتب واهی است. در شان ابوبکر آیتی از سوره نور نازل شده در آنجا نگاه کنید.

۵- ترجمه: «و زنان طلاق داده شده باید خودشان را تا سه حیض [یا پاکی] چشم به راه دارند و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، نهان داشتن آنچه خداوند در رحمهایشان آفریده است، برای آنها روا نیست.

۱۵۴- ابوداود و ابن ابوحاتم از اسماء دختر یزید بن سکن انصاری روایت کرده اند: در زمان رسول الله ﷺ پیش از بیان حکم عده طلاق، شوهرم مرا طلاق داد. سپس خدای حکیم عده طلاق ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ را نازل فرمود.

۱۵۵- ثعلبی و هبت الله بن سلامه در «الناسخ» از کلبی و مقاتل روایت کرده اند: اسماعیل بن عبدالله غفاری در عهد رسول الله ﷺ همسرش قتيله را در حالی که از حامله بودنش آگاهی نداشت طلاق داد. بعد که باخبر شد، به او رجوع کرد، اما پس از زایمان، آن زن و فرزندش از جهان رفتند. پس ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۲۲۹: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَنِ ط وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيهَا إِذَا افْتَدَتْ بِهِ ط تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۲۹﴾﴾^(۲).

شوهرانشان - اگر خواهان آشتی هستند - در این [مدت] به بازگرداندنشان [به نکاح خود] سزاوارترند و زنان از همچون حقی که [شوهران] به طور شایسته بر آنان دارند، بر خور دارند و مردان بر آنان [به مرتبتی] برتری دارند و خداوند پیرومند فرزانه است».

۱- کلبی و مقاتل روایت کرده اند، هر دوی متروک و متهم به دروغگویی هستند پس خبر ناچیز است.
۲- ترجمه: «طلاق [رجعی] دو بار است پس [از آن باید زن را] به شایستگی نگاه داشتن یا به نیکی رها کردن. و برایتان روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید چیزی را [باز پس] بگیرید مگر آنکه [همسران] بترسند که نمی‌توانند احکام خدا را بر پا دارند. پس [ای مسلمانان] اگر بیم آن داشتید که حدود الهی را بر پا ندارند، در آنچه زن عوض خویش [به شوهر] دهد، بر آن دو گناهی نیست. این حدود [مقرر شده] الهی است، پس از آنها تجاوز مکنید، و هر کس از حدود خدا تجاوز کند، اینانند که ستمکارند».

۱۵۶- ترمذی، حاکم و دیگران از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند: مرد هر وقت می خواست زن خود را طلاق می داد و هرگاه در روزهای عده رجوع می کرد، آن زن همسر شرعی وی شمرده می شد و اگر مردی صد بار یا بیشتر هم این کار را می کرد، می توانست. تا این که مردی به همسرش گفت: به خدا سوگند نه طلاق می دهم که از من جدا شوی و نه در خانه خود جای می دهم. زن گفت: یعنی با من چگونه رفتار می کنی؟ گفت: طلاق می دهم و چون زمان انقضای عده نزدیک شد، به تو رجوع می کنم. آن زن حضور نبی کریم صلی الله علیه و آله رفت و جریان را به عرض رساند. پیامبر سکوت فرمود. تا وحی آسمانی ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَنٍ﴾ نازل شد ^(۱).

اسباب نزول کلام عزیز ﴿وَلَا تَحِلُّ لَكُمْ﴾ تا آخر آیه:

۱۵۷- ابوداود در «ناسخ و منسوخ» از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: مرد دارایی زن خود را هرگونه که می خواست مصرف می کرد، چه مهریه ای که خودش به او داده بود و چه اموال دیگر و فکر نمی کرد که این عملش گناه محسوب شود. پس خدا کلام آسمانی ﴿وَلَا تَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا﴾ را نازل فرمود.

۱۵۸- ابن جریر از ابن جریج روایت کرده است: حبیبه از شوهرش ثابت بن قیس نزد رسول خدا شکایت کرد. پیامبر گفت: آیا باغ او را [که مهر گرفته ای] برمی گردانی؟ گفت: آری، پیامبر ثابت را نزد خود خواست و مطلب را بیان کرد. ثابت گفت: آیا رواست که من

۱- مالک ۲ / ۵۸۸ و طبری از عروه به قسم مرسل روایت کرده اند و ترمذی ۱۱۹۲ به شکل موصول، حاکم

۲ / ۲۷۹ و ۲۸۰، واحدی ۱۵۲، بیهقی ۷ / ۳۳۳ از عایشه روایت کرده اند. حاکم این حدیث را صحیح

گفته و ذهبی این را ضعیف شمرده است، زیرا گفته: چندتا یعقوب بن حمید است.

باغ خود را پس بگیرم، پیامبر گفت: آری، ثابت گفت: این کار را می‌کنم. پس ﴿وَلَا تَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ تَخَافَا﴾ تا آخر در باره او نازل شد.

اسباب نزول آیه ۲۳۰: ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ۗ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۗ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾^(۱).

۱۵۹- ابن منذر از مقاتل بن حیان روایت کرده است: عایشه دختر عبدالرحمن بن عتیک همسر پسر عموی خود رفاعه بن وهب بن عتیک بود، شوهرش او را طلاق بائن داد و او با عبدالرحمن بن زبیر قرطی ازدواج کرد. او هم طلاقش داد. پس نزد رسول خدا آمد و گفت: عبدالرحمن قبل از این که با من مقاربت کند طلاقم داد، اینک می‌توانم به شوهر اولی خویش برگردم؟ نبی کریم گفت: نه، تا شوهر دوم با تو مقاربت انجام نداده نمی‌توانی، به این سبب ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ۗ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا﴾ نازل شد. مبنی بر این که اگر شوهر بعدی پس از مقاربت او را طلاق دهد نکاح او با شوهر اولش گناه محسوب نمی‌شود^(۲).

۱- ترجمه: «پس اگر [شوهر] او را [برای سومین بار] طلاق داد، پس از آن برای او (شوهر) حلال نمی‌شود، تا آنکه با همسری جز او ازدواج کند. آن گاه اگر [آن شوهر] او را طلاق داد، اگر بدانند که می‌توانند احکام خدا را بر پا دارند، گناهی بر هر دوی آنان نیست که [با ازدواج به همدیگر] بازگردند. این حدود خداست که آنها را برای مردم دانا روشن می‌سازد».

۲- مرسل و ضعیف است. تنها سبب نزول بودن این قضیه اشتباه است اما خبر صحیح و ثابت است که او را بخاری ۲۶۳۹، مسلم ۱۳۲۲ و دیگران از عایشه روایت کرده اند «فتح القدر» ۳۹۰ شماره گذاری محقق.

اسباب نزول آیه ۲۳۱: ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبِغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تَمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا ءَايَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۳۱﴾^(۱).

۱۶۰- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: در آن دوران گهگاه مردی زن خود را طلاق می‌داد و قبل از انقضای عده به غرض متضرر ساختن زن و جلوگیری از ازدواجش با شوهر دیگر به او رجوع می‌کرد و باز طلاقش می‌داد. بنابراین، خدای بزرگ این آیه را نازل کرد^(۲).

۱۶۱- و از سدی روایت کرده است: مردی از انصار به نام ثابت بن یسار زن خود را طلاق داد. دو یا سه روز قبل از انقضای عده به او رجوع کرد و باز هم جهت متضرر ساختن زن او را طلاق داد. بنابراین، آیه ﴿وَلَا تَمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا﴾ نازل شد^(۳).

۱۶۲- ابن ابوعمر در «مسند» خود و ابن مردویه از ابودرداء رضی الله عنه روایت کرده اند: مردی زن خود را طلاق می‌داد و می‌گفت: شوخی کردم و برده خود را آزاد می‌کرد و می‌گفت: شوخی و مزاح کردم. پس خدا ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا ءَايَاتِ اللَّهِ هُزُوًا﴾ را نازل کرد.

۱- ترجمه: «و چون زنان را طلاق دادید، و به سر آمد خود برسند، آن گاه آنها را به شایستگی نگاه دارید یا به نیکی رها سازید و آنان را برای زیان رساندن [به آنان] نگاه مدارید تا ستم کنید و هر کس چنین کند، به راستی بر خود ستم روا داشته است. و آیات خدا را به ریشخند مگیرید و نعمت خدا را بر خویش و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده است که شما را به آن پند می‌دهد، یاد کنید و از خداوند پروا دارید و بدانید که خدا به همه چیز داناست.»

۲- طبری ۴۹۱۷ به سندی که در آن مجاهیل است از عطیة عوفی روایت کرده و عطیه نیز ضعیف است.

۳- طبری ۴۹۲۳ به قسم مرسل از سدی روایت کرده که ضعیف است.

۱۶۳- ابن منذر از عباد بن صامت به همین معنی روایت کرده است^(۱).

۱۶۴- و ابن مردویه از ابن عباس به همین معنی روایت کرده است^(۲).

۱۶۵- و ابن جریر از مرسل حسن به همین معنی این روایت را نقل کرده است^(۳).

اسباب نزول آیه ۲۳۲: ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ۗ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ۗ ذَلِكَُمُ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^(۴).

۱۶۶- بخاری، ابوداود، ترمذی و برخی دیگر از معقل بن یسار رضی الله عنه روایت کرده اند: او خواهر خود را به یکی از مسلمانان تزویج کرد و این زن مدتی با شوهرش زندگی می کردند. پس شوهرش او را طلاق داد و تا انقضای عده رجوع نکرد، اما باز به یکدیگر تمایل پیدا کردند. سپس آن مرد با جمعی نزد معقل آمد و همسر سابقش را خواستگاری کرد، معقل در جوابش گفت: ای ناکس نادان گرامیت داشتم و خواهر خود را به عقد تو در آوردم، اما تو او را طلاق دادی، به خدا سوگند! او دیگر هیچ وقت نزد تو بر نمی گردد. خدای عزوجل نیازمندی این دو را به یکدیگر به علم قدیم خود دانست و آیه ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ۗ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ

۱- فتح القدیر ۳۹۴ به تخریج محقق.

۲- به قبلی نگاه کن.

۳- طبری ۴۹۲۶ روایت کرده است. این روایات به مجموع قوی هستند. والله اعلم.

۴- ترجمه: «و چون زنان را طلاق دادید و به سر آمد خویش برسند، وقتی که در بین خویش به شایستگی تراضی کنند، آنان را از آنکه با همسران خویش ازدواج کنند، باز مدارید. این [حکمی است] که هر کس از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، به آن پند داده می شود. این برای شما پاکتر و پاکیزه تر است. و خدا می داند و شما نمی دانید».

مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَأَطْهَرُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٢٢﴾ را نازل فرمود. چون معقل این آیه را شنید گفت: پروردگار خویش را فرمانبردارم و از دستورات او اطاعت می‌کنم. سپس آن مرد را دعوت کرد و گفت: اینک خواهرم را دوباره به عقد تو درمی‌آورم^(۱).

۱۶۷- این حدیث را ابن مردویه از طرق زیاد روایت کرده است:

۱۶۸- و از سدی روایت کرده است: دختر عموی جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه را شوهرش یک طلاق داد و پس از سپری شدن عده خواست به او رجوع کند. جابر نپذیرفت و گفت: دختر عمویم را طلاق دادی، حالا می‌خواهی دوباره با او ازدواج کنی، زن شوهر خود را دوست داشت و به ازدواج مجدد او مایل بود. پس این آیه نازل گردید^(۲).
روایت اول صحیح‌تر و قوی است.

۱- صحیح است، بخاری ۴۵۲۹ و ۵۱۳۰، ابوداود ۲۰۷۸، ترمذی ۱۹۸۱، نسائی در «تفسیر» ۶۱ و ۶۲، طیالسی ۹۳۰، دارقطنی ۳ / ۲۲۲، طبری ۴۹۳۰ - ۴۹۳۴، بیهقی ۷ / ۱۳۸، واحدی در «اسباب نزول» ۱۵۳ و ۱۵۴، بغوی در «تفسیر» ۲۶۸ به شماره‌گذاری محقق، و در «شرح السنة» ۲۲۵۶ از چندین طریق از حسن، از معقل بن یسار روایت کرده اند. و حسن در بعض روایات به تحدیب بیان کرده به این ترتیب عدم صحت سخن جصاص آشکار می‌شود که در «احکام» ۲ / ۱۰۳ گفته بود که حدیث حسن مرسل است. احکام القرآن ۲۵۹ به تخریح محقق.

۲- ضعیف است، طبری ۴۹۴۲ و واحدی در «اسباب نزول» ۱۵۶ روایت کرده اند، و این قول را ابن کثیر در تفسیر خود ذکر کرده و گفته است: حدیث معقل صحیح است. به «زاد المسیر» ۱۲۰ به تخریح محقق نگاه کنید.

اسباب نزول آیه ۲۳۸: ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾



۱۶۹- احمد، بخاری در «تاریخ» خود، ابوداود، بیهقی و ابن جریر از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت کرده اند: سرور کائنات نماز پیشین را در گرمای شدید بعد از زوال می خواند، ادای این نماز سر وقتش برای اصحاب، از دیگر نمازها مشکل تر بود. بنابراین ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ﴾ نازل گردید ^(۱).

۱۷۰- احمد، نسائی و ابن جریر از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت کرده اند: سرور کائنات نماز ظهر را در گرمای شدید نیمروز می خواند. مردم هنگام ظهر می خوابیدند و یا مشغول معامله و تجارت خویش بودند. بنابراین، یک صف و یا دو صف نماز گزار بیشتر در کنار پیامبر نبود، پس خدا ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ﴾ را نازل کرد ^(۲).

۱۷۱- ائمه ششگانه ^(۴) و غیر آنها از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت کرده اند: ما در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله حین ادای نماز سخن می گفتیم، هر کدام از ما با دوست خود که در کنارش به نماز

۱- ترجمه: «بر [گزاردن] نمازها و [بویژه] نماز میانه (عصر) پایبند باشید و برای خداوند فروتنانه [به عبادت] بایستید».

۲- ابوداود ۴۱۱، احمد ۲ / ۱۸۳، بخاری در «التاریخ الکبیر» ۳ / ۴۳۴، طبری ۵۴۶۲ و بغوی در «تفسیر» ۲۷۵ با اسناد حسن روایت کرده اند، راوی های وی ثقة اند، اما متن شاذ است، زیرا احادیثی که در این خصوص آمده و این را نماز عصر می داند صحیح تر است. به ابن کثیر ۱۱۹ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- احمد ۵ / ۲۰۶، طبری ۵۴۶۳ به اسناد ضعیف روایت کرده اند به سبب انقطاع بین زبرقان و زید بن ثابت.

۴- بخاری، مسلم، ترمذی، ابوداود، نسائی و ابن ماجه.

ایستاده بود حرف می‌زد. تا ﴿وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَنِينِينَ﴾ نازل شد که ما را به سکوت و خاموشی دستور داد و از سخن گفتن در هنگام ادای نماز نهی کرد^(۱).

۱۷۲۰ ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: در اوایل مردم هنگام ادای نماز سخن می‌گفتند و هر کدام کارهایی را از دیگری می‌خواست تا برایشان انجام دهد. پس خدای عزوجل ﴿وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَنِينِينَ﴾ را نازل کرد^(۲).

اسباب نزول آیه ۲۴۰: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^(۳).

۱۷۳- اسحاق بن راهویه در «تفسیر» خود از مقاتل بن حیان روایت کرده است: شخصی از اهل طائف به مدینه آمد، پدر، مادر، همسر و فرزندانش یکجا با او زندگی می‌کردند، پس از مدتی او در مدینه فوت کرد، خبر مرگ او را به رسول الله رساندند، پیامبر ﷺ از دارایی او به پدر، مادر و فرزندانش به وجه معروف سهم داد، اما به زنش هیچ نداد، جز این که به دیگر

۱- صحیح است، بخاری ۴۵۳۴، مسلم ۵۳۹، ابوداود ۹۴۹، ترمذی ۲۹۸۶ و ۵۵۲۴، نسائی ۱۸ / ۳، ابن خزیمه ۸۵۶، ابن حبان ۲۲۴۵ و ۲۲۴۶ و ۲۲۵۰، طبری ۵۵۲۷، طبرانی ۵۰۶۳ و ۵۰۶۴، بیهقی ۲ / ۲۴۸ از حدیث زید بن ارقم روایت کرده اند. به «زاد المسیر» ۱۲۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- طبری ۵۵۳۷ از ابراهیم نخعی و از مجاهد روایت کرده این حدیث دارای شواهد مرسل و موصول است.

۳- ترجمه: «و کسانی از شما که وفات می‌کنند و زانی بر جای می‌گذارند، باید برای همسرانشان وصیت کنند، آنکه تا یک سال به آنان بدون بیرون کردن [از خانه] بهره دهند. پس اگر [آن زنان خود] بیرون روند در کار نیکی که [آنان] در حق خودشان انجام دهند، بر شما گناهی نیست و خداوند پیروزمند فرزانه است.»

ورثه دستور داد از میراث شوهرش تا مدت یک سال به او نفقه بدهند. در این باره آیه ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا...﴾ نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۲۴۱: ﴿وَلَمَّا طَلَّقْتَ مَتْعُ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿۲۴۱﴾﴾.

۱۷۴- ابن جریر از ابن زید روایت کرده است: هنگامی که ﴿وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْوَسْعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمَقْتَرِ قَدْرُهُ مَتْعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْحَسَنِينَ ﴿۲۴۱﴾﴾ (بقره: ۲۳۶) «و آنان را به بهره‌ای شایسته بهره‌مند سازید. بر توانگر به اندازه توانش و بر تنگدست به اندازه توانش [حکم شده است. که چنین کار نیکی] بر نیکوکاران لازم است» نازل شد، مردی گفت: من اگر خواستم نیکی کنم این کار را انجام می‌دهم و اگر اراده احسان و دستگیری نداشتم نمی‌کنم. پس آیه ﴿وَلَمَّا طَلَّقْتَ مَتْعُ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿۲۴۱﴾﴾ نازل شد^(۲).

اسباب نزول آیه ۲۴۵: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ أَمْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۴۵﴾﴾^(۳).

۱۷۵- ابن حبان در صحیح خود، ابن ابوحاتم و ابن مردویه از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده اند: چون آیه ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ...﴾ (بقره: ۲۶۱) نازل

۱- ضعیف منکر است. مرسل است و مقاتل صاحب مناکر است و این که تنها مقاتل این را روایت کرده دلیل وهن آن است.

۲- جداً ضعیف است. طبری ۵۵۹۸ از عبدالرحمن بن زید روایت کرده این معضل و ابن زید ضعیف است.

۳- ترجمه: «کیست که در راه خدا قرض الحسنه دهد تا آن را [به مراتبی] بسیار برایش دو چندان سازد. و خداوند است که تنگی و گشایش [در معیشت مردم] پدید می‌آورد و به سوی او باز گردانده می‌شوید».

شد، پیغمبر گفت: پروردگارا، اجر و ثواب امت مرا از این هم بیشتر کن. آنگاه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ أَمْضَاعًا كَثِيرَةً﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیه ۲۵۶: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۗ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّبَغُوتِ وَيُؤْمِرْ بِاللَّهِ فَقَدْ أَسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (۱)

۱۷۶- ابوداود، نسائی و ابن حبان از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: عادت برخی از زنان انصار چنین بود که هرگاه زنی فرزندش زنده نمی ماند، نذر می کرد اگر فرزندی از او زنده بماند، آن فرزند را به دین یهود درآورد. آنگاه که بنی نضیر جلای وطن شدند در بین آن‌ها تعدادی از فرزندان انصار نیز وجود داشت. انصار گفتند: ما اجازه نمی دهیم فرزندانمان با آن‌ها بروند [رسول خدا گفت: فرزندان خود را اختیار بدهید، اگر با شما ماندند از شما هستند و اگر آن‌ها را انتخاب می کردند بگذارید با آن‌ها بروند] (۲) پس خدای مهربان ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ را نازل کرد (۳).

۱- ترجمه: «در [کار] دین اجباری [روا] نیست، به راستی راهیابی از گمراهی آشکار شده است. پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، [بداند] که به دستاویزی [بس] محکم چنگ زده است [که] آن گسستی ندارد. و خداوند شنوای داناست.»

۲- عون المعبود شرح «سنن» ابوداود، شرح همین حدیث.

۳- حسن است، طبری ۵۸۱۹، بیهقی ۹ / ۱۸۶ از ابو عوانه از بشر از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده اند. ابوداود ۲۶۸۲، نسائی در «الکبری» ۱۱۰۴۸، ابن حبان ۱۴۰، طبری ۵۸۱۳، نحاس در «ناسخ و منسوخ» ص ۸۲، واحدی در «اسباب نزول» ۱۵۸ و ۱۵۹، بیهقی ۹ / ۱۸۶ از چند طریق از شعبه از ابوبشر از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. راوی‌های این اسناد راوی صحیح هستند. اما ابو عوانه

۱۷۷- ابن جریر از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: مردی از انصار به نام حصین از طائفة بنی سالم بن عوف، مسلمان بود و دو پسر نصرانی داشت. به پیامبر گرامی گفت: آیا پسران خویش را مجبور کنم که اسلام بیاورند یا نه زیرا آنها هیچ دینی را به جز نصرانیت نمی پذیرند. پس ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ نازل شد ^(۱).

اسباب نزول آیه ۲۵۷: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطُّغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ ^(۲).

۱۷۸- ابن جریر از عبده بن ابولبابه روایت کرده است: تعدادی از پیروان عیسی الصلی الله علیه و آله بعد از بعثت به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ایمان آوردند. آیه ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ در مورد آنها نازل شد ^(۳).

۱۷۹- و از مجاهد روایت کرده است: قومی به عیسی الصلی الله علیه و آله ایمان آورده و گروهی بر او کفر ورزیده بودند، هنگامی که محمد صلی الله علیه و آله مبعوث شد، آن گروه که دین عیسی را نپذیرفته

قسم مرسل روایت کرده است، چنانچه گذشت پس حدیث حسن است - انشاء الله - به «زاد المسیر» ۱۳۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱- ضعیف است، طبری ۵۸۱۸ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد به اسناد ضعیف روایت کرده است ما قبل آن صحیح تر است.

۲- ترجمه: «خداوند کار ساز مؤمنان است، آنان را از تاریکیها به سوی نور بیرون می آورد و کسانی که کفر ورزیده اند، کار سازانشان طاغوت اند که آنان را از نور به سوی تاریکیها به در می برند. اینان دوزخی اند. آنان در آنجا جاودانه خواهند بود».

۳- طبری ۵۸۶۱ روایت کرده و این مرسل است.

بودند به اسلام گرویدند و قومی که به عیسی ایمان آورده بودند، از پذیرش اسلام سرباز زدند. پروردگار این آیه را نازل کرد.

اسباب نزول آیه ۲۶۷: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ۖ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِكَافِرِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾^۱.

۱۸۰- حاکم، ترمذی، ابن ماجه و دیگران از براء بن عازب رضی الله عنه روایت کرده اند: ما صاحب باغ‌های خرما بودیم و هر کس به اندازه وسعش از حاصل درختان خرما می‌خورد کم و بیش می‌آورد. در این میان اشخاصی که به کار خیر رغبت نداشتند از باغ خود خوشه‌های شکسته، هسته ناسته، پژمرده، شاریده، بد و تباه را می‌آوردند و در مسجد نبوی آویزان می‌کردند. پس خدا آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ...﴾ را نازل کرد^(۲).

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، از پاکیزه‌های دستاوردتان و از [پاکیزه‌های] آنچه برایتان از زمین بر آورده‌ایم، انفاق کنید و آهنگ ناپاک مکیند [که] از آن ببخشید، [چگونه چنین کاری رواست] حال آنکه خود آن را نمی‌ستانید مگر آنکه در آن چشم پوشی کنید و بدانید که خداوند بی نیاز ستوده است.»

۲- جید است، ابن ماجه ۱۸۲۲، حاکم ۲ / ۲۸۵، طبری ۶۱۳۸ و ۶۱۳۹ و واحدی ۱۷۲ از اسباط از سدی از عدی بن ثابت روایت کرده اند. حاکم به شرط مسلم صحیح گفته و ذهبی هم موافق است، لیکن اسباط بن نصر ضعیف و حدیث آن به درجه صحیح نمی‌رسد سدی هم مانند آن است. ترمذی ۲۹۸۷ و بیهقی ۴ / ۱۳۶ از سدی از ابومالک از براء روایت کرده اند، ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح غریب است. «زاد المسی» ۱۳۹ به تخریج محقق.

۱۸۱- ابوداود، نسائی و حاکم از سهل بن حنیف رضی الله عنه روایت کرده اند: برخی از مردم همیشه خرابترین میوه‌های خود را صدقه می‌دادند. پس ﴿وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ﴾ نازل شد^(۱).

۱۸۲- حاکم از جابر رضی الله عنه روایت کرده است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای فطریه دستور داد که یک صاع خرما [معادل سه کیلو گرام]^(۲) به مستمندان داده شود. شخصی خرما را خراب کرده و فاسد آورد. بنابراین آیه ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ...﴾ نازل شد.

۱۸۳- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: برخی از اصحاب طعام ارزان را می‌خریدند، و آن را صدقه می‌دادند. پس خدای بزرگ این آیه را فرستاد.

اسباب نزول آیه ۲۷۲: ﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ ۗ وَمَا تُنْفِقُوا مِن خَيْرٍ فَلَا يُنْفِسْكُمْ ۗ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ ۗ وَمَا تُنْفِقُوا مِن خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾^۳.

۱- ابوداود ۱۶۰۷، دارقطنی ۱۳۰ / ۲، حاکم ۴۰۲ / ۱ و ۲۸۴ / ۲ و ۲۸۵، طبری ۶۱۴۲ از چند وجه روایت کرده اند. حاکم این را به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌شمارد و ذهبی هم با آن موافق است، حسن است. به «فتح القدیر» ۴۵۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- فرهنگ دهخدا.

۳- ترجمه: «[توفیق] هدایت آنان بر عهده تو نیست [و مسئولیت نداری که حتما هدایتشان کنی] بلکه خداوند هر آن کس را که بخواهد، هدایت می‌کند و هر مالی که انفاق می‌کنید، به سود خودتان است و [روا نیست] که جز برای کسب خشنودی خدا انفاق کنید. و هر مالی که ببخشید، پاداشش به تمامی به شما داده شود و شما ستم نمی‌بینید».

۱۸۴- نسائی، حاکم، بزار، طبرانی و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: مسلمانان از بخشش مال و لو ناچیز و اندک به خویشاوندان مشرک خود نفرت داشتند در این باره از رسول الله پرسیدند برای شان اجازه داد تا به آنها انفاق کنند. پس خدا جل جلاله آیه **﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ ۗ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ ۗ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾** را نازل کرد^(۱).

۱۸۵- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: نبی کریم صلی الله علیه و آله دستور داد که به جز مسلمانان به دیگران صدقه داده نشود. پس آیه **﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ﴾** نازل شد. سپس پیامبر دستور داد که گدا هر که باشد به او صدقه داده شود^(۲).

اسباب نزول آیه ۲۷۴: **﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾**^(۳).

۱۸۶- طبرانی و ابن ابوحاتم از یزید بن عبدالله بن غریب از پدرش از پدر بزرگش روایت کرده اند: نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمود که: خدای متعال آیه **﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ﴾**

۱- صحیح است. نسائی در «تفسیر» ۷۲، بزار ۲۱۹۳، حاکم ۲/ ۲۸۵ و ۴/ ۱۵۶، طبری ۶۲۰۲ و ۶۲۰۳ از چند وجه روایت کرده اند. حاکم صحیح گفته و ذهبی هم با او موافق است. به ابن کثیر ۱۲۳۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- اسناد آن حسن است، طبری ۶۱۹۹ از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده است. و او هم به همین اسناد است و حدیث قبلی به این شاهد است. به ابن کثیر ۱۲۳۳ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «کسانی که در شب و روز، پنهان و آشکارا مالهای خود را انفاق می کنند، آنان پاداش خود را به نزد پروردگارشان دارند و بیمی بر آنان نیست و آنان اندوهگین نشوند».

وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ... ﴿۱﴾ را در مورد آن‌های که اسب‌های خود را برای جهاد راه خدا تربیه می‌کنند نازل کرده است.^(۱)

یزید و پدرش مجهول هستند.

۱۸۷- عبدالرزاق، ابن جریر، ابن ابوحاتم و طبرانی به سند ضعیف از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: این آیه در شان علی بن ابوطالب رضی الله عنه نازل گردیده است که آن بزرگوار چهار درهم داشت شب یک درهم، روز یک درهم، در خفا یک درهم و یک درهم دیگر را آشکار انفاق کرد.

۱۸۸- ابن منذر از ابن مسیب روایت کرده است: عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه و عثمان بن عفان رضی الله عنه سپاه اسلام را که در نهایت بیچارگی و تنگ‌دستی رهسپار غزوه تبوک بود انفاق کردند، این آیه در شان آن‌ها نازل شد.^(۲)

اسباب نزول آیه ۲۷۸ - ۲۷۹: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۳﴾

۱۸۹- ابویعلی در «مسند» خود و ابن منده از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: بنی مغیره برای بنی عمرو از قبیله ثقیف ربا می‌داد، وقتی که خدا رسول خود را بر مکه چیره و فاتح گرداند، پیامبر صلی الله علیه و آله در آن روز همه انواع ربا را حرام و باطل اعلام کرد. پس بنی عمرو و بنی مغیره به نزد والی مکه عتاب بن اسید آمدند. بنی مغیره گفتند: آیا

۱- در ابن سعد ۷ / ۴۳۳، طبرانی ۱۷ / ۱۸۸ و در «معجم اوسط» ۱۰۸۷، ابوشیخ در «العظمة» ۱۳۰۶ و واحدی ۱۷۵ و ابن کثیر ۱۲۴۹ آمده است.

۲- مرسل است، این را تنها ابن منذر روایت کرده و این دلیل وهن این حدیث است و صحیح عموم آیه است.

۳- ترجمه: «ای مؤمنان، از خدا پروا بدارید و اگر مؤمن هستید آنچه را که از ربا مانده است رها کنید».

ما بدبخت‌ترین مردم نیستیم! ربا از همه مردم برداشته شده به استثنای ما. بنی عمرو گفتند: ما باهم توافق کردیم که شما برای ما ربا بدهید. عتاب در این باره به پیامبر نامه نوشت. پس این دو آیه در باره آن‌ها نازل شد^(۱).

۱۹۰- ابن جریر از عکرمه روایت کرده: این آیه در مورد ثقیف از جمله مسعود حبیب، عبد یالیل، بنو عمرو، ربیع و بنو عمیر نازل شده است^(۲).

اسباب نزول آیه ۲۸۵ - ۲۸۶: ﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾^(۳).

۱۹۱- احمد، مسلم و دیگران از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند: چون ﴿وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ (بقره: ۲۸۴) نازل شد، این معنی بر اصحاب رضی الله عنهم سخت و دشوار آمد، پس به حضور رسول خدا آمدند و به زانوی احترام و ادب نشستند و

۱- ابویعلی ۶۶۸ و از طریق او واحدی در «اسباب نزول» ۱۸۳ از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده اند، اسناد آن جداً ضعیف است، کلبی متروک و ابوصالح در احادیثی که از ابن عباس روایت می‌کند متروک است. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۴ / ۱۱۹ و ۱۲۰ گفته است: «این حدیث را ابویعلی روایت کرده در اسناد آن محمد بن سائب کلبی کذاب است» و ابن حجر در «مطالب عالیه» ۳۵۳۷ این را ذکر کرده است. طبری ۶۲۵۷ از ابن جریر به این معنی روایت کرده است. به «زاد المسیر» ۱۴۸ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- طبری ۶۲۵۷ از طریق ابن جریر از عکرمه روایت کرده و این مرسل و ابن جریر مدلس است.

۳- ترجمه: «رسول [خدا] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او فرو فرستاده شده، ایمان آورده است و مؤمنان [هم]. هر یک به خداوند و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش ایمان آورده‌اند [و گفتند]: میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آمرزش تو را [می‌خواهیم] و بازگشت به سوی توست»

عرض کردند: ما توان و طاقت این آیه را که به تو نازل شده است نداریم. پیامبر ﷺ گفت: آیا میل دارید سخن اهل کتاب را که پیش از شما گفته بودند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، تکرار کنید؟ بلکه همه باهم به درگاه الهی عرض کنید: ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۗ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ «شنیدیم و اطاعت کردیم پروردگارا! آمرزش تو را می جوییم و بازگشت همه ما به سوی توست» چون مسلمانان این را خواندند و زبان شان به تلاوت آن رام شد، در پی آن خدای عزوجل ﴿ءَامِنَ الرَّسُولُ...﴾ را نازل فرمود. چون این عمل را انجام دادند، خدا آن را نسخ کرد و آیه ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...﴾ را فرستاد^(۱).

۱۹۲- مسلم و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما به همین معنی روایت کرده اند^(۲).

سوره آل عمران

این سوره مدنی و ۲۰۰ آیه است

۱۹۳- ابن ابوحاتم از ربیع روایت کرده است: نصاری نزد رسول خدا آمدند و در باره عیسی العیسی با ایشان بحث و جدل کردند. پس خدا ﴿الْمَرَّةِ﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ را تا آیه هشتاد و چندم نازل کرد^(۱).

۱- صحیح است، بخاری ۱۲۵، احمد ۴۱۲/۲، ابوعوانه ۷۶/۱، طبری ۹۵/۳ واحدی ۱۸۷ روایت کرده اند به «فتح القدير» ۴۷۵ نگاه کنید.

۲- صحیح است، مسلم ۱۲۶، ترمذی ۲۹۹۲، نسائی در «الكبرى» ۱۱۰۵۹ و در «تفسير» ابن حبان ۵۰۶۹ و ابن جوزی در «نواسخ» ۲۲۸، احمد ۲۳۳/۱، طبری ۹۵/۳، واحدی ۸۸ و حاکم ۲۸۶/۲ همه از ابن عباس روایت کرده اند به «فتح القدير» ۴۷۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱۹۴- ابن اسحاق می‌گوید: این حدیث را محمد بن سهل بن ابوامامه برایم نقل کرد: هنگامی که مسیحیان نجران حضور رسول خدا آمدند تا از او ﷺ در مورد مسیح ابن مریم سؤال‌هایی کنند، از آغاز سوره آل عمران تا رأس آیه هشتادم در باره آنها نازل گردید.

۱۹۵- بیهقی نیز در «دلایل» این حدیث را روایت کرده است^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۲ - ۱۳: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ

وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿۱۲﴾

۱۹۶- ابوداود در «سنن» خود و بیهقی در «دلایل» از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از سعید یا عکرمة از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: هنگامی که رسول خدا ﷺ در غزوه بدر پیروز شد و غنائم زیاد به دست آورد و به مدینه بازگشت، یهود را در بازار بنی قینقاع جمع کرد و خطاب به آنها گفت: ای گروه یهود، پیش از آن که خدا شما را به مصیبتی مانند قریش دچار کند اسلام را بپذیرید، گفتند: ای محمد! هرگز به خود غره مشو، تو گروه ناآزموده و بی‌تجربه قریش را که با هنر جنگ آشنایی نداشتند منهزم ساخته، و ناتوانان بی‌مایه را به قتل رسانده‌ای، به خدا قسم اگر با ما بجنگی به خوبی دریایی، ما شجاعانی هستیم که هرگز با مردانی مثل ما رودررو نشده‌ای. پس خدا ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿۱۲﴾ قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ

۱- طبری ۶۵۴۱ از بیع به قسم مرسل روایت و بغوی ۱ / ۴۰۶ به ربیع نسبت کرده است. ترجمه: «الف لام

میم، خدا [ست که] معبودی [راستینی] جز او نیست، زنده پاینده است».

۲- بیهقی در «دلایل» ۵ / ۳۸۵ از محمد بن سهل به قسم مرسل روایت کرده و این حدیث دارای شواهد

مرسل و موصول است که طبری ۶۵۴۰، ابن هشام در «سیره» ۲ / ۱۶۴ از طریق ابن اسحاق از محمد بن

جعفر بن زبیر و ابن کثیر در «تفسیر» ۱ / ۳۷۶ از طریق ابن اسحاق و واحدی در «اسباب نزول» ۱۹۰ به نقل

از مفسرین روایت کرده اند. به تفسیر بغوی ۳۵۸ به تخریج محقق نگاه کنید.

أَلْتَقْتَا فِعْمَةً تُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿٢٤﴾^۱ را نازل فرمود.

۱۹۷- ابن منذر از عکرمة روایت کرده است: فنحاص یهودی در روز بدر گفت: نباید محمد به کشتار و پیروزی بر قریش مغرور شود، زیرا قریش اسرار جنگ را خوب نمی‌داند. بنابراین این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیه ۲۳ - ۲۴: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٢٤﴾

۱۹۸- ابن ابوحاتم و ابن منذر از عکرمة از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: رسول خدا در خانه‌ای که در آن تورات تدریس می‌شد و چند نفر یهودی در آنجا بودند داخل شد و آن‌ها را به اسلام دعوت کرد، نعیم بن عمرو و حارث بن زید از او رضی الله عنهما پرسیدند: ای محمد! تو از کدام دین پیروی می‌کنی؟ پیامبر گفت: من به دین ابراهیم و از پیروان راه او هستم. گفتند: ابراهیم بدون شک یهودی بود. پس رسول خدا به ایشان گفت: بیاید به تورات مراجعه نماییم تا کتاب شما بین ما داور باشد، اما آن‌ها از این کار ابا و ورزیدند. پس خدا ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ

۱- ترجمه: «به کافران بگو: مغلوب خواهید شد و در جهنم گرد آورده می‌شوید و [آن] بد جایگاهی است به راستی در دو گروهی که [روز بدر] به هم رسیدند برای شما نشانه‌ای است. گروهی در راه خدا کارزار می‌کردند و گروهی دیگر کافر بودند. [مسلمانان] آنان را به چشم [خود] دو برابر خویش می‌دیدند. و خداوند به یاری خویش هر کس را که بخواهد توان می‌دهد. به راستی در این امر برای اهل بینش عبرتی است.»

مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٢٦﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٧﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۲۶: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مِنْ تَشَاءٍ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِنْ تَشَاءٍ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲.
 ۱۹۹- ابن ابوحاتم از قتاده روایت کرده است: رسول خدا ﷺ از پروردگار طلب کرد، تسلط و حکمرانی بر روم و فارس را به امت او ارزانی فرماید. پس خدا ﷻ ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ...﴾ را نازل کرد^(۳).

اسباب نزول آیه ۲۸ - ۲۹: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَدَّةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾^۴.

۲۰۰- ابن جریر از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: حجاج بن عمرو با کعب بن اشرف، ابن ابی حقیق و قیس بن زید هم‌پیمان بود، این‌ها با جماعتی از انصار همراه شدند تا آن‌ها را گمراه کرده از دین حق برگردانند. رفاعه بن منذر، عبدالله بن جبیر و سعید بن خثیمه به آن‌ها (جماعت انصار) گفتند: از دوستی با این یهودان اجتناب کنید

۱- طبری ۶۷۷۸ و ۶۷۷۹ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از سعید بن جبیر یا عکرمه روایت کرده و شیخ ابن اسحاق مجهول است.

۲- ترجمه: «بگو: خداوند، ای دارنده فرمانروایی، به هر کس که خواهی فرمانروایی دهی و از هر کس که خواهی، فرمانروایی بازستانی و هر کس را که خواهی گرامی داری و هر کس را که خواهی خوار سازی. نیکی به دست توست. به راستی تو بر هر کاری توانایی.»

۳- طبری ۶۷۸۸ به قسم مرسل روایت کرده است.

و از صمیمیت و همراهی با ایشان پرهیزید تا شما را به فریب و نیرنگ از دین تان منحرف نسازند، اما آن‌ها نپذیرفتند. پس در باره ایشان خدا ﷻ آیه ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَدَّةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾^(۱) قلّ إن تخفوا ما في صدوركم أو تبدوه يعلمه الله ويعلم ما في السموات وما في الأرض والله على كل شيء قدير را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۳۱: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^(۲).

۲۰۱- ابن منذر از حسن رضی الله عنه روایت کرده است: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله گروهی گفتند: به خدا قسم ای محمد! ما پروردگار خویش را بسیار دوست داریم. خدای مهربان آیه ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي...﴾ را نازل کرد^(۳).

۱- طبری ۶۸۲۱ از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده شیخ ابن اسحاق مجهول است. ترجمه آیت: «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوستان [خویش] گیرند و هر کس این [کار] را کند [او را] در هیچ چیز از [دوستی] خدا [بهره‌ای] نیست. مگر آنکه به نوعی از آنان حذر کنید و خدا شما را از [کیفر] خود بر حذر می‌دارد و بازگشت به سوی خداست. بگو: اگر آنچه را که در دل‌های شماست، نهان دارید یا آشکارش سازید، خدا آن را می‌داند. و آنچه را [نیز] که در آسمانها و آنچه را که در زمین است می‌داند و خدا بر هر کاری تواناست».

۲- ترجمه: «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان بیامرزد و خداوند آمرزنده مهربان است».

۳- طبری ۶۸۴۰ و ۶۸۴۱ روایت کرده و این مرسل است.

نام خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب از محمد فرستاده خدای یکتا... تا آخر حدیث و در این حدیث آمده است اهل نجران نزد رسول خدا شرحبیل بن وداعه همدانی، عبدالله بن شرحبیل اصبحی و جبار حرثی را فرستادند. آنان خدمت رسیدند و از او ﷺ در باره بسیاری چیزها پرسیدند و سرور کائنات نیز از آن‌ها سؤال می‌کرد. سؤال و جواب ادامه داشت تا این که گفتند: در باره عیسی چه می‌گویی؟ پیامبر گفت: امروز در این باره معلوماتی ندارم منتظر بمانید تا به شما خبر بدهم. صبح فردای خدای عزوجل آیه ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ ۖ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (۵۱) الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ (۶) فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ (۱۱) را نازل کرد ^(۱).

۲۰۵- ابن سعد در طبقات از ازرق بن قیس روایت کرده است: اسقف ^(۲) نجران عاقب نزد پیامبر آمدند. او ﷺ به اسلام دعوت‌شان کرد. گفتند: ما قبل از تو مسلمان بودیم. پیامبر گفت: دروغ گفتید، سه چیز مانع مسلمان شدن شماست: می‌گویید خدا فرزند دارد، گوشت خوک را می‌خورید و به بت سجده می‌کنید. گفتند: پس پدر عیسی کیست؟ پیامبر نمی‌دانست که به آن‌ها چه پاسخ بدهد. تا این که خدا آیه ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ ۖ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (۵۱) الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ (۶) فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا

۱- بیهقی در «دلایل» ۵ / ۳۸۵ - ۳۸۶ از طریق یونس بن بکیر از سلمه روایت کرده، سلمه و پدرش مجهول هستند و اسناد ضعیف است.

۲- «اسقف» نامش «ابوحارث بن علقمه» است، پیشوای دینی و روحانی آن مردم بود.

وَنَسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبَّهَلْ فَجَجَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ ﴿٦١﴾ إِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلٰهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦٢﴾ را نازل فرمود. پس پیامبر آن‌ها را به مباحله دعوت کرد. اما آن‌ها این کار را نپذیرفتند و با قبول جزیه به دیار خود برگشتند^(۱).

اسباب نزول آیه ۶۵: ﴿يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِيْ اِبْرٰهِيْمَ وَمَا اُنزِلَتْ التَّوْرَةُ وَاِلَّا نَجِيْلُ اِلَّا مِنْ بَعْدِهٖۗ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿٦٥﴾^۲.

۲۰۶- ابن اسحاق با اسناد مکرر که به ابن عباس رضی الله عنه می‌رسد روایت کرده است: نصاری نجران و بزرگان یهود نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و در حضور مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله باهم منازع کردند. دانشمندان یهود گفتند: ابراهیم پیرو هیچ دینی نبود جز یهودیت. نصاری گفتند: خیر، یقیناً ابراهیم از پیروان مسیحیت بود. پس خدا عزوجل آیه ﴿يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تُحَاجُّونَ...﴾ را نازل کرد.

۱- ازرق تابعی و خبر مرسل است، اصل این دارای شواهد است، سیوطی در «در المنثور» ۶۷ / ۲ این را به عبد بن حمید هم نسبت داده است. **ترجمه آیات:** «به راستی شأن عیسی در نزد خداوند مانند شأن آدم است. [که خداوند] او را از خاک آفرید، آن گاه به او فرمود: موجود شو و [بی درنگ] موجود شد. [این سخن] از [جانب] پروردگار تو حق است، پس هرگز از شک آوردندگان مباش. و هر کس که با تو در [باره] او پس از دانشی که به تو رسیده است احتجاج ورزد، بگو: بیایید تا فرزندانمان و فرزندانان و زنانمان و زنانان و نزدیکانمان و نزدیکانان را فراخوانیم، آن گاه با همدیگر مباحله کنیم و «لعنت» خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. حقا که داستان راست همین است و معبود [راستینی] جز خدا نیست و به راستی خداوند پیروزمند فرزانه است»

۲- ترجمه: «ای اهل کتاب، چرا در [باره] ابراهیم احتجاج می‌ورزید؟ حال آنکه تورات و انجیل جز پس از او فرو فرستاده نشده است. آیا خرد نمی‌ورزید؟».

۲۰۷- این حدیث را بیهقی نیز در «دلائل» آورده است^(۱).

اسباب نزول آیه ۷۱ - ۷۳: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ

الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۷۱﴾

۲۰۸- ابن اسحاق از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عبدالله بن صیف، عدی بن زید و حارث بن عوف به یکدیگر گفتند: بیاید به آنچه خدا به محمد (صلی الله علیه و آله) و یارانش وحی کرده بامدادان ایمان بیاوریم و شامگاهان انکار ورزیم تا آن‌ها را نسبت به دین‌شان دچار تردید کنیم، شاید آن‌ها هم مانند ما رفتار نمایند و از دین‌شان برگردند. پس در باره آن‌ها ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۷۱﴾ وَقَالَتْ طَافِيَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَامِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكُفُّوا ءَاخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۷۲﴾ وَلَا تُوْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنْ أَلْهَىٰ اللَّهُ أَن يُوْتِيَ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتَيْتُمْ أَوْ يُحَاجُّوْكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنْ أَلْفَضَلَّ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۷۳﴾ نازل شد^(۲).

۱- طبری ۷۱۹۸ و بیهقی ۳۸۴ / ۵ روایت کرده اند و در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول است.
 ۲- طبری ۷۲۱۹ روایت کرده، در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول است. ترجمه: «ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل در می‌آمیزید و حق را نهان می‌دارید حال آنکه [حقیقت] را می‌دانید. و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان فرو فرستاده شده است، در آغاز روز ایمان آرید و در پایان آن [روز] انکار [ش] کنید تا شاید که آنان [از دین] برگردند. و [این] ایمان را جز برای کسانی که از دین شما پیروی کرده‌اند، آشکار نکنید- بگو: هدایت [حقیقی] هدایت خداست- که [نکنند] آنچه به شما داده شده است، به کسی داده شود یا [گروهی] به نزد پروردگارتان با شما احتجاج ورزند. بگو: به راستی فضل به دست خداست. آن را به هر کس بخواهد، می‌دهد و خداوند گشایشگر داناست».

۲۰۹- ک: ابن ابوحاتم از سدی از ابومالک روایت کرده است: دانشمندان و بزرگان یهود به فرومایگان خویش توصیه می‌کردند: ایمان نیاورید، مگر به کسی که از دین شما پیروی کند. پس خدای بزرگ ﴿قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۷۷: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلْقَ لَهُمْ فِي الْأَخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^(۲).

۲۱۰- بخاری، مسلم و دیگران از قول اشعث بن قیس رضی الله عنه روایت کرده اند: من و یک نفر یهودی در یک قطعه زمین شراکت داشتیم و او شراکت مرا انکار کرد. او را نزد سرور کائنات بردم. پیامبر به من گفت: تو شاهد داری؟ گفتم: نه، به یهودی گفتم: تو قسم بخور، گفتم: ای رسول خدا! اینک قسم می‌خورد و زمین من از دست می‌رود. به این مناسبت آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ﴾ نازل شد^(۳).

۲۱۱- بخاری از عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت کرده است: مردی کالای خویش را در بازار عرضه کرد و سوگند خورد که آن را به فلان مبلغ خریده است، مبلغ گزافی را به زبان

۱- این مرسل است به طبری ۷۲۲۸ نگاه کنید.

۲- ترجمه: «بی‌گمان کسانی که به [جای] پیمان خدا و سوگندهای خویش بهایی کم [ارزش] می‌ستانند، آن گروه در آخرت بهره‌ای نخواهند داشت و خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نمی‌نگرد و پاکشان نمی‌دارد و عذابی دردناک [در پیش] دارند».

۳- صحیح است، بخاری ۲۳۵۶ و ۲۳۵۷ و ۲۶۷۶ و ۲۶۷۷ و ۴۵۴۹ و ۴۵۵۰ و ۶۶۵۹ و ۶۶۶۰ و ۶۶۷۷ و ۷۱۸۳ و ۷۱۸۴، مسلم ۱۳۸، شافعی ۱ / ۵۱، احمد ۱ / ۴۴ و ۲۱۲ / ۵، طرابلسی ۲۶۲ و ۱۰۵۱، ابوداود ۳۲۴۳، ترمذی ۱۲۶۹، ابن ماجه ۲۳۲۳، طبری ۷۲۷۹، واحدی در اسباب نزول ۲۱۶، بغوی ۱ / ۳۱۸، ابن حبان ۵۰۸۴ و بیهقی ۱۰ / ۴۴ از ابن مسعود روایت کرده اند. زاد المسیر ۱۸۵ به تخریج محقق.

آورد که هرگز آن را نپردخته بود تا به این وسیله به مسلمانی ضرر نزنند. بنابراین آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ نازل شد^(۱).

حافظ ابن حجر در شرح صحیح بخاری گفته است: بین این دو حدیث منافات نیست ممکن است نزول آیه به هر دو سبب صورت گرفته باشد^(۲).

۲۱۲- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: حیی بن اخطب، کعب بن اشرف و برخی دیگر از یهودیان صفات نبی کریم ﷺ را که خدای یگانه در تورات بیان کرده بود تغییر دادند و سوگند یاد کردند که این جمله‌های تحریف شده از جانب پروردگار است. پس این آیه در باره آن‌ها نازل شد^(۳).

حافظ ابن حجر فرموده است: احتمال دارد که آیه در این مورد نازل شده باشد، لیکن آنچه در صحیح بخاری آمده مورد اعتماد است.

اسباب نزول آیه ۷۹ - ۸۰: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾

۲۱۳- ابن اسحاق و بیهقی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: هنگامی که علمای یهود و نصارای نجران حضور رسول الله ﷺ گرد آمدند و رسول خدا ﷺ آن‌ها را به اسلام دعوت کرد، ابورافع قرظی گفت: ای محمد! آیا می‌خواهی پرستش کنیم، مانند مسیحیان که عیسی را پرستش می‌کنند؟ پیامبر گفت: به خدای یکتا پناه می‌برم [...] معاذالله که غیر از خدای یگانه دیگری را پرستش کنم و یا دستور بدهم مردم جز ذات پاک و متعالی او موجود دیگر را

۱- صحیح است، بخاری ۲۰۸۸ و ۴۵۵۱ از ابی اوفی روایت کرده است.

۲- فتح الباری ۲۱۳/۸.

۳- طبری ۷۲۷۵ به قسم مرسل و واحدی ۲۲۰ از عکرمه بدون اسناد روایت کرده است.

پیرستند. نه خدا به این کار مرا برانگیخته و نه به این کار مأمورم ساخته است^(۱). ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧١﴾ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمُتَّبِعَةَ وَالنَّبِيَّ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَابًا أَيُّكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٧٢﴾﴾ نازل شد^(۲).

۲۱۴- عبدالرزاق در تفسیر خود از حسن رضی الله عنه روایت کرده است: مردی گفت: ای رسول خدا! ما بر تو سلام می‌کنیم، همانطوری که به یکدیگر سلام می‌گوییم، آیا تو را سجده نکنیم؟ گفت: نه، و لیکن پیامبر خود را عزیز و گرامی بدارید و حق وابستگان و اهل بیتش را بهتر بشناسید که سجده بر هیچکس جز خدای یگانه روا و سزاوار نیست. بنابراین، خدای متعال آیات مذکور را نازل فرمود.

اسباب نزول آیه ۸۶ - ۸۹: ﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٨٦﴾﴾

۱- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۳، ص ۳۲۵.

۲- ضعیف است، طبری ۸۲۹۴، بیهقی در «دلایل» ۳۸۴ / ۵، روایت کرده اند. در اسناد آن محمد بن ابومحمد مجهول است. سیوطی در «الدر» ۲ / ۸۲ به ابن اسحاق، ابن جریر، ابن ابوحاتم، ابن منذر و بیهقی در «دلایل» نسبت کرده. به زاد المسیر ۱۸۸ تخریج محقق. **ترجمه آیات:** «هیچ بشری را [روا] نیست که خداوند به او کتاب و دانش و پیامبری بدهد آن گاه به مردم بگوید که به جای خدا بندگان من باشید. بلکه [پیامبر می‌گوید]: با آموزش کتاب و با خواندن [آن عالمان] ربانی باشید. [روا نیست] که به شما فرمان دهد که فرشتگان و پیامبران را به پروردگاری گیرید، آیا شما را پس از آنکه مسلمان شده‌اید، به کفر فرمان می‌دهد؟».

۲۱۵- نسائی، ابن حبان و حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: مردی از انصار مسلمان شد، سپس از اسلام خارج گردید و چندی بعد از این کارش پشیمان گردید و به قوم خود پیام داد که به حضور رسول خدا کسی را بفرستید و پرسید آیا برای من مجال توبه هست؟ پس ﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (۸۱) أَوْلَتِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَتِيكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷) خَلِيدِينَ فِيهَا لَا تُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۸) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹)، نازل گردید. قومش برای او پیام فرستادند و او دوباره به اسلام مشرف شد ^(۲).

۲۱۶- مسدد در مسند خود و عبدالرزاق از مجاهد روایت کرده اند: حارث بن سوید به مدینه آمد و به نبی کریم صلی الله علیه و آله ایمان آورد و دوباره مرتد شد و به نزد قوم خود برگشت. پس خدا در باره او ﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (۸۱) أَوْلَتِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَتِيكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷) خَلِيدِينَ فِيهَا لَا تُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

۱- ترجمه: «خداوند چگونه گروهی را که پس از ایمانشان کفر ورزیدند و [پس از آنکه] گواهی دادند پیامبر حق است و [بعد از آنکه] روشنگریها برای آنان آمد، هدایت می کند؟ و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. این گروه جز ایشان آن است که لعنت خدا و فرشتگان و مردمان، همگی بر آنان است. در آن [لعنت] جاودانه اند، عذاب از آنان کاسته نشود و نه آنان مهلت یابند. مگر آنان که بعد از آن توبه کردند و [کار را] به صلاح آوردند، پس بی گمان خداوند آمرزنده مهربان است.»

۲- صحیح است، نسائی در تفسیر ۸۵، احمد ۱ / ۲۴۷، ابن حبان ۴۴۶۰، حاکم ۲ / ۱۴۲ و ۴ / ۳۳۶، طبری ۷۳۵۸، بیهقی ۸ / ۱۹۷ و واحدی در اسباب نزول ۲۲۵ روایت کرده اند، حاکم و ذهبی این را صحیح می دانند. دارای شواهد مرسل است. زاد المسیر ۱۹۱ به تخریج محقق.

﴿۸۸﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۸۸﴾ را نازل کرد. این آیه را یکی از افراد قبیله اش به گوش او رساند و برایش قراءت کرد. حارث گفت: به خدا سوگند می دانم که تو راست می گویی، رسول خدا از تو راستگوتر و خدای یکتا از همه راستگوتر است، پس از کفر برگشت، اسلام آورد. اسلامیتش نیکو و برازنده بود.^(۱)

اسباب نزول آیه ۹۷: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ۗ وَاللَّهُ عَلَى

النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۚ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿۹۷﴾.

۲۱۷- ک: سعید بن منصور از عکرمه روایت کرده است: هنگامی که خدای بزرگ آیه

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْآسَلِمِ دِينًا...﴾ (آل عمران: ۸۵) را نازل کرد. یهود گفت: ما مسلمان

هستیم. پیامبر به آنها گفت: خدا بر مسلمانان حج را فرض کرده است. گفتند: بر ما حج

فرض نیست و از فریضه حج انکار کردند. پس خدا ﷻ ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ

الْعَالَمِينَ ﴿۹۷﴾ را نازل فرمود^(۳).

اسباب نزول آیه ۱۰۰ - ۱۰۳: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا

الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴿۱۰۰﴾.

۱- عبدالرزاق ۴۲۶ و از طبری ۷۳۶۱ به قسم مرسل از مجاهد و طبری ۷۳۶۲ به همین معنی از سدی روایت کرده اند.

۲- ترجمه: «در آن نشانه های روشن [از جمله] مقام ابراهیم است و هر کس که وارد آن شود، ایمن است و برای خداوند حج خانه [کعبه] بر [عهده] مردم است، [البته] کسی که بتواند سوی آن راه برد. و هر کس کفر ورزد، [بداند] که خداوند از جهانیان بی نیاز است».

۳- طبری ۷۵۱۶ به قسم مرسل به همین معنی از وی روایت کرده، مرسل و ضعیف است.

۴- ترجمه: «ای مؤمنان، اگر از گروهی از اهل کتاب فرمان برید، پس از ایمانتان شما را کافر گردانند».

۲۱۸- فریابی و ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: در دوره جاهلیت بین اوس و خزرج فساد و نفرت حاکم بود. روزی آن‌ها یک جا نشستند و حوادثی را که در گذشته صورت گرفته بود به رخ یکدیگر کشیدند تا آنجا که به خشم و غضب آمدند و علیه یکدیگر سلاح برداشتند. پس آیه ﴿وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ﴾ تا دو آیه بعد از آن نازل شد^(۱).

۲۱۹- ابن اسحاق و ابوشیخ از زید بن اسلم روایت کرده اند: شاس بن قیس یهودی از کنار گروهی از اوس و خزرج که باهم مشغول صحبت بودند، گذشت و مشاهده صمیمیت و الفت آن‌ها بعد از آن همه دشمنی او را سخت خشمگین ساخت و به جوان یهودی که با او بود دستور داد تا در بین آن‌ها بنشیند و حوادث روز بعثت را به خاطرشان بیاورد، جوان همین کار را انجام داد. آنان باهم درگیری لفظی پیدا کردند تا این که دو نفر به نام‌های اوس بن قیظی از قبیله اوس و جبار بن صخر از قبیله خزرج برخاستند و باهم به گفتگو پرداختند. هردو گروه خشمگین شدند، و به هم حمله کردند، و آماده جنگ شدند. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. آن بزرگوار آمد و اندریشان داد و میان آنان صلح برقرار کرد. آن‌ها از دستورات پیامبر اطاعت کردند. پس خدای عزوجل در مورد اوس بن قیظی، جبار و همراهانشان آیه ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ ءَاوَتْوَا الْكِتَابَ...﴾ را و در مورد شاس بن قیس آیه ﴿قُلْ يَأَيُّهَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ...﴾ (آل عمران: ۹۹) را نازل کرد.

اسباب نزول آیه ۱۱۳ - ۱۱۵: ﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ ءَايَاتِ

اللَّهِ ءَانَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ﴾

۱- واحدی ۲۳۳ و ۲۳۴ از دو طریق از خلیفه بن حصین از ابونصر از وی روایت کرده است، راوی‌های آن ثقة اند، اما در شنیدن ابونصر از ابن عباس اختلاف است و به اصل حدیث شواهد است.

۲۲۰- ابن ابوحاتم، طبرانی و ابن منده در «الصحابه» از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: چون عبدالله بن سلام، ثعلبه بن سعیه، اسید بن سعیه و اسد بن عبید و چند تن دیگر از یهود، به اسلام رغبت پیدا کردند و آن را تصدیق نمودند و ایمان آوردند. علمای یهود و کفار وابسته به آن گروه گفتند: کسی از ما به محمد (ﷺ) ایمان نیاورده است، مگر بدکرداران شریر، اینها اگر از نخبگان ما بودند، هرگز دین پدران خویش را رها نمی کردند و سراغ آیین دیگران نمی رفتند. پس خدا آیه **﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...﴾** را نازل کرد^(۱).

۲۲۱- احمد و غیر او از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده اند: رسول خدا نماز خفتن (عشاء) را به تأخیر انداخت، سپس به مسجد آمد در حالی که مردم همه منتظر اقامه نماز بودند. پس پیامبر اکرم ﷺ فرمود: به راستی که هیچکس از پیروان این ادیان، خدا را در این وقت شب یاد نمی کند، مگر شما. پس **﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ إِذَا نَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿۱۱۲﴾ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُمْ بِسُرْعَتٍ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا يَفْعَلُونَ ﴿۱۱۳﴾﴾** نازل گردید.

۱- طبرانی ۱۳۸۸ روایت کرده است، هیشمی در مجمع زوائد ۱۰۸۹۹ می گوید: «راوی های این ثقه اند» واحدی ۲۳۷ این را به ابن عباس و مقاتل نسبت کرده است.

۲- ترجمه: «[همه آنان] برابر نیستند، از اهل کتاب گروهی راستکردار است. آیات خدا را در اوقات شب سجده کنان می خوانند. به خدا و روز قیامت ایمان می آورند و به کار شایسته فرمان می دهند و از کار ناشایست باز می دارند و در [انجام] نیکی ها می شتابند و آنان از شایستگانند. هر کار نیکی که انجام دهند، هرگز در آن باره ناسپاسی نبینند و خداوند به [حال] پرهیزگاران داناست.»

اسباب نزول آیه ۱۱۸: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَنِتُّمْ قَد بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَد بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١١٨﴾﴾^ط!

۲۲۲- ابن جریر و ابن اسحاق از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: عده‌ای از مسلمانان با مردانی از یهود تماس و ارتباط داشتند به این خاطر که در زمان جاهلیت همسایه و هم‌پیمان یکدیگر بودند. خدای بزرگ آن‌ها را از دوستی و صمیمیت با یهود منع کرد، زیرا بیم فتنه یهود بر آن‌ها می‌رفت. خدا ﷻ در این باره آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ...﴾ را نازل کرد^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۲۱: ﴿وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقْعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٢١﴾﴾^۳.

۲۲۳- ابن ابوحاتم و ابویعلی از مشور بن مخرمه روایت کرده اند: به عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه گفتیم: از سرگذشت‌تان در روز احد برایم حکایت کن. گفت: از آیه ۱۲۰ آل عمران به بعد را بخوان، سرگذشت ما را درخواهی یافت. پس ﴿وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقْعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٢١﴾﴾ إِذْ هَمَّتْ طَآئِفَتَانِ مِنْكُم أَنْ

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، از غیر خودتان همراز مگیرید. [آنان] در نابکاری [نسبت به] شما کوتاهی نمی‌ورزند. رنج [و ناراحتی] شما را دوست دارند. به راستی دشمنی از زبانهایشان آشکار است. و آنچه دل‌هایشان نهان می‌دارد، بزرگتر است، اگر خرد ورزید، نشانه‌ها [ی روشن] را برای شما بیان کرده‌ایم».

۲- طبری ۷۶۷۸ روایت کرده در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول است.

۳- ترجمه: «و [یاد کن] آن گاه که بامدادان از پیش کسانت بیرون آمدی. مؤمنان را برای جنگ به جایگاه‌ها می‌گماردی. و خداوند شنوای داناست».

تَفْشَلًا ﴿۱۴۳﴾ را قرائت کرد و گفت: آن‌ها کسانی بودند که از مشرکان امان خواستند. باز تا ﴿وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ﴾ (آل عمران: ۱۴۳) «و به راستی آرزوی مرگ می‌کردید، پیش از آنکه به دیدارش رسید، پس آن را در حالی که می‌نگریستید» را خواند و گفت: منظور، روحیه مسلمانانی است که نبرد و پیکار با دشمن را آرزو می‌کردند. پس تا ﴿أَفَلَا يَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ أُنْقَلَبْتُمْ﴾ (آل عمران: ۱۴۴) «آیا اگر بمیرد یا کشته شود، از آیین خود بر می‌گردید؟» قرائت کرد و گفت: مراد از این کلمات صدای شیطان است که روز احد به آواز بلند گفت: محمد کشته شد، بازهم تا این قول خدای تعالی ﴿أَمَنَةً نُّعَاسًا﴾ (آل عمران: ۱۵۴) قرائت کرد و در این باره گفت: یعنی آن‌ها را به خواب سبکی فرو برد.

۲۲۴- بخاری و مسلم از جابر بن عبدالله روایت کرده اند: آیه ﴿إِذْ هَمَّتْ طَّائِفَتَانِ

مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا﴾ در باره ما بنی سلمه و بنی حارثه نازل شده است.

۲۲۵- ابن ابوشیبہ در «مصنف» و ابن ابوحاتم از شعبی روایت کرده اند: روز بدر به مسلمانان خبر رسید که کرز بن جابر محاربی به مشرکان کمک می‌رساند و این خبر آن‌ها را بسیار نگران ساخت. و ﴿أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدِّدَ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُزْلِينَ ﴿۱۲۴﴾ بَلَىٰ

إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

مُسَوِّمِينَ ﴿۱۲۵﴾ (آل عمران: ۱۲۴ - ۱۲۵) «آن گاه که به مؤمنان می‌گفتی: آیا برایتان بس نیست که پروردگارتان شما را به سه هزار [نفر] از فرشتگان فرو فرستاده شده [از آسمان] مدد رساند؟ آری، اگر شکیبایی کنید و پرهیزگاری نمایید و [کافران] با این جوش [و خروش] به سویتان آیند، پروردگارتان شما را به پنج هزار [نفر] از فرشتگان نشانگذار، مدد می‌رساند» در

این خصوص نازل شد. چون خیر شکست قریش به کرز رسید، دیگر به مشرکان کمک نرساند و پروردگار حکیم نیز پنج هزار فرشته را به کمک مسلمانان نفرستاد^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۲۸: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ

ظَلِمُونَ ﴿۱۲۸﴾.

۲۲۶- احمد و مسلم از انس رضی الله عنه روایت کرده اند: روز احد، دندان نبی اکرم صلی الله علیه و آله شکست، چهره مبارک ایشان زخم شد و خون از صورتش جاری گشت. پس آنگاه گفت: چگونه به فلاح و رستگاری می‌رسند قومی که رخسار پیامبرشان را از خون رنگین کردند، در حالی که به پرستش و عبادت پروردگار یکتا دعوت‌شان می‌کرد. پس خدای بزرگ آیه ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ...﴾ را نازل کرد^(۳).

۲۲۷- احمد و بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده اند: از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: خدایا فلان را لعنت کن، خدایا حارث بن هشام را لعنت کن، ای خدا سهیل بن عمرو را لعنت کن، پروردگارا صفوان بن امیه را لعنت کن، بنابراین آیه ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ...﴾ نازل شد. سپس توبه تمام آن‌ها پذیرفته شد^(۴).

۱- طبری ۷۷۴۲ به شکل مرسل از شعبی روایت کرده، ضعیف است.

۲- ترجمه: «تو را در این کار اختیاری نیست. چه [خداوند] آنان را ببخشد یا عذابشان کند، چرا که آنان ستمکارند».

۳- صحیح است، بخاری ۷ / ۳۶۵ پیش از حدیث ۴۰۶۹ تعلیقاً، مسلم ۱۷۹۱ به قسم موصول، احمد ۳ / ۲۵۳ و ۲۸۸، ترمذی ۳۰۰۲ و ۳۰۰۳، ابن ماجه ۴۰۲۷، ابویعلی ۳۷۳۸، ابن حبان ۶۵۷۴ و ۶۵۷۵، واحدی ۲۴۴، طبری ۷۸۰۵ و ۷۸۰۶، نسائی در «تفسیر» ۹۷ از انس روایت کرده اند.

۴- با شواهدش صحیح است، بخاری به این عبارت روایت نکرده، احمد ۲ / ۹۳، ترمذی ۳۰۰۴ روایت کرده اند در اسناد آن عمر بن حمزه ضعیف است. بخاری ۴۰۷۰ از سالم بن عبدالله بن عمر به قسم مرسل به

۲۲۸- بخاری از ابوهریره رضی الله عنه نیز به این معنی روایت کرده است ^(۱).

حافظ ابن حجر می گوید: طریق جمع بین این دو حدیث این است: رسول خدا بعد از وقایع دلخراش احد، در نماز بر آنهایی که نامشان به حدیث ابن عمر ذکر شد دعا کرد. پس آیه در باره هردوی این حوادث آنچه برای پیامبر پیش آمد و آنچه پیامبر انجام داد که بر آنها دعا کرد. نازل شده است.

ابن حجر می افزاید: لیکن موضوع را این حدیث پیچیده تر می سازد:

۲۲۹- مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: پیامبر در نماز فجر این دعا را می خواند، پروردگارا رِعْل، ذکوان و عُصْبِيَه را لعنت کن. تا آن که خدای عزوجل آیه ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ را نازل کرد. وجه اشکال این است: آیه در موضوع احد نازل گردیده و جریان رعل و ذکوان بعد از آن است.

ابن حجر می فرماید: امکان دارد که گفته شود قصه رعل و ذکوان بعد از غزوه احد صورت گرفته است، اما نزول آیه از سبب آن [قصه احد] اندک زمانی به تأخیر افتاده سپس در باره همه اینها نازل گردیده است ^(۲).

سُیوطی صاحب می فرماید: در سبب نزول این آیه حدیث دیگری نیز آمده است:

۲۳۰- بخاری در «تاریخ» خود و ابن اسحاق از سالم بن عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت کرده اند: مردی از قریش نزد رسول خدا آمد و گفت: تو از دشنام ما را منع می کنی و سپس برمی گردی. بعد پشت به رسول خدا کرد و سرین خود را برهنه نمود. پیامبر او را از خود دور

عبارت «دعا می کند» نه «لعنت می کند» روایت کرده است. بخاری ۴۰۶۹ و ۷۳۴۶ به قسم موصول از ابن عمر روایت کرده و نامها را ذکر نکرده است.

۱- بخاری ۴۵۶۰ و ۶۲۰۰، حمیدی ۹۳۹، دارمی ۱ / ۳۷۴، نسائی ۲ / ۲۰۱، ابن حبان ۱۹۷۲ روایت کرده اند، در این حدیث هم نام مشرکین نیست.

۲- به فتح الباری ۸ / ۲۲۶ - ۲۲۷ نگاه کنید.

کرد و دعای بدش نمود. پس آیه ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ...﴾ نازل شد. سپس آن شخص مسلمان شد و به اسلام پابندی خوبی نشان داد. این حدیث مرسل غریب است.

اسباب نزول آیه ۱۳۰: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^(۱).

۲۳۱- فریابی از مجاهد روایت کرده است: مسلمانان کالای خویش را به صورت نسیه تا زمانی معین می فروختند، چون زمان پرداخت بهای کالا می رسید فروشنده در عوض دادن مهلت بیشتر به خریدار برای ادای دین، مبلغی بر بهای کالا می افزود. به این سبب خدا ﷻ ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً﴾ را نازل کرد^(۲).

۲۳۲- و همچنین از عطاء روایت کرده است: در زمان جاهلیت طایفه ثقیف از بنی مغیره^(۳) وام می گرفتند، و چون مدت تعیین شده به پایان می رسید، بدهکاران می گفتند: به شما سود بیشتری می دهیم، شما هم در عوض آن مدتی به ما مهلت بدهید. پس خدا ﷻ ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً﴾ را نازل فرمود^(۴).

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، ربا را چندین و چند برابر مخورید. و از خداوند پروا بدارید باشد که رستگار شوید».

۲- مرسل و مرسل از قسم ضعیف است. به تفسیر مجاهد ۱ / ۱۳۴ نگاه کنید.

۳- در نسخه اصلی بنی نضیر است از طبری و «در المنثور» ۲ / ۱۲۸ ثبت شد.

۴- طبری ۷۸۲۲ از ابن جریر از عطا روایت کرده، مرسل است.

اسباب نزول آیه ۱۴۰: ﴿إِن يَمَسُّكُمْ فَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَرْحٌ مِّثْلُهُ ۚ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٠﴾^۱.

۲۳۳- ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: چون اخبار جنگ احد دیر به زن‌ها رسید، عده‌ای از آن‌ها برای کسب خبر از شهر (مدینه) بیرون آمدند. ناگاه دو نفر سوار بر شتر از راه رسیدند. زنی از آنان پرسید: از رسول خدا چه خبر؟ گفتند: زنده است. زن گفت: اکنون که پیامبر ﷺ زنده است پروای دیگر ندارم که خدا بندگان خویش را به درجه شهادت نایل می‌گرداند. طبق گفتار آن زن کلام جلیل ﴿وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ﴾ نازل شد.

[ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: چون اخبار جنگ احد به زنان مدینه دیر رسید، برای کسب خبر بیرون آمدند، ناگاه دیدند کسانی پیکر دو جوان شهید را بالای یک الاغ و یا یک شتر بار کرده به آنجا رساندند. زنی که از انصار بود، پرسید: این شهیدان کیستند؟ گفتند: فلان و فلان، یکی برادر آن زن بود و دیگری شوهرش (و یا یکی از این دو شهید شوهر و دیگری پسرش بود) زن در آن حالت جان‌گداز پرسید: رسول خدا ﷺ چه شد؟ گفتند: زنده است، گفت: چون او زنده است دیگر هیچ پروا ندارم که خدای توانا بندگان خویش را به مقام شهادت بزرگ و گرامی می‌دارد. طبق گفتار آن زن کلام الهی ﴿وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ﴾ نازل شد]^۲.

۱- ترجمه: «اگر به شما زخمی رسد، به راستی به گروه [کافران نیز] زخمی مانند آن رسیده است. و این روزها [ی شکست و پیروزی را] در میان مردم می‌گردانیم. و تا خداوند مؤمنان [واقعی] را معلوم بدارد و برخی از شما را گواه گیرد. و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد».

۲- ابوالفضل محمود الألوسی، تفسیر روح المعانی، همان منبع، ج ۴، ص ۶۹.

اسباب نزول آیه ۱۴۳: ﴿وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ

تَنْظُرُونَ ﴿۱۴۳﴾!

۲۳۴- ابن ابوحاتم از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: جماعتی از اصحاب رضی الله عنهم با حسرت می گفتند: کاش مانند اصحاب بدر شهید می شدیم و یا کاش مثل روز بدر کارزاری پیش می آمد که ما در آن میدان با مشرکان نبرد کرده از خود دلیری‌ها و شهادت‌ها نشان می دادیم، یا شهادت و جنت را به دست می آوردیم و یا از زندگی بیشتر بهره مند می شدیم، دیری نگذشت که خدا در میدان احد احضارشان کرد و در آن کارزار کسی از خود پایداری و مقاومت نشان نداد، مگر آن‌ها که خواست و اراده کردگار بر پایداری و استقامت ایشان قرار گرفته بود. پس آیه ﴿وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ...﴾ نازل شد ^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۴۴: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَلَا يَأْتِيَنَّ مَاتَ أَوْ

قُتِلَ أَنْفَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ۚ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ

الشَّاكِرِينَ ﴿۱۴۴﴾!

۱- ترجمه: «و به راستی آرزوی مرگ می کردید، پیش از آنکه به دیدارش رسید، پس آن را در حالی که می نگریستید، دیدید.»

۲- اسنادش به خاطر عطیه بن سعد عوفی ضعیف است. اما به معنی این شواهد است که طبری ۷۹۲۹ و بعد از این ذکر کرده است.

۳- ترجمه: «و محمد جز رسول [خدا] نیست [که] به راستی پیش از او رسولانی بوده‌اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود، از آیین خود بر می گردید؟ و هر کس از آیین خود برگردد، [در حقیقت] هیچ زیانی به خداوند نمی‌رساند و خداوند به شکرگزاران پاداش خواهد داد.»

۲۳۵- ابن منذر از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده است: در غزوه احد از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله پراکنده شدیم و من به کوه بالا شدم و از یک یهودی شنیدم که می گفت: محمد کشته شد. گفتم: از هیچکس نشنوم که بگوید: محمد کشته شد و گرنه گردنش را می زنم، ناگاه دیدم رسول خدا و سپاه اسلام به عقب برمی گردند. پس خدای بزرگ آیه ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ...﴾ را نازل کرد.

۲۳۶- ابن ابوحاتم از ربیع روایت کرده است: در روز احد مصایب فراوان دامنگیر مسلمانان گردید، مردم یکدیگر را برای اجتماع بر گرد رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت کردند. عده ای گفتند: پیامبر کشته شد، عده ای دیگر گفتند: اگر پیغمبر ابداً کشته نمی شد. و گروهی دیگر گفتند: در راهی که پیامبرتان می جنگید نبرد نمایید تا خدای جهان پیروزتان گرداند و یا به او ملحق شوید. بنابراین خدا آیه ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ﴾ را نازل کرد^(۱).

۲۳۷- بیهقی در «دلائل» از ابو نجیح روایت کرده است: مردی از مهاجرین از کنار مردی از انصار که در خاک و خون می تپید گذشت و گفت: خوب خبر داری که پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شد؟ مرد انصاری از خاک و خون سر برداشت و گفت: اگر محمد کشته شده باشد او رسالت خویش را انجام داد حالا شما برای دفاع از دین بجنگید. پس این آیه نازل شد^(۲).

۲۳۸- ابن راهویه در مسند خود از زهری روایت می کند: ابلیس در روز احد به صدای بلند گفت: محمد کشته شد. کعب بن مالک رضی الله عنه می گوید: من اولین کسی بودم که رسول

۱- طبری ۷۹۴۱ از ربیع بن انس و از قتاده ۷۹۴۰ به قسم مرسل روایت کرده، دارای شواهد مرسل است که با آنها قوی می شود.

۲- طبری ۷۹۴۴، بیهقی در «دلائل» ۳ / ۲۴۸ از ابن ابونجیح از پدرش روایت کرده اند، این مرسل است و دارای شواهد مرسل دیگر که آنها را طبری ۷۹۴۵ و بعد از این روایت کرده است.

خدا را دیدهم و چشمان مبارک او را از زیر کلاه خود شناختم و به صدای بلند گفتم: رسول خدا اینجاست. پس آیه ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیه ۱۵۴: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَآئِفَةً مِّنكُمْ ط وَطَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُل لَّو كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾!

۲۳۹- ابن راهویه از زبیر رضی الله عنه روایت کرده است: در میدان احد وقتی ترس و اندوه شدید ما را فرا گرفت، احساس کردم خدای مهربان خوابی سبک و آرامبخش به ما عطا فرمود، چنانکه از جمع سپاه اسلام هیچکس بیدار نماند. سوگند به خدا در آن لحظه آواز معتب بن قشیر را مانند رؤیا شنیدم که می گفت: اگر فتح و نصرت نصیب ما می شد، اینگونه در اینجا

۱- ترجمه: «آن گاه پس از اندوه آرامشی [به صورت] خوابی سبک بر شما فرود آورد که گروهی از شما را فرا می گرفت و گروهی [دیگر] بودند که اندیشه خودشان نگرانشان ساخته بود، به خداوند گمان نادرست - چون پندار [عصر] جاهلیت - می بردند. می گفتند: آیا بهره ای از یاری [خدا] خواهیم داشت؟ بگو: [تحقق] مدد [الهی] همه اش به دست خداست. در دلهای خویش چیزی را نهان می دارند که [آن را] برای تو آشکار نمی سازند. می گویند: اگر ما از یاری [خدا] بهره ای داشتیم در اینجا کشته نمی شدیم. بگو: اگر در خانه هایتان [هم] بودید، کسانی که کشته شدن بر آنان مقرر شده بود، به سوی کشتارگاه خود بیرون می آمدند و تا خداوند آنچه را که در سینه هایتان دارید [در عمل] بیازماید. و تا آنچه را که در دلهایتان است، پاک سازد، و خداوند به راز دلهای داناست.»

کشته نمی‌شدیم، من این جمله را حفظ کردم. پس خدای عزوجل در این خصوص ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِّنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخَفُونَ فِي أَنفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا ههنا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٠١﴾ را نازل فرمود (۱).

اسباب نزول آیه ۱۶۱: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ

تُؤْفَى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾ ۲.

۲۴۰- ابوداود و ترمذی به قسم حسن از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: قطیفه‌ای (شال) سرخ رنگی روز بدر گم شد. برخی از مردم گفتند: شاید رسول خدا آن را برداشته باشد. در باره آیه ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَ...﴾ نازل شد (۳).

۱- حسن است، طبری ۸۰۹۳ و ۸۰۹۴، بیهقی ۳ / ۲۷۳، اسناد طبری حسن و راوی‌های او ثقة اند و ابن اسحاق به تحدیث تصریح کرده است.

۲- ترجمه: «از هیچ پیامبری خیانت سر نمی‌زند و هر کس که خیانت کند، در روز قیامت [وبال] خیانتی را که ورزیده است [در میان] خواهد آورد. آن گاه به هر کسی [پاداش] دستاوردش به تمام [و کمال] داده شود و آنان ستم نبینند».

۳- ابوداود ۳۹۷۱، ترمذی ۳۰۰۹، ابویعلی ۲۴۳۸، طبری ۸۱۳۸ و ۸۱۳۹ و واحدی در اسباب نزول ۲۵۵، از خصیف از عکرمة از ابن عباس روایت کرده اند. طبری ۸۱۳۵ و ۸۱۳۷ از مقسم از ابن عباس روایت کرده یکی از راوی‌های این ضعیف است، ترمذی می‌گوید: «حسن غریب است عده‌ای از خصیف از

۲۴۱- طبرانی در «معجم کبیر» به سندی که رجال آن ثقه هستند از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: رسول خدا لشکری را به جهاد فرستاد که پس از مدتی با پرچم افراشته، پیروزمندانه برگشتند. سپس لشکر دیگری را فرستاد که هنگام بازگشت، پرچم فتح و ظفر پیشاپیش آن‌ها نیز در اهتزاز بود. چندی بعد لشکر دیگری را فرستاد. آن‌ها نیز با پیروزی برگشتند، اما از اموال به غنیمت گرفته شده، در حفظ مجسمه طلای که به شکل سر غزال بود خیانت کردند. پس ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغَلَّ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیه ۱۶۵: ﴿أَوْلَمَّا أَصَبْتُمْ مُمْسِبَةً قَدْ أَصَبْتُمْ مَتَلَبًا قُلْتُمْ أَنِي هَذَا قُلٌ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^{۱۱۵}!

۲۴۲- ابن ابوحاتم از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده است: مصایب و مشکلاتی که در روز احد دامنگیر مسلمانان گردید، هفتاد نفر از آن‌ها شهید شد، عده‌ای از اصحاب فرار کردند، دندان پیامبر صلی الله علیه و آله شکست، کلاه خود بر سر مبارک ایشان تکه تکه شد و خون بر رخسارشان جاری گردید. همه از سبب گرفتن فدیة از اسرای بدر بود. به همین سبب آیه ﴿أَوْلَمَّا أَصَبْتُمْ مُمْسِبَةً...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیه ۱۶۹ - ۱۷۰: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^{۱۱۶}!

مقسم بدون ذکر ابن عباس روایت کرده اند «طبری ۸۱۴۱ از طریق دیگر از اعمش از ابن عباس روایت کرده اسناد این ضعیف است به خاطر این که بین اعمش و ابن عباس انقطاع است. این طریق با ما قبلش و طریق مجاهد که گذشت [تفسیر طبری ۴ / ۱۵۶] نشان می‌دهند که این خبر دارای اصل است حتی این سخن را یکی از منافقین گفته است. به تفسیر بغوی ۴۷۳ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱- ترجمه: «آیا چون مصیبتی به شما رسید- که به دو برابر آن [در شکست دشمنان] دست یافته بودید- گفتید: این از کجا رسید؟ بگو: آن از نزد خود شماست. بی گمان خدا بر هر کاری تواناست.»

۲۴۳- احمد، ابوداود و حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که برادران شما در احد به شهادت رسیدند، خدای مهربان ارواح آنها را در میان پیکر پرندگان سبز رنگی قرار داد که در رودهای بهشت رفت و آمد می کنند و از میوه های بهشتی می خورند و زیر سایه عرش در قندیل های زرین جای دارند. آنان چون خوردنی های خود را پاکیزه، آشامیدنی های خویش را گوارا و خوابگاه نیمروزی خود را زیبا و آرام بخش یافتند، گفتند: ای کاش برادران ما در دنیا می دانستند که خدای بزرگ با ما چگونه رفتار می کند تا دیگر از جهاد رو نگردانند و از جنگ با کفار نترسند و کنار نروند. ایزد تعالی فرمود: من احوال شما را به آنها می رسانم. پس آیه **﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا﴾** و آیه بعد از آن نازل شد ^(۲).

۲۴۴- ترمذی نیز از جابر رضی الله عنه به همین معنی روایت کرده است ^(۳).

۱- ترجمه: «و کسانی را که در راه خدا کشته شدند مرده مپندار بلکه زنده اند. در نزد پروردگارشان روزی می یابند».

۲- با طرق و شواهدش حسن است، ابوداود ۲۵۲۰، حاکم ۸۸ / ۲، ابویعلی ۲۳۳۱، احمد ۱ / ۲۶۶، بیهقی ۹ / ۱۶۳ و واحدی در اسباب نزول ۲۶۱ از عبدالله بن ادریس از محمد بن اسحاق از اسماعیل بن امیه از ابوزبیر از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند راوی های آن ثقة هستند. ابن اسحاق به روایت احمد به تحدیث تصریح کرده و حدیث آن حسن است. احمد ۱ / ۲۶۵ و ۲۶۶، طبری ۸۲۰۵ از ابوزبیر از ابن عباس روایت کرده اند اسناد آن منقطع است، زیرا ابوزبیر از ابن عباس نشنیده چنانچه در مراسل ابن ابوحاتم ص ۱۹۳ آمده است. حدیث ابن مسعود به این شاهد است که مسلم ۱۸۸۷، طیالسی ۱۱۴۳، بیهقی ۹ / ۱۱۴۳، بیهقی ۹ / ۱۶۳ و طبری ۸۲۰۸ روایت کرده اند - والله اعلم.

۳- ترمذی ۳۰۱۰، ابن ماجه ۱۹۰، حاکم ۳ / ۲۰۳ و ۲۰۴، ابن ابوعاصم در «السنه» ۹۰۲، بیهقی در «دلائل» ۳ / ۲۹۸ و واحدی ۲۶۳ از جابر روایت کرده اند. این حدیث را ترمذی حسن گفته است.

اسباب نزول دو آیه ۱۷۲ و ۱۷۴: ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ

الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾^۱.

۲۴۵- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: در غزوه احد بعد از آن همه جنایاتی که از ابوسفیان سر زد، خدا در دل او ترس و وحشت افکند و او به سوی مکه برگشت. نبی کریم صلی الله علیه و آله گفت: خدا در دل ابوسفیان ترس و هراس راه داد و از دست شما اشک ریزان بازگشت. غزوه احد در ماه شوال واقع شد، تجار [هر سال یک بار] در ماه ذی القعدة به مدینه می آمدند و جهت خرید و فروش در بدر صغرا اقامت می کردند. آن‌ها بعد از غزوه احد آمده بودند و مسلمانانی که در میدان جنگ زخمی شده بودند سخت کسالت داشتند. سرور کائنات مردم را احضار کرد تا با او به تعقیب سپاه قریش بشتابند. [و افزود تنها آن‌ها که در غزوه احد حضور داشتند می توانند با ما بیایند] در این حال شیطان آمد و دوستان خویش را ترساند و گفت: گروه‌های بسیاری از مردم برای کارزار با شما گرد آمده اند، هیچکس سخنان شیطان را نپذیرفت و از او پیروی نکرد. پیامبر صلی الله علیه و آله [برای به هیجان آوردن مردم] گفت: اگر یک نفر هم با من نیاید خودم تنها به این مأموریت می روم. پس ابوبکر، عمر، عثمان، علی، زبیر، سعد، طلحه، عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن مسعود، حذیفه بن یمان و ابو عبیده بن جراح در جمعی هفتاد نفره از دلیران و سرداران اسلام رضی الله عنهم با رسول الله به تعقیب ابوسفیان شتافتند، همه جا جستجویش کردند تا به الصفراء وارد شدند. خدا به این مناسبت آیه ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...﴾ را نازل کرد.

۲۴۶- ک: طبرانی به سند صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: هنگامی که مشرکان از احد برگشتند باهم گفتند: نه محمد را کشتید و نه دوشیزگان را پشت اسب‌ها

۱- ترجمه: «کسانی که پس از زخمی [و مجروح] شدنشان [باز دعوت] خدا و رسول را اجابت کردند. برای

کسانی از آنان که نیکوکاری کردند و تقوا ورزیدند پاداشی بزرگ خواهد بود».

سوار کرده با خود آوردید، چه بدکاری انجام دادید برگردید، صحبت آن‌ها به گوش پیامبر رسید و به مسلمانان فرمان داد تا به عزم جهاد بیرون آیند، آن‌ها دستور پیامبر را پذیرفتند و به شتاب تا به حمراء الأسد یا بئر ابوعتبه آمدند. بنابراین آیه ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ نازل شد. ابوسفیان به نبی کریم ﷺ گفته بود: وعده گاه ما برای رویارویی دوباره و جنگ نهایی، هنگام جمع شدن مردم در بازار بدر است، همان جایی که یاران ما را به قتل رساندید پس مشرکان بزدل از پیمان خود برگشتند ولی شجاعان دلیر، ساز و برگ نبرد را فراهم آوردند و با اموال تجارتي به بدر آمدند و در آنجا هیچکس از یاران ابوسفیان را نیافتند و در آن بازار خرید و فروش کردند. در باره آیه ﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ...﴾ نازل شد^(۱).

۲۴۷- ابن مردویه از ابورافع روایت کرده است: رسول خدا ﷺ علی کرم الله وجهه را با تعدادی از مسلمانان به تعقیب ابوسفیان فرستاد. یک اعرابی از قبیله خزاعه آن‌ها را دید و گفت: گروه قریش برای کارزار با شما آماده و مهیا شده اند. علی و یارانش در پاسخ گفتند: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ «برای ما خدا کافی است و او بهترین تکیه گاه است». پس در باره آن‌ها این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیه ۱۸۱: ﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾^(۲).

۱- طبرانی ۱۱ / ۱۹۷ به سندی که راوی‌های آن ثقة اند روایت کرد، هیثمی ۱ / ۱۲۱ می گوید: «راوی‌های این راوی صحیح هستند، بدون محمد بن منصور که ثقة است» طبری ۸۲۵۰ قسمت‌های این حدیث را از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده است.

۲- ترجمه: «آری، خداوند سخن آنان را که گفتند: خداوند فقیر و ما توانگریم، شنید. آنچه را که گفتند و اینکه آنان پیامبران را به ناحق کشتند، خواهیم نوشت و می‌گوییم: عذاب سوزاننده را بچشید».

۲۴۸- ابن اسحاق و ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: ابوبکر رضی الله عنه وارد مدرسه یهودیان شد و دید آن‌ها دور فنحاص جمع شده اند. فنحاص خطاب به او گفت: ای ابوبکر، به خدا سوگند ما هیچ نیازی به خدا نداریم، بلکه او به ما محتاج است و اگر بی نیاز بود از ما وام نمی خواست چنانچه دوست شما بر این باور است. ابوبکر رضی الله عنه خشمگین شد و سیلی محکمی بر روی او نواخت. فنحاص نزد رسول خدا آمد و گفت: ای محمد بین دوستت با من چه کرد، پیامبر گفت: ای ابوبکر چه چیز تو را به این کار واداشت، گفت: ای رسول خدا! به راستی که او سخنی بسیار بزرگ بر زبان آورد. گمان می کند که الله عزوجل فقیر است و این‌ها از خدای تعالی بی نیازند، اما فنحاص گفته خود را انکار کرد. طولی نکشید که آیه **﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا﴾** نازل شد^(۱).

۲۴۹- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: چون خدا آیه **﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...﴾** (بقره: ۲۴۵) را نازل کرد. یهود نزد نبی کریم آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت تنگدست شده که از بندگانش گدایی می کند؟ پس خدا آیه **﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ...﴾** را نازل کرد^(۲).

۱- طبری ۸۳۰۰ از ابن اسحاق از ابن عباس روایت کرده در اسناد آن محمد بن ابومحمد مجهول است، طبری ۸۳۰۲ از سدی و ۸۳۱۶ از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده و واحدی ۲۷۵ بدون اسناد روایت کرده است. امید این روایات به مجموع قوی شوند - والله اعلم.

۲- شوکانی در فتح القدير ۱ / ۵۲۲ ذکر کرده که ابن ابوحاتم و ضیاء در «المختار» از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. و از حسن و دیگران به همین معنی به قسم مرسل روایت شده است. به تفسیر طبری ۸۳۰۵ و حدیث بعدی نگاه کنید.

اسباب نزول آیه ۱۸۶: ﴿لَتَبْلُؤَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾^۱!

۲۵۰- ابن ابوحاتم و ابن منذر به سند حسن از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: فنحاص [یکی از بزرگان یهود] گفت: خدا فقیر است و ما توانگریم، ابوبکر رضی الله عنه [این سخن را شنید و به او خشم گرفت] این آیه در مورد آن واقعه نزول یافت.

۲۵۱- عبدالرزاق از معمر از زهری از عبدالرحمن بن کعب بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: این کلام الهی، در باره کعب بن اشرف که در اشعار خود پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران پاک او را هجو می کرد. نازل گردیده است^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۸۸: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُوتُوا وَتُحِبُّونَ أَنْ تُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۳!

۲۵۲- بخاری، مسلم و دیگران از طریق حمید بن عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت کرده اند: مروان [در آن وقت والی مدینه بود] به دربان خود گفت: ای رافع نزد ابن عباس برو و

۱- ترجمه: «حتما در اموالتان و جانهایتان آزموده خواهید شد و از آنان که پیش از شما کتاب داده شده اند و از مشرکان سرزنش بسیار خواهید شنید. و اگر صبر کنید و پروا دارید، [بدانید که] آن [صبر و پروا] از کارهای سترگ است.»

۲- در اسباب نزول [ص ۲۳] چنین است. عبدالرزاق ۴۹۶ و از او طبری ۸۳۱۷ از معمر از زهری بدون ذکر عبدالرحمن روایت کرده اند. بیهقی در «دلایل» ۳ / ۱۹۶ و ۱۹۷ از زهری از عبدالرحمن روایت کرده در آن قصه کشته شدن کعب هم آمده. به تفسیر بغوی ۵۰۴ و زاد المسیر ۲۴۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «کسانی را که به آنچه کرده اند، شاد می شوند و دوست می دارند به آنچه نکرده اند، ستوده شوند، رسته از عذابشان مپندار. و آنان عذابی دردناک [در پیش] دارند.»

بگو: اگر قرار باشد هر کس از ما که از اعمال خود خوشحال گردد و علاقه‌مند باشد به خاطر کاری که انجام نداده است، ستایش شود در رنج و عذاب قرار بگیرد، همانا همه ما گرفتار رنج و عذاب می‌شویم. ابن عباس در پاسخ گفت: شما را به این چه کار؟ این آیه در باره اهل کتاب نازل گردیده است، آنجا که رسول خدا [آن‌ها را به حضور خواست] ^(۱) و در باره مسأله خاصی از آن‌ها سؤال کرد. اما آنان در پاسخ به پیامبر، حقیقت مسأله مورد بحث را پنهان کرده به جای آن چیز دیگری گفتند. و از نزد پیامبر که خارج می‌شدند اینطور وانمود کردند که در باره آن مسأله معلومات کافی ارائه کرده اند و متوقع بودند که از جانب پیامبر ﷺ تقدیر شوند. در این حال از کاری که انجام داده بودند (حقیقت آن چیز را از رسول خدا پوشیده داشتند) شاد و خرسند شدند ^(۲).

۲۵۳- بخاری و سلم از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده اند: هرگاه رسول خدا به جهاد می‌رفت عده‌ای از منافقان از رفتن با او سرباز می‌زدند و از همراهی نکردن با رسول خدا خوشحال می‌شدند. چون پیامبر ﷺ از جهاد برمی‌گشت به حضور وی آمده پوزش می‌خواستند و سوگند یاد می‌کردند که مشکلات و عذرهای موجهی داشته اند. در عین حال دوست داشتند به خاطر کاری که انجام نداده بودند تقدیر و ستایش شوند. در باره آنان آیه ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا...﴾ نازل شد ^(۳).

۲۵۴- عبد در تفسیر خود از زید بن اسلم روایت می‌کند: رافع بن خدیج و زید بن ثابت در نزد مروان بودند. مروان گفت: ای رافع، آیه ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا...﴾ در

۱- صحیح بخاری، کتاب تفسیر قرآن، حدیث شماره ۴۵۶۸.

۲- صحیح است، بخاری ۴۵۶۸، مسلم ۲۷۷۸، ترمذی ۳۰۱۴، نسائی در تفسیر ۱۰۶ و حاکم ۲/ ۲۹۹ از ابن عباس روایت کرده اند.

۳- صحیح است، بخاری ۴۵۶۷، مسلم ۲۷۷۷، طبری ۸۳۳۵، واحدی ۲۸۰، از چندین طریق از ابوسعید خدری روایت کرده اند.

مورد چه نازل شده است، رافع گفت: عده‌ای از منافقان هنگام خروج پیامبر بهانه می‌کردند و می‌گفتند: هیچ چیز مانع جدایی ما از شما نگردید، مگر کارهای ضروری و گرنه خیلی دوست داشتیم با شما یکجا باشیم. پس در باره آن‌ها این آیه نازل شد. مثل این که مروان این سخن را نپذیرفت رافع بیتابانه به زید بن ثابت گفت: ترا به خدا سوگند آیا از آنچه گفتم آگاه هستی، زید گفت: آری^(۱).

ابن حجر می‌گوید: سخن ابن عباس و این حدیث را می‌توان جمع کرد و به نتیجه رسید، زیرا ممکن است آیه در مورد هر دو گروه نازل شده باشد و می‌افزاید: فراء حکایت می‌کند که یهود می‌گفت: ما اهل نماز، طاعت و پیروان اولین کتاب خدا هستیم با این همه به نبوت محمد ﷺ اقرار نمی‌کرد. پس این آیه نازل شد^(۲).

۲۵۵- ابن ابوحاتم از چند طریق از جماعتی از تابعین به این معنی روایت کرده^(۳).

و ابن جریر این روایت را ترجیح داده است.

هیچ مانعی وجود ندارد که آیه در باره همه این موارد نازل شده باشد.

اسباب نزول آیه ۱۹۰: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ

لِلَّذِينَ أُوتِيَ الْآلْبَابَ﴾^۴

۲۵۶- طبرانی و ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند: قریش نزد یهود آمدند و پرسیدند: موسی برای شما چه معجزه‌ای آورده بود. گفتند: عصا و ید بیضا. پس نزد نصاری رفتند و سؤال کردند: معجزات عیسی چگونه بود؟ گفتند: کور مادر زاد و پیس را بهبودی

۱- مصنف در «در المنثور» ۲ / ۱۹۱ به عبد بن حمید نسبت داده و واحدی ۲۸۱ از زید بن اسلم به این معنی روایت کرده. به تفسیر ابن کثیر ۱۷۱۶ تا ۱۷۱۸ به شماره‌گذاری محقق نگاه کنید.

۲- فتح الباری ۸ / ۲۳۴.

۳- به «در المنثور» ۲ / ۱۹۱ - ۱۹۳ نگاه کنید.

۴- ترجمه: «به راستی در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز برای خردمندان نشانه‌هاست».

می‌بخشید و مرده را زنده می‌کرد. آنگاه نزد رسول خدا آمدند و گفتند: از خدایت (به عنوان معجزه) درخواست کن کوه صفا را برای ما به کوهی از طلا تبدیل کند، پیامبر از خدا چاره‌جویی کرد. در این باره آیه ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ نازل شد. یعنی باید در آفرینش آسمان‌ها و زمین (به عنوان نشانه‌های الهی) تفکر و اندیشه نمایند.

اسباب نزول آیه ۱۹۵: ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتُمْ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَتُلُوا وَقَتُلُوا لَا تُكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دَخَلَتْهُمْ جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾!

۲۵۷- عبدالرزاق، سعید بن منصور، ترمذی، حاکم و ابن ابوحاتم از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده اند: ام سلمه گفت: ای رسول خدا! پروردگار متعال از هجرت و فداکاری زنان در راه اسلام هیچ یاد نکرده است. خدای مهربان آیه ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتُمْ...﴾ را نازل کرد.

۱- ترجمه: «پس پروردگارشان [دعا] ایشان را پذیرفت که: من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن تباه نمی‌کنم. شما از همدیگرید. پس آنان که هجرت کرده‌اند و از خانه‌های خود رانده شده‌اند و در راه من رنج دیده‌اند و جنگ کرده‌اند و کشته شده‌اند، [به عنوان] پاداشی از جانب خداوند قطعاً بدیهایشان را از آنان می‌زدایم و آنان را به باغهایی در آورم که جویباران از فرودست آن روان است. و خدا [ست که] پاداش نیک به نزد اوست.»

اسباب نزول آیه ۱۹۹: ﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَشَعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِعَايَتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۱۹۹﴾^۱.

۲۵۸- نسائی از انس رضی الله عنه روایت کرده است: هنگامی که خبر مرگ نجاشی به پیامبر رسید، به یاران خود فرمود: بر او نماز جنازه بخوانید، گفتند: ای رسول خدا بر یک غلام حبشی نماز جنازه بخوانیم؟ پس خدا ﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾ را نازل کرد^(۲).

۲۵۹- ابن جریر نیز از جابر به همین معنی روایت کرده است^(۳).

۲۶۰- در «مستدرک» از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت شده است: خدای متعال و توانا آیه

﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ...﴾ را در باره نجاشی نازل کرده است^(۴).

سوره نساء

۱- ترجمه: «و به راستی از اهل کتاب کسانی هستند، که در عین فروتنی در برابر خداوند به خدا و آنچه به سوی شما فرو فرستاده شده است و آنچه به سوی آنان فرو فرستاده شده است ایمان می آورند و به جای آیات خدا بهای ناچیز نمی ستانند. اینان، اجرشان را به نزد پروردگارشان خواهند داشت. بی گمان خداوند زود شمار است.»

۲- نسائی در «تفسیر» ۱۰۸ و ۱۰۹ بزار ۸۳۲ «کشف»، واحدی ۲۸۸، طبرانی در معجم اوسط ۲۶۸۸ از انس روایت کرده اند اسناد آن حسن است. و هیثمی در مجمع الزوائد ۳ / ۳۸ می گوید: «راوی های طبرانی ثقة اند» ادای نماز جنازه به نجاشی در صحیحین بدون ذکر نزول آیه آمده. به تفسیر نسائی نگاه کنید.

۳- طبری ۸۳۷۶ روایت کرده و در آن رواد بن جراح ضعیف است، اما به حدیث ماقبل شاهد است.

۴- حاکم ۲ / ۲۰۰ روایت کرده راوی های آن ثقة اند حاکم این را صحیح گفته و ذهبی هم با او موافق است.

این سوره مدنی و ۱۷۰ آیه است

اسباب نزول آیه ۴: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَتِهِنَّ حِلَّةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾^۱.

۲۶۱- ابن ابوحاتم از ابوصالح روایت کرده است: چون مردی دختر خویش را شوهر می‌داد مهر او را خودش می‌گرفت. خدا ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَتِهِنَّ حِلَّةً﴾ را نازل و مسلمانان را از این کار نهی کرد.

اسباب نزول آیه ۷: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾^۲.

۲۶۲- ابوشیخ و ابن حیان در کتاب «فرائض» از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: در دوره جاهلیت دختران را عموماً و پسر بچه‌ها را تا رسیدن آن‌ها به سن بلوغ میراث نمی‌دادند. مردی از انصار به نام اوس بن ثابت فوت کرد و دو دختر و یک پسر خردسال به جای گذاشت. پسر عموهای اوس، خالد و عرطفه آمدند و همه میراث او را تصاحب کردند. آنگاه همسر اوس برای دادخواهی حضور رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و جریان را عرض کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: نمی‌دانم چه بگویم. پس خدای بزرگ و توانا آیه ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ...﴾ را نازل کرد.

۱- ترجمه: «و به زنان مهرشان را به عنوان بخششی [الهی] بدهید و اگر بخشی از آن را با دلخوشی به شما ببخشند، آن را حلال گوارا بخورید.»

۲- ترجمه: «مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذارند، سهمی دارند. و زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذارند، سهمی دارند- از آنچه از آن [مال، خواه] اندک یا بسیار باشد. - که [به عنوان] سهمی معین [و مقرر] شده است.»

اسباب نزول آیه ۱۱ - ۱۲: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلَا بُوَيْهَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ الشُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ؕ أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱۱﴾!.

۲۶۳- ائمه ششگانه^(۲) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده اند: رسول الله صلی الله علیه و آله و ابوبکر صدیق در بنی سلمه پیاده به عیادت من آمدند. نبی کریم متوجه شده که من بیهوش افتاده‌ام. پس آب خواسته وضو گرفته و به روی من آب پاشیده. آنگاه من به خود آمدم و گفتم: چه دستور می فرمایی، من مال و ثروت خود را چگونه بین وارثانم تقسیم کنم؟ بنابراین ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ نازل شد^(۳).

۱- ترجمه: «خداوند در مورد فرزندانان به شما حکم می کند، مرد برابر سهم دو زن دارد. پس اگر [فرزندان مِیت همه] دختر [دو دختر یا] بیشتر از دو [دختر] بودند. دو سوم ترکه برای آنان است و اگر یک دختر باشد، یک دوم [ترکه] او راست و اگر او (مورث) فرزندی داشته باشد، هر یک از پدر و مادرش، یک ششم از آنچه را که [او] بر جای گذاشته است خواهند داشت. پس اگر او فرزندی نداشته باشد، و پدر و مادرش از او ارث برند، مادرش را یک سوم [ترکه] خواهد بود. و اگر او (مورث) برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم [از ترکه] را خواهد داشت. [هر آنچه گفته شد] پس از ادای وصیتی است که [مورث] به آن وصیت کرده است یا پس از ادای بدهی [که دارد]. نمی دانید کدام یک از پدرانان و پسرانان، برایتان سودمندترند. [این احکام به عنوان] فریضه‌ای از [جانب] خداوند مقرر شده است. بی گمان خداوند دانای فرزانه است.»

۲- بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی، ابوداود و ابن ماجه.

۳- صحیح است، بخاری ۴۵۷۷، مسلم ۱۶۱۶، ابوداود ۲۸۸۶، ترمذی ۳۰۱۵، ابن ماجه ۱۴۳۶ و ۲۷۲۸ و حاکم

۳۰۳ / ۲ از جابر روایت کرده اند.

۲۶۴- احمد، ابوداود، ترمذی و حاکم از جابر رضی الله عنه روایت کرده اند: زن سعد بن ربیع حضور رسول الله آمد و گفت: ای رسول خدا! این‌ها دختران سعد بن ربیع هستند که پدرشان در غزوه احد شهید شد، عمویشان تمام اموال این‌ها را گرفته و هیچ چیز برایشان باقی نگذاشته است و این دخترها اگر مال و ثروت نداشته باشند هیچکس با آن‌ها ازدواج نمی‌کند. پیامبر گفت: خدا در این مورد داوری و حکم خواهد فرمود. پس آیه میراث نازل شد^(۱).

حافظ ابن حجر گفته است: کسانی که می‌گویند: این آیه در مورد دختران سعد نازل شده است نه در مورد جابر استدلال می‌کنند که در آن هنگام جابر اصلاً فرزند نداشت^(۲).

ابن حجر در جواب می‌گوید: این آیه در هر دو مورد نازل گردیده است. و این احتمال هم می‌رود که اول آن، در باره دختران سعد و آیه بعدی که این کلام عزیز است ﴿وَإِنْ كَانَتْ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً﴾ در باره جابر نازل یافته باشد، در این صورت منظور جابر رضی الله عنه از این که گفت: «آیه ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرِمَتُ لِحَظِّ الْأُنثَىٰ﴾ نازل شد» این است که آیه کلاله که متصل این آیه است نازل شد.

و سبب سوم هم آمده است:

۲۶۵- ابن جریر از سدی روایت می‌کند: مردم در زمان جاهلیت به دختران و پسر بچه‌های خردسال و مردانی که نمی‌توانستند بجنگند میراث نمی‌دادند، عبدالرحمن برادر حسان شاعر در گذشت و پنج دختر و یک زن به نام ام کحه از او باقی ماند، ورثه آمدند که مال او را

۱- حسن است، ابوداود ۲۸۹۱ و ۲۸۹۲، ترمذی ۲۰۹۲، ابن ماجه ۲۷۲۰ احمد ۳ / ۳۵۲، حاکم ۴ / ۳۳۴، واحدی ۲۹۸ و بیهقی ۶ / ۲۲۹ از جابر روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: حسن صحیح است. حاکم این حدیث را صحیح دانسته و ذهبی هم با او موافق است. ابن حدیث حسن است، زیرا مدار آن بر عبدالله بن محمد بن عقیل است و او احادیث حسن را روایت می‌کند. به «تفسیر شوکانی» ۶۰۷ به تخریج محقق.

۲- «فتح الباری» ۸ / ۲۴۴.

بگیرند. ام کحه جریان را به پیامبر ﷺ عرض کرد. پس خدای بزرگ این آیه را ﴿فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ﴾ نازل کرد. و در مورد ام کحه این کلام عزیز ﴿وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وُلْدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وُلْدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ﴾ نازل شد.^(۱)

در قضیه سعد بن ربیع وجه دیگری نیز آمده است:

۲۲۶- ک: قاضی اسماعیل در «احکام القرآن» از طریق عبدالملک بن محمد بن حزم روایت کرده است: سعد بن ربیع در غزوه بدر به درجه رفیع شهادت نایل شد. او از همسرش عمره بنت حزام یک دختر داشت این زن نزد رسول الله آمد و میراث دختر خود را طلب کرد. پس در باره او آیه ﴿وَسَتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ﴾ (نساء: ۱۲۷) نازل شد.

اسباب نزول آیه ۱۹: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا ط وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهُبُوا بِبَعْضِ مَآءِ اتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ ۚ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ۝﴾^۲.

۲۶۷- بخاری، ابوداود و نسائی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: در [جاهلیت] اینگونه مرسوم بود که هرگاه مردی از دنیا می رفت، خویشان او حق داشتند با همسر او ازدواج کنند

۱- طبری ۸۷۲۷ از اسباط از سدی به قسم مرسل روایت کرده پس ضعیف است.

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، برای شما حلال نیست که به اکراه زنان را به ارث برید. و آنان را تحت فشار قرار ندهید، تا برخی از آنچه را که به آنان داده اید، پس بگیرید. مگر آنکه مرتکب [عمل] ناشایست آشکاری شوند. و با آنان به شایستگی رفتار کنید. اگر آنان را خوش ندارید [بدانید که] چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خداوند در آن خیر بسیار قرار دهد».

و یا اگر بخواهند او را به کسی دیگر شوهر دهند، یعنی در همه حال، خویشان شوهر در تعیین سرنوشت زن، نسبت به نزدیکان او ارجحیت داشتند، به همین سبب این آیه نازل شد^(۱).

۲۶۸- ابن جریر و ابن ابوحاتم با سند حسن از ابوامامه بن سهل بن حنیف روایت کرده اند: چون ابوقیس بن اسلت از دنیا رفت، پسرش خواست با همسر او ازدواج کند، این کار در جاهلیت معمول بود. آنگاه آیه ﴿لَا سَحْلٌ لَّكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا﴾ نازل شد^(۲).

۲۶۹- این حدیث دارای شاهد است که ابن جریر از عکرمه روایت کرده^(۳).

اسباب نزول آیه ۲۲: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ

إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾^(۴).

۲۷۰- ابن ابوحاتم، فریابی و طبرانی از عدی بن ثابت از مردی از انصار روایت کرده اند: ابوقیس بن اسلت که از مردان نیکوکار و شایسته انصار بود از دنیا رفت و پسرش قیس از همسرش خواستگاری کرد. زن گفت: تو از شایستگان قوم و قبیله‌ات هستی و من تو را همچون پسر خودم می‌دانم. پس زن خدمت سرور کائنات آمد و جریان را به عرض رساند.

۱- صحیح است، بخاری ۴۵۷۹ و ۶۹۴۸، ابوداود ۲۰۸۹، نسائی در «تفسیر» ۱۱۴، طبری ۸۸۷۰، بیهقی ۱۳۸ / ۷ و واحدی در اسباب نزول ۲۹۹ از ابن عباس روایت کرده اند.

۲- حسن است، نسائی در «تفسیر» ۱۱۵ و طبری ۸۸۷۱ از ابوامامه بن سهل بن حنیف روایت کرده اند. اسناد آن را حافظ ابن حجر در «فتح الباری» ۸ / ۲۴۷ حسن گفته است.

۳- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۴، ص ۳۰۵.

۴- ترجمه: «و با کسانی از زنان که پدرانتان [با آنان] ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید مگر آنچه گذشت [که خداوند آن را بخشیده است]، چرا که این [کار] ناشایست و منفور می‌باشد و بد راهی است.»

پیامبر ﷺ گفت: به خانه خویش برگرد. پس آیه ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ...﴾ نازل شد^(۱).

۲۷۱- ابن سعد از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: در زمان جاهلیت رسم بود، چون مردی از دنیا می‌رفت پسرش در صورت تمایل حق داشت با زن او که مادر اصلیش نمی‌شد ازدواج کند و یا او را به ازدواج کس دیگری درمی‌آورد. وقتی که قیس بن اسلت از دنیا رفت پسرش محسن زن او را تصاحب کرد و از میراث به او هیچ نداد. زن خدمت رسول خدا آمد و قضیه را عرض کرد. پیامبر گفت: برگرد شاید خدا در باره تو وحی نازل کند. پس آیه ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ...﴾ و ﴿لَا تَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا...﴾ (نساء: ۱۹) نازل شد^(۲).

۲۷۲- و نیز از زهری روایت کرده است: گروهی از انصار چنان بودند که هرگاه شخصی از آنها از جهان می‌رفت خویشان متوفی همسر او را تصاحب می‌کردند و تا هنگام مرگ نگاهش می‌داشتند. این آیه در مورد آنان نازل گردید^(۳).

اسباب نزول آیه ۲۳: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ

۱- طبرانی ۲۲ / ۳۹۳ روایت کرده است در اسناد آن اشعث بن سوار ضعیف است، بیهقی ۷ / ۱۶۱ از اشعث بن سوار از عدی بن ثابت انصاری روایت کرده و گفته: «این مرسل است» با این وصف اشعث بن سوار ضعیف است چنانچه در «تقریب» و «مجروحین» ۱ / ۱۷۱ آمده است.

۲- طبری ۸۹۴۱ از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده به حدیث پیشین شاهد است، پس این روایت‌ها به مجموع قوی هستند.

۳- طبری ۸۸۸۴ از زهری روایت کرده است.

فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٢٧٣﴾!

۲۷۳- ابن جریر از ابن جرّیج روایت کرده است: از عطاء پرسیدم ﴿وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ﴾ [در باره چه کسی نازل شده است؟] گفت: ما به یکدیگر می گفتیم: در مورد رسول خدا نازل شده است. چون رسول الله با زینب همسر زید [بعد از طلاق] ازدواج کرد، مشرکان راجع به این ازدواج یاوه سرایی کردند. پس ﴿وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ﴾ و ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ﴾ (احزاب: ۴۰) و ﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ﴾ (احزاب: ۴) نازل شد^(۲).

اسباب نزول آیه ۲۴: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ فَمَا

۱- ترجمه: «[نکاح] مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمّه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که شما را شیر داده‌اند، و خواهران رضاعیتان و مادران زنانتان و آن دختران همسرانتان که در کنار شما پرورش یافته‌اند، از آن زنانان که با آنها آمیزش جنسی کرده‌اید- و اگر با آنها آمیزش جنسی نکرده باشید، گناهی بر شما نیست- و همسران آن پسرانتان که از صلب خودتان هستند و آنکه بین دو خواهر جمع کنید، بر شما حرام گردیده است. مگر آنچه گذشته است، که خداوند آمرزنده مهربان است.»

۲- طبری ۴۹۴۲ از ابن جرّیج روایت کرده است.

أَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَفَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٢٥﴾^۱

۲۷۴- مسلم، ابوداود، ترمذی و نسائی از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده اند: در جنگ اوطاس عده‌ای از زنان شوهردار به اسارت ما درآمدند و چون شوهر داشتند از همبستر شدن با آنها خودداری کردیم، و در این باره از پیامبر پرسیدیم. آنگاه خدای بزرگ **﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾** را نازل کرد. کلام ربانی گویای این نکته است: ازدواج و آمیزش جنسی با زنان شوهردار حرام است، مگر زنانی که خدا غنیمت مسلمانان ساخته است. پس به این ترتیب آمیزش جنسی با آنها را حلال شمردیم^(۲).

۲۷۵- طبرانی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: هنگامی که خدای متعال سپاه اسلام را در چنین فاتح و پیروز گرداند، مسلمانان عده‌ای از زنان شوهردار اهل کتاب را به اسارت گرفتند. هرگاه مسلمانی اراده آمیزش جنسی با یکی از آنها را می‌کرد زن مورد نظر

۱- ترجمه: «و زنان شوهردار [نیز] جز ملک یمیتان [بر شما حرام شده است]. خداوند [این حکم] را بر شما مقرر داشته است و فراتر از اینها برای شما حلال گردیده که با [صرف] مالهایتان از روی پاکدامنی نه از روی شهوترانی [می‌توانید آنان را] طلب کنید. پس هر کس از زنان که از او بهره برید، مهرشان را- به عنوان فریضه‌ای [مقرر] شده- به آنان بپردازید. و در آنچه پس از مهر مقرر به آن تراضی [و توافق] کنید، گناهی بر شما نیست. بی گمان خداوند دانای فرزانه است.»

۲- صحیح است، مسلم ۱۴۵۶، ابوداود ۲۱۵۵، ترمذی ۱۱۳۲، نسائی ۶ / ۱۱۰ و در «تفسیر» ۱۱۶ و ۱۱۷، عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۵۴۹، احمد ۳ / ۸۴، طیالسی ۲۲۳۹، ابویعلی ۱۳۱۸ و بیهقی ۷ / ۱۶۷ از چندین طریق از ابوسعید روایت کرده اند و این حدیث دارای شاهد حسن است که نسائی در «تفسیر» ۱۱۸ از ابن عباس روایت کرده. به «احکام القرآن» ابن عربی ۴۴۱ به تخریج محقق نگاه کنید.

می گفت: من شوهر دارم. پس در باره از رسول الله پرسیدند و در آن روز خدا ﷻ آیه ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ...﴾ را نازل کرد^(۱).

۲۷۶- ابن جریر از معتمر بن سلیمان از پدرش روایت کرده است: حضرمی می گفت: مردانی بودند که هنگام عقد برای همسران خود مهر تعیین می کردند، اما با گذشت روزگار به تنگدستی گرفتار می شدند. [و دیگر توان پرداخت مهر معین را نداشتند] به این سبب ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاٰصَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾ نازل شد^(۲).

اسباب نزول آیه ۳۲: ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾^(۳).

۲۷۷- حاکم از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده است که آن بزرگوار فرمود: مردان به جهاد می روند و زنان به جهاد نمی روند و سهم ما از میراث نصف سهم مردان است. پس خدای

۱- نسائی در «تفسیر» ۱۱۸ و طبرانی ۱۲۶۳۷ روایت کرده اند، اسناد آن حسن است، اما به اسارت افتادن زن های اهل کتاب در آن زمان غریب است و مشهور است که اهالی ثقیف مشرک و بت پرست بودند.

۲- طبری ۹۰۴۶ به قسم مرسل از معتمر روایت کرده است، حضرمی تابعی است. بعضی می گویند: حضرمی بن لاحق است در این صورت او معروف است، برخی می گویند: این حضرمی مجهول است و تنها معتمر از وی روایت کرده. به «التهذیب» ۲ / ۳۴۰ نگاه کنید.

۳- ترجمه: «آنچه را که خداوند برخی از شما را بر برخی [دیگر] با آن برتری داده است، آرزو مکنید، مردان از آنچه به دست آورده اند، بهره ای دارند. و زنان [نیز] از آنچه به دست آورده اند بهره ای دارند. و از خداوند از بخشایش او بخواهید. خداوند به همه چیز داناست.»

حکیم ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ و آیه ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ...﴾ (احزاب: ۳۵) را در این مورد نازل کرد^(۱).

۲۷۸- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: زنی خدمت رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای پیغمبر خدا بهره مردان [از میراث] دوبرابر سهم زنان است و گواهی یک مرد حکم گواهی دو زن را دارد، آیا اعمال ما هم چنین است، یعنی اگر زنی یک کار نیک انجام بدهد، برایش نصف یک حسنه پاداش منظور خواهد شد؟ پس خدای متعال آیه ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا...﴾ را نازل کرد^(۲).

۱- ضعیف است، ترمذی ۳۰۲۲، حاکم ۲ / ۳۰۵، واحدی در اسباب نزول ۳۰۶ طبری ۹۲۳۷ از چندین طریق از ابن ابونجیح از مجاهد روایت کرده اند. اسناد این ضعیف است برای این که بین مجاهد و ام سلمه انقطاع است. ترمذی این حدیث را مرسل گفته است. اما حاکم می گوید: اگر مجاهد از ام سلمه شنیده باشد به شرط شیخین صحیح است، باز هم طبری ۹۲۴۲ به مثل این از مجاهد از ام سلمه روایت کرده و به شماره های ۹۲۴۰ و ۹۲۴۱ از دو طریق از ابن ابونجیح از مجاهد روایت و نزول آیه را هم ذکر کرده و از ام سلمه نام نبرده است. شاید این اسناد از روایتی که از ام سلمه نام برده بهتر باشد. با این وصف به مرسل که از قسم ضعیف است استدلال نمی شود. در سوره احزاب در باره این موضوع به تفصیل بیان خواهد شد. خدا داناتر است.

۲- ابن کثیر ۱۹۴۴ به ابن ابوحاتم نسبت و اسنادش را بیان داشته است این ضعیف است در این اسناد اشعث بن اسحاق است که احادیث غریب را روایت کرده و شیخ آن جعفر بن ابومغیره حجت نیست، خصوصاً در احادیثی که از سعید بن جبیر روایت می کند و این حدیث از همان جمله است.

اسباب نزول آیه ۳۳: ﴿وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوْلَىٰ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ ۚ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَنُكُمْ فَأَتُوهُمْ نَصِيحَتَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٣٣﴾﴾^۱.

۲۷۹- ابوداود در «سنن» خود از طریق ابن اسحاق از داود بن حصین روایت کرده است: من برای ام سعد دختر ربیع که در خانه ابوبکر تربیت و پرورش یافته بود، قرآن کریم را قرائت می کردم. چون به این آیه رسیدم آن را ﴿وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَنُكُمْ﴾ خواندم. ام سعد گفت: به این شکل درست نیست، آن را ﴿وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَنُكُمْ﴾ بخوان، زیرا این آیه در مورد ابوبکر رضی الله عنه و پسرش [عبدالرحمن] نازل شده است، زمانی عبدالرحمن از پذیرش اسلام سرباز می زد. و ابوبکر رضی الله عنه سوگند یاد کرد که او را از میراث محروم سازد. هنگامی که اسلام آورد. خدا به نبی کریم دستور داد که ابوبکر نصیب او را بدهد^(۲).

اسباب نزول آیه ۳۴: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ۚ فَالصَّالِحَاتُ قَنِتَاتٌ حَفِظَتُ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ ۚ وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ ۚ فَعِظُوهُنَّ ۚ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ ۚ فَإِنِ اطَّعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا ﴿٣٤﴾﴾^۳.

۱- ترجمه: «و برای هر چیزی از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان برجای گذاشته اند، میراث برانی قرار داده ایم و کسانی که پیمانتان [آنان را به شما] پیوند داده است، بهره شان را به آنان بدهید. بی گمان خداوند بر همه چیز حاضر [و ناظر] است.»

۲- ابوداود ۲۹۲۳ روایت کرده است، اسنادش ضعیف است، این خبر مرسل است ام سعد دختر سعد بن ربیع است. این خبر را ابن کثیر ۱۹۵۷ به شماره گذاری محقق غریب گفته است.

۳- ترجمه: «مردان بر زنان سرپرستی دارند چرا که خداوند برخی از آنان (انسانها) را بر [برخی] دیگر برتری داده است و [نیز] به سبب آنکه [چیزی] از مالهایشان را بخشیده اند. زنان نیکوکار فرمانبردارند، [اسرار

۲۸۰- ابن ابوحاتم از حسن رضی الله عنه روایت کرده است: زنی که شوهرش او را سیلی زده بود حضور رسول خدا آمد و از پیامبر درخواست کرد به حال او رسیدگی شود. رسول الله صلی الله علیه و آله دستور داد: شوهر این زن متناسب با گناهی که مرتکب شده است جزا داده شود. پس خدای بزرگ آیه **﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...﴾** را نازل کرد. آن زن بدون این که شوهرش جزا داده شود برگشت.^(۱)

۲۸۱- ابن جریر از چندین طریق از حسن رضی الله عنه روایت کرده و در برخی از این روایات آمده است: شخصی از انصار همسر خود را سیلی زد و آن زن حضور رسول الله آمد و درخواست کرد که شوهرش به کیفر عمل خود برسد، پیامبر صلی الله علیه و آله حکم کرد مرد باید جزا داده شود. پس خدای عزوجل **﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾** (طه: ۱۱۴) و این کلام عزیز **﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾** را نازل کرد.^(۳)

همسرانشان را] به پاس آنچه خداوند برایشان حفظ کرده است، در غیبت [آنان] حفظ می کنند. و زنانی که نافرمانی آنها را معلوم دارید، [در آغاز] به آنان پند دهید و [آن گاه] در خوابگاهها ترکشان کنید و در نهایت اگر باز نیامدند [به آهستگی] آنها را بزنید. آن گاه اگر از شما فرمان بردند، به زیان آنان [برای ستم به آنان] بهانه مجوید. خداوند بلند مرتبه بزرگوار است.»

۱- این حدیث مرسل است و احادیثی را که حسن روایت می کند واهی هستند به حدیث بعدی نگاه کنید.

۲- ترجمه: «و در [خواندن] قرآن پیش از آنکه وحی آن بر تو انجام پذیرد، شتاب مکن.»

۳- ضعیف است، طبری ۹۳۰۸ از جریر بن حازم از حسن به قسم مرسل روایت کرده و این واهی است. با این وصف در این آیه ای را از سوره طه که مکی است ذکر کرده و سوره نساء مدنی است. طبری ۹۳۰۵ از طریق قتاده از حسن به قسم مرسل بدون ذکر نزول آیه سوره طه روایت کرده است. واحدی ۳۱۱ و ۳۱۲، ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» ۱ / ۵۰۳ آمده از چند طریق از حسن به قسم مرسل روایت کرده اند. و طبری از مرسل قتاده ۹۳۰۶ و ۹۳۰۷ آورده اینها به حدیث قبلی شاهد نیستند، زیرا قتاده هم از حسن روایت کرده است، عبدالرزاق در تفسیر ۹۶۷ از قتاده روایت کرده است، طبری ۹۳۰۹ از مرسل حجاج از ابن جریر و از سدی ۹۳۰۱ به همین معنی به قسم مرسل روایت کرده است.

۲۸۲- و از ابن جریر و سدی به این معنی روایت کرده است^(۱).

۲۸۳- ابن مردویه از علی رضی الله عنه روایت کرده است: شخصی از انصار زن خود را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد. زن گفت: ای رسول خدا! شوهرم مرا زده است که اثر آن هنوز در چهره‌ام دیده می‌شود. رسول خدا گفت: او حق این کار را ندارد. پس خدا تعالی آیه ﴿الرِّجَالُ قَوْمُونَ عَلَى النِّسَاءِ...﴾ را نازل کرد^(۲).

این‌ها شواهدی هستند که یکدیگر را تقویت می‌کنند.

اسباب نزول آیه‌ها ۳۷ - ۳۹: ﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾

﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ...﴾ نازل شد.

۲۸۴- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: علمای بنی اسرائیل از بیان دانش خود بخیلی می‌کردند. پس آیه ﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ...﴾ نازل شد.

۲۸۵- ابن جریر از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس روایت کرده است: کَرْدَم بن زید با کعب بن شراف، اسامه بن حبیب، رافع بن ابورافع، بحری بن عمرو، حی بن اخطب و رفاعه بن زید بن تابوت همپیمان شده بود، این‌ها نزد عده‌ای از انصار می‌آمدند و چهره‌ای خیرخواهانه به خود می‌گرفتند و به آن‌ها می‌گفتند: مال و دارایی خود را خرج نکنید، زیرا بیم آن می‌رود که با انفاق مال تنگدست و فقیر شوید [اگر به این کار میل فراوان دارید] در مصرف شتاب نکنید چون معلوم نیست آینده چه می‌شود. پس در باره آن‌ها ﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾ و ﴿الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا

۱- گذشتند.

۲- مؤلف به ابن مردویه نسبت کرده و این که تن‌ها ابن مردویه این را روایت کرده دلیل وهن آن است.

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ ۗ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا ﴿٢٨﴾ وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا ﴿٢٩﴾ نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۴۳: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا ۗ وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَايِبِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا ﴿٤٣﴾ ۲.

۲۸۶- ک: فریابی، ابن ابوحاتم و ابن منذر از علی رضی الله عنه روایت کرده اند: این کلام خدا

﴿جُنُبًا﴾ در مورد مسافری که جنب شده است نازل گردیده مسافر در آن حالت باید تیمم کند و نماز را ادا نماید.

۱- طبری ۹۵۰۳ از ابن اسحاق روایت کرده اسناد آن ضعیف است به خاطر جهالت شیخ ابن اسحاق. ترجمه آیات: «[همان] کسانی که خود بخل می‌ورزند و مردم را [نیز] به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، نهان می‌دارند. و برای کافران عذابی خوار کننده آماده ساخته ایم. و آنان که مالهایشان را برای نمایاندن به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز قیامت مؤمن نیستند. و هر کس که شیطان همدم او باشد، [بداند که] بد همدمی است. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از آنچه خداوند به آنان روزی داده است انفاق می‌کردند، چه زبانی برای آنان داشت؟ و خداوند [به حال] آنان داناست»

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، در حالی که مست باشید به نماز نزدیک نشوید تا آنکه بدانید چه می‌گویید. و در حال جنابت [نیز] تا آنکه غسل کنید [به نماز نزدیک نشوید] مگر آنکه رهگذر باشید. و اگر بیمار یا در حال سفر باشید یا کسی از شما از جایگاه قضای حاجت بیاید یا با زنان آمیزش کنید و آبی نیابید، آهنگ خاکی پاک کنید، آن گاه روی و دستانتان را مسح کنید. بی گمان خداوند بخشنده آمرزگار است.»

۲۸۷- ابن مردویه از اسلع بن شریک رضی الله عنه روایت کرده است: من شتر پیامبر صلی الله علیه و آله را آماده می‌کردم. در یک شب سرد من جنب شدم. ترسیدم اگر با آب سرد غسل نمایم بمیرم و یا بیمار شوم جریان را برای پیامبر گفتم. پس خدا ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَى﴾ را تا آخر آیه نازل کرد.

۲۸۸- ک: طبرانی از اسلع رضی الله عنه روایت کرده است: من خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را انجام می‌دادم و شترش را آماده می‌کردم. یک روز فرمود: ای اسلع برخیز شتر مرا آماده کن، گفتم: ای رسول خدا! برای من جنابت پیش آمده است. رسول خدا سکوت اختیار کرد. پس جبرئیل امین آیه صعید را فرود آورد. رسول الله فرمود: ای اسلع اینک برخیز و تیمم کن، پس تیمم را به من آموخت، من برخاستم و تیمم کردم، و شتر مبارک را آماده ساختم ^(۱).

۲۸۹- ابن جریر از یزید بن ابوحیب روایت کرده است: در خانه جمعی از انصار به مسجد گشوده می‌شد. هرگاه جنابت برایشان پیش می‌آمد و نزدشان آب موجود نبود، برای دستیابی به آب به جز مسجد راه دیگری نداشتند. پس ﴿وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ﴾ نازل شد ^(۲).

۲۹۰- ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: مردی از انصار مریض شد و توان ایستادن و وضو کردن نداشت. خدمتکار هم نداشت که به او آب بدهد. جریان را به گوش رسول خدا رساند. پس خدای بزرگ ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى﴾ را نازل کرد.

۱- طبری ۹۶۴۲ و ۹۶۴۳، بیهقی ۱ / ۶، طبرانی ۷۹۵۹ از اسلع روایت کرده اند. در این اسناد ربیع بن بدر متهم به کذب است. هیشمی در مجمع الزوائد ۱ / ۲۶۲ می‌گوید: «ربیع بن بدر به اتفاق ضعیف است و در جای دیگر گفته: کذاب است» پس خبر واهی و بی‌اثر است.

۲- طبری ۹۵۶۹ این معضل بنابراین ضعیف است.

۲۹۱- ابن جریر از ابراهیم نخعی روایت کرده است: تعدادی از اصحاب رسول الله به شدت زخمی شدند و در این حال به آنها جنابت دست داد. جریان را برای رسول الله گفتند. پس ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ...﴾ تا آخر آیه نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۴۴: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتُرُونَ الضَّلَالََةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ﴾^۲.

۲۹۲- ابن اسحاق از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: رفاعه بن زید بن تابوت از بزرگان یهود بود و هرگاه با رسول الله صلی الله علیه و آله صحبت می کرد زبانش را می پیچاند و می گفت: ارعنا سمعک یا محمد حتی نفهمک. [معنی این جمله در زبان عرب به این مفهوم است: به آرامی سخن بگو تا مطالبت را خوب درک کنیم و درست گوش بده و متوجه سخنان ما باش تا سؤالات خود را بهتر مطرح نمایم. اما لفظ راعنا در زبان یهود به معنی دشنام و سخن استهزاء آمیز است]. و اینگونه گستاخانه به اسلام طعنه می زد. پس خداوند جل جلاله در باره او ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتُرُونَ الضَّلَالََةَ﴾ را نازل کرد^(۳).

۱- طبری ۹۶۳۹ به قسم مرسل روایت کرده است.

۲- ترجمه: «آیا به آنان که بهره‌ای از کتاب یافته‌اند، ننگریسته‌ای که خواستار گمراهی‌اند و می‌خواهند شما [نیز] راه را گم کنید»

۳- ضعیف است، طبری ۹۶۹۴ به اسناد ضعیف روایت کرده، زیرا شیخ ابن اسحاق مجهول است.

اسباب نزول آیه ۴۷: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدَقًا لِمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾^(۱).

۲۹۳- ابن اسحاق از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: رسول خدا ﷺ با بزرگان علمای یهود به شمول عبدالله بن صوریا و کعب بن اسید گفتگو کرد و به آنان گفت: ای گروه یهود، از خدا بترسید و ایمان بیاورید، سوگند به خدا شما خوب می‌دانید آنچه من آورده‌ام کاملاً حق است. ای محمد! ما در این باره چیزی نمی‌دانیم. پس در باره آن‌ها آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا...﴾ نازل شد^(۲).

اسباب نزول آیه ۴۸: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾^(۳).

۲۹۴- ابن ابوحاتم و طبرانی از ابویوب انصاری رضی الله عنه روایت کرده اند: مردی حضور سرور کائنات آمد و گفت: برادر زاده‌ای دارم که از حرام دست بردار نیست. پیغمبر ﷺ گفت: پیرو کدام دین است؟ گفت: نماز می‌خواند و خدا را به یگانگی می‌شناسد. پیامبر گفت: از او بخواه دینش را به تو ببخشد و اگر نبخشید دینش را از او بخر، آن مرد رفت و از برادرزاده‌اش

۱- ترجمه: «ای اهل کتاب، پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم، آن‌گاه آنها را واپس گردانیم یا چنان که «اهل شنبه» را لعنت کردیم، لعنتشان کنیم. به چیزی که تصدیق کننده آنچه [از کتابهای آسمانی که] با شماست، نازل کرده‌ایم، ایمان آورید و اراده خدا انجام شدنی است.»

۲- ضعیف است، طبری ۹۷۲۹ و بیهقی در «دلایل» ۲ / ۵۳۴ روایت کرده اند اسناد آن به خاطر شیخ ابن اسحاق ضعیف است. به «تفسیر قرطبی» ۲۲۷۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «به راستی خداوند [آن را] که به او شرک آورده شود، نمی‌بخشد و جز آن را برای هر کس که بخواهد، می‌بخشد و هر کس که به خدا شرک آورد، گناهی بزرگ برافشته است.»

خواست دینش را ببخشد و یا بفروشد، اما او این پیشنهاد را رد کرد. مرد نذر رسول الله آمد و گفت: دریافتم که به دینش بسیار علاقه مند است. پس خدا ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۗ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۴۹: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزُكُّونَ أَنْفُسَهُمْ ۚ بَلِ اللَّهُ يُرْسِي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾^(۲).

۲۹۵- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: قوم یهود به امامت کودکان نماز می خواند و برای نزدیکی به خدا قربانی می کرد و می پنداشت که هیچ خطایی ندارد و از گناه پاک هستند. پس ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزُكُّونَ أَنْفُسَهُمْ﴾ نازل شد^(۳).

۲۹۶- ابن جریر از عکرمه، مجاهد، ابومالک و دیگران به این معنی روایت کرده است^(۴).
اسباب نزول آیه ۵۱ - ۵۴: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحَجَبِ وَالطَّغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَتُّوْا ۗ أَوْ هَدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا﴾^(۵).

۲۹۷- ک: احمد و ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: هنگامی که کعب بن اشرف به مکه رفت. عده ای از قریش به او گفتند: این ستمکش بی فرزند و از قوم گسسته را

۱- طبرانی ۴۰۶۳ از ابویوب روایت کرده در این اسناد واصل بن سائب ضعیف است، هیشمی در مجمع الزوائد ۷ / ۵ و ابن کثیر به این نظرند.

۲- ترجمه: «آیا به آنان که خودشان را پاکیزه می شمارند، نگرسته ای؟ بلکه خداوند هر که را خواهد [نیک و] پاک می دارد و به کمترین میزانی ستم نبیند».

۳- ابن کثیر ۲ / ۳۰۰ به تحقیق محقق به ابن ابوحاتم نسبت و اسناد آن را ذکر کرده که در آن ابن لهیعه ضعیف است.

۴- طبری ۹۷۴۳ - ۹۷۴۵ از مجاهد و ۹۷۴۶ از ابومالک و ۹۷۴۷ از عکرمه روایت کرده است، پس این روایات به مجموع قوی هستند.

نمی‌بینی، فکر می‌کند از ما بهتر است در حالی که ما خدمت‌گزاران و ساقیان حجاج و پرده‌داران کعبه هستیم. کعب گفت: شما از او بهتریید. خدا ﷻ در بارهٔ آن‌ها ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ (کوثر: ۳) و ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَتُّؤَلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا﴾ ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا﴾ را نازل کرد^(۱).

۲۹۸- ابن اسحاق از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: بزرگان قبیلهٔ بنی نضیر حیی بن اخطب، سلام بن ابی الحقیق، ابورافع، ربیع بن ابی الحقیق، ابوعمار و هوذه بن قیس بودند که گروه‌های قریش، غطفان و بنی قریظه را در جنگ خندق علیه مسلمانان متحد ساختند. هنگامی که آنان به نزد قریش آمدند. قریش در بین خود گفتند: این‌ها دانشمندان یهود هستند و به کتب آسمانی اولیه آگاهی دارند از آنان پرسید آیا دین ما بهتر است یا دین محمد. از احبار یهود پرسیدند. آن‌ها در جواب گفتند: دین شما از دین او بهتر است و خودتان از او و از پیروانش به هدایت و راه راست نزدیک‌تریید. پس خدا عزوجل ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَتُّؤَلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا﴾ ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا﴾ ﴿أَمْ هُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمَلِكِ إِذَا لَأ يُوْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا﴾ امرتَّحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا

۱- طبرانی ۱۱۶۴۵ و طبری ۹۷۹۱ از داود بن حصین از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند راوی‌های این ثقة اند، اما داود در احادیثی که از عکرمه روایت می‌کند، قوی نیست. و طبری ۹۷۹۲ و ۹۷۹۳ از داود از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده، این حدیث دارای شواهد مرسل دیگر است که آن را به درجهٔ صحیح می‌رسانند. به تفسیر طبری ۹۷۹۵ و ۹۷۹۶ و واحدی ۳۲۲ نگاه کنید.

ءَاتَنَّهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۖ فَقَدْ ءَاتَيْنَا ءَالَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٨﴾ را نازل کرد^(۱).

۲۹۹- ک: ابن ابوحاتم ا طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: اهل کتاب گفتند: محمد می پندارد آنچه به او عطا شده از برکت تواضع است با وجودی که نه تا زن گرفته است و به جز عروسی با زنان هیچ فکر و ذکرى ندارد، کدام پادشاه از محمد زیادتى زن دارد؟ آنگاه خدا آیه ﴿أَمْ تَحْسُدُونَ النَّاسَ...﴾ را نازل کرد^(۲).

۳۰۰- ابن سعد از عمر مولای غفره^(۳) به این معنی اما مفصل تر روایت کرده است^(۴).

اسباب نزول آیه ۵۸: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ۚ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾^(۵)!

۱- طبری ۹۷۹۷ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس روایت کرده، اسنادش به خاطر شیخ ابن اسحاق ضعیف است. **ترجمه آیات:** «آیا به آنان که بهره‌ای از کتاب یافته‌اند ننگریسته‌ای که به بت و طاغوت ایمان می‌آورند و درباره کافران می‌گویند: اینان از مؤمنان راه یافته‌ترند. اینان کسانی‌اند که خداوند آنان را از رحمت خویش دور داشته است و هر کس که خدا [او را] از رحمتش دور بدارد، برایش یآوری نخواهی یافت. آیا آنان بهره‌ای از فرمانروایی دارند؟ پس آن هنگام هم هموزن کمترین ذره‌ای به مردم نمی‌دهند. آیا با مردم بر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، حسد می‌ورزند؟ ما خود به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان فرمانروایی بزرگ بخشیدیم».

۲- طبری ۹۸۲۸ روایت کرده در اسناد آن عطیه عوفی ضعیف است.

۳- در نسخه‌های دیگر «غفره» آمده.

۴- مرسل است، عمر بن عبدالله را بسیاری از علما ضعیف می‌دانند.

۳۰۱- ابن مردویه از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: زمانی که رسول الله مکه را فتح کرد عثمان بن طلحه را خواست. چون به خدمت ایشان آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: کلید کعبه کجاست؟ عثمان کلید را آورد، چون دست خود را به سوی رسول خدا دراز کرد [تا کلید را بدهد] عباس رضی الله عنه برخاست و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت علاوه به آب رسانیدن به حاجیان، دربانی کعبه را نیز به من بسپار، عثمان دست خود را بازگرداند. پیامبر گفت: ای عثمان، کلید را به من بده، عثمان گفت: بگیر اما بدان که این امانت خداست. پیامبر برخاست و در کعبه را باز کرد، پس از آن بیرون آمد و طواف نمود. سپس جبرئیل علیه السلام با دستور برگردانیدن کلید فرود آمد. پیغمبر خدا عثمان بن طلحه را احضار کرد و کلید را به او سپرد. و این کلام عزیز ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ را تا آخر تلاوت کرد.

۳۰۲- شعبه ^(۲) در «تفسیر» خود از حجاج از ابن جریر روایت کرده است: این آیه در مورد عثمان بن طلحه نازل شده، پیامبر صلی الله علیه و آله روز فتح مکه کلید کعبه را از او گرفت و وارد کعبه شد و در حالی که این آیه را تلاوت می کرد از آنجا خارج گردید و عثمان را به حضور طلبید و کلید را به او سپرد. ابن جریر گفته است: عمر بن خطاب رضی الله عنه می گفت: هنگامی که

۱- ترجمه: «خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به اهلش بسپارید و چون در میان مردم حکم کنید به عدل [و انصاف] حکم کنید. نیکو چیزی است [آنچه] که خداوند شما را به آن اندرز می دهد. خداوند شنوای بیناست.»

۲- در نسخه ها چنین آمده و این بدون شک تصحیف است به چند دلیل: شعبه از طبقه ابن جریر است، کتاب تفسیر ندارد، مؤلف این حدیث را در «در المنثور» ۲ / ۳۱۲ به ابن منذر و ابن جریر از ابن جریر و شوکانی ۱ / ۶۱۷ به ابن منذر و ابن جریر و ابن عساکر نسبت داده اند. ممکن مراد سیوطی «ابن ابوشیب» بوده و عبارت «ابن ابو» افتاده و لفظ «شیه» تصحیف شده باشد. زیرا ابن ابوشیب از حجاج بن محمد بسیار روایت می کند و معلوم است که ابن ابوشیب هم تفسیر دارد و هم مسند و هم مصنف.

پیامبر از کعبه خارج می‌شد این آیه را تلاوت می‌کرد و من قبل از آن تلاوت این آیه را از رسول خدا که پدر و مادرم به فدایش باد. نشنیده بودم^(۱).

سیوطی صاحب می‌گوید: ظاهر حدیث نشان می‌دهد که این آیه در میان کعبه نازل گردیده است.

اسباب نزول آیه ۵۹: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^(۲).

۳۰۳- بخاری و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی عبدالله بن حذافه بن قیس رضی الله عنه را به فرماندهی جمعی از سپاهیان اسلام به مأموریتی فرستاد. پس این آیه در مورد او نازل شد^(۳). بخاری همینگونه به اختصار روایت کرده است.

داودی گفته است: این روایت توهم و پندار است و به ناحق به ابن عباس رضی الله عنهما نسبت داده شده است، زیرا عبدالله بن حذافه به فرماندهی سپاهی گماشته شد و به آن‌ها خشم گرفت و آتش افروخت و گفت: خود را در میان آتش بیندازید. برخی سرباز زدند و عده‌ای می‌خواستند اطاعت کنند. داودی گفته است: اگر آیه قبل از قصه او نازل شده باشد چگونه اطاعت مخصوص عبدالله بن حذافه می‌شود نه برای دیگران اگر بعد از این واقعه نازل

۱- طبری ۹۸۵۱ از قاسم از حسن از حجاج از ابن جریج روایت کرده و این معضل است.

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، از خداوند اطاعت کنید و از رسول [او] و صاحبان امرتان [هم] اطاعت کنید هر گاه در چیزی اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، آن را به خدا و رسول بازگردانید. این بهتر و نیک انجام‌تر است».

۳- صحیح است، بخاری ۴۵۸۴، مسلم ۱۸۳۴، ابوداود ۲۶۲۴، ترمذی ۱۶۷۲، نسائی ۱۵۴/۷ و ۱۵۵ و در تفسیر ۱۲۹، ابن جارود ۱۰۴۰، طبری ۹۸۶۲ و ۹۸۶۳ از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. به قرطبی ۵/۲۶۰، مسلم ۱۸۴۰ و دیگران مراجعه کنید، قصه آن مشهور است.

گردیده باشد هنگامی که سپاهیان سریه جریان را به اطلاع رسول الله رساندند. گفت: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ» اطاعت از امری لازم است که خیر و نیکویی در آن بوده و مطابق دستورات شرع باشد. به آن‌ها نگفت که چرا از امیرتان اطاعت نکردید.

حافظ ابن حجر در جواب گفته است: مقصود از قصه سریه عبدالله بن حذافه این است: اگر در باره چیزی اختلاف پیدا کردید از خدا و رسول اطاعت کنید، زیرا افراد سریه در دو امر اختلاف داشتند. اول: امثال امر به سبب لزوم اطاعت از امیر. دوم: خودداری از اجرای دستورات او برای فرار از آتش، پس مناسب بود که در این باره آیه‌ای نازل گردد و مسلمانان را هدایت کند که هنگام بروز اختلاف و تنازع، به کتاب خدا و سنت رسول الله مراجعه نمایند.

[ابن ابوشیبه، بخاری، مسلم، احمد، ابوداود و نسائی از علی رضی الله عنه روایت می‌کنند: رسول خدا سپاهی را به فرماندهی مردی از انصار [به یکی از میدان‌های جنگ] اعزام داشت و به ایشان دستور داد سخنان فرمانده خویش را بشنوند و از او اطاعت کنند، ولی سپاهیان سریه فرمانده خود را خشمگین ساختند. او دستور داد هیزم جمع کنند. هیزم که جمع کردند، گفت: آتش افروزید، آتش که افروختند، گفت: آیا رسول الله به شما دستور نداده بود که سخنان مرا بشنوید و از دستورهام اطاعت کنید. گفتند: آری، گفت: پس در این آتش داخل شوید، آن‌ها به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: ما از آتش سوزان به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه بردیم. فرمانده سپاه این سخن را که شنید خشمش فرو نشست. هنگامی که سپاهیان سریه به حضور رسول الله آمدند و جریان را به اطلاع ایشان رساندند، گفت: اگر داخل آتش می‌شدند هرگز از آن خارج نمی‌شدند. زیرا «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ» از امری باید اطاعت شود که به خیر و نیکویی صادر شده مطابق دستورات شرع باشد^(۱).

۱- روح المعانی، همان منبع، ج ۵، ص ۶۶.

۳۰۴- ابن جریر روایت می‌کند: [در یکی از میدان‌های جنگ] خالد امیر سریه بود و عمار رضی الله عنه شخصی را بدون دستور او امان داد آن دو در این باره اختلاف پیدا کردند. بنابراین، کلام الهی نازل گردید^(۱).

[... رسول الله صلی الله علیه و آله لشکری را به قیادت خالد بن ولید که عمار بن یاسر نیز در میان آن لشکر بود فرستاد، و لشکر به سوی گروه مطلوب رهسپار شد، هنگامی که نزدیک آن‌ها رسید فرود آمد. دو نفر از آنجا می‌گذشتند لشکر را دیدند خبر ورود آنان را به گروه دیگر رساندند. آن‌ها بامدادان فرار کردند. به جز یک نفر که به خانواده خود دستور داد تا وسایل، اسباب و اثاثیه‌شان را جمع کنند، خودش در تاریکی شب روانه شد تا به سپاه خالد رضی الله عنه رسید و عمار پسر یاسر را جستجو کرد، وقتی به نزد او رسید. گفت: ای ابویقظان، من اسلام را پذیرفتم و شهادت می‌دهم: لا إله إلا الله وأن محمدا عبده ورسوله: خدایی نیست جز خدای یگانه و محمد بنده و فرستاده اوست. اما قوم من وقتی خبر آمدن شما را شنیدند فرار کردند و تنها من اینجا مانده‌ام، آیا پذیرش اسلام فردا برایم سودی خواهد داشت، اگر سودی ندارد من هم مثل دیگران فرار کنم؟ عمار گفت: مسلمان شدن تو خیر و نیکویی برایت خواهد آورد در نزد خانواده‌ات بمان، آن مرد فرار نکرد. سحرگاه خالد بن ولید حمله کرد. هیچکس را جز آن مرد نیافت، او را دستگیر و مال و دارایی او را ضبط کرد، جریان به گوش عمار رسید، به نزد خالد بن ولید آمد و گفت: این مرد را رها کن، زیرا وی اسلام را پذیرفته است و من امانش داده‌ام. خالد بن ولید رضی الله عنه گفت: تو که هستی که کسی را زنده بدهی، به یکدیگر ناسزا

۱- ضعیف است، ابن مردویه چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» ۱ / ۵۳۰ است از طریق حکم بن ظهیر از سدی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده، حکم بن ظهیر متروک است و ابوصالح که اسمش باذام است، در احادیثی که از ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند ثقة نیست، طبری ۹۸۶۶ از سدی روایت کرده آن معضل است، با این وصف در باره سدی وقتی حدیث را به قسم موصول روایت کند، چیزهای گفته اند و اگر به قسم معضل روایت کند، چگونه خواهد بود. و قصه خالد و عمار در صحیح بخاری به سیاق دیگری آمده، و در آن نزول آیه است.

گفتند. و جریان را به اطلاع پیامبر ﷺ رساندند. پیامبر امان عمار را جایز شمرد و دستور داد که در آینده بدون دستور و موافقت فرمانده خود کسی را امان ندهد. آنان در نزد پیامبر به یکدیگر حرف‌های زشت زدند. خالد بن ولید گفت: ای رسول خدا ﷺ! آیا این غلام بی تربیت را به حال خود می‌گذاری که به من ناسزا بگوید، پیامبر گفت: ای خالد! به عمار حرف زشت نزن، زیرا هر که به عمار ناسزا بگوید خدا او را ناسزا می‌گوید و هر که با عمار دشمنی کند خدا او را دشمن خود می‌داند و هر که عمار را لعنت کند خدا لعنت او را لعنت می‌کند. عمار خشمگین برخاست. خالد بن ولید به دنبال او رفت، دامنش را گرفت، از وی پوزش خواست و رضایت و خوشنودی عمار یاسر را به دست آورد. پس خدا ﷻ ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ را نازل فرمود^(۱).

اسباب نزول آیه ۶۰ - ۶۲: ﴿الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَتَى مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾

۳۰۵- ابن ابوحاتم و طبرانی به سند صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: ابوبرزه اسلمی امور یهودیان را اداره می‌کرد و مراسم ذبح و قربانی انجام می‌داد و بین یهود در اختلافات و دعوایی که به او عرضه می‌داشتند قضاوت می‌کرد، تعدادی از مسلمانان هم اختلافات بین‌شان را جهت فیصله نزد موصوف مطرح کردند. خدای متعال ﴿الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَتَى مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ و إِذَا قِيلَ

هُمَّ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾
 فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ تَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا
 إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ را نازل کرد^(۱).

۳۰۶- ابن ابوحاتم از طریق عکرمه یا سعید از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: جلاس بن صامت، معتب بن قشیر، رافع بن زید و بشر دعوای اسلامیت داشتند، در بین این‌ها و گروهی از مسلمانان قبیله‌شان دشمنی به وجود آمده بود، این‌ها از جلاس و دوستانش دعوت کردند که دعوا را نزد رسول الله ﷺ حل و فصل نمایند، اما جلاس و رفقاییش خواستند که به نزد کاهنانی که در دوران جاهلیت حاکم بودند، بروند و موضوع را حل و فصل نمایند. پس خدای بزرگ در باره آن‌ها آیه ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ...﴾ را نازل کرد.

۳۰۷- ابن جریر از شعبی رضی الله عنه روایت کرده است: بین یک نفر از یهود و فردی از منافقان دشمنی پیش آمد. یهود گفت: تو را نزد اهل دینت می‌برم تا بین ما داوری کند و یا گفت: به نزد پیغمبر می‌برم. زیرا او خوب می‌دانست که پیغمبر خدا ﷺ هیچگاه برای فیصله قضایا و

۱- حسن است، طبرانی ۱۱ / ۱۲۰۴۵ و واحدی در اسباب نزول ۳۲۸ از ابن عباس روایت کرده اند، اسناد آن حسن است، حافظ ابن حجر عسقلانی، در اصابه ۴ / ۹ اسناد این حدیث را جید گفته است. **ترجمه آیات:** «آیا به کسانی که گمان می‌برند که آنان به آنچه به سوی تو فرو فرستاده شده و آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده است، ایمان آورده‌اند، ننگریسته‌ای؟ می‌خواهند که به طاغوت حکم برند حال آنکه فرمان یافته‌اند که به او کفر ورزند و شیطان می‌خواهد که آنها را به گمراهی‌ای دور و دراز افکند. و چون به آنان گفته شود به سوی آنچه خداوند نازل کرده است و به سوی رسول [خدا] آید. آن منافقان را بینی که سخت از تو روی بر می‌تابند. چگونه باشد که چون به سزای عملکرد پیشیشان مصیبتی به آنان رسد، در حالی که به خدا سوگند می‌خورند که جز نیکوکاری و آشتی دادن منظوری نداشتیم.»

صدور حکم رشوه نمی گیرد، اما منافق مخالفت کرد. بالاخره موافقت کردند که به نزد کاهنی در قبیله جهینه بروند. پس این آیه نازل گردید^(۱).

اسباب نزول آیه ۶۵: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^(۲).

۳۰۸- ائمه ششگانه^(۳) از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت کرده اند: مردی از انصار در باره تقسیم آب برای کشاورزی با زبیر اختلاف داشت. پیامبر به زبیر گفت: اول زمین خود را آبیاری کن و بعد آب را به سوی زمین همسایهات جاری نما. مرد انصاری گفت: ای رسول خدا! چون زبیر پسر عمه شماس، اینگونه حکم کردید، پیامبر صلی الله علیه و آله از شنیدن این سخن متأثر شد و رنگش تغییر کرد و گفت: ای زبیر زمینت را آبیاری کن و آب را تا رسیدن به ریشه درختان در بین آن روان نما و بعد به طرف همسایهات جاری بساز. پیامبر در این حال حق زبیر را کاملاً داد و در حکم اول، طوری بین آنها قضاوت کرد که حاصل آن برای طرفین وسعت و آسایش بود. زبیر فته است: گمان نمی کنم آیه ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ...﴾^(۴) به جز این مسأله، به سبب دیگری نازل شده باشد.

۱- طبری ۹۸۹۶-۹۸۹۸ از شعبی به قسم مرسل روایت کرده به معنی این حدیث شواهد است که با آن تقویه می شود و از آن جمله است حدیثی که پیشتر گذشت. برای معلومات بیشتر در «احکام القرآن» ابن عربی ۵۱۵ به تخریح محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «سوگند به پروردگارت، [در حقیقت] ایمان نیاورند مگر آنکه در اختلافی که بین آنان در گرفت، تو را داور کنند. آن گاه از آنچه حکم کردی در خود هیچ دلتنگی نیابند و کاملاً گردن نهند».

۳- بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی، ابوداود و ابن ماجه.

۴- صحیح است، بخاری ۲۳۵۹ و ۲۳۶۱ و ۲۷۰۸ و ۲۵۸۵، مسلم ۲۳۵۷ ابوداود ۲۶۳۷، ترمذی ۱۳۶۳، نسائی ۸

۲۴۵ / و در تفسیر ۱۳۰ ابن ماجه ۱۵ و ۲۴۸۰، احمد ۴ / ۵ و ۱۶۵، ابن حبان ۲۴، ابن جارود ۱۰۲۱، طبری

۹۹۱۷ و ۹۹۱۸ بیهقی ۶ / ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۰ / ۱۰۶، واحدی در «اسباب نزول» ۳۳۳، بغوی ۲۱۸۷ و در

۳۰۹- طبرانی در «معجم کبیر» و حمیدی در مسند خود از ام سلمه روایت کرده اند: زبیر بن عوام رضی الله عنه علیه مردی در حضور رسول الله دادخواهی کرد. و رسول الله به نفع زبیر حکم داد. مرد گفت: چون پسر عمه اش بود به نفع او حکم داد. پس خدای متعال آیه ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ...﴾ را نازل کرد^(۱).

۳۱۰- ابن ابوحاتم از سعید بن مسیب روایت کرده است: زبیر بن عوام و حاطب بن ابولتعه در قضیه آب اختلاف داشتند، پیامبر خدا حکم داد که اول زمین بلندتر آبیاری شود و بعد زمین پایین. در این باره این دو آیه ﴿فَلَا وَرَبِّكَ...﴾ نازل شد^(۲).

۳۱۱- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از ابواسود روایت کرده اند: دو نفر باهم اختلاف داشتند و از رسول الله داوری خواستند. رسول خدا ﷺ حکم صادر کرد. کسی که حکم به زیانش بود گفت: به نزد عمر رضی الله عنه می رویم. پس نزد عمر رفتند. آن مرد گفت: رسول الله به نفع من و زیان این مرد حکم کرد، اما این مرد نپذیرفت و به نزد تو آمدیم. عمر بن خطاب از او پرسید: آیا همینطور است؟ گفت: آری، گفت: همینجا باشید تا من برگردم و میان شما

تفسیر ۶۴۵ به شماره گذاری محقق از چندین طریق از عروه بن زبیر از زبیر بن عوام روایت کرده اند، روایت اکثر چنین است، اما مسلم و بخاری به شماره ۲۳۵۹ از عبدالله بن زبیر روایت کرده اند.

۱- طبرانی ۲۳ / ۶۲۵ از یعقوب بن سفیان از عمرو بن دینار از سلمه - مردی از فرزندان ام سلمه - از ام سلمه روایت کرده است. هیشمی در مجمع الزوائد ۶ / ۷ می گوید: یعقوب بن حمید را ابن حبان ثقة می داند و دیگران ضعیف می شمارند، حمیدی ۳۰۲ از ابن عیینه از عمرو بن دینار از سلمه - مردی از فرزندان ام سلمه - روایت کرده و از ام سلمه نام نبرده است، طبری ۹۹۱۹ از حمیدی با ذکر نام ام سلمه روایت کرده است.

۲- ابن کثیر ۲۱۱۵ به ابن ابوحاتم نسبت کرده و اسناد آن را تا سعید بیان داشته و این اسناد ضعیف است، با این که مرسل است در اسناد آن سعید بن عبدالعزیز در آخر عمر تغییر کرده و ضعیف است، چون مناکر زیادی را روایت کرده است.

قضاوت کنم. عمر بن خطاب با شمشیر برهنه برگشت و کسی را که حکم رسول الله را پذیرفته بود گردن زد. پس خدا آیه ﴿فَلَا وَرَيْكَ لَا يُؤْمِنُونَ...﴾ را نازل کرد^(۱). این حدیث مرسل غریب، در اسنادش ابن لهیعه و دارای شاهد است:

۳۱۲- این حدیث را دحیم در «تفسیر» خود از طریق عتبه بن زمره از پدرش روایت کرده است^(۲).

اسباب نزول آیه ۶۶: ﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا﴾^(۳).

۳۱۳- ک: ابن جریر از سدی روایت کرده است: هنگامی که آیه ﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ﴾ نازل شد، ثابت بن قیس بن شماس و فردی از یهود به مکارم و خوبی‌های خود فخر کردند، یهودی گفت: به خدا سوگند! خدا به ما دستور داد همدیگر را بکشید و ما هم بی‌درنگ این کار را کردیم. ثابت گفت: به خدا قسم! اگر پروردگار به ما هم امر کند که یکدیگر را بکشید، بدون تردید ما هم

۱- ضعیف است، ابن کثیر ۲۱۱۶ به شماره گذاری محقق ذکر و به ابن ابوحاتم از طریق ابن لهیعه از ابوالاسود نسبت کرده است، ابن مرسل و ابن لهیعه ضعیفاست، برای معلومات بیشتر به احکام القرآن ۵۱۵ و زاد المسیر ۳۰۵ به شماره گذاری محقق نگاه کنید.

۲- مرسل است، زمره تابعی صغیر است ابن کثیر ۲۱۱۷ به شماره گذاری محقق به دحیم نسبت و اسنادش را تا زمره بیان کرده است.

۳- ترجمه: «و اگر بر آنان مقرر می‌کردیم که خویشتن را بکشید و یا از خانه‌هایتان بیرون روید جز اندکی از آنان [حکم مقرر را] انجام نمی‌دادند و اگر آنان، آنچه را که به آن پند داده می‌شوند، انجام می‌دادند، قطعاً برایشان بهتر و در استواری [ایمانشان] مؤثرتر بود.»

یکدیگر را خواهیم کشت. پس خدای متعال ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا﴾^(۱) را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۶۹: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾^(۲).

۳۱۴- طبرانی و ابن مردویه از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند: مردی حضور رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای فرستاده خدا تو نزد من از جان شیرین عزیزتر و از فرزندانم محبوبتری، اگر در خانه‌ام نشسته باشم و تو را به یاد بیاورم، تا نیایم و ترا نینم قرار و آرامش نخواهم یافت. امروز هنگامی که به مرگ خود و رحلت شما اندیشیدم، یقین پیدا کردم که چون داخل بهشت شوی با انبیاء به جایگاه بلند قرب الهی مشرف خواهی شد و من چون به بهشت وارد شدم می‌ترسم که ترا نینم. رسول الله چیزی نگفت تا جبرئیل امین با آیه ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ﴾ فرود آمد.

۳۱۵- ابن ابوحاتم از مسروق روایت کرده است: اصحاب گفتند: ای رسول خدا! سزاوار نیست که ما از تو جدا شویم و اگر رحلت فرمایی بالاتر از ما قرار می‌گیری و ما دیگر تو را نخواهیم دید. پس خدا آیه ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ...﴾ را نازل فرمود.

۳۱۶- و از عکرمه روایت می‌کند: جوانی به خدمت پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا از نگاه‌های پرمهرت در دنیا بهره‌وریم، اما روز قیامت از چشم ما نهان می‌شوی، زیرا تو در

۱- طبری ۹۹۲۵ به قسم مرسل آورده.

۲- ترجمه: «و هر کس که از خداوند و رسول [او] فرمان برد، آنان در زمره کسانی خواهند بود که خداوند بر آنان انعام نموده است، از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان. و اینان نیک رفیقانی هستند.»

بهشت برین در درجات بلند قرار داری. پس خدای بزرگ این آیه را نازل کرد و رسول الله گفت: ان شاء الله تو با من در بهشت یکجا هستی.

۱۱۷- ابن جریر از مرسل سعید بن جبیر، مسروق، ربیع، قتاده و سدی به این معنی روایت کرده است.^(۱)

اسباب نزول آیه ۷۷: ﴿الْمَ تَرَىٰ إِلَىٰ الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَّعَ الدُّنْيَا قَلِيلًا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾^(۲).

۳۱۸- نسائی و حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: عبدالرحمن بن عوف و جماعتی از یارانش حضور رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ما آنگاه که مشرک بودیم در عزت و سربلندی زندگی می کردیم و چون ایمان آوردیم ذلیل شدیم. پیامبر گفت: بر من دستور است که عفو و گذشت اختیار کنم پس با کفار و دشمنان جنگ نکنید، و زمانی که خدا جل جلاله رسول خدا را به مدینه رساند و به جهاد مأمورش کرد، برخی از همانها که در گذشته ادعای فراوان و درخواست جنگ با دشمنان را داشتند از جهاد خودداری کردند. در این باره آیه ﴿الْمَ تَرَىٰ إِلَىٰ الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ...﴾ نازل شد.

۱- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۵، ص ۱۶۳-۱۶۴.

۲- ترجمه: «آیا به کسانی که به آنان گفته شد که [از جنگ] دست نگه دارید و نماز بگزارید و زکات بدهید، ننگریسته‌ای؟ که چون جهاد بر آنان مقرر شد ناگاه گروهی از آنان همچون ترس از خدا- یا به ترسی بیشتر- از مردم ترسیدند و گفتند: پروردگارا، چرا جهاد را بر ما مقرر کردی؟ چرا تا زمانی نزدیک به ما مهلت ندادی؟ بگو: بهره‌مندی دنیا اندک است و آخرت برای کسی که پرهیزگاری کند، بهتر است و به کمترین میزانی ستم نمی‌بینید.»

اسباب نزول آیه ۸۳: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَاعُوا بِهِ ۖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ۗ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَتَبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۱.

۳۱۹- ک: مسلم از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده است: هنگامی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله از همسرانش کناره گرفته بود من وارد مسجد شدم و ناگاه متوجه شدم که مردم در حال اندیشه اند و با سنگریزه زمین را می خراشند و می گویند: رسول الله صلی الله علیه و آله همسران خود را طلاق داده است. پس من به در مسجد ایستادم و به آواز بلند گفتم: همسران خود را طلاق نداده است. طولی نکشید که آیه ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَاعُوا بِهِ ۖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ...﴾ نازل شد. و من این مسأله را درست استنباط کرده بودم^(۲).

اسباب نزول آیه ۸۸: ﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فَعْتَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾^۳.

۱- ترجمه: «و هنگامی که خبری از ایمنی یا بیم به آنان رسد، آن را شایع کنند. و اگر آن را به رسول [خدا] و صاحبان امرشان باز می گردانند، کسانی از آنان که آن را در می یابند، [مصلحت] آن را می شناختند. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز اندکی، از شیطان پیروی می کردید».

۲- صحیح است، مسلم ۱۴۷۹ از ابن عباس از عمر روایت کرده است، بازهم این روایت را بدون نزول آورده. به سوره احزاب خواهد آمد.

۳- ترجمه: «شما را چه شده است که در [باره] منافقان دو دسته شده اید حال آنکه خداوند آنان را به [سزای] آنچه مرتکب شدند سرنگون ساخت. آیا می خواهید کسی را که خداوند [او را] بیراه گذارد، به راه آورید؟ و هر کس را خداوند بیراه گذارد برای او هیچ راهی نمی یابی».

۲۳۰- بخاری، مسلم و دیگران از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت کرده اند: رسول الله صلی الله علیه و آله به سوی احد رفت و گروهی از مردم که با او همراه شده بودند برگشتند. اصحاب رسول الله در باره آن‌ها به دو گروه تقسیم شدند، گروهی می گفتند: باید این‌ها را بکشیم و گروهی می گفت: نه. در این باره آیه ﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فَعْتَنَ...﴾ نازل شد^(۱).

۳۲۱- ک: سعید بن منصور و ابن ابوحاتم از [ابن]^(۲) سعد بن معاذ روایت کرده اند: رسول الله صلی الله علیه و آله خطاب به مسلمانان گفت: کیست که با من باشد و مرا یاری کند در برابر فردی که به من آزار می‌رساند و آن‌هایی را که در پی رنج و آزارمند در خانه خود جمع می‌کند، سعد بن معاذ گفت: ای رسول خدا! اگر این شخص از اوس باشد او را می‌کشم و اگر از برادران حزر ج ما باشد هر دستوری که بدهی فرمان برداریم. سعد بن عباده برخاست و گفت: ای ابن معاذ این سخن را از روی اطاعت و فرمان‌برداری از دستورات رسول خدا نگفتی، تو خوب می‌دانی که آن شخص از قوم تو نیست. اسید بن حضیر برخاست و گفت: ای ابن عباده خودت منافق هستی و منافقان را دوست داری، محمد بن مسلمه برخاست و گفت: ای مردم خاموش شوید، اینک رسول خدا در میان ماست، هرگونه فرمانی که از جانب او صادر شود، ما همان را اجرا خواهیم کرد. پس آیه ﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فَعْتَنَ...﴾ نازل شد^(۳).

۳۲۲- احمد از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت کرده است: گروهی از عرب حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه رسیدند و اسلام را پذیرفتند. آنان به وبای مدینه و تب شدید آن گرفتار

۱- صحیح است، بخاری ۱۸۸۴ و ۴۰۵۰ و ۴۵۸۹، مسلم ۱۳۸۴ و ۲۷۷۶، ترمذی ۳۰۲۸، نسائی در «تفسیر»

۱۳۳، احمد ۵ / ۱۸۴ و ۱۸۷ و ۱۸۸، طبری ۱۰۵۵، واحدی ۳۴۱ از زید بن ثابت روایت کرده اند.

۲- لفظ «ابن» از «در المنثور» ۲ / ۳۴۰ و ابن کثیر ۲ / ۳۳۸ زیاد شد.

۳- مؤلف به «در المنثور» ۲ / ۳۴۰ به سعید بن منصور، ابن منذر و ابن ابوحاتم از عبدالعزیز بن محمد از زید

بن اسلم از ابن سعد بن معاذ نسبت داده است. این اسناد ضعیف است و مرسل. از مرسل آن نام برده نشده

پس به حکم مجهول است.

شدند. پس از دین اسلام برگشتند و از مدینه خارج شدند. در مسیر راه تعدادی از مسلمانان با آنان روبرو شدند و گفتند: چرا برگشتید، گفتند: به وبای مدینه مبتلا شدیم [از اقامت در این دیار خوشمان نیامد تصمیم گرفتیم به وطن خود برگردیم] اصحاب رضی الله عنهم گفتند: آیا رسول خدا برای شما سرمشق خوبی نبود؟ در آن حال برخی از اصحاب گفتند: این‌ها منافق شده اند. و بعض دیگر گفتند: آنان منافق نیستند. پس خدای بزرگ آیه ﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فَعْتَنَ...﴾ را نازل کرد^(۱).

در اسناد این حدیث تدلیس و انقطاع است.

اسباب نزول آیه ۹۰: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَوْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ ۚ فَإِنِ اعْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمُ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾^(۲).

۳۲۳- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از حسن روایت کرده اند: از سراقه بن مالک مدلجی شنیدم: زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل بدر و احد غلبه یافت و اهالی اطراف مدینه به دین اسلام مشرف شدند، باخبر شدم که پیامبر می خواهد خالد بن ولید را به سوی قوم من، بنی مدلج،

۱- ضعیف است، احمد ۱ / ۱۹۲، واحدی در اسباب نزول ۳۴۲ از ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف از پدرش به این معنی روایت کرده اند، این اسناد منقطع است. ابوسلمه از پدرش هیچ نشنیده و ابن اسحاق مدلس و به شکل عنعنه روایت کرده است، طبری ۱۰۰۶۴ از سدی به قسم مرسل روایت کرده که آن ضعیف است. آنچه شیخین در این باره روایت کرده اند آن درست است.

۲- ترجمه: «مگر آنان را که با گروهی که بین شما و آنان پیمانی است، پیوند دارند یا در حالی [به نزد] شما آیند که دل‌هایشان از آنکه با شما یا با قومشان کار زار کنند، به تنگ آمده باشد. و اگر خدا می خواست آنان را بر شما چیره می گرداند، و با شما می جنگیدند. پس اگر از شما کناره گیرند و با شما جنگ نکنند و [پیام] آشتی به شما بفرستند، [بدانید که] خداوند برای شما بر [زیان] آنان راهی قرار نداده است.»

روانه کند. حضور پیامبر آمدم و گفتم: تو را به این همه نعمت قسم می‌دهم، شنیده‌ام می‌خواهی لشکری را به سوی قوم من اعزام کنی و با آنها بجنگی، اما من میل دارم که با آنها اینگونه پیمان ببندی که اگر قریش اسلام را پذیرفت آنها نیز اسلام بیاورند و اگر قریش به اسلام نگرود، درست نیست که قریش بر بنی مدلج چیره گردد. رسول الله ﷺ دست خالد بن ولید را گرفت و گفت: با سراقه برو و طبق خواسته‌اش رفتار کن. سپس خالد ﷺ با بنی مدلج صلح کرد و آنها تعهد دادند که هیچگاه کسی را علیه رسول الله همراهی و کمک نکنند و هرگاه قریش اسلام را پذیرفت آنها نیز مسلمان شوند. آنگاه ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمِ بَيْنَكُمْ مِيثَاقًا وَبَيْنَهُمْ﴾ نازل شد. و تمام آن‌هایی که به بنی مدلج پیوستند شامل این معاهده گشتند^(۱).

۳۲۴- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: آیه ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقًا﴾ در باره هلال بن عویمیر اسلمی، سراقه بن مالک مدلجی و بنی خذیمه^(۲) بن عامر بن عبد مناف نازل گردیده است^(۳).

۳۲۵- و همچنین از مجاهد روایت کرده است: هلال بن عویمیر اسلمی با مسلمانان پیمان بسته بود [که نه به ضد مسلمانان بجنگد و نه همراه با آنان به ضد دیگران] و در این حال عدّه

۱- ضعیف است، ابن کثیر ۲۱۶۶ به شماره گذاری محقق به ابن ابوحاتم از علی بن زید از حسن نسبت داده است. علی ضعیف و بین حسن و سراقه انقطاع است چنانچه در «تهذیب» ۳/ ۳۹۶ است. اگر گفته شود که حسن تصریح کرده که از سراقه شنیده؟ در جواب باید گفت: سبب این یا علی بن زید است، زیرا او ضعیف و احادیث منکر را روایت می‌کند. یا این که سراقه این قصه را به اهالی مدینه گفته و حسن خود را یکی از آنها می‌شمارد مثل این که خودش از سراقه شنیده باشد.

۲- در نسخه‌ها «خذیمه» آمده ثبت از «زاد المسیر» ۱/ ۴۴۵ و تفسیر شوکانی ۱/ ۶۳۷.

۳- مؤلف به ابن ابوحاتم از ابن عباس نسبت کرده و من به اسناد آن آگاه نشدم. در تفسیر طبری ۱۰۰۷ از ابن جریر از عکرمه روایت شده و از ابن عباس نامبرده نشده است.

از قومش به او پناه بردند او نمی خواست به ضد مسلمانان بجنگد و هم از جنگ علیه قوم خود نفرت داشت. به همین سبب این آیه نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۹۲: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَاقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ عَدُوًّا لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾^(۲).

۳۲۶- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: حارث بن یزید از قبیله بنی عامر بن لؤبی با ابوجهل، مدتی عیاش بن ابوریعه [برادر مادری ابوجهل که اسلام آورد و به دیار هجرت شتافت مادرش سوگند یاد کرد که تا پسرش برنگردد نه غذا می خورد و نه آب می نوشد و نه در زیر سقف می نشیند، ابوجهل و حارث خود را به عیاش رساندند و به حيله و نیرنگ دست ها و پاهای او را بستند و هر کدام صد درّه (شلاقش) زدند عیاش به حارث گفت: این برادرم است تو کیستی؟ به خدا قسم! اگر تنها یافتم می کشمت^(۳) را شکنجه می کردند.

۱- طبری ۱۰۰۵۸ و ۱۰۰۵۹ از مجاهد روایت کرده در تفسیر مجاهد ۱ / ۱۶۸ مفصل است.

۲- ترجمه: «و مؤمنی را نسزد که مؤمنی [دیگر] را بکشد، مگر آنکه [قتل] به خطا [وقوع یابد] و کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید بردهای مؤمن را آزاد سازد، و به خانواده او خونبهای پرداخت کند. مگر آنکه [آنان] گذشت کنند، پس اگر [مقتول] از قومی باشد که با شما دشمنند و او مؤمن باشد، پس [قاتل] باید بردهای مؤمن را آزاد کند. و اگر از قومی باشد که بین شما و آنان عهدی در میان است باید خونبهای به خانواده او پرداخت کند و بردهای مؤمن را آزاد کند. هر کس که [بردهای] نیافت باید که دو ماه پیایی روزه بگیرد. [قانونگذاری کفاره] برای پذیرش توبه از جانب خداوند است و خداوند دانای فرزانه است.»

۳- روائع البیان تفسیر آیات احکام، محمد علی صابونی، ج ۱، ص ۴۹۵.

اندک زمانی به سوی رسول الله ﷺ هجرت کرد و ناگهان عیاش در حره با او روبرو شد و به گمان این که هنوز اسلام نیاورده است، او را با شمشیر کشت. سپس عیاش حضور نبی کریم آمد و از جریان آگاهش ساخت. در این باره آیه ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً﴾ نازل شد^(۱).

۳۲۷- از مجاهد و سدی به این معنی روایت کرده است^(۲).

۳۲۸- ابن اسحاق، ابوعلی، حارث بن ابواسامه و ابومسلم کجی از قاسم بن محمد به همین معنی روایت کرده اند^(۳).

۳۲۹- ابن ابوحاتم نیز از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنهما به همین معنی روایت کرده است.

اسباب نزول آیه ۹۳: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ

اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾^(۴).

۳۳۰- ابن جریر از طریق ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: مردی از انصار برادر مقیس بن صبابه را کشت، نبی کریم خونبهایش را به مقیس پرداخت و او هم قبول کرد، ولی مقیس روزی به طور ناگهانی به قاتل برادرش حمله کرد و او را کشت. نبی کریم وقتی از

۱- طبری ۱۰۰۷۹ از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده است.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۵، ص ۲۰۴.

۳- طبری از سدی ۱۰۰۹۸، از عکرمه ۱۰۰۹۷ و از مجاهد ۱۰۰۹۵ و ۱۰۰۹۶ به قسم مرسل روایت کرده، واحدی در اسباب نزول ۳۴۳ مختصراً و بیهقی ۸ / ۷۲ از عبدالرحمن بن قاسم از پدرش به قسم مرسل روایت کرده است. امید این روایات به مجموع قوی شوند.

۴- ترجمه: «و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، جزایش جهنم است که در آن جاودانه خواهد بود. و خداوند بر او خشم گیرد و از رحمت خویش دورش دارد و عذابی بزرگ برای او آماده خواهد ساخت.»

جریان باخبر شد، گفت: در حرم و بیرون حرم هیچ جا امانش نمی‌دهم. مقیس در روز فتح مکه کشته شد. آیه ﴿وَمَا يَقْتُلُ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا...﴾ در باره او نازل گردیده است^(۱).

اسباب نزول آیه ۹۴: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ ءَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذٰلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنْ ءَلَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾^۲.

۳۳۱- بخاری، ترمذی، حاکم و غیره از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: مردی از بنی سلیم در حالی که رمه گوسفندان خود را به راه می‌برد از کنار جماعتی از اصحاب رضی الله عنهم گذشت و بر آنها سلام داد. برخی از آنها گفتند: سلام او از مسلمانی نبود تنها برای نجات جان خویش این کار را کرد. پس بر او حمله‌ور شدند و به قتلش رساندند و گوسفندانش را نزد رسول الله آوردند. در این باره آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ...﴾ نازل شد^(۳).

۱- طبری ۱۰۱۹۱ از این طریق روایت کرده و واحدی ۳۴۴ به کلبی از ابوصالح از ابن عباس نسبت داده.
۲- ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در راه خدا (برای جهاد) رهسپار شدید، پس بررسی کنید، و به کسی که بر شما سلام کرد (و اظهار صلح و اسلام نمود) نگویید: «مؤمن نیستی» تا اینکه (غنائم و) سرمایه‌ی ناپایدار دنیا به دست آورید، زیرا غنیمتهای بسیاری (برای شما) نزد خداست، شما نیز پیش از این چنین بودید، آنگاه خداوند بر شما منت گذارد (و هدایت شدید) بنابراین بررسی کنید، که هر آینه خداوند به آنچه انجام می‌دهید؛ آگاه است.»

۳- صحیح است، ترمذی ۳۰۳۰، احمد ۱ / ۲۲۹ و ۲۷۲ و ۳۲۴، طبری ۱۰۲۲۲، طبرانی ۱۱۷۳۱، حاکم ۲ / ۲۳۵، بیهقی ۱۱۵ / ۹، واحدی در اسباب نزول ۳۴۶ از چندین طریق از عکرمه روایت کرده اند. این حدیث را حاکم صحیح می‌داند و ذهبی نیز با آن موافق است. ترمذی می‌گوید: این حدیث است. بخاری ۴۵۹۱، مسلم ۳۰۲۵، ابوداود ۳۹۷۹، طبری ۱۰۲۱۹ - ۱۰۲۲۱، واحدی ۳۴۵ و بیهقی ۱۱۵ / ۹ از چند طریق از سفیان بن عینه از عمرو بن دینار از عطاء از ابن عباس به این معنی روایت کرده اند.

۳۳۲- بزار از وجه دیگر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: پیامبر سپاهی را که مقدار نیز در بین آنها بود به یکی از میدان‌های جنگ فرستاد. وقتی به آن دیار رسیدند، دریافتند که تمام آنها گریخته اند و تنها یک نفر با ثروت فراوان به جا مانده است. او گفت: اَشْهَد أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: گواهی می‌دهم که خدایی نیست جز خدای یگانه. اما مقداد او را کشت. پیامبر گفت: فردای قیامت در برابر لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ چه می‌گویی؟ بنابراین، خدا این آیه را نازل کرد^(۱).

۳۳۳- احمد و طبرانی و دیگران از عبدالله بن ابوحدرد اسلمی روایت کرده اند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ما را با جمعی از مسلمانان که ابوقتاده و محلم بن جثامه هم در میان آنان بودند فرستاد. عامر بن اضبط اشجعی از کنار ما گذشت و سلام داد. محلم بر او حمله‌ور شد و او را کشت. هنگامی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدیم و از ماجرا آگاهش ساختیم. در خصوص ما آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَّتْهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ نازل گردید^(۲).

۳۳۴- ابن جریر از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما به این معنی روایت کرده است^(۳).

۳۳۵- ثعلبی از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما نقل می‌کند: مقتول مرداس بن نهیک از اهالی فدک و قاتل اسامه بن زید و امیر سریه غالب بن فضاله لیشی رضی الله عنه بود، چون قوم مرداس شکست خورد، او تنها ماند و گوسفندان خویش را در پناه کوهی نگاه داشت. وقتی

۱- حسن است، بزار ۲۲۰۲ و طبرانی در معجم کبیر روایت کرده اند، اسناد آن حسن است، هیثی در مجمع الزوائد ۸ / ۷ می‌گوید: «این را بزار روایت کرده اسناد آن جید است»، بین این دو حدیث بعدی جمع ممکن است که هر کدام حادثه جداگانه باشد.

۲- حسن است، احمد ۱۱ / ۶، طبری ۱۴۰ / ۵، بیهقی در «دلائل» ۳۰۵ / ۴ و واحدی ۳۴۹ از ابوحدرد از پدرش روایت کرده اند، اسناد آن حسن است. به «تفسیر شوکانی» ۶۹۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- طبری ۱۰۲۱۶ از ابن عمر روایت کرده، اسناد آن ضعیف است، در این اسناد ابن اسحاق مدلس و سفیان بن وکیع واهی است. و دارای شواهد می‌باشد بدون آخر آن.

که سپاه اسلام با او روبرو شدند، خطاب به آنها گفت: «السلام علیکم، لا إله إلا الله محمد رسول الله: سلام بر شما! خدایی نیست جز خدای یکتا و محمد فرستاده خداست» اما اسامه بن زید او را کشت. و هنگامی که به مدینه برگشتند این آیه نازل شد^(۱).

۳۳۶- ابن جریر از طریق سدی به این معنی روایت کرده است^(۲).

۳۳۷- و عبد از طریق قتاده به این معنی روایت کرده است.

۳۳۸- ابن ابوحاتم از طریق ابن لهیعه از ابو زبیر از جابر روایت کرده است: این کلام عزیز

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ أَلْسَلَمَ﴾ تا آخر آیه در باره مرداس نازل شده. این حدیث

حسن و شاهد است.

۳۳۹- ابن منده از جزء بن حدرجان روایت می کند: برادر من مقداد از یمن به سوی رسول

خدا ﷺ رهسپار شد، در میانه راه سپاه رسول الله با او روبرو گردید. به آنان گفت: من مسلمانم. سخن او را باور نکردند و به قتلش رساندند. واقعه را شنیدم و به سوی پیامبر روانه

شدم. پس ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا﴾ نازل گردید و نبی

کریم دیه برادرم را پرداخت.

اسباب نزول آیه ۹۵: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ

فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ۚ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ

دَرَجَةً ۚ وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ ۚ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ۖ﴾^۳.

۱- کلبی متروک متهم و استادش ضعیف، پس اسناد جداً ضعیف است. حافظ در «الکشاف» ۱ / ۵۵۲ به

همین اسناد به ثعلبی نسبت کرده است.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۵، ص ۲۲۴.

۳- ترجمه: «(هرگز) مؤمنانی که بدون بیماری و آسیب، از جهاد باز نشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با

مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند، خداوند کسانی را که با مال و جان شان جهاد کردند؛ بر

۳۴۰- بخاری از براء بن عازب رضی الله عنه روایت کرده است: وقتی که ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ نازل گردید، نبی کریم گفت: فلانی [زید] را صدا کن، [با خود لوح، دوات و استخوان کتف بیاورد] پس آن شخص آمد و با خود قلم، دوات، لوح و استخوان کتف همراه داشت. پیامبر خطاب به او گفت: بنویس ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [عمرو] ابن ام مکتوم که پشت سر پیامبر ایستاده بود عرض کرد: ای رسول خدا! من نابینایم [وظیفه کسانی مثل من چیست] پس خدا ﷻ به جای آن ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ﴾ را نازل گردانید^(۱).

۳۴۱- بخاری و غیره از حدیث زید بن ثابت روایت کرده اند^(۲).

۳۴۲- و طبرانی از حدیث زیر بن ارقم روایت کرده است^(۳).

۳۴۳- و ابن حبان از حدیث فلتان بن عاصم به همین معنی روایت کرده است^(۴).

بازنشستگان (= ترک کنندگان جهاد باعذر) مرتبه برتری بخشیده است، و خداوند به هر یک (از آنها) وعده‌ی نیکو (= بهشت) داده است. و خداوند مجاهدان را بر قاعدان (= بازنشستگان) با پاداشی بزرگ برتری بخشیده است».

۱- صحیح است، بخاری ۴۵۴۹، مسلم ۱۸۹۸، ترمذی ۱۶۷۰، نسائی ۱۰/۶ طبری ۱۰۲۳۸، بیهقی ۲۳/۹ روایت کرده اند.

۲- صحیح است، بخاری ۲۸۳۲ و ۴۵۹۲، ترمذی ۳۰۳۳، نسائی ۹/۶ و ۱۰، احمد ۵/۱۸۴، ابن حبان ۴۷۱۳، طبری ۱۰۲۴۴، ابن جرود ۱۰۳۴ طبرانی ۴۸۱۴ و ۴۸۹۹، ابونعیم در «دلائل» ۱۷۵ همه از سهل بن سعد ساعدی روایت کرده اند.

۳- طبری ۱۰۲۴۳ و طبرانی ۵۰۵۳ روایت کرده اند، در این خصوص احادیث دیگر هم است و این حدیث مشهور است.

۴- ابن حبان ۴۷۱۲، طبرانی ۱۸/۸۵۶، بزار ۲۲۰۳، ابویعلی ۱۵۸۳ روایت کرده اند. هیشمی ۹۴۴۴ می گوید: این را ابویعلی روایت کرده رجال آن ثقة اند.

۳۴۴- و ترمذی از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما به همین معنی روایت کرده و در آن آمده است که عبدالله بن جحش و ابن ام مکتوم گفتند: ما کور هستیم^(۱).

احادیث آن‌ها را در ترجمان القرآن بیان کرده‌ام.

۳۴۵- ابن جریر از طرق بسیار به همین معنی، احادیث مرسل دارد.

اسباب نزول آیه ۹۷ - ۹۸: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَارِجُوا فِيهَا فَاُولَئِكَ مَاؤُنْهُمُ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾^ط.

۳۴۶- بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: گروهی از مسلمانان در صف مشرکان قرار داشتند که به سیاهی لشکر آن‌ها به ضد رسول الله می‌افزودند. هنگام جنگ با پرتاب تیر و یا به ضرب شمشیر کشته می‌شدند. [در جنگ بدر در جمع سپاه شرک به میدان آمدند و کشته شدند]^(۳) پس ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾ نازل شد^(۴).

۳۴۷- ابن مردویه این حدیث را روایت کرده است: و از جمله نام قیس بن ولید بن مغیره، ابوقیس بن فاکه بن مغیره، ولید بن عقبه بن ربیع، عمرو بن امیه بن سفیان و علی بن امیه بن خلف را یاد کرده و یادآور شده است که آن‌ها در جنگ بدر چون قتل مسلمانان را مشاهده

۱- جید است، ترمذی ۳۰۳۲، نسائی در «تفسیر» ۱۳۷ روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: این حدیث از همین وجه حسن غریب است، اسناد آن جید و راوی‌های آن ثقه و مشهورند.

۲- ترجمه: «همانا کسانی که فرشتگان جانشان را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند (فرشتگان) به آنان گفتند: شما در چه حالی بودید؟ گفتند: ما در زمین مستضعف بودیم (فرشتگان) گفتند: مگر سر زمین خدا، پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ بنابراین جایگاهشان دوزخ است و بدجایی است.»

۳- فتح الباری شرح صحیح البخاری ۴۵۰۶.

۴- صحیح است، بخاری ۴۵۹۶ و ۷۰۶۵، نسائی در «تفسیر» ۱۳۹ و طبری ۱۰۲۶۶ روایت کرده اند.

کردند شک و تردید در دل‌هاشان راه یافت و گفتند: این‌ها را دین‌شان فریب داده است. و در این جنگ کشته شدند.

۳۴۸- ابن ابوحاتم این حدیث را روایت کرده: حرث بن زমেه بن اسود و عاص بن منبه بن حجاج را نیز به جمع آنان افزوده است^(۱).

۳۴۹- طبرانی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: گروهی در مکه اسلام را پذیرفته بودند، وقتی که رسول خدا هجرت کرد آن‌ها ترسیدند و مهاجرت را قبول نکردند. پس خداوند ﷻ ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِينَ أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٤٧﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ﴾ را نازل کرد^(۲).

۳۵۰- ابن منذر و ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: گروهی از اهل مکه مسلمان شده بودند و اسلام خود را از کفار پنهان می‌کردند. در روز بدر مشرکان آن‌ها را در جمع سپاه خویش به جنگ با مسلمین وادار کردند. برخی از آن‌ها مجروح و تعدادی نیز کشته شدند. مسلمان‌ها به همدیگر گفتند: آن‌ها از پیروان اسلام بودند، اما مشرکان آن‌ها را به زور و برخلاف میل‌شان به جنگ با ما آورده بودند. پس از پروردگار برایشان طلب مغفرت و آمرزش کردند. در این خصوص آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ...﴾ نازل شد و مسلمانان این آیه را برای آن‌ها که هنوز در مکه باقیمانده بودند نوشتند که دیگر هیچ عذری در هجرت ندارید. پس آن‌ها از مکه خارج شدند، اما مشرکان رسیدند و مانع رفتن آن‌ها شدند و مسلمانان مجبور به مکه برگشتند. پس ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ

۱- طبری ۱۰۲۶۹ از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده در این روایت نام‌ها را هم ذکر کرده است.

۲- طبری ۱۲۲۶۰ روایت کرده در این اسناد قیس بن ربیع قوی نیست.

جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ ﴿۱۰﴾ (عنکبوت: ۱۰) «و از مردم کسی هست که می گوید: به خداوند ایمان آورده‌ایم، پس چون در راه خداوند آزار ببیند، آزرده مردم را مانند عذاب خداوند شمارد» نازل شد. مسلمانان این آیه را برای آن عده که در مکه بودند نوشتند و آن‌ها بسیار غمگین شدند. پس آیه ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا...﴾ (نحل ۱۱۰) «آن گاه پروردگارت برای کسانی که پس از آنکه شکنجه دیدند، هجرت کردند...» نازل شد. مسلمان‌های مدینه این آیه را نیز برای یاران‌شان در مکه فرستادند و آن‌ها نیز از مکه خارج شدند، اما مشرکان رسیدند و به آن‌ها حمله‌ور شدند و در این بین برخی از مسلمانان کشته شدند و عده‌ای از آنان نجات یافتند^(۱).

۳۵۱- ابن جریر از طرق متعدد به این معنی روایت کرده است^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۰۰: ﴿وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ تَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^(۳).

۳۵۲- ابن ابوحاتم و ابوعلی از خانه خود بیرون آمد و به خانواده‌اش گفت: مرا بردارید و از سرزمین مشرکان به سوی رسول الله ﷺ ببرید، ولی قبل از این که رسول خدا را دیدار کند، در راه از جهان رفت. پس در باره او ﴿وَمَنْ تَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا﴾ تا آخر نازل شد^(۴).

۱- بزار ۲۲۰۴ و طبرانی ۱۰۲۶۵ از ابن عباس روایت کرده اند، اسناد آن قوی و راوی‌های آن ثقة اند.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۵، ص ۲۳۴.

۳- ترجمه: «و هر کس در راه خدا هجرت کند، در زمین جایگاه بسیار و گشایشی [در زندگی] یابد و کسی که هجرت کنان به سوی خداوند و رسول او از خانه‌اش بیرون رود، آن گاه مرگ او را دریابد، پاداشش بر خداوند است و خداوند آمرزنده مهربان است.»

۳۵۳- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: هنگامی که ﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً﴾ (نساء: ۹۸) نازل گردید، ابوضمره زرقی که در مکه بود به خودش گفت: من ثروتمند و غنی هستم و برای رسیدن به مدینه می‌توانم راهی پیدا کنم، پس وسایل سفر را آماده ساخت و با آرزوی دیدار پیامبر به سوی مدینه به راه افتاد، اما در تنعیم در گذشت. پس در این باره ﴿وَمَنْ تَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مَهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ تا آخر آیه نازل شد.

۳۵۴- ابن جریر از طرق متعدد از سعید بن جبیر و عکرمه و قتاده و سدی و ضحاک و دیگران به این معنی روایت کرده است.^(۲)

۳۵۵- ابن سعد در «طبقات» از یزید بن عبدالله بن قسیط روایت کرده است: جندع بن ضمرة ضمری در مکه بیمار شد و به پسران خود گفت: مرا از مکه بیرون ببرید که غم و اندوه آن مرا کشت. گفتند: تو را کجا ببریم، قصد هجرت داشت با دست به سوی مدینه اشاره کرد. از مکه خارجش کردند و هنگامی که به اضاة بنی غفار رسیدند از دنیا رفت. پس در باره او ﴿وَمَنْ تَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مَهَاجِرًا﴾ تا آخر آیه نازل شد.

۳۵۶- ک: ابن ابوحاتم، ابن منده و باوردی^(۳) در «الصحابه» از هشام بن عروه از پدرش روایت کرده اند: زبیر بن عوام می‌گفت: خالد بن حزام^(۴) به سرزمین حبشه هجرت کرد و در

۱- ابویعلی ۲۶۷۹ و طبرانی ۱۱۷۰۹ روایت کرده اند، اسناد آن به خاطر اشعث بن سوار ضعیف است، طبری ۱۰۲۹۹ از وجه دیگر از عکرمه از ابن عباس به همین معنی روایت کرده در این اسناد شریک حفظ خوب ندارد، پس خبر قوی نیست.

۲- طبری ۱۰۲۹۰ - ۱۰۲۹۸.

۳- به نسخه‌ها به «باوردی» تصحیف شده است.

۴- به نسخه‌ها به «حرام» تصحیف شده است.

راه او را مار نیش زد و مرد. در باره او ﴿وَمَنْ تَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا﴾ تا آخر آیه نازل شد^(۱).

۳۵۷- اموی در «مغازی» از عبدالملک بن عمیر روایت کرده است: هنگامی که اکثم بن صیفی از هجرت پیامبر به مدینه آگاه شد خواست که نزد او ﷺ برود، اما قبیله‌اش به او اجازه رفتن ندادند. گفت: باید کسی حضور پیامبر برود که بتواند پیام مرا درست به او برساند و دستورات سودمند او را برای من بیاورد، دو نفر این کار را پذیرفتند و نزد پیامبر رفتند و گفتند: ما را اکثم بن صیفی فرستاده است و می‌پرسد که تو کیستی؟ و رسالت چیست؟ و آن چیزی که به تو نازل شده است، دارای چه احکام و دستوراتی است؟ گفت: من محمد پسر عبدالله بنده و فرستاده خدا هستم و برای آن‌ها آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...﴾ (نحل: ۹۰) را تلاوت کرد. آن دو نفر به نزد اکثم آمده جریان را به اطلاع او رساندند. اکثم به قوم خود گفت: این پیامبر به اخلاق پسندیده، خوی نیک، بزرگواری و بخشش دستور می‌دهد و از پستی و فرومایگی و بخل نهی می‌کند، شما کوشش کنید از پیشتازان و بزرگان این دین باشید نه از دنباله‌روهای آن. پس سوار شتر خود شد و به سوی مدینه رهسپار گردید اما در بین راه از جهان چشم فرو بست. پس در باره او ﴿وَمَنْ تَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا﴾ تا آخر آیه نازل گردید. این حدیث مرسل است و اسنادش نیز ضعیف می‌باشد.

۳۵۸- حاتم در کتاب «معمربین» از دو طریق از ابن عباس روایت کرده است: از ابن عباس رضی الله عنه در باره این آیه سؤال شد. گفت: این آیه در شان اکثم بن صیفی نازل گردیده

۱- ابن کثیر ۲۲۲۵ به شماره‌گذاری محقق به ابن ابوحاتم نسبت و اسناد آن را بیان کرده، این ضعیف است، زیرا عروه بنا به روایت صحیح از پدر خود نشنیده و در اسناد آن منذر بن عبدالله مجهول و متن منکر است. حدیثی که پیش گذشت صحیح است. ابن کثیر می‌گوید: این اثر جداً غریب است، زیرا قصه در مکه واقع شده و آیه در مدینه نزول یافته است.

است. گفتند: پس حالا لیثی کجاست، گفت: این آیه مدت‌ها قبل از لیثی نیز بوده است مورد این آیه خاص و حکمش عام است.

اسباب نزول آیه ۱۰۱ - ۱۰۲: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا

مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿۱۰۱﴾.

۳۵۹- ابن جریر از علی رضی الله عنه روایت کرده است: گروهی از بنی نجار از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند:

ما که معمولاً به هر طرف در سفریم، نمازهای خود را چگونه ادا کنیم؟ پس خدا ﴿وَإِذَا

ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾ را نازل کرد. پس از آن

وحی قطع گردید و چون یک سال سپری شد، سرور کائنات برای جهاد به سرزمین دشمن

رفت و روزی در میدان جنگ، نماز پیشین (ظهر) را ادا کرد. مشرکان به یکدیگر گفتند:

محمد و یاران او به شما مجال داده بودند که به آسانی از پشت سر به آنها حمله‌ور شوید،

چرا بر آنها یورش نبردید؟ یکی از آن میان گفت: هنوز فرصت هست، کار دیگری هم مثل

این دارند که به دنبال این انجام می‌دهند (منظورشان ادای نماز عصر بود) پس خدای بزرگ

در بین دو نماز ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ

خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿۱۰۱﴾ وَاذَا كُنْتَ فِيهِمْ

فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا

مِنَ وِرَائِكُمْ وَلَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ

وَأَسْلِحَتَهُمْ ۗ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً

وَاحِدَةً ۗ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَدَىٰ مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا

أَسْلِحَتْكُمْ^ط وَخُذُوا حِذْرَكُمْ^ط إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٢﴾^١، را نازل فرمود، به این ترتیب حکم نماز خوف نازل شد.

۳۶۰- احمد، حاکم، و بیهقی به قسم صحیح در «دلایل» از ابو عیاش زرقی روایت کرده اند: با پیامبر ﷺ در عسفان بودیم و سپاه مشرکین به فرماندهی خالد بن ولید از طرف قبله با ما رودرو گردید. پیامبر امام جماعت ما در نماز ظهر شد. مشرکان گفتند: مسلمانان در حالتی قرار داشتند که اگر حمله‌ور می‌شدیم غافل گیرشان می‌کردیم، باهم گفتند: اینک نماز دیگری هم می‌خوانند که آن را از جان خود و از جان فرزندان خود دوست‌تر دارند. بنابراین، جبرئیل امین آیه ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ﴾ را بین نماز ظهر و عصر وحی آورد^(۲).

۱- ترجمه: «و چون در زمین سفر کنید اگر بترسید کافران شما را به بلا افکنند، در آنکه [مقداری] از نماز بکاهید، گناهی بر شما نیست. قطعاً کافران برای شما دشمن آشکار هستند. و چون [به هنگام خوف] در میان آنان باشی و برای آنان نماز برگزار کنی، باید گروهی از آنها همراه با تو [به نماز] بایستند و باید اسلحه‌شان را بر گیرند. و چون سجده کنند [گروه دیگر] باید پشت سرتان باشند. و باید گروه دیگر که نماز نگزارده‌اند، بیایند و با تو نماز گزارند و باید که احتیاط خود را حفظ و سلاحهای خود را بر گیرند. کافران آرزو دارند، ای کاش از سلاحهای خود و متاع خویش غافل شوید، که یکباره بر شما یورش برند. و اگر برای شما از باران رنجی باشد یا بیمار باشید، در آنکه اسلحه خود را [بر زمین] نهدید، بر شما گناهی نیست. ولی احتیاط خود را حفظ کنید. بی گمان خداوند برای کافران عذابی خوار کننده آماده کرده است.»

۲- جید است، ابوداود ۱۲۳۶، نسائی ۳ / ۱۷۶ - ۱۷۸، ابن بوشیبه ۲ / ۴۶۵، طیالسی ۱۳۴۷، احمد ۴ / ۵۹ و ۶۰، دارقطنی ۲ / ۵۹ و ۶۰، ابن حبان ۲۸۷۵ و ۲۸۷۶ طبری ۱۰۳۸۳، حاکم ۱ / ۳۳۷ و ۳۳۸، واحدی در «اسباب نزول» ۳۵۹، بیهقی ۳ / ۲۵۴ و ۲۵۵، بغوی در «شرح سنت» ۱۰۹۱ از چند طریق از منصور از مجاهد از ابو عیاش روایت کرده اند. حاکم این را صحیح گفته و ذهبی هم موافق است، دارقطنی می‌گوید: این

۳۶۱- ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه به این معنی روایت کرده است ^(۱).

۳۶۲- ک: و ابن جریر از جابر بن عبدالله ^(۲) و ابن عباس به این معنی روایت کرده ^(۳).

۳۶۳- ک: بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه زخمی شده بود در باره او ﴿إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَىٰ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ﴾ تا آخر آیه نازل شد ^(۴).

اسباب نزول آیه ۱۰۵-۱۱۶: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْنَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنَ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا﴾ سوره نساء.

۳۶۴- ترمذی، حاکم و غیر این‌ها از قتاده بن نعمان رضی الله عنه روایت کرده اند: در قبیله ما خاندانی بود به نام‌های بشر، بُشیر و مبشر که بنی ابیرق خوانده می‌شدند بشیر فردی منافق بود و اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را هجو می‌کرد و شعر خود را به کسی دیگر نسبت می‌داد و می‌گفت: فلان شاعر اینطور گفته است. این خانواده هم در زمان جاهلیت و هم در اسلام نیازمند و فقیر بودند و غذای آن‌ها در مدینه تنها خرما و نان جو بود. عمویم رفاعه بن زید مقداری آرد سفید خرید و آن را در خانه‌اش، در محلی که در آن سلاح، زره و شمشیر گذاشته بود نهاد. روزی عمویم رفاعه آمد و گفت: ای برادرزاده، امشب به خانه ما دستبرد زده اند، انبار را شکافته طعام و سلاح ما را برده اند. در خانه‌های قبیله به جستجو پرداختیم و

حدیث صحیح است، بی‌هقی هم چنین گفته و حافظ ابن حجر آن را در «اصابه» ۴ / ۱۴۳ جید دانسته است.

۱- ترمذی ۳۰۳۸ و نسائی ۲ / ۱۴۲ روایت کرده اند، ترمذی می‌گوید: حسن صحیح غریب است.

۲- طبری ۱۰۳۸۰ - ۱۰۳۸۲ از دو طریق از ابوزبیر از جابر روایت کرده اند، رجال آن ثقة هستند.

۳- طبری ۱۰۳۷۸ روایت کرده به ماقبل خود شاهد است.

۴- بخاری ۴۵۹۹، نسائی در «الکبری» ۱۱۱۲۱ بدون نزول آیه روایت کرده اند. آنچه در روایات پیش آمد

صحیح است.

از آن‌ها پرسیدیم. گفتند: امشب بنی ابیرق را دیدیم که آتش افروخته بودند، گمان نمی‌کنیم این آتش را جز برای پختن قسمتی از مواد غذایی شما به خاطر کاری دگری به پا کرده باشند. بنی ابیرق در پاسخ گفتند: ما هم این پیرامون را جستجو می‌کنیم، اما به خدا سوگند دزد شما جز لبید بن سهل کس دیگری نیست. لبید بین ما به نیکوکاری و ایمان شهرت داشت و چون سخن آن‌ها را شنید، شمشیر خود را از نیام کشید و گفت: من دزدی می‌کنم؟ به خدا سوگند! یا سارق را پیدا می‌کنید و یا این شمشیر را به خون شما آغشته می‌کنم. گفتند: ای لبید از ما دست بردار، تو دزد نیستی، خلاصه تمام محله را جستجو و یقین پیدا کردیم که دزد ما بنی ابیرق است. پس عمویم گفت: ای برادرزاده! کاش خدمت رسول الله ﷺ می‌رفتی و ماجرا را برایش می‌گفتی، من هم حضور پیامبر آمدم و گفتم: یک خانواده خیانت و جفا به خانه عمویم دستبرد زده اند، انبار او را شکافته سلاح و غذایش را به سرقت برده اند، حالا باید سلاح ما را بدهند غذا از خودشان. رسول الله ﷺ گفت: در این باره تحقیق می‌کنم. چون بنو ابیرق شنیدند که من ماجرا را خدمت رسول الله ﷺ عرض کرده‌ام نزد یکی از اقوام‌شان، اسیر بن عروه رفتند و در این باره با او صحبت کردند و تعدادی از اهل آن خاندان جمع شدند و حضور رسول الله ﷺ شتافتند و گفتند: قتاده بن نعمان و عمویش، خانواده‌ای از طایفه ما را که به دینداری و نیکوکاری معروفند آگاهانه و بدون دلیل و مدرک و شاهی متهم به سرقت کرده اند. قتاده می‌گوید: خدمت رسول الله آمدم. آن بزرگوار گفت: تو خانواده‌ای را که دینداری و نیکوکاری‌شان زبانزد همه است چگونه آگاهانه و بدون شاهد و مدرک متهم به دزدی می‌کنی؟ از حضور رسول الله بر گشتم و عمویم را از جریان آگاه کردم. گفت: باید تنها از خدا یاری بخواهیم. دیری نگذشت که وحی الهی اینگونه نازل شد که ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْنَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنَ لِلْخَافِينَ حَصِيمًا ۝ وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ سَخَتَانُونَ أَنفُسَهُمْ ۗ

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا ﴿١٣٦﴾ يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ
 مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٣٧﴾ هَاتَأْتُمْ هَتُولَاءِ
 جَدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَدِلِ اللَّهُ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ
 وَكَيْلًا ﴿١٣٨﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهُ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٣٩﴾
 وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٤٠﴾ وَمَنْ يَكْسِبْ
 خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿١٤١﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ
 وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ ۗ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ
 شَيْءٍ ۗ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ ۗ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ
 عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿١٤٢﴾»^۱، چون این آیات نازل شد، سارق سلاح را خدمت رسول الله آورد و

۱- ترجمه آیات: «ما کتاب را به راستی به تو نازل کرده‌ایم تا با آنچه خداوند به تو نمایانده است، بین مردم حکم کنی و برای [جانبداری از] خیانتکاران مدافع مباش. و از خداوند آمرزش بخواه، که خداوند آمرزنده مهربان است. و از کسانی که به خود خیانت می‌ورزند، دفاع مکن. بی گمان خداوند کسی را که خیانت پیشه گناهکار باشد، دوست نمی‌دارد. [گناهانشان را] از مردم نهان می‌دارند، حال آنکه [نمی‌توانند] از خداوند نهان دارند و او هنگامی که شبانه سخنی را تدبیر می‌کنند که خداوند نمی‌پسندد، با آنان است و خداوند به آنچه می‌کنند، احاطه دارد. بهوش باشید، شما ای کسانی که در زندگانی دنیا از آنان دفاع کردید، چه کسی در روز قیامت از آنان دفاع خواهد کرد؟ یا چه کسی کار ساز آنان خواهد بود؟ و هر کس که بدی کند یا بر خویشان ستم روا دارد، آن گاه از خداوند آمرزش بخواهد، خداوند را آمرزنده مهربان می‌باید. و هر کس که مرتکب گناهی شود، تنها آن را به زیان خودش مرتکب می‌شود و خداوند دانای فرزانه است. و هر کس خطایی یا گناهی انجام دهد، آن گاه بی گناهی را به آن متهم کند، در حقیقت بهتان و گناه آشکاری را عهده‌دار شده است. و اگر فضل خدا و رحمتش بر تو نبود، قطعاً گروهی از آنان آهنگ [آن] می‌کردند که تو را گمراه کنند و جز خودشان را گمراه نمی‌کنند

آن بزرگوار هم به رفاعه تسلیم کرد. سپس بشیر به مشرکان پیوست و در خانه سلافه بنت سعد سکونت کرد. پس خدای بزرگ در این باره ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۗ جَهَنَّمَ ۗ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۱۱۵﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۗ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۱۶﴾، را نازل کرد. حاکم گفته است: این حدیث به شرط مسلم صحیح است.

۳۶۵- ابن سعد در «طبقات» به سند خود از محمود بن لبید روایت کرده است: بشیر بن حارث طبقه بالای خانه رفاعه بن زید عموی قتاده بن نعمان را از پشت شکافت و طعام و دو عدد زره او را با همه وسایلش دزدید. قتاده جریان را به پیامبر عرض کرد و او ﷺ بشیر را خواست و از او در این مورد پرس و جو کرد. وی انجام این عمل را انکار نمود و شخص دیگری را به نام لبید بن سهل که دارای حسب و نسب نیکو بود به این کار متهم ساخت. پس برای تکذیب بشیر و براءت لبید ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ﴾ آیات نازل گردید. چون در مورد بشیر قرآن نازل شد و بدبخت و بیچاره اش ساخت، از دین اسلام برگشت و به مکه و به خانه سلافه بنت سعد رفت و به عیب جویی و دشنام پیامبر و مسلمانان پرداخت، پس در باره او آیه ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ...﴾ نازل شد. سپس حسان بن

و هیچ زبانی به تو نمی‌رسانند و خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو بس بزرگ است».

۱- ترجمه: «و هر کس پس از آنکه هدایت برای او روشن شد با رسول [خدا] مخالفت ورزد و جز از راه و رسم مؤمنان پیروی کند او را به آنچه روی کرده واگذاریم و او را به جهنم در آوریم. و بد جایگاهی است. خداوند نمی‌بخشد که به او شرک آورده شود و جز آن را برای هر کس که بخواهد، می‌آمرزد و هر کس به خداوند شرک آورد، به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است».

ثابت او را هجو کرد تا این که بشیر از کار خود پشیمان شد، این واقعه در ماه ربیع سال چهارم هجرت صورت گرفته است.

اسباب نزول آیه ۱۲۳: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾^(۱).

۳۶۶- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: یهود و نصاری می گفتند: هیچکس غیر از ما وارد بهشت نمی شود. قریش نیز ادعا داشت که ما بعد از مرگ دوباره زنده نمی شویم. پس ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ﴾ نازل شد.

۳۶۷- ابن جریر از مسروق روایت کرده است: نصاری و اهل اسلام بر یکدیگر فخرفروشی می کردند. مسلمانان گفتند: ما از شما برتریم و نصاری ادعا می کردند که ما بهتریم. پس خدا آیه ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ﴾ را نازل کرد^(۲).

۳۶۸- از قتاده، ضحاک، سُدّی و ابوصالح نیز به این معنی روایت کرده است: پیروان کتب آسمانی بر یکدیگر فخرفروشی کردند. و در عبارت دیگر آمده است: گروهی از یهود و گروهی از نصاری و گروهی هم از مسلمانان باهم نشستند، آن‌ها گفتند: ما بهتریم و این‌ها گفتند: ما بهتریم. پس کلام حق نازل شد^(۳).

۱- ترجمه: «[وعدۀ خدا] بر وفق آرزوی شما و [هم] آرزوی اهل کتاب نیست. هر کس کار بدی انجام دهد،

به آن جزا داده می شود و جز خداوند یار و مددکاری برای خود نمی یابد.»

۲- طبری ۱۰۴۹۵ و ۱۰۴۹۷ از مسروق به صورت مرسل روایت کرده است.

۳- طبری ۱۰۴۹ تا ۱۰۵۰۹.

اسباب نزول آیه ۱۲۴: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِيهَا شَيْئًا﴾^۱.

۳۶۹- [ابن جریر] از مسروق روایت کرده است: هنگامی که ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ﴾ (نساء: ۱۲۳) نازل گردید، اهل کتاب گفتند: ما و شما مسلمانان با هم برابریم. پس آیه ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ...﴾ نازل شد^(۲).

[مسلمانان و اهل کتاب به یکدیگر فخرفروشی کردند، اهل کتاب گفتند: کتاب و پیامبر ما از کتاب و پیامبر شما با سابقه تر است و خود ما هم از شما بهتریم و مسلمانان گفتند: پیامبر ما خاتم پیامبران و کتاب ما ناسخ همه کتب آسمانی است، پس ما از شما برتر و با فضیلت تریم. پس خدای متعال بیان فرمود. ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ﴾ «برتری نه به آرزوهای شما مسلمانان است و نه به آرزوهای اهل کتاب». اهل کتاب این را شنیدند و به مسلمانان گفتند: حالا ما و شما برابریم، پس خدای بزرگ بیان داشت که اساس کار نه آمال و آرزوها که ایمان و عمل است و آیه ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾ «و کسانی که کارهای نیکو انجام دهند و با ایمان باشند، خواه مرد و خواه زن به بهشت وارد می شوند و اندک ستمی به آنها نخواهد شد» را نازل کرد.]

۱- ترجمه: «و هر کس، مرد یا زن در حالی که مؤمن است [کاری] از کارهای شایسته انجام دهد، اینان به بهشت در آیند و به کمترین میزانی ستم نمی بینند».

۲- طبری ۱۰۴۹۶ از مسروق به قسم مرسل روایت کرده است.

اسباب نزول آیه ۱۲۷: ﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ ۗ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتِمِّي النِّسَاءِ الَّتِي لَا تُوْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَن تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ ۗ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا ۗ﴾!

۳۷۰- بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: شخصی عهده‌دار سرپرستی دختری یتیم بود، و قیّم و وارث او نیز شمرده می‌شد. آن دختر او را در تمام دارایی خود حتی در یک شاخه درخت خرما نیز شریک کرد. آن مرد خود نمی‌خواست با او ازدواج کند و به ازدواج دختر با دیگری هم راضی نمی‌شد چون شوهر آینده‌وی در دارایی و ثروتی که دختر این مرد را در آن سهم ساخته بود شریک می‌شد و به هر ترتیب او را از ازدواج بازمی‌داشت. در این باره این آیه نازل شد^(۲).

۳۷۱- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: دمیمه دختر عموی جابر رضی الله عنه از پدرش ثروت فراوان به ارث برده بود. جابر از ترس این که اگر او ازدواج کند شوهرش ثروت او را می‌برد، او را شوهر نمی‌داد و خودش هم با او ازدواج نمی‌کرد. جابر در این باره از نبی کریم صلی الله علیه و آله سؤال کرد. این آیه نازل شد^(۳).

۱- ترجمه: «و درباره زنان از تو فتوی می‌طلبند، بگو: خداوند در مورد آنان به شما فتوی می‌دهد. و [همچنین] آنچه در کتاب بر شما خوانده می‌شود: درباره زنان یتیمی که آنچه را که برای آنان مقرر شده است به آنان نمی‌دهید و می‌خواهید که با آنان ازدواج کنید. و [نیز در مورد] کودکان ناتوان و آنکه با یتیمان به داد رفتار کنید. و کار نیکی که انجام می‌دهید، خداوند به آن داناست.»

۲- بخاری ۴۶۰۰، مسلم ۳۰۱۸، ابوداود ۲۰۶۸، نسائی در «تفسیر» ۱۴۴، واحدی ۳۶۸ در «اسباب نزول» بیهقی ۱۴۱/۷ و ۱۴۲، طبری ۱۰۵۵۹ همه از عروه از پدرش از عایشه روایت کرده اند.

۳- طبری ۱۰۵۵۷ از سدی روایت کرده این مرسل و ضعیف است و نزول این آیه در باره جابر جداً منکر است.

اسباب نزول آیه ۱۲۸: ﴿وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾^(۱).

۳۷۲- ابوداود و حاکم از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند: وقتی سن سوده رضی الله عنها بالا رفت از ترس این که رسول الله صلی الله علیه و آله از او جدا می شود، گفت: من نوبت همسری ام را به عایشه بخشیدم. آنگاه خدای حکیم آیه ﴿وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا...﴾ را نازل کرد^(۲).

۳۷۳- ترمذی نیز از ابن عباس رضی الله عنهما همینگونه روایت کرده است^(۳).

۳۷۴- ک: سعید بن منصور از سعید بن مسیب روایت کرده است: دختر محمد بن مسلمه همسر رافع بن خدیج بود شوهرش او را به خاطر سن و سال زیاد و یا چیز دیگری دوست

۱- ترجمه: «و اگر زن از شوهرش سرکشی یا روگردانی ببیند، گناهی بر هر دوی آنان نیست که در بین خود به خوبی آشتی برقرار سازند و آشتی کردن بهتر است. و دلها همواره در معرض بخل قرار دارند و اگر نیکی کنید و پروا دارید بدانید که خداوند به آنچه می کنید، آگاه است».

۲- ابوداود ۲۱۳۵ و حاکم ۲ / ۱۸۶ از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند. حاکم این را صحیح شمرده و ذهبی نیز با او موافق است اسناد آن حسن است به خاطر عبدالرحمن بن ابوزناد، خبر سوده را مسلم ۱۴۶۳، ابن حبان ۴۲۱۱ از عایشه رضی الله عنها بدون نزول آیه روایت کرده اند و هم بخاری ۵۲۱۲، مسلم ۱۴۶۳ نسائی در «سنن کبری» ۷۹۳۴، ابن ماجه ۱۹۷۲، به طور مختصر و بیهقی ۷ / ۷۴ و ۷۵ از عایشه به طور مطول آورده و در آن نزول آیه نیست. به «تفسیر قرطبی» ۲۴۸۱ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترمذی ۳۰۴۰ و طبری ۱۰۶۱۳ از ابن عباس به همین کلمات روایت کرده اند. ترمذی می گوید: حسن غریب است.

نداشت و تصمیم گرفت او را طلاق دهد. زن گفت: طلاقم نده و هر طور بخواهی در باره نوبت من به جا بیاور. بنابراین، آیه ﴿وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ...﴾ نازل شد^(۱).

این حدیث دارای شاهد است که آن را:

۳۷۵- حاکم از طریق ابن مسیب از رافع بن خدیج به قسم موصول روایت کرده.

۳۷۶- ک: حاکم از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: مردی از همسر خود صاحب چندین فرزند شده بود، می خواست او را طلاق دهد و زن دیگری بگیرد. زن همسر خود را راضی ساخت که در خانه او بماند و او برایش نوبت قایل نشود. در این باره خدای عزوجل آیه ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ را نازل کرد^(۲).

۳۷۷- ک: ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: زنی به میل خود با شوهرش قرار گذاشته بود که طلاق ندهد و نزدش هم نیامد، اما او را در خانه اش نگهدارد. با این حال، زمانی که آیه ﴿وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا...﴾ نازل شد، آن زن به شوهر خود گفت: می خواهم خودت نوبت همسری مرا نیز مراعات کنی. پس خدای مهربان ﴿وَأَحْضَرْتَ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ﴾ را نازل کرد^(۳).

۱- مرسل است، شافعی ۱ / ۲۵۰، واحدی ۳۷۰ و بیهقی ۷ / ۲۹۶ از ابن مسیب به قسم مرسل روایت کرده اند. مالک ۲ / ۵۴۸ و ۵۴۹ و حاکم ۲ / ۳۰۸ از رافع بن خدیج بدون نزول آیه آورده اند، حاکم به شرط شیخین صحیح می داند و ذهبی هم با وی موافق است.

۲- ابن ماجه ۱۹۷۴ از عایشه روایت کرده راوی های آن ثقة هستند، اما عمر بن علی مدلس است. بخاری ۲۴۵۰ و ۵۱۳۱، مسلم ۳۰۲۱ و نسائی در تفسیر ۱۴۵ از هشام بن عروه از پدرش از عایشه به این معنی روایت کرده اند، این اسناد دارای چندین طریق است.

۳- طبری ۱۰۶۲۷ به سند صحیح از سعید بن قسم مرسل روایت کرده است.

اسباب نزول آیه ۱۳۵: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُفُونًا قَوْمِينَ بِالْأَقْسَطِ شُهَدَاءَ لِلّٰهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ ءَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ ۚ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللّٰهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا ۚ وَإِن تَلَوْرَأْ أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٣٥﴾^۱!

۳۷۸- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: دو نفر یکی ثروتمند و دیگری فقیر که باهم اختلافی داشتند، حضور نبی کریم ﷺ آمدند تا در بین شان داوری کند، پیامبر ﷺ با این تصور که فقیر نمی تواند بر غنی ظلم کند به مرد فقیر متمایل گشت. خدا برای اعلام این نکته که از جامعه اسلامی راضی و خشنود نمی شود، مگر این که در بین غنی و فقیر عدالت یکسان برقرار گردد، آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُفُونًا قَوْمِينَ...﴾ را فرو فرستاد^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۴۸: ﴿لَا تُحِبُّ اللّٰهُ الْجَهْرَ بِالسُّوٓءِ مِنَ الْقَوْلِ ۚ إِلَّا مَن ظَلَمَ ۚ وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا عَلِيْمًا ﴿١٤٨﴾^۳.

۳۷۹- هناد بن سری در کتاب «الزهد» از مجاهد روایت کرده است: یکی در مدینه مردی را مهمان کرد، ولی احترام مهمان را به جا نیاورد و برایش غذای خوبی تهیه نکرد. او هم هنگامی که از نزد میزبان به جای دیگری رفت، زبان به انتقاد و شکایت از میزبانش گشود و

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، به داد استوار [و] برای خدا گواه باشید و اگر چه به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر چه [مدعی علیه] بی نیاز یا فقیر باشد که [در هر حال] خداوند به آنان مهربانتر است. پس از خواسته [های نفسانی] پیروی مکنید که از [حق] بگذرید و اگر زبان به تحریف گشایید یا روی گردانید، [بدانید که] خداوند به آنچه می کنید آگاه است.»

۲- طبری ۱۰۶۸۳ به قسم مرسل از سدی روایت کرده و این مرسل و ضعیف است. و این که تنها سدی این قضیه را سبب نزول آیه می داند نشانه وهن آن است.

۳- ترجمه: «خداوند بانگ برداشتن به بدزبانی را جز از [جانب] کسی که ستم دیده باشد، دوست ندارد. و خداوند شنوای داناست.»

آنچه را که سزاوار او بود بیان کرد. پس در خصوص این اتفاق آیه ﴿لَا تُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوَاءِ مِنَ الْقَوْلِ...﴾ نازل گردید و به این ترتیب برایش اجازه داده شد آنچه مناسب حال میزبان است بیان کند^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۵۳ - ۱۵۶: ﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَإِتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُبِينًا



۳۸۰- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: گروهی از یهود به حضور رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: موسی کتاب آسمانی اش را از جانب خدا به یکباره و یکجا برای ما آورد. تو هم کتابت را به یکباره و یکجا از آسمان فرود بیاور تا به تو ایمان بیاوریم. خدای بزرگ ﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَإِتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُبِينًا ﴿۱۵۳﴾ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَلِهَا وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿۱۵۴﴾ فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفِّرْتُمْ بَعَايَتِ اللَّهِ وَقَتَلْتُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱۵۵﴾ وَبِكُفْرِهِمْ

۱- مرسل و از قسم ضعیف است، عبدالرزاق ۶۵۴ و طبری ۱۰۷۶۵ و ۱۰۷۶۶ از مجاهد به همین معنی آمده

روایت کرده اند. تخصیص آیه به مثل این سبب درست نیست صحیح عموم آیه است.

وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ هُنَّ نَأْمٌ عَظِيمًا ﴿۱۵۶﴾^۱، را نازل کرد. پس مردی از یهود به زانو نشست و گفت: خدا نه بر تو و نه بر موسی و عیسی و نه به هیچ شخص دیگر چیزی فرو فرستاده است. آنگاه آیه ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ...﴾ (انعام: ۹۱) نازل شد.

اسباب نزول آیه ۱۶۳: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ ۗ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ ۗ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا﴾^۲.

۳۸۱- ک: ابن اسحاق از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: عدی بن زید گفت: ما از این که خدا بعد از موسی چیزی بر کسی نازل کرده باشد، آگاهی نداریم. به این سبب این آیه نازل شد^(۱).

۱- ترجمه آیات: «اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان بر آنها فرود آوری، آنان بزرگتر از این را از موسی خواستند، گفتند: خداوند را آشکارا به ما بنمایان. پس به [سزای] گناهشان صاعقه آنان را در گرفت، آن گاه پس از آنکه معجزه‌ها برایشان آمد، گوساله را [به پرستش] گرفتند، سپس از این [گناه] در گذشتیم و به موسی حجتی آشکار دادیم. و به [موجب] پیمانشان [کوه] طور را بر فرازشان برافراشتیم و به آنان گفتیم: سجده کنان به دروازه در آید و به آنان گفتیم. در [باره روز] شنبه از حدود [الهی] مگذرید و پیمانی استوار از آنان گرفتیم. پس به [سزای] پیمان شکنی‌شان و انکارشان [نسبت] به آیات خدا و به ناحق کشتن پیامبران از سوی آنان و [این] گفته‌شان که دلایمان در پرده است. [آنان را از نظر] انداختیم] بلکه خداوند به سبب کفرشان بر [دلهای] آنان مهر نهاد، پس جز اندکی ایمان نمی‌آورند. و [نیز] به سزای کفرشان و بهتانی بزرگ که به مریم زدند».

۲- ترجمه: «ما چنان که به نوح و پس از او بر پیامبران وحی کردیم و [چنان که] به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [او] و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی کردیم به تو [نیز] وحی کرده‌ایم و به داوود زبور دادیم».

اسباب نزول آیه ۱۶۶: ﴿لَٰكِنَ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ ٱنزَلَهُ بِعِلْمِهِ ۗ وَٱلْمَلَٰئِكَةُ يَشْهَدُونَ ۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَٰهِدًا ۝﴾^۲.

۳۸۲- ابن اسحاق از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: گروهی از یهود به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و رسول الله به آن‌ها فرمود: به خدا سوگند! من به خوبی می‌دانم که شما یقین دارید من فرستاده خدا هستم. گفتند: ما در این باره هیچ اطلاعی نداریم. پس خدای متعال ﴿لَٰكِنَ ٱللَّهُ يَشْهَدُ﴾ را نازل کرد^(۳).

اسباب نزول آیه ۱۷۶: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي ٱلْكَلَالَةِ ۚ إِنِ ٱمرؤُا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَاوَدٌ ۚ وَٱلَهُ ۥ أُخْتُ ۖ فَلَهَا نِصْفُ مَآ تَرَكَ ۚ وَهُوَ يَرِثُهَا إِن لَّمْ يَكُنْ لَهَا وَاوَدٌ ۚ فَإِن كَانَتَا أُثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا ٱلثُلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ ۚ وَإِن كَانُوا ۥ إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَىٰ ۚ يَبِينُ ٱللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا ۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ۝﴾^۴.

۱- طبری ۱۰۸۴۵ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند، شیخ ابن اسحاق مجهول است.

۲- ترجمه: «آری خداوند به [حَقَّائِیت] آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می‌دهد که آن را به علم خود نازل نموده است و فرشتگان [نیز] گواهی می‌دهند. و خداوند به [عنوان] گواه بس است.»

۳- طبری ۱۰۸۵۴ از طریق ابن اسحاق با اسناد قبلی روایت کرده این ضعیف است.

۴- ترجمه: «از تو فتوی می‌طلبند. بگو: خداوند در [باره] کلاله برای شما فتوی می‌دهد. اگر مردی بمیرد که فرزندی ندارد. و خواهری دارد، پس یک دوم میراث از آن اوست. - و [اگر آن خواهر بمیرد] اگر فرزندی نداشته باشد او [برادرش به طور کامل] از او ارث می‌برد- اما اگر [خواهران] دو نفر باشند، دو سوم ترکه از آن آنان است. و اگر مردان و زنانی برادر و خواهر باشند، آن گاه مرد همانند سهم دو زن را خواهد داشت. خداوند [احکام خود را] برای شما روشن می‌سازد تا گمراه نشوید. و خداوند به همه چیز داناست.»

۳۸۳- نسائی از طریق ابوزبیر از جابر رضی الله عنه روایت کرده است: من بیمار شدم و رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عیادتم آمد. گفتم: ای رسول خدا! در وصیت نامه‌ام یک سوم دارایی‌ام را برای خواهرانم می‌گذارم. پیامبر گفت: بسیار خوب است. گفتم: نصف دارایی خود را به آنها می‌گذارم. گفت: بسیار خوب. پس خارج شد و دوباره به عیادتم آمد و گفت: تصور نمی‌کنم تو به این بیماری از جهان بروی، اما پروردگار جل جلاله بیان داشت که سهم خواهرانت دو سوم دارایی توست. جابر همواره می‌گفت: خدای بزرگ آیه ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾ را در شان من نازل کرده است ^(۱).

حافظ ابن حجر می‌گوید: این قصه غیر قصه‌ای است که اول این سوره گذشت ^(۲).

۳۸۴- ک: ابن مردویه از عمر رضی الله عنه روایت کرده است: از پیامبر خدا پرسیدم که میراث کلاله چگونه است؟ پس ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾ تا آخر آیه نازل شد ^(۳).

تنبیه: چون به اسباب نزول آیات این سوره که ما در این جا بیان داشتیم نیکو بنگری و تفکر کنی آنگاه به خوبی درخواهی یافت، سخن آن‌هایی که این سوره را مکی می‌دانند مردود است.

۱- نسائی در «سنن کبری» ۶۳۲۴ و ۶۳۲۵ از ابوزبیر روایت کرده است راوی‌های آن ثقه هستند. بخاری ۱۹۴، مسلم ۱۶۱۶، ابوداود ۲۸۸۶، ترمذی ۲۰۹۸، بیهقی ۲۳۱ / ۶، احمد ۲۹۸ / ۳، ابویعلی ۲۰۱۸، طیالسی ۱۹۴۵، طبری ۱۰۸۷۳، واحدی ۳۷۸ از وجوه دیگر به همین معنی به قسم صحیح از جابر روایت کرده‌اند. به «احکام القرآن» ابن عربی ۵۹۳ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- اسباب نزول آیه ۱۱ - ۱۲ حدیث شماره ۲۶۳.

۳- طبری ۱۰۸۷۰ از ابن مسیب روایت کرده این مرسل است در اسناد آن سفیان بن وکیع ضعیف است. صحیح نیست که به سبب سؤال عمر نازل شده باشد به صحیح مسلم ۱۶۱۷ معارض آن آمده است.

سوره مائده

این سوره مدنی و ۱۱۰ آیه است

اسباب نزول آیه ۲: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْجَأُوا شَعْتِيرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا أَهْدَىٰ

وَلَا الْقَلْبِدَ وَلَا ءَامِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا

وَلَا تَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَىٰ

الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢﴾!

۳۸۵- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: حطم بن هند بکری با کاروانش - که

حامل مواد غذایی بود - وارد مدینه شد، محموله اش را فروخت، به حضور رسول الله ﷺ

آمد، با ایشان بیعت کرد و اسلام آورد. وقتی که به قصد خروج برگشت، پیامبر به او نگاهی

انداخت و به اطرافیان خود گفت: این مرد با سیمای تبهکارانه با من روبرو شد هنگام رفتن،

پشت سرش خیانت و بی وفایی را دیدم. حطم هنگامی که به یمامه رسید مرتد شد. و در ذی

قعدة [یک سال بعد از صلح حدیبیه که رسول خدا به نیت به جا آوردن عمره قضاء از مدینه

خارج شده بود]^(۲) با کاروانش که حامل مواد غذایی بود، به قصد مکه روان شد. وقتی

اصحاب ﷺ از این قضیه آگاه شدند، جمعی از مهاجرین و انصار برای یورش بر کاروان او

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، حرمت شاعر خدا و ماه حرام و قربانی [بی نشان] و قربانیهای قلاده دار (نشاندار) و

آنان را که آهنگ بیت الحرام کرده اند که از پروردگارشان فضل و خشنودی می جویند، مشکیند. و چون

احرام گشودید، [می توانید] شکار کنید. و دشمنی گروهی [از آن روی] که شما را از مسجد الحرام باز

داشتند، بر آنتان ندارد که از حد بگذرید. و بر نیکوکاری و پرهیزگاری با همدیگر همکاری کنید و بر

گناه و ستم همکاری نکنید و از خدا پروا بدارید، بی گمان خداوند سخت کیفر است.»

۲- تفسیر روح المعانی، همان منبع، ج ۶، ص ۵۴.

آماده شدند تا اموال او را به غنیمت ببرند. پس آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا حُلُوهَا شَعِيرَ اللَّهِ...﴾ نازل شد و مسلمانان از آن کار دست کشیدند^(۱).

۳۸۶- و از سدی هم به این معنی روایت کرده است^(۲).

اسباب نزول آیه ﴿وَلَا تَجْرِمَنَّكُمْ﴾

۳۸۷- ابن ابوحاتم از زید بن اسلم روایت کرده است: پیامبر و اصحاب ایشان ﷺ در حدیبیه قرار داشتند که مشرکان مانع ورود ایشان به مکه و زیارت کعبه شده بودند، این امر بر مسلمانان دشوار آمد. در همان حال گروهی از مشرکان اهل مشرق به نیت به جا آوردن عمره از کنار مسلمانان گذشتند. یاران پیغمبر به یکدیگر گفتند: اینها را برمی گردانیم چنانچه یاران ما را بازداشتند. به همین خاطر ﴿وَلَا تَجْرِمَنَّكُمْ﴾ تا آخر آیه نازل شد^(۳).

اسباب نزول آیه ۳: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ۚ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ۗ الْيَوْمَ يَيسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ ۗ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ۗ فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ ۖ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝﴾^(۴).

۱- طبری ۱۰۹۶۲ از عکرمه به قسم مرسل و واحدی ۲۷۹ از ابن عباس بدون اسناد روایت کرده اند.

۲- طبری ۱۰۹۶۱ از سدی به قسم مرسل روایت کرده و به حدیث قبلی شاهد است.

۳- این مرسل است، طبری ۱۰۹۳۶ از عبدالرحمن بن زید بن اسلم روایت کرده آن است.

۴- ترجمه: «مردار و خون و گوشت خوک و آنچه [به هنگام سر بریدنش] نام غیر خدا بر آن برده شده و [حلال گوشت] خفه شده و به ضرب [چوب و سنگ] مرده و از بلندی افتاده و به شاخ زدن مرده و آنچه درندگان خورده باشند- مگر آنچه [از موارد اخیر پیش گفته] که ذبح [شرعی] کرده باشید- و آنچه

۳۸۸- ابن منده در کتاب «الصحابه» از طریق عبدالله بن جبلة بن حبان بن حجر از پدرش از پدر کلانش حبان روایت کرده است: با رسول خدا جایی بودیم و من زیر دیگ گوشت آتش می افروختم که آیه تحریم گوشت مردار نازل شد. دیگ را برگرداندم و آنچه در آن بود بر زمین ریخت^(۱).

اسباب نزول آیه ۴: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكَنَّ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۴﴾^۲.

۳۸۹- طبرانی، حاکم، بیهقی و غیر این ها از ابو رافع رضی الله عنه روایت کرده اند: جبرئیل امین نزد سرور کائنات آمد و اجازه دخول خواست، پیامبر اجازه داد، ولی او دیر کرد. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ردای خویش را بر دوش انداخت و به سوی او رفت و جبرئیل امین هنوز به در خانه ایستاده بود. پیامبر فرمود: به تو اجازه دخول دادم. جبرئیل گفت: آری، لیکن ما به خانه ای که

برای بتان ذبح شده اند و آنکه با تیرهای فال تعیین قسمت کنید [همه] بر شما حرام شده است. [روی کردن به همه] اینها نافرمانی است. امروز کافران از دین شما ناامید شده اند، پس از آنان مترسید و از من بترسید، امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان] دین برای شما پسندیدم. پس هر کس بی آنکه متمایل به گناه باشد در [حال] گرسنگی [به خوردن محرّمات] ناچار گردد، بداند که خداوند آمرزنده مهربان است.»

۱- متن باطل است و اسناد واهی، عبدالله بن جبلة چنانچه در «میزان الاعتدال» ۲ / ۴۰۰ آمده متروک است. پدرش مجهول و صحابی بودن پدر بزرگش تثبیت نیست و متن جداً منکر است.

۲- ترجمه: «از تو می پرسند که چه چیز برای آنها حلال شده است؟ بگو: پاکیزه ها برای شما حلال شده اند و [نیز] آنچه از [شکار] جانوران شکاری در حالی که [آنها را] برای شکار می پرورانید، آموزش داده باشید. از آنچه خدا به شما آموخته است، به آنها می آموزید. پس از آنچه برای شما نگاه داشتند بخورید و نام خدا را بر آن یاد کنید و از خداوند پروا بدارید، بی گمان خداوند زود شمار است.»

در آن تصویر و یا سگ باشد هرگز داخل نمی‌شویم، مسلمین جستجو کردند و در یکی از خانه‌ها بچه سگی یافتند. آنگاه پیامبر به ابورافع دستور داد که در مدینه حتی یک سگ را هم زنده نگذارد. پس تعدادی از مردم به حضور نبی کریم ﷺ آمدند و گفتند: ای فرستاده خدا چه چیز از این گروه حیواناتی که دستور کشتارشان را داده‌ای بر ما حلال است، در پاسخ آن‌ها آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحِلَّ لَهُمْ...﴾ نازل شد.

۳۹۰- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: رسول خدا ابورافع ﷺ را بابت کشتار سگ‌ها فرستاد و او نزدیک عوالی رسیده بود که عاصم بن عدی، سعد بن خيثمه و عویمر بن ساعده نزد پیامبر رسیدند و گفتند: ای رسول خدا! به ما چه چیز حلال است؟ بنابراین، آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحِلَّ لَهُمْ...﴾ نازل شد^(۱).

۳۹۱- و از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: هنگامی که رسول خدا دستور قتل سگ‌ها را صادر کرد. مسلمانان گفتند: چه چیز از این حیوانات به ما حلال است، پس این آیه نازل گردید^(۲).

۳۹۲- و از طریق شعبی روایت کرده است: عدی بن حاتم طائی گفت: مردی نزد پیامبر آمد و از شکار سگ‌ها پرسید، پیامبر نداشت که به او چه بگوید. تا این که آیه ﴿تَعْمَوْهُمْ نَزَّلْنَا مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ...﴾ نازل شد^(۳).

۱- طبری ۱۱۱۳۸ به قسم مرسل روایت کرده است.

۲- طبری ۱۱۱۳۹ به قسم مرسل روایت کرده است.

۳- طبری ۱۱۱۶۱ از شعبی به قسم مرسل روایت کرده است. با این وصف در این اسناد عمر بن بشیر قوی نیست، کلمات «دانست که به او چه بگوید» منکر است. بخاری، مسلم و دیگران حدیث عدی را بدون نزول آیه روایت کرده اند.

۳۹۳- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: عدی بن حاتم و زید بن مهلهل طائی رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند، ما طایفه‌ای هستیم که با سگ‌ها و بازهای شکاری به شکار می‌رویم و سگان خانواده ذریح و گاو وحشی، گوره‌خر و آهو شکار می‌کنند. اینک ایزد تعالی خوردن مردار را بر مسلمین حرام کرده، پس چه چیز بر ما حلال است؟ به این سبب **﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الْطَّيِّبَاتُ﴾** نازل شد.

اسباب نزول آیه ۶: **﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾**!

۳۹۴- بخاری از طریق عمرو بن حارث از عبدالرحمن بن قاسم بن [محمد بن ابوبکر صدیق] از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: در بازگشت از سفر، نزدیک مدینه رسیده بودیم که گردن بند من در بیابان گم شد. رسول الله صلی الله علیه و آله شتر خود را خواباند و فرود

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، چون به [قصد] نماز برخیزید، روی خود و دستهایتان را تا آرنجها بشوید و سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو قوزک [بشوید] و اگر جنب باشید، غسل کنید. و اگر بیمار یا مسافر باشید و یا کسی از شما از موضع قضای حاجت بیاید و یا با زنان آمیزش کرده باشید، آن گاه آبی نیابید، آهنگ خاکی پاک کنید، و از آن [خاک] رویتان و دستانتان را مسح کنید. خداوند نمی‌خواهد بر شما دشواری قرار دهد. بلکه می‌خواهد که شما را پاک بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند، باشد که سپاس گزارید.»

آمد [و دستور اقامت در آنجا را داد] و سرش را در آغوشم گذاشت و خوابید. ابوبکر رضی الله عنه آمد و مشتی محکم بر سینه من زد و گفت: این همه مردم را به خاطر یک گردن‌بند از ورود به مدینه بازداشتی، بامداد رسول الله از خواب بیدار شد و هرچه جستجو کرد، آب برای وضو پیدا نشد. پس آیه **﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾** نازل شد پس اُسَید بن حُضَیر گفت: ای خاندان ابوبکر، خدا به سبب شما به مردم خیر عطا کرد ^(۱).

[از عایشه رضی الله عنها روایت شده است: در یکی از سفرهای پیامبر با آن بزرگوار بودم. نزدیک بود وارد مدینه شویم که گردن‌بند من در بیابان گم شد. پیامبر به جستجوی آن پرداخت مردم نیز با او همراه شدند، در آنجا نه چشمه آب بود و نه کسی با خود آب داشت. مردم نزد ابوبکر صدیق آمدند و گفتند: از این کار عایشه تعجب نمی‌کنی رسول الله و مردم را در جایی که نه چشمه آب است و نه کسی با خود آب دارد پیاده کرد. پس ابوبکر صدیق در حالی به طرف من آمد که پیامبر صلی الله علیه و آله سر خود را بر رانم گذاشته و خوابیده بود. ابوبکر گفت: تو رسول خدا و تمام مردم را به خاطر یک گردن‌بند در جایی که آب وجود ندارد نگاه داشتی، به شدت سرزنش کرد و چند سیلی به من زد چون سر پیامبر بالای زانویم بود هیچ حرکت نکردم. پیغمبر خدا تا صبحگاه در آن جا بدون آب اقامت گزید. پس خدا آیه تیمم

۱- بخاری ۴۶۰۸ از عمرو بن حارث روایت کرده به این معنی در سوره نساء گذشت.

را نازل کرد و مسلمانان تیمم کردند. عایشه رضی الله عنها می گوید: شتر سواری مرا که حرکت دادیم ناگاه گردن‌بند را در زیر پای او یافتیم^(۱).

۳۹۵- طبرانی از طریق عباد بن عبدالله بن زبیر از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: هنگامی که واقعه گردن‌بند من پیش آمد و اهل افک حرف‌هایشان را زدند با پیامبر در جنگی دیگر شرکت کردم بازهم گردن‌بند من افتاد و مردم به خاطر جستجوی آن از رفتن بازماندند. ابوبکر رضی الله عنه گفت: دختر کم تو در هر سفر برای مردم مایه رنج و درد سر می‌شوی، پس خدای بزرگ تیمم را در آنجا مشروع ساخت. و ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: دخترم تو نیکبخت و سعادت‌مندی^(۲).

در اینجا دو تذکر لازم است: اول - بخاری این حدیث را از عمرو بن حارث روایت کرده است و در این حدیث به صراحت بیان شده است، علمای دیگر که در روایات خود آیه تیمم را ذکر کرده اند منظورشان همین آیه مائده است، اکثر علما در روایات خود گفته اند: آیه تیمم نازل شد و بیان نکرده اند که مراد آیه سوره مائده است و یا آیه چهل و سوم سوره نساء.

ابوبکر ابن العربی گفته است: این مشکلی است که من راه حلی برای آن نیافتم، زیرا ما نمی‌دانیم که منظور عایشه رضی الله عنها کدام آیه است^(۳).
ابن بطلال گفته است: منظور عایشه رضی الله عنها آیه سوره نساء است به این دلیل که آیه سوره مائده آیه وضوء نامیده می‌شود و در آیه سوره نساء به وضوء اشاره‌ای نشده است در نتیجه اختصاص آیه سوره نساء به آیه تیمم مورد قبول است.

۱- صحیح بخاری: کتاب تفسیر ۴۶۰۷.

۲- در سوره نساء گذشت.

۳- در نسخه‌ها «ابن عبدالبر» آمده از فتح الباری ۱ / ۴۳۴ ثبت شد.

واحدی نیز در کتاب اسباب نزول همین حدیث عایشه را شان نزول آیهٔ چهل و سوم سورهٔ نساء دانسته است.

بدون تردید آنچه را بخاری ترجیح داده درست است، برای این که در این طریق به روشنی آمده است که آیهٔ تیمم آیهٔ ششم سورهٔ مائده است.

دوم - حدیث شریفی که بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت کرده، دلیل بر این است که قبل از نزول آیهٔ تیمم وضوء واجب بوده است، از این رو مسلمانان فرود آمدن در جایی را که آب وجود نداشت خیلی مهم دانستند و آن پیش آمد از سوی ابوبکر صدیق در حق عایشه رضی الله عنها روی داد.

ابن عبدالبر می گوید: برای اهل مغازی روشن است که سرور کائنات از همان ابتدا که نماز واجب شد نماز را همیشه با وضو خوانده است و این موضوع را به غیر از اشخاص ناآگاه و ستیزه گر هیچکس رد نمی کند. و آن بزرگوار می گوید: حکمتی که برای نزول آیهٔ وضوء وجود دارد با وصف این که قبلاً به آن عمل می شد این است که فرضیت وضوء باید با وحی متلو ثابت گردد.

شخص دیگری گفته است: احتمال دارد که اول آیه به سبب واجب شدن وضوء قبلاً نازل شده و بقیهٔ آیه که ذکر تیمم در آن است بعد در اینجا نازل گردیده باشد.

سیوطی صاحب گفته است: تذکر اول قابل قبول تر است، زیرا فرضت وضوء یک جا با فرضیت نماز در مکه بوده و این آیه مدنی است.

اسباب نزول آیه ۱۱: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ هُمْ قَوْمٌ اَنْ يَسْتَوْطُوا اِلَيْكُمْ اَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ اَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ ؕ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ۚ وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۱﴾^۱.

۳۹۶- ابن جریر از عکرمه و یزید بن ابوزیاد به لفظ ابن ابوزیاد روایت کرده: پیغمبر خدا ﷺ با ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنهم روانه شد و نزد کعب بن اشرف و یهود بنی نضیر رفت از آن‌ها در باره ادای دیه‌ای که عهده‌دار پرداخت آن بود کمکی طلبید [دیه دو عامری که عمرو بن امیه ضمیری آن‌ها را کشته بود]^(۲). یهود گفت: بنشین تا برای غذا بیاوریم و خواسته‌ات را نیز برآورده سازیم. پیامبر نشست، حیی بن اخطب به رفقای خود گفت: هرگز او را نزدیکتر از این در دسترس خود نمی‌یابید، سنگی را به سوی او پرتاب کنید و به قتلش برسانید تا شرارت و بدی را برای همیشه نبینید، پس آسیاب سنگ بزرگی را آوردند تا به سوی پیامبر پرتاب نمایند، خدا در آن کار موفق‌شان نساخت، زیرا جبرئیل امین آمد و باعث شد پیامبر از جای خود برخیزد. پس خدای بزرگ آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ هُمْ...﴾ را نازل کرد^(۳).

۳۹۷- و از عبدالله بن ابوبکر، عاصم بن عمر بن قتاده و مجاهد، عبدالله بن کثیر و ابومالک به این معنی روایت کرده است^(۴).

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن‌گاه که گروهی آهنگ آن کردند که به سوی شما دست دراز کنند. و [خداوند] دستهای آنان را از شما باز داشت. و از خداوند پروا بدارید و مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند».

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۶، ص ۱۴۴.

۳- طبری ۱۱۵۶۳ از یزید و ۱۱۵۶۵ از عکرمه روایت کرده است.

۴- طبری ۱۱۵۶۰ تا ۱۱۵۶۴.

۳۹۸- و از قتاده روایت می‌کند که فرموده برای ما گفته شده است: رسول الله در غزوه هفتم در بین نخلستانی قرار داشت، بنو ثعلبه و بنو محارب خواستند که او ﷺ را بکشند، کسی را به این منظور فرستادند و او خود را کنار رسول الله که در جایی به خواب رفته بود رساند و سلاح پیامبر ﷺ را گرفت و گفت: کیست که تو را از چنگ من نجات بخشد، پیامبر گفت: خدا، اعرابی شمشیر را در نیام گذاشت. پیامبر او را مجازات نکرد. در آن هنگام این آیه نازل شد^(۱).

۳۹۹- ابونعیم در «دلائل النبوة» از طریق حسن از جابر بن عبدالله روایت کرده است: مردی از بنی محارب که به غورث بن حرث مشهور بود، به قوم خود گفت: من محمد را برای شما می‌کشم، پس خود را نزدیک رسول الله رساند. پیامبر جایی نشسته و شمشیرش را کنارش گذاشته بود. گفت: ای محمد، اجازه می‌دهی شمشیر را بینم، گفت: آری، غورث شمشیر را گرفت و از نیام برکشید و به اهتزاز درآورد و بر او حمله‌ور گردید، ولی خدا شر او را از پیامبر دور کرد. گفت: ای محمد از من نمی‌ترسی؟ گفت: نه، غورث گفت: از من که شمشیر تیزی در دستم دارم نمی‌ترسی؟ گفت: نه، خدایم مرا از شر تو حفظ می‌کند. غورث پس از شنیدن این سخن، شمشیر را در غلاف نهاد و به دست رسول خدا داد. آنگاه این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیه ۱۵ - ۱۶: ﴿يَتَأْهَلُ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾

۴۰۰- ابن جریر از عکرمة روایت کرده است: گروهی از یهود به حضور نبی کریم ﷺ آمدند و در باره سنگسار از ایشان سؤال کردند. رسول خدا گفت: کدام‌تان دانشمندتر

۱- طبری ۱۱۵۶۸ به قسم مرسل روایت کرده است.

هستید؟ آن‌ها به سوی ابن صوری‌ا اشاره کردند. پیامبر او را به خدایی که تورات را بر موسی علیه السلام نازل کرد و کوه طور را برافراشت و از یهود تعهد و پیمان گرفت، سوگند داد. لרزه بر اندام دانشمند یهود افتاد و گفت: [چون زنان ما بسیار زیبايند، به خاطر حکم سنگسار زناکاران، افراد زیادی از ما کشته شدند، پس ما دامنه کشتار را کوتاه ساختيم] ^(۱) چون سنگسار در بين ما زیاد شد. به صد ضرب دره (شلاق) و تراشیدن سر اکتفا کردیم. رسول خدا در باره آن [شخص زانی که او را برای صدور حکم خدمت رسول کریم آورده بودند] حکم سنگسار را صادر کرد. پس ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ ۗ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾﴾ نازل شد ^(۲).

۱- تفسیر طبری: همان، منبع، ج ۶، ص ۱۶۱.

۲- طبری ۱۱۶۱۴ به قسم مرسل روایت کرده است.

ترجمه: «ای اهل کتاب، رسول ما به سوی شما آمده است که بسیاری از آنچه از کتاب [آسمانی] را که نهان می‌داشتید، برای شما روشن می‌سازد و از [کوتاهی‌های] بسیاری در می‌گذرد. به راستی از [جانب] خدا برای شما نور و کتابی روشن آمده است. خداوند با آن کسی را که خشنودی او را بجوید به راههای نجات هدایت می‌کند و آنان را به توفیق خود از تاریکیها به سوی نور بیرون می‌برد و آنان را به راه راست هدایت می‌کند».

اسباب نزول آیه ۱۸: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصْرَىٰ لَنْ نَبْتَدُئَهُ إِلَّا بِآيَةٍ مُّزَيَّنَةٍ ۚ وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصْرَىٰ لَنْ نَبْتَدُئَهُ إِلَّا بِآيَةٍ مُّزَيَّنَةٍ ۚ وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصْرَىٰ لَنْ نَبْتَدُئَهُ إِلَّا بِآيَةٍ مُّزَيَّنَةٍ ۚ﴾^۱

۴۰۱- ابن اسحاق از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: نعمان بن اضاء، بحر بن عمرو و شاش بن عدی [از یهود] حضور رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و با او گفتگو کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را به اسلام دعوت کرد، و از عذاب الهی بر حذرشان داشت. گفتند: ای محمد، ما را نترسان به خدا سوگند ما دوستان و فرزندان خداییم. نصاری نیز چنین ادعای داشتند، پس خدای عزوجل آیه ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصْرَىٰ...﴾ را نازل کرد^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۹: ﴿يَتَأْهَلُ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ أَنَّ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ ۚ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۳

۴۰۲- ابن اسحاق از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: رسول الله صلی الله علیه و آله یهود را به اسلام دعوت و به پذیرش دین جدید تشویق نمود، ولی آن‌ها سرباز زدند و از قدم گذاشتن در راه

۱- ترجمه: «و یهود و نصاری گفتند: ما پسران خدا و دوستان اویم. بگو: پس چرا شما را برای گناهانتان عذاب می‌کند؟ بلکه شما [هم] بشری هستید از آنچه آفریده است. هر کس را که بخواهد می‌آمزد و هر کس را که بخواهد عذاب می‌کند و فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دوست از آن خداست و بازگشت به سوی اوست».

۲- طبری ۱۱۶۱۶ از ابن اسحاق با سندش از ابن عباس روایت کرده، شیخ ابن اسحاق مجهول است.

۳- ترجمه: «ای اهل کتاب، رسول ما به سوی شما آمده است که پس از [انقطاع وحی] و فترت رسولان برای شما [حقایق را] روشن می‌سازد تا نگویند: مژده آور و بیم دهنده‌ای به سوی ما نیامد. آری مژده آور و بیم دهنده‌ای برایتان آمد. و خداوند بر هر کاری تواناست».

نیک امتناع ورزیدند. پس معاذ بن جبل و سعد بن عباده به آن‌ها گفتند: ای جماعت یهود از خدا بترسید، به خدا سوگند شما بهتر می‌دانید که محمد فرستاده خداست، زیرا شما قبل از بعثت همواره از او یاد می‌کردید و صفات او را برای ما بیان می‌داشتید. رافع بن حریمله و وهبن بن یهوذا گفتند: ما هرگز این چیزها را به شما نگفته ایم و خدا بعد از موسی علیه السلام نه کتابی فرو فرستاده و نه پیامبری برانگیخته است. در این باره آیه ﴿يَتَأْهَلَّ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ...﴾ نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۳۳: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ حِزْبٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۲.

۴۰۳- ابن جریر از یزید بن ابوحیب روایت کرده است: عبدالملک بن مروان برای انس رضی الله عنه نامه‌ای نوشت و از او در باره این آیه ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...﴾ پرسید. انس رضی الله عنه در جواب نامه آگاهش ساخت که این آیه در بارهٔ عربی‌هایی که از اسلام برگشتند و چوپان را کشتند و شتران را با خود بردند نازل شده است.

۴۰۴- و از جریر مثل این روایت کرده است^(۱).

۱- ضعیف است، طبری ۱۱۶۱۹ از محمد بن اسحاق روایت کرده شیخ وی محمد بن ابومحمد مجهول است، چنانچه در «تقریب» آمده و ذهبی در «میزان اعتدال» می‌گوید: شناخته نمی‌شود. به زاد المسیر ۴۱۲ به تخریح نگاه کنید.

۲- ترجمه: «جزای آنان که با خدا و رسولش می‌جنگند و [به قصد] فساد در زمین می‌کوشند، فقط آن است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دستشان و پاهایشان در خلاف جهت همدیگر بریده شود و یا از سرزمین [خود] تبعید شوند، این در دنیا برای آنان [مایه] رسوایی است و در آخرت عذابی بزرگ [در پیش] دارند».

۴۰۵- و عبدالرزاق از ابوهریره به این معنی روایت کرده است^(۲).

اسباب نزول آیه ۳۹: ﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ

اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۹﴾^۳.

۴۰۶- ک: احمد و غیره از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده اند: در زمان رسول خدا زنی

مرتکب سرقت شد و دست راستش را قطع کردند. پس آن زن گفت: ای رسول خدا، آیا

توبه من به درگاه الهی پذیرفته می شود؟ پس خدا آیه ﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ

وَأَصْلَحَ...﴾ را نازل کرد^(۴).

اسباب نزول آیه ۴۱ - ۴۵: ﴿يَأْتِيهَا الرَّسُولُ لَا تَحْزَنُكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ

الَّذِينَ قَالُوا ءَامَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّعُونَ

لِلْكَذِبِ سَمَّعُونَ لِقَوْمٍ ءَاخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ سَخِرْفُونَ أَلْكَامَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ

يَقُولُونَ إِنَّ أَوْتِيْتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاَحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ

۱- طبری ۱۱۸۱۵ از جریر روایت کرده در این اسناد موسی بن عبیده ربذی ضعیف متروک است.

۲- عبدالرزاق ۱۸۵۴۱ روایت کرده و در این اسناد ابراهیم بن محمد اسلمی متروک است سبب نزول آیه بودن این قضیه از صحابه ثابت نشده، بلکه از گروهی از تابعین وارد شده است. در «احکام قرآن» ۶۹۶ به تخریح محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «پس هر آن کس که پس از ستمش توبه کند و کار شایسته انجام دهد، خداوند از او در می گذرد. بی گمان خداوند آمرزنده مهربان است.»

۴- به این عبارت ضعیف است، احمد ۱۷۷ / ۲ و طبری ۱۱۹۲۲ از عبدالله بن عمرو روایت کرده اند در این اسناد عبدالله بن لهیعه ضعیف است و این به حدیث مخزومه معرف است اصل آن در صحیحین بدون نزول آیه به سیاق دیگر آمده است. «زاد المسیر» ۴۲۴ به تخریح محقق.

مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ هُمْ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَلَهُمْ فِي
 الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١﴾

۴۰۷- ک: احمد و ابوداود از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: در زمان جاهلیت طایفه‌ای از یهود بر طایفه دیگری چیره شده بود تا این که گروه مغلوب شکست و خواهان صلح شد. پس باهم اینچنین پیمانی بستند که در برابر هر کشته از گروه ناتوان که او را فردی از گروه نیرومند بکشد، پنجاه وسق^(۲) خونبها پرداخته شود و در برابر هر کشته از گروه قوی که او را کسی از گروه مغلوب بکشد، صد وسق به عنوان دیه داده شود. تا آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه این روش ادامه داشت، سپس فردی از گروه ضعیف، یک نفر از گروه قوی را کشت. زورمندان برای آن‌ها پیام فرستادند که صد وسق خونبهای ما را بفرستید. ضعف‌ا گفتند: چنین چیزی کجای جهان مرسوم بوده است که دو طایفه دارای دین مشترک و نسب مشترک باشند و در یک سرزمین باهم زندگی کنند، ولی دیه یکی نصف دیه دیگری باشد؟ ما پیش از این از ترس جور و ستم شما آنگونه به شما دیه می‌دادیم، اما اکنون که محمد به مدینه آمده است، دیگر به آن پیمان ظالمانه راضی نیستیم. نزدیک بود آتش جنگ بین آن‌ها

۱- ترجمه: ای رسول، کسانی که در [راه] کفر می‌کوشند، تو را اندوهگین نسازند، [چه] از کسانی که به زبان‌شان گفتند: ایمان آورده‌ایم ولی دلشان ایمان نیاورده است و چه از یهود [باشند]. [آنان] به سخن دروغ گوش فرا می‌دهند و برای گروهی که هنوز به نزد تو نیامده‌اند [برای جاسوسی] گوش فرا می‌دهند و کلمات را پس از [استقرار] در جایگاهشان تحریف می‌کنند. می‌گویند: اگر این [حکم تحریف شده] به شما داده شد، آن را بگیریید و اگر آن به شما داده نشد، [از غیر آن] دوری کنید و هر کس خداوند گمراهی‌اش را خواسته باشد، هرگز در برابر خداوند برای او اختیاری ندارد. اینان کسانی هستند که خداوند نخواسته است دل‌هایشان را پاک دارد. آنان در دنیا رسوایی [و خواری] و در آخرت عذابی بزرگ [در پیش] دارند».

۲- معادل بار شتر معاد ۱۸۰ کیلو گرم.

شعله‌ور شود. پس به حکمیت رسول الله راضی شدند، اما زورمندان دست به دسیسه پنهانی زدند و عده‌ای از منافقان را حضور رسول خدا گسیل داشتند تا از رأی آن بزرگوار آگاه شوند [که اگر پیامبر به نفع آن‌ها حکم کند به حکمیت او راضی شوند و اگر به نفع آن‌ها نبود حکمیت او را نپذیرند] پس خدا ﷻ آیه ﴿يَأْتِيهَا الرَّسُولُ لَا تَحْزُنُكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ...﴾ را نازل کرد^(۱).

۴۰۸- احمد، مسلم و دیگران از براء بن عازب رضی الله عنه روایت کرده اند: مردی یهودی را که با خاکه زغال چهره‌اش را سیاه کرده و شلاقش زده بودند، از نزدیک رسول خدا ﷺ عبور می‌دادند. رسول الله آن‌ها را نزد خود خواست و گفت: حد زنا در کتاب شما چنین است، گفتند: آری، پس یکی از علمای آن‌ها را خواست و گفت: تو را به خدای که تورات را برای موسی عليه السلام فرستاده است قسم می‌دهم آیا شما حد زنا را در کتاب خود اینچنین آموخته اید، گفت: نه، به خدا اگر مرا قسم نمی‌دادی برایت بیان نمی‌کردیم، حد زنا در کتاب ما سنگسار است، اما زمانی رسید که این عمل در بین اشراف ما زیاد شد، اگر یکی از اشراف مرتکب این عمل می‌شد سنگسارش نمی‌کردیم و اگر شخصی ناتوان و مستمند این عمل را انجام می‌داد او را سنگسار می‌کردیم، بنابراین دانشمندان خود را دعوت نمودیم که قانونی سبکتر از قانون سنگسار وضع نماییم تا بر ثروتمندان و فرومایگان یکسان و عادلانه تطبیق شود، سپس به اتفاق هم قانونی را تصویب کردیم که بر مبنای آن، صورت مرتکبین این عمل با خاکه زغال سیاه شود و به بدن آن‌ها شلاق زده شود. نبی کریم گفت: پروردگارا! من اولین

۱- با شواهد و طرح حسن صحیح است، احمد ۱ / ۲۴۶، ابوداود ۳۵۷۶ و طبرانی ۱۰۷۳۲ از ابن عباس روایت کرده اند، در این اسناد عبدالرحمن بن زناد قوی نیست. ابوداود ۳۵۹۱، احمد ۱ / نسائی ۱۹ / ۸ و طبرانی ۱۱۹۷۹ از وجه دیگر روایت کرده اند، اسناد آن در متابعات حسن است. و از وجه دیگر هم آمده که ابوداود ۴۴۹۴ و ابن حبان ۵۰۵۷ روایت کرده اند اسناد آن هم حسن است در متابعات. به احکام قرآن ۷۱۸ و تفسیر ابن کثیر ۲۶۴۸ و ۲۶۵۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

کسی هستم که فرمانت را زنده کردم، بعد از این که یهود فرمان تو را از بین برده بودند. پس دستور داد مجرم را سنگسار کردند. بنابراین، خدا آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ لَا تَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ تَحْرِفُونَ الْكَلِمَةَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ﴾ را نازل کرد. یهود می گفت: به نزد محمد بروید اگر به سیاه کردن صورت و شلاق زدن فتوی داد بپذیرید و اگر به سنگسار فتوی داد نپذیرید. پس خدای بزرگ ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ را نازل کرد^(۱).

۴۰۹- ک: حمیدی در مسند خود از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است: مردی از اهل فدک مرتکب زنا شد، اهل فدک برای گروهی از اهالی مدینه نامه نوشتند که حکم این حادثه را از محمد بپرسید اگر فتوا داد شلاق زده شود بپذیرید و اگر به سنگسار فتوا داد نپذیرید، آن‌ها حکم عمل زنا را از پیامبر سؤال کردند. پیامبر همانند آنچه که در حدیث قبل گذشت داناترین آن‌ها را سوگند داد که حکم زنا در تورات چیست. سپس دستور داد مجرم را سنگسار کردند. پس خدا ﴿فَإِنْ جَاءُوكَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ﴾ را نازل کرد^(۲).

۱- صحیح است، مسلم، ۱۷۰۰، ابوداود ۴۴۴۷ و ۴۴۴۸، احمد ۴/ ۲۸۶، ابن ماجه ۲۵۵۸، بیهقی ۸/ ۲۴۶ و طبری ۱۲۰۳۹ از براء بن عازب روایت کرده اند. به زاد المسیر ۴۲۵ به تخریج محقق نگاه کنید.
 ۲- ابوداود ۴۴۵۲، ابن ماجه ۲۳۲۸ از جابر روایت کرده اند، در این اسناد مجالد بن سعید قوی نیست، اما حدیث شواهد دارد که بدرجه حسن می رسد - انشاء الله - به «فتح القدير» ۸۵۴ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴۱۰- بیهقی در «دلایل» از حدیث ابوهریره رضی الله عنه به همین معنی روایت کرده ^(۱).

اسباب نزول آیه ۴۹ - ۵۰: ﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ
وَأَحْذَرَهُمْ أُنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ
يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٤٩﴾﴾

۴۱۱- ابن اسحاق از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: کعب بن اسید، عبدالله بن
صوریا و شاش بن قیس به یکدیگر گفتند: باهم نزد محمد برویم شاید بتوانیم فکر او را نسبت
به دینش پریشان کنیم. پس به حضور ایشان آمدند و گفتند: ای محمد، تو خود بهتر می دانی
که ما دانشمندان، اشراف و بزرگان یهود هستیم، اگر ما از تو پیروی کنیم، تمام یهودیان از ما
پیروی نموده با تصمیم و عزم ما مخالفت نمی کنند، حال بین ما و عده ای از قوم ما دعوا و
اختلاف است، آن ها را برای داوری نزدت می آوریم، تو به نفع ما و به زیان آن ها حکم کن و
آنگاه ما به تو ایمان می آوریم. پیامبر از این کار ابا ورزید و خدا در باره آن ها ﴿وَأَنِ احْكُم
بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرَهُمْ أُنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ
إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ
لَفَاسِقُونَ ﴿٤٩﴾﴾ اَفْحَكُمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾﴾ را
نازل کرد ^(۲).

۱- طبری ۱۱۹۲۶ و بیهقی ۲۴۷/۸ از ابوهریره روایت کرده اند، در اسناد آن راوی مجهول است.

۲- طبری ۱۲۱۵۶ از ابن اسحاق روایت کرده در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول است. چنانچه در
«تقریب» آمده پس اسناد ضعیف است. به فتح القدير ۸۵۶ مراجعه کنید.

ترجمه آیات: «و [فرمان دادیم] که در میان آنان به آنچه خداوند نازل کرده است حکم کن و از
خواسته های [نفسانی] آنان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش که مبدا تو را از برخی از آنچه خداوند به

اسباب نزول آیه ۵۱: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ ۚ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾

۴۱۲- ابن اسحاق، ابن جریر، ابن ابوحاتم و بیهقی از عبادہ بن [ولید بن عبادہ بن] (۲) صامت روایت کرده اند: هنگامی که بنی قینقاع با رسول الله ﷺ می جنگیدند، عبدالله بن اُبی بن سلول [که با آنها هم پیمان بود] از آنها دست برداشت و در کنارشان ایستاد، در حالی که عبادہ بن صامت از قبیله بنی عوف [بن] خزرج - که او نیز مانند عبدالله بن اُبی بن سلول با یهود هم پیمان بود - به حضور رسول خدا آمد و اظهار داشت هم پیمان من خدا، رسول خدا و مؤمنان هستند و از دوستی و هم پیمانی با یهود براءت می جویم. عبادہ می گوید. آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ...﴾ در باره او و عبدالله بن اُبی نازل شده است (۳).

تو نازل کرده است [به باطل] گرایش دهند، اگر روی برتابند، بدان که خداوند می خواهد آنان را به [سزای] برخی از گناهانشان عذاب کند. و بی گمان بسیاری از مردم نافرمانند. آیا حکم [روزگار] جاهلیت را می خواهند؟ و برای گروهی که یقین دارند، چه کسی در داوری بهتر از خداوند است.»

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، یهود و نصاری را دوستان [خویش] مگیرید. آنان دوستان یکدیگرند و هر کس از شما آنان را دوست گیرد، به راستی که خود از آنان است. بی گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.»

۲- از کتاب های مخرج اضافه شد بدین ترتیب روش بیان درست می شود.

۳- طبری ۱۲۶۴ و بیهقی در «دلائل» ۱۷۶ / ۳ و ۱۷۷ از عبادہ بن ولید به قسم مرسل روایت کرده اند. در این اسناد اسحاق پدر محمد بن اسحاق قوی نیست، اما این حدیث شواهد مرسل دارد که او را قوی می سازد. به «احکام القرآن» ۷۲۹ به تخریح محقق نگاه کنید.

اسباب نزول آیه ۵۵: ﴿إِنهَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^۱.

۴۱۳- طبرانی در «معجم اوسط» به سندی که راویان آن مجهولند از عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت کرده است: علی رضی الله عنه مشغول ادای نماز نافله بود که گدایی حضورش ایستاد، شیر خدا انگشتر خود را از انگشت بیرون کرد و به او داد. پس آیه ﴿إِنهَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾ نازل گردید. این حدیث دارای شاهد است:

۴۱۴- عبدالرزاق از عبدالوهاب از پدرش مجاهد از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: آیه ﴿إِنهَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾ در باره علی رضی الله عنه نازل شده است.

۴۱۵- ابن مردویه از وجه دیگر از ابن عباس مثل این روایت کرده است.

۴۱۶- و از علی رضی الله عنه مانند این روایت را نقل کرده است.

۴۱۷- و ابن جریر از مجاهد روایت کرده است^(۲).

۴۱۸- و ابن ابوحاتم از سلمه بن کهیل نیز همانند این را روایت کرده است.

این احادیث شواهدی هستند که یکدیگر را تقویت می کنند.

اسباب نزول آیه ۵۷ - ۶۱: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾



۱- ترجمه: «جز این نیست که ولی شما، خداوند و رسولش و مؤمنانی هستند که نماز بر پای می دارند و آنان در اوج فروتنی، زکات می پردازند.»

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۶، ص ۲۸۹.

۴۱۹- ابوشیخ و ابن حبان از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: رفاعه بن زید بن تابوت و سوید بن حارث از روی نفاق و دورویی تظاهر به اسلام می کردند و شخصی از مسلمانان با آن‌ها دوستی داشت. پس خدا ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَعَلِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿۴۱۹﴾ وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَعَلِبًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۴۲۰﴾ قُلْ يَا هَلَلْ الْكِتَابِ هَلْ تَنقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ ﴿۴۲۱﴾ قُلْ هَلْ أُنبِئُكُمْ بِشَرِّ مِّن ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَن لَّعَنَهُ اللَّهُ وَعَظَبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿۴۲۲﴾ وَإِذَا جَاءَ وَكُم مِّنَ الْقُرْآنِ فَسَمِعْتُمْ أَنَّهُ يُفْتَنُ الْفِتْنَةَ يَكْتُمُونَ ﴿۴۲۳﴾﴾ را نازل کرد^(۱). و به این روایت آمده است: گروهی از یهود که ابو یاسر بن

۱- طبری ۱۲۲۲۱ از ابن عباس روایت کرده اسناد آن ضعیف است، به خاطر جهالت محمد بن ابومحمد «زاد المسیر» ۴۴۱ به تخریج محقق.

ترجمه آیات: «ای مؤمنان، آنان را که دینتان را به ریشخند و بازی گرفتند [با اینکه] از کسانی‌اند که پیش از شما کتاب یافته‌اند و [نیز دیگر] کافران را دوست [خویش] مگیرید. و اگر ایمان دارید، از خداوند پروا بدارید. و چون به نماز فرامی‌خوانید، آن را به ریشخند و بازیچه گیرند. این از آن است که آنان قومی هستند که خرد نمی‌ورزند. بگو: ای اهل کتاب، آیا جز [برای این] از ما عیب می‌گیرید که به خداوند و آنچه به ما فرو فرستاده شده و آنچه پیش از این فرو فرستاده شده است ایمان آورده‌ایم و [جز برای آنکه] بیشترتان نافرمانید. بگو: آیا به شما از کسی که در نزد خدا از این [هم] بد سرانجام‌تر است، خبر دهم؟ [جزای] کسانی که خداوند آنان را از رحمت خویش به دور داشته و بر آنان خشم گرفته و آنان را [همچون] بوزینگان و خوکان قرار داده و [کسی که] طاغوت را پرستیده، اینان بد جایگاه‌تر و از

خطب، نافع بن ابونافع و عازر بن عمرو نیز بین شان بودند، به حضور رسول الله آمدند و پرسیدند که به کدام یک از پیامبران پیشین ایمان دارد؟ سرور کائنات ﴿إِنَّمَا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا إِلَّا بِرَأْسِهِمْ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (بقره: ۱۳۶) «بگوئید: به خدا و آنچه که به ما فرو فرستاده شده و آنچه که به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان یعقوب فرو فرستاده شده و آنچه که به موسی و عیسی داده شده و [نیز] آنچه که به [دیگر] پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده است، ایمان آورده‌ایم. بین هیچ کس از آنان تفاوتی نمی‌گذاریم. و فرمانبردار او (خداوند) هستیم» را تلاوت کرد. چون نبی کریم از عیسی علیه السلام نام برد، آن‌ها نبوت عیسی بن مریم را انکار کردند، و گفتند: ما هرگز به عیسی و کسی که نبوت او را بپذیرد ایمان نمی‌آوریم. پس خدا آیه ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقُمُونَ مِنَّا...﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۶۴: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُعَيْنَا

راه راست گمراه‌ترند. و چون [به نزد] شما آیند، گویند: ایمان آورده‌ایم، حال آنکه با کفر در آمده و با آن بیرون رفته‌اند. و خداوند به آنچه نهان می‌داشتند، داناتر است».

۱- ضعیف است، طبری ۱۲۲۲۴ ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از سعید و یا عکرمة از ابن عباس نقل کرده است. مدار این بر محمد بن ابومحمد است و او مجهول است، چنانچه در «تقریب» و «میزان الاعتدال» است. واحدی در اسباب نزول ۴۰۱ و «الوسیط» ۲ / ۲۰۳ از ابن عباس بدون سند روایت کرده است. به «کشاف» ۳۵۸ به تخریج محقق نگاه کنید.

وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٧٧﴾^۱!

۴۲۰- ک: طبرانی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: شخصی از یهود به نام نباش بن قیس به پیامبر گفت: پروردگار تو بخیل است و مال خود را به کسی نمی دهد. خدا آیه ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ...﴾ را نازل کرد^(۲).

۴۲۱- ابوشیخ از وجه دیگر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: این آیه ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾ در باره فحاص رئیس یهود بنی قینقاع نازل گردیده است.

اسباب نزول آیه ۶۷: ﴿يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۳.

۱- ترجمه: «یهود گفتند: دست خداوند بسته است. دستان خودشان بسته باد. و به [سزای] آنچه گفتند از رحمت خداوند به دور داشته شدند. بلکه دو دست او گشاده است هر گونه که بخواهد انفاق می کند و به راستی آنچه از [جانب] پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده است، [در حق] بسیاری از آنان، سرکشی و کفر را خواهد افزود. و در بین آنان دشمنی و کینه را تا روز قیامت افکنده ایم، هر گاه که آتشی برای جنگ برافروزند، خداوند آن را فرو می نشاند، و در زمین در فساد می کوشند. و خداوند فسادکاران را دوست نمی دارد».

۲- طبرانی ۱۲۴۹۷ روایت کرده اسناد آن ضعیف است، به خاطر جهالت محمد بن ابومحمد. هیشمی ۱۷/۷ می گوید: راوی های آن ثقه هستند.

۳- ترجمه: «ای رسول، برسان آنچه را که از [جانب] پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده است و اگر [این کار را] نکنی، رسالتش را نرسانده ای. و خداوند تو را از [شر] مردم حفظ می کند. خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند».

۴۲۲- ابوشیخ از حسن روایت کرده است: رسول خدا ﷺ فرمود: ایزد تعالی مرا به رسالت مبعوث کرد و من در خود توانایی این کار را نمی‌دیدم، زیرا می‌دانستم مشرکان تکذیب می‌کنند. پس خدای تعالی به من وحی کرد یا پیام او را به مردم برسانم و یا ناگزیر مورد خشم و عذاب الهی قرار گیرم. همین بود که خدا ﷻ آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...﴾ را نازل کرد.

۴۲۳- ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: هنگامی که ﴿يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ نازل شد. پیامبر ﷺ گفت: خدایا چگونه فرمان تو را انجام دهم، در حالی که من یکه و تنها هستم و همه بر علیه من همدست می‌شوند. پس ﴿إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ نازل شد^(۱).

۴۲۴- حاکم و ترمذی از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند: نبی کریم تا نزول این آیه ﴿وَأَلَلَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ با نگهبانان مسلح حراست و پاسبانی می‌شد. پس از نزول این آیه پیامبر سرش را از خانه بیرون کرد و به پاسبانان گفت: شما باز گردید که خدا خودش مرا نگاه می‌دارد^(۲).

۱- جداً منکر است، طبری ۱۲۲۷۵ از مجاهد روایت کرده، این مثل سابقش ضعیف است، با این وصف آیه مدنی و قصه ظاهراً مکی است.

۲- ترمذی ۳۰۴۶، حاکم ۲ / ۳۱۳، طبری ۱۲۲۷۹ از عبدالله بن شقیق از عایشه روایت کرده اند، اسناد آن قوی نیست، به خاطر حارث بن عبید. حاکم این حدیث را صحیح گفته و ذهبی هم با او موافق است. ترمذی می‌گوید: «این حدیث غریب است، عده‌ای آن را از جریری به قسم مرسل روایت کرده اند که در آن عایشه ذکر نشده» طبری ۱۲۲۷۷ از ابن علی از جریری از عبدالله بن شقیق به قسم مرسل روایت کرده است، اسناد این از موصول قوی تر است. ابن حجر در «فتح الباری» می‌گوید: «اسناد آن حسن است و در موصول مرسل بودن آن اختلاف دارند» این حدیث دارای شاهد است که طبری ۱۲۲۷۶ از

این حدیث دال بر این است که این آیه در شب و هنگامی که پیامبر ﷺ در بستر بوده نازل شده است.

۴۲۵- طبرانی از ابوسعید خدری ﷺ روایت کرده است: عباس عموی پیامبر در گروه نگهبانان پیامبر بود، هنگامی که ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ نازل گردید پاسبانی را ترک گفت^(۱).

۴۲۶- ک: همچنان از عصمه بن مالک خطمی روایت کرده است: ما همواره شب‌ها از پیامبر پاسبانی می‌کردیم. تا این که ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ نازل شد. پیامبر دستو داد این کار را ترک کنیم^(۲).

۴۲۷- ک: ابن حبان در «صحیح» خود از ابوهریره ﷺ روایت کرده است: زمانی که رسول الله به سفر می‌رفت اگر موقع صبح به جایی می‌رسیدیم، بزرگترین و سایه‌دارترین درخت را برایش انتخاب می‌کردیم و او در پای آن درخت فرود می‌آمد. روزی در زیر درختی نشست و شمشیر خود را بر شاخه آن آویزان کرد. ناگاه مردی آمد و شمشیر را گرفت و گفت: ای محمد چه کسی ترا از چنگ من نجات می‌دهد؟ پیامبر گفت: ایزد تعالی

سعید بن جبیر روایت کرده. پس حدیث موصول با این حدیث مرسل قوی می‌شود. به «تفسیر بغوی» ۸۱۴ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱- ضعیف است، طبرانی در «معجم صغیر» ۸۱۴ و «معجم اوسط» ۳۵۳۴ روایت کرده است. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۷/۷ گفته است: «در این اسناد عطیه عوفی ضعیف است» به ابن کثیر ۲۷۰۸ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- به طبرانی نیافتم. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۷/۷ ذکر کرده است، ابن کثیر ۲/۵۷۸ و ۵۷۹ به ابن مردویه از طریق طبرانی نسبت داده در این اسناد فضل بن مختار متروک است.

مرا از شر تو حفظ می کند، شمشیر را بگذار، آن مرد شمشیر را انداخت. پس خدا ﷻ ﴿وَأَلَلَهُ يَعْصُمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ را نازل کرد.

۴۲۸- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از جابر بن عبدالله روایت کرده اند: زمانی که رسول الله غزوهٔ بنی انمار را به پایان رساند. به ذات الرقاع آمد. هنگامی که بر سر چاهی نشسته و پاهای خود را دراز کرده بود، وارث از قبیلهٔ بنی نجار داوطلب قتل او ﷺ شد. رفقایش گفتند: چگونه او را به قتل می رسانی، گفت: به او می گویم: شمشیرت را به من بده، وقتی شمشیرش را به من داد او را می کشم، پس به نزد رسول خدا آمد و گفت: ای محمد، شمشیرت را به من بده، تا آن را ببویم، پیامبر شمشیر را به او داد. دست او لرزید. پیامبر گفت: خدا بین تو و خواستهات مانع ایجاد کرد. پس آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ...﴾ نازل شد^(۱).

حدیث غریب دیگری به سبب نزول این آیه آمده که آن را:

۴۲۹- ک: ابن مردویه و طبرانی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: از رسول الله به وسیلهٔ پاسبانان حراست و نگهبانی می شد. ابوطالب هر روز چند نفر از افراد بنی هاشم را با پیامبر جهت محافظت می فرستاد، تا آن که آیه ﴿وَأَلَلَهُ يَعْصُمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ نازل شد. ابوطالب خواست بازهم نگهبان به نزد رسول الله بفرستد. پیامبر گفت: ای عمو، خدا مرا از شر انسانها و جن حفظ می کند.

۴۳۰- ابن مردویه از جابر بن عبدالله رضی الله عنه به این معنی نقل کرده است.

این روایت اقتضا می کند که آیه مکی باشد و ظاهراً خلاف آن است.

۱- اسناد این ضعیف است که در آن موسی بن عبیده ربزی ضعیف متروک است. به تفسیر ابن کثیر ۲۷۱۲ به

تخریج محقق نگاه کنید.

اسباب نزول آیه ۶۸: ﴿قُلْ يٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَآبِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا ٱلتَّوْرَةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ ۗ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَٰنًا وَكُفْرًا ۖ فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٦٨﴾!﴾

۴۳۱- ک: ابن جریر و ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند: رافع، اسلام بن مشکم و مالک بن صیف به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای محمد! آیا نمی گویی که پیرو دین ابراهیم و از ملت او هستی و به تورات ایمان داری؟ گفت: آری، ولی شما چیزهای تازه در آن وارد کرده اید و حقایقی را که در تورات درج است، انکار و آنچه را که به تبلیغ و بیان آن مأمور بودید کتمان نموده اید. گفتند: به آنچه در دست ماست عمل می کنیم، از این رو در راه راست و حق قرار داریم. پس خدا جل جلاله آیه ﴿قُلْ يٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَآبِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ...﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیه ۸۲-۸۳: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا ٱلْيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا ۗ وَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا ٱلَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي ۚ ذٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾﴾

۴۳۲- ابن ابوحاتم از سعید بن مسیب و ابوبکر بن عبدالرحمن و عروه بن زبیر رضی الله عنه روایت کرده است: رسول الله صلی الله علیه و آله عمرو بن امیه ضمری را با نامه‌ای به حضور نجاشی فرستاد. نجاشی نامه را خواند، جعفر بن ابوطالب را با مهاجرین خواست، دنبال رهبانان و روحانیون مسیحی

۱- ترجمه: «بگو: ای اهل کتاب، بر آیینی درست نیستید مگر وقتی که [حکم] تورات و انجیل و آنچه را که از [جانب] پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است، بر پا دارید و البته آنچه از [جانب] پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده است [در حق] بسیاری از آنان سرکشی و کفر را خواهد افزود. پس بر گروه کافران اندوه مخور.»

نیز فرستاد و به جعفر بن ابوطالب دستور داد برایشان چند آیه از قرآن بخواند، جعفر رضی الله عنه سوره مریم را تلاوت کرد. آن‌ها به قرآن گرویدند و سیلاب اشک از دیدگانشان روایت گشت. این کلام عزیز **﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا^ط وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرَىٰ^ع ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيصِينَ وَزُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٧﴾** وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٤٨﴾^ا، در باره شان نازل شد.

۴۳۳- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: نجاشی سی نفر از بزرگان دربار خویش را نزد پیامبر فرستاد و او صلی الله علیه و آله سوره «یس» را برای آن‌ها قرائت کرد. با شنیدن قرآن چشمان آن‌ها اشکبار گردید. پس در باره آن‌ها این آیه نازل شد ^(۲).

۴۳۴- نسائی از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت کرده است: آیه **﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ ﴿٤٧﴾** در باره نجاشی و یاران او نازل شده است ^(۳).

۱- ترجمه: «دشمن‌ترین مردم را در حق مؤمنان یهود و مشرکان می‌یابی و مهربانترین آنان را در حق مؤمنان کسانی می‌یابی که گفتند: ما مسیحی هستیم. این از آن است که از [میان] آنان دانشمندان و راهبان هستند و [نیز از آن روی] که آنان کبر نمی‌ورزند. و چون آنچه را که به سوی رسول [خدا] فرو فرستاده شده است، بشنوند، چشمهایشان [را چنان] بینی که به سبب آنچه از حق شناخته‌اند، اشک ریزان می‌شود. می‌گویند: پروردگارا، ایمان آورده‌ایم، پس ما را در زمره گواهان بنویس.»

۲- اسناد این ضعیف است، طبری ۱۲۲۸۷ از طریق محمد بن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده و این محمد مجهول است. به «زاد المسیر» ۴۵۵ به تخریح محقق نگاه کنید.

۳- حسن است، نسائی در «تفسیر» ۱۶۸ و بزار ۲۷۵۸ «کشف» و طبری ۱۲۳۳۰ از عبدالله بن زبیر روایت کرده اند، اسناد آن حسن و راوی‌های آن ثقه هستند. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۹ / ۴۱۹ می‌گوید:

۴۳۵- طبرانی از ابن عباس به این معنی اما مفصلتر روایت کرده است^(۱).

اسباب نزول آیه ۸۷: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾^(۲).

۴۳۴- ترمذی و دیگران از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند: مردی به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! هر وقت گوشت می خورم میل من به زنان زیادتر می شود و شهوت بر من غلبه می کند به همین خاطر خوردن گوشت را بر خود حرام کردم. پس خدا آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ...﴾ را نازل کرد^(۳).

۴۳۷- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: گروهی از اصحاب از جمله عثمان بن مظعون معاشرت با زنان و خوردن گوشت را بر خود حرام کردند و کارد تیز تهیه کردند که آلت تناسلی خود را قطع کنند، تا احساسات شهوانی از آنها دور گردد و با آرامش خیال به عبادت پردازند. پس آیه نازل شد.

راوی های - یعنی بزار - راوی صحیح هستند، بدون محمد بن عثمان که ثقه است. به «فتح القدير» ۸۸۵ به تخریح محقق نگاه کنید.

۱- طبری ۱۲۳۲۰ از علی بن ابوظلحه از ابن عباس روایت کرده راوی های آن ثقه هستند، اما بین ابن عباس و ابن ابوظلحه ارسال است این حدیث دارای شواهد مرسل است که به مجموع قوی می شوند.

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، لذاذد چیزهایی را که خداوند برای شما حلال نموده است حرام مشمارید و از حد مگذرید. بی گمان خداوند از حد گذرندگان را دوست نمی دارد».

۳- ترمذی ۳۰۵۴، طبری ۱۲۳۵۴، ابن عدی ۵ / ۱۷۰ و واحدی ۴۱۰ از ابن عباس روایت کرده اند در این اسناد عثمان بن سعد کاتب ضعیف است، چنانچه در «تقریب» آمده. ترمذی می گوید: «حسن غریب است، عده ای این را به قسم مرسل روایت کرده اند» ابن عدی این حدیث را به سبب ضعف عثمان کاتب دارای علت می داند. به «فتح القدير» ۸۸۹ به تخریح محقق نگاه کنید.

۴۳۸- و همچنین از عکرمه به قسم مرسل، ابو قلابه، مجاهد، ابومالک، نخعی، سُدی و دیگران به این معنی روایت کرده است.

۴۳۹- سدی می گوید: آن‌ها به شمول ابن مظعون و علی بن ابوطالب ده نفر بودند.

۴۴۰- عکرمه می گوید: ابن مظعون، علی بن ابوطالب، ابن مسعود، مقداد بن اسود و سالم مولای ابو حذیفه از آن جمله اند.

۴۴۱- و در روایت مجاهد: ابن مظعون و عبدالله بن عمرو در میان آن‌ها هستند^(۱).

۴۴۲- ابن عساکر در «تاریخ» خود از طریق سدی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است: این آیه در باره گروهی از اصحاب از جمله ابوبکر، عمر، علی، ابن مسعود، عثمان بن مظعون، مقداد بن اسود و سالم مولای ابو حذیفه رضی الله عنه نازل گردیده است. آن‌ها باهم توافق کردند که خود را اخته نمایند، از معاشرت با زنان اجتناب کنند، گوشت و غذای چرب نخورند، لباس خشن بپوشند، از خوردنی‌ها استفاده نکنند، به جز اندکی برای

۱- حسن است، طبری ۱۲۳۵۰ روایت کرده، در این اسناد بین علی بن ابوظلحه و ابن عباس ارسال است و از وجه دیگر ۱۲۳۵۱ از ابن عباس روایت کرده در این اسناد عطیه عوفی واهی است و طبری ۱۲۳۴۱ از عکرمه و طبری ۱۲۳۴۸ از قتاده و طبری ۱۲۳۴۹ از سدی و طبری ۱۲۳۴۰ از ابومالک و طبری ۱۲۳۴۵ از ابوقالبه به قسم مرسل روایت کرده است. واحدی در «اسباب نزول» ۴۱۱ به عبارت مفسرین می گویند روایت کرده. این حدیث به کلمات متقارب به همین معنی روایت شده این روایات مرسل و موصول به مجموع قوی می شوند، پس حدیث قوی است. بخاری ۵۰۷۳ و ۵۰۷۴ مسلم ۱۴۰۲، ترمذی ۱۰۸۳، نسائی ۵۸ / ۶، ابن ماجه ۱۸۴۸، احمد ۱ / ۱۷۵ و ۱۸۳، دارمی ۲ / ۱۳۳، ابن حبان ۴۰۲۷، بغوی ۲۲۳۷ و بیهقی ۸ / ۹۷ از سعد بن ابی وقاص به قسم صحیح بدون نزول آیه روایت کرده اند: رسول خدا عثمان بن مظعون را از ترک تشکیل خانواده و بریدن از زن‌ها منع کرد، اگر به او اجازه می داد ما خود را خصی می کردیم به «زاد المسیر» ۴۶۰ به تخریح محقق نگاه کنید.

زنده ماندن و مانند راهبان جهت عبادت در روی زمین سیر و سیاحت نمایند. بنابراین، این آیه نازل شد^(۱).

۴۴۳- ابن ابوحاتم از زید بن اسلم روایت کرده است: شخصی از خانواده عبدالله بن رواحه رضی الله عنه مهمان او شد. خود او نزد پیامبر رفته بود. چون به خانه برگشت متوجه شد که مهمان منتظر اوست و هنوز غذا نخورده. به همسر خود گفت: به خاطر من به مهمانم غذا ندادی، این غذا بر من حرام است. همسرش گفت: این غذا بر من نیز حرام باشد. مهمان نیز غذا را تحریم کرد. چون عبدالله رضی الله عنه این وضعیت را مشاهده کرد دست به سوی غذا دراز نمود و گفت: بسم الله بخورید، سپس به نزد رسول الله آمد و موضوع را گفت. پس خدای بزرگ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیه ۹۰ - ۹۳: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ

وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

۴۴۴- احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: رسول الله ﷺ به مدینه آمد مردم شراب می نوشیدند و قمار می زدند، در این باره از نبی کریم سؤال کردند. بنابراین ﴿يَسْأَلُونَكَ
عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ...﴾ (بقره: ۲۱۹) نازل شد. مردم گفتند: ایزد تعالی شراب و قمار را تحریم نکرده بلکه گناه بزرگ خوانده است. آنان مثل همیشه شراب می نوشیدند. تا آن که روزی یکی از مهاجرین هنگام نماز شام امامت یارانش را عهده دار شد و موقع نماز خواندن اشتباه کرد. بنابراین آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾ (نساء: ۴۳) «ای مؤمنان، در حالی که مست باشید به نماز نزدیک نشوید تا آنکه

۱- اسناد آن جداً ضعیف است، بابت سدی و کلبی که هر دو متروکند و ابوصالح ضعیف است.

بدانید چه می گوید» نازل شد. سپس آیه شدیدتر از آن ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۹۱﴾﴾^(۱) نازل شد. آنهایی که شراب می نوشیدند، گفتند: پروردگارا، از شراب دست برداشتم. بعد مسلمانها گفتند: ای رسول خدا! برخی از مسلمانان که به قمار و شراب اشتغال داشتند در راه خدا شهید شدند تعدادی هم در بستر مرگ جان سپردند، حالا که ایزد تعالی شراب و قمار را زشت دانسته و کردار شیطانی خوانده است [تکلیف آنان چیست] پس خدای بزرگ آیه ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا...﴾^(۲) را نازل کرد.

۴۴۵- نسائی و بیهقی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: دو قبیله از انصار شراب می نوشیدند و زمانی که مست می شدند، گریبان یکدیگر را می گرفتند. وقتی که به حال عادی برمی گشتند، برخی از آنها متوجه آثار زخم و خراشیدگی در روی، سر و ریش خود می شد و با خود می گفت: برادرم (فلانی) این بلا را به سر من آورد، و در حالی که پیش از آن برادرانه باهم می زیستند و در دل هایشان هیچ کینه ای وجود نداشت، با خود می گفت: به

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، جز این نیست که شراب و قمار و انصاب و ازلام پلید [و ناشی] از عمل شیطان است، پس از آن احتراز کنید باشد که رستگار شوید. جز این نیست که شیطان می خواهد بین شما در [پرداختن به] شراب و قمار دشمنی و کینه افکند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. پس آیا دست بر می دارید؟»

۲- احمد ۲ / ۳۵۱ از ابوهریره روایت کرده است، و هیشمی در «مجمع الزوائد» ۸۰۷۵ می گوید: «ابووهب مولای ابوهریره را نه کسی جرح کرده و نه ثقه می داند و ابونجیح ضعیف است که حفظ خوب ندارد، اما بسیاری از علما او را ثقه می دانند» به فتح القدير ۸۹۹ به تخریج محقق نگاه کنید.

خدا اگر نسبت به من مشفق و مهربان بود این کار را با من نمی کرد و به این ترتیب، کینه و دشمنی در دل هایشان جایگزین مهر و دوستی می شد. پس خدای متعال آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ...﴾ را در باره آنها نازل کرد. پس عده‌ای از آدم‌های سختگیر گفتند: اگر شراب پلید و نوشیدنش گناه باشد، حکم فلان که شراب نوشیده بود و در جنگ احد به شهادت رسید چیست؟ خدای مهربان در پاسخ آنها آیه ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۰۰: ﴿قُلْ لَا يَسْتَوِي الْحَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْحَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَأُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^(۲).

۴۴۶- واحدی و اصبهانی در «ترغیب» از جابر روایت کرده اند: وقتی که رسول خدا ﷺ حکم تحریم شراب را اعلام کرد، اعرابی برخاست و گفت: کار و پیشه من تجارت شراب بود و از این راه ثروتی اندوخته‌ام، حال اگر آن مال را در راه خدا خرج کنم به من سودی خواهد رساند؟ رسول خدا گفت: خدا تنها چیزهای پاکیزه و طیب را قبول می کند. پس

۱- حسن است، نسائی در تفسیر ۱۷۱، طبری ۱۲۵۲۶، حاکم ۴ / ۱۴۱، بیهقی ۸ / ۲۸۵، طبرانی ۱۲۴۵۹ از ابن عباس روایت کرده اند، حاکم در باره سکوت کرده و ذهبی آن را به شرط مسلم صحیح دانسته است. به «فتح القدير» ۹۰۱ به تخریح محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «بگو: پلید و پاک یکسان نیست و اگر چه فراوانی پلید [ی] تو را به شگفتی وادارد. پس ای خردمندان، از خداوند پروا بدارید باشد که رستگار شوید».

خدای بزرگ تأیید گفته پیامبر آیه ﴿قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَنِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ...﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۰۱: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْءَانُ تُبَدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾^(۲).

۴۴۷- ک: بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: پیامبر در حال پند و اندرز برای مسلمانان بود که مردی پرسید: پدر من کیست؟ پیامبر گفت: فلانی است. بنابراین ﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَ لَكُمْ﴾ تا آخر نازل شد^(۳).

۴۴۸- همچنین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عده‌ای از رسول الله صلی الله علیه و آله با تمسخر چیزهای می‌پرسیدند. مردی پرسید: پدر من کیست؟ و شخصی که شترش را گم کرده بود

۱- باطل است، واحدی ۴۱۷ و اصبهانی در «ترغیب» ۱۲۳۵ از جابر بن عبدالله روایت کرده اند، اسناد آن ساقط است که محمد بن یوسف بن یعقوب رازی احادیث بسیار وضع کرده. به ضعفاى ابن جوزى ۳۲۵۴ و «میزان اعتدال» ۴ / ۷۲ و «زاد المسیر» ۴۷۶ به تخریح محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، از چیزهایی مپرسید که اگر برای شما آشکار شود، شما را اندوهگین کند، و اگر وقتی که قرآن فرو فرستاده می‌شود، از آن بپرسید، [سختی آن] برایتان آشکار خواهد شد. خداوند از آنها (سؤالات) در گذشت، و خداوند آمرزنده بردبار است.»

۳- صحیح است، بخاری ۴۶۲۱ و ۴۳۶۲ و ۷۲۹۵، مسلم ۲۳۵۹، نسائی در «تفسیر» ۱۷۴، ترمذی ۳۰۵۶، ابن حبان ۶۴۲۹ و بغوی در «تفسیر» ۸۳۹ به تخریح محقق به الفاظ متقارب از چند طریق از انس روایت کرده اند. به «احکام قرآن» ۸۰۱ به تخریح محقق نگاه کنید.

می‌پرسید: شتر من کجاست؟ پس در باره آن‌ها آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ...﴾ نازل شد.^(۱)

۴۴۹- ابن جریر از حدیث ابوهریره رضی الله عنه مانند این روایت را نقل کرده است.^(۲)

۴۵۰- احمد، ترمذی و حاکم از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده اند: هنگامی که ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ (آل عمران: ۹۷) نازل شد، تعدادی از مسلمانان پرسیدند: ای رسول خدا! آیا در هر سال یکبار ادای حج فرض می‌شود؟ پیامبر سکوت کرد، باز پرسیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: نه، و پس فرمود: اگر می‌گفتم، آری، ادای مراسم حج هر سال یکبار بر مسلمین واجب می‌شد. در این باره ﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾ نازل شد.

۴۵۱- ابن جریر مانند این از ابوهریره، ابوامامه و ابن عباس رضی الله عنهم روایت کرده است.^(۳)

حافظ ابن حجر فرموده است: هیچ مانعی ندارد که این آیه در باره هردو موضوع نازل شده باشد و اسناد حدیث ابن عباس صحیح‌تر است.^(۴)

اسباب نزول آیه ۱۰۶ - ۱۰۸: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَهَدَةً بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ أَتْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ ءَاخِرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي

۱- صحیح است، بخاری ۴۶۲۲، طبری ۱۲۷۹۸، طبرانی ۱۲۶۹۵، واحدی ۴۱۸ و بغوی ۸۴۲ به شماره‌گذاری

محقق همه از ابن عباس روایت کرده اند. به «احکام قرآن» ۸۰۲ به تخریح محقق نگاه کنید.

۲- طبری ۱۲۸۰۶ از ابوهریره روایت کرده در این اسناد قیس بن ربیع است که حدیث او در متابعات و شواهد حسن است.

۳- به طبری ۱۲۸۰۸ و حدیث بعدی و تفسیر ابن کثیر ۲۸۲۹ و حدیث بعدی به تخریح محقق نگاه کنید.

۴- فتح الباری ۸ / ۲۸۱.

الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنَّ آرْتَبْتُمْ
لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْأَثِمِينَ ﴿٦٦﴾

۴۵۲- ترمذی به قسم ضعیف و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما از تمیم داری روایت کرده اند: جز من (تمیم داری) و عدی بن بداء کسی مشمول سبب نزول این آیات نیست. این دو نصرانی بودند و پیش از اسلام به شام رفت و آمد داشتند. یکبار این دو به قصد تجارت به شام رفتند و یکی از بزرگان بنی سهم به نام بدیل ابن ابو مریم هم که یک جام نقره با خود داشت برای تجارت با این دو رفت و در راه مریض شد و به این دو وصیتی کرد و مأمورشان ساخت که تمام دارایی او را به خانواده اش برسانند. تمیم می گوید: چون او درگذشت، من و عدی جام را به هزار درهم فروختیم و این مبلغ را بین خود تقسیم کردیم. وقتی نزد خانواده او آمدیم هر چیزی که از بدیل پیش ما امانت بود به آنها سپردیم. آنها که جام را بین اشیاء نیافتند از ما در باره آن سؤال کردند. گفتیم: غیر از این چیزها که به شما سپردیم چیز دیگری از او باقی نمانده است و بدیل تنها همین ها را به ما سپرده. وقتی که مسلمان شدم و از آن گناه توبه کردم، نزد خانواده او آمدم و ایشان را از جریان آگاه ساختم و به آنها پانصد درهم پرداختم و یادآور شدم که پانصد درهم دیگر به نزد عدی است. آنها عدی را نزد رسول الله آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله از آنها برای اثبات درستی ادعایشان شاهد و دلیل خواست، اما آنها نتوانستند شاهی بیاورند. پیامبر به آنها امر کرد که عدی را سوگند بدهند و او هم سوگند خورد. خدای بزرگ در این باره آیه ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ ءَاخِرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنَّ آرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْأَثِمِينَ ﴿٦٦﴾ فَإِنْ عَثَرَ

عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَأَخْرَجَ الْقَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهَا وَجَاءَ آيَاتُ الْكُرْآنِ وَالْغُرُوبِ فَهِيَ الْمَثَلُ الْإِنشَاءِ
 فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَدِيدَتُنَا أَهْقُ مِنْ شَهَدَتِهِمَا وَمَا أَعْتَدْنَا إِلَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾
 ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهَيْهَا أَوْ تَحَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَنُ بَعْدَ أَيْمَنِمْ ﴿١٨﴾، را نازل
 کرد. سپس عمرو بن عاص و یک نفر دیگر برخاستند و قسم کردند. پس آن پانصد درهم از
 عدی بن بداء هم گرفته شد^(۲).

تذکر: ذهبی در این باور است، تمیمی که در مورد او وحی نازل شد آن تمیم نیست و این
 جریان را به مقاتل بن حیان نسبت داده است.

۱- ترجمه آیات: ای مؤمنان، [حدّ نصاب] شهادت در میان شما به هنگام وصیت - چون [نشانه‌های] مرگ به
 کسی از شما برسد - دو شخص دادگر از خودتان (مسلمان) و یا اگر در حال سفر در زمین باشید، آن گاه
 مصیبت مرگ به شما رسد، دو تن از غیر خودتان (اهل کتاب) است. اگر [به آنان] شک داشته باشید،
 پس از نماز آنان را ننگه دارید تا به خداوند سوگند خورند که به [جای] آن [شهادت] هیچ قیمتی
 نمی‌ستانیم و هر چند خویشاوند باشد و شهادت خدا را نپوشانیم، آن گاه ما از گناهکاران خواهیم
 بود. پس اگر معلوم شد که آن دو دستخوش گناه شده‌اند دو شخص دیگر از کسانی که ستم دیده‌اند [و]
 هر دو [به میت] نزدیکترند، قائم مقام آن دو می‌شوند. پس به خداوند سوگند می‌خورند که شهادت ما از
 شهادت آن دو درست‌تر است و از حق نگذشته‌ایم، که در آن صورت ما از ستمکاران خواهیم بود. این
 [روش] به آنکه گواهی را به گونه درستش در میان آرند و یا بترسند از آنکه سوگندهایی پس از
 سوگندهای آنان [به وارثان] برگردانده شود، نزدیکتر است».

۲- ترمذی ۳۰۵۹ و طبری ۱۲۹۷۱ مفصل روایت کرده‌اند. ترمذی می‌گوید: «غریب است، اسنادش صحیح
 نیست، ابونضر محمد بن سائب [کلبی] را علمای حدیث متروک می‌شمارند» اصل خبر را بخاری ۲۷۸۰،
 ابوداود ۳۶۰ ترمذی ۳۰۶۰، دارقطنی ۴ / ۱۶۹، واحدی ۴۲۱، طبری ۱۲۹۷۰، طبرانی ۱۷ / ۱۲ و بیهقی ۱۰
 / ۶۵ روایت کرده‌اند. از وجوه مختلف به قسم مرسل و موصول آمده. تفسیر بغوی ۸۵۰ به تخریج
 محقق.

حافظ ابن حجر می گوید: این ادعا درست نیست، زیرا در این حدیث تصریح شده است که او تمیم داری بود.

سوره انعام

این سوره مکی و ۱۶۵ آیه است

اسباب نزول آیه ۱۹: ﴿قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾!

۴۵۳- ابن اسحاق و ابن جریر از طریق سعید یا عکرمة از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: نحام بن زید و قروم بن کعب و بحری بن عمرو به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای محمد، مگر تو نمی دانی که جز الله، خدایی دیگر هم هست، پیامبر در جوابشان فرمود: لا إله إلا الله: جز خدای یگانه خدایی نیست. برای این فرستاده شده‌ام و به این راه مردم را دعوت می کنم. پس خدای عزوجل آیه ﴿قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً...﴾ را در باره سخن آنها نازل کرد^(۲).

۱- ترجمه: «بگو: چه چیز در شهادت برتر و بزرگتر است؟ [در پاسخ] بگو: خدا. بین من و شما گواه است. و این قرآن به من وحی شده است تا با آن شما را و کسی را که [پیمایش] به او برسد، بیم دهم. آیا شما گواهی می دهید که با خداوند معبودانی دیگر هستند؟ بگو: [من چنین] گواهی نمی دهم. بگو: جز این نیست که او معبود یگانه است و من از آنچه، شریک قایل می شوید، بیزارم».

۲- طبری ۱۳۱۳۲ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده است. اسناد آن به خاطر جهالت شیخ ابن اسحاق ضعیف است.

اسباب نزول آیه ۲۶: ﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْعَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾^۱.

۴۵۴- حاکم و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: ابوطالب مانع آزار و اذیت مشرکین بر رسول الله می شد، ولی خودش از آنچه رسول اکرم آورده بود دوری می جست. این آیه در شان او نازل شد^(۲).

۴۵۵- ک: ابن ابوحاتم از سعید بن ابوهلال روایت کرده است: این آیه در باره عموهای پیامبر که تعدادشان به ده نفر می رسید نازل شده است. آنان در برابر زورگویان و مشرکین از او صلی الله علیه و آله به شدت دفاع می کردند و خود در نهان با او مخالفت می نمود.

اسباب نزول آیه ۳۳: ﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَئِنَّ الظَّالِمِينَ بِعَايَةِ اللَّهِ لَيَجْحَدُونَ﴾^۳.

۱- ترجمه: «و آنان [مردم را] از [پیروی] او باز می دارند و [خود نیز] از [پیروی کردن] او دور می شوند و جز خویشتن [کسی] را به نابودی نمی کشانند و نمی دانند».

۲- حاکم ۳۱۵ / ۲ و واحدی ۴۲۶ هر دو از حبيب بن ابوثابت از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند، حیب مدلس است. عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۷۸۵، طبری ۳ / ۱۳۱۷۳ - ۱۳۱۷۵ از ثوری از حیب از کسی که از ابن عباس شنیده از ابن عباس روایت کرده اند، این صحیح تر است در این اسناد یک راوی مجهول است با این وصف حاکم این را صحیح می داند و ذهبی سکوت کرده است. به تفسیر شوکانی ۹۴۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «به راستی می دانیم که آنچه می گویند، تو را اندوهگین می سازد. پس آنان [در حقیقت] تو را تکذیب نمی کنند بلکه این ستمکاران آیات خدا را انکار می کنند».

۴۵۶- ترمذی و حاکم از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده اند: ابوجهل به سرور کائنات گفت: ما هرگز تو را تکذیب نمی کنیم، ولی آنچه را آورده ای باور نداریم. پس خدا ﴿فَأَنهٖم لَا يُكذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بَعَاثَ اللَّهُ بِمُحَادُونَ ﴿٣٣﴾﴾ را نازل کرد ^(۱).

اسباب نزول آیه ۵۱ - ۵۵: ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۗ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾﴾

۴۵۷- ابن حبان و حاکم از سعد بن ابی وقاص روایت کرده اند: این آیه در شان شش نفر من، عبدالله بن مسعود و چهار نفر دیگر رضی الله عنهم نازل شده است، بزرگان کفار به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: این ها را از خود دور کن، زیرا ما خجالت می کشیم در گروهی که آن ها هم وجود دارند از تو اطاعت نماییم. سخنان آنان چنانچه خدا خواسته بود در دل پیامبر اثر گذاشت. پس ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۗ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾﴾

۱- این حدیث هم به قسم موصول و هم مرسل آمده است، ترمذی ۳۰۶۴، حاکم ۳۱۵ / ۲ ح ۳۲۳۰ هردو از ناحیه بن کعب از علی روایت کرده اند. حاکم این حدیث را به شرط شیخین صحیح دانسته، اما ذهبی گفته: بخاری و مسلم از ناحیه هیچ روایتی نکرده اند. باز هم ترمذی این حدیث را از حاجیه و همچنان طبری ۱۳۱۹۷ و ۱۳۱۹۸ به قسم مرسل روایت کرده اند. زاد المسیر ۵۰۷ به تخریح محقق.

وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ ﴿٥٥﴾ نازل شد^(۱).

۴۵۸- احمد، طبرانی و ابن ابوحاتم از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده اند: بزرگان قریش از کنار رسول الله صلی الله علیه و آله گذشتند، خباب بن ارت، بلال، صهیب و عمار را در محضر پیامبر دیدند و گفتند: ای محمد! آیا اینها را [از قوم خود] شایسته تر می دانی و خدا از میان ما تنها به اینها فضل و احسان کرده است؟ اگر اینها را از خود دور کنی ما از تو پیروی خواهیم کرد. پس در باره آنها ﴿وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٥٥﴾ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٦﴾ وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ ﴿٥٧﴾ وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا لَٰجَهْلَةً ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٨﴾ وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ أَلْبَسُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمُ الْكِبْرَ﴾ نازل شد^(۱).

۱- صحیح است، مسلم ۲۴۱۳، نسائی در «تفسیر» ۱۸۳، ابن ماجه ۴۱۲۸، ابویعلی ۸۲۶، طبری ۱۳۲۶۶، واحدی ۴۳۱ و حاکم ۳/۳۱۹ از سعد بن ابی وقاص روایت کرده اند. به «تفح القدير» ۹۵۰ تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه آیات: «و با آن (قرآن) بیم ده کسانی را که می ترسند از آنکه به سوی پروردگارشان برانگیخته شوند. [چرا که] آنان جز او دوست و شفيعی ندارند. باشد که پرهیزگاری کنند. آنان را که به بامداد و

۴۵۹- ابن جریر از عکرمه روایت می‌کند: عتبه بن ربیع، شیبه بن ربیع، مطعم بن عدی و حرث بن نوفل با جمعی از اشراف بنی عبد مناف از اهل کفر و ستیز نزد ابوطالب آمدند و گفتند: اگر برادرزاده‌ات این بردگان را از خود دور کند، جایگاهی بسیار بزرگ در دل‌های ما خواهد داشت، ما فرمان بردار او می‌شویم و پیروان خود را نیز به او نزدیک می‌سازیم. ابوطالب موضوع را برای پیامبر بیان داشت. عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: خواهش ایشان را برآورده کن تا ببینیم چه می‌خواهند. پس خدای بزرگ آیه **﴿وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ تَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَاٰلِیٖ وَسَلَّمَ وَلَا شَفِیْعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾** (۱) و **﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدُوَّةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾** (۲) و **﴿وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَٰؤُلَاءِ مِنْ بَنِي اللَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ﴾** (۳) را

شامگاه پروردگارشان را- در طلب خشنودی‌اش- می‌خوانند، [از خود] مران. چیزی از حساب آنان بر [عهده] تو نیست و از حساب تو [هم] چیزی بر [عهده] آنان نیست، تا آنان را برانی. که آن گاه از ستمکاران خواهی بود. آنان را با یکدیگر اینچنین آزمودیم تا بگویند: آیا اینانند، کسانی که خداوند از میان ما بر آنان منت نهاده است؟ آیا خداوند به سپاسگزاران داناتر نیست؟. و چون کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند به نزد تو آیند. [به آنان] بگو: سلام بر شما باد. پروردگارتان بخشایش را بر خود مقرر کرده است. که هر کس از شما از روی نادانی کاری بد مرتکب شود، آن گاه پس از آن توبه و درستکاری کند، [بداند] که او آمرزنده مهربان است. و آیات را بدینسان به روشنی بیان می‌کنیم تا راه معرمان روشن شود».

۱- حسن است، احمد ۳۹۷۵، بزار ۲۲۰۹، طبرانی ۱۰۵۲۰ و واحدی ۴۳۳ از ابن مسعود روایت کرده اند. هیشمی در مجمع الزوائد ۱۰۹۹۷ گفته: «راوی‌های احمد راویی صحیح هستند، بدون کردوس که ثقة است» و حدیث سعد که پیش گذشت به این شاهد است. به «زاد المسیر» ۵۱۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

نازل کرد. آن‌ها عبارت بودند از: بلال، عمار بن یاسر، سالم مولای ابوحنیفه، صالح مولای اسید، ابن مسعود، مقداد بن عبدالله، واقد بن عبدالله حنظلی و امثال ایشان. سپس عمر بن خطاب به محضر پیامبر آمد و از گفتار خویش پوزش خواست. پس آیه ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا...﴾ نازل شد^(۱).

۴۶۰- ابن جریر، ابن ابوحاتم و دیگران از خباب رضی الله عنه روایت کرده اند: اقرع بن حابس و عینه بن حصن متوجه شدند که رسول خدا با صهیب، بلال، عمار، خباب و جمعی از مسلمانان کم بضاعت نشسته است. چون آن‌ها را کنار رسول الله دیدند به دیده حقارت به آن‌ها نگریستند و با پیامبر تنها نشستند و گفتند: ما می‌خواهیم که برای ما جایگاهی قرار دهی که بیانگر قدر و منزلت ما در میان عرب باشد، زیرا فرستادگان و هیأت اعزامی عرب از نواحی مختلف به نزد تو می‌آیند، شرم‌آور است که ما را با این بردگان یک جا ببینند هر وقت ما به حضور تو آمسیم، آن‌ها را از مجلس ما دور کن وقتی ما از نزد تو رفتیم، بعد اگر دلت خواست با آن‌ها بنشین. پیامبر پیشنهاد آن‌ها را پذیرفت. بنابراین، وحی الهی ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ...﴾ نازل شد. سپس خدای عزوجل اقرع و همراه او را متذکر گردید و گفت: ﴿وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ...﴾ خباب می‌گوید، روش رسول خدا چنان بود که با ما می‌نشست هر گاه میل برخاستن می‌کرد ما را ترک می‌کرد و می‌رفت. بنابراین آیه ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ...﴾ (کهف: ۲۸) نازل شد. [پس از نزول این آیه پیامبر با ما می‌نشست و وقتی که زمان برخاستن او صلی الله علیه و آله می‌رسید، برای این که او برخیزد نخست ما برمی‌خاستیم و مجلس را ترک می‌گفتم]^(۲).

۱- طبری ۱۳۲۶۷ به قسم مرسل روایت کرده است به «زاد المسیر» ۵۱۷ به تخریح محقق نگاه کنید.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۷، ص ۲۰۱.

ابن کثیر گفته است: این حدیث غریب است چون که آیه مکی است و اقرع و عینه مدت‌ها بعد از هجرت به اسلام مشرف شده اند.

۴۶۱- فریابی و ابن ابوحاتم از ماهان روایت کرده اند: گروهی نزد پیامبر آمدند و گفتند: ما مرتکب گناهان کبیره شده ایم، پیامبر به آن‌ها جواب نداد. پس خدا ﷻ آیه ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِغَايَتِنَا...﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۶۵ - ۶۷: ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ ۗ لَّنْظُرَ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ﴿١٥﴾﴾.

۴۶۲- ک: ابن ابوحاتم از زید بن اسلم روایت کرده است: چون آیه ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ...﴾ نازل شد. رسول الله گفت: بعد از من به کفر و بی‌ایمانی بازنگردید که [اگر اینگونه رفتار کنید، یقیناً] یکدیگر را با شمشیر می‌زنید، گفتند: ما شهادت می‌دهیم خدایی نیست جز خدای یگانه و توهم فرستاده‌ خدایی. و برخی دیگر گفتند: ما مسلمانی. بنابراین، هیچگاه یکدیگر را نمی‌کشیم. پس خدای عزوجل ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ ۗ لَّنْظُرَ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ﴿١٥﴾﴾ و کذب به.

۱- طبری ۱۲۳۹۴ و ۱۳۲۹۵ از ماهان که ابوصالح حنفی است به قسم مرسل روایت کرده. «زاد المسیر» ۵۲۰

به تخریح محقق.

قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ﴿٦٦﴾ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾ ﴿١﴾ را نازل فرمود^(۱).

اسباب نزول آیه ۸۲: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ ﴿٨٢﴾^(۲).

۴۶۳- ک: ابن ابوحاتم از عبیدالله بن زحر از بکر بن سواده روایت کرده است: در یکی از میدان‌های جنگ مردی از صف دشمن بر مسلمانان حمله ور شد و مسلمانی را به شهادت رساند، دوباره یورش برد و شخصی دیگر را به شهادت رساند، بار سوم بر سپاه اسلام تاخت و دیگری را به شهادت رساند. سپس از پیامبر پرسید: اگر بعد از این کشتار مسلمان شوم آیا این اسلام آوردن برای من سودی خواهد داشت؟ رسول الله ﷺ گفت: آری، آن شخص پس از شنیدن ارشاد پیامبر بر اسب خود نهیب زد و به صف مسلمانان پیوست. پس بر صف یاران قبلی خویش هجوم برد و یکی را به قتل رساند. بار دوم و سوم هم این عمل را انجام داد و هر بار شخصی را گردن زد، تا این که خودش شربت شهادت نوشید. بکر بن سواده گفته است:

۱- ترجمه: «بگو: او تواناست بر آنکه عذایی از فرازتان یا از زیر پاهایتان بر شما فرو فرستد یا شما را گروه گروه به هم آورد و [طعم] جنگ برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند. بنگر چگونه آیات را گوناگون بیان می‌کنیم تا آنان دریابند. و قومت آن را دروغ انگاشتند، حال آنکه آن حق است. بگو بر شما نگهبان نیستم. هر خبری سرانجامی دارد و خواهید دانست».

۲- طبری ۱۳۳۸۱ روایت کرده این مرسل است و همچنان در اسناد این مؤمل بن اسماعیل بصری ضعیف است. منظور کفار قریش است به طبری بعد حدیث ۱۳۳۸۲ و پیش از این نگاه کنید، به هر حال این خبر مرسل و ضعیف است. ابن کثیر ۱۹۱۴ به تخریج محقق.

۳- ترجمه: «کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیامیختند، آنانند که امیتت [و آسایش] دارند و آنان راهیافتگانند».

علما معتقدند که آیه ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا ءِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ...﴾ در باره وی نازل شده است^(۱).

اسباب نزول آیه ۹۱: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشْرًا مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْمَلُوا أَنْتُمْ وَلَا ءَابَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾^(۲).

۴۶۴- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: مالک بن صیف دانشمند یهودی که بسیار چاق و فربه بود به حضور رسول خدا ﷺ آمد و با او ﷺ دعوا و مجادله کرد. پیامبر گفت: ترا به کسی که تورات را برای موسی ﷺ نازل کرده است سوگند! آیا در آن کتاب نیامده که پروردگار دانشمند فربه را دوست ندارد؟ مالک خشمگین شد و گفت: خدا هیچ چیز بر کسی فرو نفرستاده است. یارانش گفتند: وای به حالت حتی به موسی هم؟ آیه ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ...﴾ نازل شد. این حدیث مرسل است.

۴۶۵- ابن جریر به این معنی از عکرمه نقل کرده است^(۳).

۱- جداً ضعیف است، این مرسل است در این اسناد عبیدالله بن زحره ضعیف و متروک است. این سوره و همچنان این آیه مکی است در مکه که جنگ نبود پس این خبر ضعیف و منکر است.

۲- ترجمه: «و خداوند را چنان که سزاوار ارج اوست، ارج نگذاشتند. چون گفتند: خداوند بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده است. بگو: چه کسی نازل کرده است کتابی را که موسی آن را نور و راهنما برای مردم آورده است که آن را به صورت ورقهایی در می آورید، [بخشی از] آن را آشکار و بسیاری [از آن را] نهان می دارید؟ و چیزی آموزش داده شدید، که شما و پدرانتان [آن را] نمی دانستید. بگو: خدا [آن را] نازل نموده است. [آن گاه آنان را سرگرم کند و کاوشان واگذار.»

۳- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۷، ص ۲۶۷.

حدیث دیگری نیز در سوره نساء در ذیل آیات ۱۵۳ - ۱۵۶ گذشت.

۴۶۶- ابن جریر از طریق ابن ابوطلحه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: یهود می گفت: سوگند به خدا پررودگار از آسمان هیچ کتابی نفرستاده است. بنابراین، این آیه نازل گردید^(۱).

اسباب نزول آیه ۹۳: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾^۲.

۴۶۷- ابن جریر از عکرمه [مولای ابن عباس] روایت کرده است: آیه ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ...﴾ در باره مسیلمه ﴿وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ در باره عبدالله بن سعد بن ابو سرح کاتب وحی رسول خدا نازل گشته است. پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- طبری ۱۳۵۴۴ روایت کرده است، راوی های آن ثقه هستند. اما بین علی بن ابوطلحه و ابن عباس انقطاع است.

۲- ترجمه: «و کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد یا گوید: به من وحی شده است، حال آنکه چیزی به او وحی نشده است؟! و [از] کسی که گوید: همانند آنچه را که خداوند نازل کرده است، نازل خواهم کرد. و چون ببینی، آن گاه که ستمکاران در سكرات مرگ‌اند و فرشتگان دستان خود را گشاده‌اند [و می‌گویند:] جانهایتان را بیرون آورید [شگفت زده می‌شوی]. امروز به [سزای] آنچه به ناحق بر خداوند می‌گفتید و [به سزای آنکه] از آیاتش سرکشی می‌کردید، به عذاب خوار کننده کیفر داده می‌شوید».

به او می فرمود: بنویس عزیز حکیم، او می نوشت غفور رحیم. پس از اسلام برگشت و به قریش پیوست^(۱).

۴۶۸- و از سدی به همین معنی روایت کرده است: عبدالله می گفت: اگر بر محمد وحی شده بر من نیز وحی آمده است و اگر قرآن را خدا نازل کرده باشد، من هم توانستم شبیه آن را نازل کنم، محمد می گفت: سمیعاً علیماً و من می گفتم: علیماً حکیماً.

اسباب نزول آیه ۹۴: ﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَؤُا ۗ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾^(۲).

۴۶۹- ابن جریر و دیگران از عکرمة روایت کرده اند: نصر بن حارث گفت: لات و عزی مرا شفاعت می کنند. خدا آیه ﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَؤُا﴾ را نازل کرد^(۳).

۱- طبری ۱۳۵۵۹ از عکرمة و ۱۳۵۶۰ از سدی به قسم مرسل روایت کرده است، حاکم ۴۵/۳ و واحدی در «اسباب نزول» ۴۴۲ از مرسل شرح بیل بن سعد روایت کرده اند. پس حدیث با همین طریقها و مخرجهای متعدد چه بسا که قوی باشد، اما نه به این حد که با آن استدلال کرد. به تفسیر بغوی ۸۴ به تخریح محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «و [می گویم] یگه [و تنها] چنان که نخستین بار شما را آفریدیم، به نزد ما آمدید و آنچه را که به شما بخشیده بودیم، پشت سرتان رها کردید و آن شفیعاتان را که می پنداشتید در [پرورش] شما شریکان [خداوند] هستند، با شما نمی بینیم. به راستی [پیوند] میان شما گسسته شد. و آنچه می پنداشتید، از [دست] شما رفت.»

۳- طبری ۱۳۵۷۷ از عکرمة به قسم مرسل روایت کرده که ضعیف است.

اسباب نزول آیه ۱۰۸: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٠٨﴾

۴۷۰- عبدالرزاق از معمر از قتاده روایت کرده است: مسلمانان بت‌های کفار را دشنام می‌دادند و کافران پروردگار عالمیان را. پروردگار عزوجل آیه ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾ را نازل کرد^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۰۹ - ۱۱۱: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ آيَةٌ لِيُؤْمِنُوا بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١١١﴾

۴۷۱- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: رسول الله ﷺ با قریش گفتگو کرد، آن‌ها گفتند: ای محمد! تو خود ما را آگاه ساخته‌ای که معجزه موسی عليه السلام عصایش بود که با آن بر سنگ زد [و دوازده چشمه آب از آن به شدت جاری شد]^(۳). و معجزه عیسی عليه السلام زنده کرن مرده‌ها بود و معجزه صالح عليه السلام که برای هدایت قوم ثمود فرستاده شد، شتر بود. تو هم برای این که به تو ایمان بیاوریم، معجزه و نشانه‌ای روشن بیاور. رسول الله گفت: دوست دارید چه معجزه‌ای برایتان بیاورم، گفتند: کوه صفا را به طلا تبدیل

۱- ترجمه: «و کسانی را که به جای خدا می‌پرستند دشنام مدهید [زیرا که آنان نیز] از روی ستم ناآگاهانه خداوند را دشنام می‌دهند. بدینسان برای هر امتی عملکردشان را آراستیم، آن گاه بازگشتشان به سوی پروردگارشان است. پس به آنان از [حقیقت] آنچه می‌کردند خبر می‌دهد.»

۲- ضعیف است، طبری ۱۳۷۴۳ و واحدی در «اسباب نزول» ۴۴۵ از قتاده به قسم مرسل روایت کرده اند. زاد المسیر ۵۷۴ به تخریج محقق.

۳- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۷، ص ۳۱۲.

کن، گفت: اگر این کار را انجام دادم به من ایمان می آورید؟ گفتند: آری به خدا! رسول الله برخاست که دعا کند، جبرئیل علیه السلام به محضر ایشان آمد و گفت: اگر تو بخواهی خدا جل جلاله کوه صفا را طلا می کند، اما اگر بازهم ایمان نیاوردند به رنج و عذاب شدید گرفتارشان می کنیم و اگر می خواهی آنها را به حال خودشان بگذار تا از میانشان، آنان که اصلاح پذیرند به اسلام رو بیاورند. خدای بزرگ ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ آيَةٌ لِّيُؤْمِنُوا بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸﴾ وَنُقَلِّبُ أَفْعَادَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أُولَٰئِكَ مَرَّةٌ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۱۹﴾ * وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ تٰجِهَلُونَ ﴿۲۰﴾﴾ را نازل کرد (۱).

اسباب نزول آیه ۱۱۸ - ۱۲۱: ﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ أَسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِعَآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ



۱- ضعیف است، طبری ۱۳۷۵۰ و واحدی ۴۴۷ از محمد بن کعب قرظی به قسم مرسل روایت کرده اند، با این وصف در اسناد آن ابو معشر نجیح سندی ضعیف و خبر واهی است. و از کلبی هم روایت شده که ناچیز است زیرا وی متروک و متهم است. به «زاد المسیر» ۵۴۹ به تخریج محقق نگاه کنید.

ترجمه آیات: «و به سخت ترین سوگندهایشان به خداوند سوگند خوردند که اگر معجزه ای برای آنان بیاید، البته به آن ایمان می آورند. بگو: معجزات فقط در نزد خداست و چه می دانید که آن اگر [هم] بیاید، ایمان نمی آورند؟. و چنان که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند دلهایشان و چشمهایشان را بر می گردانیم و آنان را در سرکشیشان سر گشته واگذاریم. و اگر ما به سوی ایشان فرستگان را می فرستادیم و مردگان با آنان سخن می گفتند و همه چیز را گروه گروه فرارویشان جمع می کردیم، هرگز ایمان نمی آوردند، مگر آنکه خداوند می خواست. ولی بیشترشان جهل می ورزند.»

۴۷۲- ابوداود و ترمذی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: عده‌ای به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول خدا! آیا این درست است گوشت آنچه را که خودمان کشته باشیم بخوریم و از خوردن گوشت آنچه که پروردگار آن را کشته است اجتناب کنیم؟ خدا **﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِبَيِّنَاتِهِ مُؤْمِنِينَ﴾** (۱۱۸) وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ ﴿ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ﴿ وَذَرُوا ظَهْرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ ﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيَجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ ﴿ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ ﴾ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِوْنَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَدِّدُوا لَكُمْ ﴿ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴾، را نازل کرد.

۴۷۳- ابوداود، حاکم و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: عده‌ای گفتند آنچه را خدا می کشد نمی خورید و آنچه را خود کشته اید می خورید. پس **﴿وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِوْنَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَدِّدُوا لَكُمْ﴾** تا آخر آیه نازل شد.

۱- **ترجمه آیات:** «پس اگر به آیات خداوند مؤمنید از آنچه نام خدا بر آن برده شده است، بخورید. و دلیلی ندارد که از آنچه نام خدا را [به هنگام ذبحش] برده‌اند، نخورید. حال آنکه آنچه را بر شما حرام کرده، به روشنی برایتان بیان نموده است مگر آنچه به [خوردن] آن ناچار باشید. و بسیاری با خواسته‌های [نفسانی] خویش بدون علم [مردم را] گمراه می کنند. بی گمان پروردگارت به [حال] تجاوزگران داناتر است. و گناه پیدا [و نیز] پنهان آن را ترک گویند، به راستی آنان که گناه می کنند، بر وفق آنچه می کردند، کیفر خواهند دید. و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است، مخورید. و به راستی آن گناه است و شیطانها به دوستان خویش القا می کنند تا با شما خصومت ورزند. و اگر از آنان پیروی کنید، بی گمان مشرک خواهید بود.»

۴۷۴- طبرانی و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: هنگامی که کلام آسمانی ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ نازل شد. مجوس به قریش پیام فرستاد، با محمد بحث و جدل کنید و به او بگویید: آنچه را با دست خودت و با کارد می کشی حلال است و آنچه را خدا با شمشیر طلایی می کشد حرام؟ منظورشان لاشه مردار بود. پس خدای بزرگ ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَدِّدُوا لَكُمْ﴾ را تا آخر آیه نازل کرد. ابن عباس گفته است: مراد از کلمه شیاطین آتش پرستان و اولیای آنها قریشند.

اسباب نزول آیه ۱۲۲: ﴿أَوْ مَن كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا ۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^(۱)

۴۷۵- ابوشیخ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: خدا آیه ﴿أَوْ مَن كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ...﴾ را در باره عمر فاروق رضی الله عنه و ابوجهل نازل کرد^(۲).

۴۷۶- ابن جریر نیز از ضحاک مانند این روایت را نقل کرده است^(۳).

۱- ترجمه: «آیا کسی که مرده بود، آن گاه او را زنده کردیم و برای او نوری قرار دادیم که با آن در [میان] مردم راه می رود مانند کسی است که وصفش [چنین است که او] در تاریکیهاست که بیرون آینده از آن نیست؟ بدینسان برای کافران آنچه می کردند آراسته شده است.»

۲- مؤلف به ابن عباس نسبت کرده درست نیست، برای این که این حدیث را تنها ابوشیخ روایت کرده است. صحیح عموم آیه است در مورد هر کافر و مسلمان است.

۳- طبری ۱۳۸۴۰ از ضحاک به قسم مرسل روایت کرده، پس این ضعیف است. واحدی در «اسباب نزول» ۴۵۱ از زید بن اسلم به قسم مرسل روایت کرده با این وصف در این اسناد مبشر بن عبید از جمله کسانی است که حدیث وضع می کنند. به زاد المسیر ۵۵۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

اسباب نزول آیه ۱۴۱: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَذْشَأَ جَنَّتٍ مَّعْرُوشَتٍ وَعَیْرَ مَعْرُوشَتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مُتَشَبِهًا وَغَیْرَ مُتَشَبِهٍ كُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿۱۴۱﴾!

۴۷۷- ابن جریر از ابوعلیه روایت کرده است: برخی از مسلمانها بدون زکات چیزهای دیگری را هم بخشش و در این کار زیاده روی می کردند. پس این آیه تا آخر نازل شد.^(۲)

۴۷۸- و از ابن جریر روایت کرده است: ثابت بن قیس بن شماس میوه یک درخت خرما را خود را تمام و کمال به دیگران بخشید، شب که شد یک دانه خرما هم برای خودش باقی نماند.^(۳)

سورة اعراف

این سوره مکی و ۲۰۶ آیه است

اسباب نزل آیه ۳۱ - ۳۲: ﴿يَبْنِيْءَ آدَمَ خُذُوا زَيَّتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿۳۲﴾

۱- ترجمه: «و اوست کسی که [حاصل] باغهایی استوار بر پایه و غیر استوار بر پایه و درختان خرما و زراعت را که میوه های هر یک گوناگونند و زیتون و انار را، همگون و ناهمگون پدید آورد. پس از میوه های آن چون به بار نشانند، بخورید و به روز درویدنش حق آن را بدهید. و اسراف مکنید. بی گمان او اسراف-کنندگان را دوست ندارد.»

۲- ضعیف است، طبری ۱۴۰۴۰ - ۱۴۰۴۲ از ابوعلیه به قسم مرسل روایت کرده است.

۳- جداً ضعیف است، طبری ۱۴۰۴۳ روایت کرده و این معضل است و احادیثی را که ابن جریر به طور مرسل روایت می کند جداً واهی اند.

۴۷۹- مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: در جاهلیت زنی برهنه خانه کعبه را طواف کرد، در حالی که تنها بر آلت تناسلی خود پارچه‌ای را آویزان کرده بود، و می‌گفت: امروز قسمتی از بدن یا تمام آن آشکار می‌شود و من قسمت آشکار آن را نمی‌پوشانم. در این باره ﴿يَبْنِيْ اٰدَمَ خُدُوْا زِيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوْا وَاشْرَبُوْا وَلَا تُسْرِفُوْا اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ ﴿۲۳﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِيْنَةَ اللّٰهِ الَّتِيْ اُخْرِجَ لِعِبَادِهٖۙ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِيْنَ ءَامَنُوْا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۗ كَذٰلِكَ نُوْفِّصُ لِقَوْمٍ يَعْمُوْنَ ﴿۲۳﴾، نازل شد.

اسباب نزول آیه ۱۸۴: ﴿اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوْا مَا بِصٰحِحِهِمْ مِّنْ جَنَّةٍ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ

۲ ﴿۱۸۴﴾.

۴۸۰- ک: ابن ابوحاتم و ابوشیخ از قتاده روایت کرده اند: نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر کوه صفا ایستاد و قریش را به یکتاپرستی دعوت نمود و تمام خاندان‌ها را شاخه به شاخه مورد خطاب قرار داد: ای فرزندان فلان، ای فرزندان فلان و آن‌ها را از عذاب سخت پروردگار و مجازات خدای تعالی برحذر داشت. در این میان کسی از قریش گفت: بدون شک این رفیق شما

۱- ترجمه: «ای فرزندان آدم، در هر نمازی زینت خود را بگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید. بی گمان خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد. بگو: چه کسی آن زینت خدا را که برای بندگانش پدید آورده و روزهای پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: آن [پاکیزه‌ها] در زندگانی دنیا برای مؤمنان است. روز قیامت [هم] ویژه [آنان] است. بدینسان آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم.»

۲- ترجمه: «آیا اندیشه نکرده‌اند که این همسخن آنان هیچ دیوانگی ندارد؟ او جز بیم دهنده‌ای آشکار نیست.»

دیوانه شده است که اینگونه شب تا صبح نعره می‌زند. پس خدا ﷻ آیه ﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۸۷: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُحِيطُ بِهَا لَوْ قُبِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۲).

۴۸۱- ابن جریر و دیگران از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند: حَمَلُ بْنُ ابوقشیر و سموئل بن زید به رسول خدا ﷺ گفتند: اگر واقعاً پیغمبر هستی ما را آگاه کن که قیامت چه وقت است؟ اگر چه ما خود می‌دانیم که قیامت چه زمانی فرا می‌رسد. پس خدای بزرگ آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا...﴾ را نازل کرد.

۴۸۲- همچنین از قتاده روایت کرده است: قریش به پیغمبر خدا گفت: ^(۱) [ما و تو خویشاوندیم، پس نهانی به ما بگو که قیامت چه وقت می‌آید؟ خدای بزرگ فرمود:

۱- به این عبارت جداً ضعیف است، طبری ۱۵۴۷۲ از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است. قضیه رفتن پیامبر به کوه صفا به روایت صحیح آمده، اما در این خبر ذکر نزول آیه وهن است، کلمات «هر شب تا صبح نعره می‌زند» باطل است، زیرا پیامبر خدا مردم را هنگام صبح صدا کرد و آن‌ها جمع شدند، چون گفتار پیامبر را شنیدند، ابولهب سخنان خود را گفت و مردم پراکنده شدند. به «زاد المسیر» ۵۹۶ به تخریح محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «درباره قیامت از تو می‌پرسند که استقراش کی خواهد بود. بگو: علمش فقط در نزد پروردگارم است. آن را جز او به هنگامش آشکار نمی‌سازد. علم آن از اهل آسمانها و زمین برنیاید. جز ناگهان به سوی شما نیاید. [چنان] از تو می‌پرسند که گویی تو از آن کاوش می‌کنی. بگو: علم آن فقط نزد خداوند است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

﴿يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا﴾ «از تو می پرسند گویی که تو در باره قیامت بسیار پرسش و سؤال کرده، و از وقت آمدن آن آگاه شده‌ای»^(۲).

اسباب نزول آیه ۲۰۴: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

۳ ﴿﴾

۴۸۳- ابن ابوحاتم و غیره از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند: مسلمان‌ها به امامت رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواندند و در آن حال صدای خود را بلند می کردند. در این باره آیه ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ...﴾ نازل شد^(۴).

۴۸۴- و نیز از او چنین روایت کرده است: مسلمان‌ها در نماز باهم صحبت می کردند. لذا این آیه ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ...﴾ نازل گردید^(۵).

۴۸۵- و از عبدالله بن مغفل نیز به این معنی روایت کرده است.

۴۸۶- ابن جریر نیز از ابن مسعود رضی الله عنه همینگونه روایت کرده است^(۶).

۱- ضعیف است، طبری ۱۵۴۷۳ و واحدی در «اسباب نزول» ۴۵۹ از قتاده به قسم مرسل روایت کرده اند. به «زاد المسیر» ۵۹۸ نگاه کنید.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۹، ص ۱۴۰.

۳- ترجمه: «و چون قرآن خوانده شود، به آن گوش فرا دهید و خاموش بمانید تا مورد رحمت قرار گیرید».

۴- طبری ۱۵۵۹۷ و واحدی ۴۶۳ روایت کرده اند. در این سناده عبدالله بن عامر اسلمی ضعیف اما حدیث دارای شواهد است.

۵- طبری ۱۵۵۹۳ روایت کرده اسناد آن قوی نیست به خاطر ابراهیم هجری اما حدیث دارای شواهد است.

۶- طبری ۱۵۵۹۲ روایت کرده اسناد آن ضعیف است، به خاطر انقطاع بین مسیب و ابن مسعود. به حدیث

زید بن ارقم بخاری ۴۵۳۴ و مسلم ۵۳۹ و حدیث ابن مسعود بخاری ۱۱۹۹ و مسلم ۵۳۸ و «ابن کثیر»

۳۲۵۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴۸۷- و از زهری روایت کرده است: هر وقت رسول خدا آیه‌ای را قرائت می‌کرد جوانی از انصار نیز همان آیه را با صدای بلند [هم‌آواز با پیامبر خدا] می‌خواند. این آیه در باره او نازل شد^(۱).

۴۸۸- سعید بن منصور در «سنن» خود از ابومعشر از محمد بن کعب روایت کرده است: چون رسول خدا آیه‌ای را قرائت می‌کرد مسلمان‌ها آن را به سرعت می‌آموختند و همراه پیامبر قرائت می‌کردند تا آیه ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا﴾ نازل گردید. به نظر من [مؤلف] از ظاهر حدیث برمی‌آید که این آیه مدنی است.

سوره انفال

این سوره مدنی و ۷۵ آیه است

اسباب نزول آیه ۱: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^ط ۲.

۴۸۹- ابوداود، نسائی، ابن حبان و حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: پیغمبر خدا خطاب به مسلمین گفت: کسی که جنگجویی از سپاه دشمن را بکشد پاداش او چنین و چنان است، و کسی که یک نفر از آنان را اسیر کند سزاوار چنین و چنان پاداش هاست. پس

۱- ضعیف است، طبری ۱۵۵۹۴ و واحدی در «اسباب نزول» ۴۶۵ از زهری به صورت مرسل روایت کرده اند. «زاد المسیر» به تخریح محقق.

۲- ترجمه: «در باره انفال (غنائم جنگی) از تو می‌پرسند. بگو [حکم تقسیم] انفال از آن خدا و رسول [او] است. پس از خداوند پروا بدارید و آنچه را در بین شما جریان دارد به صلاح آرید و اگر مؤمن هستید از خداوند و رسول او فرمان برید.»

سالخوردگان زیر بیرق‌ها ثبات و پایداری کردند و جنگ‌جویان جوان به میدان جنگ به و پیکار و گردآوری غنایم کوشیدند. سپس پیران خطاب به جوانان گفتند: سهم ما را هم از غنایم بدهید، چون ما یار و یاور و همکار شما بودیم و اگر با فشار زیاد دشمن مواجه می‌شدید به ما پناه می‌آوردید. مسأله را در حضور رسول خدا ﷺ مطرح کردند. خدای بزرگ در این باره ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ را نازل کرد^(۱).

۴۹۰- احمد از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه چنین روایت کرده است: برادرم عمیر در بدر شهید شد و من از سپاه مشرکان سعید بن عاص را کشتم و شمشیرش را گرفتم و به حضور پیامبر آوردم. رسول خدا ﷺ گفت: شمشیر را بین غنایم گردآوری شده بینداز، از حضور ایشان برگشتم و به سبب شهادت برادر و از دست دادن غنیمتی که به زور از دشمن گرفته بودم حالتی داشتم که غیر از خدا هیچکس نمی‌داند اندک زمانی بیش سپری نشد که سوره انفال نازل گشت، پس رسول خدا فرمود: برو شمشیرت را از بین غنایم بردار^(۲).

۴۹۱- ابوداود، ترمذی و نسائی از سعد رضی الله عنه روایت کرده اند: روز بدر شمشیری را به حضور رسول خدا آوردم و گفتم: ای پیامبر، به راستی که خدا بر جراحات قلبم مرهم گذاشت، بدینگونه که از مشرکان انتقام گرفتم اینک این شمشیر را به من ببخش گفت: این شمشیر نه از آن من است و نه از آن تو، با خود گفتم: شاید این شمشیر به کسی داده شود که

۱- حسن است، ابوداود ۲۷۳۷ - ۲۷۳۹، نسائی در «تفسیر» ۲۱۷، ابن ابوشیبہ ۱۴ / ۳۵۶، حاکم ۲ / ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۳۲۶ و ۳۲۷، ابن حبان ۵۰۹۳، طبری ۱۵۶۶۲ - ۱۵۶۶۴، بیهقی ۶ / ۲۹۱ و ۳۱۵ روایت کرده اند. حاکم این را صحیح گفته و ذہبی هم با او موافق است. عبدالرزاق در «مصنف» ۹۴۸۳ از وجه دیگر از ابن عباس به این معنی روایت کرده، اما اسناد آن ساقط است بابت محمد بن سائب کلبی که متروک و متهم است. به تفسیر «قرطبی» ۳۱۸۱ و «زاد المسیر» ۶۰۸ به تخریح محقق نگاه کنید.

۲- صحیح است، احمد ۱ / ۱۸۰ و ۱۸۵، ابن ابوشیبہ ۱۲ / ۳۷۰، سعید بن منصور ۲۶۸۹، واحدی در «اسباب نزول» ۴۶۸ از دو طریق از سعد بن وقاص روایت کرده اند. راوی‌های هر دو اسناد ثقہ هستند. به «کشاف» ۴۰۹ به تخریح محقق نگاه کنید.

در میدان امتحان و آزمون شهادتی را که من نشان دادم هرگز انجام نداده است. سپس رسول خدا ﷺ آمد و گفت: از من چیزی را مطالبه کردی که مال من نیست، حال اگر مال من شد از آن تو باشد. پس آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ...﴾ به این سبب نازل شد^(۱).

۴۹۲- ک: ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: مسلمانان از رسول خدا پرسیدند چهار پنجم غنایم در بین مسلمانان تقسیم می‌شود، پس بخش پنجم آن چه می‌شود. در این باره آیه فوق نازل شد^(۲).

اسباب نزول آیه ۵: ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

لَكَرِهُونَ﴾^۳.

۴۹۳- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از ابویوب انصاری روایت کرده اند: در مدینه بودیم که رسول خدا ﷺ گفت: به من خبر داده اند که کاروان ابوسفیان نزدیک است، شما در این باره چه می‌اندیشید، امید است خدا این کاروان را با همه امکاناتش در دسترس ما قرار دهد. پس از مدینه خارج شدیم و یک یا دو روز راه پیوده بودیم که پیامبر فرمود: در باره این‌ها [سپاه قریش که از مکه آمده است] چه فکر می‌کنید، گفتیم: ای رسول خدا! ما تاب و توان جنگ با قریش را نداریم و تنها برای به غنیمت گرفتن اموال کاروان از مدینه بیرون شدیم. مقداد رضی الله عنه گفت: ای مردم [از جنگ روگردان نشوید و] مثل قوم موسی رضی الله عنه چنین حرفی بر

۱- صحیح است، مسلم ۱۷۴۸ به طور مختصر و در کتاب جهاد و سیر به طور مفصل ۱۷۴۸ ح ۴۳ و ۴۴،

ابوداود ۲۷۴۰، ترمذی ۳۰۷۹ و ۳۱۸۹، نسائی در «تفسیر» ۲۱۶، بخاری در «ادب مفردم» ۲۴، ابویعلی ۷۳۵ و ۷۸۲، حاکم ۱۳۲ / ۲، بیهقی ۲۹۱ / ۶ و واحدی ص ۱۷۳ به کلمات متقارب روایت کرده اند.

۲- مرسل است، طبری ۱۵۶۶۰ و ۱۵۶۶۱ روایت کرده است. به «زاد المسیر» ۶۱۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «چنان که پروردگارت به حق تو را از خانهات بیرون آورد و به راستی گروهی از مؤمنان ناخشنود بودند».

زبان نیاورید: «خودت همراه با پروردگارت برو و با دشمنانت نبرد کن، اما ما اینجا می‌نشینیم» آیه ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَرِهُونَ﴾ نازل شد^(۱).

۴۹۴- ابن جریر نیز از ابن عباس رضی الله عنهما به این معنی روایت کرده است^(۲).

اسباب نزول آیه ۹: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ

الْمَلٰئِكَةِ مُرْدِفِينَ ﴿۱﴾﴾^۳.

۴۹۵- ک: ترمذی از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده است: رسول خدا [روز بدر] انبوه سپاه مشرکان را که تعدادشان به هزار جنگجو می‌رسید و قلت یاران خود را که تعدادشان اندکی از ۳۱۰ مجاهد زیادتر بود مشاهده کرد و رو به قبله ایستاد و دست به دعا برافراشت و با پروردگارش به راز و نیاز پرداخت: بار خدایا به آنچه بر من وعده کرده‌ای وفا کن، پروردگارا اگر این گروه از پیروان اسلام به هلاکت برسند دیگر هرگز روی زمین کسی تو را نخواهد پرستید، خلاصه رو به قبله دست به دعا آنقدر به درگاه پروردگارش راز و نیاز و فریاد و زاری کرد تا ردای مبارک از دوشش افتاد. ابوبکر رضی الله عنه به خدمت پیامبر آمد و ردا را گرفت و بر شانه مبارک ایشان افکند، پس دست در گردن سرور کائنات انداخت و گفت: ای محبوب رب العالمین، همینقدر دعا و نیایش و تضرع و خواهش که به درگاه پروردگارت کردی کافی است، یقیناً ایزد چاره ساز به همه وعده‌هایی که به تو داده وفا خواهد کرد. به

۱- طبری ۴۰۵۶ روایت کرده است اسناد آن ضعیف است به خاطر ابن لهیعه، با این وصف هیثمی در «مجمع

الزوائد» ۹۹۵۰ این را حسن می‌داند. ممکن به جهت شواهدش حسن بداند.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۹، ص ۱۸۳.

۳- ترجمه: «آن گاه که از پروردگارتان فریاد می‌خواستید، پس [دعای] شما را پذیرفت [با این مضمون] که:

من با هزار کس از فرشتگان پیاپی یاریگر شما هستم».

این سبب خدای بزرگ آیه ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ ﴿١٧﴾ را نازل کرد. پروردگار مسلمانان را با فرشتگان کمک نمود^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۷: ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٠﴾^۲.

۴۹۶- حاکم از سعید بن مسیب و او از پدرش رضی الله عنه روایت کرده است: در غزوه احد ابی بن خلف به پیامبر صلی الله علیه و آله حمله کرد [مردان مسلمان بر او هجوم آوردند و پیامبر خدا دستور داد] راه او را باز بگذارید، مصعب بن عمیر به رویارویی او شتافت [ولی این دلیر مرد سپاه اسلام به دست ابی بن خلف به درجه رفیع شهادت نایل آمد]^(۳). رسول خدا قسمتی از شانه او را از شکاف میان کلاه خود و زره دید و آنجا را با نیزه زد. ابی بن خلف از اسب افتاد، اما از زخم وی خون جاری نشد و فقط استخوانی از استخوان‌های پهلویش شکست. در حالی که مثل گاو بانگ می‌زد یارانش او را بردند. پس به او گفتند: این که خراشیدگی بیش نیست، چرا اینقدر عاجز و ناتوان ساخته است، ابی سخن رسول خدا را که گفته بود: من یقیناً ابی را می‌کشم برای یاران خود نقل کرد و گفت: سوگند به آن که جانم به اختیار اوست اگر این زخم که بر بدن من است بر بدن همه مردم ذی‌المجاز بود، جملگی طعمه مرگ می‌شدند.

۱- صحیح است، مسلم ۱۷۶۳، ابن حبان ۴۷۹۳، بیهقی ۳۲۱ / ۶ و در «دلایل» ۳ / ۵۱ و ۵۲، ترمذی ۳۰۸۱ و طبری ۱۵۷۴۷ روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است. «تفسیر بغوی» ۹۷۴ به تخریج محقق.

۲- ترجمه: «پس شما آنان را نکشته‌اید، بلکه خداوند آنان را کشت و هنگامی که [به سوی آنان خاک] افکندی، تو نیفکندی بلکه خداوند افکند و تا از [سوی] خویش به مؤمنان عطایی نیک ببخشد. بی‌گمان خداوند شنوای داناست».

۳- خاتم پیامبران ترجمه حسین صابری: ۵۱۷ / ۲.

ابی قبل از رسیدن به مکه با بیچارگی و زبونی در گذشت. خدای متعال آیه ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَيْكَ بِاللَّهِ رَمِيٌّ﴾ را تا آخر در این باره نازل کرد^(۱).

اسناد این حدیث صحیح و لیکن غریب است.

۴۹۷- ابن جریر از عبدالرحمن بن جبیر روایت کرده است: رسول خدا ﷺ در غزوه خیبر کمانی خواست و با آن به سوی قلعه تیراندازی کرد، تیری بالا رفت و ابن ابی حقیق در بستر خوابش کشته شد. پس ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ﴾ تا آخر آیه نازل شد.

[... رسول خدا ﷺ روز بدر یک مشت خاک برداشت و به سوی مشرکین پرتاب کرد. در سپاه مشرکان کسی نبود مگر این که ذره‌ای از آن خاک در سوراخ بینی، چشم و دهنش رفت، پس تارومار شدند و فرار کردند]^(۲).

۴۹۸- ابن جریر و ابن ابوحاتم و طبرانی از حکیم بن حزام روایت کرده اند: در روز بدر آوازی شنیدیم که از آسمان به سوی زمین می آمد و مانند صدای سنگریزه‌هایی بود که بر طشتی فرو افتد. رسول خدا ﷺ مثنی از این سنگریزه‌ها پرتاب کرد و ما تارومار شدیم.

۴۹۹- ابو شیخ نیز به این معنی از جابر و ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است.

۵۰۰- ابن جریر از راه دیگر به این معنی به صورت مرسل روایت کرده است^(۳).

۱- ابن العربی ۹۹۸ و ابن کثیر ۲ / ۳۷۰ و سیوطی در «دار المنثور» ۳ / ۳۱۷ به ابن مسیب نسبت داده اند. در «مستدرک» ۲ / ۳۲۷ و ۳۲۸ و «اسباب نزول» ۴۷۱ از موسی بن عقبه از زهری از سعید بن مسیب از پدرش روایت شده. بنابراین، موصول و اسنادش به شرط بخاری صحیح است، حاکم و ذهبی این را به شرط شیخین صحیح گفته اند. طبری ۱۵۸۴۲ از زهری روایت کرده. ابن عربی و ابن کثیر ۲ / ۳۷۰ این قضیه را در غزوه بدر می دانند و شوکانی در فتح القدیر ۲ / ۳۳۹ به این نظر موافق است «زاد المسیر» ۶۱۹ به تخریج محقق.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۹، ص ۲۰۵.

۳- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۹، ص ۲۰۵.

اسباب نزول آیه ۱۹: ﴿إِن تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِن تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۱)!

۵۰۱- حاکم از عبدالله بن ثعلبه بن ابوصعیر روایت کرده است: چون در روز بدر دو سپاه صف آراییی کردند و رو در روی هم قرار گرفتند، ابوجهل گفت: پروردگارا! هر کدام از ما اتحاد و پیوستگی بین خویشاوندان و نزدیکان را به هم ریخته و آیین یگانه و نا آشنا آورده فردا در میدان جنگ پشت او را خم کن. ابوجهل با این دعا درخواست پیروزی و موفقیت کرد. پس آیه ﴿إِن تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِن تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ نازل شد^(۲).

۵۰۲- ابن ابوحاتم از عطیه روایت کرده است: ابوجهل گفت: خدایا یار و یاور عزیزترین این دو گروه باش و دسته برتر را نصرت عطا کن، پس این آیه نازل شد^(۳).

اسباب نزول آیه ۲۷: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^(۴)!

۱- ترجمه: «ای کافران! اگر جویای فتح بودید، بی گمان فتح [مؤمنان] برایتان آمد، و اگر [از جنگ] باز ایستید، آن برای شما بهتر است و اگر [به کفر] باز گردید [ما هم] باز می گردیم و گروهتان- هر چند بسیار باشند- هیچ چیز را از شما باز ندارد و [بدانید] که خداوند با مؤمنان است».

۲- احمد ۴۳۱ / ۵، نسائی در «تفسیر» ۲۲۱، حاکم ۳۲۸ / ۲، طبری ۱۵۸۶۰ و بیهقی در «دلائل» ۷۴ / ۳ روایت کرده اند. اسناد آن تا عبدالله صحیح است اما او به صحنه موجود نبود، زیرا او صحابی کم سن و سال است که تنها پیامبر خدا را دیده و بس با این وصف این حدیث دارای شواهد مرسل است که به آن درجه صحیح می رسد. به «فتح القدير» ۱۱۰۳ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- مرسل، عطیه عوفی ضعیف است. حدیث دارای شواهد است. به «زاد المسیر» ۶۲۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

۵۰۳- سعید بن منصور و غیره از عبدالله بن ابوقتاده روایت کرده اند: در غزوه بنی قریظه یهود بنی قریظه از ابولبابه بن عبد المنذر پرسیدند که عاقبت این امر برای ما چگونه است؟ او به گلوی خود اشاره کرد یعنی کشتن و سر بریدن. پس در باره او ﴿لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ﴾ نازل گردید. ابولبابه می گوید: از آنجا قدم بیرون نگذاشته بودم که دریافتم به خدا و رسول او خیانت کرده‌ام^(۲). [چون حیرت و وحشت بنی قریظه فزونی یافت، از رسول الله خواهش کردند که ابولبابه را نزد آنها بفرستد تا با او در باره تسلیم شدن و گردن نهادن به حکم پیامبر ﷺ مشورت کنند، ابولبابه از قبیله اوس بود و بنی قریظه با اوس هم‌پیمان بودند. پس رسول خدا ابولبابه را نزد آنان فرستاد. چون ابولبابه به قلعه آنها وارد شد. مردان‌شان از وی به گرمی استقبال کردند و زنان و کودکان به گریه و زاری پرداختند. ابولبابه بر حال آنها رقت آورد. گفتند: ای ابولبابه! آیا تسلیم شویم و به حکم محمد گردن نهیم؟ گفت: آری، و در عین حال به حلق خود اشاره کرد یعنی فرجام تسلیم سر بریدن و گردن زدن است. پس این آیه در این مورد نازل شد. ابولبابه گفته است: هنوز در دیار آنها بودم که متوجه شدم به خدا و رسول او خیانت کرده‌ام. لذا ابولبابه نزد رسول خدا نیامده از همانجا به مسجد رفت و خود را به ستون بست و گفت: تا مورد عفو پروردگار قرار نگیرم، از اینجا نخواهم رفت، سحرگاه شب ششم ابولبابه مورد بخشایش قرار گرفت و پیامبر شخصاً او را رها کرد]^(۳).

۵۰۴- ک: ابن جریر و غیره از جابر بن عبدالله ﷺ روایت کرده اند: هنگامی که ابوسفیان از مکه خارج شد. جبرئیل علیه السلام به حضور رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ابوسفیان به فلان جا

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، به خداوند و رسول [او] خیانت نکنید و به امانتهای همدیگر [نیز] در حالی که می‌دانید خیانت نورزید.»

۲- مرسل است، طبری ۱۵۹۳۸ از وی مختصراً از زهری به همین معنی روایت کرده است.

۳- هذا الحبيب، ص ۳۱۵.

رسیده است. پیامبر ﷺ به اصحاب بزرگوار گفت: لشکر ابوسفیان به فلان جا رسیده است، پس برای رویارویی با او روانه شوید و این راز را پوشیده دارید. یک نفر از منافقان جریان را برای ابوسفیان نوشت: محمد قصد دارد به شما حمله کند، پس محتاط و آماده باشید. در این باره خدای تعالی این آیه ﴿لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ...﴾ را نازل کرد. این حدیث غریب و در سند و سیاق آن نظر است.

۵۰۵- ابن جریر از سدی روایت کرده است: عده‌ای سخنان رسول خدا را می‌شنیدند و آن را افشا می‌کردند، به این ترتیب گفتار رسول خدا به گوش مشرکان می‌رسید، پس این آیه نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۳۰: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ

وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ ﴿۳۰﴾^۲.

۵۰۶- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: گروهی از قریش و بزرگان قبایل مختلف گرد آمدند تا به دار الندوه [محل برگزاری جلسات بزرگان مکه که قصی بن کلاب آن را بنا گذاشته بود] بروند. ابلیس نیز به صورت پیر مرد دانشمند و بزرگواری نزد آن‌ها آمد. چون او را دیدند گفتند: تو کیستی؟ گفت: پیرمردی از اهل نجد، شنیدم برای کار مهمی اجتماع کرده اید خواستم در جمع شما حاضر باشم تا از خیراندیشی و نصایح سودمند من بی‌بهره نمانید. گفتند: بسیار خوب داخل شود، با آن‌ها داخل شد و گفت:

۱- مرسل است، طبری ۱۵۹۴۱ از سدی به قسم مرسل روایت کرده. به «زاد المسیر» ۶۳۴ به تخریح محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «و آن گاه که کافران در [باره] تو مکر می‌ورزیدند تا تو را بند کشند یا تو را بکشند یا [از وطن] بیرون کنند. و مکر می‌ورزیدند و خداوند [هم در قبال مکرشان] تدبیر می‌کرد و خداوند بهترین تدبیرکنندگان است.»

در کار این مرد نیکو بیندیشید، یکی گفت: به بند و زنجیرش بکشید و به چاه و زندانش بیندازید، آنگاه منتظر مرگ او باشید تا مثل همتایان پیشینش زهیر و نابغه شاعران مشهور هلاک شود. دشمن خدا پیرمرد نجدی گفت: نه به خدا این رأی به نفع شما نیست، سوگند به خدا جاسوسان او فرمان و پیغام او را از پشت دیوارهای زندان به اصحابش خواهند رساند و در اولین فرصت یارانش با حمله‌ای برق‌آسا او را از چنگال شما می‌ربایند و در برابر شما از او دفاع و حمایت می‌کنند. وضع شما چندان اطمینان‌بخش نیست، ممکن آن‌ها شما را از دیارتان اخراج نمایند پس تدبیر نیکوتری بیندیشید. یکی دیگر گفت: او را از دیارتان بیرون کنید تا از دست او راحت شوید وقتی از این جا برود دیگر حرکات او برای شما زیان‌بار نخواهد بود. شیخ نجدی گفت: این تدبیر به شما سودی نخواهد بخشید، آیا شیرینی گفتار، فصاحت زبان و تأثیر سخنان دلنشین او را ندیده‌اید که چگونه قلب شنونده را تسخیر می‌کند. قسم به خدا اگر این کار را بکنید او از قبایل عرب دعوت می‌کند، آن‌ها بر گرد او جمع می‌شوند و بر شما یورش می‌آورند و از شهر و دیارتان بیرون‌تان می‌کنند و بزرگان و اشراف‌تان را می‌کشند. گفتند: به خدا راست می‌گوید، خوب بیندیشید و تدبیر دیگری مطرح کنید. ابوجهل گفت: شما را به اجرای تدبیری توصیه می‌کنم که فکر نمی‌کنم هرگز به آن اندیشیده باشید و رای برتر هم غیر از این نیست. گفتند: آن چیست؟ گفت: از هر قبیله یک جوان ورزیده، ماهر و دارای اصل و نسب شریف و عالی را برگزینید و به هر کدام از آن‌ها یک شمشیر بران بدهید. سپس آن‌ها دسته‌جمعی هجوم آورند و یکباره بر او ضربت بزنند، چون به قتلش رساندید خونهای او بین همه قبایل تقسیم می‌شود. گمان نمی‌کنم قبیله بنی هاشم بتواند با تمام قریش بجنگد و چون عجز خویش را ببیند ناگزیر خونبها را می‌پذیرد، بدینسان آزار او را از خود دور ساخته آسوده‌خاطر می‌شویم. نجدی گفت: به خدا تدبیر سالم نظر همین جوان است. این پیشنهاد به اتفاق آرا به تصویب رسید و برای اجرای توطئه از آنجا بیرون آمدند. جبرئیل امین به حضور نبی کریم ﷺ آمد و دستور داد که آن شب را در

اطاق خواب خود سپری نکند و از حیلۀ قریش آگاهش ساخت. پس رسول خدا آن شب در خانه خویش نخواستید. و خدای متعال اجازه خروج از مکه را در آن هنگام به او داد. پس از رسیدن رسول خدا به مدینه ایزد تعالی نعمت‌های خود را به او یاد آور شد و آیه ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ را نازل فرمود.

۵۰۷- ابن جریر از طریق عیید بن عمیر از مطلب بن ابوداعه روایت کرده است: ابوطالب به نبی کریم ﷺ گفت: مردم علیه تو چه توطئه‌ای در سر دارند؟ گفت: می‌خواهند مرا زندانی کنند یا بکشند و یا از این شهر اخراج نمایند. گفت: این خبر را که برایت رسانده؟ گفت: پروردگرم. ابوطالب گفت: پروردگارت چه خدای خوبی است! نسبت به او خیرخواه باش و در حقش نیکی کن، پیامبر گفت: من نسبت به او چنین باشم، بلکه خدایم مرا به خیر و نیکویی هدایت می‌کند. آیه ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ نازل شد.

ابن کثیر گفته است: ذکر ابوطالب در این حدیث غریب بلکه منکر است، زیرا این قضیه در شب هجرت سه سال بعد از درگذشت ابوطالب صورت گرفته است.

اسباب نزول آیه ۳۱: ﴿وَإِذَا تَتَلَوْا عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۳۱﴾!﴾

۵۰۸- ک: ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: نبی اکرم ﷺ در روز بدر عقبه ابن ابومعیط، طعیمه بن عدی و نصر بن حارث را به اسارت گرفت، سپس دستور کشتن آنها را داد. مقداد که نصر را به اسارت گرفته بود، گفت: ای رسول خدا! این را من به اسارت

۱- ترجمه: «و چون آیات ما بر آنان خوانده شود، گویند: شنیدیم، اگر بخواهیم مانند این توانیم گفت، این جز افسانه‌های پیشینیان نیست.»

گرفته‌ام. رسول خدا گفت: او راجع به کتاب خدا سخنان ناروا می‌گفت. در باره او آیه ﴿وَإِذَا تَتَلَا عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا﴾ نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۳۲: ﴿وَإِذَا قَالُوا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ هٰذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَاَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَآءِ اَوْ اَنْتِنَا بِعَذَابِ الْيَمْرِ ﴿۳۲﴾^۲.

۵۰۹- ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: آیه ﴿وَإِذَا قَالُوا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ هٰذَا هُوَ الْحَقُّ...﴾ در مورد نضر بن حارث نازل شده است^(۳).

اسباب نزول آیه ۳۳ - ۳۴: ﴿وَمَا كَانَ اَللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَاَنْتَ فِيْهِمْ وَمَا كَانَ اَللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُوْنَ ﴿۳۳﴾﴾^۴.

۵۱۰- بخاری از انس بن مالک^{رضی} روایت کرده است: ابو جهل بن هشام گفت: خدایا اگر این قرآن حق و از نزد تو آمده است، بر ما از آسمان سنگ بیار و یا عذابی دردناک بر ما نازل کن. پس خدا آیه ﴿وَمَا كَانَ اَللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَاَنْتَ فِيْهِمْ...﴾ را نازل کرد^(۴).

۵۱۱- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباس^{رضی} روایت کرده است: مشرکان حین طواف کعبه می‌گفتند: ما را بیا مرز و از گناهان ما درگذر. آیه ﴿وَمَا كَانَ اَللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ...﴾ نازل شد.

۱- طبری ۱۵۹۹۳ به صورت مرسل روایت کرده.

۲- ترجمه: «و آن گاه که گفتند: بار خدایا، اگر این [قرآن] از [سوی] تو حق است، از آسمان سنگهایی بر ما بباران یا عذابی دردناک به ما برسان».

۳- طبری ۱۵۹۹۵ روایت کرده این مرسل و دارای شواهد مرسل است.

۴- صحیح است، بخاری ۴۶۴۹، واحدی ۴۷۹ بغوی ۹۹۷ همه از انس روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۶۳۸ به تخریج محقق.

۵۱۲- ابن جریر از یزید بن رومان و محمد بن قیس روایت کرده است: قریشیان به یکدیگر می گفتند: خدا تنها محمد را از بین ما اعزاز و اکرام کرده است؟ پروردگارا! اگر این قرآن برحق و از جانب تو آمده است، بر ما از آسمان سنگ ببار، شب که شد از گفتار خود پشیمان شدند و گفتند: بار خدایا! از گناهان ما در گذر. پس خدای عزوجل ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ و مَا لَهُمْ إِلَّا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الِّمْتَقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ را نازل کرد^(۱).

۵۱۳- ک: و نیز ابن جریر از ابن ابزی روایت کرده است: زمانی که رسول الله در مکه بود خدا ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ را نازل کرد و به مدینه که آمد خدا ﷻ ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ را نازل فرمود، زیرا مسلمانانی که در مکه باقی ماندند از خدا طلب مغفرت می کردند. چون بقیه مسلمانان نیز از مکه خارج شدند خدا آیه ﴿وَمَا لَهُمْ إِلَّا يُعَذِّبُهُمْ...﴾ را نازل کرد. پس اجازه فتح مکه را داد و همان عذابی شد که بر مشرکان وعده داده بود^(۲).

۱- طبری ۱۶۰۱۵ روایت کرده است. **ترجمه آیات:** «و خداوند بر آن نیست که آنان را در حالی که تو در میان آنان عذاب کنی. و [نیز] در حالی که آنان آمرزش خواهند، خداوند عذاب کننده آنان نیست. و سزاوارشان نیست که خداوند آنان را عذاب نکند حال آنکه آنان [مردم را] از مسجد الحرام باز می دارند، در حالی که سزاوار [تولیت] آنجا نیستند، سزاوار [تولیت] آنجا جز پرهیزگاران نیستند. ولی بیشترشان نمی دانند.»

۲- ضعیف است، طبری ۱۶۰۰۴ به قسم مرسل از ابن ابزی روایت کرده این ضعیف است و متن غریب است. به «زاد المسیر» ۶۳۹ به تخریح محقق نگاه کنید.

اسباب نزول آیه ۳۵: ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾^۱.

۵۱۴- ک: واحدی از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: در زمان جاهلیت حین طواف کعبه کف می زدند و فریاد می کشیدند، پس خدای بزرگ این آیه را نازل کرد^(۲).
۵۱۵- ابن جریر از سعید [بن جبیر] روایت کرده است: هرگاه قریش در اثنای طواف با نبی کریم صلی الله علیه و آله رو به رو می شدند با تمسخر و استهزاء کف می زدند و صوت می کشیدند پس این آیه نازل شد^(۳).

اسباب نزول آیه ۳۶: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ مُخْشَرُونَ﴾^۴.

۵۱۶- ابن اسحاق می فرماید که: زهری، محمد بن یحیی بن حبان، عاصم بن عمیر بن قتاده و حصین بن عبدالرحمن برای من گفته اند: چون قریش در جنگ بدر دچار مصایب درد آور گردید و به مکه بازگشت، عبدالله بن ابو عکرمة بن ابوجهل و صفوان بن ابو امیئه همراه

۱- ترجمه: «و نمازشان نزد خانه [کعبه] جز بانگ بر آوردن و کف زدن نیست. پس به [سزای] کفر ورزیدن [خود طعم] عذاب را بچشید».

۲- واحدی در «اسباب نزول» ۴۸۰ از عطیة عوفی از ابن عمر روایت کرده عطیه ضعیف است. اما این خبر شواهد دارد. به زاد المسیر ۶۴۰ به تخریح محقق نگاه کنید.

۳- طبری ۱۶۰۴۸ از سعید بن جبیر از ابن عباس و ۱۶۰۴۹ از سعید به صورت مرسل روایت کرده است.

۴- ترجمه: «به راستی کافران مالهایشان را می بخشند تا [مردم را] از راه خدا باز دارند. پس به زودی آن را خرج می کنند، آن گاه [آن خرج کردن مایه] پشیمانی بر آنان خواهد بود، سپس مغلوب گردند و کافران به سوی جهنم رانده می شوند».

گروهی از مردان قریش که پدران و فرزندان‌شان در نبرد کفر و ایمان در معرکه بدر هلاک شده بودند، نزد ابوسفیان و همراهان او که کاروان تجارتی قریش را هدایت می‌کردند رفتند و اظهار داشتند: ای گروه قریش، محمد در حق شما ستم روا داشت و نخبگان شما را کشت. اینک شما با پرداخت اموال این کاروان ما را در جنگ او مساعدت کنید، امید که از وی انتقام بگیریم. قریش این کار را انجام داد. و در باره آن‌ها همچنان که از ابن عباس رضی الله عنه روایت است آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ مُخْتَرُونَ﴾ نازل شد ^(۱).

۵۱۷- ابن ابوحاتم از حکم بن عتیبه روایت کرده است: ابوسفیان چهل اوقیه ^(۲) طلا برای تجهیز سپاه شرک خرج کرد و این آیه در مورد او نازل گردید ^(۳).

۵۱۸- ابن جریر از ابن ابزی و سعید بن جبیر روایت کرده است: ابوسفیان در جنگ احد دو هزار نفر را از قبایل مختلف اجیر کرد تا در نبرد علیه مسلمانان و رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان سپاه شرک باشند. پس این آیه در باره او نازل شد ^(۴).

اسباب نزول آیه ۴۷: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِم بَطْرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ ^(۵)!

۱- طبری ۱۶۰۷۷ از ابن اسحاق روایت کرده و این احادیث مرسل به مجموع قوی هستند. فتح القدير ۱۱۱۵ به تخریج محقق.

۲- اوقیه، وزنه‌ای است معادل هفت مثقال.

۳- طبری ۱۶۰۷۲ روایت کرده و این مرسل است.

۴- طبری ۱۶۰۷۰ از سعید بن جبیر و ۱۶۰۷۱ از ابن ابزی و واحدی در «اسباب نزول» ۴۸۲ از سعید بن جبیر و ابن ابزی به قسم مرسل روایت کرده اند. به «زاد المسیر» ۶۴۳ به تخریج محقق نگاه کنید.

۵۱۹- ک: ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: در غزوه بدر قریش از مکه با دف و دایره، را مشگران و زنان نغمه سرا به جنگ آمده بودند. پس پروردگار در باره آنها آیه ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا...﴾ را نازل کرد^(۲).

اسباب نزول آیه ۴۸ - ۴۹: ﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئْتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^(۳).

۵۲۰- طبرانی در «معجم اوسط» با سند ضعیف از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: هنگامی که پروردگار در مکه ﴿سَيُهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبْرَ﴾ (قمر: ۴۵) را نازل کرد، عمر فاروق پرسید: ای فرستاده خدا! آن کدام جمع خواهند بود؟ این پرسش پیش از غزوه بدر بود. چون روز بدر قریش منهزم شد رسول خدا را دیدم که با شمشیر برهنه در پی آنان بود و می گفت: ﴿سَيُهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبْرَ﴾ بنابراین نزول آیه در باره شکست سپاه مشرکان در روز بدر بوده است. و خدای بزرگ آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِهِمْ بِالْعَذَابِ...﴾ (مؤمنون: ۶۴) و ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا...﴾ (ابراهیم: ۱۶۱۹۷).

۱- ترجمه: «و چون کسانی مباحثید که از روی سرکشی و خودنمایی به مردم از سرزمینشان بیرون آمدند و [مردم را] از راه خدا باز می داشتند و خداوند به آنچه می کنند، احاطه دارد».

۲- طبری ۱۶۱۹۷.

۳- ترجمه: «و چنین بود که شیطان کارهایشان را برای آنان بیاراست و گفت: امروز هیچ کس از مردم نمی تواند بر شما چیره گردد و من یاریگر شما هستم. پس چون هر دو گروه رو به رو شدند، آهنگ بازگشت کرد و گفت: بی گمان من از شما بیزارم، به راستی من چیزی را می بینم که شما نمی بینید، من از خداوند می ترسم و خداوند سخت کیفر است».

۲۸) را در باره روز بدر نازل کرده است. نبی کریم ﷺ در روز بدر یک مشت ریگ به سوی مشرکان پرتاب کرد که همه لشکرگاه آن‌ها را فرا گرفت و چشم و دهان آن‌ها را پر کرد آنگونه که هر کدام از آن‌ها کشته می‌شد از دهانش ریگ و خاک بیرون می‌ریخت. و خدا ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَيْكِبَ ۗ اللَّهُ رَمَى﴾ (انفال: ۱۷) را در این باب نازل کرد. و آیه ﴿فَلَمَّا تَرَأَتْ آلِ الْفِئْتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقَبَيْهِ...﴾ را در باره ابلیس نازل کرد. [هنگامی که قریش آماده حرکت به سوی بدر شد، دشمنی و جنگی را که با بنی بکر داشت به یاد آورد و ترسید که این قبیله از پشت به آن‌ها ضربه می‌زند حرکت خود را به تأخیر انداخت. آنگاه ابلیس به صورت سراقه بن مالک یکی از سران بنی کنانه در رأس سپاهی از شیاطین ظاهر شد و گفت: امروز هیچکس نمی‌تواند شما را مغلوب کند من پناه شما هستم و شما را در برابر بنی بکر کمک می‌کنم. چون دو سپاه صف‌آرایی کردند و فرشتگان به کمک مسلمانان برخاستند، ابلیس و همراهانش از میدان بدر فرار کردند]. در روز بدر عتبه بن ربیع و عده‌ای از همراهانش گفتند: مسلمانان را دین‌شان مغرور ساخته است. پس ﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَوَاهُ لَا دِينَ لَهُمْ﴾ نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۵۵: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^(۲).

۵۲۱- ک: ابوشیخ از سعید بن جبیر روایت کرده است: این کلام عزیز ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ

عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ در باره شش گروه از یهود که ابن تابوت هم شامل آن‌هاست نازل شده است.

۱- طبرانی در «معجم اوسط» ۹۱۱۷ روایت کرده در اسناد آن عبدالعزیز بن عمران متروک است پس اسناد جداً ضعیف است.

۲- ترجمه: «بدترین جنبندهاگان به نزد خداوند آنانند که کفر ورزیدند، پس آنان ایمان نمی‌آورند».

اسباب نزول آیه ۵۸: ﴿وَأَمَّا خُخَافُفٌ مِّن قَوْمٍ خِخَانَةٌ فَفَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلٰى سَوَآءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا

مُحِبُّ الخَائِنِينَ ﴿٥٨﴾!.

۵۲۲- ابوشیخ از ابن شهاب روایت کرده است: جبرئیل علیه السلام نزد رسول خدا آمد و گفت: تو سلاح را بر زمین گذاشته‌ای و من هنوز در تعقیب دشمن هستم، حرکت کن که پروردگار در باره بنی قریظه به تو اختیار عمل داد. آیه ﴿وَأَمَّا خُخَافُفٌ مِّن قَوْمٍ خِخَانَةٌ...﴾ در باره آن‌ها نازل شده است.

اسباب نزول آیه ۶۴: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٤﴾.

۵۲۳- ک: بزار با سند ضعیف از طریق عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: چون عمر رضی الله عنه ایمان آورد، مشرکان گفتند: افسوس که امروز نیمی از خلق از ما جدا شدند، پس خدای بزرگ آیه ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٤﴾ را نازل کرد. این سخن دارای شهود است ^(۲).

۵۲۴- ک: و نیز طبرانی و غیره از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: وقتی که سی و نه مرد و یک زن به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و عمر رضی الله عنه نیز به آن‌ها پیوست، آیه ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٤﴾ نازل شد ^(۳).

۱- ترجمه: «و اگر از خیانت گروهی اندیشناک باشی، [پیمانشان را] به سوی آنان بیانداز [به گونه‌ای که همه در آگاهی از انقض عهد] برابر شوند. به راستی که خداوند خیانتکاران را دوست نمی‌دارد».

۲- بزار ۲۴۹۵ روایت کرده است، در این اسناد ابو عمر متروک است، چنانچه هیشمی در «مجمع الزوائد» ۹ / ۶۵ گفته است.

۳- باطل است، هیچ اصلی ندارد. طبرانی در «معجم کبیر» ۱۲۴۷۰ و واحدی در «اسباب نزول» ۴۸۴ روایت کرده اند. در این اسناد اسحاق بن بشر کاهلی دروغگو است. چنانچه هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۰۳۲ گفته است. علاوه بر این سوره مدنی و خبر مکی است. ابن کثیر ۲ / ۴۰۳ فرموده: «در این نظر است زیرا

۵۲۵- ک: ابن ابوحاتم با سند صحیح از سعید بن جبیر روایت کرده است: چون سی و سه مرد و شش زن ایمان آوردند، عمر بن خطاب هم مسلمان شد. خدا ﷻ آیه ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ اللَّهُ حَسْبُكَ...﴾ را نازل کرد.

۵۲۶- ابوشیخ از سعید بن مسیب روایت کرده است: هنگامی که عمر رضی الله عنه مسلمان شد. خدا در باره وی آیه ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ...﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیه ۶۵: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ حَرِضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَبْرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾^(۱).

۵۲۷- اسحاق بن راهویه در مسند خود از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: وقتی که پروردگار بی همتا بر مسلمانان تکلیف کرد که یک نفر از آنان به نبرد ده نفر از مشرکان برود. این کلام عزیز ﴿إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَبْرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ﴾ تا آخر آیه نازل شد. اما این کار برای آن‌ها دشوار و سنگین بود، پس خدای متعال چنین خواست که یک تن از مسلمین تنها با دو نفر مشرک بجنگد^(۲).

این آیه مدنی است و اسلام عمر به مکه بعد از هجرت عده از مسلمانان به حبشه و قبل از هجرت پیامبر خدا به مدینه صورت گرفته است» به «زاد المسیر» ۶۵۷ به تخریح محقق نگاه کنید.

۱- ترجمه: «ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد بر انگیز. اگر بیست نفر بردبار از شما باشند بر دویست نفر چیره گردند و اگر صد نفر از شما [بردبار] باشند بر هزار نفر از کافران- از آن روی که آنان گروهی هستند که در نمی یابند- چیره گردند».

۲- اسحاق روایت کرده چنانچه در «مطالب العالیه» ۳۶۳۳ آمده است. و همچنان طبرانی ۱۱۳۹۸ و ۱۱۶۵۰ از ابن عباس روایت کرده است. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۰۳۳ می گوید: این را طبرانی در معجم کبیر

اسباب نزول آیه ۶۷ - ۶۸: ﴿مَا كَانَتْ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّىٰ يَتَّخِذَ فِي الْأَرْضِ تَرْيُدُونَ عَرْضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾!^(۱)

۵۲۸- احمد و دیگران از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده اند: نبی کریم ضمن مشورت با یاران خویش در باره اسرای بدر گفت: خدا این‌ها را زبون پنجه توانمند شما کرده است، نظر شما در باره ایشان چیست؟ عمر بن خطاب برخاست و گفت: ای رسول خدا همه‌شان را گردن بزن، پیامبر از وی رو برگرداند. ابوبکر صدیق برخاست و گفت: نظر من این است که آن‌ها را مورد عفو قرار بدهی [از کشتن‌شان صرف نظر کنی] و از آن‌ها فدیة بگیری، پس پیامبر با پذیرش فدیة آن‌ها را مورد عفو قرار داد. در این خصوص خدای بزرگ آیه ﴿لَوْلَا كَتَبَ مِنَّا اللَّهُ سَبَقَ﴾ را نازل کرد^(۲).

۵۲۹- احمد، ترمذی و حاکم از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده اند: اسرای بدر را به حضور رسول خدا آوردند. پیامبر به یاران خود گفت: در باره این‌ها چه می‌گویید، در این روایت اینگونه آمده که وحی الهی ﴿مَا كَانَتْ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أَسْرَى...﴾ در این باب موافق گفتار عمر رضی الله عنه نازل شده است^(۳).

و معجم اوسط روایت کرده است، راوی‌های معجم اوسط راوی صحیح هستند، اصل این در بخاری ۴۶۵۲ از ابن عباس روایت شده است.

۱- ترجمه: «هیچ پیامبری را نرسد که اسیرانی داشته باشد تا آنکه در زمین کشتار بسیار کند، [شما] متاع دنیا را می‌خواهید. و خداوند [مصلحت] آخرت را می‌خواهند. و خداوند پیروزمند فرزانه است.»

۲- احمد ۳ / ۲۴۳ از انس روایت کرده اسنادش حسن و رواهش ثقه اند و دارای شاهد است که مسلم ۱۷۶۳، احمد ۱ / ۳۰، ابن ابوشیبہ ۱۴ / ۲۶۵ ابوداود ۲۶۹۰، ترمذی ۳۰۸۱، ابن حبان ۴۷۹۳، طبری ۱۶۳۰۷ از ابن عباس از عمر فاروق روایت کرده اند. فتح القدير ۱۱۳۹ تخريج محقق.

۳- ترمذی ۳۰۸۴، احمد ۱ / ۳۸۳، حاکم ۳ / ۲۱، ابویعلی ۵۱۸۸، طبرانی ۱۰ / ۱۷۷ و واحدی ۴۸۷ از ابو عبیده بن عبدالله بن مسعود از پدرش روایت کرده اند. بین این دو انقطاع و اسناد ضعیف است. با این وصف

۵۳۰- ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: نبی کریم صلی الله علیه و آله گفت: پیش از اسلام تصاحب غنایم بر هیچکس حلال نبود، آتشی از آسمان می آمد و اموال به جا مانده از کفار را می سوزاند. مسلمانان در غزوه بدر پیش از وحی الهی در تعیین حکم غنایم، به جمع آوری و تصاحب غنیمت های جنگی پرداختند. پس خدای بزرگ آیه **﴿لَوْلَا كَتَبْنَا مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾** را در باره ایشان نازل کرد ^(۱).

اسباب نزول آیه ۷۰: **﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلُوبًا لَمَّا فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَعْلَمُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾** ^(۲).

ترمذی این حدیث را حسن می داند، با این که گفته ابوعبیده از پدرش نشنیده است، حاکم و ذهبی این را صحیح می داند. قسمت های این حدیث شواهد دارد. عبارت «مثلک یا ابابکر... و مثلک یا عمر... ای ابوبکر تو مانند... و ای عمر تو مانند... منکر و اما اصل خبر صحیح است به «فتح القدير» ۱۱۴۰ نگاه کنید.

۱- صحیح و آخرش مدرج است، ترمذی ۳۰۸۵، نسائی در «الکبری» ۱۱۲۰۹ و تفسیر ۲۲۹، احمد ۲/ ۲۵۲، ابن ابوشیبہ ۱۴ / ۳۸۷ و ۳۸۸، سعید بن منصور ۲۹۰۶، ابن جارود ۱۰۷۱، ابن حبان ۴۸۰۶، طحاوی ۳۳۱۰ و ۳۳۱۱، طبری ۱۶۳۱۵ و ۱۶۳۱۶، ابوعبید در «اموال» ۷۶۸، ابن زنجویه ۱۱۴۲ و بیهقی ۶ / ۲۹۰ و ۲۹۱ از چند طریق از اعمش از ابوصالح از ابوهریره به طور مرفوع روایت کرده اند. عبارت از نسائی، طبرانی، ابن حبان و دیگران است، اعمش و بالاتر از وی راوی های بخاری و مسلم هستند، اما اعمش مدلس است و به هیچکدام از کتب مخرج مذکور به تحدیث تصریح نکرده است. این حدیث دارای شواهد است که با آن ها قوی می شود. بدون کلمات «چون روز بدر پیش آمد...» ظاهراً این کلمات از سخنان ابوهریره مردج است. به «احکام قرآن» ۱۰۶۳ به تخریح نگاه کنید.

۲- ترجمه: «ای پیامبر، به اسیرانی که در دست شما هستند، بگو: اگر خداوند خیری در دل های شما معلوم بدارد بهتر از آنچه از شما گرفته شد به شما خواهد داد. و شما را خواهد آمرزید و خداوند آمرزنده مهربان است.»

۵۳۱- طبرانی در «معجم اوسط» از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عباس رضی الله عنه می گفت که به خدا این آیه در شأن من نازل گشته است، وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله را از اسلام آوردن خود آگاه کردم و خواهش نمودم همان بیست اوقیه^(۱) را که [در روز بدر] نزد من موجود بود به من حساب کند. [پیامبر ابا ورزید]^(۲) و خدا جل جلاله به جای آن به من بیست غلام داد که همه آنها با سرمایه شخصی من تجارت می کنند، به اضافه امیدواری هایی که به مغفرت و آمرزش او جل جلاله دارم.

اسباب نزول آیه ۷۳: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾^(۳).

۵۳۲- ک: ابن جریر و ابوشیخ از طریق سُدّی از ابومالک روایت کرده اند: شخصی گفت: ما خویشاوندان مشرک خود را از ارث محروم نمی کنیم، پس پاک بی همتا آیه ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ را نازل کرد^(۴).

اسباب نزول آیه ۷۵: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^(۵).

۱- اوقیه، وزنه‌ای است معادل هفت مثقال.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۱۰، ص ۴۹.

۳- ترجمه: «و آنان که کفر ورزیدند، کارسازان همدیگرند. اگر [ای مؤمنان] این [کار] را انجام ندهید در این سرزمین فتنه و فساد بزرگ برپا می گردد».

۴- طبری ۱۶۳۵۷ روایت کرده و این مرسل است.

۵۳۳- ک: ابن جریر از ابن زبیر رضی الله عنه روایت کرده است: دو نفر باهم معاهده‌ای مبنی بر ارث بردن هریک از دیگری می‌بستند، در این باره ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ...﴾ نازل شد^(۱).

۵۳۴- ابن سعد از طریق هشام بن عروه از پدرش روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله بین زبیر بن عوام و کعب بن مالک رضی الله عنه پیمان برادری بست. زبیر می‌گفت: چون کعب در جنگ احد مجروح شد با خود گفتم: اگر دنیا را ترک گوید و به جوار رحمت ایزدی پیوندد، من از او ارث خواهم برد، پس پاک بی‌همتا ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ را نازل گردانید. از آن پس ارث به خویشاوندان و نزدیکان محدود شد و ارث بردن برادرخوانده‌ها از یکدیگر پایان یافت^(۲).

سوره توبه

این سوره مدنی و ۱۲۹ آیه است

اسباب نزول آیه ۱۴: ﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَتُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ

وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ۗ﴾^۳

۵۳۵- ک: ابو شیخ از قتاده روایت کرده است: خزاعه بنی بکر را در مکه مورد کشتار قرار داد، در باره آن‌ها این آیه نازل شد^(۱).

۱- طبری ۱۶۳۶۸ و ۱۶۳۶۹ از طریق عیسی بن حارث روایت کرده است.

۲- مرسل و ضعیف است. به «زاد المنثور» ۳ / ۳۷۳ نگاه کنید.

۳- ترجمه: «با آنان پیکار کنید، تا خداوند آنان را با دستان شما عذاب کند و رسواشان سازد و شما را بر

آنان پیروز گرداند و [درد] دل‌های گروهی از مؤمنان را شفا دهد».

۵۳۶- ک: و نیز از عکرمه روایت می‌کند: این آیه در باره خزاعه نازل گشته است^(۲).

۵۳۷- ک: و از سدی روایت کرده است: ﴿وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ﴾ در باره

خزاعه - هم‌پیمان‌های پیامبر - نازل شده است، خدا درد و رنجی را که بنی بکر بر سینه‌های آن‌ها گذاشته بود شفا داد^(۳).

اسباب نزول آیه ۱۹ - ۲۴: ﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ

ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الظَّالِمِينَ﴾^۴.

۵۳۸- ابن ابوحاتم از طریق علی بن ابوطلحه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: وقتی

که عباس در روز بدر اسیر شد، خطاب به مسلمانان گفت: اگر شما در اسلام آوردن هجرت و

جهاد از ما پیشی گرفتید، در عوض ما هم مسجد الحرام را تعمیر و نوسازی کردیم، سقایت

۱- طبری ۱۶۵۱۱ با اختلاف اندک روایت کرده و این مرسل است.

۲- مرسل است، طبری ۱۶۵۱۲ از مجاهد مثل این روایت کرده. به تفسیر بغوی ۱۰۲۹ به تخریح محقق نگاه کنید.

۳- طبری ۱۶۵۵۵ از وی به قسم مرسل و بازهم ۱۶۵۵۴ از مجاهد روایت کرده است.

۴- ترجمه: «آیا آب دادن به حاجیان و آباد ساختن مسجد الحرام را مانند [کار] کسی قرار داده‌اید که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است [اینها] در نزد خداوند یکسان نیستند. و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

حجاج را عهده‌دار بودیم و بردگان را آزاد می‌کردیم. پس خدای عزوجل آیه ﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ...﴾ را نازل کرد^(۱).

۵۳۹- مسلم، ابن حبان و ابوداود از نعمان بن بشیر روایت کرده اند: با جمعی از یاران رسول الله پای منبر او ﷺ نشسته بودیم. یکی از آن‌ها گفت: بعد از ایمان و اعتقاد به اسلام اگر در راه خدا هیچ عملی را انجام ندهم باکی ندارم، به جز سقایت و آب‌رساندن به حاجیان. دیگری گفت: به نظر من عمارت مسجد الحرام عملی با فضیلت‌تر و بهتر است. دیگری گفت: جهاد در راه خدا از تمام این اعمال برتر است. عمر فاروق ﷺ آن‌ها را آرام کرد و گفت: در پیشگاه منبر رسول خدا صدای تان را بلند می‌کنید؟ امروز جمعه است، چون نماز جمعه خوانده شود نزد رسول الله می‌روم و در باره آنچه شما اختلاف دارید از ایشان فتوی می‌خواهم. آیه ﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِيرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ نازل شد^(۲).

۵۴۰- فریابی از ابن سیرین روایت کرده است: علی ﷺ به مکه رفت و به عباس ﷺ گفت: ای عمو چرا هجرت نمی‌کنی و به رسول خدا نمی‌پیوندی؟ عباس در جوابش گفت: اینجا در آبادانی و رونق مسجد الحرام می‌کوشم و پرده‌داری کعبه را می‌کنم. پس ایزد تعالی آیه ﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ...﴾ را نازل کرد. و به گروه دیگری - که فریابی نام آن‌ها را ذکر

۱- ضعیف است، طبری ۱۶۵۷۲ از علی بن ابوظلحه از ابن عباس روایت کرده است در این اسناد بین ابن ابوظلحه و ابن عباس انقطاع است. واحدی در «اسباب نزول» ۴۹۳ از والبی از ابن عباس ذکر کرده. به «زاد المسیر» ۶۷۳ به تخریح محقق نگاه کنید.

۲- صحیح است، مسلم ۱۸۷۹، طبری ۱۶۵۷۱، ابن حبان ۴۵۹۱، بغوی ۲ / ۲۷۵ / ۴ / ۲۶۹ و واحدی ۴۹۲ از نعمان بن بشیر روایت کرده اند. به «فتح القدر» ۱۱۶۴ به تخریح محقق نگاه کنید.

کرده است - گفت: چرا مهاجرت نمی کنید و به پیامبر اکرم نمی پیوندید؟ گفتند: با برادران و خویشان خود در خانه هایمان به سر می بریم. خدای بزرگ در این باره آیه ﴿قُلْ إِنْ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ...﴾ را نازل کرد^(۱).

۵۴۱- عبدالرزاق از شعبی به این معنی روایت کرده است^(۲).

۵۴۲- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: طلحه بن شیبه عباس و علی بن ابوطالب رضی الله عنهما هر کدام بر دیگری مباحات و اظهار فضل کردند. طلحه گفت: من نگاهبان و کلیددار کعبه هستم. عباس گفت: من حاجیان را سیراب می کنم. شیر خدا سپه سالار اسلام، علی رضی الله عنه گفت: [شش ماه] بیشتر از تمام مردم رو به قبله نماز خوانده ام، من یار و یاور پیامبر صلی الله علیه و آله در جهاد راه خدایم. پس آیه ﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ...﴾ نازل شد^(۳).

اسباب نزول آیه ۲۵: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وََلَيْتُمْ مُدَبِّرِينَ﴾^(۴).

۵۴۳- بیهقی در «دلالت» از ربیع بن انس روایت کرده است: روز حنین^(۵) تعداد سپاهیان اسلام دوازده هزار نفر بود. شخصی گفت: امروز مطمئناً به خاطر کمی افراد شکست نخواهیم

۱- مرسل است، واحدی ۴۹۵ از ابن سیرین و مره همدانی روایت کرده است.

۲- عبدالرزاق ۱۷۵۷۶ و از طریق او طبری ۱۶۵۷۹ به قسم مرسل روایت کرده اند.

۳- طبری ۱۶۵۷۷ به قسم مرسل روایت کرده است.

۴- ترجمه: «بی گمان خداوند شما را در میدانهای بسیاری پیروز گردانده است و [نیز در] جنگ حنین، آن گاه که شمار بسیارتان شما را به شگفت آورد، پس آن [شمار بسیار] چیزی را از شما دفع نکرد. و زمین با [تمامی] فراخی اش بر شما تنگ شد، آن گاه پشت کنان روی برتافتید».

۵- حنین وادی است بین طایف و مکه.

خورد. این سخن بر پیامبر اکرم دشوار آمد. پس خدای متعال آیه ﴿وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبْتَكُمْ كَثَرْتُمْ...﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۲۸: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا^۲ وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^۲.

۵۴۴- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: مشرکان به مکه می آمدند و به قصد بازرگانی و تجارت مواد غذایی با خود می آوردند، پس زمانی که آن‌ها از ورود به مسجد الحرام و زیارت کعبه منع شدند، مسلمانان گفتند: بعد از این مواد غذایی از کجا به دست ما می رسد؟ خدا ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ را در این مقام نازل کرد.

۵۴۵- ابن جریر و ابوشیخ از سعید بن جبیر روایت کرده اند: هنگامی که پررودگار عزوجل ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ را نازل کرد، این امر بر مسلمانان دشوار آمد و گفتند: حالا دیگر کدام بازرگانی می تواند مواد غذایی و وسایل مورد نیاز ما را وارد کند. پس خدا ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ را نازل کرد.

۱- بیهقی در «دلائل» ۵/ ۱۲۳ و ۱۲۴ به قسم مرسل روایت کرده.

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، جز این نیست که مشرکان پلیدند، پس نباید بعد از امسالشان به مسجد الحرام نزدیک شوند و اگر از تنگدستی بیمناکید، خداوند اگر بخواهد شما را از فضل خویش، بی نیاز می گرداند. بی گمان خداوند دانای فرزانه است.»

۵۴۶- به همین ترتیب از عکرمه، عطیة عوفی، ضحاک، قتاده و دیگران روایت کرده است^(۱).

اسباب نزول آیه ۳۰: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَتَلْتَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾^ط.

۵۴۷- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: سلام بن مشکم، نعمان بن اوفی، محمد بن دحیه، شاس بن قیس و مالک بن صیف به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: چگونه از تو پیروی کنیم، در حالی که تو قبله ما را ترک گفته‌ای و باور نداری که عزیر پسر خداست. در این باره آیه ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ...﴾ نازل شد^(۳).

۱- طبری ۱۶۶۱۵ از سعید بن جبیر و ۱۶۶۱۳ و ۱۶۶۱۴ از عکرمه به قسم مرسل و ۱۶۶۲۰ و ۱۶۶۲۱ از ضحاک و ۱۶۶۲۲ از مجاهد و ۱۶۶۱۷ از عطیة عوفی روایت کرده است. خلاصه این روایت‌ها اگرچه مرسل هستند به مجموع قویند - والله اعلم - «زاد المسیر» ۶۹۰ تخریج محقق.

۲- ترجمه: «و یهود گفتند: «عزیر» پسر خداست و مسیحیان گفتند که «مسیح» پسر خداست. این سخنان به زبانشان است. با سخن کسانی که پیش از این کفر ورزیدند، تشبیه می‌جویند. خداوند آنان را بکشد، چگونه [از حق] بر گردانده می‌شوند؟»

۳- طبری ۱۶۶۳۵ از ابن عباس روایت کرده در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول و اسناد ضعیف است. به «تفسیر بغوی» ۱۰۵۷ و «زاد المسیر» ۶۹۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

اسباب نزول آیه ۳۷: ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤْطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَلِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٣٧﴾﴾^۱.

۵۴۸- ک: ابن جریر از ابومالک روایت کرده است: در جاهلیت اینگونه معمول بود که مشرکان یک سال را سیزده ماه حساب می کردند، محرم را صفر می پنداشتند و کارهای حرام و ناروا را در آن ماه جایز می شمردند. خدا آیه ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ...﴾ را نازل کرد^(۲).

اسباب نزول آیه ۳۸: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْأُخْرَةِ فَمَا مَتَّعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْأُخْرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٣٨﴾﴾^۳.

۵۴۹- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: بعد از فتح مکه و غزوه حنین مسلمانان مأموریت یافتند به شتاب رهسپار غزوه تبوک شوند. در این هنگام که اوج گرمای شدید تابستان بود و میوه درختان خوب رسیده و میل و رغبت مردم به سایه های خوشگوار زیاده از

۱- ترجمه: جز این نیست که «نسیء» فزونی ای در کفر است که کافران با آن به گمراهی کشیده می شوند و آن [ماه] را یک سال حلال می شمردند و سالی [دیگر] آن را حرام می دانند تا با شمار آنچه خداوند حرام نموده است هماهنگ شوند، پس آنچه را که خداوند حرام نموده است، حلال می شمارند. بدی کارهایشان برای آنان آراسته شده است و خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند».

۲- طبری ۱۶۷۳۰ به قسم مرسل روایت کرده، پس ضعیف است.

۳- ترجمه: «ای مؤمنان، شما را چه شده است که چون به شما گفته شود: در راه خدا [برای جهاد] رهسپار شوید، با گرایش به دنیا کند شدید؟ آیا به جای آخرت به زندگانی دنیا خوشنود گشته اید؟ پس [بدانید که] متاع زندگی دنیا در [برابر] آخرت جز اندکی نیست».

حد، رفتن به طرف میدان کارزار بر آن‌ها سخت و دشوار می‌نمود. پس خدای بزرگ ﴿مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۳۹: ﴿إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^(۲).

۵۵۰- ک: ابن ابوحاتم از نجده بن نفع روایت کرده است: از ابن عباس رضی الله عنهما در باره شأن نزول این آیه پرسیدم، در پاسخ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از برخی قبایل عرب در جنگ [تبوک] یاری خواست، اما آن‌ها نپذیرفتند و برای حمایت از مسلمین از جا نجنبیدند. به همین خاطر ﴿إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ نازل شد، زمانی نگذشت که قادر متعال، آنان را به رنج و عذاب خشک‌سالی گرفتار کرد.

اسباب نزول آیه ۴۱: ﴿أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^(۳).

۵۵۱- ابن جریر از حضرمی روایت کرده که به او گفته شده است: عده‌ای از مردم که بیمار و علیل یا سالخورده بودند می‌گفتند: ما به خاطر نرفتن به جهاد گناهکار شمرده نمی‌شویم. پروردگار آیه ﴿أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا﴾ را نازل کرد^(۴).

۱- طبری ۱۶۷۳۴ و ۱۶۷۳۵ از وی به قسم مرسل روایت کرده است.

۲- ترجمه: «اگر رهسپار نشوید [خداوند] شما را به عذابی دردناک عذاب کند [و] گروهی جز شما را جایگزین سازد و هیچ زبانی به او نرسانید. و خداوند بر هر کاری تواناست.»

۳- ترجمه: «[خواه] سبکبار و [خواه] گرانبار بیرون آید و با مالهایتان و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید. اگر بدانید این برای شما بهتر است.»

۴- طبری ۱۶۷۶۸ از وی روایت کرده و این مرسل است.

اسباب نزول آیه ۴۳: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكٰذِبِينَ﴾^۱!

۵۵۲- ابن جریر از عمرو بن میمون اودی روایت کرده است: رسول اکرم ﷺ دو کار را انجام داد که به اجرای آن‌ها مأمور نشده بود. یکی این که منافقان و متخلفین [از جنگ تبوک] را اجازه داد و دیگر این که از اسیران [بدر] فدیة گرفت. خدا ﷻ آیه ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنَتْ لَهُمْ﴾ را در این خصوص نازل کرد^(۲).

اسباب نزول آیه ۴۹: ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أَوْدُنَا لِي وَلَا تَفْتِنِي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾^۳!

۵۵۳- طبرانی و ابونعیم و ابن مردویه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: هنگامی که رسول الله ﷺ قصد خروج به سمت تبوک را نمود به جد بن قیس گفت: ای جد بن قیس، نظرت در باره جهاد با رومیان چیست؟ گفت: ای رسول خدا! من معاشرت با زنان را بی نهایت

۱- ترجمه: «خداوند از تو در گذرد، چرا تا وقتی که راستگویان برای تو معلوم شوند و دروغگویان را بشناسی به آنان اجازه [باز ماندن] دادی؟»

۲- مرسل است، طبری ۱۶۷۸۰ از عمرو بن میمون اودی و سیوطی در «اسباب نزول» ۵۷۳ از عمرو روایت کرده اند. به «تفسیر قرطبی» ۱۳۹ / ۸ و «تفسیر شوکانی» ۴۱۹ / ۲ و «زاد المسیر» ۷۰۵ به تخریح محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «و کسی از آنان هست که می گوید: به من اجازه ده و مرا به فتنه مینداز، بدانکه در فتنه افتاده اند. و به راستی که جهنم فراگیر کافران است.»

دوست دارم، می ترسم چون زنان روم را بینم شیفته و مفتون آنها شوم، لذا به من اجازه ماندن بده و مرا در فتنه نینداز. پس ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أُنْذِن لِي وَلَا تَفْتِنِي﴾ نازل شد^(۱).

۵۵۴- ابن ابوحاتم و ابن مردوه از قول جابر بن عبدالله رضی الله عنه همینگونه روایت کرده اند.

۵۵۵- طبرانی از راه دیگر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: پیامبر خطاب به مسلمانان گفت: به جهاد روم بروید و دخترهای آنها را به غنیمت بگیرید. عده ای از منافقان گفتند: شما را به خاطر زن ها به درد سر و سختی می اندازد. پس خدا تعالى آیه ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أُنْذِن لِي وَلَا تَفْتِنِي﴾ را نازل کرد^(۲).

اسباب نزول آیه ۵۰: ﴿إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ

أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ﴾^(۳).

۵۵۶- ک: ابو ابوحاتم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است: منافقانی که در [غزوه تبوک نرفته در] مدینه مانده بودند، شایعات بد و ناگواری را در باره نبی کریم صلی الله علیه و آله بین مردم پخش می کردند و می گفتند: محمد و یارانش در این سفر به دشواری ها و مشکلات زیاد

۱- طبرانی در معجم کبیر ۲۱۵۴ و ۱۲۶۵۴ از ابن عباس روایت کرده. و هیشمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۳۰ می گوید: «در این اسناد یحیی حمانی ضعیف است» محقق می گوید: بشر بن عمار ضعیف است و ضحاک از ابن عباس نشینده، این حدیث شواهد دارد. به «دُرُ المَشُور» ۳ / ۴۹ و «زاد المسیر» ۷۰۷ به تخریح محقق نگاه کنید.

۲- طبرانی ۱۱۰۵۲ روایت کرده. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۰۴۴ می گوید: در این اسناد ابراهیم بن عثمان ضعیف است.

۳- ترجمه: «اگر نعمتی به تو برسد، آنان را اندوهگین کند. و اگر مصیبتی به تو برسد، گویند: ما پیش از این [مصلحت] کار خود را به دست آوردیم و شادمان برگردند»

گرفتار و عاقبت هلاک گشته اند. سپس خبر سلامتی نبی کریم و یارانش رسید و آن‌ها را دروغگو و اندوهگین ساخت. در این باره آیه ﴿إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ...﴾ نازل شد. اسباب نزول آیه ۵۳: ﴿قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مِنْكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾!

۵۵۷- ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: جد بن قیس [به پیامبر اکرم که عازم غزوه تبوک بود] گفت: من زنان [روم] را که بینم تاب نیاورده شیفته و مفتون آن‌ها می‌شوم، ولی از دارایی خود کمکت می‌کنم. این آیه ﴿أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ﴾ در باره او که گفته بود تو را از نظر مالی حمایت می‌کنم نازل شده است (۲).

اسباب نزول آیه ۵۸: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمُزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾!

۵۵۸- بخاری از ابوسعید خدری روایت کرده است: زمانی رسول خدا مشغول تقسیم غنایم بود، ذو خویصره به حضور مبارک ایشان آمد و گفت: عادلانه تقسیم کن، پیامبر اکرم

۱- ترجمه: «بگو: چه با رغبت و چه با بی میلی انفاق کنید، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد. بی گمان شما گروهی نافرمان هستید».

۲- طبری ۱۶۸۱۸ روایت کرده است، اسناد آن ضعیف است، زیرا ابن جریر از ابن عباس نشنیده. «زاد المسیر» ۷۰۸ به تخریح محقق.

۳- ترجمه: «و از ایشان کسی هست که در [تقسیم] صدقات از تو عیب می‌گیرد. و اگر [خود] از آن داده شوند، خشنود گردند و اگر از آن به آنان ندهند، آن گاه خشمگین می‌شوند».

گفت: وای به حالت! اگر من عادلانه تقسیم نکنم دیگر چه کسی عدالت را رعایت می‌کند؟
در این باب آیه ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمُزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ...﴾ نازل شد^(۱).

۵۵۹- ابن ابوحاتم نیز از جابر به این معنی روایت کرده است.

اسباب نزول آیه ۶۱: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^(۲).

۵۶۰- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: نبتل بن حارث به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌آمد و در مجلس مبارک وی می‌نشست، نظرات و سخنان سودمند آن بزرگوار را می‌شنید و سپس گفتار او را به منافقان انتقال می‌داد. پس خدای بزرگ آیه ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ...﴾ را نازل کرد^(۳).

۱- صحیح است، بخاری ۳۶۱۰ و ۵۰۵۸ و ۶۱۶۳ و ۶۹۳۱، مسلم ۱۰۶۴، نسائی در «تفسیر» ۲۴۰، ابن ماجه ۱۶۹، طبری ۱۶۸۳۲ و واحدی در «وسیط» ۲ / ۵۰۵ همه از ابوسعید روایت کرده اند. به «زاد المسیر» ۷۰۹ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «و از آنان کسانی‌اند که به پیامبر آزار می‌رسانند و می‌گویند او خوش باور است. بگو: او برای شما خوش باور نیک است. [آیات و نشانه‌های] خداوند را باور می‌دارد و [مشورت] مؤمنان را می‌پذیرد و برای مؤمنان رحمتی است و کسانی که رسول خدا را می‌آزارند عذابی دردناک [در پیش] دارند».

۳- محمد بن ابومحمد شیخ ابن اسحاق مجهول و اسناد ضعیف است، به «تفسیر شوکانی» ۲ / ۴۵۷ نگاه کنید. طبری ۱۶۹۱۵ از ابن اسحاق به قسم مرسل روایت کرده و واحدی در «اسباب نزول» ۵۰۸ بدون اسناد آورده. به «زاد المسیر» ۷۱۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

اسباب نزول آیه ۶۵ - ۶۶: ﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾!^(۱)

۵۶۱- ابن ابوحاتم از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: در غزوه تبوک یک روز مردی در میان گروهی از مردم گفت: ما هرگز نظیر قرآن این‌ها را ندیده ایم و نه شکم پرورتر و دروغگوتر از این‌ها پیدا می‌شود و در میدان جنگ نیز، هیچکس بزدلتر و ترسوتر از این‌ها نیست. مردی در جوابش گفت: تو یک دروغگوی منافقی، سخنانت را به اطلاع رسول الله صلی الله علیه و آله می‌رسانم، و جریان را به آگاهی پیامبر رساند. پس وحی الهی نازل گردید. ابن عمر می‌گوید: همان شخص را دیدم در حالی که به زین اسب رسول الله آویزان بود و پوست بدنش در اثر اصابت به سنگ‌ها کنده و زخمی می‌شد و در همان حال می‌گفت: ای فرستاده خدا! ما بین خود برای شوخی و مزاح این حرف‌ها را می‌گفتیم و رسول الله می‌گفت: آیا خدا، پیغمبر و احکام الهی را تمسخر و استهزا می‌کنید؟^(۲)

۵۶۲- و از طریق دیگر همین قضیه را به نقل از ابن عمر به همین معنی روایت کرده و آن شخص را عبدالله بن ابی دانسته است.

۵۶۳- از کعب بن ماکل روایت کرده است: مخشی بن حمیر گفت که: حاضرم محاکمه شوم و هر کدام از شما مرا صد ضربه تازیانه بزند در عوض از نزول وحی در باره‌مان نجات پیدا کنیم. پس گفتار منافقان به گوش رسول الله رسید و آن‌ها نیز آمدند و از حضور سرور

۱- ترجمه: «و اگر از آنان پرسى [چه مى‌گفتند] گویند: شوخی و بازی می‌کردیم. بگو: آیا به خدا و آیات او و رسولش ریشخند می‌کردید؟».

۲- طبری ۱۶۹۲۸ از زید بن اسلم از ابن عمر روایت کرده است، راوی‌های آن راویى مسلم هستند بدون هشام بن سعد مدنی بسیاری از علما او را ضعیف می‌دانند. طبری ۱۶۹۲۷ از زید بن اسلم به قسم مرسل روایت کرده، این صحیح‌تر است. «فتح القدیر» ۱۱۹۴ به تخریح محقق.

کائنات پوزش خواستند. در اینجا خدا آیه ﴿لَا تَعْتَدُوا...﴾ را نازل کرد. کسی که خدا او را مورد عفو قرار داد مخشی بن حمیر بود که از آن به بعد عبدالرحمن نامیده شد، او از خدای بزرگ استدعا کرد به درجه رفیع شهادت نایل آید، در حالی که محل کشته شدنش بر کسی معلوم نباشد، سپس در جنگ یمامه شهید شد و از قاتل و محل شهادتش هیچکس آگاه نیست^(۱).

۵۶۴- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: عده‌ای از منافقان در غزوه تبوک گفتند: این مرد امیدوار است قصرها و قلعه‌های شام را فتح کند، اما این امر بسیار بعید به نظر می‌رسد. ایزد تعالی فرستاده خویش را از گفتار آنان آگاه ساخت. پیامبر ﷺ آن‌ها را احضار کرد و گفت: شما چنین و چنان گفته اید، در پاسخ گفتند: شوخی و مزاح می‌کردیم. در اینجا بود که این کلام عزیز نازل شد^(۲).

اسباب نزول آیه ۷۴: ﴿مُحَلِّفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ أُولُو بَدَأٍ وَإِنَّا لَنَنظُرُهُمْ صَبْرًا ۗ وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ فَإِن يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ ۗ وَإِن يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۗ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٧٤﴾﴾^۳.

۱- به اسناد ابن واقف نشدم، مؤلف این را در «در المنثور» ۳ / ۴۵۶ به ابن اسحاق، ابن منذر و ابن ابوحاتم نسبت کرده است.

۲- طبری ۱۶۹۳۱ به طور مرسل روایت کرده است.

۳- ترجمه: «به خداوند سوگند می‌خورند که نگفته‌اند. و به راستی سخن کفر را گفته‌اند و پس از اسلامشان کافر شده‌اند و آهنگ چیزی را کرده‌اند که به [آن دست] نیافته‌اند و مگر از آن روی که خداوند و رسولش آنان را از فضل خود توانگر ساخته‌اند، سرانکار بر نداشته‌اند، پس اگر توبه کنند برایشان بهتر

۵۶۵- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: جلاس بن سوید بن صامت از کسانی بود که در غزوه تبوک از دستور نبی کریم صلی الله علیه و آله سرپیچی کردند و گفتند: اگر این مرد راستگو باشد بدون تردید ما از خران پست تریم. عمیر بن سعید این سخن او را به رسول الله رساند. جلاس در حضور رسول الله سوگند یاد کرد که این سخن را نگفته است. خدای متعال آیه ﴿مُحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا...﴾ را نازل کرد. گفته اند: او پشیمان شد و توبه کرد و به توبه خود پایندی خوبی نشان داد.

۵۶۶- ک: و از کعب بن مالک نیز به همین معنی روایت کرده است.^(۱)

۵۶۷- و ابن سعد در «طبقات» از عروه به همین معنی روایت کرده است.^(۲)

۵۶۸- ک: ابن ابوحاتم از انس بن مالک روایت می کند: نبی اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان را پند و اندرز می فرمود که شخصی از منافقان گفت: اگر گفتار این آدم راست باشد ما از خران هم پست تر و بدتریم. این سخن را زید بن ارقم شنید و به گوش پیامبر رساند، اما آن شخص گفتار خویش را انکار کرد. همان وقت آیه ﴿مُحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا...﴾ نازل شد.^(۳)

است و اگر [از توبه کردن] رویگردان شوند، خداوند در دنیا و آخرت آنان را به عذابی دردناک عذاب کند. آنان در این سرزمین هیچ یار مددکاری ندارند».

۱- ابن کثیر ۳۵۸۷ به شماره گذاری محقق اسناد این حدیث را تا کعب بن مالک بیان کرده، این اسناد ضعیف است.

۲- طبری ۱۶۹۸۲ و ۱۶۹۸۳ از دو طریق از هشام بن عروه از پدرش روایت کرده است، احادیثی که عروه به قسم مرسل روایت می کند جید هستند. پس این مرسل جید است. طبری ۱۶۹۸۴ از ابن اسحاق به طور مختصر آورده آن معضل و دارای شواهد مرسل دیگری است. به «زاد المسیر» ۷۲۵ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- بیهقی در «دلائل» ۵۷/۴ از موسی بن عقبه از عبدالله بن فضل از انس روایت کرده اسناد این قوی نیست از جهت اسماعیل بن ابوایس. به سوره منافقون مفصل بیان خواهد شد. به فتح القدر ۱۲۰۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

۵۶۹- ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: روزی رسول الله ﷺ در سایه درختی در میان گروهی از مسلمانان نشسته بود، گفت: کسی نزد شما می آید که با چشمان شیطانی نگاه می کند. سپس مردی چشم آبی پدیدار شد، رسول خدا او را به حضور خواست و گفت: تو و یارانت چرا مرا دشنام می دهید؟ آن شخص رفت و رفقای خویش را به حضور مبارک پیامبر آورد. آن‌ها سوگند یاد کردند که چنان سخنی نگفته اند و پیامبر ایشان را عفو کرد. در این باره آیه **﴿تَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا...﴾** نازل شد ^(۱).

۵۷۰- از قتاده روایت کرده است: دو نفر - یکی از قبیله جهینه و دیگری از بنی غفار - باهم درگیری و نزاع پیدا کردند. جهینه با انصار هم پیمان بود و غفاری بر جهینی غالب شد. عبدالله بن ابی به طایفه اوس گفت: برادر خود را یاری نمایید، به خدا سوگند مثل ما و این‌ها آنچنان است که گفته اند سگ خود را فربه کن تا پاره‌ات کند. اگر به مدینه برگردیم عزیزان و گرانمایگان آن دیار، زبunan و فرومایگان را از آنجا بیرون خواهند کرد. یکی از مسلمانان پیامبر را در جریان ماقع گذاشت. پیامبر ابن ابی را به حضور خواست و جریان را از او جویا شد، ولی وی سوگند یاد کرد که این سخن را هرگز نگفته است. آیه **﴿تَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا...﴾** در آن مقام نازل شد ^(۲).

۱- طبری ۱۶۹۸۸، طبرانی ۱۲۳۰۷، احمد ۲۴۰۷ و ۳۲۷۷ از ابن عباس روایت کرده اند. هیشمی در مجمع الزوائد ۱۱۴۰۷ می گوید: «این حدیث را احمد و بزار روایت کرده اند، راوی‌های آن‌ها راوی صحیح است» به فتح القدير ۱۲۰۳ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- طبری ۱۶۹۸۹ از قتاده به صورت مرسل روایت کرده است، اما به اصل این حدیث شواهد است در سوره منافقون خواهند آمد.

۵۷۱- طبرانی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: مردی به نام اسود قصد کشتن رسول الله را کرد. پس ﴿وَهُمُوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا﴾ نازل شد^(۱).

۵۷۲- ابن جریر و ابوشیخ از عکرمه روایت کرده اند: یکی از بزرگان بنی عدی بن کعب، یک نفر از انصار را کشت. رسول خدا دیه خون او را دوازده هزار تعیین کرد. در این باره ﴿وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ نازل گردید.

اسباب نزول آیه ۷۵ - ۷۷: ﴿وَمِنْهُمْ مَن عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾.

۵۷۳- طبرانی، ابن مردویه، ابن ابوحاتم و بیهقی در «دلائل» با سند ضعیف از ابوامامه روایت کرده اند: ثعلبه بن حاطب گفت: ای رسول خدا، به درگاه پروردگار دعا کن که مرا مال فراوان نصیب گرداند. پیامبر گفت: وای بر تو ای ثعلبه! دارایی اندکی که شکر آن را به جا آوری بهتر است از ما فراوانی که توان به جا آوردن شکر آن را نداشته باشی. ثعلبه گفت: به یزدان پاک سوگند، اگر خدا روزی مرا زیاد کند حق هر صاحب حقی را به او می‌رسانم. پیامبر او را دعا کرد. او گوسفند خرید و تعداد گوسفندانش چنان فزونی یافت که کوچه‌های مدینه بر آنها تنگ شد. مدتی بعد، ثعلبه چنان فریفته مال دنیا شد که تنها برای ادای نمازهای پنجگانه به مسجد می‌آمد و پس از اقامه نماز دوباره به طرف گوسفندان خود برمی‌گشت، تعداد گوسفندان او روز به روز بیشتر شد تا آنجا که چراگاه‌های اطراف مدینه گنجایش آنها را نداشت و او آنقدر به مال و دارایی پرداخت و از مسلمانان کناره گرفت که تنها هفته‌ای یکبار برای ادای نماز جمعه حاضر می‌شد و سپس به شتاب دنبال گوسفندانش می‌رفت. گوسفندان او زیادتر شدند و او تمام وقت متوجه آنها گردید و نماز جمعه و

۱- طبرانی در «معجم اوسط» ۱۷۸۰ روایت کرده است، در این اسناد عطاء بن سائب شوریده خرد شده و از

او شریک روایت کرده که تغییر کرده پس اسناد ضعیف است.

نمازهای جماعت را نیز ترک گفت. در آن زمان ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ (توبه: ۱۰۳) نازل شد. پیامبر دو نفر را طی نامه‌ای مأمور جمع آوری زکات کرد. آن‌ها نزد ثعلبه آمدند و نامه فرستاده خدا را برایش خواندند. او گفت: فعلاً پیش دیگران بروید وقتی از کار بقیه فراغت حاصل کردید نزد من بیایید، ایشان نیز چنان کردند. آنگاه ثعلبه گفت: زکات جز خواهر جزیه چیز دیگری نیست. آن‌ها به مدینه برگشتند، پس خدا آیه ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (۷۵) فلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ خَلَوْا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۷۶﴾ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿۷۷﴾، را نازل کرد.

۵۷۴- ابن جریر و ابن مردویه از عوفی از ابن عباس به این معنی روایت کرده اند^(۲).

اسباب نزول آیه ۷۹: ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (۷۹)!

۱- ترجمه: «و کسانی از آنان هستند که با خداوند پیمان بسته‌اند که اگر از فضل خویش به ما [چیزی] بدهد، حتما صدقه می‌دهیم و از درستکاران خواهیم بود. آن گاه وقتی که خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، در آن بخل ورزیدند و اعراض کنان روی برتافتند. پس به [سزای] آنکه با خداوند در آنچه با او وعده کرده بودند خلاف کردند و به [کیفر] آنکه دروغ می‌گفتند، [خداوند نیز] تا روزی که به لقای او رسند، نفاق را در دلشان [سرانجام این کار] شان قرار داد».

۲- طبری ۱۷۰۱، بیهقی در دلائل ۵ / ۲۸۹ از ابن عباس روایت کرده اند، در این اسناد عطیة عوفی واهی است و مناکر زیادی را روایت کرده است، و پایین‌تر از او راوی‌های مجهول هستند، خبر باطل است و اصلی ندارد. فتح‌القدیر ۱۲۰۶ به تخریج محقق.

۵۷۵- بخاری و مسلم از ابومسعود (عقبه بن عمرو) رضی الله عنه روایت کرده اند: هنگامی که آیه صدقه نازل گردید ما صدقات را بر پشت خود حمل می کردیم و می آوردیم. مردی آمد و اموال فراوانی را صدقه داد. برخی گفتند: او این عمل را از روی ریا کرد. دیگری آمد و یک صاع^(۲) خرما صدقه داد. همان‌ها باز گفتند است. پس آیه ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ...﴾ در باره آنان نازل شد^(۳).

۵۷۶- و ابن مدویه از ابوهریره، ابو عقیل، ابوسعید خدری، ابن عباس و عمیره بنت سهل بن رافع به همین معنی روایت کرده است^(۴).

اسباب نزول آیه ۸۱: ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلْفَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾^(۵).

۵۷۷- ک: ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: رسول خدا در ایام تابستان دستور داد مسلمانان بسیج شوند و با او به جنگ کفار بشتابند. چند نفر گفتند: ای رسول خدا!

۱- ترجمه: «آنان که بر افزون دهندگان مؤمن در [باره] صدقات و [نیز] بر آنان که جز به اندازه تاب [و توان] خویش [چیزی] را نمی یابند [تا صدقه دهند] عیب می گیرند و آنان را به ریشخند می گیرند [بدانند که] خداوند [به کیفر آن] ریشخندشان کرد. و عذابی دردناک [در پیش] دارند».

۲- معادل ۲۹۴۸ / ۰۴ گرم. (فرهنگ دهخدا)

۳- صحیح است، بخاری ۱۴۱۵، مسلم ۱۰۱۸، نسائی در «تفسیر» ۲۴۳ و ابن ماجه ۴۱۵۵ روایت کرده اند. فتح القدیر ۱۲۰۷ به تخریح محقق.

۴- به زاد المسیر ۷۳۹، کشاف ۴۷۶ و تفسیر ابن کثیر ۳۶۰۰ و بعد به تخریح محقق نگاه کنید.

۵- ترجمه: «واپس گذاشتگان به نشستن خویش بر خلاف رسول خدا شادمان شدند و ناخوش داشتند که با مالهایشان و جانهایشان در راه خدا جهاد کنند و گفتند: در گرما بیرون نروید، بگو: آتش جهنم سوزانتر است. اگر در می یافتند [چنین نمی کردند]».

گرما بسیار شدید است و ما توان رفتن به جنگ را نداریم، در این گرمای شدید اعلام جهاد نکن. پس خدا ﴿قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا...﴾ را نازل کرد^(۱).

۵۷۸- و نیز از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: رسول خدا در اوج گرمای هوا به سمت تبوک حرکت کرد. مردی از بنی سلمه گفت: در این گرمای سخت به جنگ نروید. پس ﴿قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا...﴾ نازل شد^(۲).

۵۷۹- بیهقی در «دلایل» از طریق ابن اسحاق از عاصم بن عمرو بن قتاده و عبدالله بن ابوبکر بن حزم روایت کرده است: یکی از منافقان گفت: در گرمای سوزان به نبرد نروید. پس این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیه ۸۴: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ ۗ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَمَاتُوا وَهُمْ فَسِقُونَ﴾^(۳).

۵۸۰- بخاری و مسلم از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده اند: چون عبدالله بن ابی درگذشت پسرش به حضور رسول الله ﷺ آمد و از ایشان خواهش کرد پیراهن خود را بدهد تا آن را کفن پدرش کند، پیامبر پیراهن خود را به او داد. پس از پیامبر خواست که بر جنازه پدرش نماز بخواند. سرور کائنات برخاست تا بر او نماز بخواند، اما عمر بن خطاب رضی الله عنه جامه رسول الله را گرفت و گفت: ای فرستاده خدا! آیا می خواهی بر جنازه او نماز بخوانی؟ با وجود این که پروردگارت تو را از نماز خواندن بر منافقان منع فرموده است. پیامبر گفت: ایزد تعالی در این باره مخیرم ساخته و گفته است: ﴿أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ سَبْعِينَ

۱- طبری ۱۷۰۴۸ در این اسناد عطیة عوفی ضعیف و متروک است.

۲- طبری ۱۷۰۵۰ به قسم مرسل روایت کرده است.

۳- ترجمه: «و هرگز بر هیچ کس از آنان چون بمیرد نماز مگزار و بر قبرش مایست، حقاً که آنان به خداوند و رسولش کفر ورزیدند و در حال نافرمانی مردند».

مَرَّةً ﴿توبه: ۸۰﴾ و من بیش از هفتاد بار بر ایشان طلب آموزش می‌کنم. عمر فاروق گفت: اما او منافق بود. سپس رسول الله بر جنازه او نماز خواند. آیه ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ﴾ نازل شد. از آن پس رسول خدا بر جنازه منافقان نماز نخواند^(۱).
 ۵۸۱- این حدیث از ابن عمر، انس، جابر و غیره نیز روایت شده است^(۲).

اسباب نزول آیه ۹۱: ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرْجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾^۳.

۵۸۲- ک: ابن ابوحاتم از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت کرده است: من برای رسول الله می‌نوشتم، در شب و روزی که سوره توبه را می‌نوشتم، برای چند لحظه قلم را بر گوشم نهاده بودم که ایزد تعالی دستور جهاد علیه کفار را داد، سرور کائنات در آن باره می‌اندیشید که

۱- صحیح است، بخاری ۱۲۶۹، مسلم ۲۷۷۴، ترمذی ۳۰۹۸، نسائی ۳۷ / ۴، نسائی ۳۷ / ۴، در «تفسیر» ۲۴۴، ابن ماجه ۱۵۲۳، واحدی ۵۲۰، بیهقی ۴۰۲ / ۳ و در «دلایل» ۲۸۷ / ۵ از ابن عمر روایت کرده اند. به «زاد المسیر» ۷۴۱ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- «احکام القرآن» ۱۱۷۷، تفسیر بغوی ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲، «تفسیر شوکانی» ۱۲۱۲، الکشاف ۴۷۹ و ابن کثیر ۳۶۲۰ و ۳۶۲۷ به تخریج محقق.

۳- ترجمه: «بر ناتوانان و بر بیماران و بر آنان که چیزی نمی‌یابند که [در این سفر] خرج کنند، چون خیر خدا و رسولش را بخواهند، گناهی نیست. بر نیکوکاران هیچ راه [سرزنی] نیست. و خداوند آمرزنده مهربان است»

ناگاه نابینایی به حضور مبارک ایشان آمد و گفت: من که نابینایم، تکلیفم چیست؟ آیه ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ...﴾ همان هنگام نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۹۲: ﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ﴾^(۲).

۵۸۳- و از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای رفتن به میدان جنگ با کفار دستور بسیج عمومی صادر کرد. گروهی از اصحاب - که عبدالله بن معقل مزنی هم با آنان بود - آمدند و گفتند: ای رسول خدا برای همراهی با خودت، به وسیله سواری ببخش. گفت: نزد من چیزی نیست که در اختیار شما گذارم. آن‌ها گریه کنان از حضور مبارک پیامبر بازگشتند. بازماندن از سپاه اسلام به خاطر نداشتن امکانات و وسیله سواری، بر آن‌ها بسیار گران آمد. آیه ﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ﴾ در باره آنان نازل شد^(۳).

نام آن‌ها را در مبهمات آورده‌ام^(۴). [آن‌ها هفت نفر بودند: سالم بن عمیر از بنی عمرو بن عوف، حرمی بن عمرو از بنی واقف، ابولیل عبدالرحمن بن کعب از بنی مازن بن نجار سلمان

۱- ابن ابوحاتم چنانچه در تفسیر ابن کثیر ۳۶۳۰ به شماره گذاری محقق آمده روایت کرده است. اسناد آن جداً ضعیف است در این اسناد اسحاق بن ابو فروه متروک است و از او راوی مجهول روایت کرده و متن غریب است.

۲- ترجمه: «و [نیز] بر آنان که چون به نزدت آیند تا [بر مرکی] سوارشان کنی، گویی چیزی نمی‌یابم که شما را بر آن سوار کنم، [گناهی نیست]. در حالی که چشمانشان از آنکه چیزی نمی‌یابند که خرج [سفر] کنند از اندوه سرشار از اشک است.»

۳- طبری ۱۷۰۹۴ روایت کرده در این اسناد عطیه عوفی ضعیف است.

۴- زاد المسیر ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ به شماره گذاری محقق نام‌های آن‌ها از ائمه نقل کرده است.

بن صخر از بنی معلی، عبدالرحمن بن یزید از بنی حارثه، عمرو بن غنمه از بنی سلمه عبدالله بن معقل مزنی^(۱).

اسباب نزول آیه ۹۹: ﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَةً عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲.

۵۸۴- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: این آیه و آیه ﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ...﴾ (توبه: ۹۲) در باره بنی مقرن از مزینه نازل شده است^(۳).

۵۸۵- و عبدالرحمن بن معقل مزنی روایت کرده است: این آیه در باره ماده نفر از خانواده مقرن نازل شده است^(۴).

اسباب نزول آیه ۱۰۲: ﴿وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۵.

۱- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۱۰، ص ۲۱۳.

۲- ترجمه: «و از بادیه‌نشینان کسی هست که به خداوند و روز قیامت ایمان می‌آورد و آنچه را که انفاق می‌کند [مایه] قربت در نزد خدا و [موجب] دعای خیر رسول [او] می‌شمارد. بدان که آن برایشان [مایه] قربت است. خداوند آنان را به رحمت خویش در خواهد آورد. بی گمان خداوند آمرزنده مهربان است.»

۳- طبری ۱۷۱۱۲ به قسم مرسل روایت کرده است.

۴- طبری ۱۷۱۱۳ روایت کرده اسناد آن منقطع و ضعیف است.

۵- ترجمه: «و دیگرانی [هستند] که به گناهانشان اعتراف کردند. عمل نیک را با [عملی] دیگر که بد است به هم آمیخته‌اند. نزدیک است که خداوند از آنان در گذرد. بی گمان خداوند آمرزنده مهربان است.»

۵۸۶- ابن مردویه و ابن ابوحاتم از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: رسول الله ﷺ به غزوه [تبوک] رهسپار شد و ابولبابه و پنج تن دیگر، از همراهی با سپاه اسلام خودداری کردند. ابولبابه و دو نفر دیگر از یاران او با خود اندیشیده، و پشیمان شدند و به هلاکت و نابودی خود یقین کردند و گفتند: ما اینجا با زنان زیر سایه‌های خوشگوار آرام و آسوده به سر می‌بریم، در حالی که رسول الله همراه با یاران صدیقش در راه دین حق مشغول جهاد و کارزار است. به یزدان پاک سوگند خود را به ستون‌ها می‌بندیم و تا خود پیامبر ما را باز نکند، همچنان در بند می‌مانیم و این کار را کردند. و سه نفر دیگر خود را به ستون بستند، سپس رسول الله از جهاد بازگشت و گفت: آن‌ها که خود را به ستون‌ها بسته اند کدام‌ها هستند؟ مردی گفت: ابولبابه و یارانش هستند که از رفتن با شما سرپیچی کرده بودند. آن‌ها با خدا ﷻ پیمان بسته اند که تا شما شخصاً آن‌ها را رها نسازید هرگز خود را از ستون‌ها باز نکنند. پیامبر گفت: تا دستور آزادی آن‌ها به من داده نشود هرگز آزادشان نمی‌کنم. پس خدای بزرگ آیه **﴿وَأَخْرُونَ أَعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ...﴾** را نازل کرد. چون وحی الهی نازل گردید، پیامبر از بند رهایشان ساخت و عذرشان را پذیرفت، اما سه نفر دیگر که خود را به ستون بسته و در باره‌شان چیزی گفته نشده بود باقی ماندند. پس خدای بزرگ در باره آن‌ها فرمود: **﴿وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ...﴾** (توبه: ۱۰۶) پس مردم در باره آن‌ها به گفتگو پرداختند، عده‌ای می‌گفتند: اگر وحی الهی مبنی بر پذیرش توبه این‌ها نازل نشود، یقیناً هلاک و نابود می‌شوند و برخی دیگر می‌گفتند: امید است خدا توبه این‌ها را نیز بپذیرد. در این خصوص **﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا﴾** (توبه: ۱۱۸) نازل شد ^(۱).

۵۸۷- ابوشیخ و ابن منده در «الصحابه» از طریق ثوری از اعمش از ابوسفیان از جابر رضی الله عنه روایت کرده اند: آنان که به جنگ تبوک شرکت نکردند شش نفرند: ابولبابه، اوس بن خزام،

۱- طبری ۱۷۱۵۲ روایت کرده و در این اسناد عطیه عوفی واهی است.

ثعلبه بن ودیعه، کعب بن مالک، مراره بن ربیع، هلال بن امیه. از آن میان ابولبابه، اوس و ثعلبه خود را به ستون‌ها بستند و اموال خود را خدمت رسول الله ﷺ آوردند و گفتند: ای فرستاده خدا این اموال را که مانع همراهی ما با شما در جنگ دشمنان گردید از ما بگیر، پیامبر گفت: تا جهاد و پیکاری در راه نباشد این کار جایز نیست. پس ﴿وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ﴾ نازل شد. اسناد این حدیث قوی است^(۱).

۵۸۸- ابن مردویه با سندی که در آن واقدی است از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده است: وحی الهی مشتمل بر پذیرش توبه ابولبابه در خانه من نازل شد، سحرگاهی شنیدم که رسول الله ﷺ می‌خندد. گفتم: چه چیز سب خنده شما شده؟ پیامبر گفت: توبه ابولبابه قبول شد. گفتم: می‌خواهید از جریان آگاهش کنم، گفت: میل خودت است. به در حجره رفتم هنوز حکم حجاب نازل نشده بود. گفتم: ای ابولبابه بشارت می‌دهم که خدا تعالی توبهات را پذیرفت. عده‌ای برخاستند تا او را از بند رها سازند. ابولبابه گفت: باید سرور کائنات شخصاً مرا رها سازد. چون رسول الله برای ادای نماز بامداد آمد، رهایش کرد. آنگاه ﴿وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ﴾ نازل شد^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۰۳: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۳.

۱- محقق کسی را که از ثوری روایت کرده نشناخته است، اما ثوری و بالاتر از او ثقه و مشهور هستند.

مؤلف در «دُر المثنور» ۳ / ۴۹۰ اسناد این حدیث را قوی شمرده است.

۲- اسناد این جلد ضعیف است، از جهت محمد بن عمر واقدی زیرا او متروک است.

۳- ترجمه: «از اموالشان زکات بگیر تا آنان را با آن پاک داری و رشدشان دهی و برای آنان دعای خیر کن.

که دعای تو برای آنان مایه آرامش است. و خداوند شنوای داناست».

۵۸۹- ابن جریر از علی بن ابوظلحه از ابن عباس رضی الله عنهما به همین معنی روایت کرده و افزوده است: چون ابولبابه و یارانش آزاد شدند دارایی خود را به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله آوردند و گفتند: ای رسول خدا! دارایی ما را در استحکام دین حق صرف کن و از درگاه پروردگار برای ما آمرزش بخواه، پیامبر فرمود: به من دستور داده نشده که از اموال شما چیزی بگیرم. آنگاه خدا آیه **﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...﴾** را نازل کرد ^(۱).

۵۹۰- و از سعید بن جبیر، ضحاک، زید بن اسلم و دیگران نیز روایت کرده است ^(۲).

۵۹۱- و عبد از قتاده روایت کرده است: این آیه در باره هفت نفری نازل شده که چهارتای آنها ابولبابه، مرداس، اوس بن خزام و ثعلبه بن ودیعه رضی الله عنهم خود را به ستون‌ها بسته بودند ^(۳).

اسباب نزول آیه ۱۰۷ - ۱۰۸: **﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾** ^(۴).

۵۹۲- ابن مردویه از طریق ابن اسحاق که از ابن شهاب زهری شنیده و او از ابن اکیمه لیشی و او از ابورهم غفاری که از شرکت کنندگان در بیعت رضوان بود شنیده است: آن‌های که مسجد ضرار را آباد کردند به حضور رسول خدا - که آماده حرکت به قصد غزوه تبوک

۱- طبری ۱۷۱۶۸ و بیهقی در «دلایل» ۵ / ۲۷۱ و ۲۷۲ رایت کرده اند بین ابن ابوظلحه و ابن عباس ارسال است.

۲- طبری ۱۷۱۷۰ و ۱۷۱۷۲ از سعید به قسم مرسل و ۱۷۱۶۹ از زید روایت کرده است.

۳- طبری ۱۷۱۷۱ از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است.

۴- ترجمه: «و کسانی هستند که برای زیان رساندن و کفر و تفرقه افکندن بین مؤمنان و کمینگاه ساختن برای کسی که پیش از این با خداوند و رسولش جنگ کرده است مسجدی ساخته‌اند. و سوگند می‌خورند که جز نیکی مرادی نداشته‌ایم. و خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغگو هستند.»

بود - آمدند و گفتند: ای رسول خدا! ما برای بیماران، نیازمندان و به خاطر شب‌های بارانی یا سرد، مسجدی ساختیم و دوست داریم که آنجا بیایی و با ما در آن مسجد نماز بگذاری. گفت: من اینک قصد سفر دارم، انشاء الله وقتی برگشتم نزد شما می‌آیم و با شما در آن مسجد نماز می‌خوانم چون از سفر برگشت در ذی آوان که یک ساعت از مدینه فاصله داشت اردو زد. خدا همانجا در باره آن مجسد آیه ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا﴾^(۱) را نازل فرمود. پس پیامبر مالک بن دحشن و معین بنی عدی و یا برادرش عاصم بن عدی را به حضور خواست و گفت: به سوی آن مسجد که اهل آن ستمگراند بروید و آن را ویران و طعمه حریق سازید. آن‌ها نیز طبق دستور پیغمبر عمل کردند.^(۱)

۵۹۳- ابن ابوحاتم و ابن مردویه از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند: هنگامی که رسول خدا مسجد قبا را بنا کرد، گروهی از انصار که یخدج با آنان بود مسجد ضرار را ساختند. رسول الله گفت: بدا بحالت ای یخدج، از ساختن آنچه من مشاهده می‌کنم چه نیتی داری، گفت: ای رسول خدا به جز کار خیر و پاداش نیکو نیت و قصد دیگری نداریم. آنگاه پروردگار جل جلاله این آیه را نازل کرد.^(۲)

۵۹۴- ابن مردویه از طریق علی بن ابوطلحه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: گروهی از انصار مسجدی بنا کردند. ابو عامر به آن‌ها گفت: مسجدتان را آباد نمایید و برای تهیه و آماده ساختن نیرو و سلاح تا آنجا که در توان دارید، کمک و مساعدت کنید، زیرا من نزد قیصر روم می‌روم و از آنجا سپاهی می‌آورم و محمد و یاران او را بیرون می‌کنم. چون آن گروه کار ساختن مسجد را به پایان رساندند، به حضور رسول خدا آمدند و گفتند: ما

۱- سیره ابن هشام ۴/ ۱۲۴ و ۱۲۵، تفسیر طبری ۱۷۲۰۰ و زاد المسیر ۷۵۵.

۲- طبری ۱۷۲۰۲ از ابن عباس روایت کرده است در این اسناد عطیه عوفی واهی است، اما طبری با اسناد از گروهی از تابعین بیان داشته است. به فتح القدیر ۱۲۲۸ به تخریح محقق نگاه کنید.

مسجدمان را آباد کردیم و حالا میل داریم در آن نماز بخوانی. پس ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا﴾ نازل شد^(۱).

۵۹۵- واحدی از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت کرده است: منافقان خواستند در رقابت با مسجد قبا، برای ابو عامر راهب مسجدی بسازند که هرگاه از سفر بازگشت، در آن مسجد امام و پیشوای آن‌ها باشد. چون از ساختن آن فراغت یافتند به حضور نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ما مسجد را ساختیم، اینک خودت تشریف بیاور و در آن نماز بخوان. همان وقت ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا﴾ نازل گردید^(۲).

۵۹۶- ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: اهل قبا همواره با آب استنجا می کردند. پس ﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ در شان آن‌ها نازل شد^(۳).

۵۹۷- ک: عمر بن شبه نیز در «اخبار مدینه» از طریق ولید بن ابوسندر اسلمی از یحیی بن سهل انصاری و او از پدرش روایت کرده است: ﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا﴾ تا آخر آیه در شان اهل قبا نازل شده است که همواره با آب استنجا می کردند^(۴).

۱- طبری ۱۷۲۰۱ از ابن عباس روایت کرده در این اسناد علی بن ابوطلحه از ابن عباس نشینده و تفسیر را از مجاهد از ابن عباس آموخته، اما این حدیث شواهد دارد. به «فتح القدیر» ۱۲۲۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- واحدی ۵۲۸ روایت کرده در این اسناد داود بن زربقان متروک است.

۳- صحیح است، ابوداود ۴۴، ترمذی ۳۱۰۰، ابن ماجه ۳۵۷ و دیگران به قسم مرفوع روایت کرده اند، این خطاست در این اسناد یونس بن حارث ضعیف است. به «احکام قرآن» ۱۲۱۴ و زاد المسیر ۷۵۸ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴- به زاد المسیر ۷۵۹ و احکام القرآن ۱۲۱۵ به تخریج محقق نگاه کنید.

۵۹۸- ک: ابن جریر از عطاء روایت کرده است: اولین کسانی که با آب استنجا کردند گروهی از اهل قبا بودند که در باره آن‌ها کلام عزیز ﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۱۱: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ ۚ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^(۲).

۵۹۹- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: عبدالله بن رواحه به پیامبر ﷺ گفت: برای خودت و پروردگارت هر چه می‌خواهی [با ما] پیمان بند، گفت: برای پروردگارم با شما چنین عهد می‌بندم که تنها او را عبادت کنید و دیگری را با او شریک نسازید. و به خاطر خودم از شما چنین تعهد می‌گیرم که مانند جان و مال خود، از من حمایت و دفاع کنید، گفتند: اگر اینگونه عمل کنیم پاداش مان چیست؟ فرمود: بهشت، گفتند: چه داد و ستد پر سودی، نه این معامله را فسخ می‌کنیم و نه در آینده خواستار فسخ آن خواهیم شد. آنگاه آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ...﴾ نازل شد.

۱- طبری ۱۷۲۵۷ به صورت مرسل روایت کرده است.

۲- ترجمه: «خداوند از مؤمنان جانهایشان و اموالشان را به [بهای] آنکه بهشت آنان را باشد، خریده است. در راه خدا جنگ می‌کنند و می‌کشند و کشته می‌شوند. [بر اساس] وعده‌ای که به راستی در تورات و انجیل و قرآن بر او [مقرر] است. و چه کسی از خداوند به وعده‌اش وفادارتر است؟ پس به معامله‌ای که به آن دست زده‌اید شاد باشید. و این همان کامیابی بزرگ است.»

اسباب نزول آیه ۱۱۳: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ

وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۱۱۳﴾!

۶۰۰- بخاری و مسلم از طریق سعید بن مسیب رضی الله عنه از پدرش روایت کرده اند: چون هنگام مرگ ابوطالب رسید، پیامبر به عیادتش رفت. ابوجهل و عبدالله بن ابوامیه نیز نزد او بودند. سرور کائنات خطاب به ابوطالب گفت: ای عمو، بگو: لا إله إلا الله: خدایی نیست جز خدای یکتا، تا نزد خدای جل جلاله این کلمه را دلیل مسلمانیت بگیرم. ابوجهل و عبدالله گفتند: ای ابوطالب، آیا از کیش عبدالمطلب رو می گردانی؟ آن دو آنقدر به سخنانشان ادامه دادند که ابوطالب در آخرین دم به آنها گفت: من بر آیین عبدالمطلب هستم. رسول خدا گفت: تا منع نشوم برای تو از درگاه الهی آمرزش و مغفرت می خواهم. پس خدای بزرگ آیه ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ...﴾ را نازل کرد و آیه ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾ (قصص: ۵۶) در شان ابوطالب نازل شد. ظاهر حدیث بیانگر آن است که آیه در مکه نازل شده است ^(۲).

۶۰۱- ک: ترمذی به وجه حسن و حاکم از علی بن ابوطالب رضی الله عنه روایت کرده اند: شنیدم که مردی برای پدر و مادر مشرک خویش، طلب آمرزش می کرد. به او گفتم: آیا برای پدر

۱- ترجمه: «پیامبر و مؤمنان را روا نیست که برای مشرکان- و هر چند خویشاوند باشند- پس از آنکه برایشان روشن شد که آنان دوزخی اند، آمرزش خواهند.»

۲- صحیح است، بخاری ۱۳۶۰ و ۴۷۷۲ و ۴۷۷۶ و ۳۸۸۴ و ۶۶۸۱، مسلم ۲۴، نسائی ۴ / ۶۰ و در «تفسیر» ۲۵۰، احمد ۵ / ۴۳۳، عبدالرزاق در تفسیر قرآن ۱۱۳۲، ابن حبان ۹۸۲، واحدی در وسیط ۲ / ۵۲۷ و در «اسباب نزول» ۵۳۰، بیهقی در «صفات» ۱۷۱ و ۱۹۵ و در «دلائل» ۲ / ۳۴۲ و ۳۴۳، بغوی در تفسیر ۱۱۲۳ به شماره گذاری محقق از چند طریق از زهری از سعید بن مسیب از پدرش روایت کرده اند. به زاد المسیر ۷۶۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

و مادر مشرک طلب آموزش می کنی؟ گفت: ابراهیم علیه السلام نیز برای پدرش که مشرک بود طلب مغفرت کرده است. این سخن او را به نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردم. پس خدای متعال آیه **﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ﴾** را نازل کرد^(۱).

۶۰۲- حاکم، بیهقی در «دلائل» و دیگران از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده اند: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله به سوی قبرستان رفت و آنجا کنار قبری نشست و راز و نیاز کرد و بعد به شدت گریست. من نیز با گریه او گریستم. اندکی بعد گفت: قبری که من کنار آن نشستم آرامگاه مادرم بود، از پروردگار اجازه خواستم در حق او دعا کنم، اما به من اجازه این کار را نداد. خدا آیه **﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ﴾** را در این باره نازل کرد^(۲).

۶۰۳- احمد و ابن مردویه - لفظ از ابن مردویه است - از بریده روایت کرده اند: با رسول الله همراه بودم، زمانی که به عسفان توقف کرد، قبر مادرش را نشان دادند. وضو ساخت و نماز خواند و به سوز گریست و گفت: از خدای خود اجازه خواستم که برای مادرم

۱- ترمذی ۳۱۰۱، نسائی ۹۱ / ۴، احمد ۱ / ۹۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱، ابویعلی ۳۳۵ و ۶۱۹، طبری ۱۷۳۴۸ و ۱۷۳۴۹ از چند طریق از سفیان از ابواسحاق از ابوخلیل عبدالله بن خلیل از علی روایت کرده اند، این اسناد سست ابوخلیل مقبول است، معنی این حدیث متابع دارد نه لفظ آن - والله اعلم - به زاد المسیر ۷۶۵ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- حاکم ۲ / ۲۳۶، واحدی در «اسباب نزول» ۵۳۲ آورده اند اسناد آن ضعیف است. حاکم این حدیث را صحیح گفته و ذهبی اعتراض نموده: «ایوب بن هانی را ابن معین ضعیف می شمارد» اما به اصل این شواهد است. به ابن کثیر ۳۶۸۴ به تخریج محقق نگاه کنید.

طلب مغفرت کنم، ولی پروردگار مرا از این کار منع کرد. پس خدا ﷻ ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ...﴾ را نازل کرد^(۱).

۶۰۴- طبرانی و ابن مردویه نیز به همین معنی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: نبی کریم ﷺ بعد از بازگشت از غزوة تبوک، برای ادای عمره به مکه سفر کرد و سر راهش بر تپه عسفان پیاده شد. آنگاه این آیه نازل گردید^(۲).

حافظ ابن حجر گفته است: احتمال دارد این آیه به چندین سبب نازل شده باشد، ابتدا در باره ابوطالب و بعد به ترتیب در باره آمنه و قصه علی رضی الله عنه علمای دیگر نیز به همین نظر متفقند.

اسباب نزول آیه ۱۱۷ - ۱۱۹: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾

۶۰۵- ک: بخاری و غیره از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت کرده اند: به جز بدر، از هیچ کدام از جنگ‌های پیامبر سرپیچی نکرده بودم، تا این که غزوة تبوک - آخرین غزوة بنی اکرم پیش آمد - پیامبر دستور بسیج و حرکت عمومی به میدان جهاد داد. سپس حدیث را به طور مفصل بیان داشته و در آن گفته است که خدای تبارک و تعالی ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى

۱- مؤلف به ابن مردویه نسبت داده اما محقق به اسناد آن مطلع نشده، احمد ۵ / ۳۵۶ و ۳۵۷ به همین معنی روایت کرده است. به «کشاف» ۴۹۴ و «زاد المسیر» ۷۶۴ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- جداً ضعیف است، طبرانی ۱۲۰۴۹ روایت کرده در اسناد آن مجاهیل است، هیشمی در مجمع الزوائد ۴۵۹ می گوید: «به استثنای عکرمه دیگر راوی‌های این حدیث را نمی‌شناسم» به «ابن کثیر» ۳۶۸۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٧٤﴾ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا ﴿١٧٥﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٧٦﴾^۱، را به نشانه پذیرش توبه ما نازل کرد. کعب می گوید: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۲ نیز در باره ما نازل شده^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۲۲: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۳

۱- ترجمه: «خداوند بر پیامبر و مهاجران و انصاری که به هنگام تنگدستی بعد از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از آنان از کف برود، رحمت آورد. سپس از آنان در گذشت، بی گمان او [نسبت] به آنان رؤوف مهربان است. و بر آن سه کس که باز پس داشته شدند تا آنکه زمین با همه گستردگی‌اش بر آنان تنگ شد. و جانهایشان بر آنان تنگ آمد و دریافتند که از خداوند جز به سوی او پناهگاهی نیست، آن گاه از آنان در گذشت تا توبه کنند. بی گمان خداوند است که توبه پذیر مهربان است.»

۲- صحیح است، بخاری ۴۴۱۸، مسلم ۲۷۶۹، ترمذی ۳۱۰۲، نسائی در تفسیر ۲۵۲، عبدالرزاق ۹۷۴۴، احمد ۳۸۷ / ۵، ابن ابوشیبہ ۱۴ / ۵۴۰، ابن حبان ۳۳۷۰، واحدی در «الوسیط» ۲ / ۵۳۰ و ۵۳۲، طبری ۱۷۴۶۱، بیهقی در «دلائل» ۵ / ۲۷۳ و بغوی ۱۱۳۴ از کعب بن مالک روایت کرده اند. به «زاد المسیر» ۷۷۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «و مؤمنان را نباید که همه یک جا بیرون آیند. پس چرا از هر جمعی از آنان گروهی بیرون نیامدند تا در دین فقیه گردند و تا قومشان را چون به سویشان باز آیند، بیم دهند، باشد که آنان [از کیفر خدا] بیمناک شوند.»

۶۰۶- ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: چون آیه ﴿إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (توبه: ۳۹) نازل شد، گروهی که در بادیه قوم خود را احکام شرع و مسائل اسلام می‌آموختند، نتوانستند با پیامبر ﷺ همراهی کنند. منافقان گفتند: حالا که عده‌ای از مردم بادیه نتوانستند در جهاد شرکت نمایند، یقیناً ساکنان بادیه هلاک شدند. پس خدای عزوجل ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً﴾ را نازل فرمود^(۱).

۶۰۷- و از عبدالله بن عبید بن عمیر روایت کرده است: چون مسلمانان به جهاد علاقه زیاد داشتند، هرگاه رسول الله ﷺ مسلمین را به سریه‌ای می‌فرستاد همه با آن سپاه به طرف میدان نبرد روان می‌شدند و رسول الله را در مدینه با عده‌ای از ضعفا و ناتوان می‌گذاشتند. پس این آیه در آن خصوص نازل شد^(۲).

سورة يُونُس

این سوره مکی و ۱۰۹ آیه است

۱- طبری ۱۷۴۹۱ از عکرمه به طور مرسل روایت کرده، این ضعیف است.

۲- مرسل بلکه معضل است از جهت اسناد، اما معنی آن متوجه است.

اسباب نزول آیه ۲: ﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ قَالَ الْكٰفِرُونَ إِنَّ هٰذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ﴾^۱

۶۰۸- ابن جریر از طریق ضحاک از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: هنگامی که پروردگار صلی الله علیه و آله محمد صلی الله علیه و آله را به رسالت برانگیخت، عرب یا جماعتی از اعراب نبوت او را انکار کردند و گفتند: خدا بزرگوارتر از این است که فرستاده او انسان باشد. خدای متعال آیه ﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا...﴾ و آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا...﴾ (نحل: ۴۳) را در آن هنگام نازل کرد. چون خدای عزوجل بر آنها دلایل و شواهد را تکرار کرد. گفتند: اگر هم پیامبر ضروراً باید از انسان‌ها باشد، دیگران از محمد به رسالت سزاوارترند ﴿لَوْلَا نُزِّلَ هٰذَا الْفُرْقَانُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبَيْنِ عَظِيمٍ﴾^۲ «چرا این قرآن بر مردی از این دو قریه بزرگ فرو فرستاده نشد» و همچنین می‌گفتند: از محمد بزرگوارتر نیز هستند، مرادشان ولید بن مغیره از مکه و مسعود بن عمرو ثقفی از طایف بود. پس خدای بزرگ در این خصوص آیه ﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ...﴾ (زخرف: ۳۲) را برای رد سخنان آنان نازل کرد^(۲).

۱- ترجمه: «آیا برای مردم [جای] شگفتی است که به مردی از آنان وحی کرده‌ایم [با این پیام] که: مردم را هشدار ده و مؤمنان را مژده ده که نزد پروردگارش پیشینه راستین دارند. کافران گفتند: این [شخص] جادوگری آشکار است.»

۲- طبری ۱۷۵ ۴۲ از بشر بن عماره از ابوروق از ضحاک از ابن عباس روایت کرده، اسناد آن جداً ضعیف است، زیرا بشر ضعیف و ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده. واحدی در «اسباب نزول» شماره ۵۳۴ از ابن عباس بدون اسناد روایت کرده است.

سوره هُود

این سوره مکی و ۱۲۳ آیه است

اسباب نزول آیه ۵: ﴿أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ

ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُمْ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۵﴾^۱!

۶۰۹- ک: بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: برخی از مسلمان‌ها از این که هنگام مقاربت با همسران‌شان یا در خلوت خود را برهنه نمایند شرم داشتند که بدن‌شان بر اهل آسمان آشکار می‌گردد. در باره آن‌ها ﴿أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ﴾ نازل شد^(۲).

۶۱۰- ابن جریر و دیگران از عبدالله بن شداد روایت کرده اند: هرگاه یکی [از منافقین] از کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گذشت، سینه خود را خم می‌کرد تا رسول خدا او را نبیند، پس این آیه نازل شد^(۳).

اسباب نزول آیه ۸: ﴿وَلَيْنَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لِّيَقُولُوا مَا تَحْسِبُوهٗ

أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۸﴾^۴.

۱- ترجمه: «آری آنان (کافران) دلشان را می‌گردانند [و می‌کوشند] تا از او (خداوند) پنهان شوند. بدانید وقتی که جامه‌هایشان را بر سر کشند، [خداوند] می‌داند آنچه را نماند و آنچه را آشکار می‌سازند. او به راز دلها داناست.»

۲- بخاری ۴۶۸۱ - ۴۶۸۳ روایت کرده است.

۳- طبری ۱۷۹۵۳ و ۱۷۹۵۴ به قسم مرسل روایت کرده، پس ضعیف است به «ابن کثیر» ۳۷۸۱ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴- ترجمه: «و اگر تا مدتی معبود عذاب را از آنان باز داریم، می‌گویند: چه چیز آن را باز می‌دارد؟ بدانید روزی که [عذاب] به آنان برسد، از آنان باز داشته نمی‌شود و آنچه ریشخندش می‌کردند آنان را فرو می‌گیرد.»

۶۱۱- ابن ابوحاتم از قتاده روایت کرده است: وقتی که خدای متعال آیه ﴿أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ﴾ (انبیاء: ۱) را نازل کرد. عده‌ای گفتند: حتماً قیامت نزدیک شده است از ارتکاب مناهی خودداری نمایید، پس عده‌ای اندک زمانی گرد زشتی‌ها نگشتند و پس از مدتی بازهم شرارت‌ها و حيله‌گری‌های خویش را ادامه دادند. پس خدای بزرگ آیه ﴿وَلِنَ أَخْرَنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ...﴾ را در این خصوص نازل کرد.

۶۱۲- ابن جریر نیز از ابن جریج مانند او روایت کرده است.

اسباب نزول آیه ۱۱۴: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي الْهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبَنَّ السَّيِّئَاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرِي لِلذَّكَرِ بَ ﴿١١٤﴾﴾!

۶۱۳- بخاری و مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده اند: مردی زنی را بوسید، پس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عمل خود را به اطلاع او رساند. آنگاه پاک بی‌همتا ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي الْهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبَنَّ السَّيِّئَاتِ﴾ را نازل کرد. آن مرد گفت: آیا مخاطب این آیه تنها منم؟ پیامبر گفت: این آیه برای تمام امت من نازل شده است ^(۲).

۶۱۴- ترمذی و غیره از ابویسر رضی الله عنه روایت کرده اند: زنی برای خرید خرما نزد آمد. به او گفتم: در خانه خرما نیکوتر از این دارم، پس با من به خانه‌ام آمد. دست خود را دراز کردم و او را بوسیدم. سپس نزد پیامبر آمدم و عمل خود را به اطلاع پیغمبر رساندم. گفت: در

۱- ترجمه: «و در دو سوی روز و در ساعتی چند از شب نماز بگزار. آری نیکی‌ها بدیها را از میان می‌برند. این برای پند پذیران پندی است.»

۲- صحیح است، بخاری ۵۲۶ و ۴۶۸۷، مسلم ۲۷۶۳، ابوداود ۴۴۶۸، ترمذی ۳۱۱۲ و ۳۱۱۴، ابن ماجه ۱۳۹۸، ابن حبان ۱۷۲۸ تا ۱۷۳۰، طبری ۱۸۶۸۱ تا ۱۸۶۸۹، واحدی در «وسیط» ۲ / ۵۹۴ از چند طریق از ابن مسعود روایت کرده اند. به «احکام قرآن» ۱۲۵۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

غیاب رزمنده راه خدا با خانواده‌اش چنین رفتار کردی و دیر زمانی خاموش ماند، تا غفار مهربان آیه ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي الْهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذَكَرْتُمُ لِلذَّكْرِيِّ﴾^(۱) را نازل کرد.

۶۱۵- و از ابوامامه، معاذ بن جبل، ابن عباس، بریده و دیگران نیز به همین معنی روایت شده است.^(۲) روایت‌های آن‌ها را در ترجمان القرآن ذکر کرده‌ام.

سوره یوسف

این سوره مکی و ۱۱۱ آیه است

اسباب نزول آیه ۳: ﴿لَحْنٌ نَّقْصُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا

الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾^(۳).

۶۱۶- حاکم و دیگران از سعد بن ابی وقاص روایت کرده اند: چون قرآن کریم بر نبی اکرم ﷺ نازل گردید، مدتی آیات آن را برای مسلمانان تلاوت کرد. پس جماعتی از

۱- حسن است، ترمذی ۳۱۱۵، نسائی ۲۶۸، طبری ۱۸۶۹۷ و ۱۸۶۹۸ روایت کرده اند. ترمذی می گوید: «این حدیث حسن صحیح است و کعب و دیگران قیس بن ربیع را ضعیف شمرده اند» محقق می گوید: حدیث شریک که نسائی روایت کرده به این حدیث تابع است پس حدیث حسن است و با بعدی قوی می شود. به «ابن کثیر» ۳۸۳۱ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- این شواهد را در «زاد المسیر» ۷۹۹ و تفسیر ابن کثیر ۳۸۲۹ و ۳۸۳۴ و تفسیر بغوی ۱۱۷۰ و تفسیر شوکانی ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ به تخریج محقق [مسند احمد ۲۱۰۹۶ و الدر المنثور، ج ۴، ص ۴۸۳] نگاه کنید.

۳- ترجمه: «ما با وحی کردن این قرآن از سوی خویش به تو بهترین داستانسرای را بر تو حکایت می کنیم و بیگمان پیش از آن از بی خبران بودی».

مسلمانان گفتند: ای رسول خدا کاش برای ما داستانی بیان می کردی، در آن هنگام آیه ﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ...﴾ (زمر: ۲۳) نازل گردید.

ابن ابوحاتم افزوده است: جمعی از اصحاب گفتند که ای فرستاده خدا، اگر برای ما قصه ای نقل می کردی چه خوب می شد. آنگاه آیه ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ...﴾ (حدید: ۱۶) نازل شد^(۱).

۶۱۷- ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عده ای گفتند: ای رسول خدا چه می شد برای ما قصه می گفتی، آنگاه خدا ﴿لَخُنْ نَقْصُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾ را نازل کرد^(۲).

۶۱۸- ابن مردویه نیز از ابن مسعود همینگونه روایت کرده است^(۳).

سورة رعد

۱- صحیح است، بزار ۳۲۱۸، ابویعلی ۷۴۰، ابن حبان ۶۲۰۹، حاکم ۲ / ۳۴۵، طبری ۱۸۷۸۹، واحدی در «اسباب نزول» ۵۴۴ از چند طریق از عمرو بن قیس از عمرو بن مره از مصعب بن سعد از پدرش روایت کرده اند. اسناد این به شرط مسلم صحیح است حاکم این را صحیح گفته و ذهبی هم با او موافق است به حدیث بعدی و به «زاد المسیر» ۸۰۳ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- طبری ۱۸۷۸۶ روایت کرده منقطع است، عمرو بن قیس ابن عباس را ندیده. بازهم طبری ۱۸۷۸۷ به قسم مرسل روایت کرده، این اصح است. به حدیث بعدی و به «ابن کثیر» ۳۸۴۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- موصول بودن این حدیث صحیح نیست، طبری ۱۸۷۸۸ از عون بن عبدالله بن مسعود به قسم مرسل روایت کرده این صحیح است. از این که تنها ابن مردویه این حدیث را به قسم موصول روایت کرد نشانه عدم صحت آن است.

این سوره مدنی و ۴۳ آیه است

اسباب نزول آیه ۸-۱۳: ﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ

﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ ﴿٨﴾

۶۱۹- طبرانی و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: اربد بن قیس و عامر بن طفیل به مدینه نزد رسول خدا ﷺ آمدند. عامر گفت: ای محمد اگر ایمان بیاورم به من چه می‌دهی؟ پیامبر گفت: آنچه برای دیگر مسلمانان است برای تو هم هست و آنچه وظیفه دیگران است تو نیز بر عهده خواهی داشت. گفت: آیا بعد از خودت اداره امور را به من می‌سپاری؟ گفت: این کار نه تو را سزاوار است و نه قومت را. از حضور مبارک خارج شدند و عامر به اربد گفت: من محمد را مشغول می‌کنم، بعد تو با شمشیر به او حمله کن دوباره نزد رسول خدا آمدند، عامر گفت: ای محمد بیا با تو حرف دارم، پیامبر همراهش رفت [تا این که کنار دیواری تنها شدند] پیامبر با او به صحبت کردن ایستاد. اربد خواست شمشیر خود را آهسته از نیام برکشد، ولی چون دست به قبضه شمشیر برد دستش لرزید. پیامبر متوجه اوضاع شد و از نزد آن‌ها برگشت. آن‌ها از مدینه بیرون رفتند و در رقم بودند که خدا صاعقه‌ای را فرستاد و اربد را کشت. همان وقت خدای بزرگ ﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ﴾ ﴿٨﴾ و ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ ﴿٩﴾ ﴿عَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ﴾ ﴿١٠﴾ ﴿السَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ ﴿١١﴾ ﴿لَهُ مَعْقَبَتُ مَن بَيْنَ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ ﴿١٢﴾ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ ﴿١٣﴾ ﴿وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾ ﴿١٤﴾ ﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ السَّحَابَ الثِّقَالَ﴾ ﴿١٥﴾

وُؤَسِّحُ الرَّرْعُدُ بِحَمْدِهِ ۚ وَالْمَلٰٓئِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ ۚ وَيُرْسِلُ الصَّوَءِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَآءُ ۚ وَهُمْ يُجٰدِلُونَ فِي ٱللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ ٱلْحٰلِ ﴿٢٠﴾، را نازل کرد (۲).

۶۲۰- نسائی و بزار از انس رضی الله عنه روایت کرده اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از یاران خویش را نزد شخصی از بزرگان جاهلیت فرستاد که او را به اسلام و ایمان به خدا دعوت کند. پس او گفت: پروردگارت - که مرا به پرستش او دعوت می کنی - از چه جنسی است، آیا از آهن است یا از مس یا از نقره و یا از طلاست؟ صحابی بزرگوار نزد رسول خدا بازگشت و از جریان آگاهش ساخت، پیامبر او را برای بار دوم و سوم نزد آن سرکش فرستاد. پس خدای

۱- **ترجمه آیات:** «خداوند می داند آنچه را که هر مادینه بر می دارد و آنچه را که رحمها می کاهند و می افزایند. و هر چیزی به نزد او به اندازه است. به پنهان و پیدا داناست، بزرگ بلند مرتبه است. یکسان است که کسی از شما سخن [خود] را نهان دارد و کسی که آن را آشکار سازد و کسی که در شب نهان است و کسی که در روز پیدا [و در پی کار خویش] است. او از فرار و پشت سر خویش فرشتگانی بیایند دارد که او را به حکم خداوند حفظ می کنند. خداوند آنچه را که قومی در خود دارند دگرگون نمی سازد تا وقتی که آنچه را در ضمیر خود دارند، دگرگون سازند. و اگر خداوند برای قومی بدی را اراده کند، آن بازگرداندنی ندارد و آنان جز او هیچ کارسازی ندارند. او کسی است که برای [ایجاد] ترس و امید، برق را به شما می نمایاند و ابرهایی گران پدید می آورد. و رعد با ستایش او به پاکی [اش] یاد می کند و فرشتگان [نیز] از بیمش [چنین] می کنند و صاعقه ها می فرستند، آن گاه آن را به هر کس که خواهد، می رساند و آنان [کافران] در [باره] خداوند جدال می کنند و او بس سختگیر است.»

۲- طبرانی ۱۰۷۶۰ و در «احادیث طوال» ۳۷ از ابن عباس روایت کرده است. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۹۱۰۱۱ می گوید: «در این دو اسناد عبدالعزیز بن عمران ضعیف است» و واحدی در «اسباب نزول» ۵۴۷ ذکر کرده و طبری ۲۰۲۷۲ از ابن جریر روایت کرده که معضل است... به تفسیر ابن کثیر ۲ / ۶۲۴ و «زاد المسیر» ۸۲۴ به تخریج محقق نگاه کنید.

بزرگ صاعقه‌ای را فرستاد و او را سوزاند. پس ﴿وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَاءُ...﴾ تا آخر آیه در آن مقام نازل.^(۱)

اسباب نزول آیه ۳۱: ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُمِّ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلِ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا ۗ أَفَلَمْ يَأْتِسَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَن لَّو يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا ۗ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ۗ﴾^(۲).

۶۲۱- طبرانی و دیگران از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند: [مشرکان قریش] به نبی اکرم گفتند: اگر راست می‌گویی بزرگان ما را که مرده اند به ما نشان بده، تا با ایشان گفتگو

۱- جید است، ابوعاصم در «السنه» ۳۰۴ / ۱، بزار ۲۲۲۱، ابویعلی ۳۳۴۱ و ۳۳۴۲ از دیلم بن غزوان از ثابت از انس روایت کرده اند، راوی‌های بزار و ابویعلی در روایت اول ثقه هستند، هیشمی در «مجمع الزوائد» می‌گوید: ۴۲ / ۷ «راوهای بزار راوی صحیح هستند بدون دیلم بن غزوان که ثقه است و در بین راوی‌های ابویعلی و طبرانی علی بن ابوسار ضعیف است» ابویعلی ۳۳۴۲ و ۳۴۶۸، واحدی ۵۴۶، طبری ۲۰۲۷۰، نسائی در تفسیر ۲۷۹ و عقیلی در ضعفاء ۳ / ۲۳۲ از علی بن ابوساره روایت کرده اند، ابن اسناد ضعیف است از جهت ابن ابوساره. بخاری می‌گوید: «در حدیث ابن ابوساره نظر است» و ابوحاتم می‌گوید: «ابن ابوساره ضعیف است» به «میزان الاعتدال» ۳ / ۱۳۰ و «التهذیب» ۷ / ۳۲۴ و «زاد المسیر» ۸۲۶ به تخریح محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «و اگر قرآنی [فرستاده می‌شد] که کوه‌ها به آن روان یا زمین به آن پاره پاره می‌شد یا مردگان به آن به سخن آورده می‌شدند [ایمان نمی‌آوردند] حق این است که [سررشته] کار، همگی به دست خداوند است آیا مؤمنان ندانسته‌اند که اگر خداوند می‌خواست، همه مردم را هدایت می‌کرد؟ و کافران پیوسته [چنینند] که به [سزای] آنچه کرده‌اند، کیفری سخت به آنان می‌رسد یا [آن کیفر] نزدیک خانه آنها فرود می‌آید تا آن گاه که وعده خداوند در رسد. که خداوند خلف وعده نمی‌کند.»

کنیم و کوه‌های مکه را دورتر ببر که عرصه را بر ما تنگ کرده اند. در اینجا آیه ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرَّأَنَا سُبْرَتَ بِهِ الْجِبَالُ...﴾ نازل شد^(۱).

۶۲۲- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از عطیه عوفی روایت کرده اند: [مشرکین قریش] به نبی اکرم ﷺ گفتند: کوه‌های مکه را دور ببر تا در دشت گسترده کشت و زرع کنیم یا فاصله‌ها را کوتاه کن، مانند سلیمان عليه السلام که این کار را برای قومش به وسیله باد انجام می‌داد، یاد مردگان ما را زنده کن مانند عیسی عليه السلام که مردگان قوم خود را زنده می‌کرد. در این هنگام خدا آیه ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرَّأَنَا...﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیه ۳۹: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^۲.

۶۲۳- ک: ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: هنگامی که ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِغَايَةِ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (رعد: ۳۸) نازل شد، قریش گفت: ای محمد! ما تو را در هیچ چیز صاحب اختیار نمی‌بینیم. پیامبر ﷺ از این قضیه نگران و ناآرام شد. پس خدای مهربان ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ﴾ را نازل کرد.

سوره ابراهیم

این سوره مکی و ۵۲ آیه است

۱- اسناد این ضعیف است، طبرانی ۱۲۶۱۷ روایت کرده در این اسناد قابوس بن ابوطیبان ضعیف است به حدیث بعدی و «فتح القدير» ۱۳۹۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «خداوند هر چه را که بخواهد از میان می‌برد و [هر چه را که بخواهد] ثابت می‌کند و ام الكتاب (لوح محفوظ) به نزد اوست.»

اسباب نزول آیه ۲۸: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ



۶۲۴- ابن جریر از عطاء بن یسار روایت کرده است: کلام عزیز ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا

نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا...﴾ در باره کشته شدگان قریش در جنگ بدر نازل شده (۲).

سوره حَجَر

این سوره مکی و ۹۹ آیه است

اسباب نزول آیه ۲۴: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَعْرِبِينَ ﴿۲۴﴾ ۳.

۶۲۵- ترمذی، نسائی، حاکم و دیگران از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند: زن زیبایی از خوبروترین زنان به امامت رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواند. بعض مردان پیش آمده در صف اول نماز می ایستادند تا آن زن را نبینند و برخی پشت سر می ماندند تا در صف آخر ایستاده هنگام رکوع از زیر بغل به او نگاه کنند. در این باره آیه ﴿وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَعْرِبِينَ ﴿۲۴﴾ نازل شد.

۱- ترجمه: «آیا به کسانی که [شکر] نعمت خداوند را به ناسپاسی بدل کردند و قومشان را به سرای نابودی در آوردند، ننگریسته‌ای؟».

۲- طبری ۲۰۸۱۳.

۳- ترجمه: «و به یقین حال پیشینیان و پسینیان [را به خوبی] دانسته‌ایم».

۶۲۶- ک: ابن مردویه از داود بن صالح روایت می کند: از سهل بن حنیف انصاری رضی الله عنه پرسیدم: آیا آیه **﴿وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَعْرِبِينَ﴾** در باره جهاد در راه خداست، گفت: نه بلکه در مورد صفوف نماز نازل شده است.

اسباب نزول آیه ۴۵: **﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾**^۱.

۶۲۳- ثعلبی از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده است: هنگامی که سلمان فارسی کلام عزیز **﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾** (حجر: ۴۳) «و جهنم وعده گاه همگی آنان است» را شنید سه روز از ترس گریخت در حالی که از حال و روز خود هیچ آگاهی نداشت، سپس او را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بردند و ایشان شرح قضیه را از او پرسید. سلمان در پاسخ گفت: ای فرستاده خدا، سوگند به ذاتی که تو را به حق فرستاده است، نزول آیه ۴۳ سوره حجر دل مرا پاره پاره کرد. آنگاه خدای عزوجل **﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾** را فرستاد^(۲).

اسباب نزول آیه ۴۷: **﴿وَتَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾**^۳.

۶۲۸- ابن ابوحاتم از علی بن حسین رضی الله عنه روایت کرده است: آیه **﴿وَتَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾** در شان ابوبکر صدیق و عمر

۱- ترجمه: «بی گمان پرهیزگاران در باغها و چشمه ساران باشند».

۲- مؤلف به ثعلبی نسبت داده و محقق در جای دیگر ندیده و نه هم این را پیشوایان تفسیر با سند و یا بدون سند ذکر کرده اند. بازهم تمام این سوره مکی و سلمان در مدینه اسلام را پذیرفته است. این را تنها ثعلبی که احادیث موضوعی را روایت می کند ذکر کرده.

۳- ترجمه: «کینه ای را که در سینه های آنان است، بیرون کشیم. برادرانه بر تختها رو به روی هم نشسته اند».

فاروق رضی الله عنه نازل شده است. از آن بزرگوار سؤال شد: مقصود کدام کینه است، کینه جاهلیت، چون در دوران جاهلیت میان بنی تیم، بنی عدی و بنی هاشم کینه و عداوت بود. هنگامی که این گروه ایمان آوردند باهم دوستان صمیمی شدند، وقتی ابوبکر رضی الله عنه به مرض سینه پهلو گرفتار شد علی رضی الله عنه دست خویش را گرم می کرد و پهلوی او را مالش می داد. در باره آنان این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیه ۴۹ - ۵۰: ﴿يَبَىٰ عِبَادِيَ أَيَّ أَنَا أَلْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾.

۶۲۹- ک: طبرانی از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جماعتی از اصحاب که می خندیدند گذشت و به آنها فرمود: آیا می خندید در حالی که کیفیت بهشت و دوزخ به شما یادآوری گردیده است؟ پس این دو آیه ﴿يَبَىٰ عِبَادِيَ أَيَّ أَنَا أَلْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ و ﴿وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ أَلْعَذَابُ الْأَلِيمِ﴾ نازل شد^(۱).

۶۳۰- ابن مردویه از وجه دیگر از یکی از اصحاب رضی الله عنه روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله از در بنو شیبه پیش ما آمد و گفت: شما را خندان نینم، سپس برگشت و رفت و دوباره آمد و گفت: من بیرون رفتم و کنار حجر الأسود ایستاده بودم که جبرئیل امین آمد و گفت: ای

۱- جداً ضعیف است، طبرانی چنانچه در «مجمع» ۱۱۰۷ از عبدالله بن زبیر آمده روایت کرده است. هیشمی در باره می گوید: «در این اسناد موسی بن عبیده ضعیف است» و مصعب بن ثابت همچنانچه گذشت ضعیف است. «فتح القدير» ۱۴۳۹ به تخریح محقق.

ترجمه آیات: «به بندگانم خبر ده که منم آمرزنده مهربان. و [به] آنکه عذابم عذاب دردناک است».

محمد، پروردگار چنین برایت پیغام فرستاد که چرا بندگان مرا نومید می کنی؟ ﴿نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿١﴾.

اسباب نزول آیه ۹۵: ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾^۲.

۶۳۱- ک: بزار و طبرانی از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده اند: نبی کریم صلی الله علیه و آله در مکه از نزد عده ای گذشت. آن ها با چشم و ابرو پشت سر آن بزرگوار به ایشان اشاره کردند و گفتند: این همان است که می پندارد پیغمبر است و جبرئیل همراه اوست، جبرئیل علیه السلام با انگشت به آن ها اشاره کرد. در بدن آن ها مثل جای ناخن خراشیدگی پیدا شد و کرم گرفت و بدبوی متعفن گردید، طوری که کسی نمی توانست به آن ها نزدیک شود. خدا در همان مقام آیه ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ را نازل کرد^۳.

سوره نحل

این سوره مکی و ۱۲۸ آیه است

۱- اسناد این ضعیف است، طبری ۲۱۲۱۴ از عطاء از یکی دیگر روایت کرده، در این اسناد مصعب بن ثابت را احمد و یحیی ضعیف می شمارند و عاصم بن عبیدالله را نیز ضعیف می دانند. به «فتح القدير» ۱۴۳۷ به تخریح محقق نگاه کنید.


۲- ترجمه: «بی گمان ما تو را از [شر] ریشخند کنندگان حمایت می کنیم».

۳- بزار ۲۲۲۲ و طبرانی چنانچه در «مجمع الزوائد» ۱۱۱۱۲ آمده از انس روایت کرده اند. هیشمی می گوید: «در این اسناد یزید بن درهم را ابن معین ضعیف می شمارد و غلاس ثقه می داند» در این اسناد عون مجهول است. بنابراین، خبر ضعیف است. به «ابن کثیر» ۴۰۶۸ به تخریح محقق نگاه کنید.

اسباب نزول آیه ۱: ﴿أَتَىٰ أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ



۶۳۲- ک: ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده است: هنگامی که پروردگار عزوجل

﴿أَتَىٰ أَمْرَ اللَّهِ﴾ را نازل کرد، اصحاب  خروشان شدند و ناله و زاری کردند. سپس ﴿فَلَا

تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ نازل گردید، خاموش و آرام شدند.

۶۳۳- عبدالله بن امام احمد در «زوائد الزهد»، ابن جریر و ابن ابوحاتم از ابوبکر بن

ابوحفص روایت کرده اند: هنگامی که ﴿أَتَىٰ أَمْرَ اللَّهِ﴾ «ای مردم! امر خدا به شما نزدیک

شد» نازل گردید. مسلمانان سراسیمه از جا برخاستند و به سوی آسمان نگاه کردند. آنگاه

﴿فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ «ظهور آن را به عجله و شتاب نخواهید» نزول یافت^(۲).

اسباب نزول آیه ۳۸: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ يَمُوتٍ بَلَىٰ وَعَدًّا

عَلَيْهِ حَقًّا وَلَنْ يَكُنَّ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۸﴾^۳.

۶۳۴- ابن جریر و ابن ابوحاتم از ابوعلیه روایت کرده اند: یکی از مسلمانان مبلغی پول از

یک مشرک طلبکار بود. روزی حق خود را از وی مطالبه کرد و در اثنای گفتگو به او گفت:

من یقین دارم قیامت و روز حساب - که بعد از مرگ آمدنی است - چنین و چنان است.

۱- ترجمه: «حکم خداوند [در میان] می آید، پس به شتاب آن را نخواهید، او پاک [و منزّه] است و [بسی]

برتر از آنچه شرک می آورند».

۲- طبری ۲۱۴۴۹.

۳- ترجمه: «و با سخت ترین سوگندهایشان به خداوند سوگند خوردند که خداوند شخص مرده را بر

نمی انگیزد. آری [این] وعده ای راستین بر اوست [که مردگان را برانگیزد] ولی بیشتر مردم نمی دانند».

مشرک گفت: تو واقعاً گمان می کنی پس از مرگ زنده می شوی! و به اصرار و تاکید قسم یاد کرد که خدا کسی را که می میرد زنده نمی کند. آنگاه این آیه نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۴۱ - ۴۲: ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جِرَ الْأَخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^(۲).

۶۳۵- ابن جریر از داود بن ابوهند روایت کرده است: خدای بزرگ آیه ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جِرَ الْأَخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^(۳) را در شان ابوجندل بن سهیل نازل کرده است^(۳). [ابوجندل بن سهیل در اثنای انعقاد قرار داد حدیبیه می خواست به مسلمانان پیوندد. پدرش او را دید، سیلی محکمی به صورتش زد و گریانش را گرفت و خواست او را کشان کشان پیش قریش ببرد. ابوجندل فریاد زد: ای مسلمانان! مرا به مشرکان می سپارید، این امر مسلمانان را مشوش ساخت. اما پیامبر خدا به او گفت: صبور باش، زیرا خدا برای تو و سایر ناتوانان راه نجات پدید می آورد].

۱- ضعیف است، طبری ۲۱۴۸۷ از ابوعلیه به قسم مرسل روایت کرده. به «زاد المسیر» ۸۵۸ نگاه کنید.

۲- ترجمه: «و آنان که در [راه] خداوند، پس از آنکه ستم دیدند، هجرت کردند، به یقین آنان را در دنیا [به جایگاهی] نیک جای دهیم و اگر می دانستند، پاداش آخرت بزرگتر است. کسانی که بردباری کردند و بر پروردگارشان توکل می کنند».

۳- طبری ۲۱۵۹۶ روایت کرده که معضل و ضعیف است.

اسباب نزول آیه ۷۵: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَن رَّزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ ۗ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱

۶۳۶- ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: کلام عزیز ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا﴾ در باره مردی از قریش و غلامش نازل گشته است و ﴿رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ﴾ (نحل: ۷۶) در باره عثمان رضی الله عنه و برده او - که اسلام را زشت و ناپسند می دانست و از پذیرش آن خودداری می ورزید و تلاش می کرد عثمان را از صدقه دادن و اجرای امور خیر منع کند - نازل شده.

اسباب نزول آیه ۸۳: ﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۲

۶۳۷- ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: اعرابی به حضور رسول خدا آمد و پرسشی مطرح کرد. پیامبر ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا﴾ «و خداوند از خانه هایتان برای شما آرامگاه قرار داد» را بر او قراءت کرد. اعرابی گفت: تصدیق می کنم. پس ﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ﴾ «و از پوست چهارپایان خیمه هایی [پدید آورد] که آن را روز سفرتان و روز حضرتان سبک

۱- ترجمه: «خداوند داستانی [درباره] بنده مملوکی بیان نمود که بر هیچ چیز توانا نیست و [نیز] کسی را که از [سوی] خویش رزقی نیک به او داده ایم. پس او پنهان و پیدا از آن می بخشد. آیا [این دو] برابرند؟ ستایش خداوند راست. آری بیشترشان نمی دانند»

۲- ترجمه: «[آنان] نعمت خداوند را می شناسند، باز آن را انکار می کنند و بیشترشان کافر هستند».

می‌یابید» را بر او قرائت کرد. اعرابی گفت: درست است. پیامبر به قرائت ادامه داد و او هم آن آیات را تصدیق کرد تا به ﴿كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ﴿۸۱﴾ رسیده، آنگاه اعرابی روی خود را برگرداند. در این باره ﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۸۲﴾ نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۹۱: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۹۱﴾^۲.

۶۳۸- ک: ابن جریر از بریده روایت کرده است: این آیه در باره بیعت با رسول خدا [هر که ایمان می‌آورد، با پیامبر بیعت می‌کرد] نازل شده است^(۳).

اسباب نزول آیه ۹۲: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبُلُوكُمْ اللَّهُ بِهِمْ وَلِيَبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۹۲﴾^۴.

۶۳۹- ک: ابن ابوحاتم از ابوبکر بن ابوحفص روایت کرده است: سعیده اسدی دیوانه بود موی و پوست درخت خرما را جمع می‌کرد. خدا آیه ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزَلَهَا﴾ را در باره او نازل کرد.

۱- این مرسل و مرسل از قسم ضعیف است.

۲- ترجمه: «و به پیمان خدا- چون عهد بستید- وفا کنید و سوگندها را پس از استوار ساختنش مشکند و به راستی خداوند را بر خود نگهبان ساخته‌اید. خداوند آنچه را که می‌کنید، می‌داند».

۳- طبری ۲۱۸۷۱ از ابولیلی از بریده روایت کرده است. در طبری، نزد مؤلف و ابن کثیر «بریده» آمده و «مزیده بن جابر» درست است چنانچه در «در المنثور» ۴ / ۲۴۲ و «تفسیر شوکانی» ۳ / ۲۳۰ آمده.

اسباب نزول آیه ۱۰۳: ﴿وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾^(۱)!

۶۴۰- ک: ابن جریر به سند ضعیف از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: در مکه یک غلام عجمی بود به نام بلعام که پیامبر احکام دین را به او می‌آموخت. مشرکان که آمد و شد پیشوای بشریت را نزد او مشاهده می‌کردند، گفتند: بدون شک تمام این چیزها را بلعام به محمد یاد می‌دهد. پس ﴿وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ﴾ نازل شد^(۲).

۶۴۱- ابن ابوحاتم از طریق حصین از عبدالله بن مسلم حضرمی روایت می‌کند: دو غلام به نام‌های یسار و جبر از اهالی صقلی داشتیم که این‌ها کتاب خویش را می‌خواندند و دستورات آن را می‌آموختند. پیامبر خدا گاه گاه که بر آن‌ها می‌گذشت، می‌ایستاد و خوانش آن‌ها را می‌شنید. مشرکان گفتند: بی‌شک محمد همه چیز را از این دو نفر تعلیم می‌گیرد. همان‌گاه آیه نازل شد^(۳).

۱- ترجمه: «و به راستی می‌دانیم که آنان (کافران) می‌گویند: جز این نیست که بشری به او می‌آموزد. زبان کسی که [این آموزش ادعایی] را به او نسبت می‌دهند، عجمی است و این [قرآن به] زبان عربی روشن است.»

۲- ضعیف است، طبری ۲۱۹۳۳ از ابن عباس روایت کرده و سیوطی در «در المنثور» ۴ / ۲۴۷ ضعیف شمرده، علت آن را مسلم بن کیسان ابو عبدالله ملائی می‌داند که جمهور او را ضعیف می‌شمارند. به «زاد المسیر» ۸۶۸ به تخریح محقق نگاه کنید.

۳- مرسل است، طبری ۲۱۹۳۸ تا ۲۱۹۴۰ و واحدی در «اسباب نزول» ۵۶۶ از عبدالله بن مسلم حضرمی و طبری ۲۱۹۴۲ از مجاهد به قسم مرسل روایت کرده اند. به «زاد المسیر» ۸۷۵ به تخریح محقق نگاه کنید.

اسباب نزول آیه ۱۰۶: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^(۱)

۶۴۲- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: چون رسول خدا خواست به مدینه هجرت نماید مشرکان بلال، خباب و عمار بن یاسر را گرفتند. عمار برای حفظ جان سخنانی به آن‌ها گفت که خرسندشان ساخت، پس هنگامی که به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشت جریان را بیان کرد. پیامبر گفت: وقتی این سخنان را می‌گفتی حالت قلبت چگونه بود، آیا دلت به چیزی که می‌گفتی راضی بود، گفت: نه. پس خدا ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ را نازل کرد^(۲).

۶۴۳- و از مجاهد روایت کرده است: گروهی از اهل مکه اسلام را پذیرفتند. برخی از اصحاب رضی الله عنهم از مدینه به آن‌ها نوشتند که رهسپار دیار هجرت شوید، آن‌ها نیز به قصد مدینه

۱- ترجمه: «هر کس که پس از ایمانش به خداوند کفر ورزد [بازخواست می‌شود] مگر کسی که وادار [به کفر] شود و دلش به ایمان مطمئن باشد ولی کسانی که برای [پذیرش] کفر سینه بگشایند خشمی از [سوی] خداوند بر آنان است و عذابی سهمگین [در پیش] دارند».

۲- طبری ۲۱۹۴۴ از طریق عطیة عوفی که ضعیف است از ابن عباس روایت کرده، حاکم ۲ / ۳۵۷، عبدالرزاق در تفسیر قرآن ۱۵۰۹ و طبری ۲۱۹۴۶ از عبیده بن محمد بن عمار بن یاسر از پدرش روایت کرده اند. حاکم این حدیث را صحیح گفته و ذهبی با او موافق است، طبری ۲۱۹۴۷ از ابومالک و طبری ۲۱۹۴۴ از قتاده به قسم مرسل روایت کرده. خلاصه: این روایات به مجموع قوی هستند شواهد دیگر هم دارد که سیوطی در «در المثور» ۴ / ۲۴۹ روایت کرده است. به «زاد المسیر» ۸۷۷ به تخریح محقق نگاه کنید.

خارج شدند، اما مشرکان قریش در میانه راه به آنها رسیدند، و مجبورشان ساختند که از دین حق برگردند. آنها هم از روی اکراه کفر را پذیرفتند. این آیه در باره آنها نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۱۰: ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲.

۶۴۴- ک: ابن سعد در «طبقات» از عمر بن حکم روایت کرده است: عمار بن یاسر، صهیب و ابوفکیه رضی الله عنهما آنقدر آزار و شکنجه می شدند که نمی دانستند چه می گویند. بلال، عامر بن فهیره و جماعتی دیگر از مسلمانان نیز شکنجه می شدند. آیه ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا...﴾ در باره آنها نازل شده است.

اسباب نزول آیه ۱۲۶ - ۱۲۸: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ

لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾^۳.

۶۴۵- حاکم و بیهقی در «دلائل» و بزار از ابوهریره روایت کرده اند: هنگامی که عموی پیامبر صلی الله علیه و آله سید الشهداء حمزه رضی الله عنه به درجه رفیع شهادت نایل گردید، کافران سینه او را دریدند و قلبش را بیرون آوردند. گوش، بینی و لبهای او را مثله کردند. رسول خدا بالای سر او ایستاد و به اندوه و درد گفت: به جای تو هفتاد نفر از آنها را مثله می کنم. پیامبر خدا

۱- حسن است، طبری ۲۱۹۵۳ به اسناد حسن از ابن عباس روایت کرده، دارای شاهد است که طبری ۲۱۹۵۲ از قتاده و از مجاهد ۲۱۹۵۰ و ۲۱۹۵۱ به قسم مرسل روایت کرده. به «زاد المسیر» ۸۷۸ به تخریح محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «آن گاه پروردگارت برای کسانی که پس از آنکه شکنجه دیدند، هجرت کردند سپس به جهاد پرداختند و بردباری ورزیدند [بدانکه] پروردگارت پس از آن آمرزنده مهربان است.»

۳- ترجمه: «و اگر کیفر دادید، مانند آنچه به [وسیله] آن کیفر یافته اید، کیفر دهید. و اگر صبر کنید، قطعاً آن برای بردباران بهتر است.»

همچنان ایستاده بود که جبرئیل آیه ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ﴾ را تا آخر سوره فرود آورد. پس رسول خدا از آن کار منصرف شد و از اجرای آنچه اراده کرده بود خودداری کرد.

۶۴۶ ترمذی به قسم حسن و حاکم از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت کرده اند: در غزوه احد شصت و چهار نفر از انصار و شش نفر از مهاجرین که حمزه رضی الله عنه نیز در میانشان بود شهید شدند و مشرکان شهدا را مثله کردند. انصار گفتند: اگر روزی بر آنها چیره شویم بیشتر از آنها مثله می کنیم. هنگامی که مسلمانان مکه را فتح کردند، خدای بزرگ آیه ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا...﴾ را نازل کرد^(۱).

ظاهر حدیث نشان می دهد که نزول آیه در روز فتح مکه صورت گرفته و حدیث قبلی بیانگر این است که در روز احد نازل شده است.

ابن حصار بین دو حدیث اینطور جمع کرده است: این آیه جهت پند و اندرز به مسلمانان و یادآوری از جانب پروردگار بار اول در مکه، بار دوم در احد و بار سوم در روز فتح مکه نازل شده است.

۱- جید است، ترمذی ۳۱۲۹، احمد ۵ / ۱۳۵، حاکم ۲ / ۳۵۹ و ۳۵۸، نسائی در «تفسیر» ۲۹۹ و ابن حبان ۴۸۷ از ابی بن کعب روایت کرده اند. اسناد آن به خاطر ربیع بن انس حسن است، حاکم این را صحیح شمرده و ذهبی با او موافق است، ترمذی حسن می داند، این حدیث دارای شواهد است که طبری ۲۱۹۹۶ و ۲۱۹۹۷ از شعبی و ۲۱۹۹۸ از عطاء بن یسار و ۲۱۹۹۹ از قتاده و ۲۲۰۰۰ از ابن جریر به قسم مرسل روایت کرده. این احادیث مرسل به حدیث موصول پیش شاهد هستند به این ترتیب به درجه جودت می رسد. به «زاد المسیر» ۸۸۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

سورةِ اسراء

این سوره مکی و ۱۱۱ آیه است

اسباب نزول آیه ۱۵: ﴿مَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾^(۱)!

۶۴۷- ابن عبدالبر به سند ضعیف از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: خدیجه رضی الله عنها در باره سرنوشت اطفال مشرکان از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید. پیامبر گفت: آن‌ها با پدرانشان هستند. پس از چندی این سؤال را تکرار کرد. حضرت فرمود: خدا داناست که آن‌ها مرتکب چه اعمالی می‌شدند. پس از استحکام بیشتر اسلام بازهم در این مورد از پیامبر پرسید. خدای بزرگ ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ را نازل گردانید. پیامبر فرمود: آن‌ها بر فطرتند و یا گفت آنان در بهشتند^(۲).

اسباب نزول آیه ۲۶: ﴿وَأَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ ۗ وَالْمَسْكِينِ ۗ وَابْنَ السَّبِيلِ ۗ وَلَا تَبْذِرْ تَبْذِيرًا

۳ ﴿۱۱﴾

۱- ترجمه: «هر کس که راه بیابد، فقط به [سود] خودش راه می‌یابد، و هر کس که گمراه شود، فقط به زیان خود گمراه می‌شود. و هیچ بردارنده‌ای بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد. و ما عذاب کننده نیستیم تا آنکه رسولی فرستیم.»

۲- جداً ضعیف است، سیوطی در «در المنثور» ۴ / ۳۰۴ اسناد آن را ضعیف شمرده است و حافظ ابن حجر هم در فتح الباری ۳ / ۲۹۱ این را ضعیف می‌داند، علت آن را سلیمان بن ارقم گفته که او متروک است. به «فتح القدير» ۱۴۹۶ به تخریح محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «و به خویشاوند حقش را بده و [نیز حق] بینوا و در راه مانده [را بده] و به هیچ وجه تبذیر مکن.»

۶۴۸- طبرانی و دیگران از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده اند: هنگامی که خدای متعال آیه ﴿وَأَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ را نازل کرد، رسول خدا فاطمه زهراء رضی الله عنها را خواست و فدک را به او بخشید.

ابن کثیر گفته است: در این روایت مشکل است، زیرا آیه را مدنی نشان می دهد در حالی که مکی بودن آیه مشهور است.

۶۴۹- ابن مردویه نیز از ابن عباس رضی الله عنهما همینگونه روایت کرده است.

اسباب نزول آیه ۲۸: ﴿وَأَمَّا تَعْرِضَنَّ عَنْهُمْ أَبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا﴾!

۶۵۰- سعید بن منصور از عطای خراسانی روایت کرده است: مردانی از مزینه به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و مرکب و وسیله حمل و نقل خواستند. آن بزرگوار گفت: ستور و مرکبی پیدا نمی کنم که به شما بدهم. آنان از حضور نبی کریم برگشتند و از اندوه و یأس دریا دریا اشک ریختند و گمان کردند که آن جواب، ناشی از خشم و غضب رسول خدا بر آنهاست. پس آیه ﴿وَأَمَّا تَعْرِضَنَّ عَنْهُمْ أَبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ...﴾ نازل شد^(۲).

۶۵۱- و ابن جریر از ضحاک روایت کرده است: این آیه در مورد تنگدستانی نازل شده که از سرور کائنات نیازمندیهای خویش را طلب کردند^(۳).

۱- ترجمه: «و اگر برای کسب رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری از آنان رویگردان شوی، با آنان سخنی نرم بگو».

۲- به مراتب واهی است، این مرسل است با این وصف بخاری، ابن حبان و دیگران عطاء بن عبدالله خراسانی را ضعیف می شمارند، متن جلداً منکر است، زیرا قضیه مزینه در غزوة تبوک بود و این سوره مکی است و یا در اوائل عهد مدنی نازل شده. به «زاد المسیر» ۸۹۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- طبری ۲۲۲۶۶ به قسم مرسل روایت کرده است.

اسباب نزول آیه ۲۹: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ

فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴿۲۹﴾!.

۶۵۲- ک: سعید بن منصور از سیار ابوالحکم روایت کرده است: از عراق برای رسول خدا ﷺ هدیه آوردند. پیامبر از آنجا که جواد و بزرگوار بود تمام آن را بین مردم تقسیم کرد. اندکی بعد گروهی به حضور مبارک وی آمدند و دریافتند که همه آن را بخشیده و از آن فارغ شده است. پروردگار متعال در آن مقام آیه ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا﴾ را نازل کرد^(۲).

۶۵۳- ابن مردویه و دیگران از ابن مسعود روایت کرده اند: نوجوانی به حضور رسول خدا آمد و گفت: مادرم مرا نزد تو فرستاد تا به ما کمک مالی نمایی. پیامبر گفت: امروز چیزی ندارم. مادرم خواهش کرده حد اقل پیراهنت را بر تن من بپوشانی، پیامبر پیراهن خود را به او داد و خود در خانه نشست. پس خدا این آیه را نازل کرد^(۳).

۱- ترجمه: «و دستت را به گردنت بسته مدار و به تمامی [نیز] آن را مگشای که آن گاه ملامت زده درمانده باز نشینی».

۲- فتح القدیر ۱۵۰۶ به تخریج محقق.

۳- جداً ضعیف است، واحدی در «اسباب نزول» ۵۷۵ از ابن مسعود روایت کرده. در این اسناد سلیمان بن سفیان جهنی متروک، خبر ناچیز و شبه موضوع است. باز هم واحدی در اسباب نزول ۵۷۶ از جابر بدون اسناد روایت کرده. «زاد المسیر» ۸۹۴ به تخریج محقق.

۶۵۴- ک: و نیز از ابوامامه روایت کرده است: نبی اکرم به عایشه رضی الله عنها گفت: هر چه که دارم در راه خدا انفاق کن، گفت: در این صورت چیزی باقی نمی ماند. در همان مقام این آیه نازل شد^(۱). ظاهر حدیث نشان می دهد که آیه مدنی است.

اسباب نزول آیه ۴۵: ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَجَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِلَاخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا﴾^(۲).

۶۵۵- ابن منذر از ابن شهاب روایت کرده است: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن کریم را برای مشرکان قریش تلاوت می کرد و آن ها را به پیروی از دستورهای نجات بخش آن دعوت می نمود، استهزاکنان می گفتند: دل های ما نسبت به آنچه ما را به سوی آن دعوت می کنی پوشیده و پنهان و گوش های ما [برای حرف های تو] سنگین است و در بین ما و تو حجاب و پرده است. پس خدا در مورد آن ها آیه ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ...﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیه ۵۶: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾^(۳).

۱- خبر ضعیف و ناچیز است، زیرا آیه مکی است و خبر مدنی و پیامبر خدا با عایشه در مدینه ازدواج کرده است. بارها گفته شد که ابن مردویه از مجاهیل روایت می کند. به «فتح القدير» ۱۵۰۸ به تخریح محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «و چون قرآن بخوانی، در میان تو و کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، پرده ای پوشیده قرار می دهیم».

۳- ترجمه: «بگو: کسانی را که به جای او [معبود] می پندارید، فرا خوانید، پس به گرداندن بلایی از شما و نه تغییر دادن، توانا نیستند».

۶۵۶- ک: بخاری و دیگران از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده اند: جماعتی از انسانها گروهی از اجنه را پرستش می کردند، مدتی بعد اجنه مسلمان شدند، اما انسانها همچنان آنان را می پرستیدند. آنگاه خدا آیه ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۵۹: ﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا﴾^(۲).

۶۵۷- حاکم و طبرانی و کسانی دیگر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: اهل مکه از نبی اکرم صلی الله علیه و آله درخواست کردند که کوه صفا را برای آنها به طلا تبدیل کند و کوههای دیگر را به یک سوی برد تا زمین کشاورزی آنها وسعت یابد. پروردگار صلی الله علیه و آله سرور کائنات را چنین ارشاد فرمود: اگر بخواهی، می توانی آنها را به آهستگی و آرامی به اسلام دعوت کنی، و نیز اگر بخواهی، آنچه میل دارند برآورده می شود، اما پس از آن اگر بازهم بر کفر باقی ماندند، هلاک می شوند، همچنان که امت های پیشین هلاک شدند. پیامبر گفت: بلکه آنها را به آرامی کم کم به اسلام دعوت می کنم. آنگاه پاک بی همتا آیه ﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ...﴾ را نازل کرد^(۳).

۱- موقوف صحیح است، بخاری ۴۷۱۵، مسلم ۳۰۳۰، نسائی در «تفسیر» ۳۰۷ تا ۳۰۹، طبری ۲۲۳۷۶ و ۲۲۳۸۰ از ابن مسعود به قسم موقوف روایت کرده اند. به «قرطبی» ۴۰۳۱ و «زاد المسیر» ۸۸۹ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «ما را از فرستادن معجزات [چیزی] باز نداشت جز آنکه پیشینان آن را دروغ انگاشتند، و به ثمود شتر ماده [ای] دادیم که نشانه ای روشن بود، پس به آن ستم (کفر) روا داشتند و معجزات را جز برای بیم دادن نمی فرستیم».

۳- نسائی در «تفسیر» ۳۱۰، احمد ۱ / ۲۵۸، طبری ۲۲۳۹۸، حاکم ۲ / ۳۶۲، بیهقی در «دلائل» ۲ / ۳۷۱ و واحدی در «اسباب نزول» ۵۷۹ از چند طریق از جریر از اعمش از جعفر بن ایاس از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. حاکم این را صحیح شمرده و ذهبی با آن موافق است. بزار ۲۲۲۴ و بیهقی در

۶۵۸- طبرانی و ابن مردویه از زبیر به همین معنی و مفصلتر، روایت کرده اند.

اسباب نزول آیه ۶۰: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾^(۱).

۶۵۹- ابویعلی از ام هانی رضی الله عنها روایت کرده است: چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شب هنگام به معراج برده شد، صبحگاه جریان رفتن خویش را برای عده‌ای از قریش بیان کرد. آن‌ها تمسخر و استهزا کردند و از پیامبر دلیل و حجت خواستند. او نیز بیت المقدس را برای آن‌ها توصیف کرد و قصه کاروان را برای آن‌ها یادآور گردید. ولید بن مغیره گفت: این جادوگر است. آنگاه خدا ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ﴾ را نازل فرمود^(۲).

۶۶۰- ابن منذر نیز از حسن به همین معنی روایت کرده است^(۳).

۶۶۱- ابن مردویه از حسین بن علی رضی الله عنه روایت کرده است: یک روز صبح رسول خدا صلی الله علیه و آله خیلی غمگین بود، از آن حضرت پرسیدند: ای رسول خدا! برای چه غمگین و دل‌تنگی؟

«دلائل» ۲ / ۲۷۲ از سلمه بن کهیل از عمران سلمی از ابن عباس روایت کرده اند. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۵۰ گفته: «راوی‌های هردو روایت راوی صحیح هستند» و احمد شاکر هم در «مسند خود» ۲۳۳۳ این حدیث را صحیح گفته است به «زاد المسیر» ۹۰۱ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱- ترجمه: «و چون به تو گفتیم: پروردگارت مردمان را [از هر جهت] در احاطه دارد. و رؤیایی را که [در حقیقت] به تو نمودیم جز [مایه] آزمونی برای مردم قرار ندادیم و [نیز] درخت نفرین شده در قرآن را [جز برای این منظور قرار ندادیم] و آنان را می‌ترسانیم، پس [این ترساندن] جز سرکشی شدید [را در حق] آنان نمی‌افزاید».

۲- در المنثور ۴ / ۳۴۵ و سیره ابن هشام ۲ / ۳ و ۱۱.

۳- این مرسل و مراسل حسن واهی هستند.

هرگز غمگین مباش، زیرا رؤیای خودت برای آن‌ها فتنه و ابتلا است. آنگاه خدا ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ﴾ را نازل کرد.

۶۶۲- ابن جریر از سهل بن سعد به این معنی نقل کرده است^(۱).

۶۶۳- و ابن ابوحاتم از عمرو بن عاص و از یعلی بن مره و از مرسل سعید بن مسیب به همین معنی نقل کرده که اسناد آن‌ها ضعیف است^(۲).

۶۶۴- ابن ابوحاتم و بیهقی در «البعث» از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: خدا برای انداز قریش از زقوم یادآوری کرد. ابوجهل گفت: آیا می‌دانید زقومی که محمد صلی الله علیه و آله شما را از آن می‌ترساند چیست؟ گفتند: نه، ابوجهل گفت: نان و قیماق است، اگر بر آن دسترسی یافتیم مثل کوچک او را می‌خوریم. آنگاه خدا ﴿وَالشَّجَرَةَ الّٰمْلَعُونَ فِي الْقُرْآنِ وَخَوْفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾ و ﴿إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ﴾ (دخان: ۴۳ - ۴۴) بی‌گمان درخت زقوم. خوراک [افراد] گنهکار است» را نازل کرد^(۳).

اسباب نزول آیه ۷۳ - ۷۵: ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَا تَخْذُوكَ خَلِيلًا﴾.

۱- جداً ضعیف است، طبری ۲۲۴۳۳ به قسم معلق روایت کرده، محمد بن حسن بن زباله متروک است، عبدالمهین بن عباس جداً ضعیف است، ابن کثیر ۳ / ۶۵ این را دارای علت می‌داند به سبب ضعف ابن زباله و استادش. «تفسیر شوکانی» ۱۵۲۹ به تخریح محقق.

۲- حافظ ابن حجر در فتح الباری ۸ / ۳۹۸ می‌گوید: «از جماعتی از صحابه روایت شده اسناد همه آن‌ها ضعیف است» به تفسیر شوکانی ۱۵۳۰ به تخریح محقق نگاه کنید.

۳- واحدی ۵۸۰ به اسناد ضعیف روایت کرده در این اسناد ابن اسحاق مدلس است، طبری ۲۲۴۳۶ از طریق عطیه عوفی از ابن عباس روایت کرده، عطیه متروک است. به «زاد المسیر» ۹۰۴ به تخریح محقق نگاه کنید.

۶۶۵- ابن مردویه و ابن ابوحاتم از طریق اسحاق از محمد از عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: امیه بن خلف، ابوجهل پسر هشام و گروهی از قریش به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای محمد! تو خدایان ما را لمس کن تا ما در دین تو داخل شویم. پیغمبر بسیار علاقه مند بود که قومش اسلام را بپذیرد به این دلیل به آنها نرمش نشان داد. پس آیه **﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا ﴿٧٦﴾ وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ﴿٧٧﴾ إِذَا لَا دَقْنَاكَ ضَعْفَ الْحَيَاةِ وَضَعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴿٧٨﴾﴾** نازل شد^(۱).

سیوطی صاحب می گوید: این روایت صحیح ترین روایتی است که به سبب نزول این آیه آمده است و این اسناد محکم و دارای شاهد است.

۶۶۶- ابوشیخ از سعید بن جبیر روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله به حجر الأسود استلام می کرد. مشرکان گفتند: اگر به خدایان ما استلام نکنی تو را از استلام منع می کنیم. رسول خدا با خود گفت: اگر این کار را انجام دهم چه زیان دارد خدا که می داند من مخالف این کار هستم. پس آیه نازل شد^(۲).

۶۶۷- و از ابن شهاب نیز به همین معنی روایت کرده است.

۱- «تفسیر شوکانی» ۱۵۳۹.

ترجمه آیات: «و نزدیک بود که تو را از آنچه به تو وحی کرده ایم باز دارند تا غیر آن را بر ما بر بندی و آن گاه تو را دوست گیرند. و اگر تو را استوار نمی داشتیم، به راستی نزدیک بود اندک میزانی به آنان گرایش یابی. آن گاه دو چندان در زندگانی و دو چندان [پس از] مرگ، [طعم تلخ] عذاب را به تو می چشاندیم و برای خود در برابر ما یاوری نمی یافتی.»

۲- باطل است، طبری ۲۲۵۳۶ از سعید به قسم مرسل روایت کرده و به مرسل به مثل این مقام استدلال نمی شود، بلکه این باطل است. به «تفسیر شوکانی» ۱۵۴۰ تخریج محقق نگاه کنید.

۶۶۸- و از جبیر بن نفیر روایت کرده است: قریش به نزد رسول خدا آمدند و گفتند: اگر برای ما فرستاده شده‌ای آن عده از پیروانت را که از فرومایگان عقب‌افتاده و بردگان هستند از خود بران تا ما یار و یاورت شویم. پیامبر به آن‌ها متمایل شد. پس این آیه نازل گردید^(۱).

۶۶۹- و از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: رسول خدا این کلام الهی ﴿وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ ﴿۱﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿۲﴾ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿۳﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿۴﴾ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ﴿۵﴾ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ﴿۶﴾ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ﴿۷﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ﴿۸﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿۹﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿۱۰﴾ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ﴿۱۱﴾ أَفَتُمَرُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿۱۳﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ﴿۱۴﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿۱۵﴾ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ﴿۱۶﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ﴿۱۷﴾ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ ءَايَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ﴿۱۸﴾ أَفَرَأَيْتُمْ اللَّتَّ وَالْعُزَّىٰ ﴿۱۹﴾﴾ (نجم: ۱ / ۱۹) «سوگند به ستاره چون فرو افتد. که هم روزگارتان گمراه نشده و به بیراه نرفته است. و از روی خواهش [نفسانی] سخن نمی‌گوید. آن (قرآن) جز وحی نیست که [بر پیامبر] فرستاده می‌شود. او را [فرشته] بس توانمند آموزش داده است. [فرشته‌ای] نیرومند. آن گاه [فرارویش] راست و درست ایستاد. و او در کناره بلند آسمان بود. آن گاه نزدیک شد سپس فرود آمد. آن گاه به [فاصله] دو کمان یا نزدیکتر [از آن] رسید. سپس به بنده او (خدا) آنچه را که باید می‌رساند، رساند. دل [پیامبر] در آنچه دید ناراستی نیفزود. آیا شما در آنچه می‌بیند با او جدال می‌کنید؟ و به راستی او را باری دیگر دیده بود. در نزد سدره المنتهی. که «جنه المأوی» نزدیک آن است. هنگامی که [درخت] «سدره» را آنچه پوشاند، فرو پوشاند. دیده

۱- این و اثر ابن شهاب مرسل هستند، و مرسل از قسم ضعیف است، شاید از این دو صحیح نباشد، به خاطری که تنها ابوشیخ این را روایت کرده اند.

[پیامبر] منحرف نشد و [از حد] در نگذشت. به راستی [برخی] از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید. آیا به «لات» و «عزی» نگریسته‌اید؟»، را قراءت کرد. شیطان بر او القا نمود «تِلْكَ الْغَرَانِيقُ الْغَلَا وَإِنْ شَفَاعَتُهُنَّ لَتُرْتَجَى: آن بت‌های زیباشکل و بلندمرتبه به شفاعت آن‌ها امید دارند» آنگاه این کلام الهی نازل گردید. پیامبر بعد از این همواره اندوهگین بود. تا خدا آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ﴾ (حج: ۵۲) «و هیچ رسولی و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر آنکه چون آرزویی در خاطر آورد، شیطان [از سوی خود مانعی] در آرزوی او افکند» را نازل کرد^(۱).

این احادیث دلیل برآنند که این آیات مکی هستند، و آن‌هایی که این آیات را مدنی می‌دانند به این حدیث استدلال می‌کنند:

۶۷۰- ابن مردویه از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: قبیله ثقیف به رسول خدا گفتند: به ما یک سال مهلت بده تا برای خدایان ما هدیه بیاورند، هدایا را که به دست آوردیم و ذخیره کردیم پس از آن مسلمان می‌شویم، پیامبر صلی الله علیه و آله خواست آن‌ها را مهلت بدهد که این آیه نازل گردید^(۲). سند این روایت ضعیف است.

۱- مرسل است، متن باطل و فاقد اصل است قصه غرانیق مشهور و به سوره حج خواهد آمد. «تفسیر شوکانی» ۱۵۴۲ به تخریج محقق.

۲- طبری ۲۲۵۴۰ از ابن عباس روایت کرده، در این اسناد عطیه عوفی واهی و بعد از او مجهولند، پس خبر جداً واهی است. «تفسیر شوکانی» ۱۵۴۳ به تخریج محقق.

اسباب نزول آیه ۷۶ - ۷۷: ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خَلْفَكَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^(۱).

۶۷۱- ابن ابوحاتم و بیهقی در «دلائل» از شهر بن حوشب از عبدالرحمن بن غنم روایت کرده اند: یهود نزد رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: اگر واقعاً پیامبر باشی خود را به شام برسان چون شام سرزمین محشر و انبیاء است. پیامبر سخن آن‌ها را پذیرفت و غزوه تبوک را به قصد شام به راه انداخت، چون به تبوک رسید. خدا عزوجل آیاتی از سوره بنی اسرائیل ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا﴾ را نازل فرمود و به او امر کرد که به مدینه بازگردد. جبرئیل امین به پیغمبر خدا گفت: از پروردگارت خواهش کن چون که هر پیغمبری را حاجتی است، گفت: چه دستور می‌دهی از پروردگارم چه بطلبم. گفت: ﴿وَقُلْ رَبِّ ادْخُلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مَخْرَجَ صِدْقٍ وَأَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا﴾^(۲) «مرا به طرز پسندیده وارد کن و به طرز پسندیده بیرون آور و برای من از نزد خودت نیرو و یاورى قرار بده» (اسراء: ۸۰) این آیات هنگام برگشت پیغمبر خدا از تبوک نزول یافت^(۲). این حدیث مرسل، اسنادش ضعیف و دارای شاهد است:

۱- ترجمه: «و به راستی نزدیک بود که تو را از آن سرزمین بلغزانند تا تو را از آن بیرون کنند، که آن گاه پس از تو جز اندکی نمی‌ماندند».

۲- سند جداً ضعیف و متن باطل است، بیهقی در «دلائل النبوه» ۵ / ۲۵۴ آورده به صحابی بودن عبدالرحمن بن غنم اختلاف است عجللی او را تابعی ثقة می‌داند، ذهبی در «میزان الاعتدال» ۴۴۳ می‌گوید: بسیاری از علما عطاردی را ضعیف می‌دانند، ابن عدی گفته: علما بر ضعف آن متفقند، دارقطنی می‌گوید: قوی نیست، مطین او را تکذیب و ابن عقده متهم کرده است» واحدی ۵۸۵ بدون اسناد آورده، قرطبی می‌گوید: آیه مکه و محل خطاب قریش است. قرطبی تفسیر همین آیه و «ابن کثیر» ۴۳۱.

۶۷۲- ابن ابوحاتم به صورت مرسل از سعید بن جبیر روایت کرده است: مشرکان به رسول خدا گفتند: پیغمبران پیشین همه در شام ساکن بودند، به چه دلیل در مدینه باقی مانده‌ای؟ پیامبر ﷺ خواست از قوم و دیار خویش جدا شود و به شام برود که این آیه نازل گردید.

۶۷۳- ابن جریر این حدیث را از طریق دیگر به قسم مرسل روایت کرده است: بعضی از یهود برای پیامبر گفتند^(۱).

[... در اسناد حدیث شهر بن حوشب نظر است، روشن و آشکار است که این درست نیست، زیرا رسول خدا به خاطر سخنان یهود به غزوه تبوک نرفته، بلکه برای به جا آوردن دستور عالی پروردگار عالم: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَتِلُوا الَّذِينَ يُلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَيَلْحِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾^(۱۲۳) «ای مسلمانان! با کافران نزدیک خود پیکار کنید تا آن‌ها در شما استواری و خشم احساس نمایند و بدانید خدا بدون شک با پرهیزگاران است» (توبه: ۱۲۳) و آیه ﴿قَتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا سُحْرَمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾^(۱۲۴) «با کسانی از اهل کتاب پیکار کنید که نه به خدا ایمان دارند و نه به روز قیامت و نه چیزهای را که خدا و رسولش تحریم کرده اند حرام می‌دانند و نه از دین حق پیروی می‌کنند تا زمانی که به دست خود به خشوع و تسلیم جزیه بدهند» (توبه: ۲۹) این غزوه را به راه انداخت و هم برای گرفتن

۱- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۱۵، ص ۱۳۲.

قصاص و انتقام آن عده از سپاهیان و سپهسالاران اسلام که در موته به شهادت رسیدند این تصمیم را گرفته بود^(۱).

اسباب نزول آیه ۸۰: ﴿وَقُلْ رَبِّ ادْخُلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا ﴿۸۰﴾.

۶۷۴- ترمذی از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه می زیست سپس خدا به وی دستور داد که به مدینه هجرت نماید. آنگاه این کلام عزیز نازل گردید^(۲). همین حدیث مشخص می کند که این آیه مکی است.

۶۷۵- ابن مردویه این حدیث را روشتر و صریحتر روایت کرده است.

اسباب نزول آیه ۸۵: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ۗ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّيْ وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيْلًا ﴿۸۵﴾^(۳).

۶۷۶- بخاری از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است: من با سرور کائنات که عصایی از شاخ درخت خرما به دست داشت در مدینه گردش می کردم، پیامبر از نزد عده ای از یهودان گذشت. آن ها باهم گفتند: چه خوب است که از او در مورد برخی مسائل سؤال کنیم، پس گفتند: ای محمد! به ما در باره روح اطلاعاتی بده، پیشوای عالم لحظه ای سکوت کرد، پس سر خود را بلند نمود. من دانستم که به آن حضرت وحی نازل شد. حالت نزول وحی که

۱- تفسیر ابن کثیر، اسراء: ۷۶.

۲- ترمذی ۳۱۳۹، احمد ۱۹۴۸، طبری ۲۲۶۴۴ و حاکم ۳/۳ روایت کرده اند، حاکم صحیح می شمارد و ذهبی با او موافق است، ترمذی می گوید: «حسن صحیح است» قابوس بن ابوظبیر ضعیف است. آیه پیش از هجرت نازل شده. «تفسیر شوکانی» ۱۵۵۹.

۳- ترجمه: «و از تو درباره روح می پرسند. بگو: [آگاهی از] روح شأنی از [شؤون ویژه] پروردگار من است و از دانش جز اندکی به شما نداده اند».

مرتفع شد این کلام عزیز ﴿قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ را قراءت کرد^(۱).

۶۷۷- ترمذی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: قریش به یهود گفت: به ما چیزی بگویند تا از این مرد سؤال کنیم. یهود گفت: از او در باره روح سؤال نمایید، قریش سؤال کرد. آنگاه خدا آیه ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ را نازل فرمود^(۲).
ابن کثیر گفته است: از این دو حدیث معلوم می شود که نزول آیه متعدد است.

همچنان حافظ ابن حجر گفته است: ممکن آیه دو بار نازل شده باشد به این احتمال که حین سؤال یهود راجع به روح پیامبر برای دریافت شرح و بیان بیشتر از جانب پروردگار چند لحظه سکوت اختیار کرده است. اگر آیه دو بار نازل نشده باشد آنچه در صحیح بخاری آمده صحیح است.

سیوطی صاحب می گوید: آنچه در صحیح بخاری آمده به سایر روایات برتری دارد، زیرا راوی آن حدیث در اثباتی که موضوع اتفاق افتاده در آنجا حضور داشته است. برخلاف ابن عباس که هنگام وقوع قضیه حاضر نبوده است.

اسباب نزول آیه ۸۸: ﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾^(۳).

۱- صحیح است، بخاری ۱۲۵ و ۴۷۲۱ و ۷۲۹۷ و ۷۴۵۶، مسلم ۴ / ۲۱۵۲، ترمذی ۳۱۴۱، نسائی در «تفسیر»

۳۱۹ و ابویعلی ۲۵۰۱ از ابن مسعود روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۱۵۶۱ تخریج محقق.

۲- ترمذی ۳۱۴۰، احمد ۱ / ۲۵۵، ابن حبان ۹۹، حاکم ۲ / ۵۳۱ روایت کرده اند. حاکم این را صحیح می شمارد و ذهبی با او موافق است، اسنادش قوی است. در سوره کهف مفصل بیان خواهد شد.

۳- ترجمه: «بگو: اگر انس و جن گرد آیند بر آنکه مانند این قرآن آورند، هرگز نمی توانند مانندش آورند و

اگر چه برخی از آنان یاور برخی [دیگر] باشند».

۶۷۸- ابن اسحاق و ابن جریر از طریق سعید یا عکرمة از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: ابن مشکم با جمعی از یهودیان که اسامی آنها را ابن اسحاق و ابن جریر ذکر کرده اند [محمود بن سبحان، عمر بن أضاء، بحری بن عمرو، عزیز بن ابو عزیز و سلام بن مشکم] ^(۱) حضور رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: چگونه از تو پیروی نمایم در حالی که قبله ما را ترک گفته‌ای و آنچه آورده‌ای (قرآن) مانند تورات که از نظم و اسلوب خاصی برخوردار است، منظم و به یک اسلوب ادا نشده است، برای ما کتابی بیاور که بتوانیم مطالب آن را درک کنیم در غیر این صورت کتابی مانند قرآن حاضر می‌کنم. در این جا آیه ﴿قُلْ لِّينِ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیه ۹۰ - ۹۳: ﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا



۶۷۹- ابن جریر از ابن اسحاق از شیخی از اهالی مصر از عکرمة از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عتبه و شیبیه فرزندان ربیعہ، ابوسفیان بن حرب، مردی از بنی عبدالدار ابوالبختری، اسود بن مطلب، ربیعہ بن اسود، ولید بن مغیره، ابوجهل، عبدالله بن امیه امیه بن خلف، عاصی بن وائل، نبیه و منبه پسران حجاج دور هم جمع شدند و گفتند: ای محمد! ما نه دیده ایم و نه شنیده ایم که آنچه تو نسبت به قوم خود انجام دادی کس دیگر انجام داده باشد: گذشتگان را ناسزا گفتی، دین آنها را ناقص و فاسد شمردی، خردمندان صبور را که به عفو و گذشت هنگام قدرت و جود و کرم مشهور بودند سفیه و نادان خواندی، خدایان را دشنام دادی، وحدت ما را برهم زدی، اجتماع ما را متفرق ساختی و هیچ کار زشت و ناپسندی نبود، مگر این که در بین ما انجام دادی، اگر به سبب این کیش جدید که آورده‌ای مال می‌خواهی آنقدر مال برایت جمع آوری نمایم که ثروتمندترین ما شوی اگر جویای

۱- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۱۵، ص ۱۵۸.

بزرگی و ریاست هستی ریاست خود را در اختیارات می‌گذاریم، اگر آن که به نزدت می‌آید و قرآن را برایت می‌آورد پری است و بر تو چیره شده و نمی‌توانی از خود دورش سازی ما با بذل مال دانشمندی را می‌یابیم تا تو را معالجه کنیم. رسول خدا ﷺ گفت: به جاه و مقام و فرمانروایی آرزومند نیستم و طیب هم نیاز ندارم و لیکن خدای توانا مرا برای نجات بشریت از هلاکت و گمراهی فرستاده و برایم کتاب آسمانی نازل کرده است و دستورم داده نیکوکاران را به بهشت بشارت دهم و مشرکان را از عذاب درناک بترسانم. گفتند: حال که پیشنهادهای ما را نمی‌پذیری، خودت آگاه هستی که هیچ شهری تنگتر از شهر ما و هیچ مردمی تهیدست‌تر و سخت معیشت‌تر از ما نیست. بنابراین، از پروردگارت که تو را فرستاده است بخواه تا این کوه‌ها را که عرصه را بر ما تنگ ساخته اند دور ببرد و سرزمین ما را توسعه بدهد و مانند سرزمین شام و عراق در اینجا هم رودخانه‌های پرآب جاری سازد و نیاکان ما را زنده کند. اگر این را نمی‌کنی از پروردگارت فرشته‌ای را بخواه تا پیش چشم ما سخنانت را تصدیق کند و خدایت برای ما باغ‌ها، گنج‌ها و کاخ‌هایی از طلا و نقره بنا کند تا به تو برای رسیدن به خواسته‌های کمک‌نمایم، زیرا ما می‌بینیم که خودت برای به دست آوردن وسائل ساده‌ زندگی در بازارها گردش می‌کنی. اگر این کارها را انجام نمی‌دهی پس آسمان را بر زمین فرود بیاور، همانگونه که گمان می‌کنی پروردگارت هروقت بخواهد می‌تواند این کار را بکند. زیرا هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آن که یکی از این اعمال را انجام دهی. پس رسول خدا از نزد آن‌ها برخاست و روان شد. عبدالله بن ابوامیه نیز با رسول خدا برخاست و گفت: ای محمد! قومت آنچه را شنیدی بر تو عرضه داشت و تو پیشنهاد آن‌ها را نپذیرفتی، بار دیگر برای منافع مردم چیزهایی از تو درخواست کردند تا از مقام و منزلت تو نزد پروردگارت آگاه شوند آن‌ها را هم انجام ندادی، سپس از تو خواستند هرچه زودتر عذابی را که تو آن‌ها را از دردناک بودن آن می‌ترسانی بیاوری تو نخواستی، به خدا سوگند هرگز به تو ایمان نمی‌آورم تا در پیش چشمانم با نردبان به آسمان بالا بروی و از آنجا با نامه‌ سر

گشاده و چهار فرشته پایین بیایی و آن‌ها شهادت بدهند که تو همانگونه که ادعا داری پیغمبری. رسول خدا ﷺ غمگین و اندوهناک از آنجا برگشت. آنگاه خدا ﷻ آیه ﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا﴾^(۱) اَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ مَّحْيِلٍ وَعَنْبٍ فَتَفْجُرَ الْأَنْهَارَ خَلِّلَهَا تَفْجِيرًا﴾^(۲) اَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتِ عَلَيْنَا كَيْفًا اَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا﴾^(۳) اَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرٍ اَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ بِرُؤْيَاكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ﴾^(۴) قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾^(۵) را نازل کرد^(۱).

۶۸۰- سعید بن منصور در «سنن» خود از سعید بن جبیر روایت کرده است: آیه ﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِكَ﴾ در مورد عبدالله بن ابوامیه برادر ام سلمه نازل شده است^(۲). این حدیث مرسل و صحیح و برای حدیث ماقبل خود شاهد است و ابهامی که در اسناد حدیث ماقبل آن وجود دارد جبران می‌کند.

۱- طبری ۲۲۷۱۹، در اسنادش راوی ناشناس است، و طبری ۲۲۷۲۰ روایت کرده، متن با آیات کریمه تأیید می‌شود. «ابن کثیر» ۴۳۳۹.

ترجمه آیات: «و گفتند: به تو ایمان نمی‌آوریم تا آنکه از زمین چشمه‌ای را برای ما روان کنی. یا آنکه باغی از خرما و انگور داشته باشی، آن گاه در میان آن جویباران را به خوبی روان کنی. یا آنکه آسمان را چنان که گمان می‌بری پاره پاره بر ما فرود آری یا خداوند و فرشتگان را رویاروی [ما] آوری. یا خانه‌ای از زر و زیور داشته باشی یا در آسمان بالا روی. و فرار رفتنت را [هم] باور نکنیم مگر آنکه کتابی از آسمان بر ما فرود آری که آن را بخوانیم. بگو: پروردگام پاک است. آیا چیزی فراتر از بشری پیام آوردم؟».

۲- طبری ۲۷۲۲۱.

اسباب نزول آیه ۱۱۰: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾^(۱).

۶۸۱- ابن مردویه و غیره از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: یک روز رسول خدا در مکه نماز خواند و دعا کرد و در اثنای دعا گفت: ای خدا، ای بخشنده، مشرکان گفتند: به این از دین برگشته نگاه کنید، ما را از عبادت و دعا برای دو خدا منع می سازد، و خودش برای دو خدا دعا و نیایش می کند. در اینجا خدا آیه ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ را نازل کرد^(۲).

۶۸۲- بخاری و غیره از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: رسول خدا در اوایل اسلام در مکه امور عبادی را پنهان انجام می داد. و هرگاه با اصحاب اقامه نماز می کرد آیات قرآن را به صدای بلند قرائت می نمود. چون مشرکان کلام خدا را می شنیدند، خدا ﷻ قرآن کریم و پیامبر را دشنام می دادند. این کلام عزیز ﴿وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوهَا﴾ نازل شد^(۳).

۶۸۳- بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت کرده: این آیه در باره دعا نازل شده است^(۴).

۱- ترجمه: «بگو: خداوند را بخوانید یا «رحمن» را بخوانید. هر کدام [نیک است] که خداوند نامهای نیکو دارد. و نماز را [چنین] بلند بخوان و آن را آهسته [نیز] بخوان و میان این [و آن] راهی [میان] بجوی.»
۲- طبری ۲۲۸۱۰ روایت کرده، سندش به خاطر حسین بن داود ملقب به «سنید» ضعیف است. «تفسیر شوکانی» ۱۶۷.

۳- صحیح است، بخاری ۴۷۲۲ و ۷۴۹۰، مسلم ۴۴۶، ترمذی ۳۱۴۶، نسائی در تفسیر ۳۲۰، احمد ۱ / ۲۳ و ۲۵، طبری ۲۲۸۲۶ و واحدی ۵۹۶ روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۱۵۷۱.

۴- صحیح است، بخاری ۴۷۲۳، مسلم ۱۴۶، نسائی در «تفسیر» ۳۲۱ روایت کرده اند. «فتح الباری» ۸ / ۴۰۵ و ۴۰۶.

۶۸۴- ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنه مانند این روایت کرده^(۱). و روایت اول را که سند آن صحیحتر است ترجیح داده است. نووی و غیره نیز روایت اولی را ترجیح داده اند. حافظ ابن حجر گفته است: احتمال دارد هر دو روایت درست باشد به این شکل که آیه در باره دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام نماز نازل شده باشد.

۶۸۵- ابن مردویه از حدیث ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: رسول خدا هر وقت در کنار کعبه نماز می خواند با صدای بلند دعا می کرد، آنگاه این آیه نازل گردید.

۶۸۶- ابن جریر و حاکم از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند: این آیه در مورد تشهد در نماز نازل گردیده است^(۲).

این روایت منظور ام المؤمنین را در روایت قبلی بیان می کند.

۶۸۷- ابن منیع در «مسند» خود از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: مسلمانان همواره به آواز بلند دعا می کردند: خدایا! رحمت بفرما و ما را ببخش. آنگاه این آیه نازل و به مسلمانان دستور داده شد که صدای خود را نه بسیار آهسته نمایند و نه بسیار بلند^(۳).

اسباب نزول آیه ۱۱۱: ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وِليٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا﴾^(۴).

۶۸۸- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: یهود و نصاری مدعی بودند که خدا جل جلاله فرزند دارد و مشرکان عرب برای خدا شریک قرار داده بودند و می گفتند:

۱- طبری ۲۲۸۰۹ روایت کرده و اسناد آن به خاطر ضعف اشعث بن سوار ضعیف است.

۲- طبری ۲۲۸۳۹ از عایشه به سند صحیح روایت کرده است.

۳- حافظ در «مطالب العالیه» ۳۶۷۱ به احمد بن منیع نسبت داده است، بوصیری ۲ / ۱۷۳ می گوید: اسنادش حسن است.

۴- ترجمه: «و بگو: ستایش خداوندی راست که فرزندی بر نگرفته و در فرمانروایی او را هیچ شریکی نیست. و از ناتوانی کارسازی ندارد. و چنان که سزاوار است او را به بزرگی یاد کن.»

«لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ مُمْلِكُهُ وَمَا مَلَكَ» «خدایا! تو را فرمان برداریم تو را شریکی نیست مگر شریکی که در تسلط توست، خود او و آنچه در اختیار دارد از آن توست». صابئین و مجوس می گفتند: اگر شریک‌های خدا وجود نداشت، خدا حقیر و ناتوان بود. آنگاه آیه ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلَكِ﴾ نازل شد^(۱).

سوره کُهِف

این سوره مکی و ۱۱۰ آیه است

اسباب نزول آیه ۱ - ۲: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا

﴿۱﴾^(۲).

۶۸۹- ابن جریر از قول ابن اسحاق از شیخی از اهالی مصر از عکرمه از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: قریش نصر بن حارث و عقبه بن ابومعیط را نزد دانشمندان یهود در مدینه فرستادند و به آن دو گفتند: یهود را از سجایا، صفات و سخنان محمد آگاه سازید و در مورد او حقایق را از ایشان جويا شوید، زیرا آن‌ها اهل کتاب هستند و آگاهی‌شان در مورد انبیاء نسبت به معلومات ما بیشتر است. آن‌ها روانه شدند و به مدینه رسیدند و از دانشمندان یهود در باره رسول خدا سؤال کردند و احوال و برخی از گفته‌های او صلی الله علیه و آله را به آن‌ها توصیف کردند. دانشمندان یهود گفتند: از او در مورد سه چیز سؤال کنید، اگر شما را آگاه ساخت پیامبر

۱- طبری ۲۲۸۵۴ روایت کرده مرسل است.

۲- ترجمه: «ستایش خداوندی راست که بر بنده‌اش کتاب [آسمانی] فرو فرستاد و در آن کجی نهد».

مرسل است و گرنه دروغگویی بیش نیست. اول- شرح حال آن دسته از جوان مردان [اصحاب کهف] را که در روزگار پیشین می‌زیستند از او پرسید که بر آن‌ها چه گذشت؟ چون سرگذشت آن‌ها شگفت‌انگیز و عجیب است. دوم- از او درباره شخص جهان‌گردی [ذوالقرنین] که شرق و غرب عالم را گردش کرد پرسید که داستان او از چه قرار است؟ سوم- درباره روح از او سؤال کنید که روح چیست؟ نصر بن حارث و عقبه به نزد قریش برگشتند و گفتند: ای جماعت قریش، چیزی برایتان آوردیم که قضایای شما و محمد را به طور قطع حل و فصل می‌کند. قریش نزد رسول خدا آمدند و از او در باره پرسیدند، پیامبر اکرم بدون این که انشاء الله بگوید به آن‌ها گفت: پرسش‌های شما را فردا پاسخ می‌دهم. آنان برگشتند. رسول خدا پانزده شب و روز صبر کرد، خدا ﷻ در این باره وحی نفرستاد و جبرئیل نیز در این مدت به نزد پیامبر نیامد، پس مشرکان مکه لب به یاوه‌سرایی گشودند. نازل نشدن وحی و بیهوده‌گویی اهل مکه، ناجی و پیشوای بشریت را اندوهگین ساخت و بر سختی‌ها و مشقت‌های آن بزرگوار افزود. سپس جبرئیل امین سوره کهف را فرود آورد که در آن پروردگار سرور کائنات را بابت این که از گفتار زشت قریش افسرده و غمگین شده بود مورد سرزنش قرار داد، داستان اصحاب کهف و سرگذشت ذوالقرنین را نیز بیان کرد. و آیه ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ...﴾ (اسراء: ۸۵) را هم نازل فرمود^(۱).

اسباب نزول آیه ۶: ﴿فَلَعَلَّكَ بَنخُعُ نَفْسِكَ عَلَىٰ ءَاثَرِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ

أَسْفَا﴾^(۲).

۱- طبری ۲۲۸۶۱، و بیهقی در «دلائل» ۲ / ۲۶۹ و ۲۷۱ روایت کرده اند. اسنادش ضعیف و در این اسناد کسی است که نامش بیان نشده. ابن هشام در «سیرت نبی» ۱ / ۲۳۵ و ۲۴۴ ذکر کرده. «زاد المسیر» ۹۳۰. قسمت‌های این حدیث شواهد دارد و باقی غریب است.

۲- ترجمه: «پس اگر به این سخن ایمان نیاورند. چه بسا تو جان خویش را بس از [رویگردانی] آنان، تباہ کنی.»

۶۹۰- ابن مردویه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عتبه و شیبه پسران ربیعہ ابوجهل بن هشام، نصر بن حارث، امیه بن خلف، عاصی بن وائل، اسود بن مطلب، ابوالبختری و جمع دیگری از قریش دور هم گرد آمده بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت‌ها و سرکشی‌های قومش را نسبت به خود و انکار و نابوری‌های آن‌ها را نسبت به کتاب خدا و نصایح پندآمیز و اندرزهای سودمند آن، مشاهده می‌کرد و بسیار غمگین و دل‌تنگ می‌شد و حرکات زشت آن‌ها برایش دشوار و سنگین بود. پس خدا آیه **﴿فَلَعَلَّكَ بَنِعُجٌ نَفْسِكَ عَلَيَّ ءَأَثَرِهِمْ﴾** را نازل کرد.

اسباب نزول آیه ۲۳: **﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايٍ ءِ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا﴾** ^(۱).

۶۹۱- ابن مردویه نیز از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: رسول خدا به چیزی وعده گذاشت و مدت چهل روز از آن گذشت. پس خدا **﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايٍ ءِ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا﴾** ^(۲) را نازل کرد.

اسباب نزول آیه ۲۵: **﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾** ^(۳).

۶۹۲- ابن مردویه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: وقتی که **﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ﴾** نازل شد. عده‌ای گفتند: ای رسول خدا! سه صد سال است و یا سه صد ماه؟ پس خدای بزرگ **﴿سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾** را نازل کرد ^(۳).

۶۹۳- این حدیث را ابن جریر از ضحاک روایت کرده است.

۱- ترجمه: «و [درباره] هیچ چیزی مگو که من فردا آن را انجام خواهم داد.»

۲- ترجمه: «و سیصد سال در غارشان ماندند و نه [سال بر آن] افزودند.»

۳- شوکانی ۳ / ۳۴۱ می‌گوید: ابن مردویه از ضحاک از ابن عباس روایت کرده. راوی این از ضحاک

جویر بن سعید متروک است، تنها ابن مردویه دلیل وهن آن است.

اسباب نزول آیه ۲۸: ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا﴾^(۱).

سبب نزول این آیه، حدیث خباب بن ارت رضی الله عنه در سوره انعام گذشت^(۲).

۶۹۴- ابن مردویه از طریق جویبر از ضحاک از ابن عباس روایت کرده است: امیه بن خلف جمعی رسول خدا صلی الله علیه و آله را به کاری دعوت کرد که خدا از آن بیزار است، از وی خواست تا فقرا و تهیدستان را طرد کند و بزرگان و دلاوران مکه را به خود نزدیک گرداند. پس در باره امیه این آیه نازل شد.

۶۹۵- ابن ابوحاتم از ربیع روایت کرده است: سرور کائنات پیش امیه بن خلف آمد و دستورات و راهنمایی های سودمند اسلام را برای او بیان داشت، اما او با بی توجهی و غفلت به رسول خدا نگرید. آنگاه این کلام خدا نازل گردید.

۶۹۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: عینه بن حصن نزد پیامبر آمد. سلمان فارسی رضی الله عنه نیز در آنجا حضور داشت، عینه به پیامبر گفت: وقتی ما نزد آمدیم سلمان را از مجلس بیرون کن و سپس ما را راه بده. در آن وقت این آیه نازل شد^(۳).

۱- ترجمه: «و خودت را در همراهی با کسانی که پروردگارش را به صبح و شام در حالی که خشنودی او را می جویند، به [دعا می خوانند] پایبند کن. و نباید در طلب آرایش زندگانی دنیا از آنان دیده برگیری. و از کسی فرمان مبر که ما دل او را از یاد خویش غافل ساخته ایم و از هوای [نفس] خود پیروی کرده است و کارش از حد در گذشته است».

۲- آیه ۵۱ - ۵۲ حدیث شماره ۶۴۱.

۳- محقق به اسنادش دست نیافته، این باطل است زیرا آیه مکی و اسلام سلمان بعد از هجرت و عینه سال نهم هجری آمده است. طبری ۲۲، ۲۳، ابونعیم ۱ / ۳۴۵ واحدی در «اسباب نزول» ۶۰۰، بیهقی در

اسباب نزول آیه ۱۰۹: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ (۱).

۶۹۷- حاکم و غیره از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: قریش به یهود گفت: چیزهایی به ما بگوئید تا راجع به آن از این شخص [رسول خدا] سؤال نمایم، یهودیان گفتند: در باره روح از او سؤال کنید آن‌ها از پیامبر راجع به روح پرسیدند. پس این کلام عزیز نازل شد: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (۲). «از تو در باره روح می‌پرسند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است و به شما بجز اندکی علم و دانش داده نشده است» (اسراء: ۸۵) یهود گفت: به ما تورات داده شده است که در آن همه علوم و دانش‌های گوناگون موجود است و کسی که تورات را داشته باشد صاحب خیر بسیار است. آنگاه آیه ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي...﴾ نازل گردید.

اسباب نزول آیه ۱۱۰: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (۲).

۶۹۸- ابن ابوحاتم و ابن ابوالدینا در کتاب «اخلاص» از طاوس روایت کرده اند: مردی گفت: ای رسول خدا! من برای رضای خدا جهاد می‌کنم و دوست دارم که جایگاه‌ام در

«شعب الایمان» ۱۰۴۹۴ از سلمان فارسی روایت کرده اند. اسنادش جداً ضعیف است که بخاری سلمان بن عطاء را منکر الحدیث می‌داند. «زاد المسیر» ۹۳۱ به تخریح محقق.

۱- ترجمه: «بگو: اگر دریا برای سخنان پروردگارم جوهر باشد، بی شک دریا پیش از آنکه سخنان پروردگارم پایان پذیرد، تمام خواهد شد. و اگر چه مددی مانند آن [دریا نیز] در میان آوریم».

۲- ترجمه: «بگو: من فقط بشری مانند شما هستم که به من وحی می‌شود که معبودتان، معبودی یکتاست.

پس کسی که به لقای پروردگارش امیدوار است باید که کار پسندیده‌ای انجام دهد و در پرستش

پروردگارش کسی را شریک نیاورد».

بهشت به من نشان داده شود. پیامبر جواب او را نداد تا ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ

عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ تا آخر آیه نازل شد^(۱).

۶۹۹- حاکم این حدیث را در «مستدرک» به قسم موصول از طاوس از ابن عباس روایت

کرده و به شرط بخاری و مسلم این حدیث را صحیح دانسته است^(۲).

۷۰۰- ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: مسلمانی در راه خدا جهاد می کرد و

علاقه مند بود جایگاه خود را در بهشت ببیند. آنگاه خدا ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ﴾ را نازل کرد.

۷۰۱- ابونعیم و ابن عساکر در «تاریخ» خود از طریق سدیی صغیر از کلبی از ابوصالح از

ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: جناب بن زهیر اگر نماز می خواند یا روزه می گرفت و یا صدقه می داد در بین مردم نامش به نیکویی برده می شد از شهرت خود شاد می گردید و این کار را بیشتر انجام می داد تا مردم هرچه بیشتر از اعمال او یاد کنند. پس خدا او را سرزنش کرد، و این آیه ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ﴾ تا آخر در این باره نازل شد^(۳).

۱- عبدالرزاق ۱۷۲۸ و طبری ۲۳۴۲۸ از طاوس به قسم مرسل روایت کرده اند.

۲- حاکم ۱۱۱ / ۲ و بیهقی در «شعب الایمان» ۶۸۵۴ از ابن عباس روایت کرده اند، حاکم این را به شرط بخاری و مسلم صحیح می داند و ذهبی با او موافق است. با این وصف در این اسناد نعیم بن حماد را عده ای ثقة می دانند و گروهی ضعیف، زیرا بسیار احادیث منکر روایت کرده که اکثر آنها را حافظ ابن عدی در «الکامل فی الضعفاء» ذکر کرده است. در این اسناد عبدالکریم جزری ضعیف است. «تفسیر شوکانی» ۱۶۳۹ به تخریح محقق.

۳- به مراتب واهی است، واحدی در «اسباب نزول» ۶۰۴ از ابن عباس بدون سند روایت کرده است. ابن منده، ابونعیم در «الصحابه» و ابن عساکر از سدیی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس چنانچه در «دُر المنثور» ۴ / ۴۵۹ آمده روایت کرده اند، این اسناد جداً ضعیف است، زیرا محمد بن مروان سدیی

متروک متهم است و محمد بن سائب کلبی متروک و متهم به دروغگویی است. به «زاد المسیر» ۹۴۸ به تخریج محقق نگاه کنید.

سوره مریم

این سوره مکی و ۹۸ آیه است

اسباب نزول آیه ۶۴: ﴿وَمَا نَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ

ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾^(۱).

۷۰۲- بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: رسول خدا ﷺ به جبرئیل امین گفت:

ای حامل وحی دیرتر به دیدرا من آمدی، چه چیزی باعث شده تا نتوانی بیشتر به دیدار ما

بیایی؟ پس ﴿وَمَا نَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ﴾ نازل گردید^(۲).

۷۰۳- ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: جبرئیل امین مدت چهل روز به حضور

رسول خدا نیامد. سپس مانند روایت فوق بقیه حدیث را بیان کرده است^(۳).

۷۰۴- ابن مردویه از انس رضی الله عنه روایت کرده است: رسول خدا از جبرئیل امین پرسید: کدام

سرزمین نزد خدا ﷻ محبوب تر و کدام سرزمین ناپسندتر است؟ جبرئیل امین گفت: تا از

خدای تعالی نپرسم نمی دانم. و جبرئیل امین پس از مدتی تأخیر به حضور رسول خدا فرود

آمد. پیامبر گفت: آنقدر دیر به نزد من آمدی پنداشتم که بر من خشمگین شده‌ای. پس

جبرئیل امین آیه ﴿وَمَا نَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ...﴾ را تلاوت کرد.

۱- ترجمه: «و [فرشتگان گفتند]: جز به فرمان پروردگارت فرود نمی آیم. [آگاهی از وقایع] آینده و گذشته

و حال ما ویژه اوست و پروردگارت فراموشکار نیست».

۲- صحیح بخاری ۳۲۱۸ و ۴۷۳۱ و ۷۴۵۵، ترمذی ۳۱۵۸، طبری ۲۳۸۰۵، واحدی در «الوسیط» ۳ / ۱۸۹ و

در «اسباب نزول» ۶۰۶ از چند طریق از ابن عباس روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۹۶۲ به تخریج محقق.

۳- این مرسل و به حدیث قبلی شاهد است.

۷۰۵- ابن اسحاق از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: زمانی قریش راجع به اصحاب کهف از رسول خدا سؤال کردند. پیامبر مدت پانزده روز در انتظار وحی صبر کرد. اما خدا ﷻ در این باره وحی نفرستاد. هنگامی که جبرئیل امین حضور مبارک پیامبر فرود آمد. پیامبر گفت: دیر آمدی، جبرئیل امین این آیه را خواند^(۱).

اسباب نزول آیه ۷۷: ﴿أَفْرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِينَ مَالًا وَوَلَدًا

﴿۷۷﴾ (۲).

۷۰۶- بخاری، مسلم و دیگران از خباب بن ارت رضی الله عنه روایت کرده اند: به نزد عاص بن وائل سهمی رفتم و حق خود را از او مطالبه کردم. گفت: تا به دین محمد کافر نشوی حقت را نمی دهم. گفتم: من هرگز به دین محمد کفر نمی ورزم و حق خود را وقتی که بمیری و دوباره زنده شوی از تو می گیریم. او گفت: آیا من بعد از مردن زنده می شوم؟ گفتم: آری، گفت: آن جا مال و فرزند زیاد دارم حقت را در آنجا می دهم. پس آیه ﴿أَفْرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِينَ مَالًا وَوَلَدًا﴾ نازل شد^(۳).

۱- اسنادش ضعیف است، به «زاد المسیر» ۹۶۴ به تخریح محقق و «تفسیر بغوی» ۱۳۹۸ نگاه کنید.

۲- ترجمه: «آیا در کار کسی نگریسته ای که به آیات ما کفر ورزید و گفت: قطعاً به من مال و فرزند داده خواهد شد».

۳- صحیح است، بخاری ۲۲۷۵ و ۴۷۳۲ و ۴۷۳۳، مسلم ۲۷۹۵، ترمذی ۳۱۶۲، احمد ۱۱۰ / ۵، ابن حبان ۵۰۱۰ از چند طریق از سفیان از اعمش روایت کرده اند. بخاری ۲۰۹۱ و ۲۴۲۵ و ۴۷۳۴ و ۴۷۳۵، مسلم ۲۷۹۵ نسائی در «تفسیر» ۳۴۲، احمد ۱ / ۱۱۱، ابن حبان ۴۸۸۵، واحدی در «اسباب نزول» ۶۱۰ و ۶۱۱، طبرانی ۳۶۵۱ و ۳۶۵۲ و ۳۶۵۴ روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۹۶۷ به تخریح محقق.

اسباب نزول آیه ۹۶: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾^(۱).

۷۰۷- ابن جریر از عبدالرحمن بن عوف روایت کرده است: او ﷺ هنگام مهاجرت به مدینه از دوری دوستان از جمله شیبه و عتبه پسران ربیع و امیه بن خلف اندوهگین بود. پس آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ نازل شد. زبان قرآن گویاست: دل مسلمان سرشار از محبت و صمیمیت است^(۲).

سوره طه

این سوره مکی و ۱۳۵ آیه است

اسباب نزول آیه ۱-۲: ﴿طه﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ﴿۱﴾^(۳).

۷۰۸- ابن مردویه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: در اوایل نزول وحی هنگام ادای نماز رسول خدا بر سینه کف پاهای خود می ایستاد. پس خدای بزرگ ﴿طه﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ﴿۱﴾ را نازل کرد^(۱).

۱- ترجمه: «آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند برایشان دوستی مقرر خواهد نمود».

۲- طبری ۲۳۹۷۰ از عبدالرحمن بن عوف روایت کرده است، اسناد آن جداً ضعیف است از جهت عبدالعزیز بن عمران در این اسناد راوی های مجهول هستند و متن باطل است، زیرا تمام این سوره به اتفاق علما مکی است. ابن کثیر ۴ / ۳۰۵.

۳- ترجمه: «طه. قرآن را بر تو نازل نکردیم که به رنج آفتی»

۷۰۹- عبد بن عبدالحمید در «تفسیر» خود از ربیع بن انس رضی الله عنه روایت کرده است: سرور کائنات [هنگام ادای نماز] گاهی بر این پا و گاهی بر آن پا می ایستاد تا خدای بزرگ آیه **﴿مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾** را نازل کرد^(۲).

۷۱۰- ابن مردویه از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند: گفتند: محمد به اثر خداپرستی بیچاره و بدبخت شده است. پس **﴿مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾** «ما قرآن را به تو نفرستادیم تا خود را به رنج و زحمت بیندازی» نازل شد^(۳).

اسباب نزول آیه ۱۰۵: **﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا﴾**^(۴).

۷۱۱- ابن منذر از ابن جریر روایت می کند: قریش پرسید ای محمد! خدای تو روز قیامت با این کوه‌ها چه می کند؟ آیه **﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا﴾** «در باره کوه‌ها از تو می پرسند، بگو: خدای من آن‌ها را کاملاً پراکنده می کند» نازل شد.

اسباب نزول آیه ۱۱۴: **﴿فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾**^(۱).

۱- بیهقی در «شعب الایمان» ۱۴۹۷ از ابن عباس روایت کرده است، در این اسناد محمد بن زیاد بشکری میمونی کذاب است. به «میزان الاعتدال» ۷۵۴۷ و «تفسیر شوکانی» ۱۶۹۶ به تخریح محقق نگاه کنید.

۲- ابن کثیر ۳ / ۱۴۹ می گوید: «[قاضی] عیاض از ربیع بن انس روایت کرده» پس مرسل است، اما بنزار ۲۲۳۲ «کشف» از علی به طور موصول روایت کرده است. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۱۶۵ می گوید: «بخاری گفته که در یزید بن بلال نظر است و کیسان بن عمرو را ابن حبان ثقه می داند و ابن معین ضعیف و باقی راوی‌های این حدیث راوی ضعیف هستند» پس اسناد ضعیف است. به «تفسیر شوکانی» ۱۶۹۵ به تخریح محقق نگاه کنید.

۳- اسناد این ضعیف است به خاطر این که عطیه عوفی ضعیف متروک است.

۴- ترجمه: «و درباره کوه‌ها از تو می پرسند، بگو: پروردگارم آن را سخت خواهد پراکند».

۷۱۲- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: وقتی جبرئیل آیات را می آورد پیغمبر برای حفظ آن، خود را به زحمت و مشقت می انداخت. چون می ترسید قبل از حفظ آیه جبرئیل امین صعود کند. پس خدا ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ...﴾ را نازل کرد. در سوره نساء آیه ۳۴ سبب دیگری آمده است که صحیح تر است.

اسباب نزول آیه ۱۳۱: ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾^(۲).

۷۱۳- ابن ابوشیبہ، ابن مردویه، بزار و ابویعلی از رافع رضی الله عنه روایت کرده اند: به رسول خدا مهمان آمد، آن بزرگوار مرا به نزد یهودی فرستاد و گفت: تا ماه رجب از وی مقداری آرد برایم قرض بگیر، یهود گفت: هرگز به او قرض نمی دهم، مگر این که چیزی گرو بگذارد. حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و جریان را عرض کردم. گفت: به ذات اقدس الهی سوگند که من مورد اعتماد ملکوتیان و امین زمین هستم. هنوز از خدمت پیغمبر دور نرفته بودم که آیه ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ...﴾ نازل شد.

سوره انبیاء

این سوره مکی و ۱۱۲ آیه است

اسباب نزول آیه ۶: ﴿مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ﴾^(۱).

۱- ترجمه: «پس خداوند، فرمانروای راستین بزرگ و برتر است. و در [خواندن] قرآن پیش از آنکه وحی آن بر تو انجام پذیرد، شتاب مکن. و بگو: پروردگارا، به من دانشی بیفزای.»

۲- ترجمه: «و چشم مدوز به زینت زندگی دنیا که گروه‌هایی از آنان را به آن بهره‌مند ساخته‌ایم تا آنان را در آن بیازماییم. و روزی پروردگارت بهتر و ماندگارتر است.»

۷۱۴- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: اهالی مکه به رسول خدا گفتند: اگر سخنان حق است و از گرایش ما به اسلام خرسند می‌شوی کوه صفا را برای ما به کوه طلا تبدیل کن، جبرئیل امین خدمت پیامبر آمد و گفت: اگر دوست داشته باشی آنچه قوم تو از تو درخواست کرده اند واقع می‌شود، اما اگر خواست آن‌ها برآورده شد و بازهم ایمان نیاوردند به آنان مهلت داده نمی‌شود. اگر خواسته باشی در برابر آن‌ها با تائی و آهستگی کار کن. آیه ﴿مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرِيَّةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیه ۳۴: ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنَّ مَتَّ فَهُمْ الْخُلْدُونَ﴾

﴿۲﴾

۷۱۵- ابن منذر از ابن جریر روایت کرده است: به پیامبر اکرم ﷺ اطلاع داده شد که زمان مرگت فرا رسیده است. گفت: پروردگارا! پس چه کسی امت مرا راهنمایی می‌کند؟ آنگاه خدا آیه ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ﴾ را نازل کرد (۳).

اسباب نزول آیه ۳۶: ﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا

الَّذِي يَذْكُرُ آهَاتِكُمْ وَهُمْ يَذُكَّرُ الرَّحْمَنُ هُمْ كَافِرُونَ﴾ (۱).

۱- ترجمه: «پیش از آنان [مردم] هیچ شهری که [اهل] آن را نابود کردیم، ایمان نیاورده بودند. آیا اینان ایمان می‌آورند؟».

۲- ترجمه: «و پیش از تو برای هیچ بشری جاودانگی مقرر نداشته‌ایم. آیا اگر بمیری ایشان جاودانه می‌مانند؟».

۳- معضل است، امام احمد می‌گوید: احادیثی که ابن جریر به صورت مرسل روایت می‌کند، مانند حدیث موضوع هستند. تفرد ابن جریر به این روایت بدون ائمه دیگر مثل ابن عباس و علمای تفسیر بعد از او، دلیل بر وهن این است.

۷۱۶- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: سرور کائنات از کنار ابوجهل و ابوسفیان - که باهم صحبت می کردند - گذشت. چون ابوجهل او ﷺ را دید، خندید و به ابوسفیان گفت: این پیامبر خاندان عبد مناف است، ابوسفیان خشمگین شد و گفت: آیا به بعثت پیامبری از خاندان عبد مناف باور ندارید سرور کائنات سخنان آن‌ها را شنید و برگشت و زشتی‌ها و ناشایستی‌های ابوجهل را بیان کرد و با تهدید گفت: عاقبت تو را به جز رنج و اندوه نمی‌بینم تو گرفتار سختی‌ها و محنت‌های مشقت‌باری خواهی شد که دیگر عهدشکنان دچار آن شدند. پس **﴿وَإِذَا رَأَىٰكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا﴾** نازل شد ^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۰۱: **﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾**



۷۱۷- حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: چون آیه **﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرِدُونَ﴾** (انبیاء ۹۸) «به یقین شما و آنچه به جای خداوند می‌پرستید، آتش افروز جهنم [خواهید بود]. شما بر آن وارد خواهید شد» نازل شد. ابن زبیری گفت: پرستندگان آفتاب، مهتاب، فرشتگان و عزیر همه باهم همراه با خدایان ما در دوزخند. پس خدا ﷻ **﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾**

۱- ترجمه: «و چون کافران تو را ببینند فقط تو را به ریشخند می‌گیرند. [می‌گویند] آیا این [شخص] است که معبودانتان را [به بدی] یاد می‌کند؟ و آنان یاد [خدای] رحمان را منکرند».

۲- مرسل و ضعیف است، بسیاری از علما سدی را ضعیف می‌دانند، اگر حدیث را به صورت موصول روایت کند و اگر به صورت مرسل روایت کند چه خواهد بود. «تفسیر شوکانی» ۱۳۳۰ به تخریج محقق.

۳- ترجمه: «به راستی آنان که پیشتر از [سوی] ما نیکویی برایشان مقرر شده است، آنان از آن دور داشته می‌شوند».

﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ﴾ ﴿٢٧﴾ وَقَالُوا ءَأَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصْمُونَ ﴿٢٨﴾ (زخرف: ۵۷ - ۵۸) «و چون [آفرینش] فرزند مریم مثل زده شد، آن گاه قومت از آن بانگ [به ریشخند] برداشتند. و گفتند: آیا معبودان ما بهترند یا او. [آن مثل را] برای تو جز از روی جدال نزدند حق این است که آنان گروهی ستیزه جویند» را نازل کرد^(۱).

سوره حج

این سوره مدنی و ۷۸ آیه است

اسباب نزول آیه ۳: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ

﴿٢﴾

۷۱۸- ابن ابوحاتم از ابومالک روایت کرده است: آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ﴾

در باره نضر بن حارث نازل گردیده است.

۱- حاکم ۲ / ۳۸۵ و طبری ۲۴۸۳۸ از ابن عباس روایت کرده اند. در اسناد طبری عطاء بن سائب راستگوست مگر شوریده خرد شده، این حدیث متابع دارد که حاکم روایت کرده و صحیح شمرده و ذهبی هم موافق است و واحدی و ۶۱۶ و طبرانی ۱۲ / ۱۵۳ هم از ابن عباس روایت کرده اند. در اسناد ابن عاصم بن بهدله صدوق است و گاهی خطا می کند. طبری ۲۴۸۳۵ از ابن اسحاق به صورت مرسل روایت کرده است. «تفسیر شوکانی» ۱۷۴۷ و ۱۸۱۷ به تخریج محقق.

۲- ترجمه: «و از مردمان کسی هست که [درباره] خداوند بدون [هیچ] دانشی مجادله و از هر شیطان سرکشی

پیروی می کند».

اسباب نزول آیه ۱۱: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾^ط (۱).

۷۱۹- بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: مردی به مدینه می آمد و دین اسلام را می پذیرت، پس اگر همسرش پسر به دنیا می آورد و گله اسب هایش زاد و ولد می کرد. می گفت: اسلام دین نیکو و شایسته است. اگر همسرش پسر نمی زاید و گله اسب هایش زاد و ولد نمی کرد. می گفت: اسلام آیین شر و آفت است. پس خدا آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ...﴾ را نازل کرد^(۲).

۷۲۰- ابن مردویه از قول عطیه از ابوسعید روایت کرده: مردی از یهود ایمان آورد پس خودش نابینا شد، فرزندش مرد و اموالش از بین رفت. اسلام را به فال بد گرفت و گفت: از این دین برای من خیری نرسید پسرم مرد، مال و ثروتم تباه گشت و چشمانم نابینا گردید. پس آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیه ۱۹ - ۲۲: ﴿هٰذَا نِ حَصْمَانِ اَخْتَصَمُوا فِي رَيْبِهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ﴾^ط

۱- ترجمه: «و از مردم کسی هست که با دودلی خداوند را می پرستد. پس اگر خیری به او برسد از آن آرام گیرد و اگر بلایی به او برسد، روی می گرداند. در دنیا و آخرت زیانکار شده است. این همان زبان آشکار است.»

۲- صحیح است، بخاری ۴۷۴۲.

۷۲۱- بخاری، مسلم و دیگران از ابوذر رضی الله عنه روایت کرده اند: آیه ﴿هَذَا نِ حَصْمَانِ﴾ در باره [شش نفر از قریش سه مسلمان] علی، حمزه و عییده [بن حارث و سه نفر مشرک] ولید بن عتبه، عتبه بن ربیع و شیبه بن ربیع [که روز بدر حمزه با عتبه و عییده با شیبه و علی کرم الله وجهه با ولید به جنگ تن به تن پرداختند] نازل شده است ^(۱).

۷۲۲- حاکم از علی رضی الله عنه روایت کرده است: این کلام الهی ﴿هَذَا نِ حَصْمَانِ﴾ در باره نازل شده است ^(۲).

﴿هَذَا نِ حَصْمَانِ﴾ در باره نبرد ما در

۱- صحیح است، بخاری ۳۹۶۸ و ۳۹۶۹ و ۳۹۶۶، مسلم ۳۰۳۳، نسائی در «تفسیر» ۳۶۱، ابن ماجه ۲۸۳۵، طبری ۲۴۹۷۹، واحدی در «اسباب نزول» ۶۱۹ و بغوی ۲۷۰۱ از ابوذر روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۱۰۰۵ تخریج محقق.

۲- حاکم ۲ / ۳۸۶ روایت کرده اسنادش حسن است.

ترجمه آیات: «این دو [گروه] دشمن [همدیگر] اند. در [باره] پروردگارشان دشمنی ورزیدند. پس آنان که کفر پیشه کرده اند، برایشان لباسهایی از آتش بریده اند. از بالای سرشان آب داغ ریخته شود. که آنچه در درونشان است و [نیز] پوستها از آن تافته می شود. و برای [عذاب کردن] آنان گرزهای آهنین مهیاست. هر گاه که خواهند از [شدت] اندوه از آنجا بیرون آیند، به آنجا باز گردانده می شوند و [گفته شود: طعم تلخ] عذاب آتش را بچشید.»

۷۲۳- از وجه دیگر از او رضی الله عنه روایت کرده است: در روز بدر حمزه، علی و عیبه بن حارث رضی الله عنه در میدان نبرد آمدند و با عتبه پسر ربیع، ولید پسر عتبه و شیبه پسر ربیع جنگیدند. این آیه در باره آنها نازل شده است^(۱).

۷۲۴- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: این آیه در مورد اهل کتاب نازل شده است که خطاب به مسلمانان گفتند: ما در نزد خدا از شما برتر و سزاوارتریم، کتاب ما قدیمی تر از کتاب شماست و پیامبر ما از پیامبر شما پیشتر است. مسلمانان گفتند: ما در نزد خدا از شما شایسته تریم. زیرا به محمد صلی الله علیه و آله و پیامبران پیشین و به همه کتب آسمانی ایمان داریم^(۲).

۷۲۵ ابن ابوحاتم نیز از قتاده همین روایت را نقل کرده است.

اسباب نزول آیه ۲۵: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَنكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقُهُ مِن عَذَابِ الْيَوْمِ﴾^(۳).

۷۲۶- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: سرور کائنات صلی الله علیه و آله عبدالله بن انیس را با دو نفر دیگر که یکی از آنها مهاجر و دیگری از انصار بود فرستاد. و این دو به نیاکان خود فخر می کردند. در آن حال عبدالله بن انیس خشمگین شد و انصاری را به قتل

۱- حاکم ۲ / ۳۸۶ از علی روایت کرده اسناد آن به خاطر ابوجعفر رازی قوی نیست. بخاری ۳۹۶۵ و ۴۷۴۴ و واحدی ۶۲۰ از قیس بن عباد از علی روایت کرده اند از زبان قیس.

۲- جداً ضعیف است، طبری ۲۴۹۸۴ از عوفی از ابن عباس آورده، عطیه بن سعد عوفی واهی و از او مجاهیل روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۱۰۰۶ به تخریج محقق.

۳- ترجمه: «بی شک آنان که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا و [از] مسجد الحرام - که آن را برای مردم چه مقیم در آنجا چه بادیه نشین قرار داده ایم - باز می دارند [کیفرشان دهیم]. و کسی که از روی ستم در آنجا کجروی خواهد، به او از عذاب دردناک می چشایم».

رساند، مرتد شد و به مکه گریخت. در باره او ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ﴾ تا آخر نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۲۷: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^(۲).

۷۲۷- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: مسلمانان در ابتدا [وقتی برای ادای مراسم حج می آمدند] سوار مرکب نمی شدند. پس خدای بزرگ ﴿يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ﴾ ش را نازل کرد و به آنها دستور داد که آنچه را در سفر لازم دارند با خود بیاورند و اجازه سواری و تجارت را هم به آنان داد^(۳).

اسباب نزول آیه ۳۷: ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾ کَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ^(۴).

۱- ضعیف است، ابن ابوحاتم از ابن عباس روایت کرده چنانچه ابن کثیر در «تفسیر» ۳ / ۲۷۱ آورده در این اسناد ابن لهیعه ضعیف است و عطاء بن دینار از سعید بن جبیر نشنیده. «تفسیر شوکانی» ۱۷۷۹ تخریج محقق.

۲- ترجمه: «و در [میان] مردم به حج ندا درده تا پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری رهسپارند به سوی تو آیند».

۳- طبری ۲۵۰۵۷ به قسم مرسل روایت کرده است.

۴- ترجمه: «[هرگز] گوشتهای آن [قربانیا] و نیز خونهایش به خداوند نمی رسد بلکه پرهیزگاریتان به او می رسد. بدینسان آن [قربانیا] را برایتان تسخیر کرد تا خداوند را به شکرانه آنکه شما را هدایت کرده است به بزرگی یاد کنید و به نیکوکاران نوید ده».

۷۲۸- ابن ابوحاتم از ابن جریج روایت کرده است: اهل جاهلیت کعبه را به گوشت و خون شتر آلوده می کردند. یاران پیامبر ﷺ گفتند: آیا شایسته است که ما هم کعبه را به خون و گوشت [قربانی] بیالایم. پس آیه ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیه ۳۹: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ

﴾^(۱)

۷۲۹- احمد و ترمذی به صورت حسن و حاکم به قسم صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: هنگامی که سرور کائنات از مکه خارج شد، ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: آنهایی که پیامبر خویش را بیرون کردند بدون تردید هلاک می شوند. پس آیه ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ نازل شد^(۲).

۱- ترجمه: «به کسانی که [با آنان] جنگ می شود، از آن روی که ستم دیده اند، اجازه [جهاد] داده شد و خداوند بر یاری کردن آنان تواناست».

۲- ترمذی ۳۱۷۱، نسائی در «سنن الکبری» ۵۲ / ۶ و «تفسیر» ۳۶۵، احمد ۱ / ۲۱۶، حاکم ۲ / ۶۶ و ۹۴۶ و ۳۹۰، طبری ۲۵۲۵۴ و ۲۵۲۵۵، طبرانی ۱۷ / ۱۲۳ و بیهقی در «دلائل» ۲ / ۲۹۴ از چند طریق از ثوری از اعمش از مسلم بطنین از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. این اسناد به شرط بخاری و مسلم است. طبری ۲۵۲۵۶ از قیس بن ربیع از اعمش روایت کرده. حاکم ۳ / ۱۷ از شعبه از اعمش روایت کرده، پس این خبر به سه طریق از اعمش به صورت موصول روایت شده است. ترمذی ۳۱۷۲ و طبری ۲۵۲۵۳ از ثوری از اعمش از مسلم بطنین از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده اند. حدیث موصول را حاکم و ذهی صحیح می شمارند، این حدیث شواهد مرسل دیگر هم دارد که طبری ۲۵۲۵۹ و ۲۵۲۶۰ از مجاهد ۲۵۲۶۲ از قتاده روایت کرده. «احکام قرآن» ابن عربی ۱۵۱۳ و «زاد المسیر» ۱۰۰۹ تخریج محقق.

اسباب نزول آیه ۵۲: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ ءَايَاتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^(۱).

۷۳۰- ابن ابوحاتم، ابن جریر و ابن منذر از یک طریق با سند صحیح از سعید بن جبیر روایت کرده اند: نبی کریم در مکه ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ﴾^(۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿۲﴾ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿۳﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿۴﴾ عَالِمُهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ﴿۵﴾ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ﴿۶﴾ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ﴿۷﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ﴿۸﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿۹﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿۱۰﴾ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ﴿۱۱﴾ أَفَتَمْرُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿۱۳﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ﴿۱۴﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿۱۵﴾ إِذْ يَغْنَمُ السِّدْرَةَ مَا يَغْنَمُ ﴿۱۶﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ﴿۱۷﴾ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ ءَايَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ﴿۱۸﴾ أَفْرَأَيْتُمْ اللَّتَّ وَالْعَزَىٰ ﴿۱۹﴾ وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ﴿۲۰﴾ ﴿نجم: ۱ - ۲۰﴾ را تلاوت کرد. شیطان این کلمات را به او القا کرد: «تِلْكَ الْغَرَانِيقُ الْعَلَا وَإِنْ شَفَاعَتُهُن لَتَرْجِي» «آن بت‌های زیباشکل و بلندمرتبه به شفاعت‌شان امید است» مشرکان گفتند: پیامبر تاکنون خدایان ما را به خوبی و نیکی یاد نکرده بود، پیامبر ﷺ [آیه سجده را در آخر سوره نجم

۱- ترجمه: «و هیچ رسولی و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر آنکه چون آرزویی در خاطر آورد،

شیطان [از سوی خود مانعی] در آرزوی او افکند. پس خداوند آنچه را که شیطان می‌افکند از بین می‌برد

سپس خداوند آیاتش را استوار می‌دارد و خداوند دانای فرزانه است.»

خواند] و سجده کرد. مشرکان نیز همراه با پیغمبر سجده کردند. آنگاه آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ﴾ نازل شد.

۷۳۱- همین مورد را هزار و ابن مردویه از وجه دیگر از سعید بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: هزار می گوید: این حدیث به قسم موصول روایت نشده، مگر به همین سند امیه بن خالد که ثقة مشهور است یگانه کسی است که این حدیث را به قسم موصول روایت کرده است^(۱).

۷۳۲- بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما به سندی که در آن واقدی است روایت کرده^(۲).

۷۳۳- ابن مردویه از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است^(۳).

۷۳۴- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است^(۴).

۷۳۵- ابن اسحاق در کتاب سیره از محمد بن کعب [قرظی] روایت کرده است^(۵).

۷۳۶- موسی بن عقبه از ابن شهاب روایت کرده است^(۱).

۱- طبرانی ۱۲۴۵۰، در این سند امیه بن خالد را بسیاری از علما ثقة می دانند، اما ذهبی در «میزان الاعتدال» ۱۰۲۹ می گوید: «در خصوص او از احمد پرسیدند تحسین و تمجیدش نکرد و عقیلی او را در «الضعفاء» [در الکتاب العلمیه بیروت، ج ۱، ص ۱۲۹] ذکر کرده است.»

۲- در نسخه‌ها چنین آمده این عجیب و غریب است، زیرا بخاری این باطل را روایت نمی کند و از واقدی و امثال او که متروک و متهم به کذب هستند هم در صحیح و هم در کتاب‌های تاریخ خود روایت نکرده است. محقق در «دُر المنثور» ۴ / ۶۶۱ این روایت را نیافته است.

۳- این اسناد ساقط و مصنوع است، کلبی و ابوصالح کتابی را به تفسیر قرآن وضع کرده و به دروغ به ابن عباس نسبت داده اند. کلبی خود به این کار اقرار نموده است.

۴- طبری ۲۵۳۳۳ به سندی که در آن مجاهیل است از عطیه عوفی که ضعیف است از ابن عباس روایت کرده پس این سند هم ساقط است و نمی توان به آن دل خوش کرد.

۵- طبری ۲۵۳۲۸. این دارای سه علت است: مرسل است، در این عنعنۀ ابن اسحاق است، در این سند یزید بن بن زیاد مدنی است که بخاری در خصوص او می گوید: نمی توان از حدیث او پیروی کرد.

۷۳۷ ابن جریر از محمد بن قیس روایت کرده است^(۲).

۷۳۸- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است^(۳).

همه آنها یک معنی دارند، کل آنها یا ضعیفند یا منقطع بدون اولی که طریق سعید بن جبیر است^(۴).

حافظ ابن حجر می گوید: این قضیه از چند طریق روایت شده. بنابراین، دارای اصل و اساس است با این وصف دو طریق صحیح مرسل نیز دارد؛ یکی را ابن جریر از زهری از ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام و دیگری را از داود بن هند از ابوعالیه روایت کرده است. پس سخن ابن عربی^(۵) و عیاض^(۶) که گفته اند: این روایات باطل و بی اساسند ناسنجیده است.

۱- «در المنثور» ۶ / ۶۶ ناشر دارالفکر بیروت.

۲- طبری ۲۵۳۲۷ از ابومعشر از محمد بن کعب و محمد بن قیس روایت کرده است. این نیز مرسل است و ابومعشر نجیح را نسائی و دارقطنی ضعیف می دانند و بخاری می گوید: احادیث منکر را روایت می کند و یحیی بن سعید جداً ضعیفش می داند.

۳- ابن ابوحاتم چنانچه در «در المنثور» ۴ / ۶۳۳ آمده روایت کرده است.

۴- در قضیه سوره نجم و سجده در آن دو حدیث صحیح آمده است. اول- بخاری ۱۰۷۱ و ۴۸۶۲، ترمذی ۵۷۵، ابن حبان ۲۷۶۳ و دارقطنی ۱ / ۴۰۹ از ابن عباس روایت کرده اند: رسول خدا سوره نجم را قرائت کرد در آن هنگام مسلمانان، مشرکین، جنیان یکجا با پیامبر سجده کردند. دو- بخاری ۱۰۶۷ و ۱۰۷۰ و ۳۸۵۳ و ۳۹۷۲، مسلم ۵۷۶، ابوداود ۱۴۰۶، نسائی ۲ / ۱۶۰، دارمی ۱ / ۳۴۲ و ابن حبان ۲۷۶۴ از ابن مسعود روایت کرده اند: پیامبر سوره نجم را خواند و سجده کرد مسلمانان و مشرکین همه با او سجده کردند به جز یک نفر که از زمین یک مشت خاک برداشت و به پیشانی خود گذاشت و گفت: برای من همین کافی است. ابن مسعود می گوید: بعد از مدتی در حالت کفر کشته شد.

۵- تفسیر قرطبی، دار الشعب القاهره، ج ۱۲، ص ۸۳.

۶- عیاض قاضی ابوالفضل، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، دارالفکر بیروت، ج ۲، ص ۱۲۵.

[رسول خدا ﷺ در کنار کعبه سوره نجم را قرائت می کرد. چون به این قسمت از کلام خدا ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ﴾ ﴿۱﴾ وَمَنْوَةَ الْآخْرَىٰ ﴿۲﴾ «آیا به «لات» و «عزى» نگریسته اید؟. و به «منات» سومین [بت] بی ارزش [چه؟] رسید. شیطان به گوش مشرکان این سخنان شیطانی را رساند: «تلك الغرائق العلیٰ وإن شفاعتھن لترجی» «این بت‌ها بزرگان قوم یا مرغان بلندپروازند و به شفاعت آنان می توان امید داشت» مشرکان گمان کردند که این سخنان را رسول خدا به زبان آورد و بت‌های آن‌ها را ستایش کرد. همین که آن حضرت سوره نجم را تا آخر قرائت کرد برای ادای سجده تلاوت به سجده رفت مشرکان نیز با او سجده کردند، حتی ولید پسر مغیره که پیر و سالمند بود یک مشت ریگ برداشت و بر آن سجده کرد، سپس متفرق شدند. به پیامبر اطلاع دادند که سجده مشرکان به دلیل آن بود که شیطان به گوش آنان رساند که پیامبر ﷺ بت‌های آنان یعنی لات و عزى را ستایش کرد. رسول خدا از این بابت بسیار اندوهگین شد و این خبر او را سخت غمگین کرد. در همین حال خدا برای آرامش قلب پیامبر و کاستن این اندوه دردآور آیه ۵۲ سوره حج را نازل کرد. پس از نزول این آیه اندوه و هراسی که به وجود آن حضرت راه یافته بود دور گردید و آن بزرگوار شاد و خرسند شد. به این ترتیب پروردگارش او را آگاه ساخت که این امر رسمی است که خدای بزرگ در مورد انبیاء پیامبران از روی حکمت و آگاهی به کار می‌برد و از این حکمت تنها خدا آگاه است و بس آنچه مهم است در اینجا ذکر شود، این است که رسول خدا کلمة الغرائق و کلمات بعد از آن را به زبان نیاورده است، بلکه شیطان این سخنان را گفته و صدا خود را به گوش دوستان مشرکش رسانده است تا آنان به اعتقاد فاسد خود باقی بمانند^(۱).

اسباب نزول آیه ۶۰: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ

لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ﴾^(۱).

۷۳۹- ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: رسول خدا ﷺ دسته‌ای از سپاه اسلام را [به یکی از میدان‌های جنگ] فرستاد. دو شب به پایان ماه محرم باقی مانده بود که آنان با مشرکان رودررو شدند. مشرکان به هم گفتند: با اصحاب محمد بجنگید که آن‌ها در ماه محرم جنگ را حرام می‌دانند [دست به نبرد نمی‌زنند] مسلمانان خدا را به آنان یادآور شدند و با اصرار از آن‌ها خواستند که برای جنگ پیش قدم نشوید چون مسلمانان در ماه حرام جنگ را حلال نمی‌دانند. مشرکان نپذیرفتند و جنگ را آغاز کردند. مسلمانان نیز حمله کردند و بر آن‌ها پیروز شدند. پس این آیه نازل شد^(۲).

سوره مؤمنون

این سوره مکی و ۱۱۸ آیه است

اسباب نزول آیه ۲: ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَادِعُونَ﴾^(۳).

۱- ترجمه: «[حکم] این است. و هر کس که [دیگری را] مانند آنچه خود به آن عقوبت دیده است، عقوبت دهد، آن گاه بر او ستم رود، بی‌گمان خداوند او را یاری خواهد داد. به راستی خداوند بخشنده آمرزگار است.»

۲- مرسل است، مقاتل بن حبان است چنانچه در تفسیر ابن کثیر ۴ / ۴۵۵ به تحقق محقق آمده.

۳- ترجمه: «همان کسانی که در نمازشان فروتنند.»

۷۴۰- حاکم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز می خواند نگاهه خود را به سوی آسمان بلند می کرد. پس آیه ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَشِعُونَ﴾ نازل شد. بعد از آن پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه به زمین نگاه می کرد.

۷۴۱- ابن مردویه این حدیث را چنین روایت کرده است: پیامبر در نماز نگاه می کرد.

۷۴۲- سعید بن منصور از ابن سیرین به صورت مرسل روایت کرده است: پیامبر نگاه خود را می گرداند. پس این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیه ۱۴: ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^(۱).

۷۴۴- ابن ابوحاتم از عمر فاروق رضی الله عنه روایت کرده است: در چهار چیز با پروردگار خود موافقت کرده ام، هنگامی که آیه ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ﴾ «ما انسان را از خلاصه از گل آفریدیم» (مؤمنون: ۱۲) نازل شد. من گفتم: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» «پس بزرگ است خدای که نیکوترین آفرینندگان است».

اسباب نزول آیه ۶۷: ﴿مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ﴾ «در حالی که به آن کبر می ورزیدید و افسانه سرایی [شبانه] می کردید، [آن را] ترک می گفتید»

۷۴۵- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: قریش در اطراف کعبه جلسات شب نشینی تشکیل می دادند، به یکدیگر فخرفروشی می کردند و به دور کعبه طواف نمی کردند. پس آیه ﴿مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ﴾ نازل شد.

۱- ترجمه: «سپس نطفه را خون بسته گردانیدیم، آن گاه [آن] خون بسته را [به صورت] گوشت پاره ای در آوردیم. آن گاه [آن] گوشت پاره را استخوانهایی ساختیم. سپس بر آن استخوانها گوشت پوشاندیم. آن گاه او را [به] آفرینشی دیگر آفریدیم. بزرگ است خداوند، بهترین آفرینندگان».

اسباب نزول آیه ۷۶: ﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ

﴿۱﴾ ﴿۱﴾

۷۴۶- نسائی و حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: ابوسفیان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! تو را به خدا و خویشی و قرابت قسم می‌دهم، ما پشم و کرک شتر را با خون یک جا کوبیده خوردیم. آیه ﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾ نازل شد ^(۲).

۷۴۷- بیهقی در «دلائل» روایت کرده است: ابن اثال حنفی به اسارت سپاه اسلام در آمد، او را به حضور پیامبر آوردند و آن حضرت آزادش ساخت. ابن اثال اسلام را پذیرفت و به مکه سپس از آنجا خارج شد و مسیر رفت و آمد بین مکه و میره را که از توابع یمامه به شمار می‌آمد مسدود ساخت. تا این که قریش از گرسنگی دست به خوردن کرک کوبیده و خون زد. آنگاه ابوسفیان به خدمت سرور کائنات شتافت و گفت: آیا تو نمی‌گویی که من دلسوز و مایه رحمت برای جهانیان هستم، پیامبر گفت: بله، ابوسفیان گفت: تو پدران را با شمشیر و فرزندان آن‌ها را از گرسنگی کشتی. پس این آیه نازل شد.

۱- ترجمه: «و آنان را به عذاب گرفتار ساختیم، آن گاه برای پروردگارشان فروتنی و زاری نکردند».
 ۲- نسائی در «الکبری» ۱۱۳۵۲ و «تفسیر» ۳۷۲، طبری ۲۵۶۳۲، واحدی ۶۲۹، طبرانی ۱۱ / ۳۷۰ ح ۱۲۰۳۸، حاکم ۲ / ۳۹۴ و بیهقی در «دلائل» ۲ / ۹۰ از چند طریق از یزید نحوی از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. این حدیث با طریش حسن و به اصلش حدیث بعدی شاهد است. بدون نزول آیه. «تفسیر شوکانی» ۱۸۱۶ به تخریج محقق.

سوره نور

این سوره مدنی و ۶۴ آیه است

اسباب نزول آیه ۳: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿۳﴾^(۱).

۷۴۸- نسائی از عبدالله بن عمرو روایت کرده است: مردی از یاران پیامبر ﷺ خواست با یک زن خود فروش مشهور به ام مهزول ازدواج کند. آنگاه خدای بزرگ ﴿وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿۳﴾ را نازل کرد^(۲).

۷۴۹- ابوداود، ترمذی، نسائی و حاکم از عمرو بن شعیب از پدرش از پدر کلانش روایت کرده اند: شخصی به نام مرثد^(۳) بردگان را از انبار به سوی مکه می برد. در مکه زنی به نام عناق با او رفیق بود. از رسول خدا اجازه خواست که با عناق ازدواج کند پیامبر هیچ نگفت. تا این که آیه ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً...﴾ نازل شد. رسول خدا آیه را برایش

۱- ترجمه: «مرد زناکار مگر با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند و زن زناکار، او را جز مرد زناکار یا مشرک به زنی نمی گیرد. این [امر] بر مؤمنان حرام شمرده شده است.»

۲- نسائی در «تفسیر» ۳۷۹، احمد ۱۵۹ / ۲ و ۱۲۵، حاکم ۱۹۳ / ۲، واحدی ۶۳۲، بیهقی ۱۵۳ / ۷ و طبری ۲۵۷۴۲ از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده اند، حاکم این را صحیح می داند و ذهبی هم با او موافق است. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۴۷ / ۷ می گوید: «راوی های احمد ثقة هستند» حاکم ۳۹۶ / ۲ از سلیمان تیمی از قاسم بن محمد از عبدالله بن عمرو روایت کرده و از آن سند «حضرمی» افتاده، پس ظاهر آن صحیح شده و بنابراین حکم و ذهبی این را به شرط شیخین صحیح می شمارند. «تفسیر شوکانی» ۱۸۳۳ تخریج محقق.

۳- به «مزید» تصحیف شده است.

تلاوت کرد و گفت: هرگز با عناق ازدواج نکن،^(۱) [... عمرو بن شعیب از پدرش از پدر بزرگش [عبدالله بن عمرو بن عاص] نقل کرده است: مردی به نام مرثد بن ابومرثد بردگان را از مکه به مدینه می‌برد. در مکه زنی خودفروش به نام عناق زندگی می‌کرد که در گذشته‌ها با او رفیق بود. مرثد با یکی از بردگان مکه قرار گذاشته بود که او را ببرد. مرثد می‌گوید: در یک شب مهتابی به سایه دیواری از دیوارهای مکه رسیدم. ناگاه عناق آمد و سایه مرا به کنار دیوار دید چون به نزدیکم رسید مرا شناخت و گفت: مرثدی؟ گفتم: مرثدم. گفت: به دیار دوست خوش آمدی، بیا امشب را با ما سپری کن، گفتم: ای عناق، خدا زنا را تحریم کرده است. فریاد کرد ای ساکنان خیمه‌ها این مرد را بگیرید که بردگان شما را می‌برد. هشت نفر مرا دنبال کردند، من به سوی خندمه رفتم و داخل مغاره‌ای شدم. آن‌ها آمدند و بالای سر من ایستادند... به لطف خدا مرا ندیدند و برگشتند. من هم به نزد دوست خود که مرد سنگینی بود برگشتم و بارش کردم و به اذخر که رسیدم بندهای گران را از او باز کردم... بالاخره به مدینه رسیدم و به نزد رسول خدا رفتم و گفتم: ای رسول خدا! من با عناق ازدواج می‌کنم. رسول خدا ﷺ سکوت کرد و به من هیچ نگفت. تا آیه ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً...﴾ نازل شد. پیامبر خدا آیه را قراءت کرد و به من دستور داد که هرگز با عناق ازدواج نکنم^(۲).

۱- ابوداود ۲۰۵۱، ترمذی ۳۱۷۷، نسائی به شماره ۳۲۲۸ حاکم ۱۶۶/۲ و بیهقی ۱۵۳/۷ از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده‌اند. اسنادش حسن است به خاطر اختلاف مشهور او با پدرانش و راوی‌های بعد او ثقة‌اند. ترمذی این را حسن و حاکم صحیح می‌شمارد و ذهبی هم با او موافق است. طبری ۲۵۷۴۷ از عمرو بن شعیب به قسم مرسل روایت کرده، در این اسناد کسی است که نامش معلوم نیست، حدیث موصول قبلی به تنهایی حسن است -والله اعلم- به «تفسیر شوکانی» ۱۸۳۴ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- سنن ترمذی کتاب تفسیر قرآن ۳۱۰۱.

۷۵۰- سعید بن منصور از مجاهد روایت کرده است: هنگامی که خدا ﷻ زنا را تحریم کرد، بعضی از زنان زناکار از وجاهت و جمال برخوردار بودند. تعدادی از مردان گفتند: زنان زناکار باید شوهر بگیرند. پس این آیه نازل گردید.

اسباب نزول آیه ۹ - ۶: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ

فَشَهَدَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٦﴾

۷۵۱- بخاری از قول عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: هلال بن امیه نزد سرور کائنات آمد و زن خود را [با شریک بن سحماء] متهم به زنا کرد. پیغمبر گفت: یا شاهد بیاور یا بر تو حد قذف جاری می‌شود. گفت: ای رسول خدا! چگونه وقتی یکی از ما زن خود را با شخصی ببیند در جستجوی شاهد برود؟ باز هم رسول خدا گفت: یا شاهد بیاور یا حد قذف بر تو جاری می‌شود. هلال گفت: قسم به ذاتی که تو را به حق فرستاده من صادقم و یقین دارم که خدا به خاطر براءت من وحی می‌فرستد. آنگاه جبرئیل امین با وحی آسمانی ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَدَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٦﴾ وَالْخَمِيسَةُ أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٧﴾ وَيَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٨﴾ وَالْخَمِيسَةُ أَنْ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٩﴾ آمد ^(۱).

۱- صحیح است، بخاری ۲۶۷۱ و ۴۷۴۷، ابوداود ۲۲۵۴، ترمذی ۳۱۷۹، ابن ماجه ۲۰۶۷، بیهقی ۳۹۳/۷ و

بغوی ۲۳۷۰ روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۱۸۳۷ به تخریح محقق.

ترجمه آیات: «و کسانی که به زنانشان نسبت زنا می‌دهند و جز خود گواهان [دیگر] نداشته باشند، [بدانید حکم] شهادت هر یک از آنان [این است] که چهار بار به نام خداوند سوگند یاد کنند که او از راستگویان است. و پنجمین [گواهی چنین است] که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد. و از آن [زن] عذاب را بر می‌دارد آن که چهار بار [با سوگند] به خدا گواهی دهد که او [شوهرش] از

۷۵۲- احمد [از عباد بن منصور از عکرمه از ابن عباس] روایت کرده است: هنگامی که ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثُمَّ لْيَنْتَبِهِنَّ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا﴾ (نور: ۴) نازل شد. سعد بن عباده رئیس انصار گفت: ای رسول خدا! آیا اینچنین نازل گردیده است؟ رسول خدا گفت: ای جماعت انصار! آیا گفتار بزرگتان را نمی‌شنوید، گفتند: ای رسول خدا! او را سرزنش نکن، زیرا او مردی غیور است، سوگند به خدا [به جز از دوشیزگان عذراء] با هیچ زنی ازدواج نکرده است و از شدت غیرت او کسی هم جرأت ازدواج [با مطلقه او را] نداشته است. سعد گفت: ای رسول خدا! به خدا سوگند، من یقین می‌دانم که این حق است و از جانب پروردگار اما در شکفتم از این که زنی کثیف و نادان را در حالی ببینم که مردی ران او را بر ران خود گذاشته است و من اجازه نداشته باشم که او را از جایش دور کنم و یا تکانش بدهم تا آن که بروم چهار شاهد بیاورم صورت را مشاهده کنند، قسم به خدا تا من بخواهم بروم و شاهد بیاورم او کار خود را تمام کرده است. ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: اندک زمانی نگذشت که هلال پسر امیه آمد، وی از جمله سه نفری بود که توبه‌شان پذیرفته شد. وی سر شب از مزرعه خود به خانه آمد مردی را نزد همسرش دید سخنان او را به گوش خود شنید تا صبح، واقعه را آشکار نکرد صبح زود حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شتافت و گفت: من شبانگاه به خانه آمدم و در نزد همسر مردی را به چشم دیدم و سخنانش را شنیدم. رسول خدا سخنان او را نپذیرفت و بر او سخت گرفت. انصار جمع شدند و گفتند: به آنچه سعد بن عباده گفته بود گرفتار شدیم حالا رسول خدا او را حد می‌زند و شهادت او را در بین مردم باطل می‌کند. هلال گفت: سوگند به حق دادگر امیدوارم که خدا مرا از این حادثه سلامت بیرون آرد. قسم به خدا پیامبر خواست دستور

دروغگویان است. و پنجمین [گواهی آن زن باید چنین باشد] که خشم خداوند بر او باد اگر [شوهرش] از راستگویان باشد».

اجرای حد را بر هلال صادر کند که هماندم حالت نزول وحی پدیدار گردید و اصحاب خاموش شدند تا پیامبر از وحی فارغ شد. و آیه ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ...﴾ نزول یافت^(۱).

۷۵۳- و ابویعلی مانند او از انس روایت کرده است^(۲).

۷۵۴- بخاری، مسلم و دیگران از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت کرده اند: عویمر نزد عاصم بن عدی آمد و گفت: از طرف من از پیامبر در باره مردی سؤال کن که زنش را با مرد غریبه‌ای در یک جا ببینید و آن مرد را به قتل برساند، آیا با این عمل خود او هم کشته می‌شود و یا طور دیگری با او رفتار می‌شود؟ پس عاصم از رسول خدا پرسید. آن بزرگوار عنوان کردن این مسائل را زشت و ناپسند دانست و بر سؤال کننده عیب گرفت. سپس عویمر با عاصم ملاقات کرد و پرسید: چه کار کردی؟ گفت: چه می‌کردم تو به من کار خیر و نیکویی را سفارش نکرده بودی، از پیامبر سؤال کردم آن بزرگوار بر من عیب گرفت. عویمر گفت: به خدا سوگند خودم خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شتابم و در این مورد سؤال می‌کنم. سپس از پیامبر سؤال کرد. آن بزرگوار گفت: همین دم در باره تو و همسرت وحی الهی نازل گشت^(۳).

۱- احمد ۱ / ۲۳۸ و طبری ۲۵۸۲۸ از عباد بن منصور از عکرمة از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد این ضعیف است به خاطر عباد بن منصور اما اصل آن محفوظ است بخاری و دیگران هم روایت کرده اند. «احکام قرآن» ۱۵۵۵ و «زاد المسیر» ۱۰۲۴ به تخریج محقق.

۲- نسائی ۶ / ۱۷۲ و ۱۷۳ و ابویعلی ۲۸۲۴ از انس با اختلاف بعض کلمات روایت کرده اند. اسنادش صحیح و راوی‌هایش ثقة اند.

۳- صحیح است، بخاری ۵۳۰۸، مسلم ۱۴۹۲، مالک ۲ / ۵۶۶، شافعی ۲ / ۴۴، احمد ۵ / ۳۳۶، ابوداود ۲۲۴۵، نسائی ۶ / ۱۴۳، ابن حبان ۴۲۸۴ و ۴۲۸۵ از سهل بن سعد روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۱۸۳۹ به تخریج محقق.

حافظ ابن حجر گفته است: ائمه بزرگوار در این باره اختلاف نظر دارند، بعضی از آن‌ها عقیده دارند که این آیه در شان عویمر نازل گردیده است و تعدادی معتقدند که در باره هلال نازل شده است. عده‌ای دیگر این دو واقعه را جمع کرده، و گفته اند: اولین کسی که این حادثه برای او اتفاق افتاد هلال بوده و در آن هنگام عویمر برحسب اتفاق نزد رسول خدا آمده بوده و آیه در شان هردوی آن‌ها یکجا نازل گشته است. نووی و به پیروزی از او خطیب این نظر را بیشتر قبول دارند، نووی گفته است: شاید این حادثه برای هردوی آن‌ها در یک زمان پیش آمده باشد.

حافظ ابن حجر می‌گوید: احتمال دارد که آیه به خاطر هلال نازل گردیده باشد و عویمر بی‌خبر از واقعه هلال آمده و نبی کریم ﷺ حکم را بر او بیان داشته است. و برای همین به قصه هلال آمده‌است (جبرئیل علیه السلام فرود آمد) و در قصه عویمر آمده است (خدا در باره تو وحی فرستاده است) تأویل و معنی دقیق این سخن این است: خدای دانا و توانا در باره کسی که بر او نیز این حادثه روی داده بود وحی فرستاده است. ابن صباغ در «الشامل» این نظر را پذیرفته، قرطبی عقیده دارد که این آیه دو مرتبه نازل شده است.

۷۵۵- بزار از طریق زید بن مطیع از حدیفه روایت کرده است: پیامبر خدا ﷺ به ابوبکر رضی الله عنه گفت: اگر مردی را با ام رومان یکجا دیدی چه می‌کنی؟ گفت: نابودش می‌کنم. پیامبر از عمر بن خطاب رضی الله عنه پرسید تو چه کار می‌کنی؟ گفت: من همواره گفته‌ام خدا کسی را که از خود ناتوانی نشان دهد لعنت کند، زیرا او خبیث و نجس است. پس آیه نازل شد^(۱).
حافظ ابن حجر گفته است: هیچ مانعی ندارد که این آیه به چندین سبب، نزول یافته باشد^(۲).

۱- بزار ۲۲۳۷ روایت کرده است. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۷۴ می‌گوید: راوی‌های این ثقة هستند.

«تفسیر ابن کثیر» ۴۸۵۷ به تخریج محق.

۲- «فتح الباری» ۸ / ۴۴۹ و ۴۵۰.

اسباب نزول آیه ۱۱ - ۲۱: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا نَحْسَبُهُ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^(۱).

۷۵۶- بخاری، مسلم و دیگران از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند: هرگاه رسول خدا اراده سفر می کرد میان زنان خود قرعه می انداخت و هر که قرعه به نامش می افتاد او را با خود می برد، در یکی از غزوات بعد از نزول آیه حجاب بین ما قرعه زد، قرعه به نام من افتاد. من روانه جنگ و پیکار در راه خدا و همسفر پیامبر شدم در آن سفر مرا با هودجم برمی داشتند و با آن نیز پایین می گذاشتند. به راه خود ادامه دادیم تا که پیامبر از جنگ با دشمنان دین فارغ شد و بازگشت. نزدیک مدینه رسیدیم، پیامبر در دل شب اعلان کرد که همان جا شب را بمانیم [وقتی که اعلان حرکت شد] من برخاستم و کمی قدم زدم تا این که از سپاه دور شدم و بعد از رفع ضرورت به طرف منزل برگشتم، سینه خویش را لمس کردم ناگاه متوجه شدم گردن بندم که از مهره های یمانی بود باز شده است، برگشتم و گردن بندم را جستجو کردم. من به جستجوی گردن بند مشغول بودم که گروهی مؤظف که هودج مرا حمل می کردند به طرف محمل من آمده و هودج را به گمان این که من در آن قرار گرفته ام بر شتر سواریم نهادند و شتر را به راه انداختند و روان شدند - می گوید: در آن روزگار زن ها کم وزن بودند چاق و فربه نبودند، زیرا غذای آن ها کم و اندک بود [در حالی که من در سنین نوجوانی قرار داشتم] بنابراین، مؤظفین محمل هنگام بار کردن متوجه سنگینی هودج نشدند - من وقتی گردن بندم را یافتم سپاه رفته بود، به منازل سپاه رسیدم در آنجا نه فریادی و نه فریادرسی به

۱- ترجمه: «به راستی کسانی که تهمت در میان آوردند گروهی از شما هستند. این [تهمت زدن را] برای خود شرّ مینندارید. بلکه آن برایتان خیر است. بر عهده هر کسی از آنان سهمی از گناه است که مرتکب شده است و کسی از آنان که [بخش] عمده آن [تهمت] را انجام داده است، عذابی بزرگ دارد».

محل نخست خود آمدم و مطمئن بودم همراهانم به محض این که متوجه غنیمت می‌شوند به دنبال من آیند، اندکی که نشستم خواب بر من غلبه کرد به خواب رفتم. صفوان بن معطل به دنبال سپاه اسلام برای استراحت فرود آمده بوده و شبگیر حرکت کرده و سحرگاه به محل من رسیده بود و از دور شخصی را دیده بود که در حال استراحت است، وقتی که مرا دیده شناخته بود، چون قبل از نزول آیه حجاب مرا دیده بود و «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» «ما از خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم» را گفت. من از شنیدن صدای او بیدار شدم و روی خود را با چادرم پنهان کردم، قسم به خدا! یک کلمه سخن با او نگفتم از او نیز سخنی نشنیدم، به جز این که وقتی شترش را خوابند إنا لله وإنا الیه راجعون را به زبان آورد و شترش را آماده کرد، من سوار شدم پس جلو شتر را گرفتم و روان شد و بعد از فرود آمدن سپاه در گرمای سوزان ظهر به آن‌ها رسیدیم و آن‌هایی که در باره من چیزها گفتند هلاک شدند، کسی که بخش مهم این تهمت بزرگ را به عهده داشت عبدالله بن ابی بن سلول بود، به مدینه که رسیدیم یک ماه بیمار شدم و عده‌ای از مردم نیز تهمتی را که به من زده شده بود شایع کردند و من از این ماجرا هیچ اطلاعی نداشتم تا این که دوران بیماری من به سر رسید، با ام مسطح به سوی مستراح می‌رفتم پای او لغزید و به زمین افتاد و گفت: تباه شوی ای مسطح، گفتم: بدحرفی زدی، تو به کسی که در جنگ بدر شرکت داشت ناسزا می‌گویی، گفت: ای دختر ابوبکر! آیا سخنان او را نشنیده‌ای؟ گفتم: چه گفته است؟ مرا از شایعه‌سازی اهل افک آگاه کرد. اضطراب و رنج دیگری بر بیماریم افزوده شد. خواستم راست و دروغ آنچه را که مادر مسطح گفت از زبان پدر و مادرم بشنوم، برای همین وقتی که رسول خدا ﷺ نزد من آمد و [گفت: این تان چگونه است] گفتم: آیا اجازه می‌دهی که به خانه پدر و مادرم بروم، [گفت: آری] به خانه پدر و مادرم رفتم و به مادرم گفتم: ای مادر مردم چه می‌گویند، گفت: دختر کم، بر خود سخت‌نگیر و به این چیزها اهمیت نده، به خدا سوگند خیلی کم‌زن زیبا و پاکیزه یافت می‌شود که مورد علاقه و محبوب شوهری باشد که چند زن دیگر هم

دارد و در باره او سخنان بی جا و دروغ نگویند. گفتم: سبحان الله: خدا پاکیزه و منزّه است. آیا مردم در باره من چنین حرف‌های می‌زنند و این تهمت به گوش رسول خدا رسیده است؟ گفت: بله، آن شب تا صبح گریه کردم سیلاب سرشک از چشمانم پایان نیافت و خواب بر دیدگانم راه نداشت، سحرگاه گریه‌ام شدت گرفت. چون با محاسبه پیامبر ﷺ نزول وحی در این باره طول کشید، پیامبر علی بن ابی طالب و اسامه بن زید را خواست و نظر آنان را در باره جدایی از خانواده‌اش که من باشم جویا شد، اسامه به مستوای آگاهی خود از براءت خاندان نبوت از عیب و تهمت، نظر داد و گفت: ای رسول خدا! خانواده‌ت دوست و ما در باره او جز خیر و خوبی نمی‌دانیم. اما علی کرم الله وجهه گفت: خدا به تو توانایی بخشیده غیر از او زن فراوان است، اگر از کنیزک سؤال کنی راست می‌گوید. رسول خدا بریره را خواست و گفت: ای بریره! آیا از عایشه حرکتی دیده‌ای که تو را به شک و گمان اندازد، گفت: قسم به ذاتی که تو را به حق فرستاده است من هرگز عیب و کوتاهی در او ندیده‌ام، جز این که او دختر کم‌سن و سال است، هنگام مراقبت از خمیر خانواده به خواب می‌رفت و گوسفند می‌آمد و خمیر را می‌خورد. سپس رسول خدا به منبر رفت و اشاره به کارهای ناروای عبدالله بن ابی کرد و گفت: ای جماعت مسلمانان! کدامیک از شما مرا کمک می‌کند در برابر کسی که آزار و اذیت او در رابطه با خانواده‌ام به من رسیده است. و یا اگر من خودم او را به جزای اعمال بدش برسانم ملامت و سرزنش نکند، به خدا من از خانواده‌ام جز نیکویی و خیر چیزی ندیده‌ام. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: آن روز تا شب و شب تا سحر به سوز و داغ گریستم سیلاب سرشکم پایان نیافت و خواب به دیدگانم راه نداشت پدر و مادرم گمان کردند که شدت گریه جگرم را خواهد شکافت، هنگامی که پدر و مادرم نشسته بودند و من گریه می‌کردم، زنی از انصار اجازه خواست و آمد او نیز با من اشک می‌ریخت که رسول خدا داخل شد و سلام داد و نشست یک ماه چشم انتظار بود در باره من وحی نیامد، پیامبر شهادتین را به زبان راند و گفت: ای عایشه در باره تو چیزهایی به من رسیده است، اگر پاک و مبرا باشی خدا

پاکی و بیگناهی تو را ظاهر خواهد کرد، و اگر مرتکب گناه و خطا شده‌ای از خدا طلب بخشش کن و توبه نما، زیرا هرگاه بنده به گناه اعتراف کند و سپس توبه نماید خدا توبه او را می‌پذیرد، چون سخنان او تمام شد به پدرم گفتم: تو از جانب من جواب پیامبر خدا را بگو، گفت: به خدا نمی‌دانم که چه بگویم، پس به مادرم گفتم: به رسول خدا ﷺ جواب بده، گفت: به خدا نمی‌دانم که چه بگویم، پس خودم گفتم: من دختر کم‌سن و سال هستم [از قرآن شریف بسیار نخوانده‌ام] قسم به دانای اسرار من مطمئن هستم آنچه را که شنیده‌اید در نهادتان جا گرفته است و آن را باور کرده‌اید، اگر بگویم پاک و منزه‌ام باور نمی‌کنید، خدا داناست که عقیف، بی‌آلایش، و درستکارم. در روایت دیگر آمده است: اگر به کاری اعتراف کنم که خدا داناست من از آن منزّه و بی‌زام باور می‌کنید من برای خودم و شما مثلی پیدا نمی‌کنم، مگر این که مانند پدر یوسف عَلَيْهِ السَّلَام بگویم: ﴿فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ ﴿۱۸﴾ «من شکیبایی و صبر جمیل خواهم داشت و خدا در آنچه بیان می‌دارید یار و یاور من است» (یوسف: ۱۸) پس حالم تغییر کرد و به بستر خویش به پلهو افتادم، سوگند به دانای راز هنوز رسول خدا از جای خود دور نشده و یک نفر از اعضای فامیل بیرون نرفته بود که آثار نزول وحی بر رسول خدا ظاهر شد و سختی و شدت همیشگی حالت نزول وحی بر او هویدا گشت، هنگامی که از آن حالت بیرون آمد، اولین سخنی که بر زبان راند. گفت: ای عایشه! بشارت باد بر تو که خدا پاکی و عفاف تو را بیان کرد. مادرم گفت: برای سپاسگزاری از او برخیز، گفتم: به جز خدا که براءتم را نازل کرد دیگری را سپاس و ستایش نمی‌کنم. آنگاه خدای بزرگ ﴿إِنَّ الدِّينَ جَاءُ بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكُمْ﴾ را تا آیه دهم نازل کرد. مصارف و هزینه داشت تأمین می‌شد، بعد از این که در باره عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا سخنان گزاف و بی‌جا گفت. ابوبکر صدیق سوگند یاد کرد که بعد از این به مسطح انفاق نکند. آنگاه خدای بزرگ آیه ﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ

وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ^ط وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا^ط أَلَّا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؟» و دارندگان و توانمندان نباید سوگند خورند بر آنکه به خویشاوندان و بینوایان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند، و باید که ببخشند و در گذرند. آیا دوست نمی دارید که خداوند شما را ببامرزد؟» (نور: ۲۲) را نازل کرد^(۱). ابوبکر رضی الله عنه گفت: به خدا بسیار دوست دارم که مورد مغفرت و آمرزش پروردگار قرار بگیرم. پس خرجی دادن به مسطح را مثل همیشه از سر گرفت.

۷۵۷- در این باره طبرانی از ابن عباس و ابن عمر روایت کرده است.

۷۵۸- و بزار از ابوهریره روایت کرده است.

۷۵۹- و ابن مردویه از ابویسر روایت کرده است.

اسباب نزول آیه ۲۳ - ۲۶: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

۷۶۰- ک: طبرانی از خصیف روایت کرده است: از سعید بن جبیر پرسیدم که گناه زنا بیشتر است و یا قذف، اتهام زنان عقیف و پاکدامن به زنا؟ گفت: زنا. گفتم: خدا می گوید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ﴾ «کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر از همه جا را به زنا متهم می کنند در دنیا و آخرت بر آنان لعنت فرستاده می شود و مورد نفرت واقع می شوند و

۱- صحیح است، بخاری ۲۶۶۱ و ۴۱۷۱ و ۴۷۵۰ به کلمات همین روایت و ۶۶۷۹، مسلم ۲۷۷۰، ابوداود

۴۷۳۵، ترمذی ۳۱۸۰، نسائی در «عشرة النساء» ۴۵، عبدالرزاق ۹۷۴۸، احمد ۶ / ۱۹۷، ابویعلی ۴۰۲۷ و

۴۹۳۳، ابن حبان ۴۲۱۲، طبرانی ۲۳ / ۱۳۴ و بیهقی ۷ / ۱۳۴ و بیهقی ۳۰۲۷ از چند طریق همه از عایشه در

قصه افک به صورت طولانی بیان کرده اند. «احکام القرآن» ۱۵۶۵ تخریح محقق.

برای آن‌ها عذاب سختی در پیش است» گفت: این سخن خدا خاص در مورد عایشه رضی الله عنها نازل گشته است. در اسناد این روایت یحیی حمانی ضعیف است ^(۱).

۷۶۱- ک: و همچنین از ضحاک بن مزاحم روایت کرده است: خدای بزرگ آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ...﴾ به طور خاص در باره زنان پیامبر نازل کرده است ^(۲).

۷۶۲- ک: ابن ابوحاتم از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: این آیه خاص در شان عایشه رضی الله عنها نازل شده است ^(۳).

۷۶۳- ک: ابن جریر از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: هدف تیر اتهامات ناشایست قرار گرفتم در حالی که از همه چیز بی‌خبر بودم و بعد از مدتی از جریان آگاه شدم. روزی رسول خدا نزد من بود که ناگاه وحی نازل شد. رسول خدا راست نشست و عرق خود را پاک کرد و گفت: ای عایشه، نویدت می‌دهم شاد باش، گفتم: فقط خدا را سپاسگزارم و بس. آنگاه رسول خدا ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَنَافِلَتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ ^(۴) ﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ^(۵) ﴿يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾ ^(۶) ﴿الْحَبِيشَتُ لِلْحَبِيشِينَ﴾

۱- طبرانی ۲۵۸۸۱ و طبرانی ۲۳ / ۱۵۱ از خصیف روایت کرده اند. اسناد این به خاطر یحیی حمانی ضعیف است.

۲- طبری ۲۵۸۸۳ و طبرانی ۲۳ / ۱۵۲ این مرسل است.

۳- محقق به اسناد این آگاه نشده. اما طبری ۲۵۸۸۵ از وجه دیگر از ابن عباس روایت کرده که یکی از راوی‌های آن مجهول است. و طبری ۲۵۸۸۷ به همین معنی روایت کرده که در این عطیه عوفی واهی است.

وَالْخَيْثُوثَ لِلْخَيْثِثِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ ﴿۱﴾ را قرائت کرد^(۱).

۷۶۴- ک: طبرانی به سندی که راویان آن ثقة اند از عبدالرحمن بن زید بن اسلم روایت کرده است: هنگامی که عایشه رضی الله عنها هدف تیر اتهامات و افترای منافقان قرار گرفت، خدا او را از آن بهتان عظیم براءت داد و آیه **﴿الْخَيْثِثُ لِلْخَيْثِثِينَ﴾** را در باره او نازل کرد^(۲).

۷۶۵- ک: طبرانی به دو سندی که در هر دو ی آن‌ها ضعف است از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عده‌ای در شان زوج پاکیزه پیامبر سخنان افتراء آمیز گفتند. در باره آنان آیه **﴿الْخَيْثِثُ لِلْخَيْثِثِينَ...﴾** نازل شد^(۳).

۷۶۶- ک: طبرانی از حکم بن عتیه روایت کرده است: چون مردم در باره عایشه رضی الله عنها به گفتگو پرداختند رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی را به نزد او فرستاد و گفت: ای عایشه! مردم چه می‌گویند؟ گفت: هیچ عذرخواهی نمی‌کنم تا این که بیگناهی من از آسمان نازل شود. پس

۱- طبری ۲۵۸۸۲ از عمر بن ابوسلمه از پدرش روایت کرده است. اسناد این به خاطر عمر ضعیف است و متن به همین عبارت صحیح نیست و آنچه را بخاری، مسلم و دیگران از عایشه روایت کرده اند حجت است.

ترجمه آیات: «کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر [از بدکاری و] مؤمن نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت نفرین شدند. و عذابی بزرگ [در پیش] دارند. روزی که زبانهایشان و دستهایشان و پاهایشان به آنچه می‌کردند بر [زبان] آنان گواهی می‌دهند. آن روز خداوند سزای راستینشان را به تمام و کمال به آنان می‌دهد و خواهند دانست که خداوند است که حق آشکار است. زنان ناپاک سزاوار مردان ناپاکند و مردان ناپاک سزاوار زنان ناپاک‌اند و زنان پاکیزه سزاوار مردان پاکند و مردان پاک سزاوار زنان پاکیزه‌اند. اینان از آنچه [مردم] می‌گویند، بری‌اند».

۲- طبرانی ۲۳ / ۱۵۶ و طبری ۲۵۹۰۵ روایت کرده اند، این مرسل و ابن زید ضعیف است.

۳- طبرانی ۲۳ / ۱۵۷ و ۱۵۹. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۲۲۲ می‌گوید: در هر دو سند راوی ضعیف است.

خدای بزرگ پانزده آیه از سوره نور را در رابطه با او نازل کرد. رسول خدا آیات را تا به آیه ﴿الْحَبِيثَاتُ لِلْحَبِيثِينَ...﴾ قراءت کرد. این روایت مرسل و دارای اسناد صحیح است^(۱).

اسباب نزول آیه ۲۷: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^(۲).

۷۶۷- فریابی و ابن جریر از عدی بن ثابت روایت کرده اند: زنی از انصار آمد و گفت: ای رسول خدا! در خانه حالتی دارم که دوست ندارم مرا در آن حالت کسی ببیند و همیشه یکی از افراد خانواده در آن حال نزد من می آید. من چه کار کنم؟ پس آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا﴾ نازل گردید^(۳).

اسباب نزول آیه ۲۹: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَعٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾^(۴).

۷۶۸- ابن ابوحاتم از مقاتل بن حیان روایت کرده است: چون آیه استئذان، اجازه خواستن برای وارد شدن به خانه‌ها نازل گردید. ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! تجار قریش که بین مکه، مدینه و شام رفت و آمد دارند در این راه‌ها خانه‌های شخصی برای خود ساخته

۱- طبرانی ۲۳ / ۱۶۰ این مرسل است.

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خود مشوید مگر آنکه اجازه بگیرید و بر اهل آن [خانه] سلام گویند. این برایتان بهتر است، باشد که پند پذیرید.»

۳- واحدی ۶۳۸ از طریق فریابی و طبری ۲۵۹۲۱ هر دو از اشعث بن سوار از عدی بن ثابت روایت کرده اند. اسنادش به خاطر اشعث بن سوار ضعیف است. این مرسل است که عدی تابعی است. کلمات من چه کنم در طبری نیست. «زاد المسیر» ۱۰۳۳ تخریج محقق.

۴- ترجمه: «و بر شما گناهی نیست که به خانه‌هایی غیر مسکونی در آید که در آنجا کالایی دارید و خداوند می‌داند آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید.»

اند، پس چگونه هنگام وارد شدن در خانه‌ای که خالی از سکنه است اجازه بگیرند؟ آنگاه آیه ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیه ۳۱: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَتَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ^ط وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّبَاعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ^ط وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ^ح مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾﴾^(۱).

۷۶۹- ابن ابوحاتم از مقاتل از جابر بن عبدالله روایت کرده است: اسماء دختر مرثد در باغ خرمای خود زندگی می‌کرد، زنان دیگر در آن باغ نیمه برهنه داخل می‌شدند به طوری که خلخال‌هاشان آشکار و سینه‌ها و گیسوان‌شان نمایان بود. اسماء گفت: این وضع چقدر زشت

۱- ترجمه: «و به زنان مؤمن بگو: چشمانشان را [از نگرستن به نامحرم] فرو پوشند و پاکدامنی ورزند و زینت خود را آشکار نکنند مگر آنچه از آن که آشکار است و باید که روسری‌هایشان را بر گریبانه‌هایشان فرو گذارند و زینت خود را آشکار نسازند مگر بر شوهرشان یا پدرانشان یا پدران شوهرشان یا پسرانشان یا پسران شوهرشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم آیین] شان یا ملک یمینهایشان یا مردان بی رغبت [به زنان] که پیرو شماست یا کودکانی که بر شرمگاه زنان اطلاع نیافته‌اند. و نباید [زمین] را با پاهایشان بکوبند تا آنچه از زینتشان را که نهان می‌داشتند، آشکار شود. و ای مؤمنان، همگی، به [درگاه] خداوند توبه کنید. باشد که رستگار شوید.»

و ناخوشایند است. پس خدای بزرگ آیه ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ...﴾ را نازل کرد.

۷۷۰- ابن جریر از حضرمی روایت کرده است: زنی دو خلخال نقره و مهره‌های یمانی را به ساق پاهای خود انداخت. از نزد گروهی می‌گذشت پاهای خود را محکم بر زمین کوبید خلخال به مهره‌های یمانی برخورد کرد و آواز داد. پس ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ﴾ نازل شد.^(۱)

اسباب نزول آیه ۳۳: ﴿وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۗ وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي ءَاتَاكُمْ ۗ وَلَا تَكْرَهُوا فَتَيْتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^(۲).

۷۷۱- ابن سکن در «معرفة الصحابة» از عبدالله بن صبیح و او از پدرش روایت کرده است: من برده حوطیب بن عبدالعزی بودم از او تقاضای مکاتبه برای آزادی خود کردم. پس ﴿وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ﴾ تا آخر آیه نازل شد.^(۳)

۱- طبری ۲۶۰۱۰ از حضرمی بن لاحق روایت کرده این مرسل و ضعیف است.

۲- ترجمه: «و کسانی که [اسباب] ازدواج نمی‌یابند باید پاکدامنی پیشه کنند تا آنکه خداوند آنان را از فضل خویش توانگر کند. و کسانی از ملک یمینهایتان که در پی باز خرید خود هستند- اگر در آنان شایستگی‌ای بدانید- باز خریدشان کنید و از مال خداوند که بر شما ارزانی داشته است، به آنان بدهید و کنیزان خود را اگر پرهیزگاری خواهند به زنا و اداری کنید تا بهره زندگانی دنیا به دست آرید. و هر کس آنان را و اداری سازد، خداوند پس از و اداری کردن آنها [نسبت به آنها] آمرزگار مهربان است.»

۳- حافظ ابن حجر در «الاصابه» ۲ / ۱۷۶ شرح زندگانی ۴۰۳۷ آورده است.

۷۷۲- مسلم از قول ابوسفیان از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است: عبدالله بن ابی به کنزیک خود دستور می داد فاحشه گری و زنا کند و از آن طریق پول و کالا برای او کسب نماید. پس خدا **﴿وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾** تا آخر آیه را نازل کرد^(۱).

۷۷۳- و نیز از همین طریق روایت کرده است: عبدالله بن ابی کنزیکان خود را به نام های مُسَيِّكَه و اُمَيْمَه مجبور به خودفروشی می کرد. هر دو از آن بابت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکایت کردند. آنگاه خدا **﴿وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾** تا آخر آیه را نازل کرد^(۲).

۷۷۴- حاکم از طریق ابوالزبیر از جابر رضی الله عنه روایت کرده است: مسیکه کنزیک یکی از انصار بود گفت: مولایم مرا مجبور به خودفروشی و زنا می کند. به این سبب این کلام عزیز نازل شد^(۳).

۷۷۵- بزار و طبرانی به سند صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: عبدالله بن ابی کنزیک داشت که در جاهلیت دست به خودفروشی می زد. هنگامی که اسلام زنا را تحریم کرد کنزیک گفت: به خدا هرگز زنا نمی کنم. پس **﴿وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾** تا آخر آیه نازل شد^(۴).

۷۷۶- بزار به سند ضعیف از انس رضی الله عنه به همین معنی روایت کرده نام کنزیک را معاذه گفته است.

۱- مسلم ۳۰۲۹، ابوداود ۲۳۱۱، نسائی ۳۸۵ و واحدی ۶۴۰.

۲- مسلم ۳۰۲۹ ح ۲۷.

۳- نسائی در «تفسیر» ۳۸۵، حاکم ۲ / ۳۹۷ و طبری ۲۶۰۷۵ از ابن جریر از ابوزبیر روایت کرده اند، حاکم این را به شرط مسلم صحیح می شمارد و ذهبی موافق است.

۴- بزار ۲۲۳۹ «کشف» و طبرانی ۱۱۷۴۸ از ابن عباس روایت کرده اند راوی های این ثقة اند، هیثمی ۱۱۲۳۱ می گوید: راوی های طبرانی راوی صحیح هستند.

۷۷۷- سعید بن منصور از سفیان و او از عمرو بن دینار از عکرمه روایت کرده است: عبدالله بن ابی دو کنیز داشت، مسیکه و معاذه آنها را مجبور به خودفروشی و زنا می کرد. یکی از آنها گفت: اگر این عمل خوب باشد زیاد انجامش داده ام و اگر زشت باشد پس سزاوار است که این کار را ترک کنم. بنابراین خدا ﴿وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾ را تا آخر آیه نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۴۸: ﴿وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾^(۲).

۷۷۸- ابن ابوحاتم از مرسل حسن روایت کرده است: شخصی بود هرگاه با کسی نزاع می کرد و می دانست حق جانب خودش است. اگر از او دعوت می شد که به نزد رسول خدا بروند تا در بین آنها داوری کند قبول می کرد، چون می دانست که داوری پیغمبر به حق است و به نفع او تمام می شود. و اگر قصد ظلم و تجاوز بر دیگری را می داشت وقتی از او دعوت می شد که به نزد رسول خدا برود اعتراض می کرد و می گفت: به نزد فلان می روم. پس خدا آیه ﴿وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾ را نازل کرد^(۳).

اسباب نزول آیه ۵۵: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ

۱- طبری ۲۶۰۷۵ از ابن جریر از عمرو بن دینار از عکرمه روایت کرده این مرسل اما حدیث جابر به این شاهد است.

۲- ترجمه: «و چون به راه خداوند و رسولش فراخوانده شوند تا بین آنان حکم کند، آن گاه است که گروهی از آنان رویگردانند.»

۳- «تفسیر شوکانی» ۱۸۸۳ تخریح محقق.

وَلْيَبْدِلْ لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ أُمَّتًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٠٠﴾^(۱).

۷۷۹- حاکم به نوع صحیح و طبرانی از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت کرده اند: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب کبار به مدینه آمدند و انصار به آنها جا داد و پذیرایی شان کرد هدف تیر دشمنی و عداوت همهٔ عرب قرار گرفتند، شب با سلاح می خوابیدند و صبح با سلاح برمی خاستند. به خود می گفتند: آیا روزی خواهد رسید که ما هم با اطمینان و آرامش زندگی کنیم و جز از خدا از هیچکس نترسیم. پس آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ...﴾ نازل شد^(۲).

۷۸۰- ابن ابوحاتم از براء رضی الله عنه روایت کرده است: این آیه در مورد ما که در ترس و هراس شدید زندگی می کردیم نازل شده است.

اسباب نزول آیه ۶۱: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ

۱- ترجمه: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که بی شک آنان را در این سرزمین جانشین سازد، چنان که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین ساخت. و [آن] دینشان را که برایشان پسندیده است برایشان استوار دارد و برایشان پس از بیمشان ایمنی را جایگزین کند. [چرا که] مرا پرستش می کنند و چیزی را با من شریک نمی سازند. و کسانی که پس از این ناسپاسی کنند، اینانند که فاسقند».

۲- حاکم ۲ / ۴۰۱، طبرانی در «معجم اوسط» ۷۰۲۵، واحدی در «اسباب نزول» ۶۴۷، بیهقی در «دلایل» ۳ / ۶ و ۷ از ابوعالیه از ابی بن کعب روایت کرده اند. حاکم این را صحیح می داند و ذهبی موافق است. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۲۳۷ راوی های این را ثقه می داند. «احکام قرآن» ۱۰ / ۱۶۱۰ و «زاد المسیر» ۱۰۳۸ به تخریج محقق.

أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ
 عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ
 لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى
 أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةً طَيِّبَةً ۚ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ
 لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١١﴾^(۱)

۷۸۱- عبدالرزاق گفته است که معمر از ابن ابونجیح از مجاهد برای ما نقل کرده است:
 شخصی کور، لنگ و بیمار را [که برای صرف غذا به خانه‌اش می آمدند، چون چیزی برای
 اطعام آن‌ها نداشت]^(۲) به خانه پدر خود یا برادر خود یا خواهر خود یا عمه خود و یا خاله
 خود می برد. ناتوانان از پا افتاده از این امر اجتناب می کردند و می گفتند: ما را به خانه دیگران
 می برند. آیه ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ...﴾ برای اجازه آنان نازل شد.^(۳)

۷۸۲- ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: هنگامی که خدا تعالی آیه ﴿يَأْتِيهَا
 الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ﴾ (نساء: ۲۹) «ای مؤمنان، مالهایتان

۱- ترجمه: «بر نابینا گناهی نیست و بر لنگ [هم] گناهی نیست و بر بیمار [نیز] گناهی نیست و نیز بر خودتان
 گناهی نیست در آنکه از خانه‌های خود یا خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا
 خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های
 خاله‌هایتان یا خانه‌ای که به کلیدهایش [به روا] دست یابید یا [خانه‌های] دوستان چیزی بخورید. بر شما
 در آنکه دستجمعی بخورید یا پراکنده، گناهی نیست. پس چون به خانه‌ها در آید بر [قوم] خویش به
 درودی مبارک [و] پاکیزه که رسمی است الهی، سلام گوید. خداوند بدینسان آیات [خود] را برایتان
 روشن می سازد تا خرد ورزید.»

۲- روح المعانی، همان منبع، ج ۱۸، ص ۲۱۷.

۳- عبدالرزاق ۲۰۶۷ از طریق او طبری ۲۶۲۲۱ و ۲۶۲۲۲.

را در میان خود به ناروا مخورید» را نازل کرد. مسلمانان گفتند: خوبترین مال طعام است پس اجازه نداریم که از غذای دیگران تناول کنیم. لذا از خوردن غذای یکدیگر پرهیز کردند. آنگاه ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَوْلِيَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ حَلَائِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ أَيْمَانُهُمْ﴾ نازل شد^(۱).

۷۸۳- از ضحاک روایت کرده است: قبل از بعثت پیغمبر خدا ﷺ در بین اهل مدینه رسم بود کور، مریض و لنگ با ایشان غذا نمی خوردند. چون کور غذای لذیذ و گوارا را نمی بیند و مریض نمی تواند مثل آدم سالم درست غذا بخورد و لنگ نمی تواند نزدیک نشسته و به خوبی غذا بخورد. این آیه نازل شد و به آنان اجازه داد که باهم غذا بخورند^(۲).

۷۸۴- و از مقسم روایت کرده است: معمول بود با کور و لنگ غذا نخورند. این آیه نازل شد^(۳).

۷۸۵- ثعلبی در «تفسیر» خود از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: حارث همراه رسول خدا برای جنگ و پیکار با دشمنان دین روان شد و خالد بن زید را به سرپرستی خانواده

۱- طبری ۲۶۲۱۹ از علی بن ابوطلحه از ابن عباس روایت کرده است. راوی های او ثقة اند اما بین علی و ابن عباس انقطاع است و حدیث بعدی ارجح است. «احکام قرآن» ۳ / ۴۲۱ و «زاد المسیر» ۱۰۴۲ به تخریج محقق.

۲- طبری ۲۶۲۲۰.

۳- طبری ۲۶۲۲۶ این روایت ها به مجموع قوی هستند.

خویش گماشت. و او در حالی که تنگ دست بود از خوردن غذای خانواده حرث خودداری می کرد پس این آیه نازل شد^(۱).

۷۸۶- بزار به سند صحیح از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: مسلمانان با رغبت زیاد همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله به جنگ و پیکار با دشمنان اسلام می شتافتند و کلید اموال خود را به درماندگان شان می دادند و می گفتند: هرچه میل دارید بخورید که برای شما بخشیدیم. ناتوانان می گفتند: خوردن خوراکی های آنها روا نیست، زیرا که با رضایت خاطر اجازه نداده اند. آیه **﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ أَيْمَانُهُمْ﴾** نازل شد^(۲).

۷۸۷- ابن جریر [از معمر] روایت کرده است: از زهری در باره این کلام الهی **﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ﴾** پرسیدم، کور، شل و بیمار چه ارزش دارند که در قرآن یاد می شوند. جواب داد: عیدالله بن عبدالله برایم گفت: هر وقت مسلمانان به سفر جهاد می رفتند بجاه ماندگان و ناتوانان خویش را به سرپرستی می گماشتند و کلید خانه های خود را به آنها می سپردند و می گفتند: از آنچه که در خانه های ماست بخورید که برای شما حلال است.

۱- بغوی ۱۵۴۹ و «زاد المسیر» ۱۰۴۴ به تخریح محقق از ابن عباس بدون اسناد ذکر کرده اند.

۲- بزار ۲۲۴۱ «کشف». هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۲۳۸ می گوید: «راوی های این راوی صحیح هستند»

دارای شاهد مرسل است که واحدی ۶۵۳ از ابن مسیب روایت کرده احادیث مرسل ابن مسیب جید

هستند. «تفسیر شوکانی» ۱۸۹۵ به تخریح محقق.

آن‌ها از خوردن اجتناب می‌کردند و می‌گفتند: چون حضور ندارند به خانه‌هاشان داخل نمی‌شویم. پس برای اجازه آن‌ها این آیه نازل شد^(۱).

۷۸۸- و از قتاده روایت کرده است: عشیره‌ای از عرب عادت داشتند که غذای خود را تنها نخورند هر یک از آن‌ها نصف روز راه غذا را حمل می‌کرد تا کسی را بیابد و با او غذا بخورد. در این خصوص ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا﴾ نازل شد^(۲).

۷۸۹- و از عکرمة و ابوصالح روایت کرده است: رسم انصار چنین بود که هر گاه کسی مهمان آن‌ها می‌شد تا مهمان با ایشان غذا نمی‌خورد به طعام دست نمی‌زدند، پس این آیه برای اجازه آن‌ها نازل شد^(۳).

اسباب نزول آیه ۶۲ - ۶۴: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا أَسْتَأْذِنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

۷۹۰- ابن اسحاق و بیهقی در «دلایل» از عروه و محمد بن کعب قرظی و دیگران روایت کرده‌اند: در غزوه خندق قریش به سرکردگی ابوسفیان در مجمع آسیال رومه چاهی نزدیک مدینه اردوگاه زد. و غطفان افراد خویش را به «نعمی» کنار کوه احد جابجا کرد. خبر آمدن آن‌ها قبلاً به پیامبر رسیده بود و آن بزرگوار با کمک دیگر مسلمانان در اطراف مدینه خندق کند، اما برخی از منافقان آهسته و خیلی اندک کار می‌کردند و بدون اجازه

۱- طبری ۲۶۲۲۴ این مرسل است.

۲- طبری ۲۶۲۳۷ این مرسل است.

۳- طبری ۲۶۲۳۸ از هردو روایت کرده است.

رسول خدا مخفیانه به خانه‌های خویش می‌رفتند. اگر برای یکی از مسلمانان ضرورتی پیش می‌آمد که از اجرای آن ناگزیر می‌بود ضرورت کار خویش را نزد رسول خدا ﷺ یادآور می‌شد و برای رسیدگی به نیازمندی خود اجازه می‌خواست. پیامبر اکرم اجازه می‌داد و او چون نیازمندی‌های خویش را انجام می‌داد برمی‌گشت. آنگاه خدای پاک در شان آن‌ها آیه ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ﴾^۱ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ^۲ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ^۳ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۱﴾ لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۳۲﴾ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳۳﴾^۴ را نازل کرد (۱).

۱- بیهقی «دلایل نبوت» ۳ / ۴۰۸ و ۴۰۹، این مرسل است و احادیثی را که عروه به قسم مرسل روایت می‌کند قوی هستند. سیره ابن هشام ۳ / ۱۶۹، البدایه و النهایه ابن کثیر ۴ / ۹۴ و «تفسیر شوکانی» ۱۸۹۶ به تخریح محقق.

ترجمه آیات: «مؤمنان تنها آنانند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و چون در کاری همراه با او باشند که نیازمند همداستانی است، [به جایی] نروند مگر وقتی که از او اجازه خواهند. بی‌گمان آنان که از تو اجازه می‌خواهند، اینان کسانی‌اند که به خداوند و رسول او ایمان دارند. و اگر برای [انجام] برخی از کارشان از تو اجازه خواستند، به هر کس از آنان که خواهی اجازه بده و از خداوند برایشان آمرزش بخواه. بی‌گمان خداوند آمرزگار مهربان است. فراخواندن رسول [خدا] را در میان خود همچون فراخواندن همدیگر بشمارید. به یقین خداوند کسانی از شما را که پناه جویان و پنهانی بیرون می‌روند، می‌شناسد. پس باید آنان که بر خلاف فرمان او رفتار می‌کنند از آن بر حذر باشند که بلایی به آنان برسد

۷۹۱- ابونعیم در «دلایل» از طریق ضحاک از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: در ابتدای اسلام مسلمانان پیامبر خدا را ای محمد، ای ابوالقاسم صدا می کردند. پس الله تعالی برای هدایت مسلمانان آیه **﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا...﴾** را نازل فرمود. سپس می گفتند: ای نبی الله، ای رسول خدا.

سوره فرقان

این سوره مکی و ۷۷ آیه است

اسباب نزول آیه ۱۰: **﴿تَبَارَكَ الَّذِي إِن شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ**

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلْ لَكَ قُصُورًا﴾ ^(۱).

۷۹۲- ک: ابن ابوشیبہ در «مصنف» و ابن جریر و ابن ابوحاتم از خیشمه روایت کرده اند: خدا به پیامبر گفت: اگر خواسته باشی گنجینه‌های روی زمین و کلیدهای آنها را به تو ببخشم، این کار نعمت‌های آخرت را که نزد ما موجود است کم نمی کند و اگر خواسته باشی هردو را یک جا در آخرت به تو بدهم. پیامبر گفت: هردو را در آخرت به من عطا نما. پس آیه **﴿تَبَارَكَ الَّذِي إِن شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَلِكَ﴾** نازل شد.

یا عذابی دردناک گریبانگیرشان شود. هان، بی شک آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداوند است. شیوه‌ای را که شما بر آنید، می داند و روزی که به سوی او باز گردانده می شوند، آن گاه آنان را به آنچه کرده اند خبر می دهد. و خداوند به همه چیز داناست.»

۱- ترجمه: «خجسته است کسی که اگر بخواهد برایت بهتر از این مقرر کند، باغهایی که از فرودستش جویباران روان است و [در دنیا] برایت قصرها قرار دهد.»

اسباب نزول آیه ۲۰: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ ۗ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ ۗ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ﴿٢٠﴾^(۱)

۷۹۳- واحدی از طریق جویر از ضحاک از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: چون مشرکان رسول خدا را به خاطر فقر و نیازمندی سرزنش کردند و گفتند: چگونه پیغمبر است که غذای ناچیز می خورد و در بازارها گردش می کند. گفتار آن ها پیامبر صلی الله علیه و آله را اندوهگین ساخت. پس آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ...﴾ نازل شد^(۲).

۷۹۴- ابن جریر از طریق سعید و عکرمة از ابن عباس به این معنی روایت کرده^(۳).
اسباب نزول آیه ۲۷ - ۲۹: ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي أَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾﴾

۷۹۵- ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: ابی بن خلف نزد سرور کائنات می آمد، ولی عقبه بن ابومعیط او را سرزنش و از این کار منع می کرد. پس خدا آیه ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي أَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾﴾ یونولتی لیتنی لم

۱- ترجمه: «و پیش از تو رسولانی نفرستادیم مگر آنکه [آنها هم مانند همه] خوراک می خوردند و در بازارها راه می رفتند و برخی از شما را برای برخی [دیگر مایه] آزمونی ساخته ایم. آیا شکیبایی می ورزید؟ و پروردگارت بیناست.»

۲- واحدی ۶۵۵ از اسحاق بن بشر از جویر مفصل ذکر کرده است. این اسناد جداً ضعیف است اسحاق متروک و جویر و ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده اند.

۳- طبری ۲۶۳۱۵.

أَلْحِذْ فُلَانًا حَلِيلًا ﴿٢٨﴾ لَقَدْ أَصَلَبْتَنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ۗ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿٢٩﴾ را نازل کرد^(۱).

۷۹۶- و از شعبی و مقسم نیز مثل این روایت کرده است^(۲).

اسباب نزول آیه ۳۲: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمَلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا﴾^(۳).

۷۹۷- ک: ابن ابوحاتم و حاکم به قسم صحیح و ضیاء در «المختاره» از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: مشرکان گفتند: اگر محمد آنگونه که گمان می کند پیامبر باشد پس چرا پروردگارش او را شکنجه می کند و قرآن را به او به یک باره نازل نمی کند، بلکه یک آیه و دو آیه می فرستد. پس خدای عزوجل آیه ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمَلَةً وَاحِدَةً﴾ را نازل کرد^(۴).

۱- طبری ۲۶۳۴۷.

ترجمه آیات: «و روزی که ستمکار [از روی حسرت] داستانش را می گزد. می گوید: ای کاش من [هم] همراه رسول [خدا] راهی [راست در پیش] می گرفتم. وای بر من، ای کاش فلانی را دوست نمی گرفتم. به راستی مرا از پند، پس از آنکه به سوی من آمد، گمراه ساخت و شیطان تنها گذار انسان است.»

۲- طبری ۲۶۳۴۸ از شعبی و ۲۶۳۴۹ از مقسم به طور مرسل روایت کرده. «زاد المسیر» ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ به تخریج محقق.

۳- ترجمه: «و کافران گفتند: چرا قرآن یکباره بر او فرو فرستاده نشد؟ بدینسان [آن را نازل کردیم] تا با آن دلت را استوار داریم و آن را آرام [و شیوا] بخوانیم.»

۴- «در المثنور» ۵ / ۱۲۷ و ۱۲۸ به حاکم، ضیاء و ابوحاتم نسبت داده است.

اسباب نزول آیه ۶۸ - ۷۰: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ
النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ^ج وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿۳۸﴾

۷۹۸- بخاری و مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده اند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم بزرگترین گناه کدام است، گفت: برای خالق جهان همتا و مانند قایل شوی، گفتم: پس از آن کدام گناه است؟ گفت: فرزندت را از ترس این که طعامت را می خورد بکشی، گفتم: پس از این کدام گناه است، گفت: زنا با زن همسایه. پس خدا برای تصدیق سخنان پیامبر خود آیه ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ...﴾ را نازل کرد^(۱).

۷۹۹- بخاری و مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: عده ای از اهل شرک مرتکب قتل شدند و در این کار زیاده روی کردند، زنا کردند و در این عمل افراط نمودند، سپس خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: آنچه می گویی و ما را به آن راه دعوت می کنی بسیار خوب است کاش ما را آگاه کنی، آیا برای اعمالی که انجام داده ایم باید کفاره پردازیم؟ پس خداوند جل جلاله آیه ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ^ج وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿۳۸﴾ يُضَعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَتَحْلَدُ فِيهِ مَهَانًا ﴿۳۹﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ

۱- صحیح است، بخاری ۷۵۲۰، مسلم ۱/۹۰، ح ۸۶، ترمذی ۳۱۸۲، نسائی ۷/۹۰، احمد ۱/۳۸۰ و ۴۳۱ و

۴۳۴ از روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۱۰۵۴ و «تفسیر شوکانی» ۴۷۲۰ به تخریح محقق.

يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾^(۱) و ﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ
 أَسْرَفُوا...﴾ (زمر: ۵۳) را نازل کرد^(۲).

اسباب نزول آیه ۷۰: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ
 سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾.

۸۰۰- بخاری و غیره از ابن عباس روایت کرده اند: وقتی که آیه ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ
 مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ...﴾ (فرقان: ۶۸) نازل شد. مشرکان مکه گفتند:
 خون‌ها را به ناحق ریختیم، برای خدای یکتا بت‌ها را شریک و هم‌تا قرار دادیم و دست به
 فواحش و زنا زدیم. پس ذاتی که جز در بارگاهش پناهی نیست آیه ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ...﴾ را
 نازل کرد^(۳).

۱- ترجمه: «و آنان که با خداوند معبودی دیگر را [به نیایش] نمی‌خوانند و جانی را که خداوند [کشتنش را]
 حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند. و هر کس چنین کند به [کیفری] دشوار بر
 می‌خورد روز قیامت عذاب برایش دو چندان شود و در آنجا خوار [و زبون] جاودان ماند. مگر کسی که
 توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، پس اینانند که خداوند بدیهایشان را به نیکیها تبدیل
 می‌کند و خداوند آمرزنده مهربان است.»

۲- صحیح است، بخاری ۴۸۱۰ مسلم ۱۲۲، ابوداود ۴۲۷۴، نسائی در «تفسیر» ۴۶۹، بیهقی ۹۸ / ۹ و حاکم ۲
 / ۴۰۳ همه از ابن عباس روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۱۹۱۳ به تخریج محقق.

۳- محقق می‌گوید: این حدیث را نزد بخاری ندیدم. حاکم ۲ / ۴۰۳ و طبرانی ۲۶۵۱۲ هردو از طریق منصور
 بن معمر از سعید بن جبیر روایت کرده اند. و عبارت «اهل مکه» درست نیست، زیرا این سوره و آیه
 مدنی هستند شاید مؤلف می‌خواسته این را به طبری نسبت بدهد که اشتباه قلم شده. [این حدیث را
 بخاری در کتاب مناقب باب مالقی البنی و اصحابه من المشرکین بمکه شماره ۳۸۵۵، مسلم ۳۰۲۳ کتاب
 تفسیر و ابوداود کتاب الفتن ۴۲۷۳ از ابن عباس روایت کرده اند. مترجم]

سورة شعراء

این سوره مکی و ۲۲۰ آیه است

اسباب نزول آیه ۲۰۵ - ۲۰۷: ﴿أَفَرَأَيْتَ إِنَّمَتَّعْنَهُمْ سِنِينَ﴾^(۱)

۸۰۱- ابن ابوحاتم از ابوجهضم روایت کرده است: گویی سرور کائنات متحیر به نظر می‌رسید. پرسیدند چرا متحیر هستی؟ فرمود: چرا متحیر نباشم؟ دیدم بعد از من دشمنم از امتم می‌شود. پس ﴿ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ﴾^(۲) ما أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ ﴿۲۰۷﴾ نازل گردید. و پیامبر خوشحال شد.

اسباب نزول آیه ۲۱۵: ﴿وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۳)

۸۰۲- ابن جریر از ابن جریج روایت کرده است: وقتی که خدا ﷻ این کلام آسمانی ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^(۴) «و خاندان خویشاوندت را هشدار ده» (شعراء: ۲۱۴) را نازل گردانید. پیامبر از خانواده و قوم و خویش خود آغاز کرد. این کار بر دیگر مسلمانان سخت و دشوار آمد. پس خدا آیه ﴿وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ را نازل کرد^(۴).

۱- ترجمه: «بنگر که اگر سالها بهره‌مندشان سازیم».

۲- ترجمه: «آن‌گاه آنچه از آن بیم، می‌یابند به آنان خواهد رسید. بهره‌مندیشان چه چیزی را از [سر] آنان دفع می‌کند؟».

۳- ترجمه: «و برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، مهربان و فروتن باش».

۴- طبری ۲۶۸۱۲.

اسباب نزول آیه ۲۲۴ - ۲۲۶: ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾^(۱).

۸۰۳- ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: در زمان رسول خدا دو نفر یکی از انصار و دیگری از دسته مقابل یکدیگر را هجو می کردند و هر کدام از قوم خود پیروانی از احمقها و گمراهان نیز داشتند. در این خصوص خدا تعالی ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ آیات را نازل کرد^(۲).

۸۰۴- ابن ابوحاتم از عکرمه به همین معنی روایت کرده است.

اسباب نزول آیه ۲۲۷: ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا

مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^(۳).

۸۰۵- ابن ابوحاتم از عروه روایت کرده است: هنگامی که ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ﴾^(۴) وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾^(۵) «و

شاعرانند که گمراهان از آنان پیروی می کنند. آیا ننگریسته‌ای که آنان در هر میدانی سر گردانند. و آنکه آنان چیزی می گویند که [خود] انجام نمی دهند» (شعراء: ۲۲۴ - ۲۲۶) نازل شد. عبدالله بن رواحه گفت: خدا تعالی می دانست که من از زمره شاعران هستم. پس خدا تعالی ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ را تا آخر سوره نازل کرد.

۱- ترجمه: «و شاعرانند که گمراهان از آنان پیروی می کنند».

۲- طبری ۲۶۸۳۸. اسناد این جداً ضعیف است، عطیة عوفی واهی و پایین تر از او مجاهیلند و هم آیه مکی و خبر مدنی است. تفسیر شوکانی ۱۹۳۱ به تخریج محقق.

۳- ترجمه: «مگر آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند و خداوند را بسیار یاد کرده‌اند و پس از آنکه ستم دیده‌اند، انتقام گرفته‌اند و ستمکاران خواهند دانست به کدامین بازگشتگاه باز خواهند گشت».

۸۰۶- ابن جریر و حاکم از ابوحسن براد روایت کرده اند: هنگامی که آیه ﴿وَالشُّعْرَاءُ...﴾ نازل شد. عبدالله بن رواحه، کعب بن مالک و حسان بن ثابت [در حالی که اشک از چشمانشان سرازیر می شد] نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: به خدای توانا قسم کردگار جهان خود داناست که ما از جمع شعرا هستیم و این آیه را نازل کرد و ما تباه و نابود شدیم. آنگاه خدا آیه ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ را نازل کرد. پیامبر آنها را دعوت و آیه را برای ایشان تلاوت کرد.

سوره قصص

این سوره مکی و ۸۸ آیه است

اسباب نزول آیه ۵۱: ﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^(۱).

۸۰۷- ابن جریر و طبرانی از رفاعه قرظی رضی الله عنه روایت کرده اند: خدا ﷻ آیه ﴿وَلَقَدْ

وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ﴾ را در باره ده نفری نازل کرده است که من یکی از آنها هستم^(۲).

اسباب نزول آیه ۵۲: ﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ ءُؤْمِنُونَ﴾^(۳).

۱- ترجمه: «و [این] سخن را برای آنان پیاپی در میان آوردیم باشد که پند پذیرند».

۲- طبرانی ۴۵۶۳ و ۴۵۶۴ و طبری ۲۷۵۰۴ و ۲۷۵۰۵ از یحیی بن جعد از رفاعه بن قرظه روایت کرده اند. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۲۴۴ می گوید: این را طبرانی به دو اسناد روایت کرده یکی متصل است و دیگری منقطع.

۳- ترجمه: «کسانی که پیش از این [قرآن] به آنان کتاب داده ایم به آن ایمان می آورند».

۸۰۸- ابن جریر از علی بن رفاعه روایت کرده است: ده گروه از اهل کتاب به اتفاق پدرم خدمت رسول خدا ﷺ آمدند و اسلام را پذیرفتند و مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. پس آیه ﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ...﴾ نازل شد.

۸۰۹- و از قتاده روایت کرده که فرموده است: برای ما گفته می‌شد: گروهی از اهل کتاب به اتفاق سلمان و عبدالله بن سلام همواره پیرو حق بودند و پس از بعثت محمد ﷺ قرآن و اسلام را پذیرفتند. این آیه در شان آنها نازل شده است^(۱).
سبب نزول دیگری هم به این آیه در ضمن نزول آیه ۲۸ سوره حدید می‌آید.

اسباب نزول آیه ۵۶: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَئِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾^(۲).

۸۱۰- مسلم و دیگران از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عموی خود گفت: «لا إله إلا الله» را به زبان بیاور تا من در روز قیامت برای تو شهادت بدهم. گفت: اگر سرزنش زنان قریش نمی‌بود که می‌گویند: او را ترس بر این کار مجبور ساخت، با گفتن این سخن خوشنودت می‌کردم. آنگاه خدای بزرگ آیه ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَئِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ را نازل کرد^(۳).

۱- طبری ۲۷۵۰۹ مرسل است.

۲- ترجمه: «[ای پیامبر] هر کس را که دوست می‌داری، نمی‌توانی هدایت کنی. بلکه خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند و او به هدایت‌شدگان داناتر است.»

۳- صحیح است، مسلم ۴۱ و ۴۲، ترمذی ۳۱۸۸، احمد ۴۳۴ / ۲، واحدی در «اسباب نزول» ۶۶۲ از ابوهریره بدون ذکر کلمه «زنان» روایت کرده اند. تنها مسلم این حدیث را به طور اختصار روایت و این کلمه را آورده است. به سوره توبه: ۱۱۳ گذشت. «زاد المسیر» ۱۰۷۸ به تخریح محقق.

۸۱۱- نسائی و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» به سند محکم و دقیق از ابوسعید بن رافع روایت کرده اند: از ابن عمر رضی الله عنهما سؤال کردم آیا این آیه ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾ در باره ابوجهل و ابوطالب نازل گردیده است؟ گفت: بلی.

اسباب نزول آیه ۵۷: ﴿وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفَ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمْكِن لَّهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا مُّجَبَّىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۱)

۸۱۲- ابن جریر از قول عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عده‌ای از قریش به نبی کریم صلی الله علیه و آله گفتند: اگر از تو پیروی کنیم مردم ما را از سرزمین خودمان بیرون می‌کنند، آنگاه این آیه نازل شد^(۲).

۸۱۳- نسائی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: این سخنان را حارث بن عامر بن نوفل گفته است^(۳).

اسباب نزول آیه ۶۱: ﴿أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ﴾^(۱)

۱- ترجمه: «و گفتند: اگر همراه تو از هدایت پیروی کنیم، از سرزمین خود ربوده [و رانده] می‌شویم. آیا آنان را در حرمی ایمن جای ندادیم که فرآورده‌های هر چیزی برای روزی [آنان] از نزد ما به آن رسانده می‌شود؟ بلکه بیشترشان نمی‌دانند».

۲- طبری ۲۷۵۳۲.

۳- نسائی در «الکبری» ۱۱۳۸۵ و «تفسیر» ۴۰۵ از ابن ابوملیکه از عمرو بن شعیب از ابن عباس روایت کرده، نسائی می‌گوید: عمرو بن شعیب از ابن عباس نشنیده است. طبری ۲۷۵۳۱ از ابن ابوملیکه روایت و عمرو بن شعیب را نام نبرده است. این منقطع است.

۸۱۴- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: خدای بی همتا آیه ﴿أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ...﴾ را در بارهٔ سرور کائنات و ابوجهل بن هشام نازل کرده است.

۸۱۵- از وجه دیگر روایت کرده: این آیه در مورد حمزه رضی الله عنه و ابوجهل نازل گشته است. اسباب نزول آیه ۸۵: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُل رَّبِّيَ أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِأَهْدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^(۲).

۸۱۶- ابن ابوحاتم از ضحاک روایت کرده است: هنگامی که نبی کریم صلی الله علیه و آله از مکه [به قصد هجرت] خارج شد، به جحفه که رسید اشتیاق مکه به دلش افتاد. آنگاه خدای بزرگ ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ را نازل کرد.

سورهٔ عنکبوت

این سوره مکی و ۶۹ آیه است

اسباب نزول آیه ۱ - ۲: ﴿الْم ﴿۱﴾ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿۲﴾﴾^(۱).

۱- ترجمه: «آیا کسی که او را به وعده‌ای نیک و وعده داده‌ایم که او [بی شک] در یابنده آن است مانند کسی است که او را از بهره زندگانی دنیا بهره‌مند ساخته‌ایم، آن گاه او روز قیامت از احضار شدگان [در عذاب] خواهد بود؟».

۲- ترجمه: «به راستی کسی که قرآن را بر تو واجب کرد، قطعاً تو را به بازگشتگاهی باز خواهد گرداند. بگو: پروردگرم به کسی که هدایت پیش آورد و کسی که در گمراهی آشکار است، داناتر است.».

۸۱۷- ابن ابوحاتم از شعبی روایت کرده است: عده‌ای در مکه زندگی می‌کردند و اسلام را پذیرا شده بودند. اصحاب رسول خدا از مدینه به آنان نوشتند، اگر رهسپار دیار هجرت نشوید [اقرارتان به اسلام] پذیرفته نمی‌شود. آنان عازم مدینه شدند، اما مشرکان دنبال‌شان کردند و آن‌ها را دوباره به مکه بازگرداندند. پس این آیه نازل شد. پس مسلمانان از مدینه برای آن‌ها نوشتند که در باره شما این کلام الهی نازل گردیده است. مسلمانانی که در مکه می‌زیستند به یکدیگر گفتند: به سوی مدینه حرکت می‌کنیم و هر که دنبال ما بیاید دست به شمشیر برده با او می‌جنگیم، آنگاه عازم مدینه شدند. مشرکان دنبال آن‌ها آمدند و در میانه راه به آن‌ها رسیدند. مسلمانان دست به نبرد و پیکار زدند بعضی از آن‌ها به درجه رفیع شهادت نایل شدند و گروهی نجات یافتند. پس خدا آیه ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا﴾ «آن‌گاه پروردگارت برای کسانی که پس از آنکه شکنجه دیدند، هجرت کردند» (نحل: ۱۱۰) را نازل کرد^(۲).

۸۱۸- ک: و از قتاده روایت کرده است: جماعتی از مسلمانان مکه به قصد دیدار رسول خدا ﷺ به سوی مدینه رهسپار شدند، مشرکان مانع هجرت آن‌ها گردیدند و آن‌ها دوباره به مکه مراجعت کردند. در باره آن‌ها ﴿الْمَ ﴿۱﴾ أَحْسَبَ النَّاسُ...﴾ نازل شد. پس برادران‌شان [از مدینه] این کلام الهی را برای آن‌ها نوشتند. آن‌ها دوباره از مکه خارج شدند، عده‌ای در راه شهید شدند و عده‌ای نجات یافتند. بر همین اساس خدا ﷻ آیه ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...﴾ (عنکبوت: ۶۹) را نازل کرد.

۱- ترجمه: «الم. آیا مردم می‌پندارند که رها می‌شوند به [مجرد] آنکه بگویند: ایمان آورده‌ایم و آنان آزموده نمی‌شوند؟».

۲- طبری ۲۷۶۹۳ و واحدی در «اسباب نزول» ۶۶۶ از شعبی روایت کرده اند. پس ضعیف است. «زاد المسیر» ۱۰۸۲ به تخریج محقق.

۸۱۹- ابن سعد از عبدالله بن عبید بن عمیر روایت کرده است: آیه ﴿أَحْسِبُ النَّاسُ﴾ در بارهٔ عمار بن یاسر که در راه خدا شکنجه و عذاب می شد، نازل گردیده است.^(۱)

اسباب نزول آیه ۸: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^(۲).

۸۲۰- مسلم، ترمذی و دیگران از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت کرده اند: مادر سعد گفت: آیا خدا امر نکرده که از پدر و مادرتان اطاعت کنی و نسبت به آنها خوشرفتاری نمایی، به خدا سوگند، نه غذا می خورم و نه آب می نوشم تا این که مرگ به سراغم بیاید و یا این که تو اسلام را ترک نمایی. پس آیه ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ...﴾ نازل شد^(۳).

اسباب نزول آیه ۱۰: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةً لِلنَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ﴾^(۴).

۱- طبری ۲۷۶۹۲. «زاد المسیر» ۱۰۸۳ به تخریج محقق.

۲- ترجمه: «و انسان را نسبت به پدر و مادرش به نیک [رفتاری] فرمان دادیم. و اگر بخواهند تو را وا دارند تا چیزی را که به [حقیقت] آن دانشی نداری، به من شرک آوری، از آنان اطاعت، مکن. باز گشت شما به سوی من است، آن گاه شما را به [حقیقت] آنچه می کردید، خبر دهم».

۳- صحیح است، مسلم ص ۱۸۷۷ ح ۱۷۴۸ و ترمذی ۳۱۸۹، مسلم مفصل بیان داشته است. «تفسیر شوکانی» ۱۹۹۶ به تخریج محقق.

۴- ترجمه: «و از مردم کسی هست که می گوید: به خداوند ایمان آورده ایم، پس چون در راه خداوند آزار ببیند، آزردهٔ مردم را مانند عذاب خداوند شمارد. و اگر فتحی از [سوی] پروردگارت [در میان] آید می گویند: به راستی که ما با شما بودیم. آیا خداوند به آنچه در دلهای جهانیان است، داناتر نیست؟».

سبب نزول این آیه در آیه ۹۷ سوره نساء شماره ۳۵۰ گذشت.

اسباب نزول آیه ۵۱: ﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي

ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۱﴾^(۱).

۸۲۱- ابن جریر، ابن ابوحاتم و دارمی در «مسند» خود از قول عمرو بن دینار از یحیی بن جعدّه روایت کرده اند: برخی از مسلمانان اوراقی را که در آنها شنیده‌های خود از یهود را نگاشته بودند حضور پیامبر ﷺ آوردند. پیامبر اکرم گفت: برای ضلالت و گمراهی قومی همین کافی است که آنها از آنچه پیامبرشان برای هدایت ایشان آورده است روی برتابند و به آنچه غیر آن برای دیگران آورده است متمایل شوند. پس خدا آیه ﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ﴾ را نازل کرد^(۲).

اسباب نزول آیه ۶۰: ﴿وَكَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ ۗ وَهُوَ

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۶۰﴾^(۳).

۸۲۲- عبد بن حمید، ابن ابوحاتم، بیهقی و ابن عساکر با سند ضعیف از ابن عمر روایت کرده اند: با رسول خدا ﷺ بیرون رفتیم و آن بزرگوار در یکی از بوستان‌های مدینه داخل شد و خرما می‌چید و می‌خورد و برای من گفت: ای ابن عمر، چرا خرما نمی‌خوری؟ گفتم: میل

۱- ترجمه: «آیا آنان را کفایت نکرده است آنکه ما بر تو کتاب [آسمانی] نازل کرده‌ایم که بر آنان خوانده می‌شود. بی گمان در این [کار] برای گروهی که باور می‌دارند رحمت و پندی هست».

۲- دارمی ۱ / ۱۲۴، طبری ۲۷۸۳۸، ابوداود در «مراسیل» ۴۱۶ از یحیی بن جعدّه به قسم مرسل روایت کرده اند. ضعیف است. روش بیان نشان می‌دهد که مخاطب کفار است. «تفسیر شوکانی» ۲۰۱۲ به تخریج محقق.

۳- ترجمه: «و چه بسا جانورانی که روزی‌شان را بر دوش نمی‌کشند. خداوند به آنها و شما روزی می‌دهد. و او شنوای داناست».

به خرما ندارم. گفت: لیکن من به خرما میل دارم، این صبح چهارم است که نه غذا را چشیده‌ام و نه غذای پیدا کرده‌ام، اگر از خدای خود بخواهم همتای سلطنت کسری و قیصر برایم عطا می‌کند. حال تو چگونه خواهد بود، ای پسر عمر وقتی با کسانی روبرو شوی که یقین‌شان ضعیف و سست بوده و روزیبهی یک ساله خویش را پنهان می‌کنند. به خدا قسم! هنوز در آنجا قرار داشتیم و دور نشده بودیم که آیه ﴿وَكَايِنٍ مِّنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ نازل شد. پس پیامبر ﷺ گفت: خدا مرا به ذخیره کردن دارایی و ثروت دنیا و پیروی از خواهش‌های غریزه شهوانی دستور نداده است. آگاه باش که من یک درهم و یک دینار افزون از ضرورت خود را نگاه نمی‌دارم و غذای فردای خویش را ذخیره نمی‌کنم.^(۱)

اسباب نزول آیه ۶۷: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ

أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾^(۲).

۸۲۳- جویری از ضحاک از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: [اهل مکه] گفتند: ای محمد! هیچ چیز مانع مسلمان شدن ما نمی‌شود به جز این که می‌ترسیم مردم ما را بربایند و به سرعت نابود کنند چون مشرکان عرب تعدادشان از ما به مراتب بیشتر است به محض این که

۱- باطل است، واحدی در وسط ۳/ ۴۲۵ و در «اسباب نزول» ۶۷۳ و بغوی ۱۶۳ به شماره‌گذاری محقق از جراح بن منهال از زهری از عطاء از ابن عمر روایت کرده اند. این سند ضعیف است به خاطر این که جراح متروک و متهم است. این را عبد بن حمید در «منتخب» ۸۱۶ و ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» ۳/ ۳۱۸ آمده از یزید بن هارون از جراح بن منهال از زهری از مردمی از ابن عمر روایت کرده اند. این طریق علت دیگری دارد که نام یکی از راوی‌هایش معلوم نیست. «تفسیر بغوی» ۱۶۵۳ تخریج محقق.

۲- ترجمه: «آیا ندیده‌اند که حرمی ایمن مقرر داشته‌ایم حال آنکه مردم از پیرامونشان ربوده می‌شوند؟ آیا به باطل می‌گروند و نعمت خداوند را ناسپاسی می‌کنند؟».

آگاه شوند ما دین تو را پذیرفته ایم ما را می‌ربایند، همه ما ناشتایی یک نفر آن‌ها هستیم. پس
خدای عزوجل ﴿أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا﴾ را نازل کرد.

سوره روم

این سوره مکی و ۶۰ آیه است

اسباب نزول آیه ۱ - ۵: ﴿الْمَرْءُ غُلِبَتِ الرُّومُ﴾.

۸۲۴- ترمذی از ابوسعید رضی الله عنه روایت کرده است: همزمان با روز بدر روم بر فارس غلبه

حاصل کرد و آن پیروزی مسلمانان را خرسند ساخت. پس ﴿الْمَرْءُ غُلِبَتِ الرُّومُ﴾ فی

أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿۱﴾ فِي بَضْعِ سِنِينَ ۗ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ
وَمِنْ بَعْدُ ۗ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۲﴾ بِنَصْرِ اللَّهِ ﴿۱﴾ نازل شد - به فتح غین.

۸۲۵- ابن جریر از ابن مسعود به همین معنی روایت کرده است ^(۲).

۸۲۶- ابن ابوحاتم از ابن شهاب روایت می کند: در مکه قبل از هجرت رسول خدا

مشرکان با مسلمانان بحث می کردند و می گفتند: رومی ها یقین دارند که اهل کتابند، مجوس

بر آنها پیروز شد، شما گمان می کنید با کتابی که به پیغمبرتان نازل شده است بر ما پیروز

می شوید. پس همانگونه که مجوس روم را که اهل کتابند مغلوب ساخت، ما هم شما را

شکست می دهیم. آنگاه خدای عزوجل ﴿الْمَرْءُ غُلِبَتِ الرُّومُ﴾ را نازل کرد.

۸۲۷- ابن جریر از عکرمه و از یحیی بن یعمر و از قتاده به همین معنی روایت کرده

است ^(۱).

۱- ترجمه: «رومیان شکست خوردند. در نزدیکترین سرزمین. و آنان پس از شکستشان پیروز خواهند شد.

در عرض چند سال. پیش از این و پس از این، حکم از آن خداست و آن روز مؤمنان به یاری خدا

شادمان شوند. به نصرت و یاری خداوند».

۲- طبری ۲۷۸۷۶ در این اسناد میان شعبی و ابن عباس ارسال است.

روایت اولی با قراءت غلبت به فتح غین است، چون آیه در روز پیروزی رومی‌ها همزمان با روز بدر نازل شده است.

و روایت دومی با قراءت غلبت به ضم غین است، پس معنی آیه چنین می‌شود: رومی‌ها بعد از پیروزی‌شان بر فارس به زودی مغلوب مسلمانان خواهند شد. تا این که معنی کلام درست گردد، و گرنه بهتر از این معنی نمی‌شود.

اسباب نزول آیه ۲۷: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^(۲).

۸۲۸- ک: ابن ابوحاتم از عکرمة روایت کرده است: مشرکان از زنده شدن مرده‌ها به قدرت کردگار تعجب کردند. پس خدا ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ را نازل کرد^(۳).

اسباب نزول آیه ۲۸: ﴿ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ ۖ هَلْ لَكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ فِي مَآ رَزَقْنَكُمْ فَلَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ خَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾^(۱).

۱- طبری ۲۷۸۷۲ از عکرمة و ۲۷۸۷۳ از یحیی بن یعمر و ۲۷۸۷۴ از قتاده به الفاظ متقارب روایت کرده. «احکام قرآن» ۱۷۳۷ و «زاد المسیر» ۱۰۹۷ و «تفسیر شوکانی» ۲۰۲۲ و «تفسیر بغوی» ۱۶۳۹ و «تفسیر ابن کثیر» ۵۱۷۵ به تخریج محقق.

۲- ترجمه: «و اوست کسی که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند و آن [باز گرداندن] بر او آسانتر است و وصف والاتر در آسمانها و زمین از آن اوست. و او پیروزمند فرزانه است.»

۳- طبری ۲۷۹۴۲ و ۲۷۹۴۳ این مرسل و ضعیف است.

۸۲۹- ک: طبرانی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: اهل شرک می گفتند: «لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك إلا شريكا هو لك تملكه وما ملك» «خدایا تنها تو را فرمان بردارم، هیچ شریکی برای تو نیست مگر شریکی که خاص توست تو او را مالک گردانیدی او مالک هیچ چیز نبود» بنابراین خدای بزرگ آیه ﴿هَلْ لَكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْتَكُمْ﴾ را تا آخر آیه نازل کرد (۲).

۸۳۰- جویری نیز مانند این روایت را از داود بن ابوهند از ابوجعفر محمد بن علی از پدرش نقل کرده است (۳).

سوره لقمان

این سوره مکی و ۳۴ آیه است

اسباب نزول آیه ۶: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ هُم عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (۴).

- ۱- ترجمه: «برایتان از حال خودتان مثلی می زند. آیا از ملک یمینهایتان در آنچه به شما روزی داده ایم شریکانی دارید تا شما در آن برابر [و یکسان] باشید. در حالی که همچون ترس از خودتان (افراد آزاد) از آنان بترسید. بدینسان نشانه‌ها را برای گروهی که خرد می‌ورزند، به روشنی بیان می‌کنیم.»
- ۲- طبرانی ۱۲۳۴۸ روایت کرده اسناد این به خاطر حماد بن شعیب ضعیف است. «ابن کثیر» ۵۱۸۸ به تخریج محقق.
- ۳- مرسل است، در این اسناد جویری بن سعید متروک پس اسناد جداً ضعیف است.
- ۴- ترجمه: «و از مردم کسی هست که خریدار سخنان بیهوده است تا بی [هیچ] دانش [مردم] از راه خداوند گمراه سازد. و آن را به ریشخند گیرد. همینانند که عذاب خوار کننده [در پیش] دارند.»

۸۳۱- ابن جریر از قول عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: شخصی از قریش یک کنیز آوازخوان خرید. این کلام عزیز ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ﴾ در مورد او نازل شد^(۱).

۸۳۲- جویری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: نصر بن حارث یک کنیز آوازخوان و رامشگر خریده بود و هر گاه می شنید که شخصی قصد دارد اسلام را بپذیرد او را به نزد کنیز آوازخوان و رامشگر خود می برد و می گفت: برای مهمانان غذاهای لذیذ تهیه کن از شراب ناب سیرابش گردان، نغمه های زیبا و شورانگیز و آهنگ های دلنشین برایش بخوان، [و به آن شخص می گفت] این بهتر است از آنچه که محمد دعوت می کند، از نماز، روزه و از این که پیشاپیش او به جنگ و خونریزی پردازی و زار کشته شوی. پس این کلام عزیز در مورد او نازل شد.

اسباب نزول آیه ۲۷: ﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أُخْرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^(۲).

۸۳۳- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: اهل کتاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره روح سؤال کردند. پس خدای پاک آیه ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا

۱- مؤلف در «در المنثور» ۳۰۷ / ۵ با کلمات بیشتر به فریابی، طبری و ابن مردویه نسبت کرده است. این حدیث در طبری ۲۸۰۵۰ به عبارت «در المنثور» آمده که نزول آیه در آن نیست این کلمات یا از چاپ مانده و یا مناسب بود که مؤلف به فریابی و ابن مردویه نسبت دهد نه به طبری. به هر حال اسناد واهی است به خاطر این که عطیه بن سعد عوفی ضعیف متروک است و از او راوی های مجهول روایت کرده اند.

۲- ترجمه: «و اگر همه درختان زمین قلم شوند و دریا [جوهر]. آن گاه هفت دریا [ی دیگر] یاریگر آن [دریا] شوند، سخنان خداوند پایان نپذیرند. بی گمان خداوند پیروزمند فرزانه است.»

أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۸۵﴾ «و از تو درباره روح می پرسند. بگو: [آگاهی از] روح شأنی از [شؤون ویژه] پروردگار من است و از دانش جز اندکی به شما نداده‌اند» (اسراء: ۸۵) را نازل کرد. یهود گفتند: تو گمان می کنی بهره ما از علم خیلی اندک است در حالی که برای ما تورات نازل شده که سراسر حکمت است و کسی که به او حکمت داده شود صاحب خیر بی شمار است. آیه ﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ...﴾ نازل شد^(۱).

۸۳۴- ابن اسحاق از عطاء بن یسار روایت کرده است: این کلام خدا ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۸۵﴾ در مکه نازل شده بود. چون پیامبر به مدینه هجرت کرد. دانشمندان یهود آمدند و گفتند: برای ما خبر رسیده است که تو می گویی، بهره شما از دانش بسیار اندک است. منظور تو ما هستیم یا قومت؟ پیامبر گفت: مرادم همه شما هستید. دانشمندان یهود گفتند: خود به کتابت می خوانی که برای ما تورات عطا شده است که همه معلومات و دانش ها در آن درج شده است. پیامبر گفت: معلوماتی که در تورات آمده است نسبت به علم خدا بسیار اندک است. پس خدا آیه ﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ﴾ را نازل کرد^(۲).

۸۳۵- ابن ابوحاتم این حدیث را با همین عبارت از سعید یا عکرمه از ابن عباس روایت کرده است^(۳).

۱- طبری ۲۸۴۰۱ روایت کرده این مرسل است.

۲- طبری ۲۸۱۵۰ مرسل است.

۳- ضعیف است، طبری ۲۸۱۴۸ از ابن اسحاق از ابن عباس روایت کرده است در این اسناد راوی است که نامش ذکر نشده و ابن کثیر ۳ / ۵۵۷ نام این راوی را محمد بن ابومحمد گفته که مجهول است چنانچه در «میزان اعتدال» و «تقریب التهذیب» [۲ / ۱۳۰] ناشر دار الکتب العلمیه بیروت] آمده است. «فتح القدیر» ۲۰۵۴ تخریج محقق.

۸۳۶- ابوشیخ در کتاب «عظمه» و ابن جریر از قتاده روایت کرده اند: مشرکان گفتند: بدون شک سخنان محمد نزدیک به تمام شدن است. پس خدا آیه ﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۳۴: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ ط وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا ط وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ ط إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^(۲).

۸۳۴- ابن جریر و ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده اند: مردی از اهل بادیه آمد و گفت: زن من حامله است به من بگو که او پسر می‌زاید یا دختر؟ و در سرزمین ما خشک سالی آمده و هیچ چیز در آن جا نرویده است، آگاهم کن که چه وقت در آنجا باران می‌بارد؟ خودم زمان ولادتم را می‌دانم تو برایم بگو که چه وقت مرگم فرا می‌رسد؟ پس خدای بزرگ ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ﴾ را نازل کرد^(۳).

سورة سجده

این سوره مکی و ۳۰ آیه است

۱- طبری ۲۸۱۴۷ از قتاده روایت کرده است.

۲- ترجمه: «به راستی دانش [زمان و چگونگی] روز قیامت به نزد خداوند است. و باران را فرو می‌فرستد و آنچه را در رحمهاست می‌داند. و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد. و هیچ کسی نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد، بی‌گمان خداوند دانا [و] آگاه است.»

۳- ضعیف است، طبری ۲۸۱۷۳ از مجاهد به صورت مرسل روایت کرده است. به «زاد المسیر» ۱۱۰۷ به تخریح محقق نگاه کنید.

اسباب نزول آیه ۱۶: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾^(۱).

۸۳۸- ک: بزار از بلال رضی الله عنه روایت کرده است: ما در مسجد می نشستیم و جماعتی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از ادای نماز شام تا نماز عشاء نماز می خواندند. پس آیه ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ...﴾ نازل شد. در اسناد این روایت عبدالله بن شیبب ضعیف است.

۸۳۹- ترمذی به گونه صحیح از انس رضی الله عنه روایت کرده است: این آیه ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾ در باره انتظار به نماز عشاء نازل شده است^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۸: ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ﴾^(۳).

۸۴۰- واحدی و ابن عساکر از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: ولید بن عقبه بن ابومعیط به علی بن ابوطالب رضی الله عنه گفت: سلاح در نبرد و روز کارزار از سلاح تو تیزتر و برنده تر است، در سخنوری از تو بالاترم. در املاء و نویسندگی به مراتب از تو بهترم. شیر یزدان علی گفت: خاموش ای فاسد تو از راه حق و صلاح بیرون رفته ای. پس آیه ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ﴾ نازل شد.

۸۴۱- ابن جریر از عطاء بن یسار همینگونه روایت کرده است^(۴).

۱- ترجمه: «پهلوهایشان از بسترها جدا نمی شود. با بیم و امید پروردگارشان را می خوانند و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند».

۲- ترمذی ۳۱۹۶، ابوداود ۱۳۲۲ و طبری ۲۸۲۲۲ از انس روایت کرده اند «زاد المسیر» ۱۱۰۹ به تخریج محقق.

۳- ترجمه: «آیا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق است. [هرگز] برابر نمی شوند».

۴- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۱، ص ۱۰۷.

۸۴۲- ابن عدی و خطیب در «تاریخ» خود از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس نیز همینگونه روایت کرده اند.

۸۴۳- خطیب و ابن عساکر از طریق ابن لهیعه از عمرو بن دینار از ابن عباس روایت کرده اند: این آیه در باره علی بن ابوطالب رضی الله عنه و عقبه بن ابومعیط که یکدیگر را ناسزا گفتند، نازل گشته است. همچنان در این روایت آمده است که این آیه در مورد عقبه بن ولید نازل گشته است نه ولید.

اسباب نزول آیه ۲۸: ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾^(۱).

۹۴۴- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: اصحاب رضی الله عنهم می گفتند: به زودی روزگاری خواهد رسید که همه ما در آن با آسایش و نعمت‌های فراوان زندگی کنیم. مشرکان گفتند: اگر شما راست می‌گویید چه وقت آن فتح و ظفر صورت خواهد گرفت. پس این آیه نازل شد^(۲).

سوره احزاب

این سوره مدنی و ۷۳ آیه است

۱- ترجمه: «و می‌گویند: اگر راست‌گویید، این فتح کی خواهد بود؟»

۲- طبری ۲۸۳۱۳ روایت کرده این مرسل است.

اسباب نزول آیه ۱: ﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾^(۱).

۸۴۵- جویر از ضحاک از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: مشرکان مکه از جمله ولید بن مغیره و شیبه بن ربیعہ از نبی کریم صلی الله علیه و آله خواستند از دین خود برگردد و در عوض آن‌ها قسمتی از اموال خود را به او بدهند. منافقان و یهود مدینه تهدیدش کردند اگر از دین خود برگردد او را به قتل خواهند رساند، پس خدا جل جلاله آیه ﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیه ۴: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِۦٓ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾^(۲).

۸۴۶- ترمذی به نحو حسن از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می‌خواند چیزی را به یاد آورد که آن را فراموش کرده بود. منافقانی که با آن بزرگوار نماز می‌خواندند، گفتند: آیا نمی‌بینید که او دو دل دارد، ولی با شما و دلی با خودش. پس آیه ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِۦٓ﴾ نازل شد.

۱- ترجمه: «ای پیامبر، از خداوند پروا بدار و از کافران و منافقان اطاعت مکن، که خداوند دانای فرزانه است.»

۲- ترجمه: «خداوند برای هیچ شخصی در درونش دو دل ننهاد و آن زنان را که مورد ظهار قرار می‌دهید مادرانتان قرار نداده است. و پسر خواندگانتان را پسران شما نگردانده است. این سخن شما به زبانتان است و خداوند سخن حق می‌گوید. و او [به] راه [راست] رهنمون می‌شود.»

۸۴۷- ک: ابن ابوحاتم از طریق خصیف از سعید بن جبیر، مجاهد و عکرمه روایت کرده است: در آن روزگار مردی بود که همه می گفتند: این مرد دوتا دل دارد. پس این آیه نازل شد^(۱).

۸۴۸- ک: ابن جریر نیز از طریق قتاده از حسن رضی الله عنه چنین روایتی را نقل کرده و افزوده است: آن مرد می گفت: من دو نفس دارم، یکی بر من امر و دیگری نهی می کند^(۲).

۸۴۹- و از طریق ابن ابونجیح از مجاهد روایت کرده است: این آیه در مورد مردی از بنی فهم نازل شده است که می گفت: در سینه خود دو دل دارم با هر یکی از آنها بهتر از عقل محمد درک می کنم^(۳).

۸۵۰- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: این آیه در باره جمیل بن معمر مردی از قریش از بنی جمع نازل شده است.

اسباب نزول آیه ۵: ﴿أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^(۴).

۸۵۱- بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: ما همواره زید بن حارثه را زید بن محمد می گفتیم. تا این که آیه ﴿أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ نازل شد^(۱).

۱- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۱، ص ۱۱۸.

۲- طبری ۲۸۳۲۱ و ۲۸۳۲۲ به قسم مرسل روایت کرده است.

۳- طبری ۲۸۳۲۰ به قسم مرسل روایت کرده است.

۴- ترجمه: «آنان [پسر خواندگان] را به پدرانشان نسبت دهید، این [کار] در نزد خداوند داد گرانه تر است، و اگر پدرانشان را نشناسید، برادران دینی شما، و آزاد کردگانتان هستند. و در آنچه که اشتباه کرده باشید، گناهی بر شما نیست. بلکه [گناه آن است] که دلهای شما قصد کند. و خداوند آمرزنده مهربان است.»

اسباب نزول آیه ۹: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾ (۲).

۸۵۲- بیهقی در «دلایل» از حدیثی رضی اللہ عنہ روایت کرده است: شبی در جنگ خندق [در شوال سال پنجم هجری بنا بر قول صحیح مشهور] متوجه شدم که ما سپاهیان اسلام در نظم و ترتیب خاصی نشسته ایم. ابوسفیان با همراهانش از احزاب مختلف در بلندی‌ها بالای سر ما مستقر بودند و بنی قریظه در پایین قرار داشتند که از طرف آن‌ها در باره فرزندان و خانواده خویش نگران بودیم، هرگز شبی تاریکتر و طوفانی‌تر از آن بر ما نگذشته است. منافقان شروع کردند به اجازه گرفتن از نبی کریم که به خانه‌هایشان برگردند آن‌ها بهانه می‌کردند که خانه‌های ما عاری از پاسبان است در حالی که امنیت خانه‌هایشان تأمین بود. هریکی از آن‌ها که از پیامبر اجازه رفتن می‌گرفت برایش اجازه می‌داد بازهم پنهانی محل را ترک می‌گفتند. ما در حدود سه صد نفر بودیم، ناگاه رسول خدا به سوی ما آمد و متوجه یکایک ما شد به من که رسید گفت: اخبار سپاه دشمن را برای من بیاور، به لشکرگاه آن‌ها رفتم آنجا باد به شدت می‌وزید به خدا سوگند آواز سنگ‌هایی را که باد و طوفان بر فرش‌ها و بارهای آن‌ها می‌زد می‌شنیدم آن‌ها می‌گفتند: کوچ کنید کوچ کنید، نزد پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم برگشتم و از

۱- صحیح است، بخاری ۴۷۸۲، مسلم ۲۴۲۵، ترمذی ۳۲۰۹ و ۳۸۱۴، نسائی در «تفسیر» ۴۱۶، احمد ۷۷ / ۲، ابن سعد ۴۳ / ۳، ابن حبان ۷۰۴۲ طبرانی ۱۳۱۷، بیهقی ۱۶۱ / ۷، واحدی در «اسباب نزول» ۶۹۱ از ابن عمر روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۱۱۲۰ تخریج محقق.

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، نعمت خداوند را بر خود یاد کنید، هنگامی که لشکرهایی به سوی شما آمدند، که بر آنان توفانی و لشکرهایی - که آنها را ندید - فرستادیم. و خداوند به آنچه می‌کنید، بیناست.»

احوال دشمن آگاهش ساختم. آنگاه خدای عزوجل آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۲: ﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُٓ اِلاَّ غُرُورًا﴾^(۲).

۸۵۳- ابن ابوحاتم و بیهقی در «دلائل» از طریق کثیر بن عبدالله بن عمرو منزلی از پدرش از پدر بزرگش روایت کرده اند: در غزوة احزاب رسول خدا با تدبیر درست اقدام به حفر خندق کرد. و خدای عزوجل در عمق خندق یک سنگ سفید سخت و مدور را پدیدار کرد. رسول خدا کلنگ را گرفت و با شدت به آن سنگ ضربه زد سنگ شکست و از آن برقی جهید که بین سنگلاخ‌های مدینه را روشن کرد. رسول خدا و مسلمانان تکبیر گفتند. بار دوم سنگ را با کلنگ کوبید سنگ شکافته شد و درخششی از آن پدیدار گشت که فاصله میان دو سنگلاخ مدینه را روشن کرد، پیامبر صدای تکبیر را بلند کرد و اصحاب بزرگوار نیز با او هم آواز شدند. بار سوم سنگ را کوبید، سنگ شکست و برقی از آن درخشید که فاصله میان سنگلاخ‌های مدینه را روشن کرد. پیامبر تکبیر گفت و آواز تکبیر مسلمان‌ها نیز در فضا طنین انداخت. از پیامبر اکرم در این باره پرسیدند، گفت: با ضربه اول قصرهای حیره و مداین کسری برایم آشکار گردید. جبرئیل عليه السلام آگاهم ساخت که امت من در آن سرزمین پیروز

۱- صحیح است، بیهقی در «دلائل» ۳ / ۴۵۴ و ابونعیم در «دلائل» ۴۳۳ روایت کرده اند. حاکم ۳ / ۳۱ و بیهقی ۳ / ۴۵۰ از طریق بلال بن یحیی عیسی از حدیفه به همین معنی روایت کرده اند. اسناد این حسن است به خاطر بلال. و اصل این در صحیح مسلم ۱۷۸۸ است که آن را حاکم صحیح شمرده و ذهبی هم با او موافق است. به «ابن کثیر» ۵۳۲۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «و چون منافقان و بیمار دلان می گفتند: خداوند و رسولش جز از روی فریب به ما وعده نداده اند».

خواهند شد. با ضربهٔ دوم کاخ‌های حمر از سرزمین روم برایم نمایان شد. جبرئیل خیرم داد که اتم در آن دیار چیره خواهند شد. ضربهٔ سوم را که وارد کردم قصرهای صنعا برایم ظاهر گردید و جبرئیل برایم بیان داشت که امت من آنجا را نیز فتح خواهند کرد. منافقان خطاب به مسلمان‌ها گفتند: آیا از یاوه‌سرایی‌ها، وعده‌ها و امیدهای بیهودهٔ او تعجب نمی‌کنید اظهار می‌دارد که از یثرب قصرهای حیره و مداین کسری را تماشا می‌کند و شما هم آن قصرها و شهرها را فتح می‌کنید. در حالی که شما از ترس به حفر خندق پرداخته اید و توان بیرون رفتن برای قضای حاجت را ندارید. پس آیه **﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾** نازل شد^(۱).

۸۵۴- جویر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: این آیه در بارهٔ معتب^(۲) بن قشیر انصاری که این سخنان را گفته بود نازل شده است^(۳).

۸۵۵- ابن اسحاق و بیهقی از عروه بن زبیر و محمد بن کعب قرظی و دیگران روایت کرده اند: معتب بن قشیر گفت: محمد به ما وعده می‌دهد که گنج‌های کسری و قیصر را تصاحب می‌کنیم، در حالی که هیچکدام از ما نمی‌تواند با آرامش خاطر به مستراح برود. و اوس بن قیظی با گروهی از قوم خود گفت: خانه‌های ما در خارج مدینه قرار دارد که بیم نفوذ دشمن در آنجا می‌رود به ما اجازه بده که به نزد زنان و فرزندان خود برویم^(۴).

۱- ابن سعد ۴ / ۹۸، بیهقی در «دلایل» ۳ / ۴۱۸، طبری ۲۸۳۷۰ و بغوی ۱۶۸۲ به شماره‌گذاری محقق از کثیر روایت کرده اند. اسناد این از جهت همین کثیر واهی است زیرا او ضعیف متروک است. قسمتی از این حدیث شواهد دارد و قسمتی منکر است. «تفسیر بغوی» ۱۶۸۲ به تخریج محقق.

۲- در نسخه‌ها به معتب تصحیف شده.

۳- اسناد این جداً ضعیف است به خاطر جویر که متروک متهم است و از ضحاک که ابن عباس را ندیده روایت می‌کند.

۴- طبری ۲۸۳۶۹.

اسباب نزول آیه ۲۳: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا﴾^(۱).

۸۵۶- مسلم، ترمذی و دیگران از انس رضی الله عنه روایت کرده اند: عمویم انس بن نصر در جنگ بدر حضور نداشت و این امر بر او سخت و گران تمام شد و گفت: در اولین کارزاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشت من نتوانستم شرکت نمایم، اگر خدا جل جلاله کارزار و نبرد دیگری را پیش بیاورد و من بتوانم با رسول خدا در آن شرکت نمایم البته خدای دانا و توانا به بندگان خود نشان خواهد داد چه فعالیت‌ها و جان‌نثاری‌ها بکنم، در غزوه احد حضور یافت مردانه جنگید تا جام شهادت نوشید و در پیکرش هشتاد و چند ضربه شمشیر، اثر نیزه و تیر مشاهده شد. آنگاه آیه ﴿رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ تا آخر آیه نازل شد^(۲).

اسباب نزول آیه ۲۸: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾^(۳).

۸۵۷- مسلم، احمد و نسائی از طریق ابوزبیر از جابر رضی الله عنه روایت کرده اند: ابوبکر صدیق آمد و از پیامبر اکرم اجازه ورود خواست اجازه داده نشد، سپس عمر بن خطاب آمد و اجازه

۱- ترجمه: «از مؤمنان کسانی هستند که آنچه را که با خداوند بر آن پیمان بسته بودند، تحقق بخشیدند، و کسی از آنان هست که قرارش را به انجام رسانده است و از آنان کسی هست که چشم به راه است و به هیچ وجه تبدیلی [در پیمان خود] نیاورده اند».

۲- صحیح است، بخاری ۲۸۰۵ و ۴۰۴۸، مسلم ۱۹۰۳، ترمذی ۳۲۰۰، احمد ۱۹۴/۳، نسائی در «تفسیر» ۴۲۲ و ۴۲۳ و واحدی ۶۹۲ از انس به کلمات متقارب روایت کرده اند. به «تفسیر شوکانی» ۲۱۰۰ تخریج محقق.

۳- ترجمه: «ای پیامبر، به زنان بگو: اگر زندگانی دنیا و تجمل آن را خواسته باشید، پس بیایید تا شما را بهره‌مند کنم و به رها کردنی نیک رهاتان سازم».

ورود خواست به او هم اجازه داده نشد، سپس به هردوی آنها اجازه ورود داده شد. خدمت پیامبر رسیدند که آن بزرگوار ساکت نشسته و زنان او در کنار او ﷺ قرار داشتند. عمر فاروق با خود گفت: با رسول خدا باید طوری صحبت کنم که خرسند گردد. پس گفت: ای رسول خدا، اگر دختر زید همسر عمر را ببینی که از من با عجله نفقه بخواهد به گردنش می‌زنم. رسول خدا تا حدی خندید که حتی دندان‌های آخری آن بزرگوار معلوم شد و گفت: این‌هایی که در پیرامون من نشسته‌اند از من نفقه می‌خواهند. ابوبکر صدیق رضی الله عنه برخاست تا عایشه رضی الله عنها را بزند و عمر فاروق رضی الله عنه برخاست تا حفصه رضی الله عنها را بزند. هردوی آنها می‌گفتند: از رسول خدا چیزی می‌خواهید که در نزدش موجود نیست، پس ایزد تعالی آیه خیار را نازل فرمود. پیامبر از عایشه رضی الله عنها آغاز کرد و گفت: من به تو امری را یاد آور می‌شوم میل ندارم بدون اجازه پدر و مادرت به شتاب و عجله در آن اقدام نمایی، عایشه رضی الله عنها گفت: آن امر کدام است؟ پیامبر آیه ﴿يَأْتِيَا النَّبِيَّ قُلًّا لِّأَزْوَاجِكَ﴾ را تلاوت کرد. عایشه گفت: آیا در مورد تو از پدر و مادرم دستور بگیرم، بلکه من خدا و رسول او را اختیار می‌کنم ^(۱).

اسباب نزول آیه ۳۵: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِينَ وَالْقَنَاتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ

۱- صحیح است، مسلم ۱۴۷۸، احمد ۳/ ۳۲۸، ابویعلی ۲۲۵۳، ابویعلی ۲۲۵۳ بیهقی ۷/ ۳۸ همه از ابوزبیر از

جابر روایت کرده‌اند. طبری ۲۸۴۵۹ از ابوزبیر به قسم مرسل روایت کرده است. به «احکام قرآن» ۱۷۷۶

تخریج محقق.

وَالْحَفِظَتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

(۱) ﴿۲۵﴾

۸۵۸- ک: ترمذی به نحو حسن از طریق عکرمه از ام عماره انصاری رضی الله عنه روایت کرده است: آن بزرگوار خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: همه چیز را فقط برای مردان می بینم و من هیچ ندیدم که از زنان هم یاد شده باشد. پس خدا جل جلاله آیه ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ...﴾ را نازل کرد^(۲).

۸۵۹- ک: طبرانی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند: زنان گفتند: ای رسول خدا! شأن و حالت قرآن چگونه است، مردان مسلمان را یاد آور شده و از زنان مسلمان هیچ یاد نمی کند. پس خدا جل جلاله آیه ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ...﴾ را نازل گردانید^(۳).
حدیث ام سلمه رضی الله عنها در آخر سوره آل عمران ۲۵۷ گذشت.

۱- ترجمه: «مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان فرمانبردار و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان بردبار و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خداوند را بسیار یاد می کنند، خداوند برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم دیده است.»

۲- ترمذی ۳۲۱۱ از ام عماره روایت کرده و گفته است: «این حدیث حسن غریب است» و سلمان بن کثیر ضعیف است. به در «زاد المسیر» ۱۱۳۸ به تخریح محقق نگاه کنید.

۳- طبری ۲۸۵۱۰ و طبرانی ۱۲ / ۱۰۸ از ابن عباس روایت کرده اند. اسنادش به خاطر قابوس بن ابوظیان ضعیف است، زیرا هیشمی ۹۱ / ۷ می گوید: «قابوس ضعیف است، اما عده ای او را ثقه می دانند و باقی راوی های این ثقه اند» با این وصف به حدیث بعدی شاهد است. «زاد المسیر» ۱۱۳۶ به تخریح محقق.

۸۶۰- ابن سعد از قتاده روایت کرده است: هنگامی که در قرآن از زنان پیامبر نام برده شد، زنان دیگر گفتند: اگر خیر و نیکویی نصیب ما می بود ما را هم متذکر می شد. پس خدا آیه ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ...﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۳۶: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾^(۲).

۸۶۱- طبرانی با سند صحیح از قتاده روایت کرده است: نبی ﷺ به خواستگاری زینب رفت قصد داشت که او را به زید ﷺ نکاح کند، اما زینب پنداشت که رسول خدا خودش قصد ازدواج با او را دارد. هنگامی که دانست پیامبر او را به زید خواستگاری می کند خودداری کرد. پس خدا آیه ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ...﴾ را نازل کرد. پس از آن زینب به ازدواج با زید راضی شد^(۳).

۸۶۲- ابن جریر از طریق عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: رسول خدا زینب دختر جحش را برای زید بن حارثه خواستگاری کرد، زینب این کار را ننگ پنداشت و گفت: من از لحاظ اصل و تبار، بزرگی و شرف بر زید برتری دارم. پس خدا ﷻ آیه ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ...﴾ را نازل کرد^(۴).

۱- طبری ۲۸۵۰۵ از قتاده روایت کرده، مرسل است.

۲- ترجمه: «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خداوند و رسولش کاری را مقرر نمایند، آنکه خود در کارشان اختیار داشته باشند. و کسی که از خداوند و رسول او نافرمانی کند، [بداند که] در گمراهی آشکاری گرفتار آمده است.»

۳- طبری ۲۸۵۱۵ و طبرانی ۲۴ / ۴۵ به سند صحیح از وی روایت کرده اند، مرسل است.

۴- طبری ۲۸۵۱۶ روایت کرده، در این اسناد ابن لهیعه ضعیف است، دارقطنی ۳ / ۳۰۱ از زینب بن جحش به همین معنی روایت کرده. اسناد این هم ضعیف است.

۸۶۳- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس مانند این روایت کرده است^(۱).

۸۶۴- ابن ابوحاتم از ابن زید روایت کرده است: این آیه در باره ام کلثوم دختر عقبه بن ابومعیط نازل شده است، او اولین زنی بود که رهسپار دیار هجرت شد او خواهان حضرت رسول خدا ﷺ بود، اما آن بزرگوار برای زید بن حارثه نکاحش کرد، برای همین خودش و برادرش از این کار ناخشنود شدند و گفتند: ما خواهان رسول خدا بودیم، اما او ما را برای برده خود نکاح کرد. پس این آیه نازل شد^(۲).

اسباب نزول آیه ۳۷: ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾^(۳).

۱- طبری ۲۸۵۱۳ روایت کرده در این اسناد عطیه عوفی ضعیف است. «احکام القرآن» ۱۷۹۱ و «زاد المسیر» ۱۱۴۱ به تخریح محقق.

۲- طبری ۲۸۵۱۷ از عبدالرحمن بن زید روایت کرده معضل است. «تفسیر شوکانی» ۲۱۲۸ تخریح محقق.

۳- ترجمه: «و به یاد آر، چون به کسی که خداوند بر او انعام نموده و تو [نیز] بر او انعام کرده‌ای، می‌گفتی: همسرت را برای خود نگاه دار و از خداوند پروا کن و در دل خود آنچه را که خداوند پدیدار کننده‌اش است، نهان می‌ساختی و از مردم بیمناک بودی. و خداوند به آنکه از او بیمناک باشی سزاوارتر است. پس چون زید پایان حاجت خویش را از او بیان داشت (طلاق داد) او را به ازدواج تو در آوردیم تا بر مؤمنان هیچ حرجی در [باره ازدواج با] همسران پسر خواندگان نباشد، چون پایان حاجت خویش را از آنان بیان دارند. و امر خداوند انجام یافتنی است.»

۸۶۵- بخاری از انس رضی الله عنه روایت کرده است: این آیه ﴿وَتَخَفَى فِي نَفْسِكَ مَا أَلَّهُ

مُبْدِيَهُ﴾ در خصوص زینب دختر جحش و زید بن حارثه نازل شده است ^(۱).

۸۶۶- حاکم از انس روایت کرده است: زید بن حارثه می آمد و از زینب دختر جحش

خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت می کرد. سرور کائنات می گفت: همسرت را برای خودت نگهدار. پس این آیه نازل شد ^(۲).

۸۶۷- مسلم، احمد و نسائی [از انس بن مالک بن نضر] روایت کرده اند: چون عده

زینب رضی الله عنها سپری شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به زید گفت: برو او را برای من خواستگاری کن، زید رفت و او را در جریان گذاشت. زینب گفت: من به هیچ کاری اقدام نمی کنم تا پروردگام به من دستور بدهد. سپس به نماز ایستاد. کلام الهی که نازل گشت پیامبر آمد و بدون اجازه زینب به اطاق او داخل شد. [انس بن مالک می فرماید] به چشم خود مشاهده کردم، هنگامی که عروسی زینب رضی الله عنها صورت می گرفت، رسول خدا در جشن عروسی وی برای مردم نان و گوشت تهیه کرد، بعد از صرف غذا همه خارج شدند، و تنها چند نفر باقی ماندند که در داخل خانه زینب باهم صحبت می کردند. رسول خدا از آنجا بیرون رفت، من هم به دنبال ایشان روان شدم، آن بزرگوار از خانه های زنان خود دیدن می کرد، به ایشان خبر داده شد که آن گروه بیرون رفتند. او آمد و وارد خانه شد. من هم رفتم تا با آن بزرگوار داخل خانه شوم اما بین من و خودش پرده افکند. در اینجا خدای بزرگ آیه حجاب ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ

۱- صحیح است، بخاری ۴۷۸۷ و ۷۴۲۰، ترمذی ۳۲۲۱، نسائی در «تفسیر» ۴۲۷، ابن حبان ۷۰۴۵ و احمد ۳ /

۱۴۹ و ۱۵۰ روایت کرده اند. «تفسیر ابن کثیر» ۵۳۹۹ به تخریج محقق.

۲- احمد ۳ / ۱۵۰ و حاکم ۲ / ۴۱۷ از انس روایت کرده اند. حاکم و ذهبی به شرط بخاری و مسلم این را

صحیح می شمارند.

النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ... ﴿۱﴾ را نازل کرد و مایهٔ پند و هدایت مسلمانان شد (۱).

اسباب نزول آیهٔ ۴۰: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ

النَّبِيِّنَّ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿۴۰﴾ (۲).

۸۶۸- ترمذی از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: چون رسول خدا با زینب ازدواج کرد.

مردم او را سرزنش کردند و گفتند: با همسر پسر خود ازدواج کرد. پس خدا آیهٔ ﴿مَا كَانَ

مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ...﴾ را نازل کرد (۳).

اسباب نزول آیهٔ ۴۳: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى

النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿۴۳﴾ (۴).

۸۶۹- عبد بن حمید از مجاهد روایت کرده است: چون آیهٔ ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ

يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ (احزاب: ۵۶) نازل شد. ابوبکر صدیق گفت: ای منجی عالم، خدا هیچ

۱- صحیح است، مسلم ۱۴۲۸، نسائی در تفسیر ۴۳۰ و نسائی ۶ / ۷۹، احمد ۳ / ۱۹۵، ابویعلی ۳۳۳۲ و ابن

سعد ۸ / ۸۲ از انس روایت کرده اند. به «زاد المسیر» ۱۱۴۶ به تخریح محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «محمد ﷺ پدر هیچ کس از مردان شما نیست، بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است و خداوند به همه چیز داناست».

۳- ترمذی ۳۲۰۷ از داود بن زریقان از داود بن ابوهند از شعبی از عایشه روایت کرده است. اسناد این حدیث به دو علت ضعیف است، داود بن زریقان متروک است، عامر بن شراحیل شعبی از عایشه منقطع است. ترمذی می گوید: «این حدیث غریب است» زاد المسیر ۱۱۴۸ تخریح محقق.

۴- ترجمه: «اوست کسی که بر شما رحمت می فرستد، فرشتگانش [نیز بر شما رحمت می فرستند] تا شما را از تاریکیها روشنایی بر آورد. و به مؤمنان مهربان است».

خیر و نیکی را بر تو نازل نمی کرد، مگر این که همه مسلمانان را نیز در آن شریک می ساخت. پس خدا ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۴۷: ﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا﴾^(۲).

۸۷۰- ابن جریر از عکرمه و حسن بصری روایت کرده است: چون خدای بزرگ آیه ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ...﴾ (فتح: ۲) را نازل کرد. گروهی از مسلمانان گفتند: مبارکت باد ای رسول خدا! دانستیم که خدا با تو چه می کند. با ما چه خواهد کرد؟ پس خدا آیه ﴿لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ﴾ (فتح: ۵) و در سوره احزاب آیه ﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا﴾ را نازل کرد.

۸۷۱- بیهقی در «دلائل النبوة» از ربیع بن انس روایت کرده است: چون آیه ﴿وَمَا أَدْرَى مَا يُفَعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ﴾ (احقاف: ۹) نازل شد. و بعد از آن نیز آیه ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ (فتح: ۲) نازل گردید. گفتند: ای رسول خدا! به خوبی آگاه شدیم که پروردگار ﷻ با خود تو چه می کند، پس برای ما چه پاداش خواهد داد؟ در این خصوص آیه ﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا﴾ نازل شد. می گوید: منظور از فضل کبیر بهشت است.

اسباب نزول آیه ۵۰ - ۵۱: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَ النَّبِيِّاتِ أَتَيْتِ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتٍ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتٍ

۱- این مرسل و مرسل از قسم ضعیف است، تفرد عبد بن حمید به این روایت نشانه وهن این است.

۲- ترجمه: «و به مؤمنان بشارت به آن ده که از [سوی] خداوند فضلی بزرگ دارند.»

خَالِكَ وَبَنَاتِ خَلَّتِكَ الَّتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١﴾

۸۷۲- ترمذی به قسم حسن و حاکم به نحو صحیح از طریق سدی از ابوصالح از ابن عباس از ام هانی^(۲) روایت کرده اند: رسول خدا از من خواستگاری کرد، و من از آن بزرگوار معذرت خواستم، عذر من را پذیرفت. پس خدا ﷻ ﴿إِنَّا أَحَلَّلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي ءَاتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكِ وَبَنَاتِ خَلَّتِكَ الَّتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ﴾ را نازل کرد. چون مهاجرت نکرده بودم قرآن پاک ازدواج پیامبر اکرم را با من مجاز و مشروع نشمرد.

۸۷۳- ابن ابوحاتم از طریق اسماعیل بن ابوالخالد از ابوصالح از ام هانی رضی الله عنها روایت کرده است: رسول خدا خواست با من ازدواج کند، چون من هجرت نکرده بودم خدا آن بزرگوار را از ازدواج با من نهی کرد. و در باره من ﴿وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكِ وَبَنَاتِ خَلَّتِكَ الَّتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ﴾ نازل شد.

۱- ترجمه: «ای پیامبر، ما [آن] همسرانت را که مهرشان را داده‌ای برایت حلال کرده‌ایم و [نیز] ملک یمینت از آنچه خداوند به تو باز گردانده است و دختران عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران دایی‌ات و دختران خاله‌هایت را که با تو هجرت کرده‌اند و زنی مؤمن را که اگر خود را برای پیامبر ببخشد [و] اگر پیامبر بخواهد که او را به زنی گیرد. به طور ویژه برای تو نه [دیگر] مؤمنان است. به راستی دانسته‌ایم آنچه را که بر آنان در [بار] زانشان و ملک یمینهایشان واجب کرده‌ایم تا بر تو هیچ حرجی نباشد. و خداوند آمرزنده مهربان است.»

۲- فاخته دختر ابوطالب.

۸۷۴- ابن سعد از عکرمه روایت کرده است: این گفته خدا ﷻ ﴿وَأَمْرًا مُّؤْمِنَةً﴾ تا آخر آیه در خصوص ام شریک دوسیه نازل گردیده است.

۸۷۵- ابن سعد از منیر بن عبدالله دوسی روایت کرده است: ام شریک غزیه دختر جابر بن حکیم دوسیه از وجاهت و جمال برخوردار بود و از رسول خدا تقاضا کرد که با او ازدواج کند، آن بزرگوار هم پذیرفت. عایشه گفت: در زنی که خود را به مرد ببخشد خیر نیست. ام شریک گفت: من همانم. خدا ام شریک را در کتاب عزیز مؤمنه یاد کرد و فرمود: ﴿وَأَمْرًا مُّؤْمِنَةً إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ چون این آیه نازل گردید، عایشه خطاب به پیامبر گرامی گفت: پروردگار همه آمال و آرزوهایت را به سرعت برآورده می‌سازد.

۸۷۶- بخاری و مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند: [خوله بنت حکیم از جمله زنانی بود که خود را به رسول خدا بخشیدند پس] عایشه گفت: آیا زن شرم نمی‌کند که خود را به مرد می‌بخشد، برای همین خدای عزوجل آیه ﴿تُرْجَىٰ مِنْ تَشَاءُ...﴾ را نازل کرد. پس عایشه به پیامبر اکرم گفت: می‌بینم که خدایت به خوشنودی تو مبادرت می‌کند^(۱).

۸۷۷- ابن سعد از ابورزین روایت کرده است: رسول خدا قصد کرد برخی از زنان خود را طلاق دهد. چون آن‌ها خبردار شدند پیامبر ﷺ را صاحب اختیار دانستند و حقوق خود را به او بخشیدند و اجازه دادند، هر که را خواسته باشد بر دیگری ترجیح بدهد. پس خدای بزرگ ﴿إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي ءَاتَيْتَ أُجُورَهُنَّ ۚ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عِمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَتِكَ الَّتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَأَمْرًا مُّؤْمِنَةً إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ

۱- صحیح است، بخاری ۴۷۸۸، مسلم ۱۴۶۴، نسائی ۵۴/۶، ابن حبان ۶۳۶۷، واحدی ۷۰۴ و حاکم ۲/۳۳۶

همه از عایشه روایت کرده اند. به «تفسیر شوکانی» ۲۱۴۹ به تخریح محقق نگاه کنید.

قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٢﴾ * تَرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ * را تا آخر نازل کرد (۱).

اسباب نزول آیه ۵۲: ﴿لَا تَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَا
أَعَجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ﴾ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ﴿٥٢﴾.

۸۷۸- ابن سعد از عکرمه روایت کرده است: پیامبر زنان خود را مخیر ساخت و آن
بزرگواران خدا و رسول او را اختیار کردند. پس خدا آیه ﴿لَا تَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ
وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ﴾ را نازل کرد (۲).

اسباب نزول آیه ۵۳: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ
لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرٍ نَبْظِرِينَ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا
مُسْتَعْسِبِينَ لِحَدِيثٍ إِنْ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيَ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيَ مِنْ
الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ
وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ

۱- ابن سعد ۸ / ۱۵۸، طبری ۲۸۵۶۷ و ۲۸۵۶۹ و ۲۸۵۷۲ از منصور از ابو رزین روایت کرده اند. این مرسل و
ضعیف است. طحاوی در «مشکل» ۱ / ۴۵۶ از مغیره از ابورزین مسعود بن مالک اسدی - تابعی کبیر
روایت کرده است. «زاد المسیر» ۱۱۵۷ تخریج محقق.

۲- ابن سعد ۸ / ۱۶۱ و ۶۲ این مرسل و از قسم ضعیف است، در این اسناد واقدی متروک است. **توجه**
آیت: «و بعد از این [موارد پیش گفته] زنان برای تو حلال نیستند. و نه [حلال است] آنکه زنانی دیگر
جایگزین آنها کنی. و هر چند زیبایی آنان تو را به شگفت آورد مگر آنچه ملک یمینت شود. و خداوند
بر همه چیز نگهبان است.»

أَبْدَأَ إِنَّ دَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿١﴾^(۱)

حدیث عمر رضی الله عنه در سوره بقره به آیه ۱۲۵ گذشت^(۲).

۸۷۹- بخاری و مسلم از انس رضی الله عنه روایت کرده اند: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با زینب دختر جحش رضی الله عنها ازدواج کرد، مسلمانان را به مهمانی عروسی دعوت نمود و آن‌ها بعد از غذا تا دیر وقت آنجا نشستند و به صحبت مشغول شدند، پیامبر چنان وانمود کرد که انگار آماده برخاستن است بازهم آن‌ها برنخواستند. چون آن حالت را مشاهده کرد خودش برخاست و عده‌ای از مسلمانان نیز با او برخاستند و تنها سه نفر نشستند و سپس آن‌ها نیز بیرون رفتند. پس من آمدم و از رفتن مهمان‌ها پیامبر را آگاه ساختم. پیامبر آمد تا که داخل خانه شد، من هم آمدم می‌خواستم داخل خانه شوم که بین من و خودش پرده را افکند. آنگاه خدا آیه ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَظِيرِ بْنِ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَعْسِفِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ دَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحِيءُ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحِيءُ مِنْ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، وارد خانه‌های پیامبر نشوید مگر آنکه برای [صرف] خوراکی به شما اجازه داده شود، بی آنکه چشم به راه آماده شدنش باشید. ولی چون دعوت شوید، در آید و چون غذا خوردید، پراکنده شوید. و نه اینکه برای شنیدن سخنی سرگرم شوید. به راستی که این [کار] پیامبر را می‌رنجاند و [او] از شما شرم می‌کند و خداوند [از سخن] حق شرم نمی‌دارد. و چون از زنان پیامبر متاعی خواهید، آن را از آن سوی پرده بطلبید. این برای دل‌های آنان پاکیزه‌تر است. و شما را نسزد که رسول خدا را برنجانید و نه آنکه زنانش را پس از او- هرگز- به زنی گیرید که این [کار] نزد خداوند [گناهی] بزرگ است.»

۲- مراد مؤلف حدیث موافقات عمر با قرآن کریم است سوره بقره: ۱۲۵.

تَوَدُّوْا رَسُوْلَ اللّٰهِ وَلَاَ اَنْ تَنْكِحُوْا اَزْوَاجَهُمْ مِنْ بَعْدِهِۦ اَبْدًا اِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيْمًا ﴿۱۰۷﴾ را نازل کرد^(۱).

۸۸۰- ترمذی به قسم حسن از انس رضی الله عنه روایت کرده است: با رسول خدا یکجا بودم به در خانه زنی که تازه با او عروسی کرده بود، آمد در آنجا گروهی نشسته بودند. رفت و [ضرورت خود را انجام داد] وقتی برگشت که مهمانان رفته بودند. به خانه داخل شد و بین من و خودش پرده را انداخت. جریان را برای ابوطلحه نقل کردم. گفت: اگر جریان از این قرار باشد که گفתי یقیناً در این باره کلام آسمانی نازل خواهد شد. بنابراین آیه حجاب نازل گردید^(۲).

۸۸۱- طبرانی به سند صحیح از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: من با رسول خدا در یک کاسه غذا می‌خوردم که عمر فاروق رضی الله عنه آمد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را به غذا دعوت کرد، در اثنای تناول غذا انگشتان او به انگشتان من رسید. پیامبر خدا گفت: آه، اگر در باره شما زنان حکم و فرمان می‌داشتم هرگز کسی شما را به چشم نمی‌دید. بنابراین، آیه حجاب نازل شد^(۳).

۱- صحیح است، بخاری ۴۷۲۱ و ۶۲۳۹ و ۶۲۷۱، مسلم ۱۴۲۸، ترمذی ۳۲۱۷ و ۳۲۱۹، نسائی در «الکبری» ۱۱۴۱۶ و ۱۱۴۲۰ و واحدی در «اسباب نزول» ۷۰۶ از انس روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۱۱۶۳ تخریج محقق.

۲- ترمذی ۳۲۱۷ و طبری ۲۸۶۱۳ از انس روایت کرده اند.

۳- بخاری در «ادب مفرد» ۱۰۵۳، نسائی در «الکبری» ۱۰۵۳ و ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» ۳ / ۶۲۱ آمده از طریق مجاهد از عایشه روایت کرده اند. این اسناد منقطع و ضعیف است، چون مجاهد از عایشه نشنیده. واحدی ۷۰۹ از مجاهد به قسم مرسل روایت کرده. دار قطنی این را درست می‌شمارد چنانچه حافظ در «تخریج الکشاف» ۳ / ۵۵۵ نقل کرده. به «الکشاف» ۹۰۴ و «تفسیر قرطبی» ۵۰۵۶ و «احکام القرآن» ۱۸۳۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

۸۸۲- ک: ابن مردویه از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: مردی نزد رسول خدا شرفیاب گردید و دیر وقت نشست. پیامبر سه بار از خانه خارج شد تا او بیرون برود، اما او برنخواست. عمر فاروق آمد و اثر ناخوشی را در چهره رسول خدا مشاهده کرد و به آن شخص گفت: شاید تو باعث آزار و اذیت رسول خدا صلی الله علیه و آله شده باشی، رسول خدا گفت: سه بار از خانه خارج شدم، تا دنبال من بیاید، اما او این کار را نکرد. عمر فاروق گفت: ای رسول خدا، چه خوب بود زنان خویش را امر به حجاب می کردی، زیرا این ها با دیگر زنان قابل مقایسه نیستند و این پرده نشینی برای قلب های آنان پاکیزه تر و بهتر است. آنگاه آیه حجاب نازل شد.

حافظ ابن حجر گفته است: امکان جمع بین این روایات وجود دارد به این ترتیب که این واقعه اندکی قبل از قصه ام المؤمنین زینب صورت گرفته باشد، پس از جهت نزدیکی این دو باهم سبب نزول آیه حجاب را به این واقعه مربوط دانسته اند. و هیچ مانعی وجود ندارد که این آیه چندین سبب نزول داشته باشد.

۸۸۳- ابن سعد از محمد بن کعب رضی الله عنه روایت کرده است: چون رسول خدا به سوی خانه خود می رفت عده ای از مسلمانان با شتاب به آنجا می رفتند و می نشستند [این کار موجب آزار پیامبر می شد] و این حالت از سیمای مبارک هم مشخص نبود. پیامبر از آن ها شرم می داشت و به غذا دست دراز نمی کرد. مسلمانان به سبب ارتکاب این عمل مورد سرزنش قرار گرفتند. و آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَظِيرِ بْنِ إِتْنَهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَعْسِنِينَ حَدِيثٌ إِنَّ ذَلِكَ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحِيءُ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحِيءُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا

كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿...﴾ نازل شد.

اسباب نزول: کلام او تعالی ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ﴾ تا آخر آیه.

۸۸۴- ک: ابن ابوحاتم از ابن زید روایت کرده است: به پیامبر اکرم اطلاع دادند که شخصی می گوید: اگر نبی اکرم ﷺ از جهان رفت با فلان همسرش ازدواج می کنم. پس ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ﴾ تا آخر آیه نازل شد^(۱).

۸۸۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: مردی با خود عزم کرد که بعد از وفات نبی اکرم با یکی از زنان او ازدواج می کند. در باره او این آیه نازل شد. سفیان می گوید: یاد کرده اند که مقصد آن مرد عایشه رضی الله عنها بوده است^(۲).

۸۸۶- ک: و از سدی روایت کرده است: طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه گفت که محمد دختران عموی ما را از ما پنهان می کند، خودش زنان ما را [بعد از وفات ما] به نکاح می گیرد. اگر برایش حادثه‌ای پیش آمد زنان او را به عقد نکاح درمی آوریم. پس این آیه نازل شد^(۳).

۱- طبری ۲۸۶۲۳ از عبدالرحمن بن زید روایت کرده این مرسل و ضعیف است.

۲- بیهقی ۶۹ / ۷. در این اسناد مهرا بن ابوعمر ضعیف است، خصوصاً در روایاتش از ثوری. «تفسیر شوکانی» ۲۱۵۹ تخریح محقق.

۳- معضل است، سدی بسیار احادیث منکر روایت کرده. اگر مقصود سدی طلحه به عبیدالله [بن عثمان] یکی از ده یار بهشتی باشد باطل و افتراء است و اگر یکی از منافقین می بود احتمال داشت به جاهای دیگر هم همینگونه بیان شده است: حافظ ابن حجر در «الإصابة» ۲ / ۲۳۰ به شرح حال طلحه بن عبیدالله بن مسافع می گوید: «گفته می شود در باره این ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا...﴾ نازل شده است این سخن را [ابو] موسی در «الزئیل» از ابن شاهین بدون اسناد روایت کرده و گفته است: گروهی از مفسرین به خطا گمان کرده اند که این شخص، طلحه یکی از عشره مبشره است» «تفسیر شوکانی» ۲۱۵۶ تخریح محقق.

۸۸۷- ک: ابن سعد از ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم روایت کرده است: طلحه بن عیید الله گفت: اگر رسول خدا از جهان برود با عایشه ازدواج می‌کنم. پس در باره او این کلام الهی نازل شد^(۱).

[ابن عطیه می‌فرماید: نسبت این سخن به طلحه بن عییدالله درست نیست. قرطبی گفته است: استاد ما امام ابوالعباس می‌فرماید: این سخن را از بعضی بزرگان صحابه حکایت کرده اند، آن‌ها از این سخنان مبرا هستند، زیرا اظهار امثال این گفتار از آن‌ها بعید است چون که این گفتار مناسب منافقان جاهل است، پس این سخن به دروغ نقل شده است]^(۲) [شخص دیگری هم به این اسم و اسم پدر و نسب موجود بوده که در باره او ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا...﴾ نازل شده است. حافظ سیوطی می‌گوید: من در صحت این خبر شدیداً در شک بودم، چرا طلحه یکی از عشره مبشره است و مقام او بالاتر از آن است که این سخنان را بگوید، تا این که دانستم کسی که این سخن را گفته شخص دیگری است، اما اسم او و اسم پدر و نسبش با این مشترک بوده]^(۳).

۸۸۸- جویری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: پسر عموی یکی از زنان پیامبر آمده بود و با او سخن می‌گفت. پیامبر گفت: از امروز به بعد در اینجا نایستی، آن مرد گفت: ای رسول خدا! این دختر عموی من است ما باهم سخن زشت و ناپسند نگفتیم. پیامبر گفت: این را می‌دانم، بدون شک هیچکس از خدا غیورتر نیست و بعد از او هیچکس از من غیورتر نیست. آن شخص کمی دور شد و گفت: مرا از سخن گفتن با دختر عمویم منع می‌کند بعد از مرگ او حتماً با دختر عموی خود ازدواج می‌کنم. بنابراین، خدای عزوجل این آیه را نازل

۱- ابن سعد ۸/ ۱۶۲، این مرسل است. در این اسناد واقدی متروک و این اسناد جداً ضعیف است. «زاد المسیر» ۱۱۷۰ تخریج محقق.

۲- محمد بن علی شوکانی، تفسیر فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۹۹.

۳- علی بن برهان الدین حلبی، سیره حلبیه، دار المعرفه، بیروت، سال نشر ۱۴۰۰.

کرد. ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: آن مرد یک غلام را آزاد کرد و ده شتر را در راه خدا صدقه داد و مناسک حج را پیاده به جا آورد. تا خدا توبه او را از بابت این سخن بپذیرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۵۷: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿٥٧﴾

۸۸۹- ابن ابوحاتم از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: چون رسول خدا با صفیه دختر حیی بن اخطب ازدواج کرد. عده‌ای در باره این پیوند، بدگویی و یاوه‌سرایی کردند. این آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...﴾ در باره آن‌ها نازل شد^(۲).

۸۹۰- جویر از ضحاک از ابن عباس روایت کرده است: عبدالله بن ابی و همراهانش به عایشه رضی الله عنها بهتان زدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن ایراد خطبه گفت: کدامیک از شما مرا کمک و یاری می‌کند در برابر کسی که آزار و اذیت می‌نماید و کسانی را که در صدد اذیت من هستند در خانه خود جمع می‌کند. این آیه نازل شد^(۳).

اسباب نزول آیه ۵۹: ﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلًّا لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ

عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٩﴾^(۴).

۱- اسناد این جداً ضعیف است از جهت جویر بن سعید زیرا او متروک و متهم به کذب است و عادتاً از ضحاک روایت می‌کند و ضحاک با ابن عباس ملاقی نشده است. پس متن باطل است. «تفسیر شوکانی» ۲۱۶۰ به تخریح محقق نگاه کنید.

۲- جداً ضعیف است، طبری ۲۸۶۴۱ از عطیه عوفی از ابن عباس، عوفی واهی است و از او راوی‌های مجهول روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۱۱۷۳ تخریح محقق.

۳- اسناد این جداً ضعیف است از جهت جویر، زیرا او متروک متهم است و ضحاک با ابن عباس ملاقی نشده است.

۴- ترجمه: «ای پیامبر، به زنان و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسریهایشان را بر خود فرو پوشند. این نزدیکتر است و به آنکه شناخته شوند، و آزار نینند. و خداوند آمرزنده مهربان است.»

۸۹۱- بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: بعد از نزول آیه حجاب ام المؤمنین سوده رضی الله عنها با لباس حجاب برای رفع نیازمندی‌های خود از خانه بیرون رفت، چون قد بلند و تومند بود کسی که با او آشنایی داشت در چادر و روپوش هم او را می‌شناخت. عمر رضی الله عنه او را دید و گفت: ای سوده! از ما پوشیده و پنهان نمی‌مانی نیک بیندیش چگونه از خانه پا بیرون می‌گذاری، سوده دیگر گون و رنگ پریده برگشت. و رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه من شام می‌خورد یک قطعه گوشت به دست داشت. سوده داخل شد و گفت: من برای اجرای حوایج خویش بیرون می‌رفتم عمر برایم چنین و چنان گفت. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: حالت نزول وحی بر رسول خدا پدیدار شد. هنوز گوشت را تمام نکرده بود که آن حالت مرتفع گردید. گفت: کردگار جهان برای شما زن‌ها اجازه داد که برای رفع نیازمندی‌ها و ضروریات خویش از خانه بیرون بروید^(۱).

۸۹۲- ابن سعد در «طبقات» از ابومالک روایت کرده است: زنان پیامبر برای رفع حوایج خود شب بیرون می‌رفتند و عده‌ای از منافقان با آن‌ها رویاروی می‌گردیدند، آن‌ها آزرده می‌شدند و از این بابت شکایت کردند، این موضوع به منافقان گفته شد در جواب گفتند: ما با کنیزها این عمل را انجام می‌دهیم. پس آیه ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلًّا لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَدَسَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ﴾ نازل شد^(۲).

۸۹۳- و از حسن و محمد بن کعب قرظی رضی الله عنه به همین معنی روایت کرده است^(۳).

۱- صحیح است، بخاری ۵۲۳۷ و مسلم ۴ / ۱۷۰۹ ح ۲۱۷۰ «تفسیر شوکانی» ۲۱۷۴ تخریح محقق.

۲- ابن سعد ۸ / ۱۴۱ روایت کرده مرسل است با این وصف در این اسناد واقدی متروک است. کلمات «همسران پیامبر» منکر است. «تفسیر شوکانی» ۲۱۷۵ تخریح محقق.

۳- ابن سعد ۸ / ۱۴۱ روایت کرده در این سند واقدی متروک است.

سوره سبا

این سوره مکی و ۵۴ آیه است

اسباب نزول آیه ۱۵: ﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ ﴿١٥﴾﴾^(۱).

۸۹۴- ابن ابوحاتم از علی بن رباح روایت کرده است: یکی برایم گفت که: فروه بن مسیک غطفانی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای نبی خدا! اهل سباء مردمی اند که در جاهلیت عزیز و سرافراز بودند، من بیم دارم که آنان از اسلام برگردند، آیا در آن حال من با آنها بجنگم؟ پیامبر فرمود: در باره آنها تاکنون به من هیچ دستوری داده نشده است. پس آیه ﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیه ۳۴: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣٤﴾﴾^(۲).

۸۹۵- ابن منذر و ابن ابوحاتم از طریق سفیان از عاصم از ابو^(۳) رزین روایت کرده اند: دو نفر باهم شریک بودند، یکی از آنها به سوی شام سفر کرد و دیگری ماند، چون نبی اکرم ﷺ مبعوث شد، آن شخص به رفیق خود نامه نوشت و از او راجع به اسلام و ارشادات پیامبر سؤال کرد. دوستش در جواب او نوشت: هیکس از او پیروی نکرده است، مگر مشتى از

۱- ترجمه: «بی گمان برای [قوم] سبا در مسکنهای آنان مایه عبرتی بود. دو باغ از راست و چپ. [گفتیم]: از روزی پروردگارتان بخورید و برای او شکر گزارید. شهری پاکیزه و پروردگاری آمرزنده [دارید].»

۲- ترجمه: «و در هیچ شهری هشدار دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه متنعمان آن [شهر] گفتند: بی شک منکر رسالتی هستیم که شما یافته‌اید.»

۳- در نسخه‌ها به «ابن» تصحیف شده.

فروما یگان و تنگدستان قریش. آن مرد تجارت خود را ترک کرد و به نزد دوست خود آمد و گفت: مرا به نزد او راهنمایی کن، و بعضی کتاب‌ها را هم خوانده بود پس نزد پیامبر آمد و پرسید: به چه چیز دعوت می‌کنی؟ پیامبر هدایت نوربخش اسلام را برایشان بیان کرد. گفت: شهادت می‌دهم که فرستاده خدا هستی، پیامبر گفت: چه چیز سبب هدایتت گردید؟ گفت: هیچ پیغمبری مبعوث نشده است مگر این که پیروانش ضعفا و تهیدستان بوده اند. پس آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ نازل شد. رسول خدا به دنبال او فرستاد که کردگار عالم به تصدیق گفتارت وحی نازل کرد^(۱).

سوره فاطر

این سوره مکی و ۴۵ آیه است

اسباب نزول آیه ۸: ﴿أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِن لَّا يَضِلُّ مَن يَشَاءُ وَهَدَىٰ مَن يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَتٌ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾^(۲).

۸۹۶- جویر از ضحاک از ابن عباس روایت کرده است: زمانی نبی اکرم ﷺ فرمود: پروردگارا! دین خود را به عمر بن خطاب و یا ابوجهل بن هشام عزیز و نیرومند گردان، پس

۱- اسناد مرسل و ضعیف است چون ابوزین تابعی است از وی عاصم بن بهدله روایت کرده که صدوق است اما خطا می‌کند «تفسیر شوکانی» ۲۱۸۵ به تخریح محقق.

۲- ترجمه: «آیا کسی که کردار زشتش برای او آراسته جلوه داده شده، لذا آن را نیک می‌بیند [چون کسی است که چنین نیست؟] بی شک خداوند هر کس را که بخواهد بیراه می‌گذارد و هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند. پس نباید وجودت از حسرت خوردن بر آنان از بین برود. بی گمان خداوند به آنچه می‌کنند داناست.»

خدا ﷻ عمر رضی الله عنه را هدایت کرد و ابوجهل به گمراهی و جهالت باقی ماند. سپس در باره آن دو آیه ﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ...﴾ نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۲۹: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ﴾^(۲).

۸۹۷- عبدالغنی بن سعید ثقفی در «تفسیر» خود از ابن عباس روایت کرده است: این گفته خدا ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ در باره حصین بن حرث بن عبدالمطلب بن عبدالمناف قریشی نازل شده است^(۳).

اسباب نزول آیه ۳۵: ﴿الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾^(۴).

۱- اسناد این جداً ضعیف است به خاطر جویربیر زیرا او متروک است و ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده صحیح عموم آیه است اما از چند وجه آمده که پیامبر خدا به این چیز دعا کرد، این‌ها به مجموع قوی هستند. «کشف الخفا» ۱ / ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۵۴۶.

۲- ترجمه: «به راستی آنان که کتاب خدا را می‌خوانند [و به آن عمل می‌کنند] و نماز بر پا داشته‌اند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم پنهان و پیدا می‌بخشند، امید به سودایی دارند که [هرگز] کاستی نمی‌پذیرد».

۳- متن باطل است و سندش تباه. در این سند عبدالغنی ضعیف و تفسیر را از موسی بن عبدالرحمن ثقفی روایت می‌کند او دروغ‌گوست و حدیث وضع می‌کند. ابن حبان [۲ / ۲۴۲ تحقیق محمود ابراهیم زاید] در خصوص موسی می‌گوید: دجال است کتابی را در تفسیر جمع و به ابن جریج از عطا از ابن عباس نسبت می‌دهد. به «میزان الاعتدال» ۲ / ۶۴۲ و ۴ / ۲۱۱ و ۲۱۲ و «لسان المیزان» ۴ / ۴۵ نگاه کنید. و متن را نشانه‌های وضع تهدید می‌کند. و این که تنها ثقفی این را روایت کرده دلیل وهن این است.

۴- ترجمه: «کسی که از [روی] فضل خویش ما را به سرای پایدار در آورد. در آنجا به ما رنجی نرسد و در آنجا ما هیچ خستگی نبینیم».

۸۹۸- بیهقی در «البعث» و ابن ابوحاتم از طریق نفع بن حرث از عبدالله بن ابی اوفی روایت کرده اند: شخصی به نبی ﷺ گفت: ای رسول خدا! خواب چیزی است که ایزد تعالی در دنیا ما را با آن خرسند و شاد می کند آیا در جنت هم خواب است؟ گفت: نه، زیرا خواب قرین مرگ است و در جنت مرگ نیست. گفت: پس نشاط و آرامش آن‌ها در چیست؟ پیامبر ﷺ این سخن را بس بزرگ شمرد و گفت: در بهشت سستی و رنج روانی نیست در همه احوال آن‌ها شاد و راحتند. پس خدا ﴿لَا يَمْسُئَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمْسُئَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیه ۴۲: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ ۗ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾^(۱).

۸۹۹- ابن ابوحاتم از ابن ابو هلال روایت کرده است: قریش همواره می گفتند: اگر پروردگار از بین ما پیامبری مبعوث کند. در میان همه امم از ما فرمان بردارتر و منقادتر به دستورات الهی و همچنان هدایت پذیرتر و استوارتر به تمسک و پیروی از کتاب او نخواهد بود. پس خدا ﴿وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿۱۱۷﴾ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۱۸﴾﴾ (صافات: ۱۶۷ - ۱۶۸) و [عربهای ناگرویده] می گفتند: اگر در نزد ما خبری از پیشینیان بود» و ﴿لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ﴾ (انعام: ۱۵۷) «اگر کتاب بر ما فرو فرستاده می شد، از آنان راه یافته تر بودیم» و ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ

۱- ترجمه: «و به سخت ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که اگر هشدار دهنده‌ای به نزد آنان بیاید، از هر امتی راه یافته تر خواهند بود. پس چون هشدار دهنده‌ای به [سوی] آنان آمد، در حق آنان جز گریز نیفزود».

إِحْدَى الْأُمَمِ ﴿﴾ را نازل کرد. یهود همواره به واسطه بعثت نبی کریم بر نصاری نصرت و پیروزی می جستند و می گفتند: ما دریافته ایم که پیامبری برانگیخته می شود.

سوره یس

این سوره مکی و ۸۳ آیه است

اسباب نزول آیه ۱ - ۱۰: ﴿يَسَّ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾.

۹۰۰- ک: ابونعیم در «دلایل» از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد الحرام قرآن کریم را به صدای بلند قراءت می کرد. مشرکان قریش از این امر رنجیدند و به دستگیری آن بزرگوار اقدام نمودند. ناگاه دست‌های آن‌ها به گردن‌شان پیچید و بینایی خود را از دست دادند. خدمت رسول خدا آمدند و عرض کردند، ای محمد! تو را به خدا و پیوند خویشاوندی سوگند می‌دهیم. پیامبر دعا کرد و آن حالت از آن‌ها دور شد. پس ﴿يَسَّ

﴿ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱﴾ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۲﴾ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۳﴾ لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ﴿۴﴾ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۵﴾^(۱) نازل شد. ابن عباس می‌گوید: از آن گروه یک نفر هم مسلمان نشد^(۲).

۹۰۱- ک: ابن جریر از عکزمه روایت کرده است: ابوجهل گفت: اگر محمد را دیدم

چنین و چنان می‌کنم. پس آیه ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ

۱- ترجمه: «یس. سوگند به قرآن [سرشار از] حکمت. که تو از رسولانی. [استواری] بر راه راست. [کتاب] فرورستاده [خداوند] پیروزمند مهربان [را مراد دارم]. تا گروهی را که پدرانشان هشدار نیافته‌اند و خود غافلند، هشدار دهی. بی گمان وعده [کیفر] بر بیشتر آنان تحقق یافته است پس آنان ایمان نمی‌آورند».

۲- ابونعیم «دلایل» ۱۵۳ روایت کرده است، در این اسناد نضر بن عبدالرحمن متروک و اسناد جداً ضعیف است.

مُقَمَّحُونَ ﴿۸﴾ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۹﴾^(۱) نازل شد. مشرکان می گفتند: محمد اینجاست اما ابوجهل نمی دید و می گفت: کجاست؟ کجاست؟^(۲)

اسباب نزول آیه ۱۲: ﴿إِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ﴾ وکُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿۱۲﴾^(۳).

۹۰۲- ترمذی به نحو حسن و حاکم به قسم صحیح از ابوسعید خدری روایت کرده اند: بنو سلمه در کرانه مدینه زندگی می کردند و تمایل داشتند که به نزدیک مسجد نبوی انتقال یابند. پس آیه ﴿إِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ﴾ نازل شد. و رسول خدا گفت: آثار قدم‌تان به اعمال خیرتان نوشته می شود به جای خود باشید. ۹۰۳- طبرانی از ابن عباس نیز همینگونه روایت کرده^(۴).

اسباب نزول آیه ۷۷: ﴿أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ

﴿۷۷﴾^(۵).

۱- ترجمه: «حقاً که ما در گردنهای آنان طوقهایی تا [زیر] چانه‌ها افکنده‌ایم در نتیجه سر افراشته [و دیده فروهسته] اند. و پیش‌روی آنان سدّی و پشت سرشان [نیز] سدّی قرار داده‌ایم. آن گاه [چشمان] آنان را فرو پوشانده‌ایم، پس آنان [هیچ چیز] نتوانند دید.» ۲- طبری ۲۹۰۶۴.

۳- ترجمه: «بی گمان ماییم که مردگان را زنده می گردانیم و آنچه [از کارهای نیک و بد] که از پیش فرستاده‌اند و [حتی] رد [گماهایشان] را می نویسیم. و همه چیز را در کتابی روشن‌گر بر شمرده‌ایم.» ۴- ابن ماجه ۷۸۵ و طبری ۲۹۰۶۹ و ۲۹۰۷۰ روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۱۱۹۷ تخریج محقق.

۵- ترجمه: «آیا انسان نیندیشیده است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم، آن گاه او ستیزه‌جوی آشکار شده است.»

۹۰۴- حاکم به قسم صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عاصی بن وائل حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله استخوان پوسیده‌ای را آورد و ریزریز کرد و گفت: ای محمد! آیا این زنده می‌شود؟ رسول خدا گفت: آری، خدا این را زنده می‌کند، و تو را هم می‌میراند و دوباره زنده می‌کند و هم به آتش سوزان جهنم واردت می‌کند. پس آیه ﴿أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ﴾ تا آخر سوره نازل شد ^(۱).

۹۰۵- ابن ابوحاتم از چند طریق از مجاهد، عکرمه، عروه بن زبیر و سدی به همین معنی روایت کرده است که آن شخص را ابی بن خلف گفته‌اند ^(۲).

سورة صافات

این سوره مکی و ۱۸۲ آیه است

اسباب نزول آیه ۶۴: ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾ ^(۳).

۱- حاکم ۲ / ۴۲۹ روایت کرده، حاکم و ذهبی به شرط بخاری و مسلم این را صحیح می‌دانند. طبری ۲۰۲۴۳ از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده است. «احکام القرآن» ۱۸۸۲ و «زاد المسیر» ۱۲۰۴ به تخریج محقق.

۲- طبری ۲۹۲۴۰ از مجاهد به قسم مختصر روایت کرده است و ابن مرسل است و طبری ۲۹۲۴۲ از قتاده و واحدی در «اسباب نزول» ۷۲۱ از ابومالک به قسم مرسل روایت کرده‌اند. خلاصه: از چند وجه آمده که این آیه به شان عاصی و ابن خلف است. بناء اصل محفوظ است، اگرچه مفسرین در تعیین یکی از این دو مضطربند -والله اعلم- به «الجامع لأحكام القرآن» ۵۱۸۱ / ۰، «فتح القدير» ۲۱۰۳ و «زاد المسیر» ۱۲۰۸ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «آن درختی است که در ژرفای دوزخ بر می‌آید».

۹۰۶- ک: ابن جریر از قتاده روایت کرده است: ابوجهل می گفت: این رفیق شما گمان می کند که در بین آتش دوزخ درخت است. در حالی که آتش درخت را می سوزاند. به خدا سوگند ما زقوم را به جز خرما و مسکه نمی دانیم. چون آن‌ها از وجود درخت در قعر جهنم تعجب کردند. خدای عزوجل آیه ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾^(۱) را نازل کرد.^(۱)

۹۰۷- و از سدی به همین معنی روایت کرده است.^(۲)

اسباب نزول آیه ۱۵۸: ﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا^۳ وَلَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾^(۳)

۹۰۸- جُوَیْبِر از ضحاک از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: آیه ﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا...﴾ در باره سه قبیله از قریش: سلیم، خزاعه و جهینه نازل شده است.

۹۰۹- بیهقی در «شعب الایمان» از مجاهد روایت کرده است: بزرگان قریش می گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند. ابوبکر صدیق گفت: پس مادرشان کیست؟ گفتند: آن‌ها دختران بزرگان جن هستند. پس خدا ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾^(۳) را نازل کرد.

اسباب نزول آیه ۱۶۵: ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ﴾^(۴)

۱- طبری ۲۹۳۹۸ روایت کرده مرسل و ضعیف است.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۳، ص ۶۳.

۳- ترجمه: «و [آن کافران] بین او و جنیان [رابطه] خویشاوندی مقرر کردند. حال آنکه جنیان دانسته‌اند که آنان [برای بازخواست] احضار خواهند شد».

۴- ترجمه: «و ما به صف ایستاده‌ایم».

۹۱۰- ابن ابوحاتم از یزید بن ابومالک رضی الله عنه روایت کرده است: مردم در ابتدا پراکنده نماز می خواندند. پس آیه ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ﴾ نازل شد و به مسلمانان دستور داد به صفوف منظم نماز بخوانند.

۹۱۱- ابن منذر نیز از ابن جریر به همین معنی نقل کرده است.

اسباب نزول آیه ۱۷۶: ﴿أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾^(۱).

۹۱۲- جویری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: مشرکان گفتند: ای محمد! عذابی که همواره ما را از آن می ترسانی نشان بده و به شتاب بیاور، پس خدای بزرگ آیه ﴿أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾... را نازل کرد^(۲). این روایت به شرط بخاری و مسلم صحیح است^(۳).

سوره ص

این سوره مکی و ۸۸ آیه است

اسباب نزول آیه ۱-۸: ﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾.

۹۱۳- احمد، ترمذی، نسائی و حاکم به قسم صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: ابوطالب بیمار شد بزرگان قریش به عیادتش رفتند و نبی کریم صلی الله علیه و آله نیز در آن وقت به عیادت

۱- ترجمه: «آیا عذاب ما را به شتاب می طلبند؟».

۲- اسناد این جلد ضعیف است، از جهت جویری بن سعید زیرا او متروک است و او تفسیر را از استاد خود ضحاک روایت می کند که با ابن عباس ملاقات نکرده است. محقق این خبر را در هیچکدام از تفاسیر ندیده پس به مراتب واهی است.

۳- کلمات «به شرط بخاری و مسلم صحیح است» اضافه شده زیرا مؤلف خود آگاه و چنین اشتباهی از او بعید است.

او رفت. آن‌ها از پیامبر به نزد ابوطالب شکوه و شکایت کردند. گفت: ای برادرزاده! از قومت چه می‌خواهی، گفت: از آن‌ها می‌خواهم که یک کلمه را به زبان بیاورند تا در پرتو آن تمام عرب از آن‌ها فرمان‌برداری کند و عجم خراج‌گزارشان گردد فقط یک کلمه. ابوطالب گفت: آن کلمه کدام است؟ پیامبر گفت: لا إله إلا الله: خدایی نیست جز خدای یکتا. آن‌ها گفتند: تنها یک خدا، این یک امر شگفت‌انگیز و عجیب است. آنگاه آیه ﴿صَّ وَالْقُرَّاءِ إِنْ ذِي الذِّكْرِ ﴿١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ﴿٢﴾ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَوَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ ﴿٣﴾ وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِّنْهُمْ ﴿٤﴾ وَقَالَ الْكٰفِرُونَ هَذَا سِحْرٌ كَذَّابٌ ﴿٥﴾ أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ ﴿٦﴾ وَأَنْطَلِقُ الْأَمَلُ مِنْهُمْ أَنْ أَمْشُوا وَأَصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ﴿٧﴾ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْأَمَلَةِ الْأَخْرَةِ إِنَّ هَذَا إِلَّا أَحْتَلِقُ ﴿٨﴾ أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابِ ﴿٩﴾﴾ در باره آن‌ها نازل شد (۲).

۱- ترجمه: «(صاد) سوگند به قرآن پند آموز. آری کافران در سرکشی و ستیزند. چه بسیار نسلها را پیش از آنان نابود کردیم که فریاد خواستند و زمان [زمان] رهایی نبود. و شگفت زده شدند که هشدار دهنده‌ای از [خود] آنان به [نزد] شان آمده است و کافران گفتند: این [فرد] جادوگری دروغگوست. آیا [همه] معبودان را یک معبود قرار داده است؟ بی گمان این چیزی شگفت است. و اشرافشان [با این دعوت] رهسپار شدند که: بروید و بر [پرستش] معبودانتان شکیبا باشید. بی گمان این [دعوت جدید فتنه‌ای] مورد [عزم و] اراده [محمد ﷺ] است. این را در آیین اخیر [مسیحیت] نشنیده‌ایم. این جز افترا بی‌بسی نیست. آیا از میان ما قرآن بر او نازل شده است؟ [چنین نیست که می‌گویند] بلکه آنان از قرآن من در شک‌اند. بلکه هنوز [طعم] عذاب مرا نجشیده‌اند.»

۲- احمد ۱ / ۲۲۷، ابویعلی ۲۵۸۳، ترمذی ۳۲۳۲، نسائی در «تفسیر» ۴۵۶، حاکم ۲ / ۴۳۲، بیهقی ۹ / ۱۸۸، واحدی در «اسباب نزول» ۷۲۲ از ابن عباس روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را صحیح می‌دانند. این

سوره زمر

این سوره مکی و ۷۵ آیه است

اسباب نزول آیه ۳: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾^(۱).

۹۱۴- جویر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: سه قبیله، عامر، کنانه و بین سلمه بت پرست بودند و فرشتگان را دختران خدا می دانستند و می گفتند: ما این بت ها را جز برای این که هر چه بیشتر ما را به خدا نزدیکتر نمایند پرستش نمی کنیم. پس این آیه در باره آنها نازل شد.

حدیث دارای متابع است که نسائی ۴۵۷ و احمد ۲ / ۳۶۲ آورده اند. حاکم ۲ / ۴۳۲ روایت کرده و به

شرط مسلم صحیح می شمارد و ذهبی هم با او موافق است. «زاد المسیر» ۱۲۱۲ تخریج محقق.

۱- ترجمه: «بدان که پرستش ناب از آن خداست. و کسانی که به جای او دوستانی گرفتند [گویند]: آنان را

نمی پرستیم جز برای آنکه ما را گامی به خدا نزدیک سازند. بی گمان خداوند بین آنان در [باره] آنچه

آنان در آن اختلاف می ورزند، داوری می کند. خداوند کسی را که او دروغگویی ناسپاس است، هدایت

نمی کند.»

اسباب نزول آیه ۹: ﴿أَمَّنْ هُوَ قَنِيتٌ ءِانَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا مَحْذَرُ الْآخِرَةِ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١﴾﴾

۹۱۵- ابن ابوحاتم از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: آیه ﴿أَمَّنْ هُوَ قَنِيتٌ...﴾ در باره عثمان بن عفان نازل شده ^(۱).

۹۱۶- ابن سعد از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: این آیه در مورد عمار بن یاسر نازل گشته است ^(۲).

۹۱۷- و جویر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: این آیه در شان ابن مسعود، عمار بن یاسر و سالم مولای ابوحنیفه رضی الله عنه نازل گردیده است ^(۳).

۹۱۸- جویر از عکرمه روایت کرده است: این آیه در شان عمار بن یاسر نازل شده است.

اسباب نزول آیه ۱۷ - ۱۸: ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطُّغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿٥﴾﴾

۱- ترجمه: «آیا [کسی که شرحش را گفتیم، بهتر است] یا کسی که او در لحظه لحظه شب سجده کنان و ایستاده به عبادت می‌پردازد. در حالی که از آخرت می‌ترسد و به بخشایش پروردگارش امید می‌دارد؟ بگو: آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند برابرنند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند».

۲- ابن کثیر در «تفسیر» ۵ / ۴۰۰ به تحقیق محقق به اسناد ابن ابوحاتم بیان داشته در این اسناد عبدالله بن عیسای خزاز متروک است. پس اسناد جداً ضعیف است.

۳- اسنادش جداً ضعیف است، به خاطر کلبی زیرا او متهم به دروغگویی و ابوصالح ضعیف است.

۴- اسناد این جداً ضعیف است به خاطر جویر، زیرا او متروک است، چنانچه بارها گفته شد.

۵- ترجمه: «و آنان که از طاغوت دوری گزیده‌اند از آنکه آن را پرستند و رو به سوی خدا آورده‌اند، مژده دارند. پس به [آن] بندگانم مژده ده».

۹۱۹- جویبر به سند خود از جابر بن عبدالله روایت کرده است: چون خدای متعال آیه ﴿هَٰذَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾^(۱) «دوزخی که دارای هفت در است و بر هر دری تعدادی از آن‌ها تقسیم شده اند» (حجر: ۴۴) را نازل کرد. مردی از انصار حضور نبی کریم ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من هفت برده دارم و در برابر هر در آن یکی از بردگان خود را آزاد کردم. پس در باره او ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿۷﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ و ﴿وَالَّذِينَ آجْتَنَبُوا الطَّغُوتَ﴾ نازل شد.

۹۲۰- ابن ابوحاتم از زید بن اسلم روایت کرده است: زید بن عمرو بن نفیل، ابوذر غفاری و سلمان فارس در جاهلیت هم یکتاپرست بودند. این آیه در شان این سه نفر نازل شده است^(۱).

اسباب نزول آیه ۲۳: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَبِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ ۗ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَنْ يُضَلِّلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾^(۲).

سبب نزول این آیه در اول سوره یوسف گذشت.

۱- جداً ضعیف است، طبری ۳۰۱۰۸ از ابن وهب روایت کرده این مرسل است. عبدالرحمن بن زید بن اسلم متروک و متن جداً منکر است. واحدی در «اسباب نزول» ۷۲۴ ذکر کرده و ابن کثیر در «تفسیر» ۹۵ / ۴ بدون سند آورده و می‌گوید: این آیه همه کسانی را که از عبادت بت‌ها اجتناب کردند و خاص خدا را پرستیدند شامل و به دنیا و آخرت به آن‌ها بشارت است. «زاد المسیر» ۱۲۲۴ به تخریح محقق.

۲- ترجمه: «خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی همگون [و] مشتمل مکررات. پوستهای آنان که از پروردگارشان می‌ترسند از [شنیدن] آن به لرزه می‌افتد. آن گاه پوستها و دل‌هایشان با یاد خدا نرم می‌شود. این هدایت خداست که هر کس را بخواهد با آن هدایت می‌کند و هر کس را که خدا بیراه بگذارد، او را هدایتگری ندارد.»

اسباب نزول آیه ۳۶: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ۗ وَخَوْفُونَكَ بِالَّذِينَ مِّن دُونِهِ ۗ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٦﴾﴾^(۱).

۹۲۱- عبدالرزاق از معمر روایت کرده که بیان داشته است مردی برایم گفت: مشرکان به رسول اکرم ﷺ گفتند: خدایان ما را ناسزا نگو و گرنه دستور می دهیم تو را نابود سازند. پس ﴿وَخَوْفُونَكَ بِالَّذِينَ مِّن دُونِهِ﴾ تا آخر آیه نازل شد^(۲).

اسباب نزول آیه ۴۵: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ ۗ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِّن دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٥﴾﴾^(۳).

۹۲۲- ابن منذر از مجاهد روایت کرده است: نبی ﷺ کنار کعبه سوره نجم را قرائت کرد، وقتی که از بت های مشرکان یاد کرد به مشرکان خرسندی و شادمانی دست داد. آنگاه آیه ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ...﴾ نازل شد^(۴).

اسباب نزول آیه ۵۳: ﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۗ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾﴾^(۵).

۱- ترجمه: «آن گاه خداوند [طعم] خواری را در زندگانی دنیا به آنان چشاند. و بی گمان اگر می دانستند عذاب آخرت سخت تر است.»

۲- عبدالرزاق ۲۶۳۴.

۳- ترجمه: «و چون خداوند به تنهایی یاد شود، دل های کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند متنفر می شود و چون کسانی جز او یاد شوند، آن گاه است که آنان شاد می شوند.»

۴- این حدیث مرسل است.

۵- ترجمه: «[ای پیامبر، از سوی من] بگو: ای بندگان که بر خود اسراف کرده اید، از رحمت خدا ناامید نشوید. به راستی خداوند همه گناهان را می بخشد. بی گمان اوست آمرزگار مهربان.»

حدیث بخاری و مسلم در سوره فرقان گذشت^(۱).

۹۲۳- ابن ابوحاتم به سند صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: این آیه در مورد مشرکان مکه نازل گردیده است^(۲).

۹۲۴- حاکم و طبرانی از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کنند: ما همیشه می گفتیم: کسی که بعد از شناخت حقایق و پذیرش اسلام از دین حق برگردد و توبه اش پذیرفته نمی شود. وقتی که رسول الله به مدینه آمد. در باره آن ها آیه ﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا...﴾ نازل شد^(۳).

۹۲۵- طبرانی به سند ضعیف از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله به نزد وحشی قاتل حمزه رضی الله عنه کسی را فرستاد و او را به اسلام دعوت کرد. وحشی به حضور مبارک پیامبر فرستاد: چگونه مرا به اسلام دعوت می کنی؟ در حالی که می گویی کسی که قتل کند و یا زنا نماید و یا برای خدا شریک قرار بدهد گناه کار و در روز قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود و همیشه در آن خواری و رنج می ماند. من همه این اعمال را انجام داده ام، آیا برای من راه آسان و سبکتر سراغ نداری؟ آنگاه آیه ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا﴾ (فرقان: ۷۰) نازل شد. پس وحشی گفت: این شرایط، مگر برای کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و اعمال نیکو انجام بدهد بسیار دشوار است ممکن من توان انجام این

۱- سبب نزول آیات ۶۸ - ۷۰.

۲- طبری ۲۶۵۱۲ با سند صحیح از ابن عباس روایت کرده است. اما آنچه بخاری و مسلم می گویند بهتر است در نزد آن دو مشرکین مکه تخصیص نشده بلکه در باره همه مشرکین است.

۳- طبری ۳۰۱۸۲، حاکم ۲ / ۴۳۵ و واحدی ۷۳۰ از دو طریق از ابن اسحاق از نافع از ابن عمر از عمر روایت کرده اند: راوی های آن ثقة اند در روایت حاکم ابن اسحاق به اخبار تصریح کرده است، پس شبهت تدلیس منتفی می شود. طبری ۳۰۱۸۳ و طبرانی چنانچه در «مجمع الزوائد» ۱۱۳۱۵ آمده از طریق ابن اسحاق از نافع از ابن عمر روایت کرده اند. در این ذکری از عمر نیست، همین صحیح تر است.

اعمال را نداشته باشم. پس خدا ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (نساء: ۱۱۶) «خداوند نمی‌بخشد که به او شرک آورده شود و جز آن را برای هر کس که بخواهد، می‌آمرزد» را نازل کرد. بازهم وحشی گفت: هنوز می‌بینم که مغفرت و آمرزش به مشیت و اراده الهی واگذار شده است و من نمی‌دانم که مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرم یا نه، آنگاه خدا عزوجل آیه ﴿يَعْبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ...﴾ را نازل کرد. وحشی گفت: این نیکوست و اسلام را پذیرفت^(۱).

اسباب نزول آیه ۶۴ - ۶۶: ﴿قُلْ أَغْفِرَ اللَّهُ تَائِرِيَّ أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ﴾

سبب نزول این آیه در سوره کافرون حدیث ۱۲۳ می‌آید.

۹۲۶- ک: بیهقی در «دلائل» از حسن بصری روایت کرده است: مشرکان به نبی کریم ﷺ گفتند: ای محمد! آیا به پدران و نیاکان خود نسبت گمراهی و ضلالت می‌دهی؟ پس خدای عزوجل ﴿قُلْ أَغْفِرَ اللَّهُ تَائِرِيَّ أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ﴾ و لَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۱۰﴾ بَلِ اللَّهُ فَاَعْبُدْ وَكُنْ مِّنَ الشَّاكِرِينَ ﴿۱۱﴾ را نازل کرد^(۲).

۱- طبرانی ۱۱۴۸۰ روایت کرده در این اسناد ابین بن سفیان را ابن عدی و ابن حبان ضعیف می‌شمارند.

۲- مرسل و احادیثی را که حسن به قسم مرسل روایت می‌کند واهی هستند. پس خبر ضعیف است.

ترجمه آیات: «بگو: ای نادانان، آیا به من فرمان می‌دهید که غیر خدا را بندگی کنم. و [ای پیامبر] به راستی که به تو و به کسانی که پیش از تو بودند، وحی کرده شد: اگر شرک آوری، بی‌گمان عملکردت نابود شود. و به یقین از زیانکاران شوی. بلکه خدا را بندگی کن و از سپاسگزاران باش.»

اسباب نزول آیه ۶۷: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^(۱).

۹۲۷- ترمذی به قسم صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: یهودی نزد نبی کریم آمد و گفت: ای ابوالقاسم، در باره روزی که خدا عزوجل آسمان‌ها را بر این [به انگشت سبابه‌اش اشاره کرد] زمین را بر این آب را بر این و کوه‌ها را بر این [هر بار بر انگشتان خویش اشاره می‌کرد] قرار بدهد چه می‌گویی؟ پس خدا آیه ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ...﴾ را نازل کرد^(۲).

این حدیث در صحیح بخاری به عبارت پس تلاوت کرد آمده نه پس نازل کرد^(۳).

۹۲۸- ک: ابن ابوحاتم از حسن روایت کرده است: زمانی یهود در آفرینش آسمان زمین و فرشتگان اندیشید و بعد در شناخت پروردگار چیزهای گفت که شایسته عظمت و جلال خدای متعال نبود پس ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ نازل شد.

۹۲۹- ک: از سعید بن جبیر روایت کرده است: یهود در باره صفات پروردگار ناآگاهانه و نابخردانه چیزهایی را بیان داشتند. پس خدا این آیه را نازل کرد.

۱- ترجمه: «و خداوند را چنان که سزاوار بزرگی اوست، ارج ننهادند. و روز قیامت زمین، یک جا در قبضه [قدرت] اوست. و آسمانها در دست [قدرت] او درهم نوردیده شوند. او پاک و منزّه است و از آنچه شرک می‌آورند برتر است».

۲- احمد ۱ / ۲۵۱ و ترمذی ۳۲۴۰ روایت کرده اند. عطاء بن سائب شوریده خرد شده و اسناد آن ضعیف است. «تفسیر ابن کثیر» ۵۸۰۸ تخریح محقق.

۳- صحیح است، بخاری ۴۸۱۱ و ۷۴۱۵ و ۷۵۱۳، مسلم ۲۷۸۶، ترمذی ۳۲۳۸، نسائی در «تفسیر» ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۵۷۲ و ابویعلی ۵۱۶۰ از ابن مسعود روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۳۱۲ به تخریح محقق نگاه کنید. این حدیث از ابن مسعود روایت شده چنانچه در کتب مخرج است.

۹۳۰- ک: ابن منذر از ربیع بن انس روایت می‌کند: هنگامی که ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ (بقره: ۲۵۵) نازل شد. گفتند: ای رسول خدا! این کرسی که چنین است پس عرش چگونه است؟ پس آیه ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ...﴾ نازل شد.

سوره غافر

این سوره مکی و ۸۵ آیه است

اسباب نزول آیه ۴: ﴿مَا تُجَدِّلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقْلُبُهُمْ فِي الْبَلَدِ

﴿٤﴾

۹۳۱- ابن ابوحاتم از سدی از ابومالک روایت کرده است: این قول خدا ﴿مَا تُجَدِّلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ در باره حرث بن قیس سهمی نازل شده است.

اسباب نزول آیه ۵۶: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ إِنْ فِي

صُدُّورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَلِّغِيهِ فَاستَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ ﴿٥٦﴾.

۱- ترجمه: «جز کافران در آیات خداوند مجادله نمی‌کنند. پس آمد و شد آنان در شهرها نباید تو را فریفته سازد.»

۲- ترجمه: «آنان که- بی هیچ حجّتی که برایشان [از سوی خداوند] آمده باشد- در آیات خدا جدل می‌ورزند. در سینه آنان جز کبری که خود به آن نخواهند رسید، وجود ندارد. پس به خداوند پناه بر. [و بدان] هموست که شنوای بیناست.»

۹۳۲- از ابوعلیه روایت کرده است: عده‌ای از یهودیان نزد نبی کریم ﷺ آمدند و از دجال سخن به میان آوردند و گفتند: در آخر زمان دجال از میان ما برمی‌خیزد. او را ستودند و شان و شوکت و امورات او را بس مهم و بزرگ جلوه دادند و گفتند: چنین و چنان کارها را انجام می‌دهد. پس خدای عزوجل ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَلِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾ را نازل کرد و به فرستاده خود دستور داد که از فتنه دجال به کردگار جهان پناه ببرد. و گفت: بدون شک آفرینش آسمان و زمین از آفرینش انسان‌ها بزرگتر است. یعنی از خلقت دجال^(۱).

۹۳۳- و از کعب الاحبار روایت کرده است این سخن خدا در مورد یهود که انتظار ظهور دجال را داشتند نازل گردیده است.

اسباب نزول آیه ۶۶: ﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِلرَّبِّ الْعَلَمِينَ﴾^(۲).

۹۳۴- جویری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: ولید بن مغیره و شیبه بن ربیعہ گفتند: ای محمد! از گفتار خود برگرد و به دین پدران و نیاکان خود متوسل شو آنگاه آیه ﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾ نازل شد^(۳).

۱- مرسل و ضعیف است. «تفسیر شوکانی» ۲۳۳۵ تخریح محقق.

۲- ترجمه: «بگو: من منع شده‌ام از آنکه- وقتی نشانه‌های روشنگر از سوی پروردگارم برای من آمده است- کسانی را بپرستم که شما [به نیایش] می‌خوانید و فرمان یافته‌ام که برای پروردگار جهانیان فرمانبردار شوم».

۳- اسناد این جلد ضعیف است، زیرا جویری متروک است و از ضحاک روایت می‌کند که با ابن عباس ملاقی نشده.

سوره فصلت

این سوره مکی و ۵۴ آیه است

اسباب نزول آیه ۲۲: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَرُكُمْ وَلَا

جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾^(۱).

۹۳۵- بخاری، مسلم، ترمذی، احمد و دیگران از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده اند: در نزدیک کعبه سه نفر باهم منازعه کردند، یکی ثقفی و دو دیگر قرشی و یا یک قرشی و دو نفر ثقفی بودند، یکی از آن‌ها گفت: آیا فکر می‌کنید خدای عزوجل هر چه ما انسان‌ها می‌گوییم می‌شنود، دیگری گفت: اگر آشکارا سخن بگوییم می‌شنود و گفتار پنهان ما را نمی‌شنود. دیگری گفت: اگر گفتار آشکارا ما را بشنود سخنان پنهان ما را نیز می‌شنود. آنگاه خدا آیه ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ﴾ را نازل کرد^(۲).

اسباب نزول آیه ۴۰: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَحْفَونَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ

خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِيَّ آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^(۳).

۱- ترجمه: «و در حجاب نمی‌شدید که [مبادا] گوش و چشمان و پوستهایشان به زبان شما گواهی دهند.

بلکه گمان بردید که خداوند بسیاری از آنچه را که می‌کنید نمی‌داند».

۲- صحیح است، بخاری ۴۸۱۶ و ۴۸۱۷ و ۷۵۲۱، مسلم ۲۷۷۵، ترمذی ۳۲۴۸، نسائی در «تفسیر» ۴۸۸، احمد

۱ / ۴۴۴ از ابن مسعود روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۳۴۸ تخریج محقق.

۳- ترجمه: «کسانی که در نشانه‌های [حق] ما به کزی [و باطل] می‌گرایند بر ما پوشیده و پنهان نیستند. آیا

کسی که در آتش انداخته شود بهتر است یا کسی که روز قیامت ایمن بیاید؟ هر چه می‌خواهید، بکنید،

او به آنچه می‌کنید بیناست».

۹۳۶- ابن منذر از بشر بن تمیم روایت کرده است: این کلام عزیز ﴿أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِيَّ آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ در باره ابوجهل و عمار بن یسار رضی الله عنهما نازل شده است ^(۱). اسباب نزول آیه ۴۴: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۗ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ ۗ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ ۗ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى ۗ أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾ ^(۲).

۹۳۷- ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: قریش می گفت: چرا قرآن هم به زبان عربی و هم به زبان‌های دیگری نازل نشد، به همین سبب خدا ﴿لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۗ﴾ «کافران عرب می گفتند: چرا آیات قرآن واضح و روشن بیان نشد» را تا آخر آیه نازل کرد. بعد از این آیه خدای متعال به هر زبان نازل کرد ^(۳). [در ﴿تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ﴾ (فیل: ۴) سنگ و گل فارسی است که معرب شده - سجل].

۱- عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۲۷۱۷ از بشر بن تمیم روایت کرده این مرسل و ضعیف، صحیح عموم آیه است.

۲- ترجمه: «و اگر آن را قرآنی به زبانی غیر عربی قرار می دادیم، به یقین می گفتند: چرا آیه‌هایش تفصیل [و روشن] نشده‌اند؟ آیا [قرآن] به زبان غیر عربی و [مخاطب] عربی است؟ بگو آن برای مؤمنان هدایت و شفاست. و کسانی که ایمان نمی آورند در گوشه‌هایشان سنگینی است. و آن [قرآن] بر آنان مایه بی بصیرتی است. اینان از جایی دور ندا داده می شوند».

۳- طبری ۳۰۵۸۱ این مرسل است.

ابن جریر می گوید: بنابراین سبب نزول آیه «اعجمی» بدون همزه استفهام است^(۱).

سوره شوری

این سوره مکی و ۵۳ آیه است

اسباب نزول آیه ۱۶: ﴿وَالَّذِينَ تَخْجُونِ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا أَسْتَجِيبَ لَهُمْ حُجَّتَهُمْ

دَا حِصَّةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾^(۲).

۹۳۸- ابن منذر از عکرمه روایت می کند: هنگامی که آیه ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ

﴿﴾ نازل شد. مشرکان به مسلمانانی که در مکه ساکن بودند گفتند: مردم گروه گروه دین

خدا را پذیرفتند، شما برای چه در بین ما قرار دارید، از نزد ما بروید. پس آیه ﴿وَالَّذِينَ

تَخْجُونِ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا أَسْتَجِيبَ لَهُمْ...﴾ نازل شد.

۹۳۹- ک: عبدالرزاق از قتاده روایت کرده است: یهود و نصاری می گفتند: کتاب ما قبل

از کتاب شما و پیغمبر ما قبل از پیغمبر شماست و خود ما در خیر و فضیلت از شما برتریم. در

۱- در نزد ابن جریر «اعجمی» است چنانچه می گوید: در این کلمه قراءت درست در نزد ما قاریان

شهرهاست، به ثبوت همزه استفهام به خاطر اجماع حجت بر آن. تفسیر طبری، ج ۲۴ ص ۱۲۷ تفسیر

همین آیه.

۲- ترجمه: «و کسانی که در [باره] خداوند، پس از آنکه [فرمان] او پذیرفته شد، احتجاج می ورزند، جدال

آنان در نزد پروردگارش باطل است و خشم [خداوند] بر آنان است و آنان عذابی سخت [در پیش]

دارند.»

این مورد آیه ﴿وَالَّذِينَ يُخَاجُونَ...﴾ نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۲۳ - ۲۶: ﴿ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾^(۲).

۹۴۰- طبرانی با سند ضعیف از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: انصار گفتند: کاش برای رسول خدا مال جمع می کردیم. آنگاه خدا ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ را نازل کرد. پس عده‌ای گفتند: این سخن را محض برای کمک به خانواده خود و دفاع از آن‌ها گفت. پس خدا ﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِن يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾^(۳) و هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۱۰﴾ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ﴾^(۴) را نازل کرد. و یاد آور گردید که خدا توبه آن‌ها و سایر بندگان خویش را می‌پذیرد^(۱).

۱- عبدالرزاق ۲۷۳۳ این مرسل است.

۲- ترجمه: «این [پاداشی] است که خداوند به آن بندگان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند مژده می‌دهد. بگو: بر [رساندن] آن مزدی از شما درخواست نمی‌کنم، ولی باید در میان خویشاوندان دوستی پیشه کنید [و حق خویشاوندی من به جای آورید] و هر کس که نیکی کند، برایش در آن پاداشی نیک می‌افزایم. بی گمان خداوند آمرزگار قدرشناس است.»

۳- ترجمه: «آیا می‌گویند [پیامبر] بر خداوند دروغ بسته است؟ پس اگر خدا بخواهد بر دلت مهر می‌نهد. و خداوند باطل را از میان می‌برد و با سخنان خویش حق را محقق می‌سازد. بی گمان او به راز دلها داناست. و اوست کسی که از بندگان توبه می‌پذیرد و از گناهان در می‌گذرد و آنچه را که می‌کنید،

اسباب نزول آیه ۲۷: ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ

مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ (۲).

۹۴۱- حاکم به قسم صحیح از علی رضی الله عنه روایت کرده است: اصحاب صفه نعمت‌های دنیا

را آرزو کردند و گفتند: کاش ثروت و مکنّت به ما نیز روی می‌آورد. این کلام عزیز ﴿وَلَوْ

بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ﴾ در مورد آن‌ها نازل شد.

۹۴۲- طبرانی از عمرو بن حرّیث همچنان روایت کرده است (۳).

می‌داند. و [دعای] کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، اجابت می‌کند و به آنان از فضل خود افزون می‌دهد. و کافران عذابی سخت [در پیش] دارند».

۱- طبرانی ۱۲۳۸۴ از حسین اشقر از نصیر بن زیاد از عثمان ابویقظان از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است. حسین اشقر متروک، عثمان بن عمیر ضعیف و اسناد واهی است. چون تمام این سوره به مکه نازل شده ذکر انصار دلیل بطلان خبر است.

۲- ترجمه: «و اگر خداوند روزی را برای بندگانش فراخ می‌گرداند، به یقین در زمین تباهی می‌کردند. ولی به اندازه آنچه بخواهد فرو می‌فرستد. که او به بندگانش دانای بیناست».

۳- طبرانی چنانچه در «مجمع الزوائد» ۱۱۳۲۹ است و واحدی ۷۳۸ از طریق ابوهانیء از عمرو بن حرّیث روایت کرده‌اند. این اسناد مرسل و ضعیف است، زیرا عمرو از اهل مصر و تابعی است و این عمرو بن حرّیث مخزومی نیست و ابوهانیء که اسمش حمید بن هانیء مصری است به دوران صحابه نبوده. با این که مرسل است رای و اجتهاد خود عمرو است و درست نیست.

سوره زُخْرُف

این سوره مکی و ۸۹ آیه است

اسباب نزول آیه ۱۹: ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبْدُ الرَّحْمَنِ إِنثًا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾^(۱).

۹۴۳- ک: ابن منذر از قتاده روایت کرده است: گروهی از منافقان می گفتند: خدا با جن خویشاوندی کرد، از این وصلت فرشتگان پیدا شدند. پس خدای بزرگ آیه ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبْدُ الرَّحْمَنِ إِنثًا﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیه ۳۱ - ۳۲: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ﴾^(۲).

سبب نزول این دو آیه در سوره یونس گذشت.

۹۴۴- ک: ابن منذر از قتاده روایت کرده است: ولید بن مغیره گفت: اگر آنچه محمد می گوید حق می بود قرآن به من و یا به ابن مسعود ثقفی^(۳) نازل می شد. پس این آیه نازل گردید^(۴).

۱- ترجمه: «و فرشتگان را که بندگان [خداوند] رحمان هستند، دختر انگاشتند. آیا به هنگام آفریدن آنان حاضر بودند. گواهی آنان نوشته خواهد شد و بازخواست می شوند».

۲- ترجمه: «و گفتند چرا این قرآن بر مردی بزرگ از [مردم] این دو شهر فرورستاده نشد؟».

۳- مسعود ثقفی از طایف و نامش عروه است.

۴- طبری ۳۹۸۳۱ از قتاده روایت کرده، این مرسل و ضعیف است. بازم طبری ۳۰۸۲۹ از ابن عباس با سند ضعیف روایت کرده است.

اسباب نزول آیه ۳۶: ﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾

(۱) ﴿n﴾

۹۴۵- ک: ابن ابوحاتم از محمد بن عثمان مخزومی روایت کرده است: قریش گفت: برای هر کدام از اصحاب محمد ﷺ مردی را آماده کنید و پیشش بفرستید تا او را از این راه مانع شود. پس طلحه را به نزد ابوبکر صدیق ﷺ فرستادند. طلحه در حالی که ابوبکر ﷺ در میان گروهی از مردم بود آمد. ابوبکر صدیق به او گفت: مرا به چه چیز دعوت می کنی؟ گفت: تو را به عبادت لات و عزی دعوت می کنم. ابوبکر صدیق گفت: لات چیست؟ گفت: پروردگار ماست. گفت: عزی چیست؟ گفت: [بت های دیگر] دختران خدا هستند. گفت: پس مادر آنها کیست؟ طلحه خاموش ماند و نتوانست جواب بدهد و به رفقای خود گفت: جواب این مرد را بدهید، آنها خاموش ماندند. طلحه گفت: ای ابوبکر! برخیز من شهادت می دهم که خدایی نیست جز خدای یگانه و شهادت می دهم که محمد فرستاده اوست. پس خدا ﷻ آیه ﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیه ۵۷: ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ﴾ (۲).

۹۴۶- احمد به سند صحیح و طبرانی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: رسول خدا ﷺ به قریش گفت: بدون عبادت خدای عزوجل به عبادت هیچ مخلوقی خیر نیست، گفت: آیا

۱- ترجمه: «و هر کس که از یاد [خداوند] رحمان غافل شود برایش شیطانی بر می گماریم، و آن [شیطان]

همنشین او گردد».

۲- ترجمه: «و چون [آفرینش] فرزند مریم مثل زده شد، آن گاه قومت از آن بانگ [به ریشخند] برداشتند».

تو نمی گفתי که عیسی پیغمبر و بنده صالح خداست، ما یقین داریم که عده‌ای او را پرستش کرده اند. آنگاه خدای عزوجل آیه ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا...﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۸۰: ﴿أَمْ تَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾^(۲).

۹۴۷- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: سه نفر بین کعبه و پرده‌های آن قرار داشتند. دو نفر قریشی و یکی ثقفی و یا دو نفر ثقفی و یکی قریشی بود. یکی از آن میان گفت: آیا فکر می کنید که خدا سخنان ما را می شنود؟ دیگری گفت: اگر آشکار سخن گفتید می شنود و اگر نهان سخن گفتید نمی شنود. پس خدای بزرگ آیه ﴿أَمْ تَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ...﴾ را نازل کرد^(۳).

سوره دُخَان

این سوره مکی و ۵۹ آیه است

۱- احمد ۱ / ۳۱۷، طبرانی ۱۲۷۴۰، واحدی ۷۴۰ از ابن عباس روایت کرده اند. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۱۰۴ می گوید: «در این اسناد عاصم بن بهدله ثقه است، اما حفظ خوب ندارد و باقی راوی های احمد صحیح هستند» و آخر این «پس نازل شد...» سخن ابن عباس است. «تفسیر شوکانی» ۲۳۸۰ تخریح محقق.

۲- ترجمه: «آیا گمان می برند که ما راز گویی و نجوای آنان را نمی شنویم. آری [می شنویم] و فرشتگان ما در نزد آنان می نویسند».

۳- طبری ۳۱۰۰۲ و این مرسل و ضعیف است.

اسباب نزول آیه ۱۰: ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ﴾^(۱).

۹۴۸- ک: بخاری از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است: چون قریش از نبی کریم صلی الله علیه و آله نافرمانی کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله از خدا جل جلاله درخواست کرد که به خشک سالی و قحطی شدید مثل گرسنگی دوران یوسف علیه السلام دچارشان کند. آن‌ها به قحطی و گرسنگی شدید گرفتار شدند، حتی استخوان‌ها را خوردند. هر گاه شخصی از آن‌ها به سوی آسمان نگاه می‌کرد از فرط گرسنگی بین خود و آسمان فضا را به شکل دود می‌دید. آنگاه خدای عزوجل آیه ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ﴾ را نازل کرد. یکی [ابوسفیان]^(۲) به حضور رسول خدا آمد و گفت: ای رسول خدا! از خدا برای مضریان باران بخواه، زیرا آن‌ها هلاک شدند. پیامبر طلب باران کرد و آن‌ها از خشک سالی نجات یافتند. پس ﴿إِن كُنتُمْ عَادِدُونَ﴾ (دخان: ۱۵) نازل شد^(۳). چون به آن‌ها آسودگی و آسایش دست داد. به حالت قبلی خود برگشتند. پس آیه ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ (دخان: ۱۶) نازل شد. (در روز بدر)

اسباب نزول آیه ۴۳ - ۴۴: ﴿إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامٌ لِلْأَثِيمِ﴾^(۴).

۹۴۹- ک: سعید بن منصور از ابومالک روایت کرده است: ابوجهل خرما و مسکه می‌آورد و می‌گفت: بخورید این زقومی است که محمد شما را از آن می‌ترساند. پس آیه ﴿إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامٌ لِلْأَثِيمِ﴾ نازل شد.

۱- ترجمه: «پس چشم به راه روزی باش که آسمان دودی آشکار [در میان] می‌آورد».

۲- فتح الباری شرح همین حدیث.

۳- ما عذاب را اندک زمانی از شما دور می‌کنیم، اما شما بعد از این که به آرامش رسیدید کفر و ستیز را از سر می‌گیرید. فتح الباری شرح همین حدیث.

۴- ترجمه: «بی‌گمان درخت زقوم. خوراک [افراد] گنهکار است».

اسباب نزول آیه ۴۹: ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾^(۱).

۹۵۰- اموی در مغازی از عکرمه روایت کرده است: رسول خدا ﷺ با ابوجهل ملاقات کرد و گفت: خدای عزوجل به من دستور داده است تا به تو خبر بدهم: وای بر تو وای بر تو بازهم وای بر تو وای بر تو. ابوجهل لباس خود را از دست پیامبر کشید و گفت: نه تو می توانی بر ضد من کاری بکنی و نه خدای تو، تو خود می دانی که من قوی ترین و استوارترین مرد اهل بطحاء هستم، کسی تاکنون بر من پیروز نشده است و در کرم و سخاوت همتا ندارم. خدای عزوجل او را به سبب این سخن در جنگ بدر به قتل رساند و خوار و ذلیلش ساخت. و آیه ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ در باره او نازل گردیده است^(۲).

۹۵۱- ابن جریر از قتاده به همین معنی روایت کرده است^(۳).

سوره جاثیه

این سوره مکی و ۳۷ آیه است بجز آیه ۱۴

اسباب نزول آیه ۲۳: ﴿أَفْرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ

سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشْوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^(۴).

۱- ترجمه: «[می گویم] بجش. که تو [به گمان خویش] عزیز [و] ارزشمندی.»

۲- ابن کثیر ۶۰۰۵ به شماره گذاری محقق اسناد اموی از عکرمه را بیان کرده که مرسل است.

۳- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۵، ص ۱۳۴.

۴- ترجمه: «آیا دیده ای کسی را که خواسته [های نفسانی] اش را معبود خود گرفت و خداوند با وجود

دانش او را بیراه گذارد و بر گوش و دل او مهر نهاد و بر دیده اش پرده قرار داد؟ پس چه کسی پس از

خدا او را هدایت کند؟ آیا پند نمی گیری؟»

۹۵۲- ک: ابن منذر و ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده اند: قریش مدتی یک سنگ را عبادت می کردند و چون سنگ خوبتر از سنگ اول به دست می آوردند، اولی را به دور می انداختند و به عبادت سنگ برتر می پرداختند. در این خصوص خدا ﷻ آیه ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ...﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیه ۲۴: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾^(۱).

۹۵۳- ک: ابن جریر از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: مشرکان می گفتند: این شب و روز است که باعث هلاکت ما می شوند. آنگاه خدا ﷻ ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾ را نازل کرد^(۲).

سورة احقاف

این سوره مکی و ۳۵ ایه است

اسباب نزول آیه ۱۰: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِءَ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِءَ فَمَا مَنَ وَأَسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ أَلَّهِ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^(۱).

۱- ترجمه: «و گفتند: آن (زندگی) جز زندگانی این جهانی ما نیست. می میریم و زنده می شویم و جز زمانه ما را هلاک نمی سازد. و آنان به این [امر] هیچ علمی ندارند. آنان جز گمان نمی پردازند.»

۲- در المنثور ۵ / ۷۵۸، طبری ۳۱۲۰۷ و ابن کثیر ۶۰۱۷.

۹۵۴- ک: طبرانی به سند صحیح از عوف بن مالک اشجعی رضی الله عنه روایت کرده است: نبی کریم صلی الله علیه و آله روز عید یهودیان در حالی که من نیز همراه مبارک بودم به کنیسه یهودان داخل شد. آن‌ها از ورود ما به کنیسه نفرت کردند. رسول خدا گفت: ای گروه یهود، دوازده نفر را از جمع خود به من نشان بدهید، شهادت بدهند که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد فرستاده اوست. خدا جل جلاله برای همه یهودیانی که در زیر سقف آسمان زندگی دارند غضب خود را کم می‌کند. همه آن‌ها ساکت شدند و هیچکس جواب نداد. پیامبر برگشت، نزدیک بود از آنجا خارج شود که یکی از یهودان گفت: ای محمد همین جا بمان، پیامبر اکرم رو به سوی آن‌ها کرد. آن یهودی گفت: ای گروه یهود، مرا در بین خود چه مردی می‌دانید، گفتند: به خدا در بین خود کسی را سراغ نداریم که از تو و از پدر و پدر بزرگت آگاه‌تر به کتاب خدا و عالمتر به احکام شرع باشد. گفت: من شهادت می‌دهم این همان رسول موعود است که صفاتش را در تورات خوانده اید. یهودان گفتند: دروغ می‌گویی، سخنان او را رد کردند و ناسزاش گفتند. آنگاه خدای بی‌همتا آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ﴾ را نازل کرد^(۲).

۱- ترجمه: «بگو: خبرم دهید که اگر [قرآن] از نزد خداوند [نازل شده] باشد و آن را انکار کنید و گواهی از بنی اسرائیل بر همانند آن گواهی داده، آن گاه ایمان آورده باشد و شما سرکشی کرده باشید [آیا ستمکار نیستید؟] حقا که خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

۲- احمد ۶ / ۲۵، طبرانی ۱۸ / ۴۶، حاکم ۳ / ۴۱۵ از عوف بن مالک روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این حدیث را به شرط بخاری و مسلم صحیح شمرده اند. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۳۳۷ می‌گوید: «راوی‌های طبرانی راوی صحیح هستند» سیوطی نیز این حدیث را در «در المنثور» صحیح گفته است. اسناد این حدیث چنانچه گفته اند صحیح است. «تفسیر شوکانی» ۲۴۰۴.

۹۵۵- بخاری و مسلم از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت کرده اند: این کلام ربانی ﴿وَشَهِدَ

شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ ﴾ در باره عبدالله بن سلام نازل شده است ^(۱).

۹۵۶- ابن جریر از عبدالله بن سلام روایت می کند که فرموده: این آیه در مورد من نازل

شده است ^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۱: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ

وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَيَسْقُوقُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ ﴾ ^(۳).

۹۵۷- ابن جریر همچنان از قتاده روایت کرده است: گروهی از مشرکان گفتند: ما

گرامی تر و عزیزتریم و ما... و ما... اگر ایمان آوردن به قرآن خیر و نکیو می بود فلان و فلان

در این کار از ما سبقت نمی جست. پس ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ نازل شد ^(۴).

۱- صحیح است، بخاری ۳۸۱۲، مسلم ۴ / ۱۹۳۰ ح ۲۴۸۳ از سعد بن وقاص روایت کرده اند. در صحیح

مسلم نزول آیه ذکر نشده است و نزول آیه در صحیح بخاری آمده اما به شک طوری که عبدالله بن

یوسف - راوی همین حدیث از مالک - می گوید: «نمی دانم که مالک نزول آیه را خود گفته و یا در

حدیث بوده» «فتح القدير» ۵ / ۱۶ از قرطبی نقل کرده. طبری ۳۱۲۴۵ تا ۳۱۲۴۸ از چند طریق از مسروع

و شعبی روایت کرده که این آیه به شان ابن سلام نیافته، زیرا آیه مکی و او به مدینه مسلمان شده است.

«کشاف» ۱۰۲۷ به تخریج محقق.

۲- طبری ۳۱۲۵۰ از محمد بن یوسف بن عبدالله بن سلام روایت کرده، اسناد این ضعیف است، چون بین

محمد و جدش ابن سلام ارسال است. این را ترمذی ۳۲۵۶ و طبری ۳۱۲۵۱ روایت کرده اند، در این

اسناد راوی است که نامش معلوم نیست.

۳- ترجمه: «و کافران در حق مؤمنان گفتند: اگر [این دین] بهتر بود، [در گرویدن] به آن از ما پیشی

نمی گرفتند و چون به آن راه نیافتند، خواهند گفت: این دروغی دیرین است.»

۴- طبری ۳۱۲۶۰ و ۳۱۲۶۱ این مرسل است.

۰۵۸- ک: ابن منذر از عون بن ابوشداد روایت کرده است: عمر فاروق کنیزی به نام زبیره داشت که قبل از آن بزرگوار به اسلام مشرف شده بود. عمر رضی الله عنه تا که توان داشت او را مورد شکنجه قرار می داد. کفار قریش می گفتند: اگر در پذیرش اسلام خیر و صلاحی بود زبیره در این کار از ما پیشی نمی گرفت. پس خدا جل جلاله در خصوص زبیره آیه **﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا...﴾** را نازل کرد.

۹۵۹- ابن سعد از ضحاک و حسن به همین معنی روایت کرده است.

اسباب نزول آیه ۱۷: **﴿وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا دِيهِ أَفٍ لَّكُمَا أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَيَلْتَكِ ءَامِنٌ إِنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾** ^(۱).

۹۶۰- ک: ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: ابوبکر رضی الله عنه و همسرش پسر خود عبدالرحمن را که از اسلام سرکشی می کرد دستور دادند که ایمان بیاورد اما او سخن آن‌ها را نمی پذیرفت و تکذیب‌شان می کرد و می گفت: بزرگان قریش که سال‌ها قبل مرده اند کجا هستند. آنگاه در باره او آیه **﴿وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا دِيهِ أَفٍ لَّكُمَا﴾** نازل شد. پس از مدتی اسلام آورد و به اسلام پابندی خوبی نشان داد. خدا جل جلاله پذیرش توبه او را در آیه **﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا...﴾** (احقاف: ۱۹) نازل کرد.

۹۶۱- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس همینگونه روایت کرده است ^(۱).

۱- ترجمه: «و کسی که به پدر و مادرش گفت: اف بر شما. آیا به من وعده می دهید که [از گور] بیرون آورده خواهم شد. حال آنکه نسلها پیش از من گذشته اند و آن دو (پدر و مادر) از خداوند فریاد می خواستند: وای بر تو ایمان آر. به یقین وعده خداوند حق است. و [در نهایت] گوید: این [وعده] جز افسانه‌های پیشینیان نیست.»

۹۶۲- ک: لیکن بخاری از طریق یوسف بن مالک^(۲) روایت کرده است: مروان در مورد عبدالرحمن پسر ابوبکر رضی الله عنه گفت: این همان کسی است که خدا در باره اش آیه ﴿وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا دِيَّهِ أَفٍّ لَكُمْ﴾ را نازل کرد. عایشه رضی الله عنها از پشت پرده گفت: خدا ﷻ در مورد ما وحی نفرستاده است، مگر آن که عذر مرا در کتاب عزیز خود بیان فرموده^(۳).

۹۶۳- عبدالرزاق از طریق مینا^(۴) روایت کرده است: از عایشه رضی الله عنها شنیدم که می گفت: این آیه در مورد عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق نازل نشده، بلکه در مورد مرد دیگری نازل شده است - نام آن مرد را هم می گرفت^(۵).

حافظ ابن حجر می گوید: سخن عایشه رضی الله عنها در این موضوع قابل قبول و دارای اسناد صحیح تر است.

اسباب نزول آیه ۲۹ - ۳۲: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ﴾.

۹۶۴- ابن ابوشیبہ از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است: رسول الله ﷺ در حال قرائت قرآن کریم بود که نه نفر از جنیان که زوبعه نیز در میان آنان بود، خدمت آن حضرت رسیدند. هنگامی که جنیان آیات روح پرور قرآن را شنیدند به یکدیگر گفتند: خاموش باشید و

۱- طبری ۳۱۲۷۵ از عطیة عوفی از ابن عباس روایت کرده که می گوید: «این پسر ابوبکر است» صحیح نیست، زیرا عطیة عوفی ضعیف و کسی که از وی روایت کرده شناخته نشده است. «زاد المسیر» ۱۲۶۵ به تخریح محقق.

۲- در نسخه ها به «ماهان» تصحیف شده است.

۳- بخاری ۴۸۲۷ از یوسف بن ماهک روایت کرده است.

۴- در نسخه ها «مکی» تصحیف شده و این یمنا بن ابومینای خزاز مولای عبدالرحمن بن عوف است.

۵- عبدالرزاق ۲۸۶۰ از مینا روایت کرده است، اسناد این به خاطر یمنا واهی است زیرا او متروک است.

بشنوید، پس خدا ﷻ آیه ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ﴾^(۱) قَالُوا يَنْقُومَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۲۰﴾ يَنْقُومَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَءَامِنُوا بِهِ ۚ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّن عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۲۱﴾ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءُ ۗ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۲۲﴾ را نازل کرد^(۱).

سوره مُحَمَّد

این سوره مدنی و ۳۸ آیه است

اسباب نزول آیه ۱-۲: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَلُهُمْ﴾^(۲).

۱- حاکم ۴۵۶/۲ و بیهقی در «دلائل» ۲/۲۲۸ از عاصم بن بهدله از زر بن حبیش از ابن مسعود روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را صحیح گفته اند. **ترجمه آیات:** «و چون گروهی از جنیان را متوجه تو ساختم، قرآن را می شنیدند. آن گاه چون [در نزد] او [پیامبر اکرم] حضور یافتند، گفتند: خاموش باشید. پس چون [تلاوت قرآن کریم] به پایان آمد، بیم کنان به سوی قومشان بازگشتند. گفتند: ای قوم ما، به راستی ما [تلاوت] کتابی را شنیدیم که پس از موسی فرو فرستاده شده است. تصدیق کننده [کتابهای] پیش از خود است. به حق و به راه راست رهنمون می شود. ای قوم ما، [دعوت] دعوتگر الهی را بپذیرید و به او ایمان آورید. تا برخی از گناهانتان را برای شما پیامرزد و شما را از عذاب دردناک در امان دارد. و کسی که [دعوت] دعوتگر خدا را نپذیرد، در زمین [راه] گریزی نداشته و او در برابر خدا دوستانی ندارد. اینان در گمراهی آشکارند».

۲- ترجمه: «کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند [خداوند] اعمال آنان را تباه کرد».

۹۶۵- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: آیه ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَلُهُمْ﴾ در باره مشرکان مکه و ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ در شان انصار نازل شده است.

اسباب نزول آیه ۴: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَخَّضْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَتًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ۚ ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَآتَتْكُمْ مِنْهُم مِّنْهُم وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ ۗ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾^(۱).

۹۶۶- ابن ابوحاتم از قتاده روایت می کند: در روز احد رسول الله ﷺ در گردنه کوه قرار داشت و عده ای از یارانش زخمی و شهید شده بودند. مشرکان در آن روز به صدای بلند گفتند: اعل هبل، مسلمانان فریاد زدند، الله اعلى و اجل: خدا برتر و بزرگوارتر است. مشرکان گفتند: ما عزى داریم و شما عزى ندارید. رسول الله به مسلمانان دستور داد بگویند: الله مولانا ولا مولى لكم: پروردگار یار و یاور ماست شما خدا و یاور ندارید. بنابراین در آن روز ﴿وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ نازل شد^(۲).

۱- ترجمه: «پس چون با کافران برخوردید، گردنها [ی شان] را بزنید. تا هنگامی که [بسیاری از] آنان را کشتید، بند [اسارت] را استوار دارید، آن گاه پس از آن آنان را به احسان یا به فدیة ای رها کنید. تا [اهل] جنگ سلاحش را [بر زمین] بنهد. [حکم] این است. و اگر خداوند می خواست از آنان انتقام می گرفت ولی [می خواهد] برخی از شما را با برخی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند اعمال آنان را نابود نمی کند».

۲- طبری ۳۱۳۵۸ و این مرسل است.

اسباب نزول آیه ۱۳: ﴿وَكَايْنٍ مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّن قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ﴾^(۱).

۹۶۷- ابویعلی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد هجرت خارج شد و مقابل غار رسید به سوی مکه نگاه کرد و گفت: تو در نزد من محبوب ترین شهر خدا هستی، اگر فرزندان به زور و ستم مرا بیرون نمی کردند هرگز از مکه خارج نمی شدم. پس خدا جل جلاله ﴿وَكَايْنٍ مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّن قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ...﴾ را نازل کرد^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۶: ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾^(۳).

۹۶۸- ابن منذر از ابن جریر روایت کرده است: مسلمانان و منافقان با هم دور نبی کریم صلی الله علیه و آله جمع می شدند. مسلمانان سخنان پیغمبر را به گوش جان می شنیدند و به آن قلباً توجه می کردند. منافقان نیز گفتار پیامبر را می شنیدند، اما توجه قلبی نمی کردند چون از حضور مبارک خارج می شدند از مسلمانان می پرسیدند که پیامبر همین اکنون چه گفت؟ پس آیه ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ...﴾ نازل شد.

۱- ترجمه: «و چه بسیار شهرها که [مردم] آنها از [اهل] شهر تو که اخراجت کرده اند، توانمندتر بودند، نابودشان کردیم. و آنان یاوری نداشتند».

۲- طبری ۳۱۳۷۲ و ابویعلی چنانچه در «مطالب عالی» ۳۷۳۷ آمده روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۴۱۹ تخریج محقق.

۳- ترجمه: «و از آنان کسانی هستند که به تو گوش فرا می دهند تا وقتی که از نزد بیرون روند، به دانش یافتگان گویند: همینکه چه گفت؟ اینان کسانی اند که خداوند بر دلهایشان مهر نهاده و از خواسته های [نفسانی] خود پیروی کرده اند».

اسباب نزول آیه ۳۳: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا

أَعْمَلَكُمْ﴾^(۱).

۹۶۹- ابن ابوحاتم و محمد بن نصر مروزی در «کتاب الصلاة» از ابوعلیه روایت کرده اند: یاران رسول الله ﷺ فکر می کردند، هرکسی که به ذات اقدس الهی ایمان داشته باشد ارتکاب گناهان برایش ضرر و زیان ندارد، چنانچه با کفر انجام اعمال نیکو سود نمی بخشد. پس ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَلَكُمْ﴾ نازل شد. پس ترسیدند که ارتکاب گناه اعمال نیک را باطل می کند.

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، از خداوند فرمان برید و از رسول [او نیز] فرمان برید و اعمالتان را باطل نکنید».

سوره فتح

این سوره مدنی و ۲۹ آیه دارد

۹۷۰- حاکم و غیره از مسور بن مخرمه و مروان بن حکم روایت کرده اند: سوره فتح از اول تا آخر در مسیر راه مکه تا مدینه در شان حدیبیه نازل شده است^(۱).

اسباب نزول آیه ۵: ﴿لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفَّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا﴾^(۲).

۹۷۱- بخاری، مسلم، ترمذی و حاکم از انس رضی الله عنه روایت می کنند: وقت بازگشت از حدیبیه این کلام عزیز ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ (فتح: ۲) به رسول خدا نازل گشت. پیامبر گفت: برایم آیه ای نازل شده است که در نزد من از همه دارایی و ثروت روی زمین محبوب تر است و آیه را برای مسلمانان قرائت کرد. گفتند: گوارایت باد ای محبوب خدا! خدا گفته است که به تو چه عطا خواهد کرد. پس به ما چه خواهد داد؟
 آنگاه آیه ﴿لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفَّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ نازل شد^(۳).

۱- حاکم ۲ / ۴۵۹.

۲- ترجمه: «تا سرانجام مردان و زنان مؤمن را به باغهایی در آورد که از فرودست آن جویباران روان است که جاودانه در آنجا خواهند بود. و بدیهایشان را از آنان بزدايد و این [دست آورد] در نزد خدا پیروزی بزرگی است».

۳- صحیح است، بخاری ۴۱۷۷، ترمذی ۳۲۶۲، نسائی در «تفسیر» ۵۱۹ و احمد ۱ / ۳۱ روایت کرده اند. تفسیر ابن کثیر ۶۱۲۲ تخریج محقق.

اسباب نزول آیه ۱۸: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (۱).

۹۷۲- ک: ابن ابوحاتم از سلمه بن اکوع روایت کرده است: هنگام خواب نیمروزی بود که ناگاه منادی رسول خدا ﷺ صدا کرد: ای مردم، بیایید بیعت کنید بیایید بیعت کنید که روح القدس آمده است، به نزد رسول خدا که زیر درخت موز قرار داشت شتافتم و با آن بزرگوار تجدید بیعت کردیم. آنگاه خدا آیه ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ...﴾ را نازل کرد (۲).

اسباب نزول آیه ۲۴: ﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾ (۳).

۹۷۳- مسلم، ترمذی و نسائی از انس ﷺ روایت کرده اند: هنگام غزوه حدیبیه هشتاد نفر مسلح به قصد غافل گیری رسول الله و یاران او از کوه تنعیم پایین آمدند. همه آن مشرکان اسیر و گرفتار شدند. پس پیامبر خدا تمام آن‌ها را آزاد کرد. پس خدای بزرگ آیه ﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ...﴾ را نازل کرد (۴).

۱- ترجمه: «به راستی خداوند از مؤمنان هنگامی که زیر درخت با تو بیعت می کردند خشنود شد، و معلوم داشت که در دلهایشان چیست، در نتیجه بر آنان آرامش فرود آورد و فتوحی نزدیک را به آنان پاداش داد».

۲- ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» ۴ / ۲۲۵ آمده روایت کرده است. تفسیر «زاد المسیر» ۱۲۹۱.

۳- ترجمه: «و اوست کسی که دست آنان را از شما و دست شما را از آنان در میان مکه پس از آنکه شما را بر آنان پیروز گرداند، بازداشت و خداوند به آنچه می کنید بیناست».

۴- صحیح است، مسلم ۱۸۰۸، ابوداود ۲۶۸۸، ترمذی ۳۲۶۴، نسائی در «تفسیر» ۵۳۰، واحدی ۷۵۱ از انس روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۴۴۷ تخریج محقق.

۹۷۴- ک: مسلم از حدیث سلمه بن [عمرو] اکوع، به همین معنی روایت کرده^(۱).
 ۹۷۵- ک: احمد و نسائی از حدیث عبدالله بن مغفل مزنی به همین معنی روایت کرده
 اند^(۲).

۹۷۶- ک: ابن اسحاق از ابن عباس رضی الله عنهما به همین معنی روایت کرده است^(۳).
 اسباب نزول آیه ۲۵: ﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَأَلْهَدُوا
 مَعَكُمْ أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُمْ^ع وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمَّا تَعَلَّمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ
 فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ
 كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٢٥﴾^(۴).

۹۷۷- طبرانی و ابویعلی از ابوجمعہ جنبد بن سبیح روایت کرده اند: در اول یک روز در
 حالی که کافر بودم با رسول الله جنگیدم و در آخر همان روز به دین اسلام مشرف شدم و در

۱- صحیح است، مسلم ۱۸۰۷. «تفسیر شوکانی» ۲۴۴۸ تخریح محقق.

۲- صحیح است، نسائی در «الکبری» ۱۱۵۱۱، در «تفسیر» ۵۳۱، حاکم ۲ / ۴۶۰، احمد ۴ / ۸۶ و ۸۷
 [۱۶۱۹۸] و بیهقی ۶ / ۳۱۹ از عبدالله بن مغفل روایت کرده اند. حاکم و ذهبی به شرط بخاری و مسلم
 صحیح می دانند. همچنان حافظ ابن حجر در «فتح الباری» ۵ / ۳۵۱ این را صحیح می داند و هیشمی در
 «مجمع الزوائد» ۶ / ۱۴۵ می گوید: راوی های احمد راوی صحیح هستند. «تفسیر شوکانی» ۲۴۴۹
 تخریح محقق.

۳- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۶، ص ۹۶.

۴- ترجمه: «آنانند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام باز داشتند و نگذاشتند قربانی ای که موقوف
 داشته شده بود، به جایگاهش برسد و اگر مردان و زنانی مؤمن [و مستضعف در مکه] نبودند که آنان را
 نمی شناسید [و ممکن بود] پایمالشان کنید آن گاه نادانسته درباره آنان رنجی به شما می رسید. [فرمان
 حمله می دادیم. پیروزی را به تأخیر انداخت] تا خداوند هر که را خواهد به جوار رحمت خود در آورد.
 اگر از هم جدا بودند کافرانشان را به عذابی دردناک عذاب می کردیم».

رکاب او ﷺ جهاد و پیکار کردم. ما سه مرد و هفت زن بودیم. این کلام حق ﴿وَلَوْلَا رِجَالُ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءُ مُؤْمِنَاتٍ﴾ در باره ما نازل شده است.^(۱)

اسباب نزول آیه ۲۷: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّءْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾^(۲).

۹۷۸- فریابی، عبد بن حمید و بیهقی در «دلائل» از مجاهد روایت کرده اند: رسول خدا در حدیبیه خواب دید که خودش و یاران پاکبازش در نهایت امن و امان به مکه داخل می‌شوند و موی سرشان را در آنجا می‌تراشند و یا کوتاه می‌کنند. چون آن بزرگوار قربانی‌های خود را در حدیبیه ذبح کرد. یارانش گفتند: ای رسول خدا! خواب و رویای شما کجا شد؟ پس آیه ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّءْيَا...﴾ نازل شد.^(۳)

۱- ابویعلی، ۱۵۶۰، طبرانی ۲۲۰۴ از ابوجمعه روایت کرده اند. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۳۴۶ می‌گوید: «طبرانی به دو اسناد روایت کرده است راوی‌های یکی از این دو اسناد ثقه هستند» سیوطی در «در المنثور» ۶ / ۷۶ جید گفته است. «تفسیر شوکانی» ۲۴۵۰ تخریج محقق.

۲- ترجمه: «بی‌گمان خداوند به حق رؤیای رسولش را راست گرداند: [با این مضمون که: اگر خدا بخواهد ایمن [و] در حالی که موی سرتان را تراشیده و کوتاه کرده‌اید، بی‌آنکه بیمناک باشید وارد مسجد الحرام خواهید شد. و آنچه را که نمی‌دانستید می‌دانست، که پیش از این فتحی نزدیک را مقرر داشت.»

۳- طبری ۳۱۶۰۱ از مجاهد روایت کرده مرسل و ضعیف است.

سوره حجرات

این سوره مدنی و ۱۸ آیه است

اسباب نزول آیه ۱ - ۵: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاتَّقُوا

اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٥﴾

۹۷۹- بخاری و غیره از طریق ابن جریر از ابن ابوملیکه از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت کرده اند: سوارانی به نمایندگی از بنی تمیم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند. ابوبکر صدیق پیشنهاد کرد که قعقاع بن معبد را فرماندار بنی تمیم تعیین کن، عمر فاروق گفت: اقرع بن فاروق گفت: قصد من مخالفت با تو نبود، باهم مجادله کردند تا این که صداشان بسیار بلند شد. آنگاه در باره کلام عزیز ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٥﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ، بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ ۗ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٨﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا ﴿٩﴾، نازل شد ^(۱).

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، فراروی خداوند و رسولش پیشدستی نکنید و از خداوند پروا بدارید. بی گمان خداوند شنوای داناست. ای مؤمنان، صدای خود را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و- مانند بلند سخن گفتن با همدیگر- با او بلند سخن مگویید. که مبادا- در حالی که شما نمی دانید- اعمالتان از بین برود. کسانی که صدای خود را در نزد رسول خدا فرو می کاهند، اینانند که خداوند دلهایشان را برای تقوی

- ۹۸۰- ک: ابن منذر از حسن رضی الله عنه روایت کرده است: عده‌ای از مردم روز دهم ذی الحجه قربانی‌های خود را پیش از رسول الله سر بریدند. پیامبر به آنها دستور داد که دوباره قربانی کنند. پس آیه **﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾** نازل شد ^(۲).
- ۹۸۱- ابن ابوالدنيا در کتاب «اضاحی» روایت کرده است: یک نفر قبل از نماز عید قربان قربانی خود را ذبح کرد پس این آیه نازل گردید.
- ۹۸۲- طبرانی در «معجم اوسط» از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: عده‌ای پیش از ماه رمضان قبل از رسول خدا روزه گرفتند. [روزه رمضان] بنابراین آیه **﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾** نازل شد ^(۳).
- ۹۸۳- ک: ابن جریر از قتاده روایت کرده است: عده‌ای از مردم می گفتند: کاش در باره چنین و چنان چیزها وحی نازل می شد. آنگاه خدا **﴿لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾** را نازل کرد ^(۴).

پرورده است. آنان آمرزش و پاداشی بزرگ دارند. آنان که از آن سوی حجره‌ها تو را فرا می خوانند بیشترشان در نمی یابند. و اگر آنان صبر می کردند».

۱- بخاری ۴۳۶۷ و ۴۸۴۷، نسائی ۲۲۶/۸ و در «تفسیر» ۵۳۴، ابویعلی ۶۸۱۶، واحدی در «اسباب نزول» ۷۵۲ بغوی در «معالم التنزیل» ۱۹۹۰ به تخریح محقق همه از ابن جریج از ابن ابوملیکه از عبدالله بن زبیر روایت کرده اند. «احکام القرآن» ۱۹۸۵ تخریح محقق.

۲- جداً ضعیف است، عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۲۹۲۳ از حسن به قسم مرسل روایت کرده است. در این سند بین معمر و حسن انقطاع است با این وصف مراسیل حسن واهی هستند، چنانچه به علمای این فن روشن است. طبری ۳۱۶۶۰ و ۴۱۶۶۱ از حسن روایت کرده صحیح در این موضوع حدیث بخاری است چنانچه گذشت. «زاد المسیر» ۱۳۰۵ تخریح محقق.

۳- طبرانی در «معجم اوسط» ۲۷۳۴. در این سند جبال بن رفیده مجهول و اسناد ضعیف است.

۴- طبری ۳۱۶۶۱ از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است. «زاد المسیر» ۱۳۰۶ تخریح محقق.

۹۸۴- ک: و از او روایت کرده است: مرسوم بود که صدای خود را در حضور رسول الله بلند می کردند و بلند سخن می گفتند، پس خدا ﷻ آیه ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ﴾ را نازل کرد^(۱).

۹۸۵- ک: و همچنین از محمد بن ثابت بن قیس بن شماس نیز روایت کرده است: وقتی این کلام جلیل ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾ نازل گشت، ثابت بن قیس در سر راه نشسته گریه می کرد. عاصم بن عدی بن عجلان از کنار او گذشت و گفت: علت گریه تو چیست؟ گفت: صدای من بلند است، می ترسم این آیه در حق من نازل شده باشد. عاصم سخن او را به پیامبر رساند. او ﷺ ثابت را خواست و گفت: آیا خوشنود نمی شوی که به خوبی و پسندیدگی زندگی کنی و به راه خدا شهید و وارد بهشت کردی، گفت: خوش حالم اما صدای خویش را هرگز از صدای پیامبر بلند نمی کنم. پس خدا آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ...﴾ را نازل کرد^(۲).

۹۸۶- طبرانی و ابویعلی با سند حسن از زید بن ارقم ﷺ روایت کرده اند: مردانی از عرب نزدیک حجره های نبی اکرم آمدند و با صدای بلند گفتند: ای محمد، ای محمد، آنگاه خداوند ﷻ آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ...﴾ را نازل کرد^(۳).

۹۸۷- ک: عبدالرزاق از معمر از قتاده روایت کرده است: مردی خدمت نبی اکرم آمد و گفت: ای محمد! بدون شک مدح و ستایش من زینت است و پایین آوردن مقام و منزلت من

۱- طبری ۳۱۶۶۶.

۲- طبری ۱۳۱۶۶۹، «زاد المسیر» ۱۳۰۹ تخریج محقق.

۳- طبری ۳۱۶۷۸، طبرانی ۵۱۲۳ و واحدی ۷۵۷ از زید بن ارقم روایت کرده اند. حافظ در «مطالب عالیّه» ۳۷۴۳ این را به ابوعلیه، مسدد و ابن اسحاق هم نسبت داده. این حدیث را سیوطی در «دُر المثنور» حسن گفته است «تفسیر شوکانی» ۲۴۶۱ به تخریج محقق.

زشت و ناپسند. نبی ﷺ گفت: آن ذات پاک یکتاست که ستودنش زینت و نکوهشش ناپسند است. پس آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ...﴾ نازل شد^(۱).

این حدیث مرسل است و دارای شواهد مرفوع از قبیل حدیث.

۹۸۸- ترمذی از براء و دیگران این حدیث را بدون نزول آیه روایت کرده است^(۲).

۹۸۹- ک: ابن جریر به همین معنی از حسن روایت کرده است^(۳).

۹۹۰- ک: احمد با سند صحیح از اقرع بن حابس رضی الله عنه روایت کرده است: او [اقرع] رسول خدا را از پشت حجره‌ها صدا کرد. کسی جوابش را نداد. پس گفت: ای محمد ستایش من زینت و نکوهش من زشت است. پیامبر گفت: این صفات خاصه خداست^(۴).

۹۹۱- ک: ابن جریر و دیگران از اقرع همینگونه روایت کرده اند: او نزد رسول الله آمد و گفت: ای محمد، به حضور ما بیا، پس این آیه نازل گردید.

اسباب نزول آیه ۶ - ۸: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا

قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَدِمِينَ ﴿٦﴾

۱- طبری ۳۱۶۸۱ [و عبدالرزاق «تفسیر قرآن» ۳ / ۲۳۱ تحقیق دکتر مصطفی محمد مسلم] از قتاده به قسم مرسل روایت کرده اند.

۲- ترمذی ۳۲۶۷ و نسائی در «تفسیر» ۵۳۵ روایت کرده اند. اسناد این حسن و راوی‌هایش ثقه هستند به حدیث پیش شاهد است. «تفسیر شوکانی» ۲۴۶۰ تخریح محقق نگاه.

۳- طبری ۳۱۶۸۴ این مرسل است.

۴- احمد ۴۸۸ / ۳ و ۳۹۳ / ۶ و ۳۹۴، طبری ۳۱۶۷۹ و طبرانی ۸۷۸ روایت کرده اند. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۱۰۸ می گوید: «راوی‌های یکی از سندهای احمد راوی صحیح هستند، اگر ابوسلمه از اقرع شنیده باشد و اگر نه مرسل است» «زاد المسیر» ۱۳۱۱ تخریح محقق. محقق می گوید: این منقطع است زیرا ابوسلمه به دوران اقرع نبوده است - بنا بر روایت صحیح.

۹۹۲- احمد و دیگران به سند قوی از حارث بن ضرار خُزاعی رضی الله عنه روایت کرده اند: خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم، به اسلام دعوتم کرد، گفتارش را پذیرفتم و اسلام آوردم به پرداخت زکات دستورم داد با ادای زکات موافقت کردم و گفتم: ای رسول خدا! به نزد قوم خودم می‌روم و آن‌ها را به اسلام و ادای زکات دعوت می‌کنم، هر که دعوتم را پذیرفت زکاتش را جمع می‌کنم، خودت در فلان وقت شخصی را به نزد من بفرست تا زکات جمع‌آوری شده را برایت بفرستم، چون حارث زکات را جمع کرد و موقع معین فرا رسید برای رسول خدا گرفتاری‌های پیش آمد و نزد او کسی را نفرستاد، حارث گمان کرد حادثه‌ای پیش آمده و رسول الله خشمگین شده است. بنابراین، سران قوم خود را جمع کرد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقت تعیین کرده بود تا کسی را برای گرفتن زکات جمع‌آوری شده به نزد من بفرستد. هیچگاه رسول خدا خلاف وعده کار نمی‌کند. برای نیامدن نماینده او هیچ علتی نمی‌دانم، مگر این که بر ما خشم گرفته است خودمان برویم و زکات را به رسول خدا برسانیم. پیامبر ولید بن عقبه را فرستاد تا زکات جمع‌آوری شده در نزد حارث را از او بگیرد چون ولید آنجا رفت ترسید و برگشت و به رسول خدا گفت: حارث زکات را به من نداد و خواست مرا بکشد. رسول الله صلی الله علیه و آله گروهی از سپاه اسلام را آماده کرد و به سوی حارث فرستاد. حارث با بزرگان قوم به سوی مدینه می‌آمدند که ناگاه با لشکر اعزامی پیامبر روبرو شدند. حارث به لشکر اسلام گفت: به کجا اعزام شده اید، گفتند: به جنگ تو، گفت: برای چه، گفتند: پیامبر ولید بن عقبه را به نزد فرستاده بود. او برگشت و برای پیامبر گفت: تو زکات را به او نپرداختی و قصد کشتن او را داشتی. حارث گفت: قسم به خدایی که محمد را به حق فرستاده من نه فرستاده او را دیدم و نه او به نزد من آمده است. چون خدمت رسول خدا شرفیاب شد. پیامبر گفت: از پرداخت زکات خودداری کردی و تصمیم داشتی نماینده مرا به قتل برسانی؟. گفت: سوگند به ذات اقدس که تو را به حق فرستاده من این کار را نکردم. آنگاه آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾

فَتَصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾ وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَئِي يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعْنَتُهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيْمَنَ وَرَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٧﴾ فَضَلًّا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٨﴾^(۱)

نازل شد. کسانی که این حدیث را روایت کرده اند ثقه هستند^(۲).

۹۹۳- طبرانی از جابر بن عبدالله و علقمه بن ناجیه و ام سلمه به این معنی روایت کرده

است.

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، اگر فاسقی خیری برایتان بیاورد، بررسی کنید [تا مبادا] آنکه از روی نادانی به گروهی زیان رسانید، آن گاه بر آنچه مرتکب شده‌اید، پشیمان شوید. و بدانید که رسول خدا در میانان است. اگر در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به یقین به رنج افتید ولی خداوند ایمان را در نظر شما محبوب گرداند و آن را در دلها پتان آراست و کفر و فسق و نافرمانی را برایتان ناپسند گرداند، اینانند که راه یافته‌اند. به فضل و نعمتی از سوی خدا. [چنین مقرر شده است] و خداوند دانای فرزانه است.»

۲- جید است، احمد ۴ / ۲۷۹، طبرانی در «معجم کبیر» ۳۳۹۵ و واحدی در «اسباب نزول» [۲۶۲ چاپ مؤسسه حلبی و شرکاء، قاهره] روایت کرده اند. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۱۰۸ می گوید: «راوی‌های احمد ثقه هستند» حافظ ابن کثیر در «تفسیر» ۴ / ۲۰۹ می گوید: «این حسن ترین حدیثی است که در این قصه روایت شده» طبرانی در «معجم اوسط» ۳۸۰۹ از جابر روایت کرده، اسناد آن به خاطر عبدالله بن عبدالقدوس ضعیف است، هیشمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۱۱۰ به همین سبب این اسناد را دارای علت می داند. طبرانی ۱۷ / ۶ و ۸ از علقمه بن ناجیه روایت کرده است، اسناد آن به خاطر یعقوب بن کاسب ضعیف است اما متابع دارد چنانچه هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۳۵۴ ذکر کرده است. طبرانی در «معجم کبیر» ۲۳ / ۴۰۱ از ام سلمه روایت کرده است. هیشمی ۱۱۳۵۷ می گوید: در این اسناد موسی بن عبیده ضعیف است. طبری ۳۱۶۸۸ از قتاده و طبری ۳۱۶۹۲ از یزید بن رومان و طبری ۳۱۶۹۰ و ۳۱۶۹۱ از ابن ابولیلی به قسم مرسل روایت کرده است. پس این حدیث با همین شواهد موصول و مرسل قوی می شود و به درجه حسن صحیح می رسد -والله اعلم- تفصیل بیشتر در «احکام القرآن» ابن عربی ۱۹۸۶ و «تفسیر قرطبی» ۵۵۶۱ و «زاد المسیر» ۱۳۱۵ به تخریح محقق.

۹۹۴- ابن جریر از قول عوفی از ابن عباس به همین معنی روایت کرده است.

۹۹۵- و از چند طریق دیگر به قسم مرسل روایت کرده است^(۱).

اسباب نزول آیه ۹: ﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقْتُلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^(۲).

۹۹۶- بخاری و مسلم از انس رضی الله عنه روایت کرده اند: رسول خدا مرکبی را سوار شد و به نزد عبدالله بن ابی رفت. عبدالله گفت: از من دور شو به خدا بوی بد خرت آزارم می دهد. مردی از انصار گفت: سو کند به خدا! خرا او از تو خوشبو تر است. مردی از قوم عبدالله بر آشت و از عبدالله طرفداری کرد. دوستان و یاران هر دو گروه خشمگین شدند و به طرفداری از گروه خود برخاستند و یکدیگر را با چوب، مشت و لگد زدند. آنگاه آیه ﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾ نازل شد^(۳).

۱- همه بیشتر بیان شد.

۲- ترجمه: «و اگر دو گروه از مؤمنان پیکار کنند، بین آن دو گروه آشتی برقرار کنید، آن گاه اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با گروهی که تجاوز گر است تا هنگامی که به حکم خدا برگردد، بجنگید. پس اگر برگشت به عدل بین آن دو گروه آشتی برقرار کنید و به داد بکشید. بی گمان خداوند دادگران را دوست می دارد».

۳- صحیح است، بخاری ۲۶۹۱، مسلم ۱۷۹۹، احمد ۳ / ۱۵۷ ابویعلی ۴۰۸۳، طبری ۳۱۶۹۹، واحدی در «اسباب نزول» ۷۶۱ و در «الوسیط» ۴ / ۱۵۳ بغوی در «معالم تنزیل» ۲۰۰۰ تخریح محقق و بیهقی ۸ / ۱۷۲ روایت کرده اند. به «جامع احکام القرآن» ۵۵۶۳ و «الکشاف» ۱۰۶۶ به تخریح محقق، «احکام القرآن» ۱۹۹۰ به تخریح محقق نگاه کنید. اما نزول آیه به قول ارجح گفتار سلیمان تمیمی است که از انس روایت کرده و این مدرج است.

۹۹۷- ک: سعید بن منصور و ابن جریر از ابومالک روایت کرده اند: دو نفر از مسلمانان با یکدیگر دشمنی کردند. خویشاوندان هر کدام برآشفتنند و از آن جانب‌داری کردند و یکدیگر را با مشت و لگد زدند. آنگاه آیه ﴿وَإِنْ طَافَتَا...﴾ نازل شد^(۱).

۹۹۸- ابن جریر و ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده اند: ام زید همسر یکی از انصار به نام عمران بود و خواست به دیدار خانواده خود برود. شوهرش او را در طبقه بالای خانه حبس کرد. ام زید کسی را به دنبال خانواده خود فرستاد آن‌ها آمدند و او را پایین آوردند تا با خود ببرند، عمران بیرون رفت و از نزدیکان خود کمک خواست. پسران عموی او آمدند تا میان زن و خانواده او حایل شوند، یکدیگر را با کفش و لگد زدند. پس در باره آن‌ها آیه ﴿وَإِنْ طَافَتَا مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَقْتَلُوا...﴾ نازل شد. رسول الله ﷺ دنبال آنان فرستاد و در بین‌شان صلح کرد و آن‌ها به امر کردگار گردن نهادند^(۲).

۹۹۹- ک: ابن جریر از حسن روایت کرده است: بین دو قبیله که خصومت واقع می‌شد و از آن‌ها دعوت به عمل می‌آمد که تن به داوری بدهند نمی‌پذیرفتند، پس خدای بزرگ آیه ﴿وَإِنْ طَافَتَا مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَقْتَلُوا...﴾ را نازل کرد^(۳).

۱۰۰۰- و از قتاده روایت کرده است: دو نفر از انصار حقوق مشترک داشتند برایشان مشکلی پیش آمد که باعث دوری آن‌ها از هم شد. یکی از آن‌ها که خویشان و کسان زیاد داشت به دیگری گفت: بزور حقم را از تو می‌گیرم. دیگری از او خواهش کرد که نزد رسول الله برونند حکم پیامبر را بپذیرند. اما او سرپیچی کرد، هر دو در این کار اصرار کردند تا

۱- طبری ۳۱۷۰۰ و ۳۱۷۰۱ از ابومالک به قسم روایت کرده است.

۲- طبری ۳۱۷۰۵ این مرسل است.

۳- طبری ۳۱۷۰۴ این مرسل است.

این که وابستگان‌شان یکدیگر را به مشت و لگد گرفتند. اما دست به شمشیر نبردند. این آیه در باره آن دو نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۱: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْحَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمِ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءِ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ بِيَسِّ الْأَسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُم الظَّالِمُونَ﴾^(۲).

۱۰۰۱- در سنن چهارگانه^(۳) از ابو جبره بن ضحاک رضی الله عنه روایت شده است: در بین ما مردانی بودند که دو و یا سه اسم داشتند و از بعضی از لقب‌هاشان متنفر بودند. پس این کلام عزیز ﴿وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ﴾ نازل شد. ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن است^(۴).

۱- طبری ۳۱۷۰۷ این مرسل است.

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، گروهی، گروهی دیگر را به ریشخند نگیرد، چه بسا که [آنان] از اینان بهتر باشند و نه زنانی، زنانی دیگر را به ریشخند گیرند، چه بسا که [آنان] از اینان بهتر باشند و عیب همدیگر را مجوید و همدیگر را به لقبهای زشت مخوانید. فسق بعد از ایمان بد رسمی است. و کسانی که توبه نکردند، اینانند که ستمکارند».

۳- سنن ترمذی، سنن ابوداود، سنن نسائی و سنن ابن ماجه.

۴- جید است، ابوداود ۴۹۶۲، ترمذی ۳۲۶۸، نسائی در «تفسیر» ۵۳۶، ابن ماجه ۳۷۴۱، احمد ۴ / ۲۶۰، بخاری در «ادب مفرد» ۳۳۰ / ۲ / ۴۶۳ و ۲۸۱ / ۴ و ۲۸۲، طبری ۳۱۷۱۷ تا ۳۱۷۲۰ از ابوجبیره روایت کرده اند. راوی‌های این راوی مسلم و در صحبت ابوجبیره اختلاف است. اگر ابوجبیره صحابی باشد حاکم و ذهبی این حدیث را به شرط مسلم صحیح می‌دانند. ترمذی می‌گوید: حسن صحیح است. احمد ۴ / ۹۶ و ۵ / ۳۸۰ با اسناد جید از ابوجبیره از عمویش روایت کرده است و این موصول دارای اسناد قوی است. به «فتح القدير» ۲۳۲۰ و «احکام القرآن» ۱۹۹۹ و «زاد المسیر» ۱۳۲۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱۰۰۲- حاکم و غیره نیز از ابو جیره رضی الله عنه روایت کرده اند: در جاهلیت افراد را به القاب مختلف صدا می کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را به لقبش صدا کرد. گفتند: ای رسول خدا! این شخص از لقب خود نفرت دارد. پس خدا ﴿وَلَا تَتَّابِرُوا بِأَلْقَابِ﴾ را نازل کرد^(۱).

۱۰۰۳- احمد از او روایت کرده: رسول الله صلی الله علیه و آله به مدینه که آمد در بین ما کسی نبود دو یا سه لقب نداشته باشد و هرگاه پیامبر یکی از آنها را به همان لقب صدا می کرد. می گفتند: ای رسول خدا! این شخص از شنیدن این لقب خود خشمگین می شود. پس این کلام خدا نازل شد.

اسباب نزول آیه ۱۲: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَتُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾^(۲).

۱۰۰۴- ابن منذر از ابن جریر روایت کرده است: بعضی ها معتقدند که این آیه در باره سلمان فارسی رضی الله عنه نازل شده است، او رضی الله عنه بعد از غذا خوابید، یکی راجع به خوردن و خوابیدن او سخنانی گفت. پس این آیه نازل گردید^(۳).

۱- با حدیث قبلی گذشت.

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، از بسیاری از گمان [های بد] پرهیزید. بی شک برخی از بدگمانی [ها] گناه است و تجسس مکنید و برخی از شما از برخی دیگر غیبت نکنند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را در حالی که مرده است، بخورد. حق این است که آن را ناپسند می دارید. و از خداوند پروا بدارید. بی گمان خداوند توبه پذیر مهربان است.»

۳- مرسل بلکه معضل است، مراسیل ابن جریر واهی و ناچیز هستند. اصبهانی در «الترغیب» ۲۲۳۱ از عبدالرحمن بن ابولیلی به همین معنی روایت کرده این هم مرسل و ضعیف است. «کشاف» ۱۰۷۸ و ابن کثیر ۶۲۵۶ تخریح محقق.

اسباب نزول آیه ۱۳: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^(۱).

۱۰۰۵- ابن ابوحاتم از ابن ابوملیکه روایت کرده است: در روز فتح مکه بلال رضی الله عنه بر بام کعبه رفت و اذان گفت. عده‌ای از مشرکان گفتند: آیا این برده سیاه بر بام کعبه اذان می‌گوید؟ دیگری گفت: اگر این عمل او خدا را خشمگین کند تباه و سرنگونش می‌سازد. پس خدای بزرگ آیه ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ...﴾ را نازل کرد^(۲).

۱۰۰۶- ابن عساکر در «مبهمات» گفته است به خط ابن بشکوال دریافتیم که ابوبکر بن ابوداود در «تفسیر» خود روایت کرده است: رسول الله صلی الله علیه و آله به بنی بیاضه دستور داد که از بین خود زنی را به ازدواج ابوهند در آورند. گفتند: ای رسول خدا! آیا دختران خود را به بردگان خود بدهیم، این آیه در باره ابوهند نازل شد^(۳).

اسباب نزول آیه ۱۷: ﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ إِنَّ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَانَكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^(۴).

۱- ترجمه: «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را گروه‌ها و قبیله‌هایی گردانده‌ایم تا همدیگر را بشناسید. گرامی‌ترینتان در نزد خداوند پرهیزگارترینتان است. بی گمان خداوند دانا [و] آگاه است.»
۲- واحدی ۷۶۶ این مرسل و ضعیف است.

۳- ابوداود ۲۳۰ در مراسیل از زهری روایت کرده و ضعیف شمرده است، زیرا شافعی و دیگران گفته‌اند: مراسیل زهری قبیح هستند، حدیث را به شکل مرسل روایت نمی‌کند، مگر به روی علتی. ذکر نزول آیه وهن است. اما اصل حدیث دارای شواهد است. «تفسیر شوکانی» ۲۴۷۲ به تخریح محقق. شواهد این حدیث را بدون نزول آیه در «احکام القرآن» ۲۰۱۱ تخریح محقق نگاه کنید.

۴- ترجمه: «بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند. بگو: اسلام آوردنتان را بر من منت مگذارید. بلکه اگر راستگو بود خداوند بر شما منت می‌گذارد که شما را به ایمان راه نموده است.»

۱۰۰۷- طبرانی به سند حسن از عبدالله بن ابی اوفی روایت کرده است: جماعتی از عرب گفتند: ای رسول خدا! ما بدون جنگ و نبرد اسلام را پذیرفتیم، اما فلان قبیله با تو جنگ و پیکار کرد. آنگاه خدا ﷺ آیه ﴿يُمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا...﴾ را نازل کرد^(۱).

۱۰۰۸- بزار از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنهما مانند این روایت کرده است^(۲).

۱۰۰۹- ابن ابوحاتم از حسن رضی الله عنه همانگونه روایت کرده است: این قضیه هنگام فتح مکه صورت گرفته است.

۱۰۱۰- ابن سعد از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: سال نهم هجرت ده نفر از بنی اسد به همراهی طلیحه بن خویلد خدمت رسول الله ﷺ که با یاران خود در مسجد نشسته بود شرف یاب شدند. سخنگوی آن‌ها گفت: ای رسول خدا! ما شهادت می‌دهیم که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّكَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» «نیست خدایی مگر خدای واحد و یگانه او را شریکی نیست و تو بنده او و فرستاده اوستی» ای رسول خدا! تو دنبال ما نفرستادی ما خود نزد تو آمادیم و با زنان و فرزندان اسلام را پذیرفتیم. آنگاه آیه ﴿يُمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا...﴾ نازل شد^(۳).

۱- طبرانی در «معجم کبیر» و «معجم اوسط» چنانچه در «مجمع الزوائد» ۱۱۳۶۱ آمده روایت کرده است. هیشمی می‌گوید: در این اسناد حجاج بن ارباط ثقة اما مدلس است و باقی راوی‌های این ثقة هستند. «تفسیر شوکانی» ۲۴۷۴ تخریج محقق.

۲- نسائی در «تفسیر» ۵۳۹، بزار چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» ۶۲۷۵ به شماره‌گذاری محقق آمده از دو طریق از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد هر دو طریق آن حسن است.

۳- مرسل و ضعیف است، ابن سعد ۱ / ۲۹۲ از ابوقلابه به همین معنی روایت کرده است.

۱۰۱۱- سعید بن منصور در «سنن» خود از سعید بن جبیر روایت کرده است: گروهی از عرب از قبیله بنی اسد خدمت رسول خدا آمدند و گفتند: ما خود به نزد تو بدون جنگ و خونریزی آمدیم. پس خدا آیه ﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا...﴾ را نازل کرد^(۱).

۱- مرسل است، این روایات به مجموع قوی هستند. «تفسیر بغوی» ۲۰۱۷ و «زاد المسیر» ۱۳۳۶.

سوره ق

این سوره مکی و ۴۵ آیه است

اسباب نزول آیه ۳۸ - ۳۹: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ﴿۳۸﴾

۱۰۱۲- حاکم به قسم صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: یهود خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و از خلقت آسمانها و زمین سؤال کرد. گفت: خدا زمین را در روز یکشنبه و دوشنبه آفریده است و کوهها را با همه منافع آنها در روز سه شنبه آفریده است، و در روز چهارشنبه درختها، آب، شهرها، آبادیها و خرابیها را آفریده است و در روز پنجشنبه آسمان را آفریده است و در روز جمعه تا سه ساعت مانده به پایان روز رستگاران آفتاب، ماه و فرشتگان را آفریده است و در سه ساعت باقی مانده ساعت اول مرگ را آفریده که مخلوقات زنده در وقت معین مرگ را لیبیک می گویند. در ساعت دوم در تمام اشیای که مورد استفاده انسانها هستند آفت و بلا افکنده است، در ساعت سوم آدم علیه السلام را خلق کرد و او را در بهشت جا داد و ابلیس را امر کرد که به آدم سجده کند و در آخر همین ساعت آدم را از بهشت اخراج کرد. یهود گفت: ای محمد، سپس خدا چه کرد؟ گفت: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ﴿۲۰﴾﴾ (طه: ۵) گفتند: اگر کامل می کردی ثابت می شد که همه گفتارت راست و درست است. یهود مدعی شد که خدا پس از انجام این اعمال به استراحت پرداخت.

پیامبر از ادعای آن‌ها خشمگین شد. پس آیه ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ﴾ (۱) نازل شد (۲).
اسباب نزول آیه ۴۵: ﴿لَخَنَّ أَكْثَرُكُمْ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ خَافُ وَعِيدِ﴾ (۳).

۱۰۱۳- ک: ابن جریر از طریق عمرو بن قیس ملائی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عده‌ای گفتند: ای رسول خدا، کاش ما را می‌ترساندی، پس ﴿فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ خَافُ وَعِيدِ﴾ نازل شد (۴).

۱۰۱۴- و از عمرو بن قیس به قسم مرسل مثل این روایت کرده است (۵).

سوره ذاریات

۱- ترجمه: «و به راستی آسمانها و زمین و آنچه را که در بین آن دوست در شش روز آفریدیم. و هیچ خستگی به ما نرسید. پس بر آنچه می‌گویند شکبیا باش».

۲- حاکم ۲ / ۵۴۳ و واحدی در «اسباب نزول» ۷۶۹ از ابوبکر بن عیاش از ابوسعید بقال از ابن عباس روایت کرده اند. طبری ۳۱۹۶۰ از ابوسنان از ابوبکر روایت کرده است. «زاد المسیر» ۱۳۴۳ تخریج محقق.

۳- ترجمه: «ما به آنچه می‌گویند داناتریم و تو بر آنان زورگوی نیستی. پس کسی را که از بیم من می‌ترسد، با قرآن پند ده».

۴- طبری ۳۲۰۰۵ از ایوب از عمرو ملائی از ابن عباس روایت کرده است و بازم ۳۲۰۰۶ از ملائی به قسم مرسل روایت کرده است. و مدار هردو اسناد بر ایوب بن یسار است که ضعیف است. «تفسیر بغوی» ۴ / ۲۲۸.

۵- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۶، ص ۱۸۵.

این سوره مکی و ۶۰ آیه است

اسباب نزول آیه ۱۹: ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾^(۱).

۱۰۱۵- ابن جریر و ابن ابوحاتم از حسن بن محمد بن حنفیه رضی الله عنه روایت کرده اند: رسول الله صلی الله علیه و آله دسته‌ای از سپاه اسلام را به یکی از میدان‌های جنگ فرستاد، آن‌ها فاتح و پیروز شدند و غنایم فراوان به دست آوردند و عده‌ای بعد از فراغت آن‌ها از تقسیم غنیمت آمدند. پس آیه ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ نازل گشت^(۲).

اسباب نزول آیه ۵۵: ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۳).

۱۰۱۶- ابن منیع و ابن راهویه و هیشم بن کلب هر کدام در «مسند» خود از طریق مجاهد از علی رضی الله عنه روایت کرده اند: چون ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ﴾^(۴) «پس از این‌ها روی بگردان و تو هرگز درخور ملامت و نکوهش نیستی» (ذاریات: ۱۴) نازل شد. و به پیامبر خود دستور داد که از ما روی بگرداند. هیچکس در بین ما باقی نماند، مگر این که به هلاکت خود یقین پیدا کرد. پس خدای بزرگ و توانا آیه ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ را نازل و دل‌های ما را شاد کرد^(۴).

۱- ترجمه: «و در اموالشان برای سائل و بینوا حقی بود».

۲- طبری ۳۲۱۶۶ و ۳۲۱۶۸ از حسن بن محمد روایت کرده این مرسل و ضعیف است.

۳- ترجمه: «و پند ده، به راستی که پند دادن به مؤمنان سود می‌بخشد».

۴- خبری است باطل با اسناد واهی، طبری ۳۲۲۶۱، اسحاق بن راهویه و ابن منیع چنانچه در «مطالب عالیه» ۳۷۴۸ تا ۳۷۵۰ آمده از ایوب از مجاهد روایت کرده اند. این اسناد منقطع و ضعیف است و مجاهد از علی نشنیده است به «المراسیل» ص ۱۶۱ شرح حال شماره ۳۶۱ نگاه کنید، ابوحاتم و ابن معین نیز همین‌گونه بیان داشته اند، این متن جداً منکر است. زیرا روش بیان آیات نشان می‌دهد که مراد کفار مکه است. به کلام الهی ﴿كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ مِن رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ﴾^(۵) اتوا صوا به^ع

۱۰۱۷- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: چون ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ﴾ نازل شد. اصحاب رضی الله عنهم غمگین شدند و فکر کردند وحی منقطع و عذاب پدیدار گشت. پس آیه ﴿وَذَكَرْنَا لِلدَّكَرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ نازل شد^(۱).

سورة طُور

این سوره مکی و ۴۹ آیه است

اسباب نزول آیه ۳۰: ﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِءَ رَبِّبَ الْمَنُونِ﴾^(۲).

۱۰۱۸- ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: هنگامی که قریش در دار ندوه [محل برگزاری جلسات بزرگان مکه که قصی بن کلاب بنا گذاشته بود] در باره رسول خدا صلی الله علیه و آله جلسه گرفته بودند. یکی از آن میان گفت: در بند و زنجیرش کشی و به سیاه چالش اندازید و مدتی منتظر باشید تا مانند زهیر و نابغه دو شاعری که پیش از او این چنین به هلاکت رسیدند مرگش فرا رسد. آنگاه آیه ﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِءَ رَبِّبَ الْمَنُونِ﴾ در باره نازل شد^(۳).

بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿۲۶﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ ﴿۲۷﴾ (ذاریات: ۵۲-۵۴) دقت نمایید. مثل این

سخنان از علی بدور است. ممکن رای خود مجاهد باشد برای این که اسنادش به وی صحیح است.

۱- طبری ۳۲۲۶۰ این مرسل و ضعیف و متن منکر است.

۲- ترجمه: «آیا می گویند: شاعری است که در باره اش چشم به راه رویداد روزگار هستیم؟».

۳- طبری ۳۲۲۸۰ از ابن اسحاق از عبدالله بن ابونجیح از مجاهد روایت کرده است راوی های آن ثقة اند.

سوره نجم

این سوره مکی و ۶۲ آیه است

اسباب نزول آیه ۳۲: ﴿الَّذِينَ تَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ ۗ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ ۗ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ ۗ فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ ۗ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ۗ﴾^(۱).

۱۰۱۹- واحدی، طبرانی، ابن منذر و ابن ابوحاتم از ثابت بن حارث انصاری روایت کرده اند: هرگاه کودکی از یهود هلاک می شد می گفتند: وی صدیق است، حرف های آنان به گوش رسول الله ﷺ رسید و گفت: یهود دروغ می گوید، هیچ انسانی را خدا در رحم مادرش خلق نمی کند، مگر این که از سعادت و شقاوت او آگاه است. آنگاه خدا این آیه ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ...﴾ را نازل کرد^(۲).

اسباب نزول آیه ۳۳ - ۴۱: ﴿أَفْرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّىٰ﴾^(۳).

۱۰۲۰- ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: رسول الله ﷺ به قصد جنگ و پیکار با دشمنان دین از شهر بیرون می رفت. مردی آمد وسیله سواری خواست. اما پیامبر چیزی نیافت

۱- ترجمه: «کسانی که از گناهان کبیره و زشتیها جز گناهان صغیره دوری می گیرند. [بدانند که] پروردگارت گسترده آموزش است. او به [حال] شما وقتی که شما را از زمین پدید آورد و هنگامی که شما در شکم مادرانتان جنینهایی بودید داناتر است. پس خودتان را به پاکی مستابید. او به پرهیزگاران داناتر است».

۲- ضعیف است، واحدی ۷۷۰ و طبرانی ۲ / ۸۱ از ثابت بن حارث انصاری به قسم مرفوع روایت کرده اند. در این اسناد ابن لهیعه ضعیف است، سوره مکی و مجالات یهود در مدینه بود. «تفسیر شوکانی» ۲۵۲۶ تخریج محقق.

که به او بدهد. مرد با دوست خود ملاقات کرد و گفت: به من کمک کن، گفت: شتر جوان خویش را به تو می‌دهم به شرطی که گناهان مرا بر عهده بگیری، او هم پذیرفت. برای همین آیه ﴿أَفْرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى﴾ تا آخر آیه ۴۱ نازل شد^(۱).

۱۰۲۱- و از دراج ابوسمیع روایت کرده است: دسته‌ای از سپاه اسلام برای جنگ و پیکار با دشمنان دین عازم بودند. مردی از رسول الله ﷺ خواهش کرد که به او وسیله سواری ببخشد. پیامبر گفت: مرکب پیدا نمی‌کنم که به تو بدهم. آن مرد اندوهگین برگشت و به نزد شخصی که شترش روبرویش خوابیده بود رفت و شکوه و شکایت کرد. آن مرد گفت: اگر من برایت مرکب تهیه کنم و تو به سپاه اسلام ملحق شوی آیا تو در عوض حسنات خویش به من می‌دهی، گفت: بله و شتر را سوار شد. پس خدا ﷻ آیه ﴿أَفْرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى﴾ وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى ﴿۲۱﴾ أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى ﴿۲۲﴾ أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿۲۳﴾ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى ﴿۲۴﴾ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ﴿۲۵﴾ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿۲۶﴾ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ﴿۲۷﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ ﴿۲۸﴾ را نازل کرد.

۱۰۲۲- ابن جریر از ابن زید رضی الله عنه روایت کرده است: شخصی اسلام آورد، یکی از مشرکان او را دید و سرزنش کرد و گفت: آیا دین بزرگان را ترک کردی و آن‌ها را گمراه شمردی و می‌گویی آن‌ها در دوزخند. گفت: من از عذاب پروردگار ترسیدم. گفت:

۱- مرسل و ضعیف است، این سوره مکی است و در آن هنگام جنگ و غزا نبود. بنابراین باطل است.

۲- ترجمه: «آیا به کسی که رویگرداند، نگریسته‌ای؟ و اندکی داد و سنگدل شد. آیا در نزد او علم غیب است، پس او [همه چیز را] می‌بیند؟ آیا به آنچه که در صحیفه‌های موسی بود، خبر داده نشد؟ و [نیر در صحیفه‌های] ابراهیمی که وفا گزارد؟ [با این پیام:] که هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد. و آنکه انسان جز آنچه کرده است، ندارد. و آنکه [حاصل] تلاشش دیده خواهد شد. آن گاه به آن [تلاش] جزایی هر چه تمامتر به او خواهند داد.»

چیزی از ثروت را به من بده تا همه گناهانت را به عهده بگیرم، آن شخص راضی شد که مقداری از ثروت خود را به او بدهد. اما سرزنش کننده مال زیادتر خواست، به توافق نرسیدند تا این که مال بیشتری به او بخشید با سند و شاهد تعهدات خود را موثق و استوار ساختند. پس آیه ﴿أَفْرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّىٰ ﴿٦١﴾ وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا وَأَكْدَىٰ ﴿٦٢﴾﴾ نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۶۱: ﴿وَأَنْتُمْ سَمِعِدُونَ ﴿٦١﴾﴾^(۲).

۱۰۲۳- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عده‌ای هنگام نماز خواندن رسول خدا ﷺ به کبر و غرور از کنار آن حضرت می گذشتند. بنابراین آیه ﴿وَأَنْتُمْ سَمِعِدُونَ ﴿٦١﴾﴾ نازل شد^(۳).

سوره قمر

این سوره مکی و ۵۵ آیه است

اسباب نزول آیه ۱ - ۲: ﴿أَقْرَبَتْ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿١﴾﴾.

۱۰۲۴- بخاری، مسلم و حاکم - عبارت و لفظ از حاکم است - از ابن مسعود روایت کرده اند: قبل از هجرت پیامبر، من در مکه مشاهده کردم که ماه دو پاره شد. مشرکان گفتند: محمد ماه را جادو کرد. پس آیه ﴿أَقْرَبَتْ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿١﴾﴾ نازل شد^(۱).

۱- طبری ۳۲۵۹۶ از عبدالرحمن بن زید روایت کرده است و این مفصل است و ابن زید ضعیف متروک.

۲- ترجمه: «و شما غفلت زده اید».

۳- طبری ۳۲۶۶۸ از ضحاک از ابن عباس روایت کرده اسناد این ضعیف است که ضحاک با ابن عباس

ملاقات نکرده. طبری ۳۲۶۷۰ از مجاهد به همین معنی روایت کرده این مرسل است امید که این ماقبل

خود را قوی سازد.

۱۰۲۵- ترمذی از انس رضی الله عنه روایت کرده است: اهل مکه از پیامبر معجزه خواستند. بنابراین ماه در مکه دو شق شد. پس ﴿أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿۱۱۰﴾ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمَرٌّ ﴿۱۱۱﴾﴾^(۲)، نازل شد^(۳).

اسباب نزول آیه ۴۵: ﴿سَيَهْمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ ﴿۴۵﴾﴾^(۴).

۱۰۲۶- ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: در روز بدر مشرکان گفتند: ما جماعتی نیرومند و پیروز هستیم. پس خدا ﴿سَيَهْمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ ﴿۴۵﴾﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیه ۴۷ - ۴۹: ﴿إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ ﴿۴۷﴾﴾.

۱۰۲۷- مسلم و ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند: مشرکان قریش آمدند و با رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد قضا و قدر به جدل و گفتگو پرداختند. پس خدای بزرگ آیه ﴿إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ ﴿۴۷﴾﴾ یَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿۴۸﴾﴾

۱- عبدالرزاق در «تفسیر» ۳۰۵۹ و از طریق او حاکم ۲ / ۴۷۱ از ابن مسعود روایت کرده اند. اسناد این به شرط بخاری و مسلم صحیح است. بخاری ۳۸۶۰، مسلم ۲۸۰۰ ح ۴۴، ترمذی ۳۲۸۵، احمد ۱ / ۳۷۷، ابن حبان ۶۴۹۵ نیز از ابن مسعود به قسم صحیح به همین معنی روایت کرده اند. «تفسیر ابن کثیر» ۶۴۳۸ تخریج محقق.

۲- ترجمه: «قیامت نزدیک شد و ماه شکافت. و اگر [کافران] نشانه‌ای [از نشانه‌های خداوند] را ببینند روی گردانند و گویند: جادویی مؤثر است».

۳- صحیح است، بخاری ۴۸۶۷، مسلم ۲۸۰۲، ترمذی ۳۲۸۶ و نسائی در «تفسیر» ۵۷۴ از انس روایت کرده اند. اگرچه انس در این دوران نبود، اما از ابن مسعود یا از شخص دیگری که در مکه مسلمان شده شنیده است. «تفسیر شوکانی» ۲۵۳۵ تخریج محقق. در نزد شیخین نزول آیه نیست و مراد از «دو بار» دو شق است چنانچه در روایات دیگر آمده است.

۴- ترجمه: «این گروه شکست خواهند خورد و پشت می‌کنند».

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٦﴾^(۱)، را نازل کرد^(۲).

سوره رَحْمَن

این سوره مدنی و ۷۸ آیه دارد

اسباب نزول آیه ۴۶: ﴿وَلَمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾﴾^(۳).

۱۰۲۸- ابن ابوحاتم و ابوشیخ در کتاب «عظمه» از عطا روایت کرده اند: روزی ابوبکر صدیق رضی الله عنه قیامت، میزان، بهشت و آتش و دوزخ را یاد کرد و گفت: دوست داشتم بوتۀ سبزی از این گیاهان و سبزه‌ها می‌بودم چهارپایی می‌آمد و مرا می‌خورد تا هرگز دوباره زنده نمی‌شدم. پس این کلام عزیز ﴿وَلَمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾﴾ نازل گشت^(۴).

۱۰۲۹- ابن ابوحاتم از ابن شوذب روایت کرده است: این آیه در شان ابوبکر صدیق نازل گردیده است^(۵).

۱- ترجمه: «به راستی گناهکاران در گمراهی و نادانی‌اند. [به یا دآر] روزی که بر چهره‌هایشان در دوزخ کشیده می‌شوند. [گوییم: طعم] آتش دوزخ را بچشید. بی گمان ما هر چیزی را به اندازه مقرر آفریده‌ایم.»

۲- صحیح است، مسلم ۲۶۵۶، ترمذی ۲۱۵۷ و ۳۲۹۰، ابن ماجه ۸۳ و واحدی ۷۷۵ روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۵۴۶ تخریج محقق.

۳- ترجمه: «و کسی که از ایستادن [در حضور] پروردگارش ترسیده باشد، دو باغ دارد.»

۴- مرسل و ضعیف است، با این وصف عطای خراسانی که این حدیث را به صورت مرسل آورده مناکیب زیادی را روایت کرده که این هم یکی از آنهاست. ابن کثیر ۶ / ۷۰ تخریج محقق عموم آیه را صحیح می‌داند.

۵- این هم مثل سابقش است.

سوره واقعه

این سوره مکی و ۹۶ آیه است

اسباب نزول آیه ۳۹ - ۴۰: ﴿ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ﴾

۱۰۳۰- ک: احمد، ابن منذر و ابن ابوحاتم در سندی که در آن نام کسی است که شناخته نشده از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند: چون کلام الهی ﴿ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ﴾ وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿۱۴﴾ (واقعه: ۱۳ - ۱۴) نازل شد. این امر بر مسلمانان دشوار آمد. پس خدا جل جلاله آیه ﴿ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ﴾ وَثَلَاثَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿۱۴﴾ را نازل کرد (۲).

۱۰۳۱- ک: ابن عساکر در تاریخ دمشق با سندی که در آن اختلاف نظر است از طریق عروه بن رویم از جابر بن عبدالله روایت کرده است: چون آیه‌های ۱۳ و ۱۴ سوره واقعه نازل شد. عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! جماعت بسیار و انبوه از امت‌های نخستین و گروه اندک از ما، آخرین این سوره تا یک سال نازل نشد. سپس آیه ﴿ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ﴾ وَثَلَاثَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿۱۴﴾ نازل شد. پیامبر گفت: ای عمر، بیا و بشنو که خدا این آیات را نازل کرد (۳).

۱- ترجمه: «گروهی بسیار از پیشینیان. و گروهی بسیار از پسینیان».

۲- احمد ۲ / ۲۴۸ و ۳۹۱ از طریق محمد بن عبدالرحمن ملائی از پدرش از ابوهریره روایت کرده اند. اسنادش به خاطر جهالت محمد و پدرش ضعیف است، هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱ / ۱۱۸ می گوید: محمد و پدرش را نشاختم.

۳- ابن کثیر ۶۵۱۵ به شماره گذاری محقق می گوید: «ابن عساکر از هشام بن عمار از عبد ربه بن صالح از عروه روایت کرده است» این اسناد ضعیف است، هشام مناکیر زیادی را روایت کرده و استادش مجهول است، عروه احادیث بسیاری را به شکل مرسل روایت کرده است. حافظ ابن حجر هم به «التهدیب»

۱۰۳۲- ابن ابوحاتم از عروه بن رویم به قسم مرسل روایت کرده است.

اسباب نزول آیه ۲۷ - ۳۰: ﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ﴾ ﴿TV﴾.

۱۰۳۳- ک: بیهقی از مجاهد روایت کرده است: عده‌ای در وج [وادبی است در طایف]

از سایه گوارا، درخت‌های کیله و درخت‌های سدر او شگفت‌زده شدند. پس خدا ﷻ

﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ﴾ ﴿TV﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿TA﴾ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ ﴿TI﴾ وَظِلِّ

مَمْدُودٍ ﴿TI﴾ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۷۵ - ۸۲: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ ﴿V5﴾.

۱۰۳۴- مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: در زمان پیامبر ﷺ باران بارید. او ﷺ

گفت: بعضی مردم شاکر و برخی کافر شدند، شاکرین گفتند: باران رحمت خداست و به امر

خدا بارید. و برخی دیگر گفتند: ستاره نوء راست گفته بوده است. آنگاه خدا ﷻ آیه ﴿فَلَا

أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ ﴿V5﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿V1﴾ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿V7﴾ فِي

كِتَابٍ مَّكُونٍ ﴿VA﴾ لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿V1﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿A﴾ أَفِهَذَا

الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ ﴿AI﴾ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تَكْذِبُونَ ﴿AT﴾ را نازل کرد^(۱).

اشاره کرده که روایت عروه از جابر مرسل است. این متن غریب و دارای نکارت است. به تفسیر ابن کثیر

۸۴۱۶ به تخریح محقق نگاه کنید.

۱- طبری ۳۳۳۵۷ از مجاهد روایت کرده مرسل و ضعیف است. ترجمه آیات: «و نیکبختان، چه [وضع و]

حالی دارند نیکبختان؟ در [میان] درختان سدر بی خار. و درختان موز تو بر تو. و سایه‌ای گسترده».

۲- ترجمه: «پس به [مکان] فرو گراییدن ستارگان سوگند یاد می‌کنم. و اگر بدانید آن سوگندی بزرگ

است. که این [کتاب] قرآنی گرانقدر است. در کتابی نهفته [نگاشته شده است]. که جز پاکیزگان به آن

۱۰۳۵- ابن ابوحاتم از ابوحرره روایت کرده است: در غزوه تبوک مسلمانان در محلی به نام حجر فرود آمدند. رسول الله دستور داد که از آنجا آب برندارند، پس از آنجا کوچ کردند و به جای دیگر رفتند. مسلمانان با خود آب نداشتند به رسول الله شکایت کردند آنحضرت برخاست و دو رکعت نماز خواند و دعا کرد. پس به امر خدا ابری در آسمان پدیدار شد و باران بارید و سپاه اسلام همه سیراب شدند. مردی از انصار به شخصی از نزدیکانش که متهم به نفاق بود گفت: وای بر حالت دیدی رسول الله دعا کرد، به امر خدا باران بارید. او گفت: باران به سبب ستاره نوء بارید. این آیات در باره آن نازل شد.

سوره حَٰدِید

این سوره مدنی و ۲۹ آیه است

اسباب نزول آیه ۱۶: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۱۶﴾^(۲).

دست نمی‌رسانند. از [سوی] پروردگار جهانیان فرستاده شده است. آیا شما این سخن را انکار می‌کنید؟ و [سپاس] رزق خود را دروغ انگاشتن [رازق] قرار می‌دهید؟».

۱- مسلم ۷۳، طبرانی ۱۲ / ۱۹۸ و واحدی ۷۸۲ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۵۹۱ تخریج محقق.

۲- ترجمه: «آیا برای مسلمانان آن هنگام نرسیده است که دل‌هایشان به [هنگام] یاد خدا و [هنگام] به یاد آوردن آنچه از حق که نازل شده است، خشوع یابد و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار بر آنان دراز آمد آن گاه سنگدل شدند و بسیاری از آنان بدکارند.»

- ۱۰۳۶- ابن ابوشیبہ در «مصنف» از عبدالعزیز بن ابورواد روایت کرده است: در بین یاران پیامبر خنده و مزاح رواج یافت. پس آیه ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا...﴾ نازل شد^(۱).
- ۱۰۳۷- ابن ابوحاتم از مقاتل بن حیان روایت کرده است: گروهی از یاران پیامبر ﷺ مشغول مزاح بودند و می‌خندیدند آنگاه خدا ﷻ آیه ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ...﴾ را نازل کرد.
- ۱۰۳۸- و از سدی از قام روایت کرده است: اصحاب رسول خدا به ستوه آمدند و گفتند: ای رسول خدا! ما را از اخبار آگاه بساز، خدا آیه ﴿خُنْ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾ (یوسف: ۳) را نازل کرد. باز دلتنگ و افسرده شدند و گفتند: ای رسول خدا! به ما خبری بگو، پس آیه ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ...﴾ نازل شد^(۲).
- ۱۰۳۹- ابن مبارک در «الزهد» از سفیان از اعمش روایت کرده است: هنگامی که اصحاب رسول الله به مدینه آمدند، بعد از همه رنج‌ها که دیده بودند به آرامش رسیدند. گویا آنان از بعض چیزهای که باید انجام می‌دادند کوتاهی و سستی کردند. پس خدا آیه ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ﴾ را نازل کرد.

۱- این معضل است، زیرا عبدالعزیز در شمار تبع اتباع است و بسیاری از علماء او را ضعیف می‌دانند، مناکیر زیادی روایت کرده است.

۲- این مرسل است، در اول سوره یوسف گذشت. قاسم بن عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود است.

اسباب نزول آیه ۲۸: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَّءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنَ

رَحْمَتِهِ وَجَعَلَ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٨﴾^(۱).

۱۰۴۰- طبرانی در «معجم اوسط» به سندی که در او نام کسی است که شناخته نشده از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: چهل نفر از یاران نجاشی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و در جنگ احد شرکت کردند. تعدادی از آنها مجروح شد اما کسی شهید نشد. هنگامی که نیازمندی مسلمانان را مشاهده کردند، گفتند: ای رسول خدا! ما توانگر و ثروتمندیم اجازه بده اموال خود را بیاوریم و به مسلمانان کمک نماییم. آنگاه خدا در باره آنها ﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ﴾ (قصص: ۵۲) «کسانی که پیش از این [قرآن] به آنان کتاب داده ایم به آن ایمان می آورند» و مابعد را نازل کرد. چون این آیات نازل گشت گفتند: ای جماعت مسلمانان! هر که از جمع ما به قرآن ایمان بیاورد برای او دو ثواب نوشته می شود و هر که به قرآن ایمان نیاورد برای او مثل شما یک ثواب وجود دارد. پس خدا آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَّءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنَ رَحْمَتِهِ...﴾ را نازل کرد^(۲).

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، از خداوند پروا بدارید و به رسولش ایمان بیاورید تا بهره مضاعف از رحمت خود به شما بدهد و برایتان نوری قرار دهد که با آن راه بسپارید و تا شما را بیامرزد. و خداوند آمرزگار مهربان است.»

۲- طبرانی در «معجم اوسط» ۷۶۵۸ از طریق سعید بن جبیر از وی روایت کرده است. اسناد این ضعیف است. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۴۰۴ می گوید: در این اسناد روایی است او را نشناختم. طبری ۳۳۶۸۹ از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده این صحیح تر است.

۱۰۴۱- ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: چون آیه ﴿أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا...﴾ (قصص: ۵۴) «اینانند که پاداششان به [جبران] آنکه بردباری ورزیدند، دو بار [به آنان] داده شود» نازل شد. مسلمانانی که قبل از ظهور اسلام به کتب آسمانی پیشین ایمان داشتند خود را از دیگر یاران نبی ﷺ برتر دانستند و گفتند: برای ما دو ثواب و برای شما یک ثواب است. این موضوع بر مسلمانان سخت شد بنابراین خدای بزرگ آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ...﴾ را نازل و پاداش آن‌ها را مثل پاداش مؤمنین اهل کتاب دوچندان کرد.

اسباب نزول آیه ۲۹: ﴿لَغَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ ۗ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾^(۱).

۱۰۴۲- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: چون آیه ﴿يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ...﴾ (حدید: ۲۸) تا آخر نازل شد. اهل کتاب بر مسلمانان حسادت کردند. پس خدا آیه ﴿لَغَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ...﴾ را نازل کرد^(۲).

۱۰۴۳- ک: ابن منذر از مجاهد روایت کرده است: یهود می گفت: به زودی از میان ما پیغمبری مبعوث می گردد که دست‌ها و پاها را قطع خواهد کرد. چون پیامبر آخر زمان از میان عرب برانگیخته شد. یهود کفر ورزید. پس خدا آیه ﴿لَغَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ...﴾ را نازل کرد. یعنی به فضیلت نبوت.

۱- ترجمه: «[این موضوع را بیان کرد] تا اهل کتاب بدانند که اختیارمند چیزی از فضل خدا نیستند و آنکه فضل به دست خداست. آن را به هر کس که بخواهد می دهد. و خداوند دارای فضل بزرگ است.»

۲- طبری ۳۳۷۰۹ این مرسل و ضعیف است.

سوره مُجَادَلَه

این سوره مدنی و ۲۲ آیه است

اسباب نزول آیه ۱: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَدِّلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ

يَسْمَعُ تَحَاوُرُكُمْ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾^(۱).

۱۰۴۴- حاکم به قسم صحیح از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: پاک و منزّه است کبریایی که با توانایی همه صداها را می شنود، من بعضی از سخنان خوله دختر ثعلبه را می شنیدم و بعضی به گوشم نمی رسید، او در نزد نبی اکرم از شوهر خود اوس بن صامت شکوه و شکایت داشت و می گفت: ای رسول خدا! اوس از جوانی ام بهره ها گرفت و فرزندان زیاد برایش تربیت کردم. اینک که سن و سالم بالا رفته و سترون شده ام، از من بیزار شده است. کردگارا! من به دربارت به ناله و زاری از او شکوه ها دارم. اندک زمانی سپری نشده بود که جبرئیل امین با آیه ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَدِّلُكَ فِي زَوْجِهَا...﴾ فرود آمد^(۲).

۱- ترجمه: «به راستی خداوند سخن زنی را که درباره همسرش با تو گفتگو می کرد و به خداوند شکایت می برد، شنید و خداوند گفتگویتان را می شنید. بی گمان خداوند شنوای بیناست.»

۲- صحیح است، نسائی ۶/ ۶۷، در «الکبری» ۱۱۵۷۰ و «تفسیر» ۵۹۰، ابن ماجه ۱۸۸ و ۲۰۶۳، احمد ۶/ ۴۶، عبدالرزاق در «تفسیر» ۱۱۱۸، حاکم ۲/ ۴۸۱، طبری ۳۳۷۲۵ و ۳۳۷۲۶، واحدی در «اسباب نزول» ۷۸۸ و بیهقی ۷/ ۳۸۲ از چند طریق از اعمش از تمیم بن سلمه از عروه از عایشه روایت کرده اند، اسناد این صحیح، راوی هایش راوی بخاری و مسلم و ثقه هستند غیر از تمیم زیرا او از راوی های مسلم است. حاکم و ذهبی این را صحیح شمرده اند. «الکشاف» ۱۱۳۵، «جامع احکام القرآن» ۵۸۳۸ و «احکام القرآن» ۲۰۴۵ به تخریج محقق.

اسباب نزول آیه ۸: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ هُؤُوهَا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا هُؤُوهَا عَنْهُ وَيَتَنَجَّجُونَ بِالْآثَمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحْيِكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ

﴿٨﴾ (۱)

۱۰۴۵- ابن ابوحاتم از مقاتل بن حیان روایت کرده است: بین نبی کریم ﷺ و یهود صلح و سازش وجود داشت، هرگاه یکی از یاران رسول الله ﷺ از کنار آن‌ها می‌گذشت. آن‌ها در بین خود نجوا می‌کردند. آن مسلمانان گمان می‌کرد که آنان در بارهٔ قتل او صحبت می‌کنند یا مطالبی نفرت‌انگیز می‌گویند. نبی کریم ﷺ یهودان را از این عمل ناپسند منع کرد، اما آن‌ها دست نکشیدند. بنابراین آیه ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ هُؤُوهَا عَنِ النَّجْوَىٰ...﴾ را نازل کرد.

۱۰۴۶- احمد، بزار و طبرانی به سند قوی از عبدالله بن عمرو روایت کرده‌اند: یهود به رسول الله ﷺ می‌گفت: سام علیکم یعنی مرگ بر شما و در میان خود می‌گفتند: چرا خدا ما را به سبب این گفتار عذاب و شکنجه نمی‌کند. پس خدای پاک ﴿وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحْيِكَ بِهِ اللَّهُ﴾ را تا آخر آیه نازل کرد (۲).

۱- ترجمه: «آیا ننگریسته‌ای به کسانی که از نجوی باز داشته شدند، سپس به آنچه از آن باز داشته شدند باز می‌گردند و به گناه و تجاوز و نافرمانی از پیامبر نجوی می‌کنند؟ و چون نزد تو آیند، به شیوه‌ای به تو درود می‌فرستند که خداوند بر تو به آن [شیوه] درود نفرستاده است و در دل خود می‌گویند: چرا خداوند ما را به [سزای] آنچه می‌گوییم عذاب نمی‌کند؟ جهنم آنان را بس است. به آنجا در می‌آیند و [آن] بد جایی است.»

۲- حسن است. احمد ۲ / ۱۷۰، بزار ۲۲۷۱، «کشف» از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده‌اند. هیشمی ۱۱۴۰۵ می‌گوید: «اسناد این جید است، زیرا حماد از عطاء بن سائب در حالت صحت او شنیده است»

انس^(۱) و ام المؤمنین عایشه^(۲) نیز این روایت را نقل کرده اند.

اسباب نزول آیه ۱۰: ﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلَيْتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾^(۳).

۱۰۴۷- ک: ابن جریر از قتاده روایت کرده است: منافقان در بین خود نجوا می کردند و

این کار باعث خشم مسلمانها می شد. پس خدا ﷻ آیه ﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ...﴾ را نازل کرد^(۴).

اسباب نزول آیه ۱۱: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَلِسِ فَأَفْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ أُنْشُرُوا فَأَنْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^(۵).

یعنی قبل از این که عطاء شوریده خرد و خرف شود. سیوطی در «در المثور» ۶ / ۲۶۹ این را جید شمرده است. به حدیث بعدی و «تفسیر شوکانی» ۲۶۲۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱- احمد ۳ / ۱۴۰ و ۱۴۴، ترمذی ۳۳۰۱، طبری ۳۳۷۶۸ و واحدی ۷۹۴ از انس روایت کرده اند. اسناد آن جید است. بخاری ۶۹۲۶ بدون ذکر نزول آیه آورده است. ظاهراً ذکر نزول آیه از گفتار یکی از راویها مدرج است. «تفسیر شوکانی» ۲۶۲۳ تخریج محقق.

۲- صحیح است، بخاری ۶۹۲۷، مسلم ۲۱۶۵، ترمذی ۵۹۲، ابن ماجه ۳۶۹۸، نسائی در «تفسیر» ۵۹۱ و ۵۹۲ و واحدی ۷۹۳ از عایشه روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۶۲۴ تخریج محقق.

۳- «جز این نیست که راز گویی [در امور پیش گفته] از [کارهای] شیطان است تا مؤمنان را اندوهگین سازد و جز به اراده خداوند نمی تواند هیچ زبانی به آنان برساند و مؤمنان باید که بر خداوند توکل کنند».

۴- طبری ۳۳۷۷۰ این مرسل است.

۵- ترجمه: «ای مؤمنان، چون به شما گفته شد: در مجلس جا باز کنید، باز کنید تا خداوند [رحمتش را] برایتان فراخ گرداند، و چون گفته شود: برخیزید، برخیزید تا خداوند به مراتبی [منزلت] مؤمنانتان و

کسانی را که علم یافته اند، بالا برد. و خداوند به آنچه می کنید آگاه است».

۱۰۴۸- و همچنان از او روایت کرده است: عده‌ای نزد رسول الله ﷺ می‌نشستند وقتی می‌دیدند که گروهی از اصحاب می‌آیند آنجا را ترک نمی‌کردند. پس خدا آیه ﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ...﴾ را نازل کرد^(۱).

۱۰۴۹- ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: این آیه روز جمعه نازل شده است جماعتی از اهل بدر خدمت رسول الله ﷺ شرفیاب شدند، جای تنگ بود و آن‌هایی که قبلاً نشسته بودند برای تازه واردها جای باز نکردند، آن‌ها سرپا ایستادند و پیامبر به اندازه تازه واردها افرادی را از مجلس بلند کرد و گروه دوم را به جای آن‌ها نشاند. در چهره آن‌هایی که پیامبر از مجلس بلندشان کرده بود آثار نارضایتی ظاهر شد. پس کلام الهی نازل گردید.

اسباب نزول آیه ۱۲ - ۱۳: ﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُؤُنُكُمْ صَدَقَةً ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنِ اللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾^(۲).

۱۰۵۰- و از طریق ابن ابوظلحه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: بعضی مسلمانان [در گوشی] از پیامبر ﷺ پرسش‌های زیادی می‌کردند و آن حضرت را در مشقت می‌انداختند. خدا ﷻ اراده کرد که زحمت پیامبر را کم کند. بنابراین، خدا ﷻ ﴿إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُؤُنُكُمْ صَدَقَةً﴾ را تا آخر نازل کرد. چون این آیه نازل گشت. بسیاری از مسلمانان از پرسیدن مسائل خودداری کردند. پس خدا ﷻ به ﴿ءَأَشْفَقْتُمْ...﴾ را نازل کرد^(۳).

۱- طبری ۳۳۷۷۶ و ۳۳۷۷۸ از قتاده روایت کرده مرسل است.

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، چون خواهید با پیامبر نجوی کنید، پیش از نجوایتان صدقه تقدیم دارید. این [کار] برایتان بهتر و پاکیزه تر است. آن گاه اگر [صدقه] نیابید، [بدانید که] خداوند آمرزگار مهربان است.»

۳- طبری ۳۳۷۹۵ از علی بن ابوظلحه روایت کرده بین علی و ابن عباس ارسال است.

۱۰۵۱- ترمذی به قسم حسن و دیگران از علی رضی الله عنه روایت کرده اند: هنگامی که آیه ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمْ...﴾ نازل شد. پیامبر به من گفت: آیا شخص نجواکننده یک دینار صدقه بدهد؟ گفتم: مسلمانها توان پرداخت آن را ندارند. گفت: نصف دینار چه؟ گفتم: توانش را ندارند. گفت: پس چند؟ گفتم: یک دانه جو. پیامبر گفت: تو شخص چشم‌سیری هستی که اندک چیز قانعت می‌کند. پس خدا آیه ﴿ءَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُؤَیْكُمْ صَدَقَاتٍ...﴾ را نازل کرد. و خدا به خاطر من بر این امت تخفیف نمود^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۴: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُم مِّنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَلْبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^(۲).

۱۰۵۲- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: آیه ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا...﴾ در باره عبدالله بن نبتل نازل گردیده است. [سدی و مقاتل گفته اند: هرگاه عبدالله بن ابی و عبدالله بن نبتل نزد رسول الله می‌نشستند سخنان او صلی الله علیه و آله را به یهود می‌رساندند. زمانی پیامبر در یکی از خانه‌های خود نشسته بود، گفت: همین دم کسی به نزد شما می‌آید که قلب ستمگرانه دارد و با چشمان اهرمنی نگاه می‌کند. در آن لحظه عبدالله بن نبتل داخل شد او چشمان

۱- ترمذی ۳۳۰۰، عقیلی در «الضعفاء» ۳ / ۲۴۳ و طبری ۳۳۷۹۶ از علی بن علقمه از علی روایت کرده اند. علی بن علقمه مجهول و اسناد ضعیف است. ابن حبان می‌گوید: «حدیث منکر را روایت می‌کند» طبرانی ۳۳۱ به همین سیاق از سعد بن وقاص روایت کرده نه از علی، این اسناد به خاطر سلمه بن فضل ضعیف است. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۱۲۲ می‌گوید: «ابن معین وعده‌ای دیگر سلمه را ثقه می‌دانند، اما بخاری و عده‌ای دیگر او را ضعیف می‌شمارند» به «احکام القرآن» ۲۰۵۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «آیا ننگریسته‌ای به کسانی که با قومی که خداوند بر آنان خشمگین است، دوستی کردند؟ آنان از شما و [هم] از آنان نیستند و آگاهانه بر دروغ سوگند می‌خورند».

کبود، قد کوتاه، ریش کم و رنگ اسمر داشت. پیامبر گفت: تو و رفقاییت برای چه به من ناسزا می گوئید، او قسم خورد که این کار را نکرده است، اما پیامبر گفت: این کار را انجام داده اید، او رفت و رفقای خود را آورد همه شان قسم کردند که به او ناسزا نگفته اند. پس این آیه ﴿مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْكُمْ وَلَا مَنِمْمْ وَتَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ در مورد این دو منافق نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۸: ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا تَحْلِفُونَ لَكُمْ وَتَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِلَهُمْ هُمْ الْكٰذِبُونَ﴾^(۲).

۱۰۵۳- احمد و حاکم به نوع صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: رسول الله ﷺ در سایه حجره های خود نشسته بود و سایه در حال جمع شدن. گفت: اندکی بعد کسی نزد شما می آید که با چشمان شیطانی به شما نگاه می کند. چون نزدتان آمد با او حرف نزنید. اندک زمانی نگذشته بود که به سوی آنها مردی کبودچشم که از یک چشم نابینا بود آمد. رسول الله او را نزد خود خواست به او نگاه کرد و گفت: چرا تو و رفقاییت به من دشنام می دهید؟ گفت: بگذار تا آنها را بیاورم، رفت و آنها را آورد تمام شان سوگند خوردند که نه به پیامبر ناسزا گفته اند و نه این عمل را انجام می دهند. آنگاه خدا آیه ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا تَحْلِفُونَ لَكُمْ...﴾ را نازل کرد^(۳).

۱- تفسیر قرطبی، مجادله: ۱۴.

۲- ترجمه: «روزی که خداوند همگی آنان را برانگیزد آن گاه برایش سوگند یاد می کنند چنان که برای شما سوگند یاد می کنند. و می پندارند که آنان حقی در دست دارند. بدان آنانند که دروغگویند».

۳- احمد ۱ / ۲۴۰، حاکم ۲ / ۴۸۲، طبری ۳۳۸۰۵، واحدی ۷۹۹ از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد این حسن و رجالش ثقه اند. حاکم و ذهبی به شرط مسلم صحیح می دانند. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۷ /

اسباب نزول آیه ۲۲: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۲۲﴾﴾^(۱).

۱۰۵۴- ابن ابوحاتم از ابن شوذب روایت کرده است: خدا ﷻ آیه ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...﴾ را در باره ابو عبیده بن جراح که پدر خود را در جنگ بدر کشته بود نازل کرده است.

۱۰۵۵- طبرانی و حاکم در «مستدرک» روایت کرده اند: در روز بدر پدر ابو عبیده بن جراح به سوی او هجوم می آورد و ابو عبیده مسیر خود را تغییر می داد. چون این کار را تکرار کرد ابو عبیده بر او حمله ور شد و به قتلش رساند. پس این آیه نازل شد^(۲).

۱۲۲ می گوید: «راوی های این راوی صحیح هستند» ابن کثیر ۴ / ۳۸۸ می گوید: اسناد این جید است. «تفسیر شوکانی» ۲۶۳۵ تخریج محقق.

۱- ترجمه: «گروهی را که به خداوند و روز قیامت ایمان می آورند، نخواهی یافت که با کسی که با خدا و رسولش مخالفت ورزیده است دوستی کنند. و هر چند پدرانشان یا فرزندانانشان یا برادرانشان یا خویشاوندانشان باشند. اینانند که [خداوند] در دلهایشان ایمان را نگاه داشته است و آنان را به فیضی از سوی خود توان داده است. و آنان را به باغهایی در می آورد که از فرودست آن جویباران روان است که در آنجا جاودانه اند. خداوند از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنودند. اینان سپاهیان خدا هستند. بدانید که سپاهیان خدا رستگارند.»

۲- حاکم ۳ / ۲۶۵ از عبدالله بن شوذب به قسم مرسل روایت کرده است. این اسناد را حافظ ابن حجر در «اصابه» ۴۴۰۰ جید گفته است. علت آن تنها مرسل بودنش است و صواب عموم آیه است. به «جامع احکام القرآن» ۵۸۶۸ و «احکام القرآن» ۲۰۵۹ نگاه کنید.

۱۰۵۶- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده که فرموده به من گفته شده است: ابوقحافه به نبی کریم ﷺ ناسزا گفت. ابوبکر صدیق او را به شدت بر زمین کوبید. جریان را به نبی اکرم گفتند. گفت: ای ابوبکر، آیا چنین کردی، ابوبکر صدیق گفت: به خدا اگر نزدیکم شمشیر وجود داشت گردنش را می‌زدم. پس آیه ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا...﴾ نازل شد^(۱).

سوره حشر

این سوره مدنی و ۲۴ آیه دارد

۱۰۵۷- بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: سوره انفال در باره غزوه بدر و سوره حشر در مورد بنی نضیر نازل گردیده است^(۲).

اسباب نزول آیه ۱ - ۵: ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

﴾^(۳)

۱۰۵۸- حاکم به قسم صحیح از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: غزوه بنی نضیر - طائفه‌ای از یهود - در اول ماه ششم بعد از واقعه بدر صورت گرفته است. باغ‌های خرما و منازل آنان در کرانه مدینه قرار داشت. رسول الله ﷺ آن‌ها را محاصره کرد و آنان

۱- واحدی در «اسباب نزول» ۸۰۰ از ابن جریج به قسم معلق روایت کرده است. اسناد واهی و ابن جریج مدلس است، کسی که به او بیان داشته ذکر نکرده با این وصف اسناد معضل و خبر شبه موضوع است، امام احمد می‌گوید: بعض احادیثی که ابن جریج به قسم مرسل روایت می‌کند موضوع هستند. در «میزان الاعتدال» به شرح حال ابن جریج که نامش عبدالملک بن عبدالعزیز است رجوع کنید. «زاد المسیر» ۱۴۱۱ تخریج محقق.

۲- بخاری ۴۸۸۲.

۳- ترجمه: «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدا را به پاکی یاد می‌کند و او پیروزمند فرزانه است».

توافق کردند با رشت‌هایشان را - به جز سلاج - بردارند و سرزمین مدینه را ترک نمایند.

آنگاه در باره آن‌ها آیه ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ نازل شد^(۱).

۱۰۵۹- بخاری و غیره از ابن عمر روایت کرده اند: پیامبر اکرم ﷺ باغ‌های خرمای بنی نضیر را در بویره [منطقه‌ای است نزدیک مدینه] به آتش کشید و بعضی درخت‌ها را قطع

کرد. پس خدا آیه ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا...﴾ را نازل کرد^(۲).

۱۰۶۰- ابویعلی با سند ضعیف از جابر ﷺ روایت کرده است: رسول الله به مسلمانان اجازه داد که بعضی درخت‌های خرما را قطع نمایند، و پس به شدت از این کار ممانعت کرد. گفتند: ای رسول خدا! آیا ما بر اثر قطع درخت‌ها و ترک آن کار گناهکار می‌شویم، پس خدا آیه ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا...﴾ را نازل کرد^(۳).

[به غزوه بنی نضیر یهودان به قلعه‌ها پناه گرفتند. پس به مسلمانان اجازه داده شد که بعضی درخت‌های خرمای کنار قلعه‌های آن‌ها را قطع نمایند تا ساحه برای نبرد فراخ شود و یا یهودان به خشم آیند و از قلعه‌ها خارج شوند و جنگ بیرون از قلعه‌ها صورت بگیرد. مسلمان‌ها بعضی از درختان آن‌ها را بریدند و برخی را بجا گذاشتند. پس پیامبر بریدن درختان را منع کرد].

۱۰۶۱- ک: ابن اسحاق از یزید بن رومان روایت کرده است: وقتی که رسول الله ﷺ در بنی نضیر پیاده شد آنان در درخت‌های مستحکم و قلعه‌های استوار متحصن شدند. پیامبر دستور

۱- حاکم ۲ / ۴۸۳ روایت کرده است. اسناد آن حسن است به خاطر زید بن مبارک و باقی اسناد ثقة مشهور

هستند. حاکم و ذهبی به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌دانند. «تفسیر شوکانی» ۲۶۴۰ به تخریح محقق.

۲- صحیح است، بخاری ۴۰۳۱ و ۴۸۸۴، مسلم ۱۷۴۶، ابوداود ۲۶۱۵ ترمذی ۳۳۰۲، نسائی ۵۹۳، ابن ماجه ۲۸۴۴ و «تفسیر شوکانی» ۲۶۴۳ تخریح محقق.

۳- ضعیف است، ابویعلی ۲۱۸۹. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۱۲۲ می‌گوید: «ابویعلی از سفیان بن وکیع

روایت کرده او ضعیف است» به «تفسیر ابن کثیر» ۶۷۰۰ تخریح محقق نگاه کنید.

قطع بعضی درختان خرما و یا آتش زدن آن‌ها را داد. یهودیان فریاد کشیدند. ای محمد! تو همواره از فساد نهی می‌کردی و این قبیل کارها را عیب می‌شمردی پس این‌کندن و سوزاندن باغ‌ها چیست؟ پس این آیه نازل شد^(۱).

۱۰۶۲- ابن جریر از قتاده^(۲) و مجاهد این روایت را نقل کرده است^(۳).

اسباب نزول آیه ۹: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^(۴).

۱۰۶۳- ابن منذر از یزید^(۵) اصم روایت کرده است: انصار گفتند: ای رسول خدا! باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی ما را بین ما و برادران مهاجران نصف تقسیم کن. رسول الله ﷺ گفت: نه، لیکن مخارج آن‌ها را تامین نمایید و محصولات کشاورزی و باغ‌ها را با آن‌ها تقسیم کنید، زمین و باغ مال خود شما باشد. گفتند: به این کار خوشنود و راضی هستیم. پس خداوند ﷻ آیه ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ...﴾ را نازل کرد.

۱۰۶۵- بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: شخصی خدمت رسول الله آمد و گفت: یا رسول الله! دچار فقر و تنگدستی شدم و زندگانی بر من سخت شده است. پیامبر از

۱- طبری ۳۳۸۵۰ مرسل است.

۲- طبری ۳۳۸۵۱ مرسل است.

۳- طبری ۳۳۸۵۲ مرسل است. این‌ها به مجموع قوی می‌شوند.

۴- ترجمه: «و [نیز] کسانی راست که پیش از آنان در دار الإسلام جای گرفتند و ایمان [نیز] در دلشان جای گرفت. کسانی را که به سوی آنان هجرت کنند دوست می‌دارند و در دل‌های خود از آنچه [به مهاجران] داده‌اند احساس نیازی نکنند و [دیگران را] بر خودشان - و لو نیازمند باشند - ترجیح می‌دهند و کسانی که از آز نفس خویش مصون باشند، اینانند که رستگارند».

۵- در نسخه‌ها به «یزید» آمده است.

زنان خود چیزی خواست، اما در نزد آنان نیز چیزی یافت نشد. گفت: کسی نیست که امشب این مرد را مهمان کند تا خدا بر او رحمت نماید. شخصی از انصار برخاست و گفت: من هستم ای رسول خدا! او را به خانه خود برد و به همسرش گفت: این مهمان رسول الله ﷺ است هیچ چیز را نباید از او دریغ کرد. همسرش گفت: هیچ چیز در خانه نداریم، مگر غذای کودک. گفت: وقتی کودک غذا خواست بخوابانش و خودت بیا و چراغ را خاموش کن امشب را با گرسنگی سپری می‌کنیم همسر او این کار را انجام داد. آن مرد سحرگاه نزد پیامبر شتافت. پیامبر گفت: خدا ﷻ از فلان [ابوطلحه زید بن سهل] و همسرش خوشنود شد.

خدا ﷻ آیه ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ را نازل کرد^(۱).

۱۰۶۵- مسدد در «مسند» خود و ابن منذر از ابومتوکل ناجی روایت کرده اند: مردی از مسلمان‌ها... و بعد مانند حدیث بالا ذکر کرده و در روایت او آمده است، شخصی که آن مسکین را مهمان کرد ثابت بن قیس بن شماس بود. پس در باره او آیه نازل شد^(۲).

۱۰۶۶- واحدی از طریق محارب بن دثار از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: برای یکی از اصحاب سر گوسفندی را هدیه آوردند. گفت: برادرم فلان و خانواده‌اش از من نیازمندتر و محتاج‌تر به این سر هستند. سر گوسفند را به او فرستاد. او نیز به خانواده‌ای دیگر فرستاد به همین ترتیب به هفت خانواده این سر دور کرد تا به خانواده اولی برگشت. پس ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ تا آخر آیه نازل شد^(۳).

۱- صحیح است، بخاری ۳۷۹۸ و ۴۸۸۹، مسلم ۲۰۵۴، نسائی ۶۰۲، بغوی ۴ / ۲۹۱ و «تفسیر شوکانی» ۲۶۴۷ تخریح محقق.

۲- مسدد چنانچه در «مطالب عالیه» ۳۷۷۳ آمده از ابومتوکل روایت کرده و این مرسل است.

۳- حاکم ۴۸۴ / ۲ صحیح شمرده و ذهبی می‌گوید: عیبدالله را ضعیف می‌دانند. واحدی در «اسباب نزول» ۸۱۰ از عیبدالله بن ولید روایت کرده، سیوطی در «دُر المنثور» ۶ / ۲۸۹ به حاکم و ابن مردویه نسبت کرده است. «زاد المسیر» ۱۴۲۱ تخریح محقق.

اسباب نزول آیه ۱۱: ﴿الْم تَرَىٰ إِلَى الَّذِينَ نَافِقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنَّ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۱﴾﴾^(۱).

۱۰۶۷- ک: ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: گروهی از بنی قریظه مسلمان شده بودند که در بین آن‌ها منافق هم بود این منافقان به بنی نضیر می‌گفتند: اگر مسلمانان شما را اخراج کردند ما هم همراه شما خارج می‌شویم. پس خدای پاک در خصوص آن‌ها آیه ﴿الْم تَرَىٰ إِلَى الَّذِينَ نَافِقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ...﴾ را نازل کرد.

سوره مُمتَحِنَه

این سوره مدنی و ۱۳ آیه است

اسباب نزول آیه ۱: ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا عَدُوِّي وَعَدُوْكُمْ اَوْلِيَاۗءَ تُلْقُوْنَ اِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَقَدْ كَفَرُوْا بِمَا جَاءَكُمْ مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُوْنَ الرَّسُوْلَ وَاِيَّاكُمْ اَنْ تُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَدًا فِى سَبِيْلِى وَاَبْتِغَاۗءَ مَرْضَاتِى تُسْرِوْنَ اِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَاَنَا اَعْلَمُ بِمَا اَحْفَيْتُمْ وَمَا اَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاۗءَ السَّبِيْلِ ﴿۱﴾﴾^(۲).

۱- ترجمه: «آیا به منافقان ننگریسته‌ای؟ به برادران اهل کتابشان که کفر ورزیده‌اند، می‌گویند: اگر اخراج شدید، با شما بیرون می‌آییم و در حق شما هرگز از کسی فرمان نمی‌بریم و اگر با شما کارزار شود، البته شما را یاری می‌رسانیم. و خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغگو هستند».

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، اگر [از ديار خود] برای جهاد در راه من و کسب خشنودی ام بیرون آمده‌اید دشمنان مرا و دشمنان خودتان را دوستان [خود] مگیرید که به آنان از روی دوستی پیام بفرستید. حال

۱۰۶۸- بخاری و مسلم از علی کرم الله وجهه روایت کرده اند: رسول الله ﷺ من، زیبر و مقداد بن اسود را فرستاد و گفت: بروید تا که به روضهٔ خاخ برسید و در آنجا زنی در حال سفر است که همراه خود نامه دارد نامه را از او بگیرید و به نزد من بیاورید. روان شدیم تا به روضهٔ خاخ رسیدیم. ناگاه در آنجا زنی را در حال سفر یافتیم و گفتیم: نامه را بیرون کن، گفت: من نامه ندارم، گفتیم: یا نامه را می‌دهی و یا بازرسی می‌شوی. نامه را از گیسوان بافتهٔ خود بیرون آورد و به ما داد. ما نامه را خدمت رسول الله آوردیم که از جانب حاطب بن ابولتعه به عده‌ای از مشرکان مکه نوشته شده بود و آن‌ها را از برخی اقدامات نبی اکرم ﷺ آگاه می‌ساخت. پیامبر گفت: ای حاطب این چیست؟ گفت: یا رسول الله! در مورد من به شتاب تصمیم نگیر، زیرا من در مجاورت قریش قرار دارم و از متن قبیله نیستم. تمام مهاجرانی که با تو هستند در مکه نزدیکان و خویشاوندانی دارند که به پشتیبانی آن‌ها اموال و خانواده‌شان حمایت می‌شود. چون من ارتباط نژادی و خویشاوندی با آن‌ها نداشتم ترجیح دادم که دست‌آوردی داشته باشم تا به سبب آن نزدیکان مرا حمایت کنند. این عمل را از بی‌دینی، ارتداد و رضایت به کفر انجام نداده‌ام. رسول خدا گفت: راست می‌گویدی. پس آیهٔ ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي...﴾ در آن مورد نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۸: ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتَلُوا فِي الدِّينِ وَلَمْ يَخْرُجُوا مِنْ

آنکه به [دین] حق رسیده به شما کفر ورزیده‌اند. رسول [خدا] و شما را [برای] آنکه به خداوند، پروردگارتان ایمان می‌آورید، آواره می‌کنند. در نهان به آنان پیام دوستی می‌فرستید و من آنچه را که نهان می‌دارید و آنچه را که آشکار می‌سازید، می‌دانم و هر کس از شما که آن [کار] را انجام دهد. به راستی راه راست را گم کرده است».

۱- صحیح است، بخاری ۳۰۷ و ۴۸۹۰، مسلم ۲۴۹۴، ابوداود ۲۶۵۰، ترمذی ۳۳۰۵، نسائی ۶۰۵، ابن حبان

۶۴۹۹، بیهقی در «دلایل» ۱۷/۵، احمد ۱/۷۹. «تفسیر شوکانی» ۲۶۵۷ به تخریج محقق.

دَيْرِكُمْ أَنْ تَبْرُوهُمْ وَتَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٨١﴾^(۱).

۱۰۶۹- بخاری از اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنه روایت کرده است: مادرم با اشتیاق تمام به دیدار من آمد. از نبی اکرم پرسیدم آیا با مادرم محبت و سلوک نیک کنم؟ پیامبر گفت: بله، پس خداوند جل جلاله در آن باره آیه ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ﴾ را نازل کرد^(۲).

۱۰۷۰- احمد، بزار و حاکم به قسم صحیح از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت کرده اند: قتيله با هدایای فراوان نزد دخترش اسماء بنت ابوبکر صدیق آمد - ابوبکر صدیق در جاهلیت او را طلاق داده بود - اما اسماء نه هدایا را پذیرفت و نه او را به خانه خود راه داد. کسی را نزد عایشه رضی الله عنها فرستاد که از رسول الله در آن مورد سؤال نماید. ام المؤمنین جریان را به عرض رساند. پیامبر دستور داد که هدایای او را بپذیرد و خود را در خانه اش جای دهد. پس آیه ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ﴾ نازل شد^(۳).

۱- ترجمه: «خداوند شما را از کسانی که با شما در [کار] دین نجنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که به آنان نیکی کنید و در حق آنان به داد رفتار کنید. بی گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد».

۲- صحیح است، بخاری ۲۶۲۰ و ۳۱۸۳، مسلم ۱۰۰۳، ابوداود ۱۶۶۸، احمد ۶ / ۳۴۷ و ۳۵۵ روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۶۶۲ نگاه کنید به تخریج محقق.

۳- صحیح است بدون نزول آیه، ابن سعد در «طبقات» ۸ / ۱۹۸، احمد ۴ / ۴، طبرانی در «معجم کبیر» چنانچه در «مجمع الزوائد» ۶۷۵۰ آمده، حاکم ۲ / ۴۸۵، طبری ۳۳۹۵۲ و ۳۳۹۵۳ و واحدی در «اسباب نزول» ۸۱۳ از عبدالله بن زبیر روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را صحیح می‌شمارند. محقق می‌گوید: احادیثی که تنها مصعب روایت می‌کند حجت نیست نزول آیه را تنها او ذکر کرده است. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۴۱۱ می‌گوید: «[احمد و] بزار این حدیث را روایت کرده در این اسناد ابن حبان مصعب بن ثابت را ثقه و جماعتی ضعیف می‌شمارند. باقی راوی‌های این راوی صحیح هستند» به «زاد المسیر» ۱۴۲۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

اسباب نزول آیه ۱۰: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مَهْجِرَاتٍ فَاَمْتَحِنُوهُنَّ ۗ اللَّهُ اَعْلَمُ بِاِيْمَنِهِنَّ ۗ فَاِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ اِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَاَتُوهُنَّ مَّا اَنْفَقُوا ۗ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ اَنْ تَنْكِحُوهُنَّ اِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ ۗ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسَلُّوْا مَّا اَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ اَنْ تَنْفِقُوْا ۗ ذٰلِكُمْ حُكْمُ اللّٰهِ تَحْكُمُ بَيْنَكُمْ ۗ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿۱۰﴾^(۱).

۱۰۷۱- ک: بخاری و مسلم از مسور و مروان بن حکم روایت کرده اند: وقتی که پیامبر اکرم ﷺ در حدیبیه با قریش قرار داد بست زنان مسلمان نزد رسول خدا آمدند. [از کفار بریدند و به مسلمانان پیوستند]. پس خدا ﷻ آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مَهْجِرَاتٍ فَاَمْتَحِنُوهُنَّ ۗ اللَّهُ اَعْلَمُ بِاِيْمَنِهِنَّ ۗ فَاِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ اِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَاَتُوهُنَّ مَّا اَنْفَقُوا ۗ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ اَنْ تَنْكِحُوهُنَّ اِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ ۗ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ﴾ را نازل کرد^(۲).

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، چون زنان مؤمن هجرت کرده به نزد شما آیند، آنان را بیازمایید- خداوند به ایمانشان داناتر است- پس اگر آنان را زنانی مؤمن تشخیص دادید آنان را به کافران برگردانید. نه اینان (زنان مؤمن) برای آنان (کافران) حلالند و نه آنان (کافران) برای اینان (زنان مؤمن) حلالند. و آنچه را [مردان کافر] هزینه کرده‌اند به آنان بدهید. و گاهی بر شما نیست که چون مهریه‌هایشان را به آنان بدهید آنان را به زنی بگیرید. و به عقد زنان کافر تمسک مجوید. و آنچه را هزینه کرده‌اید بطلیبید و [کافران نیز] باید آنچه را هزینه کرده‌اند بطلبند. این حکم خداست. بین شما حکم می‌کند و خداوند دانای فرزانه است.»

۲- صحیح است، بخاری ۲۷۱۱ و ۱۷۱۲ و ۴۱۸۰ و ۴۱۸۱ و «تفسیر شوکانی» ۲۶۶۳ به تخریح محقق.

۱۰۷۲- ک: طبرانی با سند ضعیف از عبدالله بن ابواحمد روایت کرده است: ام کلثوم دختر عقبه بن ابومعیط بعد از قرارداد حدیبیه هجرت کرد، برادران او عماره و ولید پسران عقبه نزد رسول الله آمدند و تقاضا کردند که ام کلثوم را به دیار مشرکان بفرستد. پس خدا ﷺ آیه امتحان را نازل و ارشاد فرمود که قرارداد حدیبیه در باره زن‌ها اجرا نمی‌شود^(۱) و برگردانیدن آن‌ها را به دیار مشرکان منع کرد^(۲).

۱۰۷۳- ک: ابن ابوحاتم از یزید بن ابوحیب روایت کرده است: این آیه در باره امیمه دختر بشر همسر ابوحسان دحاحه نازل شده است.

۱۰۷۴- ک: و از مقاتل روایت کرده: بعد از انعقاد قرارداد صلح حدیبیه، سعیده زن صیفی بن راهب که صیفی از مشرکان مکه بود، هجرت کرد. مشرکان گفتند: این زن را تسلیم کن. بنابراین، آیه نازل شد.

۱۰۷۵- ک: ابن جریر از زهری روایت کرده است: پیامبر ﷺ در غزوه حدیبیه با مشرکان مصالحه کرد، هرکس از دیار شرک به صف مسلمان‌ها پیوندد او را به مشرکان برگرداند. هنوز حدیبیه را ترک نکرده بودیم که عده‌ای از زنان آن دیار به نزد رسول الله آمدند. پس این آیه نازل گردید^(۳).

۱- چون نص مصالحه مربوط مردها می‌شد نه زن‌ها، و هم به خاطر این که زن‌ها نمی‌توانند بجنگند.

۲- طبرانی چنانچه در «مجمع الزوائد» ۱۱۴۱۳ آمده روایت کرده است. هیشمی این را به سبب عبدالعزیز بن عمران ضعیف می‌داند. «تفسیر ابن کثیر» ۶۷۴۹ تخريج محقق.

۳- طبری ۳۳۹۷۲ این مرسل است.

۱۰۷۶- ک: ابن منبع از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عمر رضی الله عنهما اسلام آورد و همسرش در حال شرک میان مشرکان باقی ماند. پس خدا جل جلاله و ولا تَمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَارِ را نازل کرد^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۱: ﴿وَإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقَبْتُمْ فَمَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِءِءَ مُؤْمِنُونَ﴾^(۲).

۱۰۷۷- ک: ابن ابوحاتم از حسن رضی الله عنهما روایت کرده است: ام حکم دختر ابوسفیان مرتد شد و با یک نفر ثقفی ازدواج کرد. در قریش هیچ زنی غیر از او مرتد نشده بود. در باره او ﴿وَإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیه ۱۳: ﴿يَتَّيَبُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَيسُوا مِنْ الْآخِرَةِ كَمَا يَيسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾^(۳).

۱۰۷۸- ک: ابن منذر از طریق ابن اسحاق از محمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عبدالله بن عمر و زید بن حارث، با مردانی از یهود دوستی داشتند. پس خدا جل جلاله آیه ﴿يَتَّيَبُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...﴾ را نازل کرد^(۱).

۱- احمد بن منبع چنانچه در «مطالب عالیة» ۳۷۷۶ است روایت کرده است. در این اسناد کلبی متهم به کذب، ابوصالح ضعیف و اسناد جداً ضعیف است.

۲- ترجمه: «و اگر کسی از همسران [رهسپار] به سوی کافران از دستتان رفت، آن گاه [که کافران را] کیفر دهید (اموالشان را به غنیمت گیرید) به آنان که همسرانشان [به سوی کفار] رفته باشند برابر آنچه هزینه کرده اند، پردازید و از خدایی که شما به او مؤمنید پروا بدارید».

۳- ترجمه: «ای مؤمنان، با قومی که خداوند بر آنان خشمگین است دوستی نکنید. [آنان] از آخرت- چنان که کافران از گور خفتگان ناامیدند- ناامید شده اند».

سوره صَف

این سوره مدنی و ۱۴ آیه است

اسباب نزول آیه ۱ - ۲: ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ



۱۰۷۹- ترمذی و حاکم به قسم صحیح از عبدالله بن سلام روایت کرده اند: چند نفر از یاران پیامبر ﷺ یک جا نشسته باهم مشغول گفتگو بودیم، گفتیم: کاش می دانستیم کدام عمل نزد خدا محبوب تر است تا آن را به جا می آوریم. پس خدای پاک آیه ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^(۱) یتأیها الذین ءامنوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۲﴾^(۲) را نازل کرد. و پیامبر اکرم ﷺ این کلام عزیز را تا به آخر برای ما قراءت کرد^(۳).

۱۰۸۰- ک: ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما به همین معنی روایت کرده است^(۴).

۱- اسناد این به خاطر جهالت محمد بن ابومحمد شیخ ابن اسحاق ضعیف است.

۲- ترجمه: «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدا را به پاکی یاد می کند. و او پیروزمند فرزانه است. ای مؤمنان، چرا چیزی را می گوید که انجام نمی دهید؟»

۳- صحیح است، احمد ۵ / ۴۵۲، ترمذی ۳۳۰۹، حاکم ۲ / ۴۸۷ و ۲۲۹، درامی ۲ / ۲۰۰ از عبدالله بن سلام از چند طریق روایت کرده اند، حاکم و ذهبی این را به شرط بخاری و مسلم صحیح می دانند. حافظ در «فتح الباری» ۸ / ۶۴۱ می گوید: این صحیح ترین حدیث مسلسل است. «جامع احکام القرآن» ۵۹۲۲ و «زاد المسیر» ۱۴۱۴ به تخریج محقق.

۴- طبری ۳۴۰۴۳ از عطیه عوفی روایت کرده و عطیه ضعیف است.

۱۰۸۱- ک: و از ابوصالح روایت کرده است: عده‌ای گفتند: کاش می‌دانستیم کدام عمل برتر و نزد پروردگار محبوب‌تر است. پس ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذْلَكُم عَلَىٰ تَجْرَةِ...﴾ (صف: ۱۰) نازل شد. جهاد دخلواه آن‌ها نبود. پس ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ نازل شد^(۱).

۱۰۸۲- ک: ابن ابوحاتم از طریق علی از ابن عباس به همین معنی روایت کرده^(۲).
 ۱۰۸۳- ک: از طریق عکرمه از ابن عباس و ابن جریر از ضحاک روایت کرده: مردی کارهای را که هنگام جهاد هرگز نکرده بود ادعا می‌کرد که انجام داده است از قبیل کشتن، شمشیرکشیدن و نیزه‌زدن. در باره او ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ نازل شد^(۳).
 ۱۰۸۴- ک: ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: این کلام خدا در مورد آن‌هایی که در روز احد از اطراف رسول الله ﷺ پراکنده شده بودند نازل شد.

اسباب نزول آیه ۱۱: ﴿تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^(۴).

۱۰۸۵- ک: از سعید بن جبیر روایت کرده است: چون آیه ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذْلَكُم عَلَىٰ تَجْرَةِ تُنَجِّيْكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ (صف: ۱۰) «ای مؤمنان، آیا شما را بر

۱- طبری ۳۴۰۴۴ از وی به قسم مرسل روایت کرده است و این به حدیث پیش شاهد است، نام ابوصالح باذان است که باذام یاد می‌شود و مولای ام‌هانی است.

۲- طبری ۳۴۰۴۲. در این اسناد بین علی بن ابوظحله و ابن عباس ارسال است.

۳- اثر از ضحاک و طبری ۳۴۰۴۸ روایت کرده است.

۴- ترجمه: «به خداوند و رسول او ایمان آورید و در راه خدا با اموال و جانهایتان جهاد کنید. اگر بدانید این برایتان بهتر است.»

سودایی رهنمون شوم که شما را از عذاب دردناک نجات می‌دهد؟» نازل شد. مسلمانان گفتند: کاش می‌دانستیم این تجارت چیست تا همه اموال و زن و فرزندان خویش را در آن راه بذل می‌کردیم. پس آیه ﴿تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ نازل شد.

سورة جُمُعَة

این سوره مدنی و ۱۱ آیه است

اسباب نزول آیه ۱۱: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ هَوًّا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ

اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِّ وَمِنَ التِّجْرَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّزُقِينَ ﴿١١﴾^(۱).

۱۰۸۶- بخاری و مسلم از جابر رضی الله عنه روایت کرده اند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال خواندن خطبه نماز جمعه بود، ناگاه کاروانی که [بار آن مواد غذایی بود] از سفر وارد شد. مسلمانان به سوی کاروان شتافتند. فقط دوازده نفر نزد پیامبر باقی ماندند. پس خدای بزرگ آیه ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً...﴾ را نازل کرد^(۲). [از ابومالک روایت است دحیه بن خلیفه با کاروان تجارتی روغن زیتون از شام برگشت. در آن حال نبی کریم خطبه نماز جمعه را می‌خواند. وقتی که مسلمانان قافله را دیدند به سوی بازار بقیع رفتند، زیرا ترسیدند که مبادا دیگران برای خرید

۱- ترجمه: «و چون تجارتی و سرگرمی‌ای ببینند به سوی آن پراکنده شده و تو را ایستاده [به نماز] رها کنند. بگو: آنچه در نزد خداوند است از سرگرمی و تجارت بهتر است و خداوند بهترین روزی دهندگان است.»

۲- صحیح است، بخاری ۹۳۶ و ۲۰۵۸ و ۴۸۹۹، مسلم ۸۶۳ ح ۳۶ تا ۳۸، ترمذی ۳۳۱۱، نسائی در «تفسیر» ۶۱۳، احمد ۳ / ۳۱۳ و «ابن کثیر» ۶۸۲۲ به تخریج محقق.

کالا از آنان سبقت جویند. پس خدای بزرگ آیه ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ هَمَّوْا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ﴾ را نازل کرد^(۱).

۱۰۸۷- ک: ابن جریر از جابر رضی الله عنه روایت کرده است: در آن زمان مرسوم بود چون دوشیزگان ازدواج می کردند آن‌ها را با طبل و نی بدرقه می نمودند. مسلمانان پیامبر را در حال قیام بالای منبر رها می کردند و به سوی عروسی می شتافتند. پس آیه نازل شد^(۲). سیوطی صاحب می گوید: مثل این که آیه در هردو مورد نازل گشته است.

۱۹۸۸- ک: ابن منذر از جابر روایت کرده: این آیه در باره هردو قضیه، ورود قافله تجارتنی و قصه نکاح دوشیزگان که هردو یکجا از راه رسیده بودند نازل شد.

سورة مُنَافِقُونَ

این سوره مدنی و ۱۱ آیه است

اسباب نزول آیه ۵: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ

يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾^(۳).

۱- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۸، ص ۱۰۳.

۲- طبری ۳۴۱۴۵. در این اسناد محمد بن سهل بن عسکر استاد طبری متروک و یحیی بن عثمان بن صالح لین حدیث است راوی‌های دیگرش ثقه هستند. پس حدیث جداً ضعیف و ناچیز است. حدیث قبلی درست است.

۳- ترجمه: «در حق آنان یکسان است که برایشان آمرزش بخواهی یا نخواهی. خداوند آنان را نخواهد آمرزید. خداوند گروه بدکاران را هدایت نمی کند».

۱۰۸۹- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: به عبدالله بن ابی گفته شد: کاش خدمت رسول الله می رفتی، تا برایت طلب مغفرت می کرد. او سر خود را برگرداند. پس در باره او

آیه ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ...﴾ نازل شد^(۱).

۱۰۹۰- ک: ابن منذر از عکرمه مانند این روایت را نقل کرده است.

اسباب نزول آیه ۶: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ

اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^(۲).

۱۰۹۱- ک: از عروه روایت کرده است: چون آیه ﴿أَسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ

تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ (توبه: ۸۰) «برای آنان چه آمرزش بخواهی چه

آمرزش نخواهی [تفاوتی نمی کند]، اگر هفتاد بار برای آنان آمرزش بخواهی، هرگز خداوند آنان را نمی آمرزد» نازل شد. نبی اکرم ﷺ گفت: پیش از هفتاد بار استغفار می کنم. پس خدا

آیه ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ...﴾ را نازل کرد.

۱۰۹۲- ک: و از مجاهد و قتاده مثل این روایت کرده است^(۳).

۱۰۹۳- ک: و از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: چون آیه هشتماد

سوره توبه نازل شد. پیامبر ﷺ گفت: به نظر من چنین می رسد که در باره آنان به من اجازه

داده شده است، سوگند به خدا! زیادت از هفتاد بار استغفار می کنم و امیدوارم که خدا تعالی آنها را مورد مغفرت قرار دهد. پس این آیه نازل شد^(۴).

۱- طبری ۳۴۱۶۰ و ۳۴۱۶۲.

۲- ترجمه: «و چون به آنان گفته می شود: بیاید تا رسول خدا برایتان آمرزش بخواهد. سرهایشان را می پیچاند و آنان را می بینی که کبرورزان روی می گردانند».

۳- مؤلف هر دو را به ابن منذر نسبت داده کتاب او هنوز چاپ نشده است.

۴- طبری ۳۴۱۶۳ از عطیة عوفی - که ضعیف است - از ابن عباس به همین معنی روایت کرده.

اسباب نزول آیه ۷ - ۸: ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا ۗ وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (۱).

۱۰۹۴- بخاری و دیگران از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت کرده اند: عبدالله بن ابی به یاران خود گفت: به اطرافیان محمد از دارایی خود چیزی ندهید تا پراکنده شوند، اگر به مدینه برگشتیم بزرگان قوم، فرومایگان را از آن دیار اخراج می کنند، من این سخن را شنیدم و برای عمویم عنوان کردم. عمویم جریان را به پیامبر گفت، او صلی الله علیه و آله مرا خواست سخنان عبدالله بن ابی را برایش بیان کردم، به دنبال عبدالله و یارانش فرستاد، آن‌ها سوگند خوردند که این سخنان را نگفته اند. پیامبر مرا تکذیب کرد و سخنان آن‌ها را پذیرفت. از غم و غصه و شرمندگی که هرگز نظیرش را ندیده بودم در خانه نشستم. عمویم گفت: هیچ بهره‌ای نبردی به جز این که پیامبر تو را دروغگو بنامد و مورد دشمنی و نفرت مردم قرار بگیری. پس ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنْفِقُونَ﴾ نازل شد. رسول خدا دنبال من فرستاد و این کلام عزیز را برایم تلاوت کرد و گفت: خدای بزرگ در مورد درستی صحبت تو وحی فرستاد (۲).

۱۰۹۵- این حدیث از چند طریق از زید روایت شده در بعضی از آن‌ها آمده است که این واقعه در غزوه تبوک صورت گرفته و این سوره در شب نازل گشته است.

سوره تَغَابُن

۱- ترجمه: «اینانند کسانی که می گویند: بر آنان که نزد رسول خدا هستند، انفاق مکنید تا پخش [و پراکنده] شوند. حال آنکه خزانه‌های آسمانها و زمین از آن خداست. ولی منافقان در نمی یابند».

۲- صحیح است، بخاری ۴۹۰۰ تا ۴۹۰۴، مسلم ۲۷۷۲، ترمذی ۳۳۱۲ تا ۳۳۱۵، نسائی در «تفسیر» ۶۱۷ از زید بن ارقم به کلمات متقارب روایت کرده اند، این حدیث دارای شاهد است. «احکام القرآن» ۲۱۲۶ به تخریج محقق.

این سوره مدنی و ۱۸ آیه است

اسباب نزول آیه ۱۴: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا

لَكُمْ فَأَحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾^(۱).

۱۰۹۶- ترمذی و حاکم هردو به قسم صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: گروهی از اهالی مکه اسلام را پذیرفتند، اما زنان و فرزندان شان مانع هجرت آنها به مدینه گردیدند. پس آیه ﴿إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَأَحْذَرُوهُمْ﴾ در مورد ایشان نازل شد. هنگامی که خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند متوجه شدند که مسلمانها همه دانا و عالم به احکام شرع شده اند. بنابراین، عزم کردند که زنان و فرزندان خود را آزار و شکنجه نمایند. پس ایزد توانا ﴿وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا﴾ را تا آخر آیه نازل کرد^(۲).

۱۰۹۷- ابن جریر از عطاء بن یسار روایت کرده است: تمام سوره تغابن در مکه نازل شده است بجز آیات ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ﴾ تا آخر سوره که مدنی هستند، عوف بن مالک اشجعی زن و فرزند زیاد داشت. چون اراده جهاد و پیکار می کرد، زن و فرزندانش گریه می کردند و از رفتن منصرفش می ساختند و می گفتند: ما را به که

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، به راستی [برخی] از همسرانتان و فرزندانان برای شما دشمن اند. پس از آنان بر حذر باشید. و اگر در گذرید و روی بگردانید و بیامزید [بدانید] که خداوند آمرزگار مهربان است.»

۲- ترمذی ۳۳۱۷، حاکم ۲/ ۴۹۰، طبری ۳۴۱۹۸، طبرانی ۱۱/ ۲۷۵، از سماک از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را صحیح می دانند. اسناد این قوی نیست، زیرا سماک در روایاتش از عکرمه مضطرب است. طبری ۳۴۱۹۹ به قسم مرسل روایت کرده است. طبری ۳۴۲۰۰ از وجه دیگر به صورت موصول از عطیه عوفی روایت کرده اسناد این به خاطر عطیه عوفی واهی است. اصل این دارای شاهد است که طبری ۳۴۲۰۱ از عطاء بن یاسر و طبری ۳۴۲۰۴ از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است.

می‌سپاری؟ دلش بر آن‌ها می‌سوخت و به سرپرستی آن‌ها می‌پرداخت. پس این آیات نازل گردید.

اسباب نزول آیه ۱۶: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^(۱).

۱۰۹۸- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: هنگامی که خدای متعال ﴿آتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ (آل عمران: ۱۰۲) را نازل گردانید. طاعت و عبادت زیاد، برای مسلمانان موجب زحمت و مشقت شد و از بس به نماز ایستادند ساق پاهایشان ورم کرد و پیشانی‌هایشان زخم شد. پس خدا ﷻ جهت تخفیف و سهولت بر مسلمانان آیه ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا...﴾ را نازل فرمود.

سوره طلاق

این سوره مدنی و ۱۲ آیه است

اسباب نزول آیه ۱: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا تَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ

۱- ترجمه: «پس تا [حدی] که می‌توانید از خداوند پروا بدارید و بشنوید و فرمان برید و انفاق کنید که برای خودتان بهتر است. و کسانی که از آز نفس خویش مصون باشند، آنانند که رستگارند».

بَفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ ۚ وَتَلَكَ حُدُودُ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۚ لَا تَدْرِي لَعَلَّ
اللَّهُ يُحَدِّثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿۱﴾.

۱۰۹۹- حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عبد یزید ابورکانه ام رکانه را طلاق داد و با زنی از مزینه ازدواج کرد. ام رکانه خدمت پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! از من نبود، از من نبود، مگر این رنگ سرخ [منظورش این بود که مرا در ایام حیض طلاق داده است] پس در باره او ﴿يَتَأَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾ نازل شد (۲).
ذهبی می گوید: این روایت واهی و خطاست چون عبد یزید به اسلام مشرف نشده.

۱۱۰۰- ابن ابوحاتم از طریق قتاده از انس رضی الله عنه روایت کرده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حفصه رضی الله عنها را طلاق داد. و آن بزرگوار به خانواده خویش پیوست. پس خدا جل جلاله آیه ﴿يَتَأَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾ را نازل کرد. و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد که به او رجوع کند، چون او یک زن نمازگزار و روزه گیر است.

۱۱۰۱- ابن جریر این حدیث را از قتاده به شکل مرسل روایت کرده است (۳).

۱۱۰۲- ابن منذر از ابن سرین به نوع مرسل روایت کرده است.

۱- ترجمه: «ای پیامبر، چون بخواهید زنان را طلاق دهید، آنان را از هنگامی که عدّه آنان آغاز تواند شد طلاق دهید و عدّه را بشمارید. و از خداوند، پروردگارتان پروا بدارید. آنان را از خانه هایشان بیرون نکنید و آنان نباید بیرون روند. مگر آنکه کار زشت آشکاری مرتکب شوند. و این حدود خداوند است. و هر کس از حدود خداوند تجاوز کند، در حقیقت بر خود ستم کرده است. [کسی] نمی داند چه بسا خداوند پس از آن امری [دیگر] در میان آورد.»

۲- حاکم ۲ / ۴۹۱ این را صحیح می شمارد.

۳- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۸، ص ۱۳۲.

۱۱۰۳- ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: آیه ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ...﴾ در مورد عبدالله بن عمرو بن عاص و طفیل بن حرث و عمرو بن سعید بن عاص نازل شده است.

اسباب نزول آیه ۲: ﴿فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ۚ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۗ﴾^(۱).

۱۱۰۴- حاکم از جابر رضی الله عنه روایت کرده است: مردی از طایفه اشجع فقیر و تنگدست بود و خانواده پرجمعیتی داشت. نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و در باره معیشت و زندگی خود از آن بزرگوار پرسید. پیامبر گفت: تقوا پیشه و شکیا باش، دیری نگذشت پسرش که در اسارت دشمن بود یک رمه گوسفند آورد. و او به حضور پیامبر شتافت و جریان را به اطلاع رساند. آن بزرگوار دستور داد که رمه را صرف مخارج خود نماید. در باره او این آیه نازل گردید. ذهبی می گوید: حدیث منکر و دارای شاهد است.

۱۱۰۵- ک: ابن جریر مانند این روایت را از سالم بن ابوجعه نقل کرده است^(۲).

۱۱۰۶- ک: سدی در روایت خود نام نفر را عوف اشجعی گفته است^(۳).

۱۱۰۷- ک: حاکم از ابن مسعود روایت کرده و نام نفر را عوف اشجعی گفته است.

۱- ترجمه: «آن گاه چون [زنان طلاق داده شده] به میعاد خود نزدیک رسند، آنان را به نیکی نگاهدارید یا به نیکی از آنان جدا شوید. و دو فرد عادل از خودتان را گواه گیرید و گواهی را برای [رضای] خدا ادا کنید. این [حکمی است] کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد به آن پند داده می شود. و کسی که از خداوند پروا ندارد، برایش راه رهایی قرار خواهد داد.»

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۸، ص ۱۳۸.

۳- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۸، ص ۱۳۸.

۱۱۰۸- ابن مردویه از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عوف پسر مالک اشجعی آمد و گفت: ای رسول خدا! پسر من را دشمن به اسارت گرفته است، مادر بیقرا می کند، خودت چه دستوری به من می دهی؟ گفت: دستور من این است خودت و همسرت لا حول ولا قوة إلا بالله را بسیار بخوانید، همسرش گفت: چه نیکو دستورت داده است، پس هردو این ذکر را زیاد تکرار می کردند. دشمن از نگهبانی پسر او غافل شد و او رمه گوسفندان آنان را ربود و نزد پدرش آورد. پس خدای متعال ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ تَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ را نازل کرد.

۱۱۰۹- خطیب این حدیث را در «تاریخ» خود از طریق جویری از ضحاک از ابن عباس روایت کرده است.

۱۱۱۰- ک: ثعلبی از وجه دیگر ضعیف روایت کرده است.

۱۱۱۱- ک: ابن ابوحاتم از وجه دیگر به نوع مرسل، این حدیث را روایت کرده است.

اسباب نزول آیه ۴: ﴿وَالَّتِي يَبْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ أَرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَالَّتِي لَمْ تَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾^(۱).

۱۱۱۲- ابن جریر، اسحاق بن راهویه، حاکم و سایرین از ابی بن کعب روایت کرده اند: هنگامی که آیه ۲۲۸ سوره بقره در باره حکم عده زنان [زن مطلقه‌ای که عادت ماهیانه می‌بیند نازل شد. گفتند: حاکم عده زنانی که به حد بلوغ نرسیده اند، زنانی که آیه و زنان

۱- ترجمه: «و کسانی از زنانان که از حیض ناامید شده‌اند، اگر شک کردید، عده آنان سه ماه است و [نیز] آنان که به سن حیض نرسیده‌اند. و عده بارداران [تا وقتی است] که حمل خود را بگذارند. و کسی که از خداوند پروا بدارد، برایش در کار او آسانی پدید می‌آورد.»

باردار بیان نشد. پس آیه ﴿وَالَّتِي يَبْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ...﴾ نازل شد. اسناد آن صحیح است.

۱۱۱۳- مقاتل در «تفسیر» خود روایت کرده است: خلاد بن عمرو بن جموح در بارهٔ عدهٔ زنانی که حائض نمی‌شود از نبی کریم سؤال کرد. پس این آیه نازل شد.

سورهٔ تحریم

این سوره مدنی و ۱۲ آیه است

اسباب نزول آیه ۱-۴: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحْرَمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^(۱).

۱۱۱۴- حاکم و نسائی به سند صحیح از انس رضی الله عنه روایت کرده اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله کنیزی داشت که با او نزدیکی می‌کرد. و به خواست حفصه رضی الله عنها کنیزک را بر خود حرام کرد. برای همین خدا آیه ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحْرَمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ...﴾ را نازل کرد^(۲).

۱۱۱۵- ضیاء در «مختاره» از حدیث ابن عمر از عمر فاروق روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله به حفصه رضی الله عنها گفت: من مادر ابراهیم [ماریهٔ قبطیه] را بر خود حرام کردم، اما تو این

۱- ترجمه: «ای پیامبر، چرا چیزی را که خداوند برایت حلال کرده است، در به دست آوردن خشنودی همسرانت، حرام می‌داری؟ و خداوند آمرزگار مهربان است.»

۲- اسنادش صحیح است، نسائی در «تفسیر» ۶۲۷، حاکم ۲/ ۴۹۳ از انس روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را به شرط مسلم صحیح می‌شماردند. حافظ ابن حجر نیز در «فتح الباری» ۹/ ۳۷۶ این را صحیح گفته. «تفسیر شوکانی» ۲۷۱۷ به تخریج محقق.

جریان را به کس خبر مده، پیامبر با ماریه آمیزش انجام نمی‌داد، تا حفصه به عایشه جریان را خبر داد. پس آیه ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ هَجْلَةَ أَيْمَنِكُمْ﴾ نازل شد^(۱).

۱۱۱۶- طبرانی به سند ضعیف از حدیث ابوهریره روایت کرده است: رسول خدا در اتاق حفصه با کنیز خود ماریه آمیزش کرد. حفصه آمد پیامبر و ماریه را دید و گفت: ای رسول خدا! در خانه زنان دیگر با او آمیزش نکردی در خانه من [و نوبت من] این کار را انجام دادی؟ پیامبر گفت: ای حفصه، مقاربت با ماریه را بعد از این بر خود حرام کردم و تو این سر مرا فاش نکن، حفصه به نزد عایشه آمد و جریان را به او خبر داد. بنابراین، خداوند ﷻ آیه ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحْرَمُ﴾ آیات را نازل کرد^(۲).

۱۱۱۷- بزار به سند صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: این کلام عزیز ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحْرَمُ﴾ در باره سریه رسول الله نازل شده است^(۳).

۱۱۱۸- طبرانی به سند صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: رسول خدا به نزد سوّده عسل می‌نوشید. به خانه عایشه که آمد. گفت: ای رسول خدا! بویی از شما به مشام می‌رسد. به اطاق حفصه رضی الله عنها که رفت او نیز همان سخن را گفت. پیامبر گفت: فکر می‌کنم

۱- هیشمی بن کلیب و ضیاء مقدسی چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» ۶۸۹۰ به شماره گذاری محقق آمده از جریر جریر بن حازم از نافع از ابن عمر از عمر روایت کرده اند. راوی‌های این ثقة اند و ابن کثیر این را صحیح می‌داند.

۲- طبرانی در «معجم اوسط» چنانچه در «مجمع الزوائد» ۱۲۶/۷ و ۱۲۷ آمده از ابوهریره روایت کرده است. در این متن کلمات منکر وجود دارد و اسنادش جداً ضعیف است. هیشمی می‌گوید: «موسی بن جعفر بن ابو کثیر این حدیث را روایت کرده که ذهبی می‌فرماید: موسی شناخته نشده و خیرش ساقط است».

۳- بزار ۲۲۷۴ و ۲۲۷۵ و طبرانی ۱۱۱۳۰ به سندی که راوی‌هایش ثقة است از ابن عباس روایت کرده اند.

این بوی از اثر عسلی است که در خانه سوده نوشیدم. قسم به خدا دیگر عسل نمی نوشم. پس خدای بزرگ در این خصوص ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تَحْرِمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ را نازل کرد^(۱).

۱۱۱۹- این روایت دارای شاهد است که در بخاری و مسلم آمده^(۲).

حافظ ابن حجر گفته است: احتمال دارد که آیه در هردو مورد نازل شده باشد.

۱۱۲۰- ابن سعد از عبدالله بن رافع روایت کرده است: از ام سلمه رضی الله عنها در مورد این آیه

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تَحْرِمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ سؤال کردم. گفت: در نزد من یک مشک عسل

سفید بود و رسول خدا عسل را دوست داشت و از آن می خورد. عایشه رضی الله عنها گفت: زنبور این عسل از عرفط [نوعی از درختان خاردار که شکوفه آن سفید است] تغذیه کرده است. پیامبر عسل را بر خود تحریم کرد. پس آیه نازل شد^(۳).

۱۱۲۱- ک: حارث بن اسامه در «مسند» خود از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: چون

ابوبکر صدیق سوگند یاد کرد که بر مسطح انفاق نمی کند. آنگاه خدا جل جلاله آیه ﴿قَدْ فَرَضَ

۱- طبرانی ۱۱۲۲۶. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۴۲۶ می گوید: راوی های این راوی صحیح هستند. سیوطی

در «در المنثور» ۶ / ۳۳۶ این را صحیح گفته است. «تفسیر شوکانی» ۲۷۱۵ به تخریح محقق.

۲- صحیح است، در بخاری، مسلم و کتب دیگر آمده که در خانه زینب نوشیده است، بخاری ۴۹۱۲ و

۵۲۶۷، مسلم ۱۴۷۴، ابوداود ۳۷۱۴، نسائی در «تفسیر» ۶۲۸ و ابن حبان ۴۱۸۳ از عبید بن عمیر از عایشه

روایت کرده اند. [بخاری ۶۶۹۱ و مسلم ۲۶۹۴] «احکام القرآن» ۲۱۵۷ تخریح محقق.

۳- این درست نیست به روایت صحیح آمده که پیامبر در خانه زینب عسل می نوشید. «طبقات» ابن سعد ۸ /

۶۸ و ۸۵ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱.

اللَّهُ لَكُمْ حَلَّةٌ أَيْمَنِكُمْ ﴿﴾ را نازل کرد. پس از نزول آیه ابوبکر صدیق انفاق او را مجدداً شروع کرد. در سبب نزول آیه بودن این حدیث غرابت جدی وجود دارد^(۱).

۱۱۲۲- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: زنی خود را به پیامبر اکرم بخشید. در باره او آیه ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ حُرِّمَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ...﴾ نازل شد. این روایت نیز غریب است و سند آن ضعیف^(۲).

اسباب نزول آیه ۵: ﴿عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مَسَامِنْتَ مُمْمِنَتٍ قَنِنَتْ تَتَّبِعْتِ عِبْدَاتٍ سَتِيحَتْ تَتَّبِعْتِ وَأَبْكَارًا﴾^(۳).
سبب نزول این آیه که قول عمر فاروق رضی الله عنه بود در سوره بقره گذشت^(۴).

سوره قلم

این سوره مکی و ۵۲ آیه است

اسباب نزول آیه ۲: ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ﴾^(۱).

۱- حارث از عایشه روایت کرده، چنانچه در «مطالب عالیه» ۳۷۸۴ آمده است، حافظ و بوضیری در باره سکوت کرده اند. این خبر باطل است چون مخالف احادیث مشهور و صحیح است، تمام مفسرین از این اعراض کرده اند.

۲- ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» ۴ / ۴۵۷ آمده روایت کرده است، اسناد این به خاطر حفص بن عمر عوفی ضعیف است. ابن کثیر این را غریب و حدیث عایشه در خصوص نوشیدن عسل را درست می‌داند. «احکام القرآن» ۲۷۲۰ تخریج محقق.

۳- ترجمه: «اگر شما را طلاق دهد. چه بسا پروردگارش همسرانی بهتر از شما برایش جایگزین کند. [زنانی که] مسلمان، مؤمن، فرمانبردار، توبه کار، پرستشگر [خداوند]، روزه دار، اعم از بیوه و دوشیزه باشند».

۴- حدیث شماره ۶۲.

۱۱۲۳- ابن منذر از ابن جریر روایت کرده است: مشرکان پیامبر اکرم را مجنون و شیطان صدا می کردند. پس آیه ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیه ۴: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^(۲).

۱۱۲۴- ابونعیم در «دلائل» و واحدی از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند: هیچکس خوش اخلاق تر از رسول خدا نبود. هر کدام از اعضای خانواده یا یارانش او صلی الله علیه و آله را صدا می کرد. پیامبر می گفت: لیک. بنابراین خدا ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیه ۱۰ - ۱۲ - ۱۳: ﴿وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ﴾.

۱۱۲۵- ک: ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: ﴿وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ﴾ در باره اخنس بن شریق نازل شده است.

۱۱۲۶- ک: ابن منذر از کلبی نیز مانند او روایت کرده است^(۳).

۱۱۲۷- ک: ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: این آیه در باره اسود بن عبد یغوث نازل گشته است^(۴).

۱۱۲۸- ک: ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: خدای پاک به پیامبر اکرم ﴿وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ﴾ هَمَّازِ مَشَّاءِ بِنَمِيمٍ «از هر قسم خور حقیر اطاعت نکن هر عیب جوی نمایی که با سخن چینی میان مردم رفت و آمد می کند» را نازل کرد. ما آن شخص سخن چین را نشناختیم، اما وقتی که به آن بزرگوار ﴿بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ﴾ نازل

۱- ترجمه: «که تو به فضل پروردگارت دیوانه نیستی».

۲- ترجمه: «تو بر خوردار از خلقی بزرگ هستی».

۳- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۹، ص ۲۳.

۴- مرسل است، «در المنثور» ۶ / ۳۹۲ و ۳۹۳.

شد. آن شخص را شناختیم چون مانند گوسفند دو تا پوستک دراز در زیر گلوی او آویزان بود.^(۱)

اسباب نزول آیه ۱۷: ﴿إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا

مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾^(۲)

۱۱۲۹- ک: ابن ابوحاتم از ابن جریر روایت کرده است: ابوجهل در روز بدر به مشرکان گفت: مسلمانان را به سرعت دستگیر و در بند و زنجیر نمایید، اما هیچکدام را نکشید. پس آیه ﴿إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ﴾ نازل شد، آیه مبارک می گوید: این فکرشان که آن‌ها مقتدر و توانا هستند به زیان آن‌هاست چنانچه نیت بد و احساس اقتدار صاحبان آن باغ به زیان‌شان تمام شد و میوه‌های باغ را آفت زد.

[... صاحبان باغ از اهالی حبشه بودند، پدرشان مردی خیر بود و همواره از محصولات باغ به نیازمندان طعام و صدقه می داد. پدرشان که درگذشت، پسران او گفتند: به خدا سوگند! پدر ما احمق بود که محصول باغ را میان نیازمندان تقسیم می کرد. بدون این که رضای خدا را در نظر بگیرند سوگند خوردند که صبحگاه برخیزند، میوه باغ را بچینند و به نیازمندان و مساکین هیچ ندهند. پس آن شب در حالی که آنان خواب بودند به امر خدا ﷻ آفتی به آن باغ رسید که سوخته و سیاه گشت. صبح هنگام یکدیگر را صدا زدند که اگر مایل به چیدن میوه هستید و محصول کشت و زرع را درو می کنید صبح زود به باغ بروید، روان شدند و آهسته به هم می گفتند: امروز نباید هیچ نیازمندی به باغ وارد شود با توانایی که به خود می دیدند، هنگام صبح به جدیت به سوی باغ رفتند. وقتی که به باغ رسیدند، دیدند که به

۱- طبری ۳۴۶۱۴ و ۳۴۶۱۵ به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- ترجمه: «ما آنان را آزمودیم چنان که صاحبان آن باغ را آزمودیم. چون سوگند یاد کردند که صبحگاهان آن [باغ] را بدروند.»

محصول آن آفت رسیده و از بین رفته است. یکی از آن‌ها گفت: ما راه باغ را گم کرده ایم باغ ما اینجا نیست. اما آن که خوب می‌دانست راه را گم نکرده اند و این باغ خودشان است، گفت: نه، بلکه ما از محصولات و میوه‌های باغ محروم شده ایم. و مردی که در بین آن‌ها عادل و عاقل بود، گفت: وقتی که عزم کردید میوه باغ را بچینید و به نیازمندان هیچ کمک نکنید، نگفتم که رضای خدا را در نظر بگیرید. گفتند: خدای ما پاکیزه و قابل ستایش است، ما واقعاً ستمگر و ظالم بودیم، یکدیگر را نکوهش و ملامت کردند و به سرکشی و طغیان خویش اعتراف نمودند.]

سوره حاقه

این سوره مکی و ۵۲ آیه است

اسباب نزول آیه ۱۲: ﴿لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذَكَّرَةً وَتَعِيْبًا أذُنٌ وَعَيْبَةٌ﴾^(۱).

۱۱۳۰- ابن جریر و ابن ابوحاتم و واحدی از بریده روایت کرده اند: پیامبر ﷺ به علی بن ابوطالب گفت: [ای علی، خدا ﷻ] به من دستور داده است که تو را به خود نزدیک بسازم و از خود دورت نکنم، و تو را تعلیم بدهم که یاد بگیری و بر تو هم لازم است با دقت زیاد گوش فرا دهی و حفظ نمایی، پس خدا ﴿وَتَعِيْبًا أذُنٌ وَعَيْبَةٌ﴾ را نازل کرد^(۲).

۱- ترجمه: «تا آن را برایتان پندی قرار دهیم و گوشه‌ایی فراگیر آن را به خاطر بسپارند».

۲- طبری ۳۴۷۲۰، واحدی ۷۳۸، ابن عساکر ۲۴۲۳ و ابونعیم ۱ / ۶۷ از بریده روایت کرده اند. بازهم طبری

۳۴۷۷۳ از وجه دیگر روایت کرده است. تفسیر شوکانی ۲۷۵۲.

سورة مَعَارِج

این سوره مکی و ۴۴ آیه است

اسباب نزول آیه ۱: ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعِ﴾^(۱).

۱۱۳۱- نسائی و ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند: نظر بن حارث گفت: خدایا! اگر این قرآن حق و از جانب تو فرستاده شده است، بر ما از آسمان سنگ بیار. آنگاه ﴿سَأَلَ سَائِلٌ﴾ نازل شد^(۲).

۱۱۳۲- ابن ابوحاتم از سدی روایت می کند: نصر بن حارث در مکه گفت: خدایا! اگر قرآن حق بوده و از جانب تو فرستاده شده است بر ما از آسمان سنگ بیار، همان جا خدای بزرگ ﴿سَأَلَ سَائِلٌ﴾ را در باره او نازل کرد. خدا در بدر بر او عذاب فرستاد.

اسباب نزول آیه ۲: ﴿لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ﴾^(۳).

۱- ترجمه: «خواهنده‌ای عذابی وقوع یافتنی برای کافران طلب کرد.»

۲- حسن است، نسائی در «تفسیر» ۶۴۰ روایت کرده است. اسنادش به شرط بخاری است، در این اسناد منهال راستگوست و گاهی توهم می کند. حاکم ۲ / ۵۰۲ از اعمش از سعید بن جبیر روایت کرده و گفته است: این حدیث به شرط بخاری و مسلم صحیح است، اما روایت نکرده اند. ذهبی در «تلخیص» گفته: این به شرط بخاری است. و سیوطی در «در المنثور» ۴ / ۴۱۵ می گوید: این را فریابی، عبد بن حمید، ابن ابوحاتم و ابن مردویه هم از ابن عباس روایت کرده اند. در سوره انفال گذشت. «زاد المسیر» ۱۴۸۶ به تخریج محقق.

۳- ترجمه: «آن هیچ باز دارنده‌ای ندارد.»

۱۱۳۳- ک: ابن منذر از حسن رضی الله عنه روایت کرده است: وقتی ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾ نازل شد. گروهی از مردم گفتند: این عذاب بر که واقع خواهد شد؟ پس خدای متعال آیه ﴿لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ﴾ را نازل کرد.

سوره جن

این سوره مکی و ۲۸ آیه است

اسباب نزول آیه ۱: ﴿قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا﴾ (۱)

۱۱۳۴- ک: بخاری، ترمذی و سایرین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جن نه قرآن خوانده و نه آنان را دیده است و لیکن آن بزرگوار با گروهی از اصحاب خود به بازار عکاظ رفتند. [ابن عباس می گوید] در آن هنگام میان شیاطین و اخبار آسمان مانع ایجاد و به طرف آن‌ها شهاب پرتاب می شد. شیاطین نزد قوم خود مراجعت کردند. بزرگان آنان گفتند: این کار صورت نگرفته، مگر به علت حادثه بس بزرگ، شرق و غرب عالم را گردش کنید و علت این حادثه را بیابید آنان [شرق و غرب دنیا را گشتند و آنچه را که میان آن‌ها و اخبار آسمان حایل شده بود جستجو کردند] گروهی که به قصد تهامه رفته بودند گذرشان به نخله افتاد، در آنجا پیامبر صلی الله علیه و آله با یاران خود نماز بامداد را اقامه می کرد. چون تلاوت قرآن را شنیدند به آن گوش دادند و گفتند: به خدا سوگند! همین است آن که میان

۱- ترجمه: «بگو: به من وحی شده است که گروهی از جنیان [به قرآن] گوش فرا دادند، آن گاه گفتند: بی گمان قرآنی شگفت شنیدیم.»

شما و خبر آسمان حایل شده است. از آنجا برگشتند و به نزد قوم خویش مراجعت کردند و گفتند: کلام شگرف و خوش آیندی را شنیدیم. بنابراین ﴿قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ﴾ به پیامبر نازل شد. گفتار جن به آن بزرگوار وحی شد^(۱).

۱۱۳۵- ابن جوزی در کتاب «صفوة الصفوه» از سهل بن عبدالله روایت کرده است: در نواحی دیار عاد بودم ناگاه شهری دیدم که از سنگ کنده شده بود و در وسط آن قصری قرار داشت که از یک پارچه سنگ ساخته شده بود و در آنجا جن زندگی می کرد داخل شدم ناگاه دیدم شیخ درشت اندام و تنومندی با جامهٔ پرتراوت پشمی رو به کعبه نماز می خواند، تازگی و طراوت جامهٔ او بیشتر مایهٔ شگفت و تعجب من شد تا تنومندی و درشتی اندامش، سلامش کردم جواب سلام را داد و گفت: ای سهل، جثهٔ بزرگ لباس را کهنه نمی کند. بلکه لباس را ارتکاب گناهان و خوردن غذاهایی که از کسب حرام به دست می آید کهنه می سازد و این جامه هفت صد سال است که بر تن من است و با این لبای عیسی و محمد را ملاقات کردم و به هردو ایمان آوردم. گفتم: خودت کیستی؟ گفت: از آن جماعتی هستم که خدا ﷻ ﴿قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ﴾ را در موردشان نازل کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۶: ﴿وَأَنَّهُ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ

رَهَقًا﴾^(۱).

۱- صحیح است، بخاری ۷۷۳ و ۴۹۲۱، مسلم ۴۴۹ و نسائی در «تفسیر» ۶۴۴ از ابو عوانه از ابوبشر از سعید بن جبیر روایت کرده اند. ترمذی ۳۳۲۴، نسائی در «تفسیر» ۶۴۶، احمد ۱ / ۲۷۴، طبرانی در «معجم کبیر» ۱۲ / ۴۶ تا ۴۷ و بیهقی ۲ / ۲۲ و ۲۳ از دو طریق از ابواسحاق سیبسی از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. به «احکام القرآن» ۲۱۷۸ به تخریج محقق و «احکام» ۲۱۷۹ و «تفسیر شوکانی» ۲۷۶۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱۱۳۶- ابن منذر، ابن ابوحاتم و ابوشیخ در «عظمه» از کردم بن ابوسائب انصاری روایت می‌کنند: در اوایل شهرت و آوازه خیر پیامبر با پدرم به سوی مدینه روانه شدیم شبی را در نزد چوپانی پناهگاه گرفتیم نصف شب گرگ آمد و از گله یک بره دزدید. چوپان برخاست و گفت: ای ساکن وادی در پناه تو هستم، منادیی که ما او را نمی‌دیدیم، صدا کرد ای سرخان، [رهایش کن] بعد از این صدا برده با شتاب میان گله برگشت، خدا آیه ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ...﴾ را به مکه به رسول خود نازل کرد.

۱۱۳۷- ابن سعد از ابورجای عطاردی منسوب به قبیله بنی تمیم روایت کرده است: وقتی رسول خدا ﷺ مبعوث گردید من سرپرست خانواده خویش بودم و به طور کافی و شایسته به آن‌ها خدمت می‌کردم، در این هنگام با شتاب خارج شدیم و به بیابانی خالی از آب و علف رسیدیم. همیشه وقتی به چنین جاهایی می‌رسیدیم، شام گاهان سر گروه ما می‌گفت: ما امشب از شر جن به سرور این وادی پناه می‌بریم. آن شب هم این جملات را گفتیم. پس به ما گفته شد: راه و روش این شخص شهادت لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله است. هر کس به این کلمه اقرار کند جان و مالش در امان است. بنابراین، برگشتیم و اسلام را پذیرفتیم. ابورجاء گفته است: به نظر من خدا ﷻ این آیه را در باره من و یارانم ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ...﴾ نازل کرده است.

۱۱۳۸- خرائطی در کتاب «هواتف جان» آورده که از عبدالله بن محمد بلوی و او از عماره بن زید و او نیز از عبدالله بن علاء و او از محمد بن عکبر شنیده و او از سعید بن جبیر روایت کرده است: رافع بن عمیر از قبیله بنی تمیم آغاز مسلمان شدن خود را چنین بیان می‌کند: شبی در ریگستان پرخم و پیچ راه می‌رفتم که ناگاه خواب بر من غلبه کرد، از شتر

۱- ترجمه: «و آنکه کسانی از آدمیان به کسانی از جنیان پناه می‌بردند و [با این کار] بر سرکشی آنان افزودند».

پیاپی شدم و او را خواباندم و از شر جن به سرور این وادی پناه بردم و به خواب رفتم. در عالم رؤیا دیدم که مردی می‌خواهد با سلاحی که در دست دارد شتر مرا گردن بزند. هراسان از خواب بیدار شدم و چپ و راست نگاه کردم هیچ چیزی ندیدم و به خود گفتم: این رؤیاست، دوباره خوابیدم، باز مثل سابق خواب دیدم. بیدار شدم و دیدم که شترم ریمده است و ملتفت شدم جوانی مانند همان کسی که در خواب دیده بودم سلاح در دست دارد و مرد کهن سالی دست او را گرفته از شتر من دورش می‌کند. آن دو در حال دعوا بودند که ناگاه سه گاو وحشی آمد. مرد مسن گفت: برخیز هر کدام از این‌ها را بخواهی عوض شتر پناهنده آدمیزاد من برای خودت بگیر، جوان برخاست و یکی از گاوها را گرفت و رفت. پس شیخ متوجه من شد و گفت: ای جوان! هرگاه در یکی از این وادی‌ها پیاده شدی و از چیزهای هولناک آن ترسیدی، بگو از شر چیزهای هراس‌انگیز این وادی به پروردگار محمد پناه می‌برم و به هیچ جن پناه مگیر که فرمانروایی آن‌ها باطل شد. رافع بن عمیر می‌گوید: گفتم: این محمد کیست؟ گفت: پیامبری است که روز دوشنبه از میان عرب برانگیخته شد، دعوت او منحصر به شرق و غرب عالم نیست. گفتم: اهل کجاست؟ گفت: یثرب دیار نخلستان‌ها. چون صبح دمید شتر خویش را سوار شدم و با جدیت راه پیمودم تا وارد مدینه شدم. رسول خدا ﷺ مرا دید و سرگذشت مرا قبل از این که من چیزی بگویم بیان داشت و به اسلام دعوت کرد. من اسلام را پذیرفتم. سعید بن جبیر می‌گوید: ما فکر می‌کنیم این همان کسی است که در باره‌اش آیه ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ نازل شده است.

اسباب نزول آیه ۱۶: ﴿وَأَلَوْ اسْتَقْنَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً عَذَقًا﴾^(۱).

۱- ترجمه: «و اینکه اگر [بنی آدم] بر شیوه [راستین اسلام] پایدار می‌ماندند به آنان آب [و امکاناتی] بسیار

بهره می‌دادیم.»

۱۱۳۹- و از مقاتل روایت کرده است: هفت سال بر کفار قریش باران نبارید. پس آیه ﴿وَأَلُو اسْتَقَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لِأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ در موردشان نازل شد.

اسباب نزول آیه ۱۸: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾^(۱).

۱۱۴۰- ابن ابوحاتم از طریق ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: گروهی از جنیان گفتند: ای رسول خدا! به ما اجازه بده به کنار تو در مسجد نماز بخوانیم. پس خدا جل جلاله آیه ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ را نازل کرد.

۱۱۴۱- ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: گروهی از اجنه به نبی کریم صلی الله علیه و آله گفتند: چگونه در کنار تو به مسجدت نماز بخوانیم، در حالی که از تو دوریم. پس آیه ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ...﴾ نازل گردید^(۲).

اسباب نزول آیه ۲۲: ﴿قُلْ إِنِّي لَنْ يُخَيِّرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾^(۳).

۱۱۴۲- ابن جریر از حضرمی روایت کرده است: یکی از اشراف جنیان که پیروان زیاد داشت می گفت: محمد امید دارد که خدا او را از رنج و سختی نجات می دهد. در حالی که من خودم می توانم او را از رنج و سختی نجات بدهم. پس خدای بزرگ آیه ﴿قُلْ إِنِّي لَنْ يُخَيِّرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ...﴾ را نازل کرد^(۴).

۱- ترجمه: «و آنکه مساجد خاص خداوند است. پس کسی دیگر را با خداوند [به نیایش] بخوانید».

۲- طبری ۳۵۱۲۸.

۳- ترجمه: «بگو: کسی مرا از [کیفر] خداوند پناه ندهد. و هرگز پشت و پناهی جز او نیابم».

۴- طبری ۳۵۲۴۵.

سوره مُزَّمِّل

این سوره مکی و ۲۰ آیه است

اسباب نزول آیه ۱: ﴿يَتَأْتِيهَا الْمُزَّمِّلُ﴾^(۱).

۱۱۴۳- بزار و طبرانی به سند واحی از جابر رضی الله عنه روایت کرده اند: قریش در دار ندوه جمع شدند و گفتند: باید برای این شخص نامی بگذاریم تا مردم از او روگردان شود. برخی از آن‌ها گفت: این مرد کاهن است. عده‌ای گفت: کاهن نیست. عده‌ای گفت: مجنون است. عده‌ای گفت: مجنون هم نیست. عده‌ای گفت: ساحر است. تعدادی سخن آن‌ها را نفی کردند و گفتند: او ساحر هم نیست. نبی کریم صلی الله علیه و آله صحبت‌های آنان را شنید لباس پوشید و خود را در آن پیچاند. پس جرئیل امین آمد و آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الْمُزَّمِّلُ﴾ را تلاوت کرد^(۲).

۱۱۴۴- ابن ابوحاتم از ابراهیم نخعی روایت کرده است: وقتی که ﴿يَتَأْتِيهَا الْمُزَّمِّلُ﴾ نازل شد، پیامبر خدا خود را در چادر پیچانده بود.

اسباب نزول آیه ۲۰: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَآئِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَّنْ حُصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَّرْضَىٰ وَءَاخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَءَاخَرُونَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا

۱- ترجمه: «ای جامه به خود پیچیده».

۲- اسناد این جلد ضعیف است، بزار ۲۲۷۶ «کشف» [طبرانی در «معجم اوسط» ۲۰۹۶] از جابر روایت کرده اند. هیشمی در «معجم الزوائد» ۱۱۴۴۳ می‌گوید: در این اسناد معلی بن عبدالرحمن واسط کذاب است.

«تفسیر شوکانی» ۲۷۷۱ به تخریح محقق.

الزَّكَاةَ وَأَقْرَبُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾

۱۱۴۵- ک: حاکم از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: هنگامی که خدای متعال آیه

﴿يَأْتِيَا الْمَزْمِلُ ﴿١﴾ قَمِ أَلِيلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾﴾ را نازل کرد. مسلمانان یک سال، تمام شب نماز می خواندند [آنقدر نماز شب خواندند] تا که پاهایشان ورم کرد. پس خدای بزرگ کلام آسمانی ﴿فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ﴾ را نازل کرد^(۲).

۱۱۴۶- ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما و غیره مثل این روایت کرده است^(۳).

سورة مُدَّثِّر

۱- ترجمه: «بی گمان پروردگارت می داند که تو نزدیک به دو سوّم شب و یک دوّم آن و یک سوّم آن را [برای عبادت] بر می خیزی و [نیز] جمعی از آنان که همراه تو هستند. و خداوند شب و روز را می سنجد. معلوم داشت که شما نمی توانید به آن پایبند باشید. لذا از شما در گذشت. پس آنچه میسر باشد از قرآن بخوانید. معلوم داشت که برخی از شما بیمار خواهند بود و دیگری هم در زمین سفر می کنند. که از فضل خدا می جویند. و دیگری که در راه خدا کارزار می کنند. پس آنچه میسر باشد از آن بخوانید. و نماز بر پای دارید و زکات پردازید و به خداوند قرض الحسنه بدهید. و کارهای نیکی را که برای خودتان پیش می فرستید، آن را نزد خداوند به اعتبار پاداش بهتر و بزرگتر می یابید. و از خداوند آمرزش بخواهید. که خداوند آمرزگار مهربان است.»

۲- حاکم ۲ / ۵۰۴ از عایشه روایت کرده. اسناد این به خاطر حکم بن عبدالملک ضعیف است، اما حاکم و ذهبی این حدیث را صحیح می دانند.

۳- طبری ۳۵۱۶۹ از سماک حنفی از ابن عباس روایت کرده است. اسناد این حسن است به خاطر سماک، وی از راوی های مسلم است.

این سوره مکی و ۵۶ آیه است

اسباب نزول آیه ۱ - ۷: ﴿يَتَأْتِيهَا الْمُدْتَرِٓيٓهُ﴾

۱۱۴۷- بخاری و مسلم از جابر رضی الله عنه روایت کرده اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مدت یک ماه در غار حراء معتکف بودم چون زمان اعتکاف را سپری کردم از آنجا خارج شدم به ژرفای دره که رسیدم کسی مرا صدا کرد، من هیچکس را ندیدم ناگهان سر خود را بلند کردم و همان فرشته‌ای را دیدم که در حراء نزد آمدن بود. وقتی به خانه رسیدم گفتم: مرا بیچانید. پس خدا آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الْمُدْتَرِٓيٓهُ﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾ را نازل کرد^(۱).

۱۱۴۸- ک: طبرانی به سند ضعیف از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: ولید بن مغیره برای قریش غذا ترتیب داد و از آن‌ها پذیرایی کرد. چون غذا خوردند، گفت: در باره این شخص چه می‌گویید، کسی گفت: ساحر است. کسی گفت: نه ساحر نیست، عده‌ای گفتند: کاهن است. عده‌ای گفتند: کاهن هم نیست. یکی گفت: شاعر است، و یکی دیگر گفت: این مرد شاعر هم نیست. در آخر یکی گفت: این مرد جادوی بیان دارد. این جریان را رسول خدا شنید و بی‌نهایت غمگین شد و خود را در چادر پیچاند. پس خدای متعال آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الْمُدْتَرِٓيٓهُ﴾

۱- صحیح است، بخاری ۴۹۲۳ و ۴۹۲۴، مسلم ۱۶۱ ح ۲۵۷ و ۲۵۸، احمد ۳/ ۳۰۶ و ۳۹۲، طبری ۳۵۳۰۹، ابن حبان ۳۴ و ۳۵، بیهقی در «دلایل» ۲/ ۱۵۵ و ۱۵۶ و واحدی در «اسباب نزول» ۵/ ۸۴ از چند طریق از یحیی بن ابوکثیر روایت کرده اند. بخاری ۴/ ۳۲۳۸ و ۳۹۲۵ و ۴۹۵۴ و ۶۲۱۴، مسلم ۱۶۱ ح ۲۵۵ و ۲۵۶، ترمذی ۳۳۲۵ طبری ۳۵۳۰۷، بیهقی در «دلایل» ۲/ ۱۳۸ و ۱۵۶ و ابونعیم در «دلایل» ۱/ ۲۷۸ از چند طریق از زهری از ابوسلمه روایت کرده اند. «احکام القرآن» ۲۲۳۳ تخریج محقق.

﴿قَمْ فَأَنْدِرْ﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ﴿وَتِيَابِكَ فَطَهِّرْ﴾ وَالرَّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿وَلَا تَمُنَّ تَسْتَكْبِرُ﴾
 ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ را نازل کرد (۱).

اسباب نزول آیه ۱۱: ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾ (۲).

۱۱۴۹- حاکم به نوع صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: ولید بن مغیره خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و آن بزرگوار برای او قرآن مجید را تلاوت کرد، مثل این که ندای روح پرور قرآن دل او را نرم کرد. این خبر به ابوجهل رسید. به نزد او آمد و گفت: ای عمو، قومت می خواهند که برای تو مال و ثروت جمع کند. [گفت: برای چه؟ ابوجهل گفت: برای این که به تو ببخشند، چون نزد محمد رفته‌ای تا از دارایی او استفاده کنی. گفت: قریش خوب می‌داند که من ثروتمندترین آن‌ها هستم. ابوجهل گفت: پس در این صورت در باره محمد سخنی بگو تا قومت مطمئن شود که تو سخنان او را نپذیرفته‌ای و از او منتفر هستی. ولید گفت: چه بگویم به خدا سوگند! در بین شما کسی پیدا نمی‌شود که به فنون شعر از من بیشتر آگاه باشد، نه به رجز [اشعاری که روز نبرد در مقام مفاخرت گفته می‌شود] نه به قصیده و نه به اشعار جن. سوگند به خدا سخنان محمد به هیچکدام از انواع شعر شباهت ندارد. به خدا قسم! گفتار او از شربنی و حلاوت خاصی برخوردار است کلامش بهجت آفرین و زیباست، اولش درخشان و آخرش فروزان است مدارج سخنش رفیع و بالاتر از آن سخنی نیست و به ما دون خود شکست می‌آورد. ابوجهل گفت: تا عیب او را نگویی قبیله‌ات از تو راضی و خشنود نمی‌شوند. گفت: مرا بگذار تا در این مورد بیندیشم. بعد از

۱- طبرانی ۱۱۲۵۰ و هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۴۴۸. **توجه آیات:** «ای جامه به خود پیچیده. برخیز و هشدار ده. و پروردگارت را به بزرگی یاد کن. و لباسهایت را پاکیزه بدار. و پلیدی را دور ساز. و نباید چیزی افزون خواهانه بدهی. و برای [حکم] پروردگارت شکیا باش.»

۲- ترجمه: «مرا با کسی بگذار که [او را] تنها آفریده‌ام.»

لحظه‌ای تفکر گفت: سخنان محمد جادوی است که بر دیگران اثر می‌گذارد و خود او این جادو را از دیگری می‌آموزد. پس خدای متعال در این خصوص آیه ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾^(۱) را نازل کرد. اسناد این روایت به شرط بخاری صحیح است.^(۱)

۱۱۵۰- ابن جریر و ابن ابوحاتم نیز از طریق دیگر به همین معنی روایت کرده‌اند.^(۲)

اسباب نزول آیه ۳۰: ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾^(۳).

۱۱۵۱- ک: ابن ابوحاتم و بیهقی در «البعث» از براء^(۴) روایت کرده‌اند: گروهی از یهودیان از یک نفر صحابی پرسیدند که تعداد خازنان دوزخ چند نفرند صحابی آمد و پیامبر را آگاه کرد. در آن ساعت آیه ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیه ۳۱: ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا

۱- واحدی در «اسباب نزول» ۸۴۲، حاکم ۵۰۶/۵ و بیهقی در «دلایل» ۱۹۸/۲ و ۱۹۹ به همین معنی روایت کرده‌اند... حاکم و ذهبی این را به شرط بخاری صحیح می‌دانند راوی‌هایش راوی صحیح هستند. آخرش را بیهقی در «دلایل» ۲۰۰/۲ به همین معنی روایت کرده، اسنادش به خاطر جهالت محمد بن ابومحمد ضعیف است. عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۳۳۸۴ به این معنی روایت کرده این مرسل و در اسنادش یک راوی مجهول است. طبری ۳۵۴۱۹ به همین معنی روایت کرده است. طبری ۳۵۴۲۴ از ابن زید و طبری ۳۵۴۲۳ از ضحاک به قسم مرسل روایت کرده است. طبری ۳۵۴۲۱ از قتاده به طور مختصر روایت کرده این هم مرسل است. اصل خبر با طرق و شواهدش صحیح است. «کشاف» ۱۲۵۰ و «فتح بغوی» ۲۲۹۳ به تخریج محقق.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۹، ص ۱۵۲.

۳- ترجمه: «بر آن نوزده [کس] گمارده شده‌اند».

مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ ﴿١١٥٢﴾^(۱).

۱۱۵۲- ک: از ابن اسحاق روایت کرده است: روزی ابوجهل گفت: ای گروه قریش! محمد می گوید: لشکر خدا که شما را در جهنم عذاب می دهند و شکنجه می کنند نوزده نفرند. تعداد شما از آنان بیشتر است آیا صد نفر شما را یکی از آنها مغلوب می کند، پس خدا آیه ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾ را نازل فرمود.

۱۱۵۳- و از قتاده نیز به همین معنی روایت کرده است^(۲).

۱۱۵۴- ک: و از سدی روایت کرده است: هنگامی که ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ نازل شد. مردی از قریش به نام ابو اشد گفت: ای گروه قریش، از نوزده نفر خازن دوزخ نترسید، من خودم تنها ده نفر آنها را با شانه راستم و نه نفر آنها را با شانه چپم از شما دفع می کنم. پس آیه ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیه ۵۲: ﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنشَرَةً﴾^(۳).

۱- ترجمه: «و جز فرشتگان را موکلان آتش [دوزخ] نساخته ایم. و شمار آنان را برای کافران جز آزمون قرار نداده ایم. تا اهل کتاب یقین حاصل کنند. و تا مؤمنان مؤمن تر شوند و تا اهل کتاب و مؤمنان شک نکنند. و تا بیمار دلان و کافران بگویند: خداوند به این مثل چه خواسته است؟ خداوند بدینسان هر کس را که بخواهد گمراه می سازد و هر کس را که بخواهد هدایت می کند. و [شمار] سپاهیان پروردگارت را جز او [کس] نمی داند. و این جز پندی برای بشر نیست.»

۲- طبری ۳۵۴۴۱ این مرسل است و باز هم ۳۵۴۴۲ به همین معنی به قسم مرسل روایت کرده است.

۳- ترجمه: «بلکه هر کس از آنان می خواهد که [به او] صحیفه هایی گشوده داده شود.»

۱۱۵۵- ک: ابن منذر از سدی روایت کرده است: مشرکان گفتند: اگر محمد راست می گوید باید زیر بالش هریک از ما منشور امان و نجات از جهنم بگذارد. پس خدای بزرگ آیه ﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنشَرَةً﴾^(۱) را نازل کرد.

سوره قیامت

این سوره مکی و ۴۰ آیه است

اسباب نزول آیه ۱۶: ﴿لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾^(۱).

۱۱۵۶- ک: بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: وقتی به پیامبر وحی نازل می شد، آن بزرگوار وحی نازل شده را تند تند می خواند تا سریع حفظ کند. پس خدای بزرگ آیه ﴿لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾^(۲) را نازل کرد.

اسباب نزول آیه ۳۴ - ۳۵: ﴿أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ﴾.

۱۱۵۷- ابن جریر از عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: وقتی که خدا جل جلاله آیه ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾^(۳) را نازل کرد. ابوجهل خطاب به قریش گفت: مادران در عزای تان گریه کند ابن ابوکبشه به شما اعلان می دارد که خازنان جهنم نوزده نفرند و شما توده های عظیم مردم را تشکیل داده اید، آیا ده نفر از شما نمی تواند بر یکی از مؤظفین جهنم غلبه

۱- ترجمه: «زبان را به [تکرار] آن مجنبان تا به شتاب آن را [به خاطر بسیاری]».

۲- صحیح است، بخاری ۵ و ۴۹۲۷ و ۴۹۲۹ و ۵۰۴۴ و ۷۵۳۴، مسلم ۴۴۸، ترمذی ۳۲۲۹، نسائی ۲ / ۱۴۹،

حمیدی ۵۲۷، احمد ۱ / ۳۴۳، طیالسی ۲۶۲۸، ابن سعد ۱ / ۱۹۸ و ابن حبان ۳۹ از چند طریق از موسی بن

ابوعایشه از سعید بن جبیر روایت کرده اند. «احکام القرآن» ۲۲۵۱ تخریج محقق.

حاصل کند. بنابراین، خدا به فرستاده خویش وحی کرد که برود و به ابوجهل بگوید: ﴿أَوَّلَىٰ لَكَ فَأَوَّلَىٰ﴾ ثُمَّ أَوَّلَىٰ لَكَ فَأَوَّلَىٰ ﴿﴾ «وای بر تو! وای بر تو باز هم وای بر تو وای بر تو»^(۱).
 ۱۱۵۸- ک: نسائی از سعید بن جبیر روایت کرده است: از ابن عباس رضی الله عنهما پرسیدم که آیا این کلام عزیز ﴿أَوَّلَىٰ لَكَ فَأَوَّلَىٰ﴾ را رسول خدا از نزد خود گفته و یا خدا دستورش داده است که بگوید؟ او گفت: ابتدا رسول الله از نزد خود گفته است. سپس خدا جل جلاله به صورت وحی منزل و آیات قرآنی نازل کرده است^(۲).

سورة انسان

این سوره مکی و ۳۱ آیه است

اسباب نزول آیه ۸: ﴿وَيُطْعَمُونَ الْطَعَامَ عَلَىٰ حَبِّءٍ مِّسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾^(۳).
 ۱۱۵۹- ابن منذر از ابن جریر روایت کرده است: نبی اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان را اسیر نمی گرفت. لیکن این کلام خدا ﴿وَأَسِيرًا﴾ در مورد اسرای مشرکین است که آن‌ها را به خاطر فدیة اسیر می گرفتند. بعد از نزول این آیه رسول خدا [در روز بدر] دستور داد که با اسیران خوش رفتاری کنند^(۴).

۱- طبری ۳۵۴۴۰ از عطیة عوفی که ضعیف است روایت کرده.

۲- نسائی در «تفسیر» ۶۵۸، حاکم ۵ / ۵۱۰، طبرانی ۱۲۹۹۸ به اسناد صحیح به شرط بخاری و مسلم. «تفسیر شوکانی» ۲۷۹۶ به تخریج محقق.

۳- ترجمه: «و خوراک را- به رغم دوست داشتنش- به بینوا و یتیم و اسیر می بخشند».

۴- [در المنثور، ناشر دار الفکر بیروت، ج ۸، ص ۳۷۱].

اسباب نزول آیه ۲۰: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا﴾^(۱).

۱۱۶۰- ک: ابن منذر از عکرمه روایت کرده است: عمر بن خطاب رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. آن بزرگوار بر روی بوریایی بافته شده از شاخه درخت خرما خوابیده بود و اثر بوریای بر پهلوی مبارک آن حضرت دیده می شد. برای همین عمر فاروق گریه کرد. رسول اکرم از او پرسید: علت گریهات چیست؟ گفت: پادشاهی و شان و شوکت کسری، هرمز و زمامدار حبشه را به یاد آوردم و حالت شما را دیدم که پیامبر هستی و در روی بوریایی از شاخه درخت خرما می خوابی. رسول خدا گفت: آیا خوشنود نمی شوی؟ سهم آنها تنها دنیا و نعمت های آخرت نصیب ماست. پس خدا آیه ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا﴾ را نازل کرد^(۲).

اسباب نزول آیه ۲۴: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا﴾^(۳).

۱۱۶۱- ک: عبدالرزاق، ابن جریر و ابن منذر از قتاده روایت کرده اند: ابوجهل گفت: اگر ببینم که محمد نماز می خواند گردنش را می زنم. پس ﴿وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا﴾ نازل شد^(۴).

سوره مرسلات

این سوره مکی و ۵۰ آیه است

۱- ترجمه: «و چون بنگری، نعمت بسیار و فرمانروایی بزرگی می بینی».

۲- «در منثور» ۶ / ۴۸۹.

۳- ترجمه: «پس برای حکم پروردگارت شکبیا باش و از گناهکار یا ناسپاسی از آنان فرمان مبر».

۴- عبدالرزاق ۳۴۴۲، طبری ۳۵۸۶۷.

اسباب نزول آیه ۴۸: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾^(۱).

۱۱۶۲- ابن منذر از مجاهد روایت کرده است: آیه ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾

در مورد ثقیف نازل شده است^(۲). [وقتی که پیامبر خدا ثقیف را به ادای نماز امر کرد.

گفتند: ما خود را خم نمی‌کنیم، زیرا این کار بر ما عیب است. پیامبر گفت: دینی که در او نماز نیست خیر هم نیست]^(۳).

سوره نَبَأُ

این سوره مکی و ۴۰ آیه است

اسباب نزول: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾^(۴).

۱۱۶۳- ابن جریر و ابن ابوحاتم از حسن روایت کرده اند: چون پیامبر اکرم ﷺ مبعوث

شد. عده‌ای از مردم به پرس و جو از همدیگر پرداختند. پس ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾^(۱) عَنِ النَّبِإِ

الْعَظِيمِ^(۲) نازل شد^(۵).

۱- ترجمه: «و چون به آنان گفته شود: به رکوع روید، نمی‌توانند به رکوع روند».

۲- «زاد المسیر» ۱۵۰۹.

۳- عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی، تفسیر «زاد المسیر فی علم التفسیر» مکتبه اسلامی، بیروت. سال

انتشار ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۴۵۲.

۴- ترجمه: «[کافران] از همدیگر از چه می‌پرسند؟».

۵- طبری ۳۵۹۹۷.

سوره نازعات

این سوره مکی و ۴۶ آیه است

اسباب نزول آیه ۱۲: ﴿قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ﴾^(۱).

۱۱۶۴- سعید بن منصور از محمد بن کعب روایت کرده است: چون این کلام خدای بزرگ ﴿يَقُولُونَ أَيْنَا لِمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ﴾ (نازعات: ۱۰) «می گویند: آیا ما به حال اول خود باز گردانده می شویم؟» نازل شد. کفار قریش گفتند: اگر بعد از مرگ زنده شویم به شدت زیان خواهیم کرد. پس ﴿قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیه ۴۲ - ۴۴: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا﴾.

۱۱۶۵- ک: حاکم و ابن جریر از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد قیامت بسیار سؤال می شد. تا این که خدا آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا﴾ فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِنَهَا ﴿۴۲﴾ إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَىٰ ﴿۴۴﴾ را نازل کرد. سپس سؤالات آن ها پایان یافت^(۳).

۱- ترجمه: «گویند: آن گاه آن باز گشتی زیانبار است».

۲- ترجمه: «درباره قیامت از تو می پرسند که تحقق آن چه زمانی است؟ تو در چه مقامی که هنگام وقوع آن را یاد کنی؟ منتهای [دانش] آن به [نزد] پروردگار توست».

۳- حاکم ۲ / ۵۱۳، بزار ۲۲۷۹، «کشف» و طبری ۳۶۳۱۴ روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این حدیث را صحیح می دانند. حاکم می گوید: «ابن عیینه در اواخر عمرش این را به قسم مرسل روایت می کرد» ابن ابوحاتم در «العلل» ۱۶۹۳ آورده که ابوذرعه می گفت: «این حدیث مرسل است» اما هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۳۳ / ۷ می گوید: «راوی های بزار راوی صحیح هستند» عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۳۴۹۲ از عیینه از زهری از عروه به صورت مرسل روایت کرده است. «الکشاف» ۱۲۶۶ تخریج محقق.

۱۱۶۶- و ابن ابوحاتم از طریق جویبر از ضحاک از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: مشرکان مکه با استهزاء و تمسخر از رسول خدا سؤال کردند که قیامت چه وقت برپا می شود؟ پس آیه **﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ﴾** تا آخر سوره نازل شد.

۱۱۶۷- ک: طبرانی و ابن جریر از طارق بن شهاب روایت می کنند: رسول خدا از قیامت بسیار یاد می کرد. تا **﴿فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِنَهَا﴾** **﴿إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَىٰ﴾** نازل شد ^(۱).
۱۱۶۸- ابن ابوحاتم از عروه نیز مانند این روایت کرده است.

سوره عبس

این سوره مکی و ۴۲ آیه است

اسباب نزول آیه ۱-۲: **﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ﴾**

۱۱۶۹- ترمذی و حاکم از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند: ابن ام مکتوم نابینا بود خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا به راه راست راهنمایی کن تا رستگار شوم، در آن حال یکی از بزرگان قریش نزد پیامبر نشست، پیامبر از ابن ام مکتوم رخ برتافت و روی به جانب آن بزرگ کرد و گفت: آیا به اهمیت و قوت سخنانم پی می بری؟ آن غافل با بی توجهی و غفلت گفت: نه، پس خدا آیه **﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ﴾** **﴿أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ﴾** ^(۲) را نازل کرد ^(۳).

۱- نسائی در «تفسیر» ۶۶۵، طبری ۳۶۳۱۵ و طبرانی ۸۲۱۰ روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۸۲۴.

۲- ترجمه: «روی ترش کرد و اعراض نمود. از آنکه آن نابینا به نزدش آمد».

۳- صحیح است، ترمذی ۳۳۳۱، ابن حبان ۵۳۵، حاکم ۵۱۴ / ۲ و واحدی ۸۴۵ روایت کرده اند. حاکم می گوید: این حدیث به شرط بخاری و مسلم صحیح است، اما گروهی از هشام بن عروه به قسم مرسل

۱۱۷۰- ابویعلی نیز مانند این روایت را از انس نقل کرده [و نام آن مرد را ابی بن خلف گفته] است^(۱).

اسباب نزول آیه ۱۷: ﴿قُتِلَ إِلَّا نَسْنُ مَا أَكْفَرَهُ﴾^(۲).

۱۱۷۱- ک: ابن منذر از عکرمه روایت کرده است: وقتی عتبه پسر ابولهب گفت: من به خدای ستارگان ایمان ندارم. آیه ﴿قُتِلَ إِلَّا نَسْنُ مَا أَكْفَرَهُ﴾ نازل شد.

سوره تکویر

این سوره مکی و ۲۹ آیه است

اسباب نزول آیه ۲۹: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾^(۳).

۱۱۷۲- ابن جریر و ابن ابوحاتم از سلیمان بن موسی روایت کرده اند: چون خدا ﷻ آیه ﴿لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ﴾ (تکویر: ۲۸) «برای کسی از شما که بخواهد راست کردار شود» را نازل کرد. ابوجهل گفت: این موضوع به اختیار ماست اگر بخواهیم راه

روایت کرده اند. ترمذی می گوید: «عده‌ای این را از هشام بن عروه از عروه بدون ذکر عایشه روایت کرده اند» و مالک ۱ / ۲۰۳ نیز به قسم مرسل روایت کرده است. با این وصف دارای شواهد است از جمله حدیث بعدی. «تفسیر شوکانی» ۲۸۲۷ تخریح محقق.

۱- طبری ۳۳۶۲۴ از قتاده از انس روایت کرده اسناد آن حسن است، [مسند ابویعلی ۵ / ۴۳۱ دار المأمون للتراث دمشق] عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۳۴۹۴ از قتاده بدون ذکر انس روایت کرده است با این وصف به حدیث قبلی شاهد است.

۲- ترجمه: «نفرین باد انسان، چه ناسپاس است».

۳- ترجمه: «و نمی توانید که خواهید مگر آنکه خدا بخواهد، پروردگار جهانیان».

مستقیم را پیش می‌گیریم و اگر نخواستیم به آن راه نمی‌رویم. پس آیه ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ نازل شد^(۱).

۱۱۷۳- ابن ابوحاتم از طریق بقیه از عمرو بن محمد از زید بن اسلم از ابوهریره رضی الله عنه مثل وی روایت کرده است^(۲).

۱۱۷۴- ک: ابن منذر از طریق سلیمان از قاسم بن مخیمه مانند این روایت کرده است^(۳).

سورة انفطار

این سوره مکی و ۱۷ آیه است

اسباب نزول آیه ۶: ﴿يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾^(۴).

۱۱۷۵- ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَكَ بِرَبِّكَ

الْكَرِيمِ﴾ در باره ابی بن خلف نازل شد.

سورة مطففين

این سوره مکی و ۳۶ آیه است

۱- طبری ۳۶۵۴۹ و ۳۶۵۵۰.

۲- «در المنثور» ۶ / ۵۳۲.

۳- به «زاد المسیر» ۱۵۱۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴- ترجمه: «ای انسان، چه چیزی تو را [نسبت] به پروردگار بزرگوارت فریفت؟».

اسباب نزول: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾^(۱).

۱۱۷۶- ک: نسائی و ابن ماجه به سند صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: چون رسول خدا ﷺ به مدینه آمد مردم آن دیار هنگام پیمانہ یا وزن کردن، حق دیگران را کم می کردند. پس خدای بزرگ ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ را نازل کرد. بعد از نزول وحی وزن کردن و پیمانہ کردن را کاملاً درست رعایت می کردند.^(۲)

سوره طارق

این سوره مکی و ۱۷ آیه است

اسباب نزول آیه ۵: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾^(۳).

۱۱۷۷- ک: ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: ابو اشد بر روی پوست دباغی شده می ایستاد و می گفت: ای گروه قریش، هر کس بتواند مرا از روی این چرم دور کند چنین و چنان چیزها را به او می دهم. بعد می گفت: محمد ادعا دارد که خازنان و مأمورین دوزخ نوزده نفرند من به تنهایی شما را از شر ده تایی آنها نجات می دهم و تمام شما مرا از شر نه تایی آنها نجات دهید. در باره او ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾ نازل شد.

۱- ترجمه: «وای به حال کاهندگان [حقوق مردم]».

۲- نسائی در «تفسیر» ۶۷۴، ابن ماجه ۲۲۲۳، حاکم ۲ / ۳۳، طبری ۳۶۵۷۷ و واحدی ۸۴۸ روایت کرده اند. اسناد این حسن است. حاکم و ذهبی این را صحیح می دانند. سیوطی در «در المنثور» ۵۳۶ / ۶ صحیح می شمارد. «احکام القرآن» ابن عربی ۲۲۶۶ و «زاد المسیر» ۱۵۱۷ به تخریح محقق.

۳- ترجمه: «پس باید که انسان بنگرد از چه آفریده شده است؟».

سوره اعلی

این سوره مکی و ۱۹ آیه است

اسباب نزول آیه ۶: ﴿سُنُقِرْتُكَ فَلَا تَنْسَى﴾^(۱).

۱۱۷۸- ک: طبرانی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: هرگاه جبرئیل امین برای رسول خدا وحی می آورد او صلی الله علیه و آله از ترس این که مبدا فراموش کند قبل از رفتن جبرئیل آن آیات را تکرار می کرد. پس خدای بزرگ ﴿سُنُقِرْتُكَ فَلَا تَنْسَى﴾ را نازل کرد^(۲).
در اسناد این حدیث جویر اقرار دارد که جداً ضعیف است.

سوره غاشیه

این سوره مکی و ۲۶ آیه است

اسباب نزول آیه ۱۷: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾^(۳).

۱- ترجمه: «[قرآن را] به تو آموزش خواهیم داد پس فراموش نخواهی کرد».

۲- طبرانی ۱۲۶۴۹. در این اسناد جویر متروک و استادش ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده است، پس خیر جداً ضعیف است.

۳- ترجمه: «آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟».

۱۱۷۹- ک: ابن جریر و ابن ابوحاتم از قتاده روایت کرده اند: چون خدا نعمت‌های بهشت را ستود گمراهان تعجب کردند. پس آیه ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ نازل شد.

سورة فجر

این سوره مکی و ۳۰ آیه است

اسباب نزول آیه ۲۷: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾^(۱)

۱۱۸۰- ک: ابن ابوحاتم از بریده روایت می‌کند: آیه ﴿يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ در شان حمزه رضی الله عنه نازل شده است.

۱۱۸۱- و از طریق جویبر از ضحاک از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: رسول خدا فرمود: کیست چاه رومه را بخرد و با این عمل خود، هم آب شربین و گوارا بنوشد و هم مورد آموزش و مغفرت خدا قرار بگیرد. عثمان رضی الله عنه آن را خرید. سپس پیامبر بزرگوار گفت: آیا می‌توانی این چاه را محل آبخوری عمومی قرار بدهی؟ گفت: بله. آنگاه خدا جل جلاله آیه ﴿يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ را در مورد عثمان نازل کرد^(۲).

۱- ترجمه: «[به هنگام مرگ به روح مؤمن گفته شود] ای نفس آرام گیرنده».

۲- اسناد جداً ضعیف است، زیرا جویبر بن سعید متروک و ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده. ذکر نزول آیه و هن است لیکن صحیح و ثابت است که عثمان چاه رومه را خریده و محل آب خوری و آبخوری همگانی قرار داده.

سوره لیل

این سوره مکی و ۲۱ آیه است

اسباب نزول آیه ۱: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ﴾

۱۱۸۲- ابن ابوحاتم و سایرین از طریق حکم بن ابان از عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: شاخه‌ای از درخت خرماى شخصى بر بالای خانه فقیری با خانواده پر جمعیت قرار گرفته بود، هر وقت صاحب درخت خرما به قصد چیدن خرما به درخت بالا می‌رفت. گاه گاهی هنگام چیدن خرما چند دانه خرما به زمین می‌افتاد و کودکان مرد فقیر خرماها را برمی‌داشتند. آن مرد از درخت پایین می‌آمد و میوه را از دست کودکان می‌گرفت و اگر در دهان کودکى خرما می‌یافت انگشت خود را در دهان کودک کرده خرما را از دهانش بیرون می‌آورد. یک روز فقیر تهیدست از رفتار بد او پیش پیامبر صلی الله علیه و آله گله کرد. پیشوای عالم گفت: دنبال کار خود برو [تا من رسیدگی کنم]. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله صاحب درخت را دید و گفت: آن درخت خرما را که شاخه‌اش بالای خانه فلانی کج شده است به من بده و در عوض نخلی در روضه رشوان نصیب تو باشد. گفت: من این درخت را به تو می‌دادم، اما از درختان فراوانی که دارم میوه هیچکدام لذت‌بخش‌تر و پسندیده‌تر از میوه این درخت نیست. و بعد از گفتن این سخن به راه خود رفت. مردی در آنجا بود که سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و صاحب درخت خرما را می‌شنید، خدمت پیامبر شتافت و گفت: ای رسول خدا! اگر من آن درخت خرما را گرفتم آنچه را به او می‌دادی به من هم می‌بخشی؟ گفت: بله، مرد روان شد و صاحب درخت را پیدا کرد هر دو ثروتمند و مالک باغ‌ها و درختان فراوان بودند. صاحب درخت خرما گفت: شنیدی، قرار شد محمد صلی الله علیه و آله عوض نخل من که شاخه‌اش بالای خانه فلان کج شده است یک نخل در بهشت به من بدهد. اما من گفتم: این درخت را به تو می‌دادم لیکن میوه این نخل مورد پسند من است، من درختان فراوان دارم میوه هیچکدام به شیرینی این نیست. آن مرد گفت: نخلت را به من می‌فروشی؟ گفت: نه، مگر آن که عوضش پول

زیادی پردازی، گمان نکنم کسی حاضر شود آن مبلغ را پردازد. گفت: قیمت این درخت چقدر است، گفت: چهل درخت خرما. گفت: قیمت زیادی گذاشتی و پس از چند لحظه سکوت گفت: اگر راست می‌گویی شاهد بیاور من در عوض این یک درخت چهل درخت می‌دهم. سپس نزدیکان خود را خواست و بر این معامله شاهد گرفت و خدمت رسول خدا شتافت و گفت: ای رسول خدا! همان نخل به ملکیت من درآمد، حال از آن شما باشد. پیامبر نزد تهیدست بینوارفت و گفت: آن درخت خرما از آن خودت و خانواده‌ات شد تصاحبش نما. پس خدای بزرگ آیه ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ﴾^(۱) «سوگند به شب چون فرو پوشاند» را تا آخر سوره نازل کرد^(۱).

ابن کثیر می‌گوید: این حدیث جداً غریب است.

اسباب نزول آیه ۵: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ﴾^(۲).

۱۱۸۳- حاکم از عامر بن عبدالله بن زبیر از پدرش روایت کرده است: ابوقحافه به ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای فرزند، می‌بینمت بردگان ناتوان را آزاد می‌کنی اگر مردان ورزیده و توانا را آزاد می‌کردی در کنارت استوار می‌ایستادند و از تو دفاع می‌کردند. ابوبکر صدیق گفت: مراد من تنها رضای خداست. پس ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ﴾^(۳) تا آخر سوره نازل شد^(۳).

۱- ابن ابوحاتم چنانچه در تفسیر ابن کثیر به تفسیر همین آیه آمده و واحدی در «اسباب نزول» ۸۵۲ و در «الوسیط» ۴ / ۵۰۲ روایت کرده اند. احمد ۳ / ۳۲۸ از جابر به همین معنی بدون ذکر نزول آیه روایت کرده است. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۳ / ۱۲۷ می‌گوید: «این حدیث را احمد و بزار روایت کرده اند، در این اسناد در خصوص عبدالله بن محمد بن عقیل چیزهای گفته اند، اما او به تأکید ثقه است» «تفسیر بغوی» ۲۳۴۸ تخریج محقق.

۲- ترجمه: «پس اما کسی که بخشید و پرهیزگاری کرد».

۳- حسن است، حاکم ۲ / ۵۲۵ این را روایت کرده و صحیح می‌شمارد و ذهبی سکوت کرده است. واحدی در «اسباب نزول» ۸۵۵ آورده. «احکام قرآن» ۲۳۱۴ تخریج محقق.

اسباب نزول آیه ۱۷: ﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى﴾^(۱).

۱۱۸۴- ابن ابوحاتم از عروه روایت کرده است: ابوبکر رضی الله عنه هفت برده را که همگی در راه خدا شکنجه می شدند آزاد کرد. در باره او خدای بزرگ ﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى﴾ را تا آخر سوره نازل کرد.

اسباب نزول آیه ۱۹: ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى﴾^(۲).

۱۱۸۵- بزار از ابن زبیر رضی الله عنه روایت کرده است: آیه ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى﴾ تا آخر سوره در مورد ابوبکر نازل شد^(۳).

سوره ضحی

این سوره مکی و ۱۱ آیه است

اسباب نزول آیه ۱-۵: ﴿وَالضُّحَى﴾

۱۱۸۶- بخاری، مسلم و دیگران از جندب رضی الله عنه روایت می کنند: پیامبر اکرم بیمار شد، یکی دو شب نتوانست برای نماز تهجد و عبادت شبانه برخیزد. زنی خدمت پیامبر رسید و گفت:

۱- ترجمه: «و [مردمان] بس پروا پیشه از آن دور داشته خواهد شد.»

۲- ترجمه: «و کسی در نزد او نعمتی ندارند که پاداش [آن را] ببیند.»

۳- بزار «کشف» ۲۲۸۹ از ابن زبیر روایت کرده در این اسناد مصعب بن ثابت قوی نیست. طبری ۳۷۴۹۱ از

قتاده به قسم مرسل روایت کرده است. این روایات به مجموع قوی هستند اما عموم آیه بهتر است.

ای محمد! شیطان تو را ترک گفته است. پس آیه ﴿وَالضُّحَىٰ﴾ و ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ﴾ ﴿۱﴾ ما
وَدَعَاكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ﴿۲﴾ نازل شد^(۱).

۱۱۸۷- ک: سعید بن منصور و فریابی از جندب رضی الله عنه روایت کرده اند: جبرئیل امین دیر به حضور پیامبر آمد. مشرکان گفتند: محمد را یارش ترک کرده است. پس این آیه نازل شد^(۲).

۱۱۸۸- ک: حاکم از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله چند روز انتظار کشید و جبرئیل امین حضور آن حضرت نیامد. ام جمیل همسر ابولهب به پیامبر اکرم گفت: یار و همدمت تو را ترک کرده و از تو بیزار شده است. پس ﴿وَالضُّحَىٰ﴾ تا آخر سوره نازل شد.

۱۱۸۹- ک: طبرانی، ابن ابوشیبہ در «مسند» خود، واحدی و دیگران به سندی که در آن شخص ناشناسی است از حفص بن سعید قرشی از مادرش و او نیز از مادرش خوله که خدمت گزار رسول خدا صلی الله علیه و آله بود روایت می کنند: بچه سگی وارد خانه پیامبر شده و به زیر تخت رفته و مرده بوده است. رسول خدا چهار روز در انتظار ماند وحی نیامد. گفت: ای خوله، در خانه فرستاده خدا چه رخ داده است که جبرئیل امین نمی آید. با خود گفتم: بهتر

۱- صحیح است، بخاری ۴۹۵۰، بغوی در «تفسیر» ۳۳۴۹ به شماره گذاری محقق از احمد بن یونس از جندب روایت کرده اند. بخاری ۱۱۲۵ و ۱۱۲۴ و ۴۹۸۴، ترمذی ۳۳۴۵، طبری ۳۷۵۰۴، ابن حبان ۶۵۶۶، طبرانی ۱۷۰۹، بیهقی ۱۴/۳ و در «دلایل» ۵۸/۷ و واحدی در «الوسیط» ۵۰۷/۴ و در «اسباب نزول» ۸۵۸ از چند طریق از سفیان از اسود بن قیس روایت کرده اند. بخاری ۴۹۵۱، مسلم ۱۷۹۷ ح ۱۱۵، طبری ۳۷۵۰۵، طبرانی ۱۷۱۰ و ۱۷۱۱، احمد ۳۱۲/۴ و بیهقی ۱۴/۳ از دو طریق از اسود بن قیس روایت کرده اند. در این خصوص احادیث زیاد است و این حدیث صحیح ترین آن‌ها از روی اسناد و حسن ترین از روی متن است. «زاد المسیر» ۱۵۳۹ تخریج محقق.

۲- مسلم ۱۷۹۷ ح ۱۱۴، ابن حبان ۶۵۶۵ و طبری ۳۷۵۰۴ روایت کرده اند.

است خانه را مرتب و جارو کنم جارو را زیر تخت دراز کردم و لاشه بچه سگ را از آنجا بیرون آوردم. و رسول خدا در حالی که در میان پیراهن خود می لرزید آمد و هر وقت که وحی نازل می شد در آن حال اندام مبارک آن حضرت مرتعش می گردید. آنگاه خدای بزرگ ﴿وَالضُّحَىٰ﴾^(۱) وَاَلَيْلِ إِذَا سَجَىٰ ﴿۲﴾ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ﴿۳﴾ وَاَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ ﴿۴﴾ وَاَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ﴿۵﴾ را نازل کرد.

حافظ ابن حجر گفته است: موضوع دیر آمدن جبرئیل به سبب بچه سگ مرده مشهور است، اما سبب نزول آیه بودنش غریب بلکه شاذ مردود است^(۲).

۱۱۹۰- ک: ابن جریر از عبدالله بن شداد روایت کرده است: خدیجه رضی الله عنها به رسول الله گفت: فکر می کنم خدایت از تو بیزار شده است. پس این آیه نازل شد^(۳).

۱۱۹۱- همچنان از قول عروه روایت می کند: جبریل امین بسیار دیر به حضور پیامبر گرامی نیامد و آن بزرگوار شدیداً بی تاب شد. ام المؤمنین خدیجه گفت: فکر می کنم پروردگارت از تو بیزار شده است که این همه بیتابی از تو دیده می شود. پس این آیه نازل شد.

هر دو روایت مرسل و راویان آنها ثقه و راستگو هستند.

حافظ ابن حجر می گوید: ظاهراً معلوم می شود که ام جمیل و خدیجه هر دو این سخن را گفته اند. خدیجه رضی الله عنها اظهار همدردی و ام جمیل پیامبر را سرزنش کرده است^(۴).

۱- ترجمه: «سوگند به هنگام چاشت. و سوگند به شب چون فرو پوشد. که پروردگارت تو را رها نکرده و دشمن نداشته است. به یقین آخرت برایت از دنیا بهتر خواهد بود. و پروردگارت به تو [نعمت] خواهد داد، که خشنود می گردی».

۲- «فتح الباری» ۸ / ۷۱۰.

۳- طبری ۳۷۵۰۷ روایت کرده ابن شداد تابعی خبر مرسل و ضعیف است. «تفسیر ابن کثیر» ۷۳۳۳.

۴- «فتح الباری» ۸ / ۷۱۱.

۱۱۹۲- طبرانی در «معجم اوسط» از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: رسول خدا فرمود: شهرها و سرزمین‌هایی را که امتم بعد از من فتح می‌کنند برایم آشکارا نشان داده شد و مشاهده آن‌ها خرسندم ساخت. پس خدای بزرگ **﴿وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ﴾** را نازل کرد. اسناد این روایت حسن است.

۱۱۹۳- حاکم و بیهقی در «دلائل» و طبرانی و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: شهرها و دهاتی که یکی بعد از دیگر مغلوب مسلمانان گردیده و فتح می‌شدند آشکارا به پیامبر نشان داده شد. پیامبر از مشاهده آن‌ها بی‌نهایت خرسند گردید. پس خدا آیه **﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾** را نازل کرد^(۱).

سوره شرح

این سوره مکی و ۸ آیه است

اسباب نزول: **﴿الْمَ دَشَّرَحَ لَكَ صَدْرَكَ﴾**.

وقتی که مشرکان به دلیل فقر و تهیدستی مسلمانان را مورد سرزنش قرار دادند. این سوره نازل گردید.

۱۱۹۴- ک: ابن جریر از حسن رضی الله عنه روایت کرده است: هنگامی که خدای بزرگ آیه

﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ را نازل کرد. رسول خدا گفت: شاد باشید که آرامش و راحت

۱- حاکم ۲/ ۵۲۶، طبری ۳۷۵۱۳، طبرانی ۱۰۶۵۰ و واحدی در «اسباب نزول» ۸۶۱ روایت کرده اند. در

سند طبری عمرو بن هاشم قوی نیست و در سند حاکم و دیگران رواد جراح ضعیف است. «تفسیر ابن

کثیر» ۷۳۳۶.

نصیب شما شد و هرگز یک سختی و بیچارگی نمی‌تواند دو راحتی و آسایش را مغلوب کند^(۱).

۱- عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۳۶۴۷، حاکم ۲ / ۵۲۸، طبری ۳۷۵۳۳ و ۳۷۵۳۶ و واحدی در «الوسیط» ۴ / ۵۱۷ و ۵۱۸ همه از حسن به قسم مرسل روایت کرده اند. طبری ۳۷۵۳۷ از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است. عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۳۶۴۸، طبری ۳۷۵۳۸ و ۳۷۵۳۹ و بیهقی در «شعب الایمان» ۱۰۰۱۱ از ابن مسعود به قسم موقوف روایت کرده اند. «الکشاف» ۱۳۱۶ و «تفسیر بغوی» ۲۳۶۵ به تخریج محقق.

سوره تین

این سوره مکی و ۸ آیه است

اسباب نزول آیه ۵: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾^(۱).

۱۱۹۵- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: در زمان رسول خدا افرادی بودند که سن و سالشان بالا رفته پیر شده بودند، وقتی که به دلیل پیری عقل و اندیشه‌شان از بین رفت در باره آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند. پس خدای بزرگ و وحی فرستاد و آنها را معذور داشت و فرمود اجر و پاداش اعمال خیری که در راه اسلام قبل از دست دادن عقل و خرد خود انجام داده اند نصیب آنهاست^(۲).

سوره علق

این سوره مکی و ۱۹ آیه است

اسباب نزول آیه ۶: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ﴾^(۳).

۱۱۹۶- ابن منذر از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: ابوجهل گفت: آیا محمد پیش چشم شما صورت خود را بر زمین می‌زند؟ گفتند: بله، گفت: قسم به لات و عزی اگر من او را

۱- ترجمه: «آن گاه او را فروتر از [همه] فرو ماندگان قرار دادیم».

۲- طبری ۳۷۶۱۹ از عطیه عوفی روایت کرده است، اسنادش ضعیف است، زیرا عطیه ضعیف متروک و در اسناد راوی‌های مجهول قرار دارند.

۳- ترجمه: «حقاً که انسان سر به طغیان بر می‌دارد».

بینم که این کار را انجام می دهد بر گردنش سوار می شوم و صورتش را به خاک می مالم.

پس آیه ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ﴾ نازل شد^(۱).

اسباب نزول آیه ۹ - ۱۶: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ﴾

۱۱۹۷- ک: ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: رسول الله صلی الله علیه و آله مشغول نماز خواندن بود که ابوجهل بن هشام آمد و آن بزرگوار را از نماز خواندن منع کرد. آنگاه خدا ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ﴾ عبداً إذا صَلَّى ﴿أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ﴾ أو أمرًا بالتقوى ﴿أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ﴾ ألم يعلم بأن الله يرى ﴿كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ﴾ ناصية كذبة خاطئة ﴿﴾ را نازل کرد^(۲).

اسباب نزول آیه ۱۷ - ۱۸: ﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾

۱۱۹۸- ترمذی و دیگران از ابن عباس روایت کرده اند: نبی کریم صلی الله علیه و آله در حال نماز خواندن بود. ابوجهل آمد و گفت: آیا تو را از این کار منع نکرده بودم؟ پیامبر تهدیدش کرد. ابوجهل گفت: تو خوب می دانی که در این دیار اکثر انجمن ها و مجامع قوم و قبیله

۱- صحیح است، مسلم ۲۷۹۷، نسائی ۷۰۳، احمد ۲ / ۳۷۰، طبری ۳۷۶۸۷ از ابوهریره روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۹۵۲ تخریح محقق.

۲- صحیح است، بخاری ۴۹۵۸، عبدالرزاق در «تفسیر» ۳۶۶۰ و طبری ۳۷۶۸۹۹ از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۱۵۴۶ تخریح محقق.

ترجمه آیات: «آیا به کسی که باز می دارد، نگریسته ای؟ بنده را چون نماز می گزارد. به من بگو: اگر بر راه هدایت می بود [چه اتفاقی می افتاد؟] یا به پرهیزگاری فرمان می داد؟ آیا اندیشیده ای که اگر [حق را] دروغ انگارد و رویگردان شود [چه اتفاقی می افتد؟] آیا ندانستی که خدا می بیند؟ نه! اگر باز نیاید موی پیشانی اش را خواهیم کشید (سخت عذابش می کنیم) آن [صاحب] موی پیشانی دروغزن گناهکار».

متعلق به من است. پس ﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾ (۴) ﴿سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ﴾ (۱)، نازل شد. ترمذی می گوید: این حدیث حسن صحیح است (۲).

سوره قدر

این سوره مکی و ۵ آیه است

اسباب نزول آیه ۱: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (۳).

۱۱۹۹- ک: ترمذی، حاکم و ابن جریر از حسن بن علی رضی الله عنه روایت می کنند: پیامبر اکرم در عالم رؤیا بنی امیه را بالای منبر خود دید، این رؤیا آن بزرگوار را دلننگ و اندوهگین ساخت. پس ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ و ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةٌ...﴾ نازل شد. بعد از تو منبر را بنی امیه تصاحب می کند.

قاسم حدانی [در اسناد این حدیث است] می گوید: مدت خلافت بنی امیه را محاسبه کردیم که هزار ماه بود نه کم و نه زیاد.

ترمذی می گوید: این روایت غریب است [تنها از همین وجه روایت شده].

مزنی و ابن کثیر می گویند: این روایت جداً منکر است.

۱- ترجمه: «پس باید اهل مجلسش را فراخواند. ما نیز فرشتگان سخت کيفر و را فرا خواهیم خواند».

۲- صحیح است، ترمذی ۳۳۴۹، نسائی ۱۱۶۸۴، احمد ۱ / ۲۵۶ و طبری ۳۷۶۸۵ و ۳۷۶۸۶ از چند طریق از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد این به شرط بخاری و مسلم صحیح و ذهبی هم موافق است.

«تفسیر بغوی» ۲۳۷۲ تخريج محقق.

۳- ترجمه: «ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم».

۱۲۰۰- ابن ابوحاتم و واحدی از مجاهد روایت کرده اند: پیامبر ﷺ به یاران خود گفت: مردی از بنی اسرائیل با لباس رزم هزار ماه در راه خدا جهاد کرده بود. این موضوع باعث تعجب مسلمانان شد. پس ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱۹۷﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۱۹۸﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۱۹۹﴾ نازل شد. هزار ماهی که این مرد جهاد مسلحانه کرده بود.

۱۲۰۱- ک: ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: مردی از بنی اسرائیل هزار ماه شبها تا صبح نماز می خواند و روزها تا بیگانه جهاد می کرد. پس آیه ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۱۹۹﴾ نازل شد. هزار ماهی که آن مرد به جهاد در راه خدا مشغول بود.

سوره زلزله

این سوره مدنی و ۸ آیه است

اسباب نزول آیه ۷-۸: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿۷﴾﴾.

۱۲۰۲- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: چون خدای پاک آیه ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ...﴾ (انسان: ۸) را نازل کرد. گروهی از مسلمانها فکر کردند هرگاه در راه خدا چیز کم و اندک ببخشند پاداش داده نمی شوند. و عده ای دیگر می اندیشیدند به سبب ارتکاب گناهان کوچک، دروغ، چشم چرانی، غیبت و مانند اینها توبیخ و سرزنش نمی شوند و مدعی بودند خدا تنها به سبب گناهان کبیره آنها را به دوزخ

می‌اندازد و بس. پس ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ (۷) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿۸﴾ (۱) نازل شد.

سوره عادیات

این سوره مکی و ۱۱ آیه است

اسباب نزول: ﴿وَالْعَدِيَّتِ صَبْحًا﴾ (۲).

۱۲۰۳- بزار، ابن ابوحاتم و حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: رسول الله ﷺ یک دسته از سواران سپاه اسلام را به یکی از میدان‌های جهاد و پیکار فرستاد. یک ماه منتظر ماند از آن‌ها خبری نرسید. پس آیه ﴿وَالْعَدِيَّتِ صَبْحًا﴾ نازل شد.

سوره تکاثر

این سوره مکی و ۸ آیه است

اسباب نزول آیه ۱- ۴: ﴿الْهَنَكُمُ التَّكَاثُرُ﴾

۱۲۰۴- ابن ابوحاتم از ابن ریده روایت کرده است: دو قبیله از انصار، بنی حارثه و بنی حارث به یکدیگر فخر می‌فروختند و به زیادی اعضای قبیله‌شان می‌بالیدند. یکی از آن‌ها گفت: در بین شما مانند فلان و فلان افراد نامدار وجود دارند قبیله دیگر نیز به افراد خود

۱- ترجمه: «پس هر کس که همسنگ ذره‌ای کار نیک کرده باشد، [پاداش] آن را خواهد دید. و هر کس

همسنگ ذره‌ای کار بد کرده باشد [کیفر] آن را خواهد دید».

۲- ترجمه: «سوگند به اسبان تیزتک پر دم».

می‌نازید. به زندگان افتخار می‌کردند و سپس گفتند: بیاید به قبرستان برویم، هر طایفه طرف قبرها اشاره می‌کرد و می‌گفت: در بین شما مثل فلان و فلان بود. پس ﴿أَلْهَنُكُمْ التَّكَاثُرُ﴾ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿۱﴾ نازل شد^(۱).

۱۲۰۵- ک: ابن جریر از علی رضی الله عنه روایت کرده است: ما به عذاب قبر شک می‌کردیم، تا ﴿أَلْهَنُكُمْ التَّكَاثُرُ﴾ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿۱﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۲﴾ در باره عذاب قبر نازل شد^(۲).

سوره همزه

این سوره مکی و ۹ آیه است

اسباب نزول آیه ۱: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾^(۳).

۱۲۰۶- ک: ابن ابوحاتم از عثمان بن عمر روایت کرده است: ما همواره می‌شنیدیم که آیه ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ﴾ در باره ابی بن خلف نازل شده است^(۴).

۱۲۰۷- ک: از سدی روایت می‌کند: این آیه در باره اخنس بن شریق نازل شده.

۱- ابن کثیر ۶ / ۵۲۷.

۲- طبری ۳۷۸۷۳ و ۳۷۸۷۵ از دو طریق از حجاج از منهال بن عمرو از زر روایت کرده است، اسناد این ضعیف است به خاطر ضعیف حجاج بن ارباط. **ترجمه آیات:** «افزون خواهی شما را [از همدیگر] غافل ساخت. تا وقتی که به گورستانها رسیدید. نه! خواهید دانست.»

۳- ترجمه: «وای به حال هر عیب گیرنده غیبت گوی.»

۴- مؤلف این حدیث را در «در المنثور» ۶ / ۶۶۹ به ابن ابوحاتم نسبت داده از ابن اسحاق از عثمان بن عمر.

۱۲۰۸- ابن جریر از مردی از اهل رقه روایت می‌کند: در باره جمیل بن عامر جمحی نازل شده است^(۱).

۱۲۰۹- ابن منذر از ابن اسحاق روایت کرده است: هرگاه امیه بن خلف پیامبر اکرم را می‌دید طعنه می‌زد و عیب‌جویی می‌کرد. پس ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾ تا آخر سوره نازل شد^(۲).

سورة قریش

این سوره مکی و ۴ آیه است

اسباب نزول: ﴿لَا يَلْفِ قُرَيْشٍ﴾^(۳).

۱۲۱۰- حاکم و غیره از ام هانی رضی الله عنها دختر ابوطالب روایت کرده اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا قریش را به هفت خصلت برتری داده است. حاکم در ادامه حدیث بیان داشته این سوره تنها در باره قریش نازل شده است.

سورة ماعون

این سوره مکی و ۷ آیه است

۱- طبری ۳۷۹۳۴ از ابن ابونجیح از شخصی از اهل کوفه روایت کرده این مرسل است و کسی که این را به قسم مرسل روایت کرده مجهول است پس خبر درست نیست.

۲- معضل و واهی است. بغوی ۵ / ۳۰۳ به تخریج محقق به ابن اسحاق نسبت کرده است.

۳- ترجمه: «برای [شکر] انس و الفت قریش».

اسباب نزول آیه ۴-۷: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾^(۱).

۱۲۱۱- ک: ابن منذر از علی بن ابوطلحه و او از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است:

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾ تا آخر در باره منافقان نازل شده است. آن‌ها چون به حضور

مسلمانان می‌آمدند نماز ریایی می‌خواندند و چون از چشم مسلمانان دور می‌شدند نماز را ترک می‌کردند. و هم به مسلمانان چیزی را به عاریت نمی‌دادند^(۲).

سوره کوثر

این سوره مکی و ۳ آیه است

اسباب نزول آیه ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾^(۳).

۱۲۱۲- ک: بزار و غیره به سند صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: کعب بن

اشرف به مکه آمد. قریش گفت: تو بزرگ و سردار قوم خود هستی آیا این ستمکش بی‌فرزند و از قوم گسسته را نمی‌بینی، گمان می‌کند از ما بهتر است در حالی که ما خدمتگزار

و سیراب‌کننده حاجیان و پرده‌داران کعبه هستیم. کعب گفت: شما از او برترید. پس ﴿إِنَّ

شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ نازل شد^(۴).

۱- ترجمه: «پس وای بر آن نمازگزاران».

۲- طبری ۳۸۰۶۲ از علی بن ابوطلحه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است. بین ابن ابوطلحه و ابن عباس انقطاع و اسناد ضعیف است.

۳- ترجمه: «بی‌گمان دشمنت هموست بی‌زاد و رود».

۴- حسن است، نسائی در «تفسیر» ۷۲۷، طبری ۳۸۲۲۴، ابن حبان ۶۵۷۲ از چند طریق از ابن ابوعدی از داود بن ابوهند از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند، راوی‌های این ثقه اند. بزار ۲۲۹۳ از طریق یحیی بن

۱۲۱۳- ک: ابن ابوشیبہ در «مصنف» و ابن منذر از عکرمه روایت کرده اند: هنگامی که به رسول الله ﷺ وحی نازل شد. قریش گفت: محمد در بین ما بی‌فرزند است. پس ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ نازل شد.^(۱)

۱۲۱۴- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: قریش کسی را که پسرانش فوت می‌شد ابتر و بی‌پسر می‌گفت. هنگامی که پسر رسول الله ﷺ از جهان رفت. عاصی بن وائل گفت: محمد ابتر و بی‌فرزند شد. پس این کلام خدا نازل شد.^(۲)

۱۲۱۵- بیهقی در «دلایل» از محمد بن علی رضی الله عنه مانند این روایت کرده: نام پسر رسول خدا را قاسم گفته است.^(۳)

۱۲۱۶- و از مجاهد روایت می‌کند: این کلام خدا در مورد عاصی بن وائل نازل شده است که می‌گفت: من دشمن محمد هستم.^(۴)

۱۲۱۷- ک: طبرانی با سند ضعیف از ابویوب رضی الله عنه روایت کرده است: هنگامی که ابراهیم پسر رسول خدا فوت کرد، مشرکان باهم گفتند: این از دین برگشته امشب ابتر و بی‌فرزند شد. پس خدای بزرگ سوره کوثر را نازل کرد.^(۱)

راشد از داود بن ابوهند از عکرمه روایت کرده است، ابن کثیر ۴ / ۶۷۴ اسناد بزار را صحیح می‌داند. طبرانی ۱۱۶۴۵ از یونس بن سلیمان جمال از سفیان بن عیینه از عمرو بن دینار از عکرمه روایت کرده است. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۶۰۵ می‌گوید: «یونس بن سلیمان جمال را من نشناختم و باقی راوی‌های این راوی صحیح هستند» به «تفسیر بغوی» ۲۴۱۱ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱- طبری ۳۸۲۲۳ از عکرمه روایت کرده، این مرسل و ضعیف است.

۲- واحدی ۸۷۳ از یزید بن رومان روایت کرده این مرسل است اما با حدیث بعدی قوی می‌شود.

۳- این مرسل است، محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابوطالب است.

۴- طبری ۳۸۲۱۷ از مجاهد و طبری ۳۸۲۱۸ و ۳۸۲۱۹ از قتاده و طبری ۳۸۲۱۵ و ۳۸۲۱۶ از سعید بن جبیر به

قسم مرسل روایت کرده است. این‌ها به مجموع قوی هستند.

۱۲۱۸- ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَخَّرْ﴾ در حدیث نازل شده است. در آن روز جبرئیل علیه السلام خدمت پیامبر آمد و گفت: نماز بگزار و قربانی کن، پیامبر برخاست خطبه نماز عید را خواند و دو رکعت نماز ادا نمود و قربانی‌ها را سر برید^(۲).

سیوطی صاحب می گوید: این روایت غریب است.

۱۲۱۹- ک: [ابن جریر] از شمر بن عطیه روایت کرده است: عقبه پسر ابومعیط می گفت:

محمد ابتر و بی پسر است. پس ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ در باره او نازل شد^(۳).

۱۲۲۰- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: چون ابراهیم پسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جهان رفت. قریش گفتند: محمد ابتر و بی فرزند شد. این سخن مشرکان پیامبر را شدیداً خشمگین ساخت. پس ایزد توانا برای دل جوئی و تعزیت او، آیه ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ﴾ را نازل کرد^(۴).

سوره کافرون

این سوره مکی و ۶ آیه است

۱- جداً ضعیف است، طبرانی ۴۰۷۱ روایت کرده است. هیشمی در «مجمع الزوائد» ۱۴۳/۷ می گوید: «در

این اسناد واصل بن سائب متروک است» تفسیر شوکانی ۳۰۱۶ تخریج محقق.

۲- طبری ۳۸۲۱۱.

۳- طبری ۳۸۲۲۱ این مرسل و ضعیف است.

۴- معضل است، همه احادیثی که ابن جریج به قسم مرسل روایت می کند جداً واهی هستند.

اسباب نزول سوره: ﴿قُلْ يَتَّيْبُهَا الْكَافِرُونَ﴾^(۱).

۱۲۲۱- طبرانی و ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: قریش به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: به تو مال و ثروت فراوان می دهیم تا ثروتمندترین فرد مکه گردی، و هر زن و یا دختری را بخواهی به ازدواج تو درمی آوریم. به شرطی که به خدایان ما ناسزا نگوئی و آنها را به بدی یاد نکنی اگر این کار را نمی کنی، یک سال بت های ما را پرستش کن، پیامبر گفت: انتظار می کشم تا از پروردگارم چه دستور و هدایت می رسد. پس این سوره و آیه ﴿قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ﴾ (زمر: ۶۴) «بگو: ای نادانان، آیا به من فرمان می دهید که غیر خدا را بندگی کنم» نازل شد^(۲).

۱۲۲۲- عبدالرزاق از وهب روایت کرده است: کفار قریش به نبی اکرم صلی الله علیه و آله گفتند: اگر دوست نداشته باشی تو یک سال از ما پیروی کن و ما یک سال از دین تو پیروی می کنیم. پس خدای بزرگ سوره کافرون را نازل کرد^(۳).

۱۲۲۳- ک: ابن منذر از ابن جریج به همین معنی نقل کرده است.

۱۲۲۴- ابن ابوحاتم از سعید بن میناء روایت کرده است: ولید بن مغیره عاصی بن وائل، اسود بن مطلب و امیه بن خلف به دیدار پیامبر آمدند و گفتند: ای محمد! بیا بت ها ما را

۱- ترجمه: «بگو ای کافران».

۲- طبری ۳۸۲۲۵ [طبرانی در «معجم صغیر» ۴۴ / ۲ المکتب الاسلامی دار عمار بیروت] از ابوخلف از داود از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. ابوخلف مجهول و استادش داود ضعیف است، خصوصاً در احادیثی که از عکرمه روایت می کند، پس اسناد واهی و متن باطل است، زیرا پیامبر خدا هرگز در برابر پیشنهادی که به شرک و بت پرستی دعوت کند منتظر نمی ماند. این خبر از ابن عباس درست نیست، بلکه موضوعی است. «تفسیر شوکانی» ۳۰۳۳ تخریج محقق.

۳- عبدالرزاق ۳۷۲۷ از ابراهیم احوال از وهب بن منبه روایت کرده. مرسل اما کلمات منکری که در حدیث قبلی بود در این نیست به حدیث بغوی نگاه کنید.

پرستش کن و ما خدای تو را پرستش می کنیم، ما و تو در تمام امور باهم شرکت می کنیم.
پس سوره کافرون نازل شد^(۱).

۱- طبری ۳۸۲۲۶ از ابن اسحاق از سعید بن مینا روایت کرده است.

سورة نصر

این سوره مدنی و ۳ آیه است

اسباب نزول سوره: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾^(۱).

۱۲۲۵- عبدالرزاق در «مصنف» از معمر از زهری روایت می کند: رسول خدا ﷺ هنگام فتح مکه وارد آن شهر شد خالد بن ولید رضی الله عنه را [از جناح پایین مکه] فرستاد. و آن بزرگوار با سپاه تحت فرمان خود در آن قسمت با برخی از سپاه قریش مواجه شد و با آنها به جنگ پرداخت و خدا عز وجل مشرکان را مغلوب و مسلمانان را پیروز کرد و در آن حال مسلمانان به دستور پیامبر سلاح خود را از گلوی شکست خوردگان برداشتند. و سپس آنها دین اسلام را پذیرفتند. پس سوره نصر نازل شد^(۲).

سورة مسد

این سوره مکی و ۵ آیه است

اسباب نزول سوره: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾^(۱).

۱۲۲۶- بخاری و غیره از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: روزی رسول الله به کوه صفا رفت و با صدای بلند گفت: یا صباحاه - عرب زمانی این جمله را می گفت که دشمن به شکل غافلگیرانه بر او تهاجم می کرد، تا این که همه باخبر شوند و دست به مقابله بزنند -

۱- ترجمه: «چون نصرت الهی و فتح فرا رسد».

۲- مرسل و ضعیف است. «سیرت النبی» ۴ / ۲۶ و ۴۲، «طبقات» ابن سعید ۲ / ۱۳۴، «دلائل النبوة» ۵ / ۵

۶۴ و «مغازی» واقدی ۲ / ۷۸۰.

قریش به سوی پیامبر شتافتند. پیامبر خطاب به آنها گفت: اگر به شما بگویم سپاه نیرومند دشمن سحرگهان بر شما حمله می کند و یا بگویم در شامگاهان مورد تهاجم دشمن قرار خواهید گرفتید، آیا شما گفتارم را تصدیق می کنید؟ گفتند: بله، گفت: پس شما را آگاه می سازم که عذاب شدید و دردناک در پیشرو دارید. ابولهب گفت: تباه شوی! آیا برای همین ما را جمع کردی. بنابراین، خدا ﷻ ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ را تا آخر سوره نازل کرد^(۱).

۱۲۲۷- ک: ابن جریر از طریق اسرائیل از ابواسحاق از یک نفر همدانی به نام یزید بن زید روایت کرده است: زن ابولهب در مسیر نبی کریم خار می انداخت. پس خدای بزرگ ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ ما آغْفِي عَنْهُ مَالَهُ وَمَا كَسَبَ ﴿سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ﴾ وَاَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿را نازل کرد^(۲).

۱۲۲۸- ابن منذر از عکرمه مانند این روایت را نقل کرده است.

سوره اخلاص

این سوره مکی و ۴ آیه است

۱- صحیح است، بخاری ۴۹۷۱، مسلم ۲۰۸، بیهقی در «دلائل» ۲ / ۱۸۱ و ۱۸۲ و بغوی در «تفسیر» ۳ / ۴۰۰ و ۴۰۱. «الکشاف» ۱۳۶۹ تخریح محقق.

۲- طبری ۳۸۲۷۰. **توجه آیات:** «شکسته باد دو دوستان ابو لهب، و [ابو لهب] هلاک باد. مالش و آنچه به دست آورد هیچ [کیفیری را] از [سر] او دفع نکرد. به آتش شعله ور در خواهد آمد. و زنش [نیز به دوزخ در می آید، نکوهش می کنم] آن هیزم کش را».

اسباب نزول سوره: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^(۱).

۱۲۲۹- ترمذی، حاکم و ابن خزیمه از طریق ابوعلیه از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت کرده اند: مشرکان به پیامبر گفتند: اصل و تبار خدایت را برای ما بیان کن. پس خدا جل جلاله ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را تا آخر سوره نازل کرد^(۲).

۱۲۳۰- طبرانی و ابن جریر مانند این حدیث را از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده اند^(۳). و از این روایت معلوم می شود که سوره مکی است.

۱۲۳۱- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عده ای از یهود به اتفاق کعب بن اشرف و حیی بن اخطب خدمت پیامبر آمدند و گفتند: ای محمد! خدایت را برای ما توصیف کن، پس خدای بزرگ سوره اخلاص را نازل کرد^(۴).
۱۲۳۲- و ابن جریر از قتاده روایت کرده است^(۵).

۱۲۳۳- و ابن منذر از سعید بن جبیر مانند این روایت را نقل کرده است^(۶).

۱- ترجمه: «بگو: خداوند است که یگانه است».

۲- حسن است، ترمذی ۳۳۶۴، احمد ۵ / ۱۳۴، حاکم ۲ / ۵۴۰، طبری ۳۸۲۹۸ و واحدی ۸۸۰، حاکم و ذهبی این را صحیح می شمارند، مدار این بر ابوجعفر رازی است او را یحیی ثقه می داند و احمد و نسائی قوی نمی دانند، غلاس می گوید: حفظ خوب ندارد و ابن حبان او را جرح کرده است. ترمذی ۳۳۶۵ از ابوعلیه به قسم مرسل روایت و این را صحیح تر می داند. «تفسیر بغوی» ۲۴۲۴ تخریح محقق.

۳- ابویعلی ۲۰۴۴، طبری ۳۸۳۰۱ و واحدی ۸۸۱ روایت کرده اند. در این اسناد مجالد بن سعید لاین حدیث است اما می تواند به حدیث قبلی شاهد باشد. «تفسیر شوکانی» ۳۰۵۱ تخریح محقق.

۴- ابن عدی ۴ / ۲۵۱ از ابن عباس روایت کرده است. ابن عدی احادیث ابوخلف را مضطرب می داند پس این اسناد ضعیف است. «تفسیر شوکانی» ۳۰۵۳ تخریح محقق.

۵- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۳۰، ص ۳۴۳.

۶- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۳۰، ص ۳۴۳.

و از این روایت معلوم می‌شود سوره مدنی است.

۱۲۳۴- ک: ابن جریر از ابوعلیه روایت کرده است: رهبران احزاب در غزوه خندق به پیامبر خدا گفتند: اصل و تبار پروردگارت را برای ما بیان کن، پس جبرئیل علیه السلام این سوره را به محضر پیامبر خدا آورد^(۱).

مراد از مشرکان در حدیث ابی بن کعب همان کسانی هستند که در جنگ احزاب بر ضد مسلمانان صف آرایی داشتند. در نتیجه معلوم می‌شود این سوره مدنی است. همان طور که حدیث ابن عباس هم بر مدنی بودن سوره دلالت دارد. در این صورت تعارضی بین دو حدیث وجود ندارد.

۱۲۳۵- لیکن ابوشیخ در کتاب «عظمه» از طریق ابان از انس رضی الله عنه روایت کرده است: یهود خیر به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای ابوالقاسم، خدا فرشتگان را از نور، آدم را از گل و لای بویناک، ابلیس را از شعله آتش، آسمان را از دود و زمین را از کف دریا آفریده است. ما را از خلقت خدایت آگاه بساز؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب آن‌ها هیچ نگفت تا این که خدای بزرگ جبرئیل علیه السلام را با این سوره خدمت رسول خدا فرستاد.

سوره فلق

این سوره مکی و ۵ آیه است

اسباب نزول: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾^(۲).

۱- طبری ۳۸۳۰۰ این مرسل است.

۲- ترجمه: «بگو: به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم».

سوره ناس

این سوره مکی و ۶ آیه است

اسباب نزول: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾^(۱).

۱۲۳۶- ک: بیهقی در «دلائل النبوة» از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: زمانی رسول الله صلی الله علیه و آله سخت بیمار شد، دو فرشته آمد یکی بالای سر و دیگری نزدیک پایهای ایشان نشست، فرشته‌ای که کنار پاهایش ایشان بود خطاب به فرشته‌ای که کنار سر پیامبر بود گفت: در باره این چه فکر می‌کنی؟ گفت: جادو شده است، گفت: چه کسی جادویش کرده؟ گفت: لیبید بن اعصم یهودی. گفت: آن جادو کجاست؟ گفت: در چاه فرزندان فلان زیر یک سنگ داخل کریه، بر سر آن چاه بروید و آب آن را بکشید و سنگ را بلند کنید و کریه را بگیرید و آتش بزنید. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله شب را به صبح رساند عمار بن یاسر را با چند نفر به آنجا فرستاد. آن‌ها بر سر چاه رفتند ناگاه آب چاه را مثل آب حناء یافتند آب چاه را تخلیه کردند و سنگ را برداشتند و کریه را بیرون آورده سوزاندند در بین آن یک زه کمان بود که یازده گره داشت. پس این دو سوره نازل شد و پیامبر خدا شروع کرد به قراءت این دو سوره هر گاه آیتی را می‌خواند یک گره را باز می‌کرد^(۲).

۱۲۳۷- برای این حدیث در صحیح بخاری شاهد است بدون این که معوذتین را سبب

۱- ترجمه: «بگو: به پروردگار مردم پناه می‌برم».

۲- بیهقی ۶ / ۲۴۸ از کلبی روایت کرده است. کلبی متروک متهم و استادش ابوصالح ضعیف است. پس اسناد جداً ضعیف است، اصل خبر بدون نزول این دو سوره صحیح است با اختلاف در بعضی از کلمات. بخاری ۳۱۷۵ و ۶۰۶۳، مسلم ۲۱۸۹، ابن ماجه ۳۵۴۵، احمد ۶ / ۶۳، ابن حبان ۶۵۸۴ از عایشه روایت کرده اند صحیح است. «زاد المسیر» ۱۵۸۸ تخریج محقق.

نزول این واقعه ذکر کند^(۱). و شاهدهی هم دارد که این دو سوره را سبب نزول این واقعه بیان کرده است:

۱۲۳۸- ابونعیم در «دلائل» از طریق ابوجعفر رازی از ربیع بن انس از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: یهود چیزی درست کرد و پیامبر از سبب آن شدیداً دردمند شد، یاران پیامبر به نزدش آمدند و گمان کردند پیامبر بیمار است. پس جبرئیل امین معوذتین را حضور مبارک آورد و برای حفظ جان رسول خدا صلی الله علیه و آله این دو سوره را قرائت کرد. سرور کائنات صحت و سالم از خانه بیرون آمد و به نزد یاران خود رفت^(۲).

وَهَذَا آخِرُ الْكِتَابِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى التَّمَامِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ
التَّحِيَّةُ وَالسَّلَامُ

۱- صحیح بخاری کتاب دعوات حدیث شماره ۶۳۹۱.

۲- اسنادش به خاطر عیسی بن ماهان ابوجعفر رازی قوی نیست.

شرح حال مؤلف

عبدالرحمن بن ابی بکر ملقب به جلال الدین سیوطی، مفسر، ادیب، حافظ، مؤرخ و از بزرگان علمای اسلامی است. او در سال ۸۴۹ هـ، ق در قاهره متولد شد و در آنجا نشو و نما یافت. پنج سال و هفت ماه داشت که پدرش فوت شد. سیوطی به تحصیل پرداخت و در تفسیر، هیأت، حدیث، فقه، نحو معانی، بیان، بدیع و لغت به کمال تبحر رسید، سپس به بلاد شام، حجاز، یمن، هند، روم و مغرب سفر کرد و در آخر به قاهره بازگشت چون به سن چهل سالگی رسید از مردم کناره گرفت و در ساحل نیل انزوا گزید و اکثر کتب خود را در آنجا تألیف کرد. در سحرگاه شب جمعه ۱۹ جمادی الأول سال ۹۱۱ هـ، ق. در همانجا از جهان رفت. وی را در محلی به نام «قوچون» خارج باب العراق در مصر دفن کردند. بیش از پنجمصد تألیف به وی نسبت داده اند و اکثر تألیفاتش به دوران خودش شهرت جهانی و قبول عام یافت. تألیفات مهم او به شرح زیر است:

۱- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور.

۲- تفسیر جلالین (قسمت آخر)

۳- الاتقان فی علوم القرآن.

۴- شرح السنن النسائی.

۵- تدریب الراوی.

۶- الأشباه والنظائر.

۷- جمع الجوامع.

۸- الألفية فی الحدیث.

۹- الألفية فی القراءات الشعر.

۱۰- عین الإصابة فی معرفة الصحابة.

۱۱- بهجة المرضیة فی شرح الألفیة.

۱۲- مفحمت الأقران فی علوم القرآن.

و شماری علمای که مؤلف از کتاب آن‌ها استفاده کرده است

صحیح بخاری: تألیف ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بخاری، امام و پیشوای علمای حدیث در زمان خود. بخاری شب جمعه سیزده شوال سال ۱۹۴ در بخارا تولد شد و به مکه و بغداد و سایر شهرها گردش کرد و از مشایخ حدیث دانش اندوخت و تاریخ کبیر و صحیح بخاری را که همه علما به صحت و قبول آن اتفاق دارند تألیف کرد و شب عید رمضان ۲۵۶ نزدیک سمرقند از جهان رفت^(۱).

صحیح مسلم: تألیف ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشاپوری. او یکی از پیشوایان و حفاظ حدیث بوده و در سال ۲۰۴ دیده به جهان گشود و به عراق، حجاز، شام و مصر مسافرت کرد و از علمای بزرگ دانش اندوخت و بیگانه یکشنبه بیست و چهار رجب ۲۶۱ به نیشاپور درگذشت^(۲).

سنن ترمذی: تألیف ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی یکی از پیشوایان حدیث در زمان خود. ترمذی در حدود ۲۰۹ تولد و به مکه، عراق، بخارا و جاهای دیگر سفر و کتاب جامع، شمائل، اسماء صحابه و غیر این‌ها را تألیف کرد و در ماه رجب ۲۷۹ به ترمذ درگذشت^(۳).

۱- ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی، البدایة و النهایة، ناشر مکتبه المعارف، بیروت، ج ۱۱، ص ۲۴.

۲- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۳۳.

۳- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۶۶.

سنن نسائی: تألیف ابو عبدالرحمن بن علی بن شعیب نسائی امام و حافظ حدیث و پیشوای علما و فضلالی دوران خود. او در ۳۱۵ به دنیا آمد و به دمشق، مکه، مصر و نقاط دیگر سفر کرد و از مشایخ آگاه حدیث شنید و در ۳۰۳ بعد از محتبی که دامنگیرش شد به فلسطین از جهان رفت^(۱).

سنن ابوداود: تألیف ابوداود سلیمان بن اشعث بن اسحاق سجستانی یکی از پیشوایان حدیث. ابوداود در سال ۲۰۲ چشم به جهان کشود و از مشایخ شام، مصر، جزیره، عراق، خراسان و دیگر جاها دانش اندوخت و در ۲۷۵ در بصره دیده از جهان فرو بست^(۲).

سنن ابن ماجه: تألیف ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی عالم متحیر و آگاه به اصول و فروع حدیث. ابن ماجه [در سال ۲۰۹ به جهان آمد و به قزوین نشو و نما یافت] و به عراق، مصر و شام سفر کرد و در تفسیر و تاریخ نیز تألیفاتی انجام داد و در رمضان سال ۲۷۳ به عمر شصت و چهار سالگی از دنیا رفت^(۳).

مستدرک: تألیف ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری. او از علمای حدیث و اهل امانت و تقوا بود و در ۳۲۱ به دنیا آمد و به اکثر شهرها گردش کرد و از علمای بزرگ مانند دارقطنی و غیره دانش آموخت و تألیفات بسیار انجام داد مانند المستدرک علی الصحیحین، علوم الحدیث و تاریخ نیشاپور و غیر اینها و در ۴۰۵ دیده از جهان فرو بست^(۴).

۱- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۱۲۳.

۲- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۵۴.

۳- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۵۲.

۴- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۳۵۵.

صحیح ابن حبان: تألیف محمد بن حبان بن احمد ابوحاتم بستى حافظ و یکی از بزرگان مصنفین. ابن حبان به اکثر شهرها گردش کرد و از بسیاری از علما حدیث شنید و در سال ۳۵۴ به منصب قضای بست برگزیده شد و در آن سال از جهان رفت^(۱).

سنن بیهقی: تألیف ابوبکر احمد بن حسین بیهقی. او در ۳۸۴ دیده به جهان گشود. در فقه، حدیث، تصنیف و دیگر علوم یگانه روزگار بود و کتب سنن کبیر در ده مجلد، سنن صغیر، شعب الایمان و دلائل النبوة و غیر اینها را تألیف کرد. در سال ۴۵۸ در نیشاپور از جهان رفت و در بیهق دفن شد^(۲).

سنن دارقطنی: تألیف علی بن عمر دارقطنی منسوب به قطن نام محلی در بغداد حافظ بزرگ. دارقطنی از بسیاری علما حدیث شنید و تألیفات زیاد انجام داد و به دیار مصر سفر کرد، در اسماء الرجال و جرح و تعدیل پیشوای زمان خود بود در ۳۸۵ به عمر ۷۷ سالگی از دنیا رفت^(۳).

مسند احمد: تألیف احمد بن محمد بن حنبل. او در سال ۱۶۴ در بغداد به جهان آمد و در نوجوانی به مجلس قاضی ابویوسف رفت و آمد داشت و به اکثر شهرها مانند یمن و کوفه مسافرت کرد و در سال ۲۴۱ از جهان رفت^(۴).

مسند بزّار: تألیف ابویعقوب اسحاق بن عبدالله بن ابراهیم بزّار کوفی. بزّار عارف، حافظ از جمع ثقات بود و به شام و مصر سفر کرد و به بغداد مسکن گزید کتب بسیار از جمله مسند را نوشت و در سال ۳۰۷ به حلب از جهان رفت^(۱).

۱- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۲۵۹

۲- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۲، ص ۹۴

۳- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۳۱۷

۴- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۰، ص ۳۲۵

مسند ابویعلی: تألیف ابویعلی احمد بن علی بن مثنی موصلی صاحب مسند مشهور. او حافظ و در روایت و بیان حدیث ظابط و عادل بود و در ۳۰۷ به دیار ابدیت شتافت^(۲).

معاجم طبرانی: تألیف ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب طبرانی حافظ بزرگ. او در سال ۲۶۰ به جهان آمد و معجم کبیر، معجم اوسط، معجم صغیر، کتاب السنه، مسند شامین و چند کتاب سودمند دیگری تألیف کرد. در ۲۸ ذی قعدة سال ۳۶۰ به اصفهان به دیدار رب العزت شتافت^(۳).

تفسیر ابن جریر مشهور به تفسیر طبری: تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری مفسر بزرگ. ابن جریر در سال ۲۲۴ به آمل طبرستان چشم به جهان کشود و به اکثر شهرها گردش کرد و از علمای بزرگ دانش آموخت، به آن دوران هیچکس به پایه علم و دانش او نمی‌رسید. به معنی و احکام قرآن، به طرق سنت و صحیح و سقیم آن، به احوال صحابه و تابعین شناخت و تبحر تام داشت و به وقایع و اخبار گذشتگان آشنا بود، از او تصانیف بزرگ بجا مانده از جمله تفسیر قرآن که از بزرگترین تفاسیر است و تاریخ الأمم [والمملوک] مشهور به تاریخ طبری و تهذیب الآثار. در شوال سال ۳۱۰ [در بغداد] از جهان رفت. توده‌های بی‌شماری مردم از علما و مشاهیر بر او نماز جنازه خواندند و مرثیه‌ها سرودند^(۴).

تفسیر ابن ابوحاتم: تألیف ابومحمد عبدالرحمن بن ابوحاتم محمد بن ادرس تیمی، امام و حافظ ری. ابن ابوحاتم دانش و علوم را از پدرش و دیگران در شام، حجاز، مصر، عراق و نقاط دیگر آموخت در علم و معرفت رجال تبحر کامل داشت و در زهد و تقوا از

۱- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۱۳۰

۲- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۱۳۰

۳- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۲۷۰.

۴- ابوالفضل عبدالرحمن بن ابوبکر جلال الدین سیوطی، طبقات المفسرین، محقق علی محمد عمر، چاپ

اول، قاهره سال ۱۳۹۶ هـ.ق، ص ۹۵.

ابدال شمرده می‌شد تفسیر مسند در دوازده مجلد، کتاب جرح و تعدیل و کتاب زهد و غیر این‌ها از تصنیفات اوست. در ماه محرم ۳۲۷ از جهان رفت^(۱).

تفسیر ابن مردویه: تألیف احمد بن موسی اصفهانی حافظ و عالم فاضل مشهور به ابن مردویه. او تفسیر معروف به تفسیر ابن مردویه را تألیف کرد و در ۴۱۰ از جهان رفت^(۲).

تفسیر ابوشیخ: تألیف ابو محمد عبدالله پسر محمد پسر جعفر مشهور به ابوشیخ حافظ صادق محدث اصفهان، او به سال ۲۷۴ به دنیا آمد و به نوجوانی به کسب حدیث کوشید و تصانیف زیاد انجام داد از جمله کتاب «سنت» و «عظمه» و «سنن» و به سال ۳۶۹ از جهان رفت^(۳).

تفسیر ابن حبان: تألیف ابو حاتم محمد بن حبان تمیمی بستی. ابن حبان حافظ، مفسر قرآن کریم و از ائمه محدثین و فضیله‌ی زمان خود بود تصنیفات زیادی انجام داد و در سال ۳۵۴ از جهان رفت^(۴).

تفسیر فریابی: تألیف ابو عبدالله محمد بن یوسف فریابی. او به قیساریه شام سکونت داشت، از اوزاعی و علمای دیگر حدیث شنید [تفسیری مشهور به تفسیر فریابی دارد] و در ربیع اول سال ۲۱۲ از جهان رفت^(۵).

۱- جلال الدین سیوطی، همان کتاب، ص ۶۲.

۲- احمد بن محمد ادنروی، طبقات المفسرین، محقق سلیمان بن حاکم خزی، چاپ اول، ناشر مکتبه العلوم والحکم، مدینه منوره سال ۱۹۹۷، ص ۱۰۱.

۳- ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبی، سیر اعلام النبلاء، محقق محمد نعیم العرقسوسی، بیست و سه جلد، چاپ نهم، ناشر مؤسسه الرساله، بیروت سال ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۱۶، ص ۲۷۷.

۴- ادنروی، همان کتاب، ص ۷۷.

۵- ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، تاریخ کبیر، محقق سید هاشم ندوی، هشت جلد، ناشر دارالفکر، ج ۱، ص ۲۶۴.

تفسیر عبدالرزاق: تألیف عبدالرزاق بن همام یمنی صنعانی. او صاحب چندین کتاب و تفسیر است، از او سفیان بن عیینه و امام احمد و دیگران روایت کرده اند و در ۲۱۱ از جهان رفت^(۱).

تفسیر ابن منذر: تألیف ابوبکر محمد بن ابراهیم بن منذر نیشاپوری. ابن منذر به مکه سکونت داشت، در فقه و غیره کتب بی‌مانند تألیف کرد از جمله کتاب مبسوط، کتاب اشراف در اختلاف علما، کتاب اجماع و کتاب تفسیر. در حدیث معرفت کامل داشت و در سال ۳۱۸ از جهان رفت^(۲).

تفسیر ثعلبی: تألیف ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری صاحب تفسیر مشهور و عرائس در قصص انبیاء، حافظ موثق. ثعلبی در علوم قرآن یگانه‌ زمان خویش بود و در علوم عربی آگاهی تام داشت و در محرم ۴۲۷ از جهان رفت^(۳).

کتاب الزهد: تألیف هناد بن سری کوفی که به ۱۵۲ تولد و در ۲۴۳ از جهان رفت^(۴).

اسباب نزول: تألیف ابوالحسن علی بن احمد بن محمد واحدی نیشاپوری. واحدی در تفسیر یگانه عصر خود بود و تفسیرهای بسیط، وسیط، وجیز، کتاب اسباب نزول، المغازی و شرح دیوان متنبی را نوشت در جمادی الآخر ۴۶۸ [در نیشاپور] از جهان رفت^(۵).

تفسیر مجاهد: تألیف ابوحجاج مجاهد بن جبر مکی، مجاهد از ابن عباس و ابن عمر علم آموخت و به سال ۱۰۳ از جهان رفت.

۱- ادنروی، همان کتاب، ص ۲۹.

۲- جلال الدین سیوطی، همان کتاب، ص ۹۱.

۳- جلال الدین سیوطی، همان کتاب، ص ۲۸.

۴- ذهبی، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۴۶۵.

۵- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۲، ص ۱۱۴.

ابن حجر: ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد عسقلانی [۲۵۸ - ۳۷۷هـ - ق] محدث و فقیه و مؤرخ مصری شافعی اصلاً از عسقلان فلسطین بوده ولی در قاهره تولد و در آنجا وفات یافته است. ابن حجر در سال ۷۲۶ منصب قاضی القضاتی یافت، با این صفت پیوسته به تدریس و وعظ اشتغال داشت. بیش از یک صد و پنجاه تألیف داشته و از آن جمله است: الإصابة فی تمییز الصحابة و فتح الباری فی شرح صحیح البخاری^(۱).

تقی الدین ابوالفتح بن دقیق العید: مصری و قاضی القضاة در ۶۲۵ به حجاز متولد شد کتب بسیار مانند علوم الحدیث و غیره تصنیف کرد و در ۷۰۲ از جهان رفت^(۲).
سعید بن جبیر اسدی: فقیه، محدث و مفسر یکی از علمای تابعین شاگرد ابن عباس و ابن عمر بود و در سال ۹۵ از جهان رفت.

ابو عبدالله عکرمه: مولای ابن عباس عالم به قرآن و معانی آن در سال ۱۰۵ هجری از جهان رفت.

والسلام

۱- فرهنگ دهخدا.

۲- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۴، ص ۲۷.